



CENTURY

دایرةالمعارف مصور تاریخ

www.iqra.ahlamontada.com

منتدی إقرأ الثقافی

قرن بیستم

تاریخ، آن گونه که پیش تر هرگز ندیده‌اید

دایرة المعارف مصور تاریخ قرن

بیستم

تاریخ، آن گونه که پیشتر هرگز ندیده‌اید

برای دانلود کتابهای مختلف مراجعه: (منتدی اقرأ الثقافی)

لتحميل أنواع الكتب راجع: (مُنْتَدَى إِقْرَأُ الثَّقَافِي)

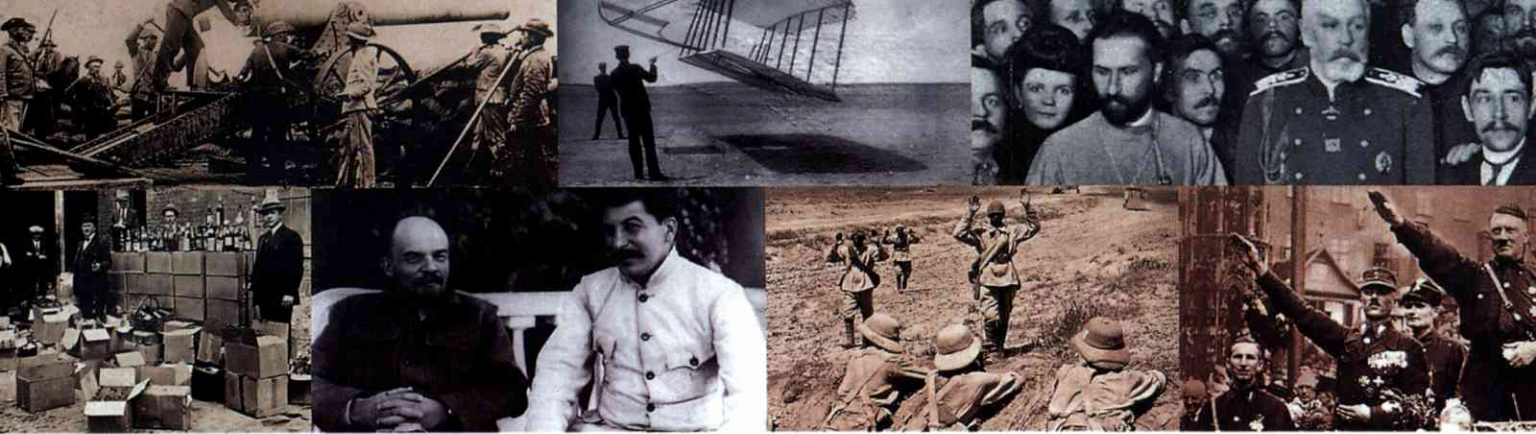
بۆدابه زاندنی جوهرها کتیب: سهردانی: (مُنْتَدَى إِقْرَأُ الثَّقَافِي)

www.iqra.ahlamontada.com



www.iqra.ahlamontada.com

للكتب (کوردی , عربی , فارسی)



براندازی چنین رژیم‌های خودکامه‌ای بود که عمدتاً در خاورمیانه قرار داشتند. اقدامات نیروهای خارجی برای مداخله در امور این کشورها، اغلب آسیب و گزند به بار آورد تا منفعت و این مقاومت مردم بود که بیشترین موفقیت را در پی داشت. از میان قهرمان‌های بی‌شمار این فرایند، نلسون ماندلا مظهر و نماد درخور توجهی بود که نشان داد فارغ از تمام جنایت‌هایی که رژیم آپارتاید مرتکب می‌شود، کینه‌توزی و نفرت، آفریقای جنوبی بهتری نخواهد ساخت.

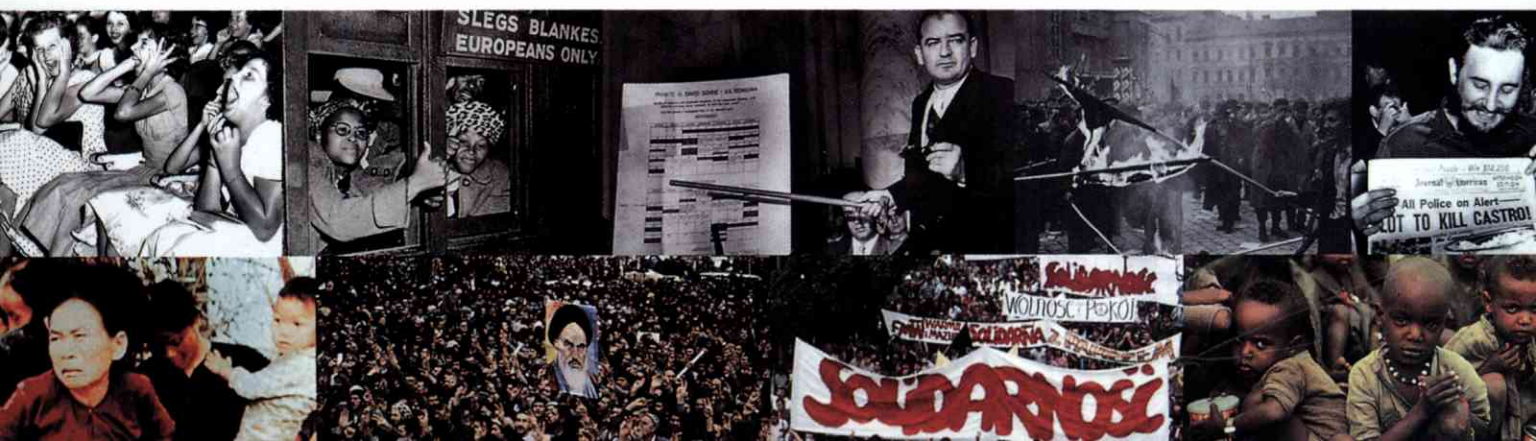
تاریخ قرن بیستم از حیث خشونت هیچ کم نداشته است. این کتاب حاوی بی‌شمار تصویر مهیب از خشونت، تبعیض و سرکوبگری است که گویا این عصر را متمایز می‌کند. با این حال، پیش از آن‌که واپسین صدسال تاریخ بشر را «عصر مصایب» نام بنهیم، مهم است که دوره‌های طولانی صلح، جوامعی که به استقلال، خودمختاری، امنیت، و توفیق‌های اقتصادی دست یافته‌اند، پیشرفت‌های پزشکی و کشاورزی که زندگی مردمان بسیاری را نجات داده، و رشد فرهنگ عمومی که به جهان ما حیات و غنا بخشیده‌اند را به یاد آوریم. پایان قرن بیستم، همکاری بین‌المللی برای گسترش آزادی سیاسی، افزایش فرصت‌های اقتصادی و حفظ محیط زیست جهان را نوید داد. اگر این درس‌ها را بیاموزیم، تصاویر قرن بیست و یکم شاید داستان درخشان‌تری را برایمان روایت کنند.

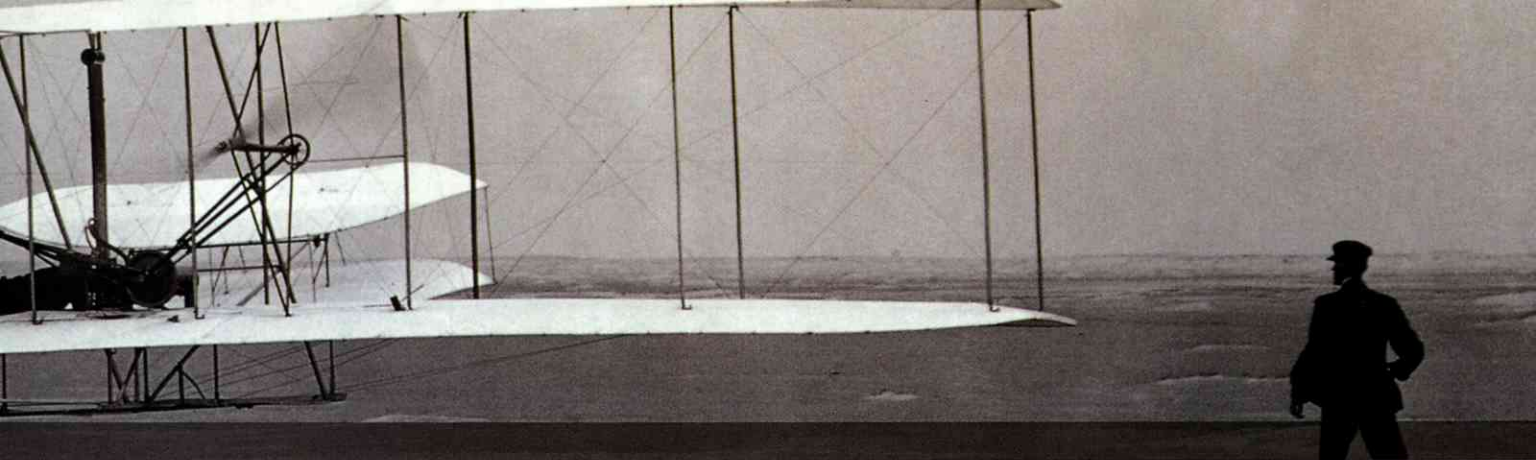
ریچارد آوری

پروفسور تاریخ در دانشگاه اکستر بریتانیا

را دارد که خود را جهان‌گستر نماید. رهبران شوروی و چین کوشیدند نادرستی این تفکر مارکس را اثبات کنند و درصدد تأسیس کمونیسمی جهانی برآمدند. کمونیسم در نقطه‌ای اوج خود در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، احتمالاً نیمی از جمعیت جهان را نمایندگی می‌کرد. کمونیسم چنان خطرناک‌تر به حساب می‌آمد که در سال ۱۹۴۱ هیتلر خونین‌ترین حمله‌ی نظامی همه‌ی ادوار را برای نابودی اتحاد جماهیر شوروی تدارک دید، و ایالات متحده و متحدانش پس از سال ۱۹۴۵، به مبارزه با گسترش آن برخاستند. در پایان، ثابت شد که حق با کارل مارکس بوده است. وقتی مردمان بلوک شوروی خواستار آزادی‌های سیاسی و سهمی از رونق و شکوفایی مصرف‌گرایی شدند، اتحاد شوروی فروپاشید و چین نیز شکل خاصی از سرمایه‌داری تهاجمی را پیشه کرد. سرمایه‌داری مبتنی بر مصرف‌گرایی بسیار فریبنده و مقاومت‌ناپذیر از کار درآمده است، شاید به این دلیل که اغلب با سیاست‌های لیبرال ارتباط دارد. حقوق مدنی و شهروندی مدرن، به همراه ارتقای استانداردهای زندگی، رشد یافته‌اند. آزادی انتخاب حکومت، آزادی انتخاب شغل، آزادی انتخاب آنچه می‌خرید و شیوه‌ی آموزش نیز هست. کشورهایی که این انتخاب‌ها در آنها موجود نبوده، شاهد دوره‌های مستمری از دیکتاتوری و سرکوب بوده‌اند و منافع اقلیت حاکم به هزینه‌ی اکثریت تحلیل‌رفته تأمین شده است.

آخرین دهه‌ی قرن بیستم شاهد مجموعه‌ای از کارزارها برای





۱۱۴	حمله به پرل هاربر
۱۱۶	جنگ در اقیانوس آرام
۱۱۸	جنگ در صحرا
۱۲۰	دی. دی
۱۲۴	پایان جنگ در اروپا
۱۲۶	بمباران اتمی ژاپن
۱۲۸	هولوکاست
۱۳۲	پرده‌ی آهنین افراشته می‌شود
۱۳۴	جنگ در هندوچین
۱۳۶	استقلال هند و پاکستان
۱۳۸	قرن خودرو
۱۴۰	محاصره‌ی برلین
۱۴۲	اسرائیل اعلام موجودیت می‌کند
۱۴۴	چین به کمونیسم می‌گراید

۱۹۵۰ تا ۱۹۵۹	
۱۵۰	فوران راک اند رول
۱۵۲	مک‌کارتیسم
۱۵۶	استعمارزدایی از آفریقا
۱۵۸	جنگ کره
۱۶۲	انقلاب مجارستان
۱۶۴	بحران سوئز
۱۶۶	قرن سینما
۱۶۸	جنگ در الجزایر

۱۹۲۰ تا ۱۹۲۹	
۶۴	دوره‌ی ممنوعیت تولید و فروش مشروبات الکلی
۶۶	قرن هنر
۶۸	جنگ داخلی ایرلند
۷۰	ظهور استالین
۷۲	کشف مقبره‌ی توت عنخ آمون
۷۴	پیدایش ترکیه‌ی امروزی
۷۸	رکود بزرگ

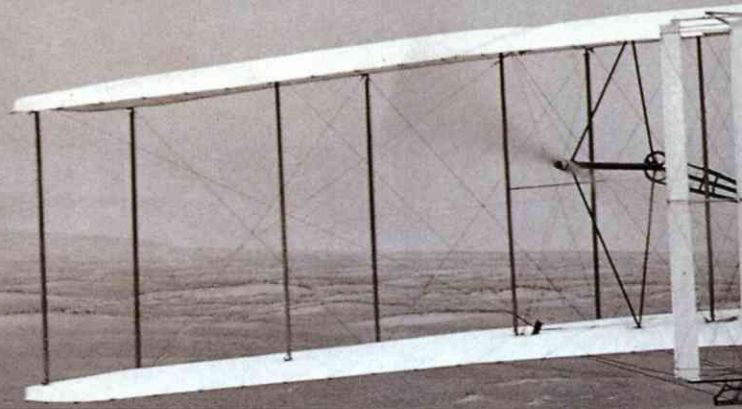
۱۹۳۰ تا ۱۹۳۹	
۸۲	مبارزه‌ی گاندی علیه حکومت بریتانیا
۸۶	ظهور نازی‌ها
۸۸	چین در جنگ
۹۰	قرن معماری
۹۲	تهاجم موسولینی به ایتالی
۹۶	بحران کناره‌گیری
۹۸	جنگ داخلی اسپانیا
۱۰۲	مسیر منتهی به جنگ جهانی دوم
۱۰۴	از جنگ برق‌آسا تا مقاومت

۱۹۴۰ تا ۱۹۴۹	
۱۰۸	نبرد بریتانیا و بمباران شهرهای انگلستان
۱۱۰	جنگ در اقیانوس اطلس
۱۱۲	بارباروسا: هیتلر به روسیه حمله می‌کند

۱۹۰۰ تا ۱۹۰۹	
۱۰	جنگ دوم بوئر
۱۲	تا عرش آسمان‌ها
۱۴	قرن پرواز
۱۶	جنگ روسیه و ژاپن
۱۸	انقلاب اول روسیه
۲۲	زلزله‌ی سان فرانسیسکو

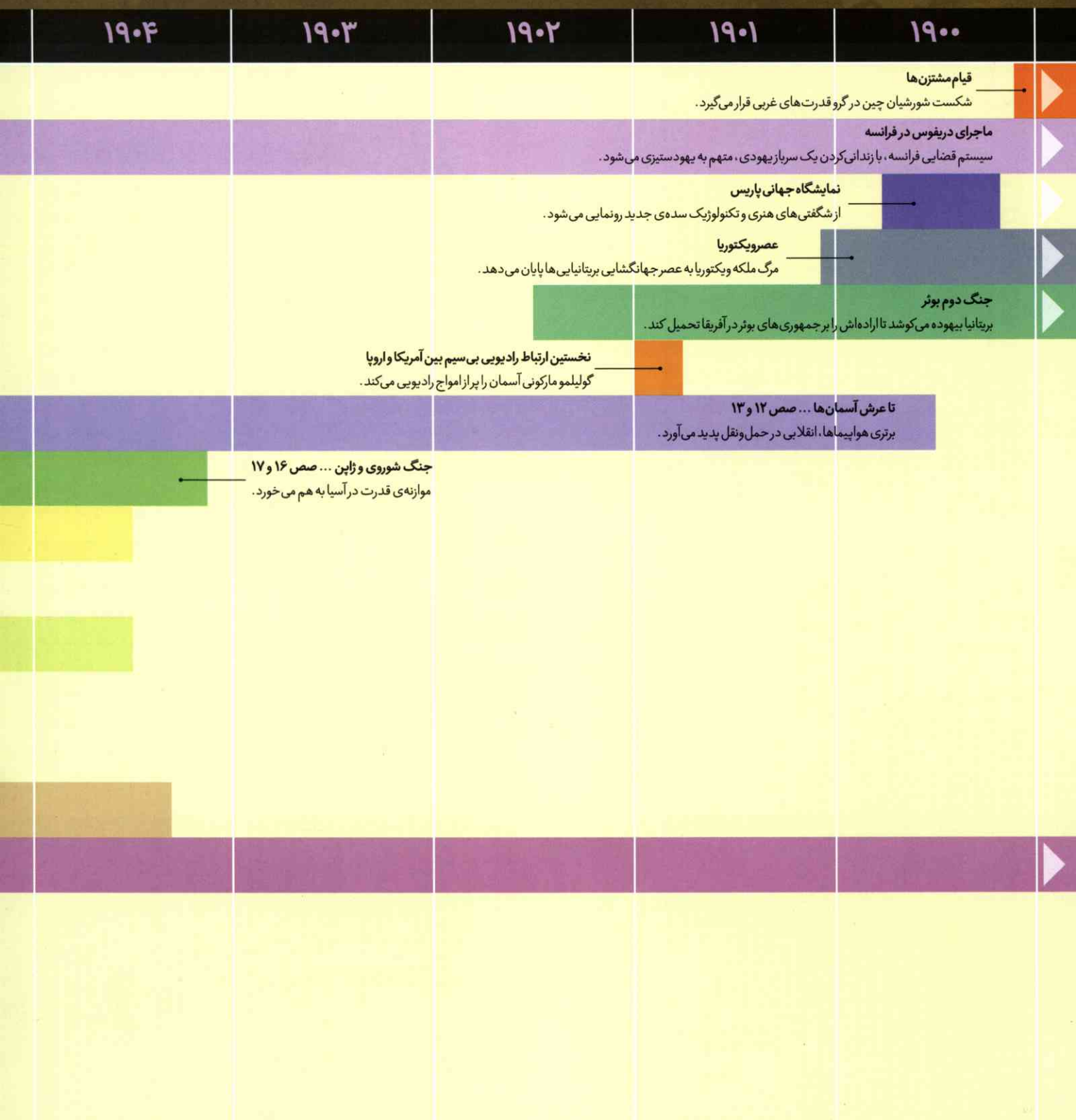
۱۹۱۰ تا ۱۹۱۹	
۲۶	انقلاب مکزیک
۲۸	مسابقه‌ی رسیدن به قطب جنوب
۳۰	قرن کشاورزی
۳۲	افول امپراتوری چین
۳۴	حق رأی زنان
۳۸	مسیر منتهی به جنگ جهانی اول
۴۰	جبهه‌بندی‌ها مشخص می‌شوند
۴۴	ورود هواپیماها به جنگ
۴۶	نبرد گالیپولی
۴۸	نبرد شِم
۵۰	قیام عید پاک ایرلند
۵۲	قیام اعراب
۵۴	نبرد وردن
۵۶	انقلاب روسیه
۵۸	پایان جنگ جهانی اول





۲۷۰	فروپاشی دیوار برلین	۲۱۸	جنگ یوم کیپور	۱۷۰	چه‌گوارا انقلاب را در جهان فراگیر می‌کند
۲۷۲	میدان تیان آنمن	۲۲۰	واترگیت	۱۹۶۰ تا ۱۹۶۹	
۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱		۲۲۲	جدایی قبرس	بحران موشکی کوبا دهه‌ی پرنجب‌وجوش ۱۹۶۰ ترور جان اف. کندی مبارزه برای حقوق مدنی مساوات برای بومیان استرالیا جنگ ویتنام انقلاب فرهنگی در چین جنگ شش‌روزه قرن موسیقی سال اعتراضات بهار پراگ مسابقه‌ی فضایی	
۲۷۶	جنگ اول خلیج فارس	۲۲۴	انقلاب میخک		
۲۷۸	پایان آپارتاید	۲۲۸	جنگ داخلی لبنان		
۲۸۰	فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی	۲۳۰	آمریکا از ویتنام خارج می‌شود		
۲۸۲	جنگ بالکان	۲۳۲	جنگ داخلی آنگولا		
۲۸۶	سازمان ملل در سومالی	۲۳۴	خمرهای سرخ		
۲۸۸	بحران چین	۲۳۶	قرن پزشکی		
۲۹۰	نسل‌کشی رواندا	۲۳۸	جنگ شوروی و افغانستان		
۲۹۲	قرن تکنولوژی	۲۴۰	انقلاب ایران		
۲۹۴	استیضاح کلینتون	۲۴۲	بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا در تهران		
۲۹۸	یازده سپتامبر و جنگ علیه تروریسم	۲۴۴	انقلاب نیکاراگوئه		
۳۰۰	بحران جهانی اقتصاد	۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹		۱۹۰	
۳۰۲	بهار عربی	۲۴۸	جنگ ایران و عراق	۱۹۲	
		۲۵۰	جنبش همبستگی لهستان	۱۹۶	
		۲۵۴	جنگ فالكند	۱۹۸	
		۲۵۶	قرن مُد	۲۰۰	
		۲۵۸	فاجعه‌ی بوپال	۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹	
		۲۶۰	قحطی اتیوپی	دهه‌ی وحشت تأسیس بنگلادش حکومت عیدی امین ناآرامی‌ها در ایرلند شمالی قتل عام در بازی‌های المپیک آشوب در شیلی	
		۲۶۲	کلاس‌نوست اتحاد جماهیر شوروی را دگرگون می‌کند	۲۰۶	
		۲۶۴	فاجعه‌ی چرنوبیل	۲۰۸	
		۲۶۶	انقلاب در فیلیپین	۲۱۰	
				۲۱۲	
				۲۱۴	
				۲۱۶	





۱۹۰۰ تا ۱۹۰۹

	۱۹۰۵	۱۹۰۶	۱۹۰۷	۱۹۰۸	۱۹۰۹
نسل‌کشی قبایل هر پرو و ناما کوئا در مستعمره‌ی آفریقایی آلمان، قبایل بومی را از صحنه‌ی روزگار محو می‌کنند.					
تئوری نسبیت خاص اینشتین حرکات و جابجایی کائنات توضیح داده می‌شود.					
انقلاب اول روسیه ... صص ۱۸ و ۱۹ امپراتوری بزرگ به لرزه درمی‌آید اما فرو نمی‌پاشد.					
زلزله‌ی سان فرانسسکو ... صص ۲۲ و ۲۳ شهر طلایی ایالت کالیفرنیا به تلی از آوار و خاکستر مبدل می‌شود.					
مسیر منتهی به جنگ جهانی اول ... صص ۳۸ و ۳۹ برتری خواهی میان قدرت‌های بزرگ اروپایی به آتش یک مسابقه‌ی تسلیحاتی دامن می‌زند.					
حفر کانال پاناما یک پروژه‌ی عظیم مهندسی، دو اقیانوس جهان را به هم مرتبط می‌سازد.					
افول امپراتوری چین ... صص ۳۲ و ۳۳ قیام داخلی و دخالت‌های بیگانگان یک امپراتوری را از کار می‌اندازد.					
پیدایش ترکیه‌ی امروزی ... صص ۷۴ و ۷۵ متجددان می‌کشند تا امپراتوری عثمانی را از نو شکل دهند.					
رویداد تونگو سکا در سیبری اصابت یک سنگ عظیم آسمانی، در شرق روسیه ویرانی به بار می‌آورد.					
توسعه‌ی خط تولید موتناژ خودرودر کمپانی فورد متمدن‌های نوین صنعتی در دیترویت به عرصه می‌آیند.					

جنگ دوم بوئر

۱۸۹۵ تا ۱۹۰۲

در دهه‌ی ۱۸۷۰، اکتشاف طلا در آفریقای جنوبی، جاه طلبی‌های استعماری بریتانیایی‌ها را تشدید کرد. این موضوع به کشمکش‌هایی میان بریتانیایی‌ها و مردمان بوئر انجامید که کشاورزانی هلندی‌زبان بودند که در دو قلمرو مستقل «ترانسوال» و «دولت آزاد اورنج» زندگی می‌کردند. نتیجه، جنگی سهمگین بود که سه سال به طول انجامید.



آفریقای جنوبی

در اواسط سده‌ی نوزدهم، مردمان بوئر از کیپ‌کلونی^۱ به بخش‌های شمالی مهاجرت کردند تا از حکومت بریتانیایی‌ها بگریزند و سرزمین جدیدی را کشف کنند. در آن جا، دو جمهوری مستقل «ترانسوال»^۲ و «دولت آزاد اورنج»^۳ را پایه‌گذاری کردند. دو قلمرو بریتانیایی کیپ‌کلونی و ناتال تقریباً از جانب این دو جمهوری بوئر نگران بودند و یک بار نیز از ۱۸۸۰ تا ۱۸۸۱ با آنها جنگیده بودند.

۱۱ اکتبر ۱۸۹۹

آغاز جنگ

در ۱۱ اکتبر ۱۸۹۹، پل کروگر^۴، رئیس‌جمهور جمهوری مستقل ترانسوال، اعلام جنگ کرد و سربازان بوئر در حالی که با لباس زراعت به تن و کلاه شاپوی لبه‌پهن بر سر می‌جنگیدند، از مرز ناتال و کیپ‌کلونی گذشتند. آنها بلافاصله دو شهر یادگانی لیدی‌اسمیت^۵ و مافکینگ^۶ را محاصره و به سمت کیمبرلی^۷ پیشروی کردند.



۱۵ دسامبر ۱۸۹۹

هفته‌ی سیاه

نیروهای بوئر در خلال نبرد کولنسو^۸ در منطقه‌ی ناتال، پل خط آهن رودخانه‌ی توگلا^۹ را منفجر کردند. این، آخرین شکست از مجموعه شکست‌های بزرگ بریتانیایی‌ها بود که در «هفته‌ی سیاه» (۱۰ تا ۱۵ دسامبر) اتفاق افتاد و طی آن رقبای بوئری از تاکتیک‌های منسوخ ارتش بریتانیا استفاده کردند.



رؤولور جنگ بوئر
رؤولور «وبلی ام کی ۴»^{۱۰} در ۱۸۹۹ عرضه شد و عمدتاً افسران بریتانیایی از آن استفاده می‌کردند.



۱۸ دسامبر، ۱۹۰۰

جنگ افزار متحرک

بوئری‌ها که ارتشی سنتی داشتند، تغییر تاکتیک دادند. آنها بنا کردند به سازماندهی یورش‌های پارتیزانی و پیش از واکنش حریفشان عقب‌نشینی می‌کردند. بریتانیایی‌ها از قطارهای مسلح برای جابه‌جایی تدارکات استفاده می‌کردند. آنها کشتارهای وسیع غلات و مراعات را نابود می‌کردند تا گروه‌های پارتیزانی از گرسنگی تلف شوند.



۱۷ می ۱۹۰۰

پایکوبی در لندن

خبر شکست محاصره‌ی مافکینگ پس از ۲۱۷ روز، شور و اشتیاقی چشمگیر در انگلستان به راه انداخت. مردم بریتانیا، رابرت بادن-پاول^{۱۱} را که فرماندهی دفاع بریتانیایی‌ها را برعهده داشت، تمجید و ستایش کردند. او از شهرتش بهره‌برداری کرد و در ۱۹۰۷ سازمان پیشاهنگی^{۱۲} را بنیان گذاشت.



1. Cape Colony
2. Transvaal
3. Orange Free State

4. Natal
5. Paul Kruger
6. Ladysmith

7. Mafeking
8. Kimberley
9. Webley MK IV

10. Battle of Colenso
11. The Tugela River
12. Black Week

13. Robert Baden-Powell
14. Scouting

۱۸۹۹ اکتبر ۱۹

اولتیماتوم بریتانیا

در سپتامبر ۱۸۹۹، جوزف چمبرلین^۲، وزیر مستعمرات بریتانیا، به کروگر، رئیس جمهور ترانسوال، اُلتیماتوم داد و خواستار رعایت کامل حقوق ساکنان بریتانیایی در ترانسوال شد. از زمان یورش جامیسن، کروگر ارتشی ساخته و مجهز کرده بود. او اُلتیماتوم متقابلی منتشر کرد و به بریتانیایی ها ۴۸ ساعت فرصت داد تا فوایشان را از مرز عقب ببرند. بریتانیا با تمسخر با این موضوع برخورد کرد، اما کروگر شوخی نمی کرد. روزنامه ای تا میز این اقدام را «یک نمایش مضحک پرهزینه» نامید.



۲۹ دسامبر ۱۸۹۵

یورش جامیسن

لیندر استار جامیسن، فرماندار بریتانیایی مستعمرات، فرماندهی یورش نظامی را بر عهده گرفت. تیروهای تحت امرش از مرز رود سیاه^۳ (زیمبابوئی کنونی) گذشتند و وارد ترانسوال شدند. نقشه ای مستجیده و بدطراحی شده ی او، باعث آغاز قیام خارجی ها (غیربوئری های) شد که در مزارع طلای زوهانسبورگ کار می کردند. او سپس توانست آرامش را بازگرداند و کنترل را به دست گیرد. این یورش لا حرم سرهم بندی و غارتچام از کار درآمد. پس از یک سری تبادل آتش ۶۰۰ تن از قوای جامیسن به دست بوئری ها اسیر شدند.



۲۴ نوامبر ۱۸۹۹

خبرنگار جنگ

ویستون چرچیل^۴ که در آن زمان ۲۵ سال داشت، از جنگ بوئر برای یک روزنامه ای چاپ لندن گزارش تهیه می کرد. او در جریان یکی از درگیری ها، درون یک قطار مسلح زندانی شد. سپس گریخت و در آزادسازی شهر پادگانی و محاصره شده ی لیدی اسمیت شرکت کرد. بهره برداری مطلوب از تبلیغات پراستی شهری ملی به همراه آورد.

۱۳ اکتبر ۱۸۹۹

تحت محاصره

بوئری ها با گلوله های صد پاوندی توپ های «لانگ نام»^۵ ساخت فرانسه، تیروهای بریتانیایی را بمباران کردند. آنها چهار قبضه توپ داشتند. بریتانیایی ها در به کارگیری جنگ افزارهای جدید آموزش چندانی ندیده نبودند. تجهیزات لازم را نداشتند و برای جنگ آماده نبودند. محاصره تا بهار ۱۹۰۰ به طول انجامید و با تمام شدن آذوقه شرایط بسیار ناگوار شد.



۱۳ مارس ۱۹۰۰

آفتد بریتانیایی

پس از آزادسازی شهرهای پادگانی لیدی اسمیت و کیملی، لرد رابرتس^۶ ارتشید بریتانیایی، پیشروی به سمت «جمهوری مستقل اورنج» را فرماندهی کرد. در ۱۳ مارس ۱۹۰۰، او بدون درگیری بلوم فانتین^۷ را تسخیر کرد. در مناطق صعب العبور از قطار گاوها برای جابه جایی جنگ افزارها و تدارکات استفاده می کردند.



۲۷ فوریه ی ۱۹۰۰

تغییر سرنوشت جنگ

در ۲۷ فوریه ی ۱۹۰۰، بیت کران پیر^۸، ژنرال نامدار بوئری ۴ هزار از سربازانش، طی نبرد پاردرگ^۹ به محاصره ی قوای بریتانیایی درآمدند. شکست آنها نقطه ی عطفی در جنگ بود. کران پیر را به عنوان اسیر جنگی به جزیره ی سنت هلنا^{۱۰} در اقیانوس اطلس جنوبی فرستادند.



۳۱ می ۱۹۰۲

هر دو طرف خسته

شده بودند. پیمان ورنیکینگ^{۱۱} در ۱۹۰۲، کنترل جمهوری های بوئر را در اختیار امپراتوری بریتانیا قرار داد. اما وعده ی استقلال نهایی این کشور را هم داد. در ۱۹۱۰، لویی بوئا^{۱۲}، رهبر عملیات شبه نظامیان بوئر، اولین نخست وزیر اتحاد آفریقای جنوبی^{۱۳} شد.



۱ ژانویه ی ۱۹۰۲

اردوگاه های کار اجباری

بریتانیایی ها زنان، کودکان و سالخورده گان بوئری را جمع آوری کردند و در اردوگاه های مملو از چادرهای نزدیک به هم اسکان دادند تا مانع شوند که به یارتیزان های مبارز بوئری غذا برسانند. بیش از ۲۶ هزار نفر در این اردوگاه ها بر اثر بیماری و قحطی مُردند.



تا عرش آسمان ها

۱۹۰۰ تا ۱۹۰۹

در ۱۹۰۰، کم تر کسی معتقد بود که پرواز با یک ماشین سنگین تراز هوا میسر خواهد بود، اما سه سال بعد، برادران رایت ماشین پرنده شان را به آسمان بردند. طی تنها چند سال، مسابقه ای آوردن صنعت هوانوردی به جهان، ناممکنی آشکارا تبدیل به جلوه ای از زندگی روزمره کرد.

۴ آگوست ۱۹۰۱

آزمایش گلایدر

برادران رایت اُریول و ویلبر که یک کارگاه دو چرخه سازی در دیتون ایالت اوهایو داشتند، شیفته ی پرواز بودند و شروع کردند به آزمایش هایی با گلایدرهایی که در کارگاه شان می ساختند. آنها تابستان ها به تپه ماهورهای کیتی هاوک^۱ در کارولینای شمالی سفر می کردند تا محصولات دست سازشان را آزمایش کنند که شامل هم هواپیماهای بدون سرنشین بود و هم سرنشین دار.

۲ جولای ۱۹۰۰

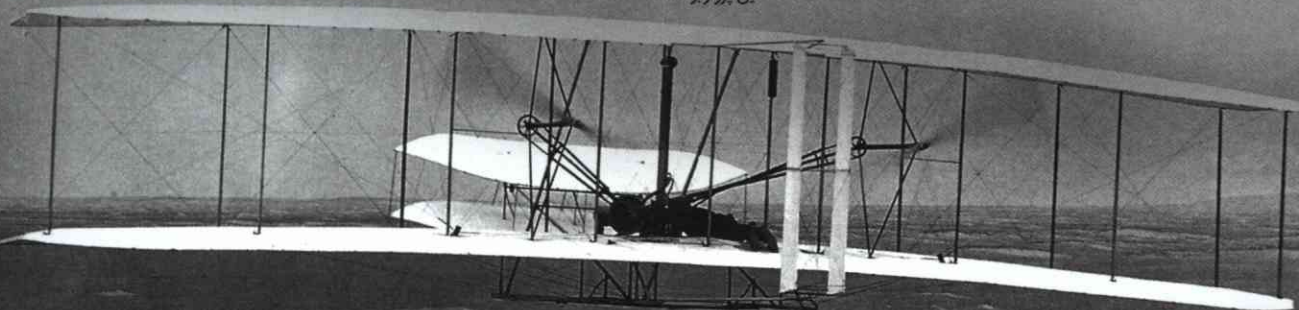
نخستین هواپیمای زلیین

کنت فن زلیین^۱، ژنرال آلمانی و از شیفتگان بالون، با یک زلیین بر فراز دریاچه ی کنستانس^۲ در سوئیس پرواز کرد. زلیین سبک تراز بالن بود و فرمان و موتور منحصر به فردی داشت. کشتی های هواپی، شگفتی عصر بودند و ظرفیت حمل بیش تری از هواپیماهای اولیه فراهم می کردند، با این حال، گند و دست و پا گیر بودند. مسابقه ای بر سر خلق گزینه های سریع تر و مطمئن تر در جریان بود.

۱۷ دسامبر ۱۹۰۳

موفقیت دوران ساز

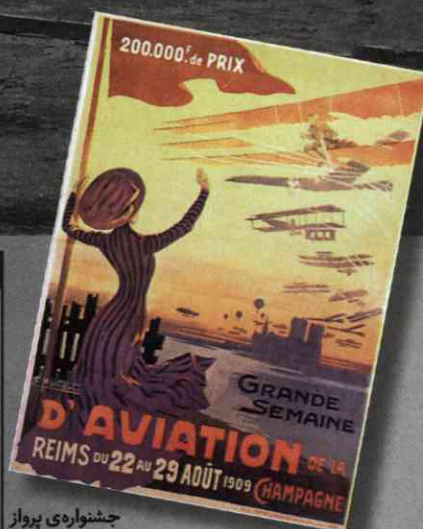
تا پایان ۱۹۰۳، برادران رایت^۳ آماده بودند تا ماشین پرنده ی برقی شان را آزمایش کنند. ویلبر و اُریول، شیر یا خط انداختند تا مشخص کنند چه کسی این کار تاریخی را انجام دهد. اُریول برنده شد و هدایت نخستین پرواز موفق را بر عهده گرفت که تنها ۱۲ ثانیه به طول انجامید. فقط پنج نفر شاهد این پرواز بودند.



۱۷ سپتامبر ۱۹۰۸

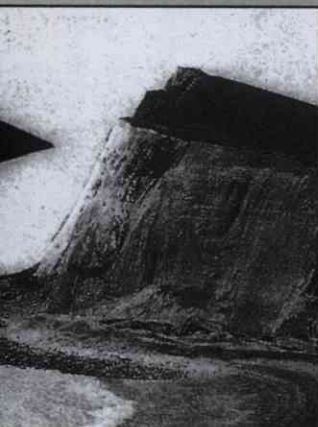
سانحه ی مرگبار

در خلال پروازی آزمایشی در فورث میر^۷ ویرجینیا، ملخ هواپیمای اُریول رایت شکست و از ارتفاع ۲۲ متری سقوط کرد. سرنشینش، ستوان توماس سیلفریج^۸، کشته شد و نامش به عنوان نخستین تلفات هوایی جهان ثبت شد. اُریول نیز به شدت زخمی شد.



جشنواره ی پرواز

پوستری مربوط به سال ۱۹۰۹ که «هفته ی بزرگ هوانوردی»^۴ در شهر رنس فرانسه را گرامی می دارد و جوایز نقدی کلانی عرضه می کند. جایزه ی سرعت را گلن کورتیس^۵ برد که با «ریمز ریسر»^۶ پرواز می کرد.

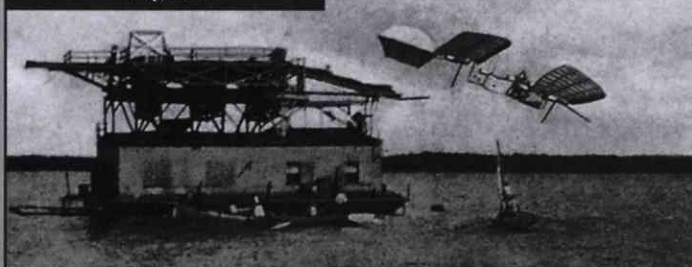


1. Count von Zeppelin
2. Lake Constance
3. The Wright brothers

4. Grand Week of Aviation
5. Glenn Curtiss
6. Reims Racer

7. Fort Myer
8. Thomas Etholen Selfridge
9. Kitty Hawk

۸ دسامبر ۱۹۰۳



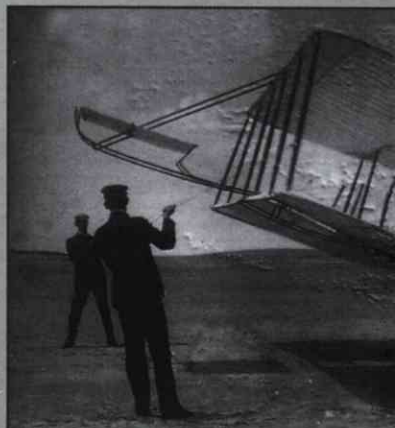
حس سقوط

دیگر پیشگامان چندان موفق نبودند. آبرودروم^۱، هواپیمای برقی ساخت ساموئل لانگلی^۲، به محض بلند شدن درون رودخانه‌ی پوتومک^۳ سقوط کرد.

۲۳ مارس ۱۹۰۳

ماشین پرنده

برادران رایت برای یک ماشین پرنده‌ی برقی که در کارگاهشان در حال ساختش بودند، درخواست ثبت اختراع دادند. این ماشین جدید پرنده‌ی که مبتنی بود بر موفقیت قبلی‌شان در ساخت گلایدرها، از جنس چوب و کرباس بود و موتوری با تزریق سوخت، نیرویش را تأمین می‌کرد. این موتور از آلومینیوم ساخته شده بود و ۳۶ کیلوگرم وزن داشت و ۱۲ اسب بخار توان تولید می‌کرد.



۱۲ نوامبر ۱۹۰۶

نقطه‌ی عطف فرانسوی

آلبرتو سانتوس-دومون^۴، خلبان برزیلی تبار، در حضور جمعیتی عظیم، با هواپیمای بال‌تابش موسوم به «۱۴ بیس»^۵، مسافتی ۲۲۰ متری را در آسمان پاریس پرواز کرد. دستاوردهای برادران رایت عملاً در اروپا گمنام بود و بنابراین، «باشگاه هوانوردی فرانسه» این پرواز را یک رکورد جهانی اعلام کرد.

۵ اکتبر ۱۹۰۵

موفقیت‌های ویلیبر

برادران رایت دو سال بعد را صرف تقویت و بهبود هواپیماهایشان کردند. پرواز ۳۸ کیلومتری ویلیبر در سال ۱۹۰۵، طولانی‌ترین پرواز تا آن زمان بود. آنها ذاتاً پنهانکار بودند و از انتشار جزئیات طرح‌هایشان خودداری می‌کردند و همزمان به دنبال ثبت اختراع ماشین‌های پرنده‌شان بودند. بنابراین، خبر مربوط به موفقیتشان مسکوت ماند. دولت آمریکا پیشنهاد خرید این هواپیما را رد کرد.

“

اعتراف می‌کنم که در سال ۱۹۰۱ به برادرم ارویل گفتم که بشر تا پنجاه سال دیگر نمی‌تواند پرواز کند.

ویلیبر رایت، ۵ نوامبر ۱۹۰۸

”



۴ جولای ۱۹۰۸



جایزه‌ی پرواز

کلن کورتیس با هواپیمایش «جون باگ»^۶ بیش از یک کیلومتر پرواز کرد و «جام علمی آمریکا»^۷ را برد که نخستین جایزه‌ای بود که برای پرواز در ایالات متحده اعطا شد. کورتیس یک طراح نوآور بود و بعدتر هواپیماهای آب‌نشین را تولید کرد.

۲۹ سپتامبر ۱۹۰۹

نمایش نیویورکی

بیش از یک میلیون نیویورکی آمدند تا نمایش ویلیبر رایت را تماشا کنند که با هواپیمای «مدل A»^۸ اش دوبار دور مجسمه‌ی آزادی پرواز کرد. یک مجله در مورد این شاهکار تیتیزد: «نوع جدیدی از مرغ نوری در بندر نیویورک». هوانوردی قدرت تخیل عامه را تسخیر و برای همیشه حمل و نقل را دگرگون کرد.

۲۵ جولای ۱۹۰۹

عبور از کانال مانش

لویی بلریو^۹، برای نخستین بار فاصله‌ی ۳۵ کیلومتری بندر کالا [در فرانسه] تا شهر دور [انگلستان] را از فراز کانال مانش با هواپیما در عرض ۳۷ دقیقه طی کرد. او برای بردن جایزه‌ی یک هزار پوندی روزنامه‌ی دیلی میل لندن در این رقابت شرکت کرد. او نخستین بار با یک هواپیمای یک‌باله‌ی ساخت خودش به نحو موفقیت‌آمیزی پرواز کرد.



قرن پرواز

در نخستین سال‌های سده بیستم، پرواز نوعی ماجراجویی بود که قهرمان‌های مردم‌پسند و زنان و مردان شجاعی خلق می‌کرد که مبادرت به پروازهای پیشگامانه می‌کردند. به تدریج، پیشرفت تکنولوژی، هواپیماهای برقی را کاربردی‌تر و مطمئن‌تر ساخت. هواپیماهای مسافربری جهان را کوچک‌تر و جمع و جورتر کردند و هواپیماهای نظامی ماهیت جنگ‌ها را دگرگون ساختند. وقتی پرواز بخشی از زندگی هرروزه شد، چالش‌های جدید را برای علم پدید آورد و جبهه‌ی سراسر جدیدی از بهره‌برداری را در فضا گشود.

۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰

در ۱۹۰۳، ویلیز و اُرویل رایت، نخستین هواپیمای مستحکم و سنگین‌تر از هوا را در کیتی‌هاوک در کارولینای شمالی ساختند. آزمایش‌هایی با هواپیماهای برقی سبک‌تر از هوا، به خصوص توسط کنت فردیناند فن زیپلین، در دست انجام بود و برای سال‌ها هواپیماهای بال‌دار و کشتی‌های هوایی دوشادوش هم تولید می‌شدند. تا پایان نخستین دهه‌ی سده بیستم، جهان گرفتار جنون پرواز بود. انبوه مردم فوج‌فوج به نمایش‌های هوایی رهسپار می‌شدند تا خلبان‌های جسوری را تماشا کنند که با ماشین‌های پرنده‌ی بدون استحکام، زندگی‌شان را به خطر می‌انداختند و روزنامه‌ها برای پرواز در مسافت‌های طولانی‌تر جوایز نقدی عرضه می‌کردند. سوانح متعدد

و مکرر بخشی از این هیجان بودند. در ابتدا، هواپیماها استفاده‌ی کاربردی چندانی نداشتند، اما این رویه در خلال جنگ جهانی اول تغییر کرد و تقاضا برای هواپیماها در گشت‌های شناسایی و بمباران اهداف دشمن بالا گرفت. ده‌ها هزار خلبان، تعلیم پرواز دیدند و به جای ساخت دستی هواپیماها در کارگاه‌های کوچک، کارخانه‌ها شروع به تولید هواپیماها در تیراژ انبوه کردند.



پنل تجهیزات
هواپیماهای اولیه تجهیزات انکشت شماری در کابین داشتند و محدود تجهیزات موجود نیز اغلب غیرقابل اعتماد بودند. این پنل اولیه، عقربه‌های سرعت سنج و ارتفاع سنج دارد.

۱۹۳۰ تا ۱۹۴۵

پس از جنگ، پیشرفت سریع‌تر شد. شرکت‌های ارائه‌دهنده‌ی خدمات مسافربری هوایی بین شهرهای بزرگ اروپایی تأسیس شدند. پروازهای پیشگامانه‌ی بین‌قاره‌ای توسط اشخاصی چون چارلز لیندبرگ^۱، آملیا اِره‌ارت^۲ و امی جانسون^۳ جرقه‌ی ایده‌ی پیشگامانه‌ی خطوط هوایی تجاری را زدند. در ابتدا، به نظر می‌رسید کشتی‌های هوایی آمده‌اند تا بر مسافت‌های راه دور سیطره یابند، چون در دهه‌ی ۱۹۳۰، نخستین خدمات جابه‌جایی هوایی مسافران به آن سوی اقیانوس اطلس را شکل دادند، اما معلوم شد که بسیار کند و در شرایط بد آب‌وهوایی بسیار آسیب‌پذیرند. نگرانی‌ها در مورد امنیت‌شان زمانی به اوج رسید که بالون هیندنبِرج در ۱۹۳۷ دچار حریق شد. در مقابل، هواپیماهای بال‌دار بزرگ‌تر، امن‌تر، سریع‌تر، کم‌لرزش و بی‌دردس‌تر

شدند. به جای چوب و کرباس، هواپیماهایی از جنس فلز تولید و به تجهیزات پروازی و ابزارهای مسیریابی بهتر مجهز شدند.



مسافرت راه دور
این بوستر مربوط به سال ۱۹۳۱، سفرهای هوایی میان اروپا و آمریکای جنوبی را به وسیله‌ی کشتی هوایی زیپلین تبلیغ می‌کند. این سفر تنها سه روز طول می‌کشید.

دهه‌ی ۱۹۰۰

هواپیمای تک‌باله‌ی بلریو
در جولای ۱۹۰۹، لویی بلریو نخستین انسانی بود که با یک ماشین پرنده‌ی سنگین‌تر از هوا، توانست فاصله‌ی بندر کالا [در فرانسه] تا شهر دُور [انگلستان] را در عرض ۳۷ دقیقه پرواز کند. هواپیمایش از پارچه، چوب و سیم ساخته شده بود.



دهه‌ی ۱۹۲۰

پیشگام در پرواز راه دور
در می ۱۹۲۷، چارلز لیندبرگ، خلبان آمریکایی، به صورت تک‌نفره و بدون توقف از نیویورک تا پاریس پرواز کرد و جهان را مسحور کرد. او این سفر ۵ هزار و ۸۰۰ کیلومتری را با هواپیمای تک‌باله و تک‌موتوره‌اش، «داسپریت آو سنت لوتیس» طی کرد.



دهه‌ی ۱۹۳۰

هواپیمای جنگی
«مسه‌اشمیت ۱۰۹» ساخت آلمان یکی از مدل‌های نسل جدید هواپیماهای بمب‌افکنی بود که عرصه‌ی جنگ‌افزارها را دگرگون کرد. این هواپیما، تمام‌فلزی، تک‌سرشتین و تک‌بال بود و از تجهیزات فرود [چرخ‌ها و ...] جمع‌شدنی سود می‌برد. حداکثر سرعت این هواپیما ۳۵۰ کیلومتر در ساعت بود.



دهه‌ی ۱۹۴۰

تحول هلی‌کوپترها
نخستین پیش‌نمونه‌های هلی‌کوپترهای اولیه‌ی رالویی برگو، طراح پیشگام فرانسوی، در دهه‌ی ۱۹۳۰ تولید کرد. در ۱۹۴۰، ایگور سیکورسکی نخستین هلی‌کوپترهای تولید انبوه «سیکورسکی آر۴» را عرضه کرد.



۳/۵ ساعت

متوسط زمان پرواز: از لندن به نیویورک با یک هواپیمای کنکورد. همین سفر با یک هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ بیش از ۷ ساعت طول می‌کشد.

جماهير شوروی، پیشگام این عرصه شد و یوری گاگارین^۱ نخستین انسانی بود که در ۱۹۶۱ به فضا سفر کرد. پس از آن، نیل آرمسترانگ^۳، فضانورد آمریکایی، در ۱۹۶۹ نخستین انسانی لقب گرفت که قدم روی کره‌ی ماه گذاشت.

۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰

در خلال جنگ جهانی دوم، هواپیماها قدرت بلافاصله دریا و خشکی بودند. در خلال این جنگ، نخستین هواپیماهای جت، همانند اولین هلی‌کوپترهای کاربردی، از سوی ارتش به خدمت گرفته شدند. در سال‌های بعدی، هوانوردی نظامی پیشتاز بود و در دهه‌ی ۱۹۵۰، با هواپیماهای جت به رکوردهای خارق‌العاده‌ای در سرعت و ارتفاع دست یافت. هوانوردی تجاری به‌گندی از هواپیماهای ملخ‌دار دست کشید، اما ورود هواپیماهای جت دِ هاویلند کامت^۱ در ۱۹۵۲ بی‌تردید مسافرت هوایی با هواپیماهای جت را به عنوان راه‌کار آینده مورد توجه قرار داد.

۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰

جنگ سرد مسابقه‌ی اول شدن در سفر به فضا را به همراه آورد. از نخستین سال‌های سده‌ی بیستم، دانشمندان آزمایش‌هایی را با موشک‌ها انجام داده بودند، اما تحقق این اندیشه‌ها، در گرو پیشرفت‌های نظامی جنگ جهانی دوم بود. در ابتدا اتحاد



هواپیمای جاسوسی «لاکهد SR-۷۱ بلک‌برد» یک هواپیمای شناسایی نظامی بود که در ارتفاع فوق‌العاده زیاد و با سرعتی بیش از ۳۶۰۰ کیلومتر بر ساعت پرواز می‌کرد. وقتی لاکهد در ۱۹۶۶ توسط ارتش به خدمت گرفته شد، یک تحول اساسی به حساب می‌آمد.



سفر به فضا

شاتل فضایی، از ۱۹۸۱ تا زمان بازنشستگی‌اش در ۲۰۱۱، ستون فقرات برنامه‌ی فضایی ایالات متحده به حساب می‌آمد.

مأموریت سفر انسان به مریخ را در دستور کار خود قرار داد.

به جای سرعت، بر مصرف بهینه‌ی سوخت، امنیت و اندازه‌ی هواپیماها متمرکز شدند. تا پایان سده‌ی بیستم، شرکت‌های هواپیمایی سالانه در حال جابه‌جایی میلیاردها مسافر بودند. گردشگرهای متمول داشتند به فضا می‌رفتند، در حالی که ایالات متحده

“

هواپیماهای جدید بُعد جغرافیایی جدیدی خلق کرده‌اند... جهان کوچک و یکپارچه شده است.

وندل ویلکی، سیاستمدار آمریکایی، ۱۹۴۳

”

دهه‌ی ۲۰۰۰

هواپیماهای دوطبقه

در ۲۰۰۷، ایرباس A۳۸۰، بزرگ‌ترین جت مسافری دنیا به خدمت گرفته شد. این هواپیما قادر به حمل ۸۵۳ مسافر است و انتظار می‌رود که این تجسم آینده‌ی سفر هوایی ارزان و کارآمد باشد.



دهه‌ی ۱۹۷۰

پرواز کنکورد

نخستین هواپیمای مسافری مافوق صوت را در ۱۹۷۶ به خدمت گرفتند. کنکورد مسافرت‌های سریع میان اروپا و آمریکا را ممکن کرد، اما افزایش هزینه‌ها و نگرانی‌ها در مورد امنیت، در ۲۰۰۳ به بازنشستگی این ناوگان انجامید.



دهه‌ی ۱۹۵۰

جت بمب افکن

«انگلش الکتریک کانبرا» یکی از نخستین جت‌های نظامی پس از جنگ جهانی دوم بود. این هواپیما با برخورداری از حداکثر سرعت ۹۲۰ کیلومتر بر ساعت، علاوه بر این‌که بمب افکن بود، همچون یک هواپیمای شناسایی بلند پرواز نیز عمل می‌کرد.



دهه‌ی ۱۹۵۰

نخستین جت مسافری

در ۱۹۵۲، «دِ هاویلند کامت» نخستین جت تجاری بود که به پرواز درآمد. هرچند این هواپیما یک دستاورد فنی پیشگامانه بود، دچار مجموعه‌ای از سوانح جنجالی شد و مدل‌های رقیب از آن پیشی گرفتند.



1. The de Havilland Comet
2. Yuri Gagarin
3. Neil Armstrong



جنگ روسیه و ژاپن

۱۹۰۴ تا ۱۹۰۵

وقتی امپراتوری چین رو به افول ابدی گذاشت، رقابت میان ژاپن و روسیه برای به دست‌گیری قدرت در شرق دور به تدریج به مناقشه‌ای خونین انجامید. پیروزی مسلم ژاپن در نخستین جنگ بزرگ سده‌ی بیستم، بر ظهور کشوری هم در قامت یک قدرت بزرگ نظامی و هم به عنوان یک قدرت جدید اقتصادی در شرق دور صحنه گذاشت.



۲۵ می ۱۹۰۴

پیشروی گنده سمت پورت آرتور پس از پیروزی در نبرد رودخانه‌ی یالو، ارتش ژاپن شروع به پیاده‌سازی نیرو در شبه جزیره‌ی لیائودونگ^۱ کرد. ژاپنی‌ها پس از رویارویی با مواضع و استحکامات قوای روس در پیرامون پورت آرتور^۲، شروع به حفر خندق کردند و یک سری حملات مستقیم پرتلفات را آغاز کردند.

۱۱ آوریل ۱۹۰۴

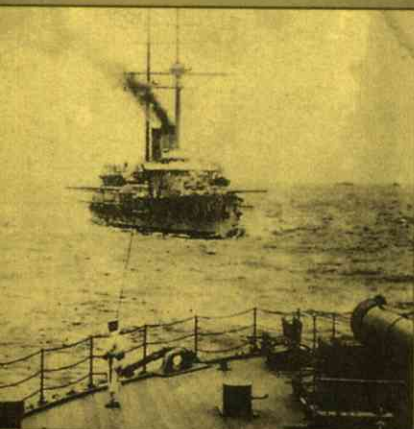
پیش به سوی منچوری تا ماه آوریل، سه لشکر ارتش ژاپن در سواحل کره پیاده شده بودند و شروع به پیشروی به سمت شمال کردند. در ماه می، ژاپنی‌ها طی یک نبرد بی‌امان در رودخانه‌ی یالو^۱ بر نیروهای روسیه فائق آمدند. پس از آن، ارتش ژاپن از مرز گذشتند و وارد منچوری شدند. سپس بخش کوچکی از ارتش روس‌ها را تا موکدن^۲ (شن یانگ)، پایتخت منچوری، به عقب راندند.



۱۵ دسامبر ۱۹۰۴

ناپودی ناوگان دریایی روسیه

در دسامبر، نیروهای ژاپنی پس از یک درگیری طولانی و پرتلفات، یک تپه‌ی ۲۰۳ متری استراتژیک و مهم را تسخیر کردند. تنها در آخرین حمله‌ی این درگیری مرکبار، ۸ هزار ژاپنی کشته شدند. با تسخیر این تپه، ژاپنی‌ها بر روس‌ها اشراف یافتند و با توپخانه‌شان ناوگان در تله افتاده‌ی روس‌ها را بمباران و به استثنای یک رزم‌ناو، همه‌ی کشتی‌هایشان را غرق کردند و بقایای چندین کشتی غرق شده را در این بندر به جا گذاشتند.





قاطعانه مطمئنم که روح هوریشیو نلسون^۲ در من حلول کرده.

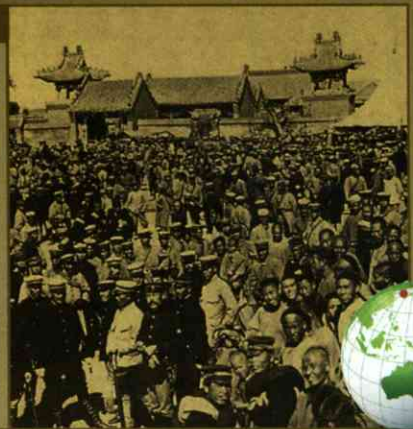
توکوهی هاتشیرو^۳، دریاسالار ژاپنی، خاطرات شخصی، ۱۹۰۵



۸ فوریه ی ۱۹۰۴

آغاز تهاجم ژاپنی ها

ارتش ژاپن، با حمایت کارگران چینی، در چمپو^۱، در جزیره ی گرِه نیرو پیاده کرد. همزمان، کشتی های ژاپنی حمله ی غافلگیرانه ای را به پایگاه نیروی دریایی روسیه در پورت آرتور (لوشون) سازماندهی کردند. این پایگاه نیروی دریایی که در شبه جزیره ی لیاودونگ قرار داشت و روس ها در ۱۸۹۸ تصرفش کرده بودند، تهدیدی برای اهداف جاه طلبانه ی ژاپن در شبه جزیره ی کره بود.



21 Feb-10 M
26 Aug-2 S
• Beijing
• Fuzhou
• Y
Port Arthur
Aug 1904-
Jun 1905
Qingdag
QING
CHINA

۱۱ اگوست ۱۹۰۴

محاصره ی پورت آرتور

تا ماه آگوست، ارتش ژاپن از جانب خشکی حلقه ی محاصره ی پورت آرتور را کامل کرد و همزمان، نیروی دریایی اش مسیر آبی این بندر را مسدود کردند. استحکامات بندر عبارت بودند از حلقه های دژهای به خوبی سنگر بندی شده، سیم خاردار و خندق. ژاپنی ها چند سری توپخانه ی سنگین با خود آوردند تا مواضع روس های محاصره شده را درهم بپایند.



پروپاگاندای ژاپن

در این پوستر، اثر کوپایاشی کیوچیکا، دست یک افسر نیروی دریایی را می بینیم که آماده می شود تا پورت آرتور را تصاحب کند.



۲۰ فوریه ی ۱۹۰۵

اضمحلال ارتش روسیه در موکدن

با سقوط پورت آرتور، ارتش اصلی ژاپن راه شمال را در پیش گرفت تا با قوای روسیه در موکدن رودرو شود. در واپسین نبرد بزرگ زمینی این جنگ که بر سر یک جبهه ی ۱۴۰ کیلومتری در گرفت، ژاپنی های مهاجم به تدریج خطوط روس ها را محاصره کردند. وقتی روس ها سلاح ها و تدارکاتشان را تسلیم کردند، نبرد به سرعت به یک تارومار کامل مبدل شد.

۲ ژانویه ی ۱۹۰۵

سقوط پورت آرتور

به رغم این که تعداد تلفات ژاپنی ها در درگیری ها عظیم بود، پس از نابودی ناوگان دریایی روسیه، اراده ی روس ها برای جنگیدن به تدریج سست شد. در حالی که لاشه ی کشتی های غرق شده همچنان در بندر جلوی چشمشان بود و بسیاری از ۵۰ هزار سرباز درون استحکامات آنها کشته شده بودند، سرلشکر آناتولی استسیل^۴، پورت آرتور را به ژاپنی ها تسلیم کرد.



۲۸ می ۱۹۰۵



نبرد تسوشیما

رزم ناوهای قدرتمند ژاپنی، در آبراه باریک تسوشیما^۵ ناوگان دریایی روس ها را درهم کوبیدند. مذاکرات صلح با میانجی گری روزولت، رئیس جمهور آمریکا، آغاز شد. روسیه تحقیر شد در حالی جاه طلبی های امپراتوری ژاپن در دهه های پیش رو افزایش یافت.

۱۸ آوریل ۱۹۰۵

ناوگان جدید نیروی دریایی روسیه

روس ها آخرین امیدشان را برای پیروزی به ناوگان دریایی شان در دریای بالتیک گرِه زده بودند. پس از شش ماه سفر دریایی، رزم ناوهایشان به دریای جنوب چین رسیدند که برای کمک به پورت آرتور خیلی دیر بود. در عوض، آنها با سرعت مسیر بندر ولادیوستوک^۶ روسیه را در پیش گرفتند. آنها برای آن که شناسایی نشوند، فقط شب ها حرکت می کردند، اما ژاپنی ها پیدایشان کردند و مخفیانه به پیام هایشان گوش می کردند.



انقلاب اول روسیه

۱۹۰۴ تا ۱۹۰۶

روسیه به مدت چند سده یک حکومت ظالم و استبدادی بود که تزارها بر آن حکم می‌راندند. اما تا اوایل دهه‌ی ۱۹۰۰، تغییراتی در شرف تکوین بود. سیاستمداران لیبرال از تزار نیکولای دوم خواستند قدرت را به یک پارلمان منتخب مردمی تسلیم کند. همزمان، جنبش‌های سوسیالیست، ملهم از اندیشه‌های کارل مارکس، نظریه‌پرداز آلمانی، خواستار قیام کارگران شدند. قیامی که در ادامه روی داد، صحنه‌ی سیاست روسیه را دگرگون کرد و بذره‌ای انقلاب آتی را افشاند.

۲۹ دسامبر ۱۹۰۴

نخستین اعتصاب

اولین نشانه‌های قیام زمانی بروز کرد که اعتراض به اخراج چهار کارگر در کارخانه‌ی پوتیلوف^۱ در سنت پترزبورگ بالا گرفت و به یک اعتصاب تمام عیار مبدل شد. اعتصاب کنندگان خواستار دستمزد و شرایط کاری بهتر و تشکیل کمیته‌ای از نمایندگان منتخب کارگران برای حل و فصل این مناقشه شدند.

۲۲ ژانویه ۱۹۰۵

یکشنبه‌ی خونین

گاپون^۲ هدایت یک تظاهرات مسالمت‌آمیز را برعهده گرفت تا عریضه‌ای را به «وینتر پالاس»^۳، اقامتگاه تزار در سنت پترزبورگ، تحویل دهد. مقامات عصبانی به نیروهای ارتش دستور دادند تا مانع رسیدن جمعیت تظاهرکننده به کاخ شوند. وقتی جمعیت رو به جلو فشار آوردند، سربازها به رویشان آتش گشودند. این کشتار «یکشنبه‌ی خونین» مبدل به نماد سرکوب و استبداد شد و در فیلمی سینمایی جاودانه شد.

“

دیگر خدایی وجود ندارد.
دیگر تزاری در کار نیست.

پدر گاپون، در یکشنبه‌ی خونین، وقتی قزاق‌ها به روی مردم آتش گشودند.

”

۲۷ ژوئن ۱۹۰۵

شورش در رزم‌ناو پوتمکین

ناآرامی‌ها در ارتش زمانی به اوج رسید که ملوان‌های رزم‌ناو پوتمکین به خاطر غذایی با گوشت فاسد تمرد کردند. آنها کنترل رزم‌ناو را به دست گرفتند و به سمت بندر اودسا در دریای سیاه حرکت کردند. این شورش تبدیل به یکی دیگر از نمادهای سرافرازه‌ی انقلاب شد و مورد تکریم حاکمان شوروی در سال‌های بعدی قرار گرفت.



انقلاب در یک فیلم سینمایی سرگئی آیزنشتاین، کارگردان روس، فیلم صامت «رزم‌ناو پوتمکین» را در ۱۹۲۵ ساخت. تایتستین سالگرد این «شورش» را در یادها زنده نگاه دارد.

۷ دسامبر ۱۹۰۵



قیام مسکو

گروه‌های انقلابی-میشویک^۴ و بلشویک^۵ به مردم شمردن «مانیفست اکتبر» به عنوان یک «تنگ شرم‌آور»، قیام مسلحانه‌ای را در مسکو سازماندهی کردند. دانشجویان و کارگران بمب‌های آتش را ساختند و در خیابان‌ها سنگ‌ریا کردند.

۱۷ اکتبر ۱۹۰۵

مانیفست اکتبر

همزمان که دامنه‌ی انقلاب گسترده‌تر می‌شد، کنت سرگئی ویت^۶، سیاستمدار بانفوذ، به جرگه‌ی موافقان اصلاحات پیوست. او خواستار مصالحه شد و تزار را متقاعد کرد که «مانیفست اکتبر» را امضا کند که براساس آن آزادی مطبوعات و دیگر حقوق اساسی اجتماعی به رسمیت شناخته و از همه مهم‌تر، یک پارلمان منتخب ملی (دوما) تشکیل می‌شد.

1. Putilov
2. Georgi Apollonovich Gapon
3. The Winter Palace

4. Count Sergei Witte
5. Mensheviks
6. Bolsheviks

۷ ژانویه ۱۹۰۵

گسترش جنبش

تا ماه ژانویه، مناقشه همچنان لاینحل باقی ماند و کارگران کارخانه‌های سراسر شهرها برای همدلی با انقلابیون، به اعتصاب پیوستند. گئورگ کاپون، یک کشیش ارتدوکس، رهبری اعتراض‌ها را برعهده گرفت. وقتی حمایت مردمی افزایش یافت، ده‌ها هزار کارگر به اعتصاب سراسری پیوستند و صنعت سنت پترزبورگ را فلج کردند.



۱۰ مارس ۱۹۰۵

جنگ فرسایشی

انتشار اخبار مربوط به شکست ارتش روسیه از ژاپن در نبرد موکدن در منچوری، به شدت از محبوبیت تزار کاست. مسئولیت جنگ با ژاپن که به سرعت داشت به ضرر روسیه تمام می‌شد. عمدتاً پر دوش تزار بود. نیروهای نظامی برای رویارویی با قیام مردم، در آخرین استراحتگاه تزار مستقر شدند، اما روحیه‌شان در کم‌ترین سطح بود.



۱ فوریه ۱۹۰۵

گسترش ناآرامی‌ها

وقتی اخبار مربوط به کشتار «یکشنبه‌ی خونین» پراکنده شد، اعتصاب‌های کارگران در سراسر کشور فوران کرد. دانشگاه‌ها تعطیل شدند و دانشجویان به معترضان پیوستند. همزمان که اعتصاب‌های عمومی و قیام دهقان‌ها اقتصاد روسیه را به آرامی فلج می‌کرد، ناآرامی و شورش‌ها در سراسر بهار و تابستان گسترش یافت. احزاب سوسیالیست بلشویک و منشویک، از میان معترضان حامیان فراوانی گرد آوردند.



۱۳ اکتبر ۱۹۰۵

تشکیل شورای کارگران در سن پترزبورگ لئون تروتسکی^۱، انقلابی مارکسیست که در تبعید به سر می‌برد، مخفیانه به روسیه بازگشت و به سن پترزبورگ رفت، در آنجا به سازماندهی اولین «شورای کارگران»^۲ کمک کرد. طولی نکشید که «شوراهای کارگران»^۳ مشابهی در پنجاه شهر دیگر تشکیل شد.



۲۹ ژوئن ۱۹۰۵

آتش سوزی اودسا

در اودسا، اعتصاب‌کنندگان که امید داشتند ملوان‌ها به باری‌شان خواهند آمد، فوج فوج به سمت بندر حرکت کردند. وقتی اغتشاش بالا گرفت، نیروهای ارتش به روی جمعیت آتش گشودند و بخش‌هایی از شهر گرفتار آتش شد.



۱۹ سپتامبر ۱۹۰۶

محاکمه

تروتسکی و دیگر رهبران «شورای کارگران» سنت پترزبورگ محاکمه و به منطقه‌ی پرت و سردسیر سبیری در شمالی‌ترین نقطه‌ی روسیه تبعید شدند. در ۱۹۰۷، تروتسکی قرار کرد و ده سال دیگر در تبعید ماند.



۱۹ سپتامبر ۱۹۰۶

یک حکمران مستبد تمام عیار وقتی تزار «قانون اساسی» را صادر کرد، امیدهای لیبرال‌ها مبدل به یأس شد. قانون اساسی جدید بر حق تزار برای انحلال دوما صحنه می‌گذاشت و در قانون‌گذاری یک حق وتوی بی‌چون و چرا برای او قائل بود. تزار همچنان حاکم مطلق باقی ماند و هزاران نفر به جرم شرکت در انقلاب زندانی یا تبعید شدند.



۱۹ دسامبر ۱۹۰۵

گلوله باران پرنشیا

وقتی ارتش را برای بازپس‌گیری شهر پرنشیا^۱ فرستادند، جنگ بی‌امان خیابانی بیش از یک هفته به طول انجامید. در یک مقطع، شش ایستگاه راه‌آهن شهر به دست شورشیان افتاد. سپس ارتش توپخانه آورد و ناحیه‌ی کارخانه‌ای پرنشیا، مهم‌ترین دژ کارگران را بمباران کرد و مقاومت کارگران را درهم کوبید. از مناطق بزرگ مسکو جزویرانه چیزی باقی نماند.





۱۹۰۷

حفر کانال پاناما

کانال پاناما با طول بیش از ۸۰ کیلومتر همچنان یکی از بزرگ‌ترین پروژه‌های مهندسی سازه‌ای است. عمقش هرگز به کم‌تر از ۱۴ متر نمی‌رسد و عرضش در باریک‌ترین نقطه ۹۰ متر است. در ساخت این کانال، بیش از ۱۵۰ میلیون متر مکعب خاک برداری انجام شد. پیش از احداث این کانال، کشتی‌هایی که در مسیر بین دو اقیانوس اطلس و آرام سفر می‌کردند، مجبور بودند تغییر مسیری دور و دراز و خطرناک انجام دهند و دماغه‌ی هورن در جنوبی‌ترین نقطه‌ی آمریکای جنوبی را دور بزنند. مسیر جدید، ارتباطات مهم بازرگانی ساحل غربی قاره‌ی آمریکا با کشورهای حوزه‌ی اقیانوس آرام را تسهیل کرد. در اواخر سده‌ی نوزدهم، مهندسان فرانسوی احداث یک مسیر میان‌بر را آغاز کرده بودند و پس از آن، دولت آمریکا در ۱۹۰۴ این پروژه را برعهده گرفت. طی ده سال بعد، ایالات متحده ده‌ها میلیون دلار صرف این کانال کرد که در ۱۹۱۴ کامل شد. امروزه کانال پاناما یکی از سربان‌های مهم بازرگانی جهانی و یک سنگینی مهندسی مدرن است.



زلزله‌ی سان فرانسیسکو

۱۹۰۶

در ساعت ۵ و ۱۳ دقیقه‌ی صبح هجدهم آوریل، زلزله‌ای مهیب با قدرت ۷/۹ تا ۸/۲۵ ریشتر شهر سان فرانسیسکو را لرزاند. این تکانش شدید را که ۴۸ ثانیه به طول انجامید، ساکنان اورگان در شمال تا لس آنجلس در جنوب و حتی تا مرکز ایالت نوادا احساس کردند. وقتی لرزش‌ها فروکش کرد، از شهر ممتول سان فرانسیسکو - بزرگ‌ترین شهر ساحل غربی و نهمین شهر بزرگ ایالات متحده - تلی از ویرانه به جا مانده بود و بیش‌تر جمعیتش بی‌خانمان و مستأصل شده بودند.

“

آتش‌نشان‌ها دیوانه‌وار می‌کوشیدند
تا براهریمن آتشی‌نی که از هر سو
سربرآورده بود و زوزه می‌کشید
مقابله کنند.

روزنامه‌ی سان فرانسیسکو کرائیکل، ۱۸ آوریل ۱۹۰۶

”

CLAMATION
THE MAYOR

General Troops, the members of the Reg-
force and all Special Police Officers
authorized by me to KILL any and all
and engaged in Looting or in the Com-
Any Other Crime.
directed all the Gas and Electric Light-
not to turn on Gas or Electricity until
them to do so. You may therefore ex-
city to remain in darkness for an indefinite
quest all citizens to remain at home from
as until daylight every night until order is
d.
WARN all Citizens of the danger of fire
Damaged or Destroyed Chimneys, Broken
Leaking Gas Pipes or Fixtures, or any like
-.
E. SCHMITZ, Mayor
April 18, 1906

۱۸ آوریل ۱۹۰۶

هشدار به غارتگران

شهردار یوجین اس‌میتز، بیانییه‌ای
پیرامون شهرپخش کرد و به
غارتگران هشدار داد که به محض
رویت، به آنها تیراندازی خواهد
شد. او همچنین تا زمان تعمیر
تیرهای چراغ برق خیابان‌ها، ساعت
محدودیت آمدوشد شبانه وضع کرد
و نسبت به خطر بروز آتش‌سوزی از
دودکش‌های معیوب و نشت گاز از
لوله‌های شکسته هشدار داد.



۱۸ آوریل ۱۹۰۶

فرار از شعله‌های آتش

نیروهای نجات ناامیدانه با آتش که
سه روز مشتعل بود، می‌جنگیدند.
سرانجام ۱۵ هزار خانه ویران شدند
که بسیاری‌شان را با دینامیت منفجر
کردند تا مانع از گسترش شعله‌های
آتش شوند. بازماندگان از هر آنچه
توانستند از خانه‌هایشان بیرون بکشند
محافظت می‌کردند. هزاران نفر نیز از
طریق خلیج سان فرانسیسکو گریختند.

۲۱ آوریل ۱۹۰۶

ارزیابی خسارت‌ها

زلزله تمام مناطق شهر را با
خاک یکسان و آتش، مناطق
پیرامونی را ویران کرد. برآورد‌ها،
خسارت را بیش از ۲۰۰ میلیون
دلار ارزیابی کردند. گزارش‌های
رسمی تعداد کشته‌ها را ۳۷۵۱
نفر اعلام کردند تا از هراس
عمومی جلوگیری کنند. اما آمار
واقعی احتمالاً نزدیک به ۳
هزار نفر بود.

۱۸ آوریل ۱۹۰۶

شهرچادرها

وقتی هراس اولیه فروکش کرد، ارتش
به سرعت در پارک‌ها و میدانی شهر
اردوگاه‌هایی به سبک کمپ‌های
نظامی برپا کرد تا بی‌خانمان‌ها را که
تعدادشان به ۱۵۰ هزار نفر می‌رسید،
اسکان دهد. چادرهای موقت در
پارک‌ها و مناطق ساحلی برپا شدند.
ماه‌ها و در برخی موارد سال‌ها طول
کشید تا بسیاری از بی‌خانمان‌ها به
خانه‌های بازسازی شده‌شان بازگردند.



۱۸ آوریل ۱۹۰۶



شهر در شعله‌های آتش

شکستن لوله‌های گاز سبب بروز حریق شد و سراسر شهر را درنوردید. سرباز کردن لوله‌های گاز و کمبود آب، کار آتش‌نشان‌ها را مختل می‌کرد.

۱۸ آوریل ۱۹۰۶

ابتلائات زلزله

نخستین لرزش‌ها، شهروندان هراسان سان‌فرانسیسکو را بیدار کرد. شهر، هم مرکز فرهنگی بود و هم مرکز بازرگانی و یکی از بنادر بزرگ صنعتی ساحل غربی و طبقه‌ی کارگرو جمعیت مهاجر فراوانی را در خود جای داده بود. زلزله هم به ثروتمندان آسیب رساند و هم به فقرا.

۱۸ آوریل ۱۹۰۶

ابرتیره‌ای از دود

وقتی دامنه‌ی آتش سراسر شهر را درنوردید، ژنرال فانستون^۱، فرمانده نیروهای ارتش در منطقه، مسئولیت عملیات نجات را بر عهده گرفت. نوب هیل^۲، ثروتمندترین منطقه‌ی شهر، به شدت آسیب دیده و جایاتانون تقریباً ویران شده بود.

۲۳ آوریل ۱۹۰۶

بازسازی شهر

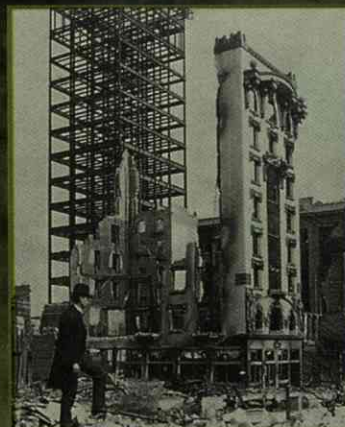
معماران طرح‌های بلند پروازنه‌ای برای بازسازی تسلیم کردند، اما در پایان، مختصات خیابان اصلی را حفظ کردند. کار به سرعت به اتمام رسید، اما توسعه‌ی ایالت کالیفرنیا به سمت جنوب (به طرف شهر لس‌آنجلس، در جنوب) تمایل پیدا کرده بود. سان‌فرانسیسکو در قامت شهری جدید سربلندی داشت، اما خط سیر آینده‌اش ناگزیر تغییر کرد.

۲۳ آوریل ۱۹۰۶



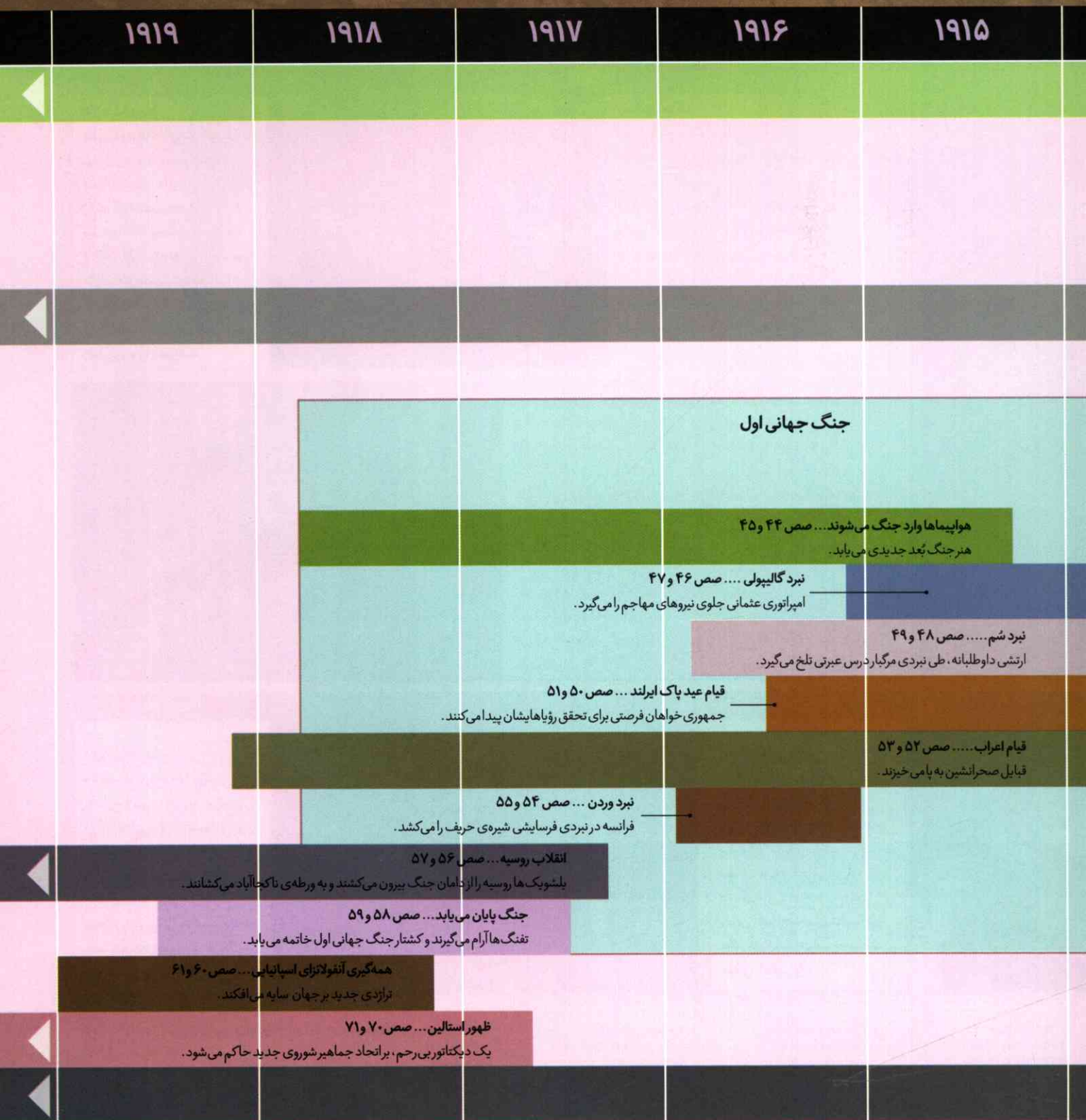
آغاز پاک‌سازی

کار پاک‌سازی آسیب‌ها بلافاصله آغاز شد. دسته‌های کارگران، گپه‌های خاک را که همگی از ساختمان‌های منطقه‌ی پیرامون خیابان مونته‌گمری به جا مانده بودند، جابه‌جا کردند.



۱۹۱۴	۱۹۱۳	۱۹۱۲	۱۹۱۱	۱۹۱۰
			انقلاب مکزیک ... صص ۲۶ و ۲۷ قیام مردم و سقوط دیکتاتور، به سال‌ها اغتشاش و ناآرامی می‌انجامد.	
			حفر کانال پاناما صص ۲۰ و ۲۱ یک نمونه‌ی موفق مهندسی مبدل به یکی از شگفتی‌های جهان مدرن می‌شود.	
		مسابقه‌ی رسیدن به قطب جنوب صص ۲۸ و ۲۹ موفقیت و ترازدی برای کاوشگران دریاهای یخ‌زده.		
			افول امپراتوری چین صص ۳۲ و ۳۳ با فروپاشی نظم قدیم، یک جمهوری متولد می‌شود.	
		حق رأی زنان ... صص ۳۴ و ۳۵ کمپینی جهانی، زنان را وارد روندهای سیاسی می‌کند.		
		جنگ‌های بالکان امپراتوری عثمانی قلمروهایش را در اروپا از دست می‌دهد.		
			مسیر منتهی به جنگ جهانی اول صص ۳۸ و ۳۹ مرگ ولیعهد آتریش، جرقه‌ی وقوع جنگی را می‌زند که به «جنگی برای پایان دادن به همه‌ی جنگ‌ها» معروف شد.	
		جبهه‌بندی‌ها مشخص می‌شوند صص ۴۰ و ۴۱ نخستین نبردهای بزرگ جنگ جهانی اول.		

۱۹۱۰ تا ۱۹۱۹



انقلاب مکزیک

۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰

رئیس جمهور پورفیریو دیاس^۱، بیش از سی سال با مشتی آهنین بر مکزیک حکم می‌راند. در ۱۹۱۰، او به هشتادسالگی نزدیک می‌شد و امیدها برای بازنشستگی‌اش افزایش یافته بود. در عوض، او بار دیگر برای ریاست جمهوری کاندید شد و در انتخاباتی ساختگی اعلام پیروزی کرد. اما این بار، خشم مردم فوران کرد و انقلابی مردمی علیه فساد دولت به جریان افتاد. اعتراض‌ها به جنگی داخلی مبدل شد که به نوبه‌ی خود قهرمان‌هایی خلق کرد، جرقه‌ی برتری خواهی‌های خیانتکارانه رازد و راه را برای دهه‌ها خشونت و بی‌ثبات سیاسی هموار کرد.

۸ جولای ۱۹۱۰

انتخابات دزدیده شده

مهم‌ترین رقیب دیاس، فرانسیسکو مادیرو^۲، نماینده‌ی ثروتمند پارلمان، بود. با آغاز انتخابات، مادیرو مطمئن از پیروزی، کمپین سرسختانه‌ای را علیه رئیس جمهور به راه انداخت. در عوض، دیاس او را به زندان انداخت و خود را فرد پیروز اعلام کرد. معدودی ادعای او را باور کردند و اعتراض‌ها بالا گرفت.

۲۶ فوریه‌ی ۱۹۱۳

از سرگیری جنگ

از منظر پانچو ویلا^۴ و امیلیانو ساپاتا^۵، حاکمیت نظامی اوارتا^۶ ابتدا بهتر از دیکتاتوری دیاس نبود. از این رو، جنگ چریکی‌شان را از سر گرفتند. ونوستیانو کارانسا^۷، حقوق‌دان، و آلوارو اوبregon^۸، ملاک و کشاورز متمول نیز علیه رژیم به پا خاستند و برای پیوستن به جنگ «ارتش مشروطه‌خواه»^۹ خاص خود را سازماندهی کردند. ویلا، ساپاتا، کارانسا و اوبregon -موسوم به «چهار بزرگ»- ائتلافی متزلزل شکل دادند.

۷ ژوئن ۱۹۱۱

بازگشت قهرمان

مادیرو پیروزمندان وارد مکزیکوسیتی شد. او را به عنوان رئیس جمهور انتخاب کردند، اما اوضاع خوب پیش نرفت. او به دهقان‌های هم‌پیمان‌ش وعده‌ی اصلاحات ارضی داده بود و ناکامی‌اش در تحقق این وعده به ناآرامی‌های فزون‌تر انجامید. در ۱۹ فوریه‌ی ۱۹۱۳، ژنرال ارتش ویکتوریانو اوارتا^{۱۰} دولت مادیرو را سرنگون کرد و خود را رئیس جمهور نامید.

۲۴ ژوئن ۱۹۱۴

نبرد زاکاتکاس

پانچو ویلا، راهزنی که فرماندار ایالت چیواوا^{۱۱} شده بود، برای تجهیز ارتش پراپشت، موسوم به «لشکر شمال»^{۱۲}، به هراقدامی متوسل می‌شد. از سرقت قطار تا گرفتن وام‌های زوری. در ژوئن ۱۹۱۴، او به شهر به شدت دفاعی زاکاتکاس^{۱۳} حمله و شکست سختی را بر نیروهای اوارتا تحمیل کرد. اوارتا استعفا داد و از کشور گریخت و آوازه و محبوبیت ویلا فراگیر شد.

۲۱ آوریل ۱۹۱۴

دخالت ایالات متحده

ایالات متحده، پرنفوذترین همسایه‌ی مکزیک، با دقت این مناقشه را زیر نظر داشت. مجادله‌ای دیپلماتیک با اوارتا منجر به این شد که رئیس جمهور وودرو ویلسون، تحریم‌هایی در مورد صادرات جنگ‌افزار به مکزیک وضع کند. نیروی دریایی آمریکا به منظور اعمال این تحریم، بندر وراکروز را اشغال و اوارتا را از تدارکات اساسی محروم کرد.

۱۵ مارس ۱۹۱۶

نمایش قدرت

نیروهای ویلا، در کمال استیصال، حمله‌ای را در مرز آمریکا برای تأمین تدارکات سازماندهی کردند. پرشینگ^{۱۴}، ژنرال آمریکایی در کسوت فرمانده «نیروی اعزامی آمریکا» برای دستگیری ویلا اعزام شد. به رغم معرفی تکنولوژی جدید هواپیماهای نظامی، پرشینگ نتوانست این ارتش چریکی را عقب براند.

۱۵ آوریل ۱۹۱۵

فروپاشی ائتلاف

با شکست اوارتا، «چهار بزرگ» به تدریج از هم جدا شدند. اوبregon و کارانسا که از پیشینه‌ای متمول برخوردار بودند، به ویلا و ساپاتا که خواستار رعایت بهتر حقوق دهقان‌ها بودند بدگمان شدند. اوبregon سواره نظام ویلا را در نبرد سلايا^{۱۵} شکست داد و خشونت‌های بلندمدت بار دیگر آغاز شد.

1. Porfirio Díaz
2. Francisco I. Madero
3. Victoriano Huerta

4. Pancho Villa
5. Emiliano Zapata
6. Venustiano Carranza

7. Álvaro Obregón
8. The Constitutional Army
9. Chihuahua

10. The Division of the North
11. Zacatecas
12. Celaya

13. John Joseph Pershing



مبارزه‌ی دهقان‌ها
روی این پوستر ساپاتا نوشته: «زمین‌های زراعی باید
متعلق به کسانی باشد که رویشان کار می‌کنند.»

۱۴ فوریه‌ی ۱۹۱۱

اتلاف نامحتمل

مادرو که به ارتش نیاز داشت، به نیروهای پانچو وییا پیوست که پیش‌تر یک راهزن بود. آنها امیلیانو ساپاتا را نیز به خدمت گرفتند که در راه کسب حقوق دهقان‌ها می‌جنگید و ارتشی چریکی در جنوب سازماندهی کرده بود. آنها به اتفاق رئیس‌جمهور دیاس را شکست دادند و مجبورش کردند تا در ۲۵ می از ریاست‌جمهوری استعفا دهد.

۶ اکتبر ۱۹۱۰

اعلام انقلاب

مادرو از زندان گریخت و قاچاقی از مرز عبور کرد و به تکراس رفت. در آن جا، او انتخابات را فاقد وجاهت قانونی اعلام کرد و با انتشار بیانی‌های از مردم مکزیک خواست به پا خیزند و در ساعت ۶ بعدازظهر ۲۰ نوامبر انقلابی مسلحانه را آغاز کنند. مردم مکزیک همچنان این روز را به عنوان «روز انقلاب» گرامی می‌دارند.



“

مرگ با عزت
بهبتر از زندگی با ذلت.

امیلیانو ساپاتا، ۱۹۱۳

”



۱ دسامبر ۱۹۲۰

آغاز تازه

با کشته شدن کارائسا و ساپاتا و بازنشستگی وییا، اُبرگون آخرین بازمانده‌ی «چهار بزرگ» بود و در ۱۹۲۰ به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. او که دست راستش را در مبارزه علیه وییا از دست داده بود، رهبری محبوب از کار درآمد. در حالی که ناآرامی و بی‌ثباتی در برخی مناطق ادامه داشت، انتخاب او به انقلاب مکزیک پایان داد.



۱۱ جولای ۱۹۱۷

یک رئیس‌جمهور جدید

وقتی کارائسا براساس قانون اساسی جدید به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد، دستیابی به صلح نزدیک به نظر می‌رسید. با این حال، نیروهای شورشی ساپاتا به مبارزه ادامه دادند و تلاش‌های کارائسا برای کشتن ساپاتا را نقش بر آب کردند و سرانجام در ۱۰ آوریل ۱۹۱۹، ساپاتا را در یک کمین کشتند. یک سال بعد، اُبرگون کارائسا را برکنار کرد و مدعی شد که به قانون اساسی خیانت کرده است. کارائسا که می‌کوشید از کشور بگریزد کشته شد.



مسابقه‌ی رسیدن به قطب جنوب

۱۹۱۱ تا ۱۹۱۲

از ۱۸۹۲ تا ۱۹۲۲، ۱۶ سفر بزرگ اکتشافی برای رسیدن به جنوبگان (قطب جنوب) آغاز شد. «عصر حماسه‌آفرین اکتشاف قطب جنوب» مردانی از سراسر جهان به خود دید که به مدد تجهیزات ابتدایی، با منتها درجه‌ی سرما و شرایط دشوار دست و پنجه نرم می‌کردند. تا ۱۹۱۰، وضعیت زمین‌شناختی و هواشناسی این منطقه را عمدتاً مورد کاوش قرار داده بودند، اما همه‌ی سفرهای اکتشافی تا مختصات جغرافیایی ۸۸ درجه و ۲۳ ثانیه انجام شده بود و کاوشگران همچنان ۱۶۰ کیلومتر با قطب جنوب فاصله داشتند. در ۱۹۱۲، دو مرد، رابرت اسکات بریتانیایی و رونالد آمونسن نروژی، مصمم بودند تا این رکورد را بشکنند و به قطب جنوب برسند. این اتفاق جرقه‌ی رقابت مایوسانه‌ای را زد که با پیروزی یکی و ناکامی ترازیک دیگری به پایان رسید.



۳ آوریل ۱۹۱۱

در انتظار بهار

دو کاوشگر، کمپ‌های اصلی‌شان را برپا کردند و تا پایان یافتن سرمای شدید و توفان‌های سخت زمستان قاره‌ی جنوبگان به انتظار نشستند. از آوریل تا اکتبر، تیم‌ها تجهیزاتشان را با دقت بازبینی و نوسازی کردند و تدارکات خود را تحویل گرفتند، در حالی که سخنرانی‌های دانشمندان در باب زمین‌شناسی و فوتبال روی یخ، آنها را دچار ملال و خستگی روحی و فکری کرده بود.



پرچم آمونسن

این پرچم نروژی را یک کاوشگر بعدی از قاره‌ی جنوبگان بازگرداند.

۱۴ دسامبر ۱۹۱۱

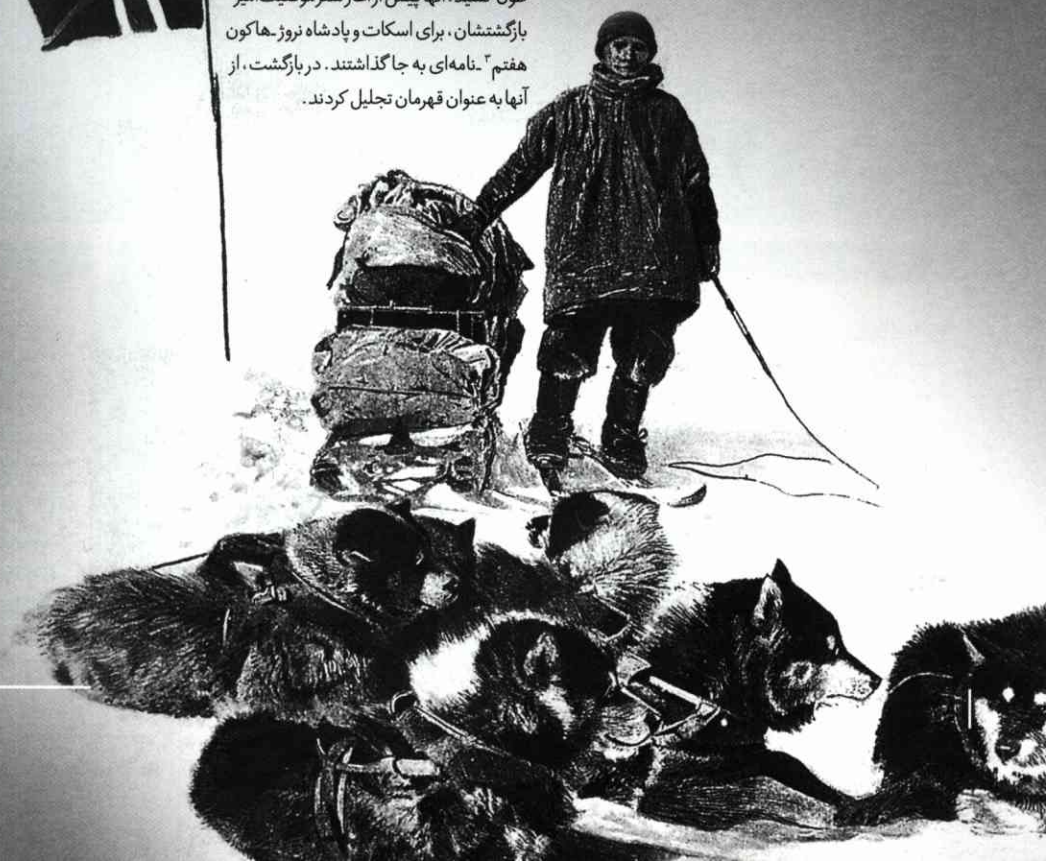
آمونسن برنده‌ی رقابت می‌شود

رونالد آمونسن و چهار هم‌سفرش، به همراه ۱۶ سگ دیریا، پرچم نروژ را در قطب جنوب نصب کردند. سفرشان از میان یخ‌ها ۵۵ روز طول کشید. آنها پیش از آغاز سفر موفقیت‌آمیز بازگشتشان، برای اسکات و پادشاه نروژ-هاکون هفتم ۲ نام‌ای به جا گذاشتند. در بازگشت، از آنها به عنوان قهرمان تجلیل کردند.



1. Robert Falcon Scott
2. Roald Amundsen

3. Haakon VII



۱۹ ژانویه ۱۹۱۱

ورود یک جبهه‌ی هوای سرد

هر دو طرف مسابقه، در ژانویه ۱۹۱۱، در خلال تابستان قطب جنوب، به نقطه‌ی آغاز خود رسیدند. رونال آمونسن به همراه خدمه‌ی کشتی «فریم»، اردوگاه اصلی خود را در «خلیج وال‌ها»^۱ برپا کردند. تیم اکتشافی اسکات نیز که به تیرانوا^۲ رسیده بودند، اردوگاهشان را در راس آیلند^۳، حدود دویست کیلومتریه سمت غرب، در دورترین کناره‌ی «راس آیس شلف»^۴ - بزرگ‌ترین سکوی یخی جنوبگان برقرار کردند.



رونال آمونسن



آمونسن نروژی، یک کاوشگر باتجربه‌ی قطب بود که پیش‌تر به خاطر اکتشاف‌های قطبی‌اش مشهور شده بود.

رابرت اسکات



اسکات، ناخدا یکم نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا بود و پیش‌تر رهبری یک سفر اکتشافی چهارساله (۱۹۰۴-۱۹۰۱) را برای بررسی دقیق شرایط آب‌وهوایی جنوبگان برعهده داشت.

“

«پیروزی در انتظار کسی است که همه چیز را مرتب و منظم کرده باشد - مردم به آن می‌گویند حسن اتفاق.»

رونال آمونسن، کتاب «در قطب جنوب»، ۱۹۱۲

”

۱ نوامبر ۱۹۱۱

آغاز سفر

در ۱۹ اکتبر، آمونسن و چهار هم‌سفرش با چهار سورتمه که هر کدامشان را یک دسته‌ی سیزده‌تایی از سگ‌های سورتمه‌کش می‌کشیدند، رهسپار قطب جنوب شدند. وقتی سگ‌ها از توان می‌افتادند، آنها را با گلوله می‌کشتند و از گوشتشان برای غذا استفاده می‌کردند. از قبل، در طی مسیر یک سری انبار تدارکات برپا کرده بودند. اسکات سفرش را در اول نوامبر آغاز کرد، اما بلافاصله با دشواری‌هایی روبه‌رو شد. او به سورتمه‌های مکانیکی و اسب‌های کوچک وابسته بود. سورتمه‌ها به سرعت خراب شدند و دسته‌ی اسب‌های کوچک ظرف چند روز در اثر سرما و خستگی مفرط از پا درآمدند.



۱۷ فوریه ۱۹۱۲

بازگشت

ابتدا، گروه پیشروی خوبی داشت و ۵۰۰ کیلومتر از مسیر ۱۳۰۰ کیلومتری بازگشت به راس آیلند را سه هفته‌ای طی کرد. اما سرازیری دراز، توان فرسا و دشوار یخچال بیثردمور^۵ همچنان پیش رو بود. در ۱۷ فوریه، این یخچال طبیعی نخستین تلفات سفر اکتشافی را گرفت و ادگار ایوانز^۶ پس از سقوط از ارتفاع کشته شد. اعضای باقی‌مانده‌ی تیم، با شرایط هولناکی دست‌وپنجه‌نرم می‌کردند.



۷ ژانویه ۱۹۱۲

ورود تلخ

وقتی رابرت اسکات و چهار هم‌سفرش به قطب جنوب رسیدند، دریافتند که آمونسن طی سفری ۳۵ روزه آنها را شکست داده است. آنها که خسته و از پا درآمده و درمانده بودند، دو روز بعدی را استراحت کردند و سپس سفر طولانی بازگشت به اردوگاه اصلی‌شان در راس آیلند را آغاز کردند.

۴ ژانویه ۱۹۱۲

آغاز مبارزه‌ی اسکات

اسکات که خبر نداشت مسابقه را به آمونسن باخت، به مبارزه‌اش ادامه داد. وقتی تیم‌های پشتیبان به اردوگاه بازگشتند، تعداد گروهش به نصف تقلیل یافت. تا ۴ ژانویه، یک تیم پنج‌نفره باقی‌مانده بود تا آخرین مرحله‌ی پیشروی به سمت قطب جنوب را انجام دهد. بسیاری از مردانش با آن که خود را در لباس‌های کلفت پشمی پیچیده بودند، در سرمای شدید دچار سرمازدگی شدند.

۱۰ مارس ۱۹۱۲

واپسین روزها

چهار کاوشگر به انتهای یخچال جنوبگان رسیدند، اما همچنان یک سفر ۶۷ کیلومتری در پیش داشتند تا از «راس آیس شلف» عبور کنند. تایتوس اوتس^۷ که به سختی قادر به راهپیمایی بود، داوطلبانه از گروه جدا شد و در ۱۶ مارس به سوی مرگ قدم نهاد. در ۱۹ مارس، رابرت اسکات، ادوارد ویلسن^۸ و هنری باتر^۹ دچار یوران شدند و به‌اجبار پیشروی را متوقف کردند. سه کاوشگر که تدارکات نداشتند و نمی‌توانستند چادرشان را ترک کنند، در اثر سرما، گرسنگی و خستگی از پا درآمدند و مُردند.



ساعت آفتابی اسکات

اسکات طیفی از ابزارهای رصد آب‌وهوا و مسیرپایی را با خود حمل می‌کرد.

قرن کشاورزی

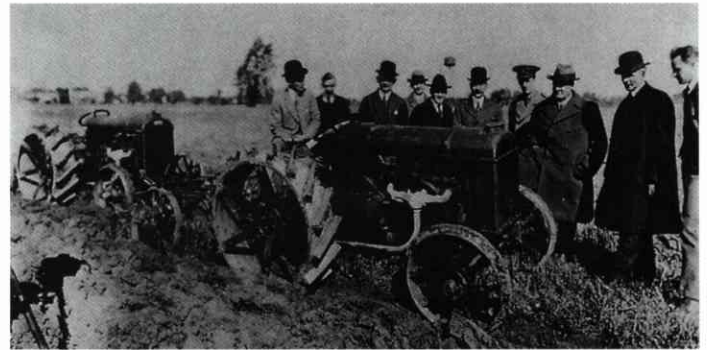
در سده بیستم، تکنولوژی‌های جدید و پیشرفت‌های علمی با هم درآمیختند و انقلابی در کشاورزی به همراه آوردند. در جهان توسعه یافته، بازده محصولات زراعی فراتر از انتظار کشاورزان افزایش یافت و نواحی وسیعی از زمین‌های پیش‌تر لم‌بزرع به زیر کشت رفت. تجهیزات جدید و متدهای نوین کشت و زرع در سراسر کره زمین اشاعه یافت، به طوری که تا پایان این سده، افزایش ناگهانی محصولات غذایی به رشد بی‌سابقه‌ی جمعیت جهان دامن زد.

۹۲۵ میلیون نفر

تعداد گرسنگان جهان در سال ۲۰۱۰، براساس آمار «سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد» (فانو).



بسیج غذا
در طی جنگ جهانی دوم، محدودیت‌ها در خصوص تأمین غذا در کشورها، سبب تشویق زراعت پیش از حد شد. همزمان که مردان در جبهه‌های خارج از کشور می‌جنگیدند، «ارتش زنان زارع» خلأ نیروی کار را پر می‌کردند.



استاندارد جدید

در ۱۹۱۷، کمپانی خودروسازی فورد که در شهر دیترویت قرار دارد، «فورد سان» را به بازار عرضه کرد که نخستین تراکتور جهان بود که در تیرازی انبوه تولید می‌شد.

شیوه‌ی تک‌کشتی بزرگ مقیاس - که در آن یک محصول در سراسر یک ناحیه‌ی وسیع کشت می‌شود - نظام غالب زراعت در کشورهای توسعه یافته شد.

۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰

رکود بزرگ اقتصادی، برای میلیون‌ها کشاورز عسرت و تنگدستی به بار آورد. در ایالات متحده و کانادا، خشکسالی و توفان‌های شن که خاک‌های حاصلخیز زراعی را تخریب و

۱۹۰۰ تا ۱۹۳۰

دگرگونی‌های بنیادین در زراعت با پیشرفت تراکتورها و کمباین‌ها آغاز شد. در بخش هزینه‌ها، ماشین‌آلات به سرعت و در مقیاس وسیع جای نیروی کار انسانی و حیوانات را گرفتند.

کودهای شیمیایی جدید که به شیوه‌ای صنعتی تولید می‌شدند، جایگزین کودهای طبیعی^۱ و مرغی^۲ شدند و باروری مزارع را به نحو چشمگیری افزایش دادند.

همزمان، بهبود ارتباطات ترابری و پیشرفت سردخانه‌ها و کانتینرهای حمل و نقل، نقل و انتقال کالاها به بازارهای دوردست و تأمین نیازهای شهرهای در حال رشد را به مراتب آسان‌تر کرد.

دهه‌ی ۱۹۴۰

بهبود آفت‌کش‌ها

سمپاشی با هواپیما در دهه‌ی ۱۹۲۰ آغاز شد، اما از ۱۹۴۰ متدهای بهتر و پیشرفته‌تر به کارگیری آفت‌کش‌ها به افزایش باروری و میزان محصول انجامید.



دهه‌ی ۱۹۲۰

تراکتور فورد سان

اختراع موتورهای بنزین سوز، صنعت ماشین‌آلات را بر آن داشت تا تراکتورهای همه‌کاره‌ای در تیراژ انبوه تولید کنند. این تراکتورها به کشاورزان معمولی امکان دادند تا امور زراعی‌شان را مکانیزه کنند.



دهه‌ی ۱۹۱۰

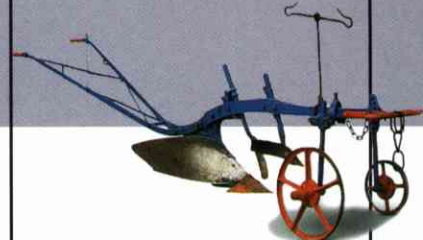
پیشگام عرصه‌ی شیمی

در ۱۹۱۰، فریتس هابر، شیمی‌دان آلمانی، راهی برای سنتز آمونیاک کشف کرد. این شیوه امکان تولید ارزان‌تر کودهای شیمیایی را در مقیاس صنعتی میسر کرد.



دهه‌ی ۱۹۰۰

پیش از سال ۱۹۰۰، کشاورزی کوچک مقیاس و متکی بر نیروی کار بود. کشاورزان برای عمده‌ی کارهای سنگین به حیوانات وابسته بودند.





اسب مدرن مزارع

ماشین آلات فوق العاده مکانیزه‌ی کشاورزی نظیر این تراکتور که از سری Case IH ساخت کمپانی مکنوم است، به نحو چشمگیری محصول و سودآوری زمین‌های زراعی را افزایش داده است.

استاندارد جدید

پرورش مفرط مرغ سبب تولید تخم‌مرغ‌هایی در مقیاس صنعتی شد، با این حال نگرانی‌ها در مورد بهزیستی حیوانات را افزایش داد



بیست و یکم، مدیریت علمی تولید غذا، تغذیه‌ی بنیادین را ارزان‌تر و امن‌تر از گذشته کرده بود. اما میلیون‌ها نفر همچنان غذای کافی نداشتند. این چالش، نیاز گرسنگان به تولید پایدار غذا را متوازن کرد؛ مشکلی که همچنان محل بحث و مناقشه است.

آنها دی‌ان‌ای را دستکاری می‌کردند تا محصول حاصل را بهبود بخشند. در سوی دیگر این طیف، یک جنبش نوظهور [محصولات] ارگانیک، کودهای شیمیایی صنعتی و آفت‌کش‌ها را کنار گذاشت و بر تولید بیش‌تر محصولات «طبیعی» تمرکز کرد. تا اوایل سده‌ی

دانشمندان به نحو روزافزونی به هزینه‌هایی که این شیوه‌ها به طبیعت و محیط زیست وارد می‌سازند واقف شدند. تک‌کشتی به تخریب زمین‌های زراعی سنتی و نواحی طبیعی و حفاظت‌شده انجامید. معلوم شد آفت‌کش‌هایی چون د.د.ت پیامدهای پیش‌بینی‌نشده دارند و پرندگان و پستانداران را مسموم می‌کنند. یک جنبش نوظهور حفاظت از محیط زیست، خواستار کشاورزی مسئولیت‌پذیر و تغذیه‌ی جهان بدون قربانی کردن حیوانات یا اکوسیستم‌های طبیعی شد.

۱۹۷۰ تا کنون

پیشرفت‌های جدید علمی محصولات به لحاظ ژنتیکی اصلاح‌شده خلق کردند که در

۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰

دوره‌ی جدید رونق و شکوفایی در غرب فراگیر شد و نوآوری‌هایی را به همراه آورد، از جمله سوپرمارکت‌ها و یخچال‌های خانگی. رشد فزاینده و پیچیده‌ی پرورش و اصلاح برخی از نباتات، به خلق محصولات زراعی قوی‌تر و پربارتر انجامید.

دهه‌ی ۱۹۶۰، شاهد انقلابی در عرصه‌ی کشاورزی بود. مبارزاتی نظیر نورمن بورلاگ^۱، دانشمند آمریکایی، در جست‌وجوی آن برآمدند تا این تکنولوژی‌ها را در سراسر جهان اشاعه دهند. این مسأله به نحو چشمگیری تولید غذا در آفریقا و آسیا را افزایش داد. با این حال، همزمان که شیوه‌های متمرکز زراعی باروری را افزون‌تر می‌ساخت،

« نخستین جزء بنیادین عدالت اجتماعی، تأمین غذای کافی برای همه‌ی بشر است. »

نورمن بورلاگ، فعال حوزه‌ی کشاورزی، ۱۹۷۰

دهه‌ی ۱۹۹۰

اصلاح ژنتیکی

غذاهای اصلاح‌شده از طریق ژنتیکی احتمالاً حدود و ثغور و تعریف کشاورزی را در سده‌ی بیست و یکم مشخص می‌سازند. اما نگرانی‌ها در خصوص امنیت این محصولات همچنان به قوت خود باقی است.



دهه‌ی ۱۹۸۰

غذای آلوده

هراس آلوده‌کننده‌ها در دهه‌ی ۱۹۸۰ به افزایش نظارت و قانون‌گذاری در حوزه‌ی زراعت انجامید. متعاقب بحران بیماری جنون گاوی، گوشت‌های دام و طیور را مورد آزمایش قرار دادند.



دهه‌ی ۱۹۶۰

زراعت اشتراکی

تجارب و آزمایش‌هایی با مدیریت دولت در حوزه‌ی زراعت سهمیه‌محور سبب شیوع قحطی در چین شد.



دهه‌ی ۱۹۵۰

رونق مصرف

بهبود استانداردهای زندگی، لوازم خانگی نظیر یخچال را بیش‌تر در دسترس مردم قرار داد و عادات مصرف را دگرگون کرد.



افول امپراتوری چین

۱۸۹۸ تا ۱۹۱۲

همزمان که سده‌ی نوزدهم به پایان خود نزدیک می‌شد، امپراتوری چین که خاندان چینگ بر آن حکم می‌راند، در سراسیمگی تند سقوط قرار داشت. نارضایتی عمومی از بیگانگان که بازرگانی خارجی چین را در کنترل داشتند و ناخشنودی از شمار فزاینده‌ی مسیونرهای مسیحی، در قیامی خشونت‌بار به اوج رسید که «قیام مشتزن‌ها» نامیده شد. صدها شورش وحشیانه در مناطق روستایی در گرفت و سپس تظاهرکنندگان به سمت پکن حرکت کردند. گرچه این قیام ناکام ماند، اما افول حکومت پادشاهی را تسریع کرد.

۱ مارس ۱۸۹۸

غانله‌ی دهقان‌ها

در سراسر شمال چین، دهقان‌های ناراضی گروه‌گروه به نیروهای نظامی پیوستند. آنها انجمنی سری شکل دادند به نام «انجمن مشت‌های درستکار و هماهنگ»^۱ که بعدها به «مشتزن‌ها» مشهور شدند. مشتزن‌ها نفوذ خارجی‌ها را تهدیدی برای سبک سنتی زندگی‌شان می‌دانستند و خواستار پایان یافتن حکومت پادشاهی بودند.



۱۴ ژوئن ۱۹۰۰

تحت محاصره

ملکه تزو شی^۲، به اصرار مشاوران محافظه‌کارش، به دلیل استثمار چین، علیه همه‌ی نیروهای غربی اعلان جنگ کرد. مشتزن‌ها و سربازان ارتش امپراتوری برای محاصره‌ی [محله‌ی پرجمعیت «لگاسیون کوآرتز»]^۳ با هم متحد شدند. محله‌ای در پکن که از ۱۸۶۱ تا ۱۹۵۹ محل استقرار سفارت خانه‌های کشورهای خارجی در چین بود. نیرویی متشکل از ۴۰۰ سرباز نیروی دریایی اروپایی، با تکیه بر تنها یک توپ کوچک، حمله‌ی مهاجمان به خلیج را دفع کردند.



۱۵ اگوست ۱۹۰۰

پیامدهای خشونت‌بار

در پی شکست «قیام مشتزن‌ها»، پکن به کلی غارت شد. نیروهای اشغالگر-متشکل از سربازان ژاپنی، روسی، بریتانیایی، فرانسوی، آمریکایی، آلمانی، اتریشی و ایتالیایی- صدها نفر از اعضای مظنون به شرکت در قیام مشتزن‌ها را شتابزده اعدام کردند.



۱۵ نوامبر ۱۹۰۸

امپراتور جدید

ملکه تزو شی، در سال‌های پایانی عمرش، پوتی^۴، برادرزاده‌ی دوساله‌ی امپراتور پیشین کوانکشو را به عنوان امپراتور جدید انتخاب کرد. امپراتور کوانکشو^۵ به طور مشکوکی یک روز قبلش به قتل رسیده بود. پوتی را برای زندگی به «شهر ممنوعه» بردند. در تصویر پوتی را به همراه پدرش زایفنگ و برادر نوزادش می‌بینید.



1.The Leage of Righteous and Harmonious Fists

2.Tzu-hsi
3.Legation Quarter.

4.Puyi
5.The Guangxu Emperor

۲۰ ژوئن ۱۹۰۰

قیام گسترش می‌یابد

آشوب‌ها از مناطق روستایی به شهرهای مهم کشیده شد. صدها نفر از مشتن‌ها دست به ترکتاری و غارت زدند، کلیسا را به آتش کشیدند و تاراج کردند و به مسیحیان حمله ور شدند. بسیاری از میسیونرها و نوگرویده‌ها از ترس جانشان به محله‌ی «لگاسیون کوآرتز» گریختند که محل استقرار سفارتخانه‌های خارجی بود.



۲۱ سپتامبر ۱۸۹۸

فریب و تزویر

«مشتن‌ها» که قسم یاد کرده بودند چین را از لوث خارجی‌ها پاک کنند، شروع به قتل عام میسیونرهای مسیحی کردند. آنها از حمایت تزو شی، ملکه‌ی خاندان چینگ، برخوردار بودند که پس از مرگ برادرزاده‌اش امپراتور اصلاح طلب کوانگشوو قدرت را غصب کرده بود. تزو شی علاقه‌مند بود تا آشوب مشتن‌ها را از خانواده‌ی سلطنتی دور سازد و به خودشان بازگرداند.

۱۴ آگوست ۱۹۰۰

آزادسازی پکن

قوای بین‌المللی به پکن حمله بردند و از ویرانی‌های دروازه‌ی بخش مرکزی شهر کیان‌مین^۱ کاستند. ملکه تزو شی، در لباس دهقان‌ها، از کاخ سلطنتی گریخت و به پایتخت باستانی شی‌آن^۲ فرار کرد.

۱۴ جولای ۱۹۰۰

نبرد تین جین

ارتش ائتلافی هشت کشور^۳، را به نمایندگی از تمام ملت‌هایی که در «لگاسیون کوآرتز» در محاصره بودند، برای شکست حصر و محافظت از منافع غربی‌ها به چین اعزام کردند. هزاران نفر از نیروهای مسلح ائتلاف به سمت لگاسیون پیشروی کردند و شهر تین جین^۴ را که در کنترل «مشتن‌ها» بود اشغال کردند و حدود ۲ هزار نفر از خارجی‌های محاصره‌شده‌ی این شهر را آزاد ساختند.

“

«شیاطین را پراکنده سازید! خطوط راه‌آهن را متوقف کنید! کشتی‌های بزرگ بخار را در هم بکوبید!»

”

پوستر انقلابی «مشتن‌ها»، ژوئن ۱۹۰۰

۷ سپتامبر ۱۹۰۱

شرایط تنبیهی

بر اساس معاهده‌ی «پروتکل مشتن‌ها»، کشورهای خارجی از شرایط تجاری مطلوبی برخوردار شدند و اجازه یافتند تا نیروهای نظامی‌شان را در پکن مستقر کنند. همچنین چین را مجبور به پرداخت مبلغ ۴۵۰ میلیون تیل نقره^۵ (معادل ۶/۶ میلیون دلار امروزی) کردند. تزو شی اجازه یافت ملکه‌ی چین باقی بماند و دست به اصلاحات دیر هنگام بزند، اما آشوب‌ها برای همیشه سلسله‌ی چینگ را تضعیف کرده بود.

۱۰ مارس ۱۹۱۲

جمهوری چین

سون یات‌سن با واگذاری قدرت به یوان شیکای^۶، ژنرال بانفوذ و فرمانده جدید ارتش موافقت کرد. یوان، پوئی را از سلطنت خلع کرد و به عنوان رئیس‌جمهور «جمهوری خلق چین» معرفی شد. این رویداد مقارن شد با پایان ۴ هزار سال حکومت پادشاهی و ایجاد چین امروزی.



۱۰ اکتبر ۱۹۱۱

قیام ووچانگ

افسران ارتش که از موج جدیدی از انقلاب‌ها حمایت می‌کردند، کودتایی را در ووچانگ^۷ در استان هوبی^۸ ترتیب دادند و کنترل شهر را در دست گرفتند. واکنش دربار چینگ، بسیار کند بود و تا نوامبر پیش‌تر استان‌های جنوب به انقلاب پیوستند. مبارز ملی‌گرا سون یات‌سن^۹ از تبعید بازگشت و در شهر نانجینگ رئیس‌جمهوری جدید چین شد.



حق رأی زنان

۱۹۱۲ تا ۱۹۲۱

تا ۱۹۱۲، بیش از نیم قرن بود که زنان برای برخورداری از حق رأی مبارزه می‌کردند، اما فقط معدودی از کشورها با این مطالبه موافقت کرده بودند. جنبش‌های حق رأی زنان، خشمگین از وعده‌های محقق نشده‌ی سیاستمداران مرد، به نحو فزاینده‌ای سرسخت و ستیزه‌جوش شدند. تا پایان این دهه، این جنبش از قلمرو کشورهای غربی فراتر رفت و به دغدغه‌ی زنان آسیایی مبدل شد.

۴ مارس ۱۹۱۲

شکستن شیشه‌ی ویتترین مغازه مبارزان و فعالان کارزار بریتانیایی «گروه زنان مدافع حق رأی برای زنان» به خاطر اعتراضات شدید و قهرآمیزشان اسم و رسم به هم زده بودند. در یکی از روزهای خشونت‌بار، آنها شیشه‌ی مغازه‌های منطقه‌ی وست‌اند لندن را شکستند و به ساختمان‌های دولتی حمله کردند. بسیاری از آنها دستگیر و زندانی شدند.



۲۸ ژانویه ۱۹۱۴

پارلمان زنان

نلی مک‌کلانگ^۱، فعال اجتماعی کانادایی، نمایشنامه‌ی هجوی را با موضوع پارلمان زنان در وینیپگ^۵ در استان مانیتوبا^۶ی کانادا به روی صحنه برد. این نمایشنامه که در آن بحث می‌کردند که آیا باید به مردان حق رأی بدهند یا نه، سیاستمداران مرد و نگرششان نسبت به زنان را دست می‌انداخت. در ۱۹۱۶، مانیتوبا به نخستین استان کانادا مبدل شد که حق رأی برای زنان را به رسمیت می‌شناخت.



۴ ژوئن ۱۹۱۳



تراژدی در اپسم

در بریتانیا، امیلی داوینسن^۷، مدافع حق رأی برای زنان، در اپسم دربی^۳ خود را جلوی اسب پادشاه انداخت و کشته شد. هزاران نفر در مراسم تشییع جنازه‌ی او شرکت کردند.



۱۰ ژانویه ۱۹۱۷

زنان کارگر

در خلال جنگ جهانی اول، زنان در سراسر اروپا و ایالات متحده بسیاری از مشاغل ضروری و مهمی را که به واسطه‌ی اعزام مردان به جبهه‌های جنگ خالی مانده بود پر کردند. آنها در کارخانه‌ها و معادن زغال سنگ مشغول به کار شدند یا مشاغل در ترن‌ها و اتوبوس‌ها یافتند. نگرش‌ها تغییر کرد، به طوری که وقتی جنگ به پایان رسید، بسیاری از کشورها آماده بودند تا حق رأی برای زنان را به رسمیت بشناسند.



روز جهانی زن
این پوستر آلمانی متعلق به سال ۱۹۱۴، زنان را ترغیب می‌کند تا برای حمایت از حق رأی تظاهرات کنند.

۶ ژوئن ۱۹۲۱

دامنه‌ی جنبش به ژاپن گسترش می‌یابد
در ۱۹۲۱، پارلمان ژاپن اصل پنجم «قانون امنیت پلیس» را ملغی کرد و حقوق زنان برای حضور در میتینگ‌های سیاسی را به رسمیت شناخت. این مسأله شمار گروه‌های زنان را که برای کسب حق رأی زنان مبارزه می‌کردند به ناگهان افزایش داد. تحقق مطالبات آنها تا سال ۱۹۴۵ به طول انجامید.



رنگ‌های جنبش مدافعان حق رأی برای زنان
این گردن‌آویز جواهر نشان چندرنگ را امیلین پینکرست^۴ برای جنبش مدافعان حق رأی زنان برگزید. ارغوانی برای متانت، سفید برای خلوص و سبز برای امید.



1. The Suffragette
2. Emily Wilding Davison

3. Epsom Derby
4. Nellie McClung

5. Winnipeg
6. Manitoba

7. Emmeline Pankhurst



۳ مارس ۱۹۱۳

راهپیمایی در واشنگتن

آیزنهایلر^۱، حقوق دادن فمینیست، یک روز قبل از آغاز به کار کابینه‌ی وودرو ویلسون، رئیس جمهور آمریکا، رهبری یک راهپیمایی عظیم در واشنگتن دی سی را در دفاع از حق رأی برای زنان برعهده گرفت. نیم میلیون نفر به تماشای این راهپیمایی آمدند و ۲۰۰ نفر زخمی شدند. ابتکار آلیس پل، برگزارچی راهپیمایی‌هایی بود که حمایت‌ها از حقوق زنان را عمیق‌تر کرد.

۲ ژانویه ۱۹۱۳

اقدام رادیکال

آلیس پل و لوسی برنز^۲ «اتحادیه‌ی پارلمانی فمینیست‌ها»^۳ را در ایالات متحده تأسیس کردند و خواستار تصویب یک متمم قانون اساسی شدند که حق رأی برای زنان را به رسمیت بشناسد. آنها، متأثر از جنبش حق رأی زنان در بریتانیا، از ناقرمائی مدنی دفاع کردند و برای تبلیغ آرمان خود در جلوی کاخ سفید دست به اعتصاب زدند.

۶ می ۱۹۱۲



راهپیمایی زنان

راهپیمایی زنان خواهان برخورداری از حق رأی در نیویورک رویدادی سالانه بود. زنان تنها در معدودی از ایالت‌های آمریکا و تنها در برخی از انتخابات سراسری از حق رأی برخوردار بودند.

۲۲ می ۱۹۱۴

رهبر جنبش دستگیری می‌شود

امیلین پین کریست^۴، رهبر «اتحادیه‌ی سیاسی و اجتماعی زنان»^۵ خارج از کاخ باکینگهام دستگیر شد. این اقدام یکی از بی‌شمار دستگیری‌ها در برخورد شدید بریتانیایی‌ها با مدافعان حق رأی زنان بود. با آغاز جنگ جهانی اول، پین کریست کارزار دفاع از حق رأی زنان را معلق کرد و فعالیتش را معطوف به جنگ کرد.

۲۶ آوریل ۱۹۱۴

کارزار فرانسوی

ماریا ورون^۶ حقوق‌دان بود و رئیس «اتحادیه‌ی حقوق زنان» در فرانسه. جنبش مدافعان حق رأی برای زنان در فرانسه، عمدتاً در میان طبقه‌ی متوسط و مردم شهرنشین شکل گرفت. گرچه به نظر می‌رسید این جنبش مترصد موفقیت است، به دلیل محافظه‌کاری ریشه‌دار جمعیت مردان فرانسوی، تحقق حق رأی برای زنان تا سال ۱۹۴۵ به تعویق افتاد.



۱۸ اکتوبر ۱۹۲۰

موفقیت نهایی

آلیس پل، فعال و مبارز آمریکایی، و حامیان‌ش از اخبار مربوط به تصویب متمم قانون اساسی در ایالت تنسی استقبال کردند. این متمم، محرومیت شهروندان ایالت متحده از حق رأی براساس جنسیت را ممنوع کرد. این سی‌وششمین متمم قانون اساسی بود و ایالت‌های آمریکا را موظف می‌کرد تا برابری حق رأی زنان را محترم بشمارند.



من قانون شکنم چون می‌خواهم
قانونی [به ظاهر خلاف] را به
تصویب برسانم.

آن کوپدن ساندرسن^۸، سخنرانی در صحن مجلس، اکتبر ۱۹۰۶





۱۹۱۳

انقلاب در کارخانه‌ی خودروسازی فورد

در سده‌ی نوزدهم، پیدایش کارخانه‌ها، جهان صنعت را دستخوش تحولی بنیادین کرد. با این حال، محصولات پیچیده‌ای چون ماشین‌آلات را همچنان در کارگاه‌ها و توسط تیم‌هایی از مکانیک‌ها می‌ساختند که همزمان در یک بخش واحد کار می‌کردند. هنری فورد، کارخانه‌دار و تولیدکننده‌ی خودرو، این وضعیت را به کلی دگرگون کرد. ایده‌ی او ساده بود. به جای آن‌که مکانیک‌ها از یک دستگاه خودرو به سراغ دستگاه دیگر بروند، خود دستگاه‌ها روی یک مسیر مستقیم حرکت می‌کردند و در هر بخش متوقف می‌شدند تا کارگران یک کار واحد و اختصاصی رویشان انجام دهند. به یک باره، نرخ تولید محصول به نحو چشمگیری افزایش یافت و بهای هر دستگاه خودرو بسیار پایین آمد. خط مونتاژ متحرک، فورد «مدل تی» را مبدل کرد به نخستین خودروی بسیار ارزان قیمت و مناسب جیب خریداران که قطعات لوکس نداشت. نوآوری فورد ادامه یافت و نه تنها به تولید انبوه خودرو بلکه طیف عظیمی از کالاهای مصرفی به همین شیوه انجامید و درها را به روی فرهنگ جدید مصرف گشود.

1. Model T



مسیر منتهی

به جنگ جهانی اول

۱۹۰۶ تا ۱۹۱۴

در آستانه‌ی آغاز سده‌ی بیستم، اروپا شبکه‌ی پیچیده‌ای از ائتلاف‌ها و ضد ائتلاف‌ها بود. ترور آرشیدوک فرانتس فردیناند، ولیعهد امپراتوری اتریش، مجارستان، این توازن قدرت متزلزل را برهم زد و آغازگر جنگی شد که سراسر جهان را درنوردید.

۹ فوریه‌ی ۱۹۰۶

برتری خواهی تسلیحاتی

همزمان که قدرت‌های اروپایی برای کسب موقعیت برتر با هم درمی‌افتادند، برای ساخت بزرگ‌ترین و جدیدترین جنگ‌افزارها نیز با هم رقابت می‌کردند. در دانات اچ‌ام‌اس، ساخت بریتانیا، مجهز به جنگ‌افزارهای سنگین و توپ‌های عظیم که با نیروی محرکه‌ی توربین‌های بخار حرکت می‌کرد، نخستین رزم‌ناو مدرن جهان به حساب می‌آمد. آلمان‌ها با صرف مبالغ کلان بر روی ناوگان کشتی‌هایشان واکنش نشان دادند. همزمان که روحیه‌ی نظامی‌گری براروپا حاکم می‌شد، وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر می‌نمود.

۱۰ اگوست ۱۹۱۳

فرمایش عثمانی

جرقه‌ی مناقشه در بالکان، به تحریک موج ناسیونالیسم اسلاوها، در ۱۹۱۲ و زمانی زده شد که کشورهای بالکان به امپراتوری عثمانی حمله کردند. عثمانی تقریباً همه‌ی قلمروهایش را در این منطقه از دست داد. پس از پایان مناقشه در ۱۹۱۳، زندانیان عثمانی در خیابان‌های پایتخت صربستان تظاهرات کردند.



بحران بوسنی

وضعیت شبه جزیره‌ی بالکان را می‌توان در این کارتون فرانسوی به خوبی مشاهده کرد. فرانتس جوزف، پادشاه امپراتوری اتریش، مجارستان دارد بوسنی را از سلطان عثمانی می‌دزد، در حالی که پادشاه بلغارستان اعلام استقلال کرده است. پیش‌تر با روسیه ائتلاف کرده بودند.

۱۷ اگوست ۱۹۱۴

پیاده‌سازی نیروی نظامی

در سراسر اروپا، ارتش‌های آماده‌ی اقدام شروع به پیشروی کردند. در اواسط اگوست ۱۹۱۴، «نیروی اعزامی بریتانیا» (BEF) در فرانسه نیرو پیاده کرد. سربازان BEF، همانند دیگر قوای کشورها، برایین باور بودند که جنگ به زودی به پایان خواهد رسید. متأسفانه معلوم شد اشتباه می‌کردند.

“

چراغ‌ها دارند در سراسر اروپا خاموش می‌شوند. ما دیگر در عمرمان روشن شدن شان را نخواهیم دید.

سیرادوارد گری، وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا، ۳ اگوست ۱۹۱۴

”





۳۱ آگوست ۱۹۰۷

دوازدگانه

قدرت‌های پهن‌وار پادشاهی براروپا سیطره داشتند و برای کسب مستعمرات و منافع اقتصادی با هم رقابت می‌کردند. آلمان، اتریش-مجارستان، و ایتالیا در قالب «اتحاد مثلث» به هم پیوستند و میان بریتانیا و فرانسه در غرب و روسیه در شرق نیز یک سپر دفاعی شکل گرفت. در ۱۹۰۷، با امضای معاهده‌ی ائتلاف بین انگلستان، روسیه و فرانسه، یک اتحاد مخالف به نام «ائتلاف مثلث» شکل گرفت. کشورهای مستقل و کوچک‌تر، از جمله بلژیک، با امضای معاهده با همسایگان بزرگشان درصدد حفاظت از خود برآمدند.



۲۳ جولای ۱۹۱۴

دومینو فرومی‌ریزد

اتریش-مجارستان دولت صربستان را به حمایت از قاتل‌ها متهم و التیام‌تومی منتشر کرد و این کشور را به حمله‌ی نظامی تهدید کرد، مگر این‌که عدالت را برقرار سازد و قاتل را محاکمه کند. فعالیت‌های دیپلماتیک شتابزده و پرتب‌وتابی روی داد. آلمان وعده داد که در صورت اقدام نظامی علیه صربستان، از این کشور حمایت خواهد کرد. روسیه نیز قول داد از صربستان حمایت کند. اعضای «ائتلاف مثلث» و «اتحاد مثلث» درگیر این مناقشه شدند و بحران عن‌قرب بود که سراسر اروپا را فرا گیرد.

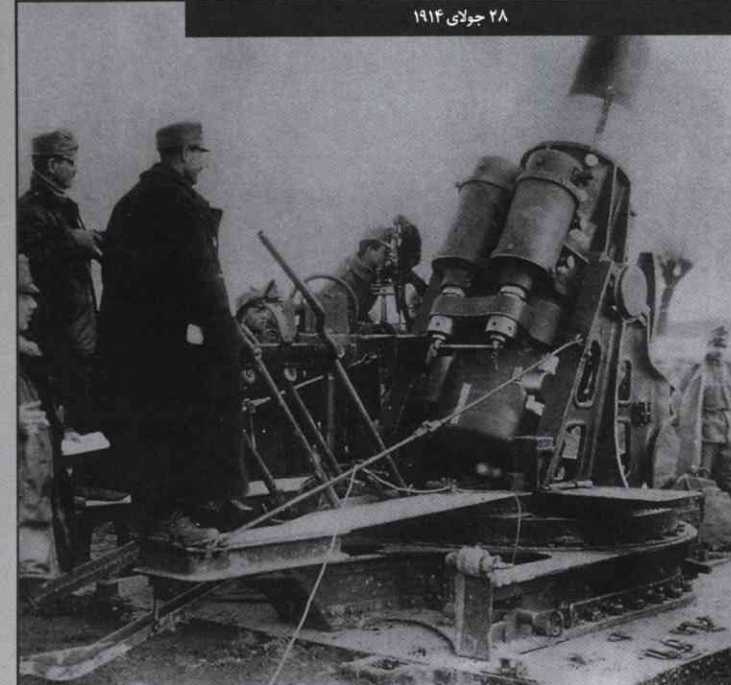
۲۸ ژوئن ۱۹۱۴

جرقه زده می‌شود

همزمان که اتریش-مجارستان و روسیه به کسب منافع بیش‌تر از وضعیت بالکان چشم دوخته بودند، کشمکش‌ها بالا گرفت. آرشیدوک فرانتس فردیناند، ولیعهد امپراتوری اتریش-مجارستان، به همراه همسرش در حال بازدید از سارایوو، پایتخت بوسنی، بودند که به ضرب گلوله به قتل رسیدند. قاتل، گاوریلو پرنسپ، یک ملی‌گرای نوزده‌ساله‌ی بوسنیایی صرب بود. اتریش از صربستان خواست پرنسپ را تحویل دهد.



۲۸ جولای ۱۹۱۴



اعلان جنگ

امپراتوری اتریش-مجارستان، با اتکا به وعده‌های هم‌پیمان‌هایش، علیه صربستان اعلان جنگ داد. یک روز بعد، گلوله‌های توپ بلغراد را بمباران کردند. همان‌طور که انتظار می‌رفت، روسیه قوایش را به حمایت از صربستان بسیج کرد و در اول آگوست، آلمان علیه روسیه اعلان جنگ کرد.

۱ آگوست ۱۹۱۴

گسترش جنگ

فرانسه در حمایت از روسیه ارتش را بسیج کرد. سپس آلمان علیه فرانسه اعلان جنگ داد و به بلغارستان حمله کرد تا به مرز فرانسه برسد. بریتانیا نیز علیه آلمان اعلان جنگ کرد. ایتالیا از «اتحاد مثلث» خارج شد و عثمانی به جرگه‌ی آلمان و امپراتوری اتریش-مجارستان پیوست و «دول محور» را شکل داد.



عقاب امپراتوری
این کلاه خود میخ‌دار را
با یک عقاب سلطنتی
که نماد امپراتوری آلمان
است، آذین کرده‌اند.

جبهه‌بندی‌ها مشخص می‌شوند

۱۹۱۴

وقتی آلمانی‌ها در آگوست ۱۹۱۴ جنگ را آغاز کردند، نقشه‌شان این بود که فرانسه را شکست دهند و سپس رو به شرق آورند و با روسیه رودرو شوند. آنها روس‌ها را در تاننبرگ^۱ در شرق پروس شکست دادند، اما فرانسوی‌ها آنها را در شهر مرن^۲ عقب راندند.

۴ آگوست ۱۹۱۴

مهیای جنگ

تا آگوست ۱۹۱۴، بسیاری از کشورهای اروپایی میلیون‌ها سرباز را مهیای جنگ کرده بودند که تلفیقی بودند از سربازان آموزش‌دیده حرفه‌ای، سربازان وظیفه و داوطلبان غیرنظامی که آموزش رزم دیدند. این ارتش‌های عظیم را با کفایت و سرعتی حیرت‌انگیز به خطوط جبهه حرکت دادند. بیش‌ترشان انتظار داشتند چه مغلوب شوند و چه فاتح این جنگ تا کریسمس به پایان برسد.

۲۳ آگوست ۱۹۱۴

نبرد تاننبرگ

روس‌ها نیروهایشان را سریع‌تر از انتظار بسیج کردند و از مرز آلمان گذشتند و به سمت شرق پروس پیشروی کردند. آلمانی‌ها نخستین هواپیماها را وارد میدان کردند تا تحرکات روس‌ها را به دقت زیر نظر بگیرند. ارتش آلمان با فرماندهی ژنرال پاول فون هیندنبورگ^۳ و رئیس ستادش، اریش لودن دورف^۴، در یک پیروزی دور از انتظار، روس‌ها را در تاننبرگ در تنگنا قرار دادند.



۵ سپتامبر ۱۹۱۴

تاکسی‌هایی به سمت جبهه‌های نبرد از ۵ سپتامبر، ژنرال ژوزف گالیانی^۵، فرمانده قرارگاه ارتش فرانسه در پاریس، از هر سو با یورش آشکار نیروهای آلمانی رودرو بود که از پخش شرقی پاریس می‌گذشتند و به سمت مرن پیش می‌رفتند. در طی این درگیری، گالیانی به زور تاکسی‌ها و اتوبوس‌ها را مصادره می‌کرد تا نیروهای ذخیره را به سرعت از پاریس به جبهه‌ی جنگ برساند. این تاکسی‌ها به «تاکسی‌های مرن» مشهور شدند.



“

سربازی را که دیگر نمی‌تواند پیشروی کند، باید همان‌جا کشت تا عقب‌نشینی نکند و بر موضع خود باقی بماند.

ژوزف ژوزف^۶، ژنرال فرانسوی، ۵ سپتامبر ۱۹۱۴

”

۲۵ دسامبر ۱۹۱۴

آتش‌بس موقت در کریسمس

تا پایان ۱۹۱۴، ارتش‌های متخاصم در جبهه‌ی غرب، شبکه‌ای از خندق‌ها حفر کرده بودند. سربازها با یکدیگر در منطقه‌ای باریک می‌جنگیدند که «منطقه‌ی ممنوعه» نام داشت. در کریسمس برخی‌ها به صورت خودانگیخته آتش‌بس موقتی اعلام کردند. آنها از خندق‌ها بالا آمدند و هدایایی با هم رد و بدل کردند و با هم فوتبال بازی کردند. اما این آتش‌بس به سرعت به پایان رسید و جنگ در حالی ادامه یافت که پیروزی هیچ‌کدام از طرفین نزدیک به نظر نمی‌رسید.



۱۲ سپتامبر ۱۹۱۴

جنگ در ایپر

دامنه‌ی جنگ گسترش یافت و به دریا کشید. مجموعه‌ای از نبردها در نزدیکی ساحل شمالی در گرفت و در یک مصاف خونین در شهر ایپر^۷ در غرب بلژیک به پایان رسید. در این شهر، درگیری طرفین عملاً متوقف شد. نیروهای متحد (انگلستان، فرانسه و روسیه) بیش از ۳۰۰ هزار نفر از نیروهایشان را در چهار ماه نخست این جنگ از دست دادند.

1. Tannenberg
2. Marne

3. Paul von Hindenburg
4. Erich Ludendorff

5. Joseph Joffre
6. Joseph Gallieni

7. Ypres

۱۹ اگوست ۱۹۱۴

تلفات فرانسه و بریتانیا

نیروهای فرانسوی در امتداد مرز فرانسه، با ارتش آلمان درگیر شدند. آنها که یونیفرم‌های براق پوشیده بودند، اهداف آسانی برای مسلسل‌های آلمانی بودند و متحمل تلفات عظیمی شدند. «نیروهای اعزامی بریتانیا» که از دریای مانش گذشته بودند تا به فرانسه کمک کنند، خود را در مسیر پیشروی آلمانی‌ها به سمت بلژیک یافتند. پس از نبردی سخت در مَس ۲، نیروهای بریتانیایی عقب‌نشینی کردند.



۴ اگوست ۱۹۱۴

تهاجم به بلژیک

آلمانی‌ها که قصد داشتند به سرعت به سمت فرانسه پیشروی کنند، به بلژیک که اعلام بی‌طرفی کرده بود حمله کردند. اما با درگیری سختی از سوی ارتش کوچک بلژیک مواجه شدند. در شهر لیز، آلمانی‌ها مجبور شدند سلاح‌های غول‌آسایی را به میدان بیاورند تا استحکامات بلژیکی‌ها را درهم بکوبند. قوای آلمان، در مانده از مقاومت بلژیکی‌ها، بسیاری از غیرنظامیان را کشتند و کتابخانه‌ی دانشگاه لون^۱ را به آتش کشیدند.

۱ سپتامبر ۱۹۱۴

عقب‌نشینی متفقین

در جبهه‌ی غرب، آلمانی‌ها با پیشروی در خاک بلژیک وارد فرانسه شدند. تا اوایل سپتامبر، نیروهای فرانسوی و بریتانیایی تا رودخانه‌ی ورن، در شرق پاریس عقب نشستند. اما پیاده‌روی طولانی، قوای آلمان را خسته و آشفته کرد. ژنرال ژورف ژوفر، فرمانده قوای فرانسه، آماده‌ی ضد حمله شد.



۳۰ اگوست ۱۹۱۴

شکست‌های روسیه

بیش از ۹۰ هزار سرباز روس در تاننبرگ محاصره و اسیر شدند. ژنرال الکساندر سامسونوف^۲، فرمانده قشون روسیه، خودکشی کرد. در آلمان، هیندنبورگ و لودن دورف را قهرمانان ملی نامیدند. با این حال، روسیه حتی پس از شکستی دیگر در نبرد دریاچه‌ی مازوری^۵، به جنگ ادامه داد.



۵ سپتامبر ۱۹۱۴

بریتانیایی‌ها در مرین

«نیروی اعزامی بریتانیا»، همتای نیروهای فرانسوی تحت امر ژوفر، رو به ضد حمله آوردند. حمله‌ی گالیانی از جناحین، قوای آلمان را از هم باشانند و مجبورشان کرد مسیری معکوس در پیش بگیرند و عقب‌نشینی کنند. امیدهای آلمانی‌ها به پیروزی سریع در جبهه‌ی غرب از دست رفت.



گرز فرانسوی

وقتی قوای دشمن در اقامتگاه‌های نزدیک به هم متشکل می‌شدند، فرانسوی‌ها سلاح‌هایی ابتدایی برای استفاده در حمله به خندق‌های دشمن سرهم‌بندی می‌کردند.





۱۹۱۴

جنگ در خندق

روزهای نخست جنگ جهانی اول، شاهد تلفات دهشتناک در هر دو طرف بود. چون تاکتیک‌های منسوخ نظامی، رویاروی قدرت بی‌سابقه‌ی کشتار سلاح‌های مکانیزه قرار گرفت. یگان‌های پیاده‌نظام و سواره‌نظام که در زمین‌های بدون حفاظ به دشمن یورش می‌بردند، طعمه‌ی راحتی برای مسلسل‌های و توپ‌ها بودند. یک مسابقه‌ی جدید تسلیحاتی آغاز شد که این بار دفاعی بود. خندق‌ها از یک خط ساده‌ی پوشش دهنده، نظیر این پُست دیده‌وری که در آن نیروهای آلمانی خوابیده‌اند، مبدل به سازه‌های فوق‌العاده پیچیده‌ی زیرزمینی شدند که رزمندگان در آنها زندگی می‌کردند و کشته می‌شدند. شرایط بسیار فلاکت‌بار بود: خندق‌ها پُر بودند از گل، برف، موش، گلوله و تک‌تیرانداز و حملات شیمیایی می‌توانستند در کسری از ثانیه مرگ را به همراه آورند. تا پایان جنگ، سلاح‌های جدیدی نظیر تانک‌ها و تاکتیک‌های نوین، همچون سد خرنده‌ی آتشبار توپخانه پدید آمدند تا مانع از پشت سر گذاشتن خطوط دفاعی شوند. چهره‌ی جنگ، به بهای جان نسلی از سربازان جوان، برای همیشه دگرگون شده بود.



۱ نوامبر ۱۹۱۱



هواپیماهای بدوی

تا آغاز جنگ جهانی اول، هواپیماهای نظامی ماشین‌هایی بی‌دوام و حادثه‌خیز بودند که سرعتشان حداکثر به ۱۰۰ کیلومتر در ساعت می‌رسید. یکی از این هواپیماها «رومپلر تاب» بود که با بال‌های پرنده‌مانند و پس‌خمیده‌اش قابل تشخیص بود.

ورود هواپیماها به جنگ

۱۹۱۱ تا ۱۹۱۸

اولین بار در ۱۹۱۱ از هواپیما در جنگ استفاده شد و طی آن خلبان‌های ایتالیایی، در لیبی بر سر نیروهای ارتش عثمانی بمب انداختند. در آغاز جنگ جهانی اول در آگوست ۱۹۱۴، کشورهای پیکارگر مجموعاً تنها چند صد هواپیما داشتند. تا پایان جنگ، صدها هزار هواپیما در صحنه‌ی نبرد فعال بودند.

۸ سپتامبر ۱۹۱۵

حمله‌ی هوایی زپلین

در ۱۹۱۵، آلمانی‌ها به مدد زپلین و کشتی‌های هوایی شوتنه. لانتس^۲ حملاتی هوایی به شهرهای بریتانیا ترتیب دادند. این ماشین‌های عظیم‌الجثه‌ی سبک‌تر از هوا، در مقایسه با هواپیماهای آن عصر، بمب‌های سنگینی را حمل می‌کردند و خسارات فراوانی را به بار می‌آوردند. در هشتم سپتامبر ۱۹۱۵، در یک حمله‌ی هوایی به لندن ۲۲ غیرنظامی کشته شدند.



سیم زپلین

از سیم‌های یک کشتی هوایی آلمانی ساقط شده برای ساخت سنجاق سینه استفاده می‌کردند و از محل فروششان هزینه‌های سازمان هلال احمر بریتانیا را تأمین می‌کردند.

۳ آگوست ۱۹۱۷

متفقین در آسمان

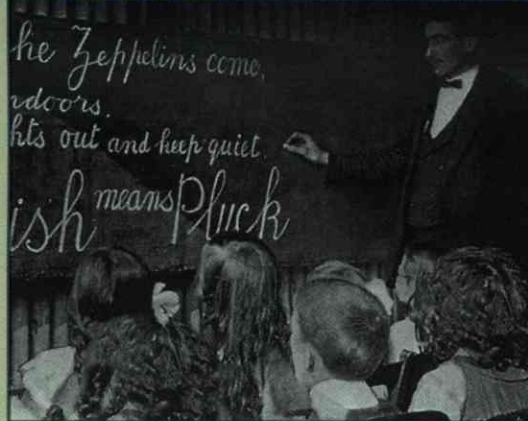
پیش از آن که ایالات متحده در ۱۹۱۷ وارد جنگ شود، صدها خلبان آمریکایی داوطلبانه دوشادوش فرانسوی‌های جنگیدند. معروف‌ترین اسکادرانشان «لافاپت اسکادران»^۳ بود که در خلال نبرد وردن (۱۹۱۶) افتخار و شهرت عظیمی به دست آورد. در ۱۹۱۷، این اسکادران را در نیروی هوایی ارتش آمریکا ادغام کردند.



۲۸ جولای ۱۹۱۷

عبرت‌های زمان جنگ

به کودکان دبستان‌های بریتانیا، با تأکید بر «ترسیدن»، یاد می‌دادند که چگونه نسبت به بمباران‌ها واکنش نشان دهند. در طی حملات سنگین هوایی، خاموشی اعمال می‌شد و غیرنظامیان به پناهگاه‌های زیرزمینی پناه می‌بردند. در خلال جنگ جهانی اول، در مجموع ۱۴۱۴ بریتانیایی در حملات هوایی آلمانی‌ها کشته شدند.



۳۱ اکتبر ۱۹۱۷

بارون سرخ

بارون فون ریشتهوفن^۴، افسر پیشین سواره‌نظام، یکی از برجسته‌ترین خلبان‌های تک‌خال آلمانی در جنگ جهانی اول بود. او فرماندهی یگان هوایی «سیرک پرنده» را در ۱۹۱۷ برعهده داشت و به خاطر هواپیمای جنگنده‌ی سرخ‌رنگش، با نام مستعار «بارون سرخ» معروف بود. او با سرنگونی ۸۰ هواپیمای دشمن اسم و رسمی به هم زد.



۲۲ آوریل ۱۹۱۸

تدفین جنازه‌ی یک سرباز

در آوریل ۱۹۱۸، هواپیمای بارون فون ریشتهوفن بر فراز خطوط متفقین هدف قرار گرفت و سرنگون شد. دشمنانش او را با تشریفات کامل نظامی دفن کردند.



1. Rumpler Taube
2. Schütte-Lanz

3. Lafayette Escadrille
4. Manfred von Richthofen



۵ ژوئن ۱۹۱۵

بمب افکن های اولیه

در ابتدا، تکنیک های بمباران هوایی ابتدایی بودند و خلبان ها نارنجک ها را از یک سمت هواپیما با دست به پایین می انداختند. هرچه از آغاز جنگ گذشت، بمب افکن های پیشرفته تری ساخته شدند که مجهز به مکانیزم های آزادسازی خودکار بمب و ابزارهای هدف گیری بودند. اثر بخشی بمباران ها محدود شدند به بمب های کم وزنی که هواپیماهای آن زمان می توانستند حمل کنند. با این حال، برخی بمب افکن های بزرگ تر دو یا چهار موتور نیز ساخته شدند تا آمورتیته حمله به شهرهای دشمن را به انجام برسانند.

۲۹ آوریل ۱۹۱۵

رصد دشمن

در ابتدا، هواپیماها را به عنوان وسیله ای برای شناسایی از فراز آسمان به خدمت گرفتند. از ۱۹۱۵ به بعد، هواپیماهای گندرو به دوربین های سنگینی مجهز شدند که بر فراز جبهه ی غرب، به همراه هواپیما اوج می گرفتند و پایین می آمدند و عکس هایی از خندق های دشمن می گرفتند. در روزهای نخست جنگ، هوانوردی دریایی هم آغاز شد و حملات هوایی از فراز یک رزم ناو هواپیما بر آغاز شدند.



۱۱ اگوست ۱۹۱۷

سیرک های پرنده

تا پایان ۱۹۱۷، هواپیماهای مسلسل دار وارد نبردهای هوایی بر فراز جبهه ی غرب شدند. موفق ترین اسکاادران جنگنده ی آلمان «یاستا ۱۱» بود. این اسکاادران بخشی از «سیرک پرنده» را شکل می داد که اصطلاحاً به رنگ های درخشانی گفته می شد که آلمانی ها هواپیماهایشان را با آن رنگ آمیزی می کردند.

۳۱ مارس ۱۹۱۶

سقوط کشتی هوایی

وقتی سیستم دفاعی بریتانیا در مقابل حملات هوایی بهبود یافت، هواپیماهای گندرو در مقابل هواپیماهای بمب افکن و ضد هوایی ها آسیب پذیر نشان دادند. این «زیلین ۱۵» آلمانی، از جمله ی آنها یی است که با توپ های ضد هواپیما بر فراز مصب رودخانه ی تیمز ساقط شدند.



ماکس آبی

خلبان های «تک خال» که حداقل پنج هواپیمای دشمن را سرنگون کرده بودند تبدیل به قهرمان های مردمی می شدند و به عنوان «شوالیه ی آسمان ها» مورد تقدیر قرار می گرفتند. در آلمان، به تک خال ها «مدال لیاقت» اهدا می کردند که نشانی غبطه برانگیز بود و به «ماکس آبی» شهرت داشت.



تا آخرین قطره ی خون
و آخرین ضربان قلب
بجنگید و پرواز کنید.

مانفرد فون ریشتنوفن، خلبان
«تک خال» آلمانی، وقتی به افتخار
خلبان های همکارش می نویسد، ۱۹۱۷

نبرد گالیپولی

۱۹۱۴ تا ۱۹۱۶

در اکتبر ۱۹۱۴، عثمانی به عنوان هم‌پیمان آلمان وارد جنگ جهانی اول شد. وینستون چرچیل، مسئول امور نیروی دریایی بریتانیا که در کابینه به دنبال راه‌حلی برای به بن‌بست کشاندن جبهه‌ی غرب بود، پیشنهاد حمله به ترک‌ها را مطرح کرد. با این حال، این حمله یک پیروزی آسان نبود و پیاده‌سازی نیرو در گالیپولی در ۲۵ آوریل ۱۹۱۵، یک فاجعه‌ی نظامی پرهزینه از کار درآمد و بای نیروهای نظامی استرالیا و نیوزیلند را به جنگ گشود.

۱۸ مارس ۱۹۱۵

تلاش برای نفوذ به داردانل

رزم‌ناوهای فرانسوی و بریتانیایی کوشیدند از تنگه‌ی داردانل عبور کنند و وارد دریای مرمره شوند و قسطنطنیه، پایتخت عثمانی را بمباران کنند. آتش توپ‌های مستقر در ساحل، آنها را وارد یک منطقه‌ی مین‌گذاری شده کرد. سه رزم‌ناو غرق شدند و مأموریت شکست خورد.



۲۵ آوریل ۱۹۱۵

پیاده‌سازی نیرو در خلیج آنزاک

سربازان ارتش‌های مشترک استرالیا و نیوزیلند (آنزاک) در شمالی‌ترین بخش ساحل شبه‌جزیره‌ی گالیپولی پیاده شدند، منطقه‌ای که «خلیج آنزاک» نام گرفت. سد دفاعی نیروهای عثمانی، صخره‌های پرشیب بود. نیروهای آنزاک نمی‌توانستند خود را از سربل ساحلی ترک‌ها نجات دهند و پشت سر نیز دریا قرار داشت.

۲۵ آوریل ۱۹۱۵

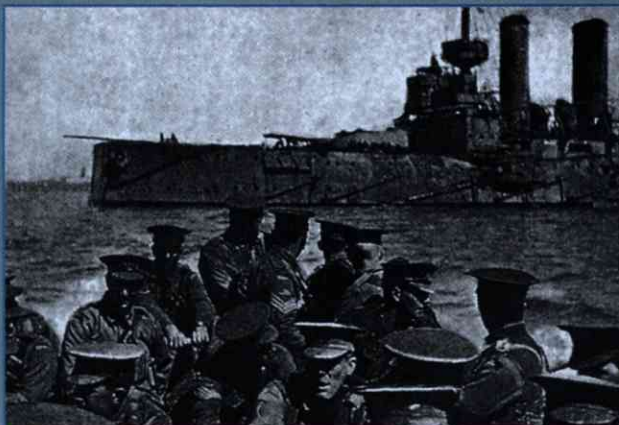
پیشروی قوای بریتانیا

بیش‌تر نیروهای بریتانیا در کیپ هلز^۱ در رأس جنوبی گالیپولی به ساحل رسیدند. آنها در خلال پیاده‌سازی نیرو متحمل تلفات سنگینی از ناحیه‌ی آتشبار ترک‌ها شدند و پس از آن، پیشروی به داخل خشکی بسیار کند بود. این مسأله به ترک‌ها زمان داد تا سد دفاعی نفوذناپذیری در امتداد این شبه‌جزیره تا شمال منطقه‌ی پیاده‌سازی نیرو شکل دهند.

۲۵ آوریل ۱۹۱۵

اعزام نیروهای پیاده‌نظام به گالیپولی

منتقدین جزیره‌ی لمونز^۲ در دریای اژه را به پایگاه مقدمشان برای حمله تبدیل کردند. در این‌جا بود که نیروهای پیاده سوار کشتی شدند تا به شبه‌جزیره‌ی گالیپولی اعزام شوند. سیرایان همیلتون^۳ تصمیم گرفته بود تا در چند منطقه که به اعتقادش مقاومت ترک‌ها در آنها ضعیف‌تر بود نیرو پیاده کند.



1. Dardanelles
2. Lemons

3. Sir Ian Hamilton
4. Cape Helles



نارنجک ترک‌ها در گالیپولی، نیروها اغلب در سنگرهای نزدیک به هم می‌جنگیدند و نارنجک‌هایی نظیر این نمونه‌ی ترکیه‌ای را به سوی خندق‌های دشمن پرتاب می‌کردند.

۲۶ می ۱۹۱۵

اخراج چرچیل

تا اواخر می ۱۹۱۵، معلوم شد که مأموریت کارزار گالیپولی با دشواری‌های جدی روبه‌رو است. وینستون چرچیل، سیاستمدار بریتانیایی که به نحو بسیار فعالانه‌ای این عملیات را ترویج کرده بود، به اجبار از کابینه کناره‌گیری کرد. اما بریتانیا مایل نبود از گالیپولی صرف نظر کند. در ششم آگوست، نیروهای تازه‌نفس، به خلیج شولا ادر ساحل دریای اژه هجوم آوردند تا آتش این نبرد را بار دیگر گرم کنند.

۲۵ آوریل ۱۹۱۵



تجدید حملات

اندکی پس از پیاده‌سازی نیروها، درگیری در گالیپولی جای خود را به جنگی به‌ین‌بست‌رسیده در خندق‌ها داد. وقتی نیروها با سرنیزه‌ها به خندق‌های دشمن یورش بردند، بسیاری شان توسط آتش مسلسل‌ها قتل عام شدند.

۲۲ مارس ۱۹۱۵

اولین تجربه‌ی سخت

با آغاز جنگ جهانی اول، دولت‌های استرالیا و نیوزیلند از بریتانیا حمایت کردند و مردها فوج فوج داوطلب اعزام به خدمت در خارج از کشور شدند. این افراد در قالب «آنازاک»^۱ (سربازان ارتش‌های مشترک استرالیا و نیوزیلند) ادغام شدند و تهاجم به گالیپولی، نخستین صف‌آرایی نظامی‌شان در این جنگ بود.



۶ آگوست ۱۹۱۵

اسرای ترک

در ماه آگوست، پس از یک درگیری دلیرانه، نیروهای استرالیایی کنترل خندق‌های ترک‌ها در لون‌پاین^۲ را در اختیار گرفتند و هفت استرالیایی موفق به دریافت مدال «صلیب ویکتوریا»^۳ شدند. بسیاری از سربازهای عثمانی به اسارت درآمدند، اما متفقین همچنان به دستور قاطعی دست نیافتند.

۴ آگوست ۱۹۱۵

سلاح‌های سرهم‌بندی شده

پیاده‌سازی نیرو در خلیج شولا و از سرگیری حملات در دیگر مناطق گالیپولی نتوانست جنگ را از ین‌بست خارج کند. نیروها در گرمای تابستان در خندق‌های کثیف گرفتار شدند و علاوه بر این که در درگیری‌ها تلفات سنگینی می‌دادند، بیماری نیز جان بسیاری را می‌گرفت. تدارکات و آب و غذا ناکافی بود و سربازان با قوطی‌های خالی کنسرو بمب‌های سرهم‌بندی شده می‌ساختند.

“

نفرین بر داردانل! آن‌جا قبرستان ما خواهد شد!

دریاسالار لرد جان فیشر، در نامه‌ای به چرچیل، ۵ آوریل ۱۹۱۵

”

نقشه‌ی تهاجم در خشکی

متفقین به منظور تسخیر سواحل داردانل تصمیم به پیاده‌سازی نیرو گرفتند تا امکان عبور کشتی‌های نیروی دریایی از این آبراه را فراهم کنند. ژنرال بریتانیایی سربازان همیلتون به فرماندهی این عملیات منصوب شد و پیاده‌سازی همزمان در چند نقطه را طرح‌ریزی کرد. آنها اطلاعات دقیقی در مورد شرایطی که احتمالاً با آن مواجه می‌شدند نداشتند و این حمله حکم تیری در تاریکی بود.



۷ آگوست ۱۹۱۵

قهرمان جسور

مصطفی کمال، فرمانده مصمم ارتش ترک‌ها در گالیپولی بود. او مقاومت اولیه در مقابل پیاده‌سازی نیرو را رهبری کرد و پس از آن، روحیه‌ی توأم با تعصبش الهام‌بخش سربازانش در خلال دوره‌ی طولانی درگیری بود. شهرتی که مصطفی کمال در گالیپولی کسب کرد، کمکش کرد مبدل به رهبر ملی عثمانی در جنگ جهانی اول شود.



۹ ژانویه ۱۹۱۶



نیروهای متفقین گالیپولی را ترک می‌کنند

نیروهای متفقین سرانجام در ژانویه ۱۹۱۶ گالیپولی را تخلیه کردند. این عقب‌نشینی که بدون تلفات چشمگیر انجام شد، بهترین بخش اجراشده‌ی کل عملیات بود.

نبرد سُم

۱۹۱۶

نخستین روز نبرد سُم کشتاری بی سابقه به بار آورد. مسلسل های خودکار ده ها هزار سرباز را که بسیاری شان برای اولین بار وارد جنگ شده بودند و به خندق های آلمانی ها یورش می بردند، قتل عام کردند. این نبرد پنج ماه ادامه یافت و طی آن تعداد عظیمی جان خود را از دست دادند و سرآغاز خوفناک هراس از جنگ مکانیزه شد.

۴ آگوست ۱۹۱۴

لشکر کیچنر

در هنگام وقوع جنگ جهانی اول، ارتش بریتانیا نسبتاً کوچک و متشکل از سربازان حرفه ای بود. لُرد هوریشیو کیچنر، وزیر جنگ بریتانیا، برای جذب سربازان داوطلب فراخوانی عمومی در سراسر کشور داد. این افراد نخستین لشکر عظیم مردمی بریتانیا را شکل دادند.

۳۰ می ۱۹۱۶



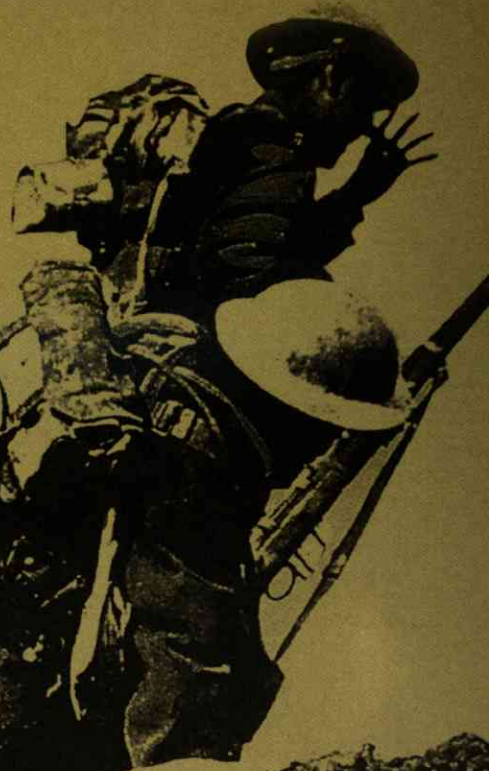
سربازان در خط مقدم جبهه

جنگ در اروپا به بن بست رسیده بود و هر دو طرف، خندق های مستحکم و سنگر بندی شده حفر کرده بودند. داگلاس هیگ^۱، فرماندهی بریتانیایی، نقشه ای طرح ریزی کرد تا از ارتش جدیدی برای شکست این بن بست استفاده کند.

۱ جولای ۱۹۱۶

بر فراز خندق ها

در ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه صبح اول جولای ۱۹۱۶، پیاده نظام پراسارو برگ بریتانیا از خندق های شان بالا آمدند و شروع به حمله کردند. آلمانی ها، که جان پناه های عمیق آنها را از آتش توپخانه مصون داشته بود، مسلسل های خودکار را بیرون آوردند و شروع به شلیک کردند. مسلسل ها هزاران نفر از نیرو هایی که پیشروی می کردند قتل عام کردند، تنها در عرض یک روز، تقریباً ۲۰ هزار نفر کشته شدند.



کشور باید آماده ی دیدن فهرست تلفات باشد.

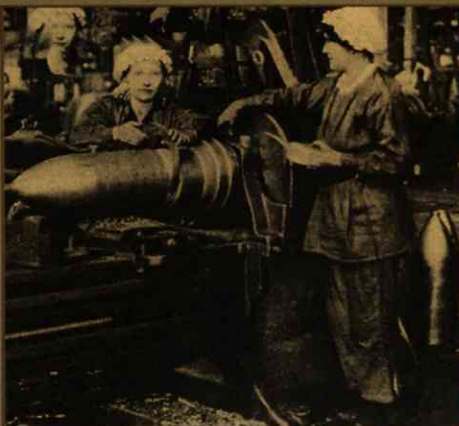
ژنرال داگلاس هیگ، ژوئن ۱۹۱۶



۲۸ آوریل ۱۹۱۶

زنان در محل کار

ارتش به سرعت در حال رشد، به مقادیر انبوهی تجهیزات احتیاج داشت. از این رو، کارخانه‌های بریتانیا در مقیاسی عظیم شروع به ساخت مهمات، سلاح، فشنگ و گلوله‌ی توپ کردند. از آن جا که مردان به جبهه‌ی جنگ پیوسته بودند، زنان بسیاری از مشاغل را که به طور سنتی مردانه تلقی می‌شد اشغال کردند. تا پایان جنگ، تقریباً نیم میلیون زن در کارخانه‌های سلاح‌سازی استخدام شدند.



۱۸ دسامبر ۱۹۱۵

صف‌های طولیل ثبت‌نام

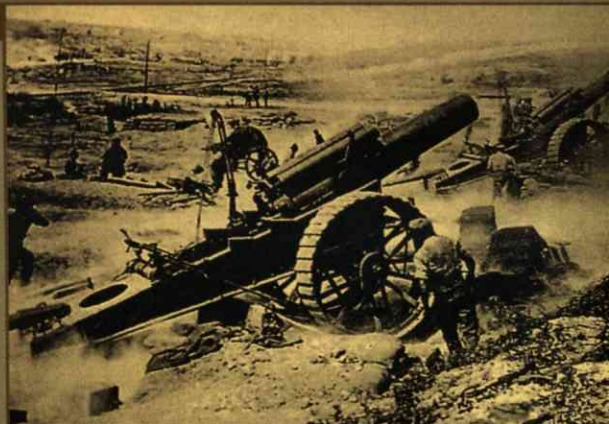
صدها هزار بریتانیایی هجوم آوردند تا برای خدمت در ارتش نام‌نویسی کنند، به طوری که شمار آنها در ابتدا بیش از تعداد سلاح‌ها و یونیفرم‌ها بود. سربازگیری و آموزش نیروها تا ۱۹۱۵ ادامه یافت. بسیاری از داوطلبان، از شهرستان‌ها، کارخانه‌ها، و حتی باشگاه‌های ورزشی به همقطاران‌شان ملحق شدند. این گروه‌ها را «گردان‌های رفقا» می‌نامیدند.



۲۳ ژوئن ۱۹۱۶

سد آتش توپخانه

هیگ به عنوان پیش درآمد یورش پیاده‌نظام، دستور بمباران عظیم توسط توپخانه را صادر کرد. بیش از ۲ هزار گلوله‌ی توپ طی هشت روز به سمت خطوط آلمانی‌ها شلیک شد. هیگ معتقد بود نیروهای آلمانی درهم کوبیده شده‌اند و سربازانش به راحتی وارد خندق‌های دشمن خواهند شد. متأسفانه اشتباه می‌کرد.



تلفن در میدان جنگ خطوط تلفن، تنها ابزار ارتباطی بین فرمانده‌ها و نیروها بودند.



۲۸ جولای ۱۹۱۶

جنگ ادامه می‌یابد

در ماه‌های آبی، نیروهای بریتانیا و هم‌پیمانان فرانسوی شان به تهاجم نظامی ادامه دادند. هر دو طرف در حملاتشان از بمب‌های شیمیایی استفاده کردند تا استحکامات دشمن را درهم بکوبند و ترس از دست دادن جان را هم به جبهه‌ی غرب افزودند.



۱ جولای ۱۹۱۶

زخمی‌ها

بیش از ۳۵ هزار نفر از سربازان بریتانیا و کشورهای مشترک‌المنافع در نخستین روز نبرد سُم زخمی شدند. بسیاری چند روز در «منطقه‌ی ممنوعه» سرگردان افتاده بودند و خود را در پناه گلوله‌های عمل‌نکرده‌ی توپ‌ها پنهان کرده بودند یا میان سیم خاردار آلمانی‌ها گیر کرده بودند. امدادگران در پوشش تاریکی شب، زخمی‌های خوش شانس را با برانکار به عقب برگرداندند.



۱۵ سپتامبر ۱۹۱۶



نخستین استفاده از تانک

در طی نبرد سُم بود که تانک‌ها برای نخستین بار وارد جنگ شدند. بریتانیا ۳۲ تانک گندرو و غیرقابل اعتماد «مارک ۱» ساخت، تا در حمله‌ی فِلیِر، کورسلیت* در ۱۵ سپتامبر جلودار نیروها باشند.

۱۸ نوامبر ۱۹۱۶

اشغال خندق‌ها

تا پیش از آن که عملیات سُم در ماه نوامبر لغو شود، سربازان بریتانیایی و فرانسوی داشتند خندق‌های پیشین آلمانی را اشغال می‌کردند. اما این تسخیرهای کوچک ارضی آنها، به قیمت نیم میلیون کشته و زخمی تمام شده بود. آلمانی‌ها نیز در پاتک‌های غیرعقلانه و نستحیجه‌متحمل تلفات مشابهی شده بودند.



قیام عید پاک ایرلند

۱۹۱۴ تا ۱۹۲۲

ایرلند در آستانه‌ی اعطای استقلال جزئی یا «خودمختاری» از سوی بریتانیا بود که آغاز جنگ جهانی اول در آگوست ۱۹۱۴ آن را به تأخیر انداخت. در عید پاک ۱۹۱۶، اقلیت جمهوری خواهان ایرلندی قیام مسلحانه‌ای را در دوبلین به راه انداختند. این آشوب سرکوب شد، اما مردم ایرلند جنوبی را به خیابان‌ها کشاند تا استقلال کامل از بریتانیا را طلب کنند.



۲۵ آوریل ۱۹۱۴

داوطلبان مسلح

کاتولیک‌های ایرلندی از خودمختاری استقبال کردند، اما پروتستان‌ها که از سلطه‌ی کاتولیک‌ها بیم داشتند با آن مخالفت کردند. پروتستان‌ها «ارتش داوطلبان اولستر»^۱ را تشکیل دادند تا در برابر خودمختاری مقاومت کنند و با سلاح‌هایی که غیرقانونی وارد کرده بودند خود را مسلح کردند. کاتولیک‌ها نیز ارتش شبه نظامی خاص خود موسوم به «ارتش داوطلبان ایرلند»^۲ را شکل دادند.



۲۱ آوریل ۱۹۱۶

کمک خارجی

راجر کیسمنت^۳، دیپلمات سابق بریتانیایی که خود را وقف آرمان ملی‌گرایی ایرلند کرده بود، کوشید حمایت آلمانی‌ها را برای قیام در ایرلند کسب کند. آلمان که علاقه‌مند بود فعالیت جنگی بریتانیا را مختل کند، با کشتی برای معترضان ایرلندی یک محموله سلاح فرستاد. اما بریتانیا این کشتی را رهگیری و متوقف کرد. کیسمنت را دستگیر کردند و به دار آویختند.



۱۱ اگوست ۱۹۱۵

فراخوان برای انقلاب

برعکس، اقلیت کاتولیک‌های ایرلندی جنگ را فرصتی برای قیام علیه حکومت بریتانیا می‌دانستند. پاتریک پیروز^۴، رهبر «ارتش داوطلبان ایرلند» و سازمان سری «برادری جمهوری خواهان ایرلند»^۵، هدایت مقدمات قیام را که از سوی نیروهای کوچک «ارتش شهری»^۶ «جیمز کانولی» حمایت می‌شد برعهده گرفت.



۳۰ آوریل ۱۹۱۶

دوبلین پس از نبرد

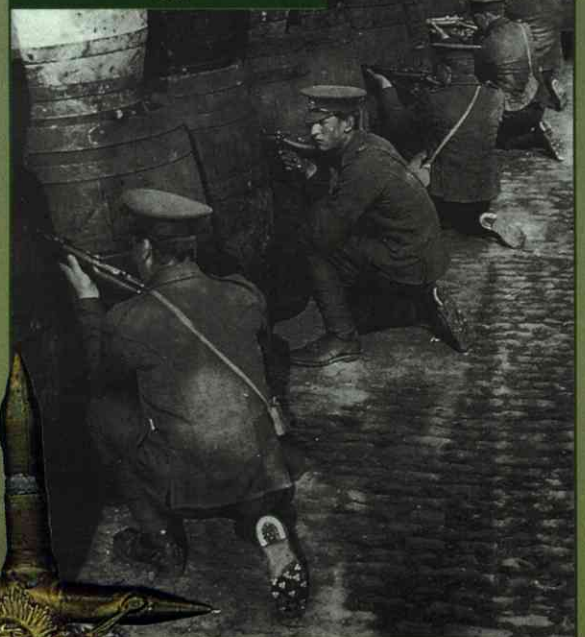
بیش‌تر مرکز دوبلین در جریان درگیری‌ها ویران شد و بیماران‌ها و آتش‌سوزی‌ها ساختمان‌ها را تخریب کردند. این درگیری بیش از ۲ هزار تلفات غیرنظامی به جا گذاشت.

۲۹ آوریل ۱۹۱۶

تسلیم

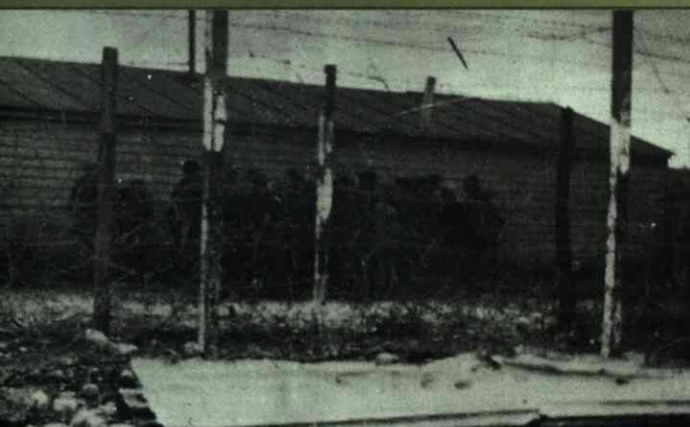
در ۲۹ آوریل، شورشیان که مقرهایشان در «اداره‌ی مرکزی پست»^۷ در آتش می‌سوخت، تسلیم شدند. ۱۵ رهبر قیام، از جمله پیروز کانولی پس از محاکمه در یک دادگاه نظامی، به دست جوخه‌ی آتش تیرباران شدند. ایمنون د والیرا^۸ (که بعدها پس از استقلال، نخستین رئیس‌جمهور دولت آزاد ایرلند شد) عفو شد.

۲۴ آوریل ۱۹۱۶



تبادل آتش

نیروهای بریتانیایی با شورشیان وارد جنگ بی‌امان مسلحانه شدند و تلفات سنگینی را متحمل شدند. بیش از ۵۰۰ سرباز کشته یا مجروح شدند. ارتش، توپخانه آورد تا مواضع شورشیان را که در برابر حملات پیاده نظام مقاومت می‌کردند بمباران کند.



صلیبی از یوکه‌ی گلوله‌ها این صلیب برجی را از یوکه‌های گلوله‌هایی ساخته‌اند که طی قیام عید پاک از تفنگ‌های سربازان بریتانیایی شلیک شده‌اند.

1. The Ulster Volunteer Force (UVF)
2. The Irish Volunteers
3. Patrick Pearse

4. The Irish Republican Brotherhood
5. Citizen Army

6. James Connolly
7. Roger David Casement
8. Eamon de Valera

۲۴ آوریل ۱۹۱۶

بیانیه‌ی استقلال

در دوشنبه‌ی عید پاک ۱۹۱۶، باتریک پیروز در اداره‌ی مرکزی پست دوبلین، بیانیه‌ی استقلال ایرلند را قرائت کرد. شورشیان مسلح ساختمان‌های مهم شهر را اشغال کردند.



۱ سپتامبر ۱۹۱۴

پیش به سوی فرانسه

پروستان‌های «ارتش داوطلبان اولستر» در کسوت «لشکر سی و ششم اولستر» مستقیماً در ارتش بریتانیا ادغام شدند. بسیاری از کاتولیک‌های «ارتش داوطلبان ایرلند» نیز به هم پیوستند و «لشکر شانزدهم ایرلند» را تشکیل دادند. هر دو لشکر قدم رو به سمت جنگ حرکت کردند و در جنگ خندق‌ها در فرانسه کشته شدند.

۴ آگوست ۱۹۱۴

جنگ با آلمان

وقوع جنگ جهانی اول در آگوست ۱۹۱۴، ذهن‌ها را از بروز یک مناقشه‌ی مسلحانه‌ی محتمل بین کاتولیک‌ها و پروستان‌های ایرلند منحرف کرد. شیفتگی ابتدایی برای جنگ، مردانی از هر دو فرقه‌ی مذهبی را دور هم گرد آورد. لایحه‌ی خودمختاری تبدیل به قانون شد، اما اجرایش در خلال جنگ به تأخیر افتاد.

۲۴ آوریل ۱۹۱۶

درگیری خیابانی

وقتی نیروهای بریتانیایی برای بازپس‌گیری دوبلین اعزام شدند، پیش‌تر اعضای «ارتش داوطلبان ایرلند» به قیام پیوسته بودند، اما حدود ۱۶۰۰ شورشی خیابان‌ها را با موانع بستند و ساختمان‌ها را سنگر بندی کردند.

ایرلند، به مدد ما، فرزندان خود را به قیام دور پرچم و کسب آزادی فرامی‌خواند.

باتریک پیروز، بیانیه‌ی دولت موقت، ۲۴ آوریل ۱۹۱۶



۱ ژوئن ۱۹۲۲

شهدای ایرلند

پس از قیام عید پاک، یاد و خاطره‌ی شورشی‌های اعدامی را به عنوان شهیدان آرمان ایرلند گرمی داشتند و بر سر مزارشان هر سالانه مراسم‌های یادبود برگزار کردند. تا ژوئن ۱۹۲۲ که تاج گلی را بر مزار پیروز قرار دادند، ایرلند جنوبی در مسیر کسب استقلال و تأسیس «دولت آزاد ایرلند» حرکت می‌کرد.

۲ می ۱۹۱۶

زندانیان شورشی

حدود ۱۵۰۰ شورشی را بدون تفهیم اتهام به زندان فرستادند. پیش‌ترشان در ۱۹۱۶ آزاد شدند و به خط مقدم مبارزه‌ی روزافزون برای کسب استقلال ایرلند بازگشتند. تا دسامبر ۱۹۱۸، حزب جمهوری خواه شین فن توانست در انتخابات سراسری بریتانیا، بیش‌تر صندلی‌های نمایندگان ایرلند جنوبی را از آن خود کند و پارلمان خاص خود را در دوبلین تأسیس نماید.



قیام اعراب

۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹

در ۱۹۱۴، عثمانی بر بیش تر سرزمین های عربی خاورمیانه حکم می راند. وقتی ترک ها به طرفداری از آلمان وارد جنگ جهانی اول شدند، بریتانیا اعراب را تشویق به قیام مسلحانه کرد و به آنها وعده ی کسب استقلال پس از پایان جنگ داد، وعده ای که تنها به بخشی از آن عمل کرد.

یونیفرم ارتش

نیروهای پیاده نظام عثمانی یونیفرم های خاکی رنگ بر تن می کردند. نیم تنه ی قهوه ای و کمر بند های سیاه چرمی، مشابه یونیفرم های آلمانی بود، اما کلاه قهوه ای گلباش^۲ به آنها یک حس متمایز ترکی می داد.



۱۲ مارس ۱۹۱۷

حمله به راه آهن حجاز

رزمندگان عرب شاه فیصل، که زیر نظر لارنس آموزش جنگ های چریکی دیده بودند، یک مأموریت خرابکاری و جنگ و گریز را به انجام رساندند. راه آهن حجاز که دمشق را به مدینه متصل می کرد، هدف وسوسه کننده ای بود. رزمندگان تعلیم دیده از کمین گاه حمله کردند و بخشی از خط راه آهن را چند بار منفجر کردند.

۱ اکتبر ۱۹۱۷

فعالیت مداوم سواره نظام اعراب

خلیج عقبه، پایگاه اصلی اعراب بود و نیروهای شترسوار شاه فیصل که اکنون به «ارتش شمال» معروف بودند، حملات دور و درازی را به سرزمین های دورتر نظیر سوریه آغاز و از ارتش بریتانیا که در حال پیشروی به سمت مصر بود پشتیبانی کردند.



توماس ادوارد لارنس

لارنس^۱ یک افسر اطلاعاتی بریتانیا بود که در ۱۹۱۶ به فیصل پیوست و در جنگ علیه ترک های عثمانی نزدیک ترین هم پیمانش شد.



فیصل بن حسین

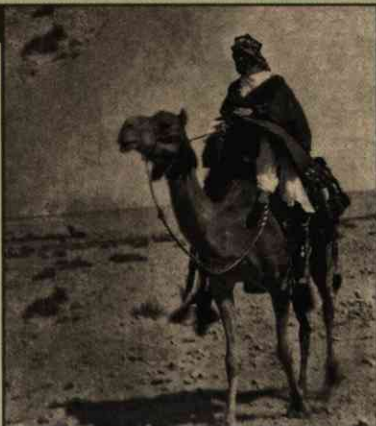
شاهزاده فیصل^۱، از سلسله ی هاشمی و یکی از رهبران سنتی حجاز عربستان و رهبر قیام بود.



بسم الله الرحمن الرحيم
 این روزگار در عالمی است که هر روز با تغییرات و تحولاتی مواجه است و هر یک از این تحولات و تغییرات، بر زندگی انسان و جامعه او تأثیرات عمیقی دارد. از این رو، هر یک از ما باید با دقت و توجه به این تحولات و تغییرات، به دنبال راهکارهای مناسب برای مقابله با آنها و بهره‌مندی از فرصت‌های موجود باشیم. در این راستا، یکی از مهم‌ترین تحولات و تغییرات، ظهور و گسترش نظام‌های نوین و مدرن است که بر اساس اصول و مبانی علمی و فنی بنا شده‌اند. این نظام‌ها، با بهره‌گیری از دستاوردهای علم و فناوری، توانسته‌اند به بهبود کیفیت زندگی انسان و توسعه جامعه او کمک کنند. از این رو، هر یک از ما باید با دقت و توجه به این تحولات و تغییرات، به دنبال راهکارهای مناسب برای مقابله با آنها و بهره‌مندی از فرصت‌های موجود باشیم. در این راستا، یکی از مهم‌ترین تحولات و تغییرات، ظهور و گسترش نظام‌های نوین و مدرن است که بر اساس اصول و مبانی علمی و فنی بنا شده‌اند. این نظام‌ها، با بهره‌گیری از دستاوردهای علم و فناوری، توانسته‌اند به بهبود کیفیت زندگی انسان و توسعه جامعه او کمک کنند.

بیانیه‌ی قیام

در ۲۷ ژوئن ۱۹۱۶، حسین بن علی،
 امیر و حکمران مکه و پدر شاه فیصل،
 با انتشار یک بیانیه‌ی رسمی آغاز
 قیام اعراب را اعلام کرد. او وعده
 داد که اعراب را از «زیر یوق حکومت
 اجنبی‌ها» آزاد سازد و از دین اسلام
 پاسداری کند.



۱۵ دسامبر ۱۹۱۶

مشاور نظامی شاه فیصل

لارنس، باستان‌شناس و کارشناس پیشین
 خاورمیانه، در میان قبایل عرب زندگی
 کرده و با آنها خو گرفته بود. او لباس و
 پوشش سنتی اعراب را بر تن می‌کرد و
 دوشادوش آنها می‌جنگید. او به شاه
 فیصل مشاوره‌ی نظامی می‌داد و رابط
 اعراب و بریتانیایی‌ها بود. پس از کمک به
 دفاع از بندر آشوب‌زده‌ی ینبع^۱ در دسامبر
 ۱۹۱۶، لارنس توانست اعتماد کامل
 فرماندهان قیام را جلب کند.

“

ملت‌های عرب زبان باید به
 عنوان کشورهای خودمختار
 و مستقل به رسمیت شناخته
 شوند...

فیصل بن حسین، رهبر قیام اعراب، ژانویه‌ی ۱۹۱۹

”



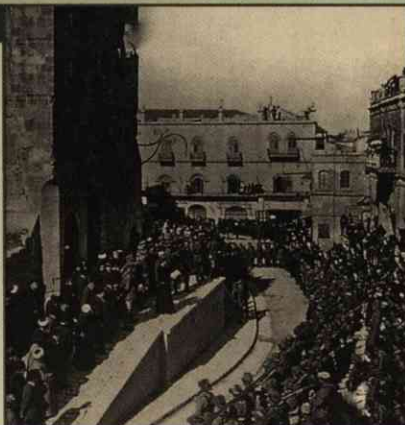
۶ جولای ۱۹۱۷

اشغال عقبه

در جولای ۱۹۱۷، رزمندگان عرب طی
 یک نبرد سخت در صحرا، بندر عقبه را
 تسخیر کردند. این بندر امکان رسیدن
 کشتی‌های تدارکاتی حامل پول و سلاح
 به اعراب از سوی کشور مصر که تحت
 کنترل بریتانیا بود ممکن کرد. فیصل
 مقرهایش را به عقبه انتقال داد و این بندر
 مبدل به پایگاه اصلی عملیات‌های او در
 نبردهای بعدی شد.

۳۰ دسامبر ۱۹۱۷

تسخیر بیت المقدس به دست بریتانیا
 در دسامبر ۱۹۱۷، ژنرال بریتانیایی ادموند
 آلنئی^۲ لشکرش را به سمت بیت المقدس
 هدایت کرد. اشغال این شهر مقدس، یک
 پیروزی بزرگ نمادین برای بریتانیا بود، اما
 مقدمه‌ای برای مناقشات آتی شد. بریتانیا
 به یهودیان وعده‌ی یک میهن در فلسطین
 را داده بود که با وعده‌هایی که به اعراب
 داده بود تناقض داشت.



۲ نوامبر ۱۹۱۷

ترک‌ها در سوریه

در نوامبر ۱۹۱۷، ارتش عثمانی در
 نبردی بزرگ در غزه از نیروهای
 بریتانیا و مشترک‌المنافع شکست
 خورد، اما ترک‌ها همچنان
 برای حفظ فلسطین و سوریه
 مصمم بودند. ارتش عثمانی در
 خیابان‌های دمشق، پایتخت
 سوریه، رژه رفتند.



تغییر دادن مرزها

جنگ جهانی اول، به
 سیطره‌ی امپراتوری
 عثمانی در خاورمیانه
 پایان داد. پس از
 جنگ، به رغم اعتراض
 اعراب، بریتانیا و فرانسه،
 تحت قیمومت سازمان
 تازه تشکیل «جامعه‌ی
 ملل»^۳، کنترل مناطق
 وسیعی از این ناحیه را در
 اختیار گرفتند.

۱۸ ژانویه‌ی ۱۹۱۹

کنفرانس صلح

فیصل، به امید پذیرش دولت عربی
 مستقل خود، در کنفرانس صلح پاریس
 شرکت کرد. اما در عوض، فرانسه
 و بریتانیا خاورمیانه را تجزیه کردند؛
 فلسطین و اردن به بریتانیا و سوریه و
 لبنان به فرانسه رسید. بعدها بریتانیا
 جبران مافات کرد و فیصل را پادشاه
 عراق کرد.

۳ اکتبر ۱۹۱۸

جنگ به پایان می‌رسد

در اکتبر ۱۹۱۸، رزمندگان شاه فیصل
 به کمک سواره نظام استرالیا که تحت
 فرماندهی آلنئی عمل می‌کردند،
 دمشق را تسخیر کردند. اندکی پس
 از آن، عثمانی تسلیم شد و جنگ در
 خاورمیانه به پایان رسید. یک سال
 بعد، فیصل دولت عربی مستقلی را
 در دمشق پایه‌گذاری و خود را پادشاه
 سوریه اعلام کرد.



نبرد وردن

۱۹۱۶

تا ۱۹۱۶، جنگ در فرانسه به بن بست رسیده بود، چون نیروهای آلمانی با قوای فرانسوی و بریتانیایی در خطوط ایستایی از خندق‌ها روبه‌رو شده بودند. ژنرال آلمانی اریش فون فالکن‌هاین^۱، نقشه‌ی یک حمله‌ی بزرگ به جبهه‌ی فرانسوی‌ها را طرح‌ریزی کرد و شهر -قلعه‌ی نظامی وردن^۲، نزدیک مرز شمال شرقی فرانسه را به عنوان هدف خود برگزید. حدود ۷۰۰ هزار نفر جان خود را در این نبرد فرسایشی از دست دادند.

۲۰ ژانویه ۱۹۱۶

آلمانی‌ها مهابه‌ای حمله می‌شوند در ژانویه ۱۹۱۶، حدود ۱۲۰۰ قبضه سلاح سنگین آلمانی و حجم عظیمی گلوله را به جبهه‌ی نزدیک وردن منتقل کردند. خط مقدم جبهه‌ی فرانسه در این بخش متشکل بود از خندق‌های کم عمقی که سربازان کم تعداد پیاده در آن مستقر بودند. شرایط بد آب و هوا حمله را به تأخیر انداخت و آلمانی‌ها در ۲۱ فوریه یورش خود را آغاز کردند.



۲۴ فوریه ۱۹۱۶

قوای فرانسه دست به حمله‌ی متقابل می‌زنند فرماندهان عالی ارتش فرانسه، با گزینده‌ی عقب‌نشینی از وردن مخالفت کردند و در عوض تصمیم گرفتند به هر قیمتی شده از این جبهه محافظت کنند. ژنرال فیلیپ پتن^۳، نیروهایش را در موقعیت حمله نگه داشت. آنها پشت دیوارهای شهر ماندند و مهاجمان آلمانی را با آتش توپخانه بمباران کردند. پیشروی آلمانی‌ها متوقف شد. همزمان، قوای کمکی فرانسه به سرعت به میدان جنگ هجوم آوردند.

“

قوای فرانسه از شدت خونریزی خواهند مُرد.

رئیس ستاد ارتش آلمان، اریش فون فالکن‌هاین، سخنانی نزد فیصر و بلیام

”



۷ ژوئن ۱۹۱۶

استحکامات دفاعی

فرانسه میزان تولید گلوله‌های توپ خود را افزایش داد تا بتواند تقاضای روزافزون برای مهمات در نبرد وردن را تأمین کند، اما در سراسر ماه ژوئن، معلوم شد آلمانی‌ها فرانسوی‌ها را به زور به عقب‌نشینی وادار خواهند کرد. در ماه جولای، بریتانیا حمله به شِم را آغاز کرد و آلمانی‌ها مجبور شدند نیروهایشان را از وردن منتقل کنند. نیروهای آلمانی دیگر توان نداشتند به پیروزی قاطعی دست یابند.



۶ مارس ۱۹۱۶

دفاع بی‌امان فرانسه

از ماه مارس به بعد، نیروهای فرانسه حملات پیاپی را تاب می‌آوردند. پس از آن‌که درگیری به درازا کشید، خط‌الرأس مورهوم^۴ در حاشیه‌ی شمال غربی وردن در پایان ماه می به دست آلمانی‌ها افتاد. در ۷ ژوئن، حدفاصل شمال شرقی، تا فورت وُو که ماه‌ها در مقابل بمباران‌های سنگین تاب آورده بود، سرانجام به دست نیروهای آلمانی افتاد.



۲۱ اکتبر ۱۹۱۶

فرانسه مناطقی را بازپس می‌گیرد

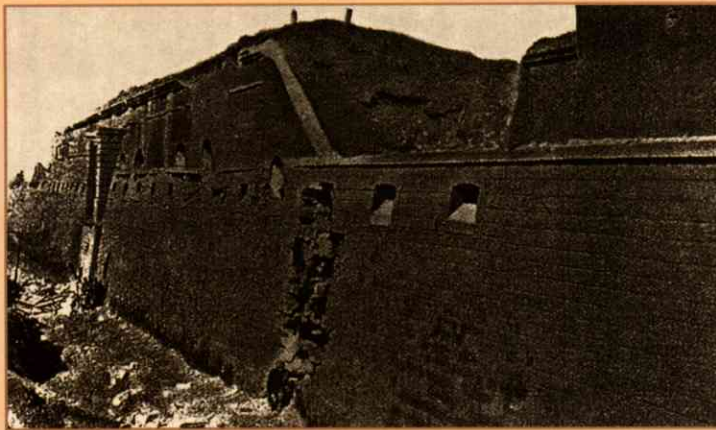
در آخرین مرحله‌ی نبرد وردن، ابتکار عمل به دست فرانسوی‌ها افتاد. نیروهای فرانسوی، با هدایت فرمانده تازه منصوب شده ژنرال روبر نیول^۵، با انجام مجموعه‌ای از حملات سرسختانه بیش‌تر مناطق از دست رفته را بازپس گرفتند. حتی پرتاب سنگ‌های بزرگ، به شیوه‌ی مطمئنی از درگیری در سنگرهای نزدیک به هم تبدیل شد.



1. Erich von Falkenhayn
2. Verdun

3. Philippe Pétain
4. Mort-Homme

5. Fort Vaux
6. Robert Nivelle



۲۴ فوریه ۱۹۱۶

موفقیت اولیه‌ی آلمانی‌ها
آلمانی‌ها با آتشبار عظیم توپخانه، خندق‌های قوای فرانسه را درهم کوبیدند و سپس پیاده‌نظام آلمان در مسیر پی‌وفته‌ی پیشروی شان همه چیز را نابود کردند. آنها از خندق‌های فرانسه گذشتند و بدون شلیک حتی یک گلوله به سرعت فورت دومین^۱ را اشغال کردند. فورت دومین، بزرگ‌ترین حلقه از استحکاماتی بود که از وردن محافظت می‌کرد.



۲۵ فوریه ۱۹۱۶

جنگ بی‌امان

تلفات فرانسوی‌ها در تک‌ها و باتک‌های مکرر سنگین بود. ژنرال پتن برای حفظ روحیه‌ی سربازانش یک سیستم گردشی نیروها ایجاد کرد که براساس آن هر سرباز معمولاً بیش از هشت روز در خط مقدم جبهه نمی‌جنگید.

۲۵ دسامبر ۱۹۱۵

نقل و انتقال تدارکات از طریق جاده‌ی مقدس
تدارکات بزرگ‌ترین مسأله‌ی ارتش فرانسه در نبرد وردن بود. تنها یک جاده بود که میدان جنگ را به مناطق پشت جبهه متصل می‌کرد. انتقال تک‌تک سربازان، همه‌ی تفنگ‌ها و نقل و انتقال مهمات باید در امتداد این مسیر باریک که «جاده‌ی مقدس»^۲ نام گرفت انجام می‌گرفت. کامیون‌ها و وانت‌های فرانسوی دائماً در حال رساندن تدارکات بودند و به طور متوسط هر ۱۴ ثانیه یک کامیون از این جاده عبور می‌کرد. فشار بر رانندگان و وسایط نقلیه بسیار شدید بود.

۲۷ آگوست ۱۹۱۶

تغییر فرمانده در ارتش آلمان

ژنرال فالکلن‌هاین از مقام فرماندهی کل برکنار شد. هر چند حملات آلمان‌ها تحت فرماندهی او تلفات سنگینی را به فرانسوی‌ها وارد ساخته بود، اما این حملات هزینه‌های سنگینی نیز بر نیروهای تحت امرش وارد کرده بود. ارتشید پاول فون هیندنبورگ جایگزین فالکلن‌هاین شد و به سرعت همه‌ی عملیات‌های مربوط به تسخیر وردن را لغو کرد.

۱۹ دسامبر ۱۹۱۶

نبرد پرتلفات

نبرد وردن در مقیاسی باورنابپذیر ویرانی به بار آورد. افزون بر کشته‌شدگان، بیش از ۴۰۰ هزار نفر زخمی شدند و بسیاری به نحو مہیبی در معرض حملات شیمیایی یا انفجارهای شدید قرار گرفتند. یک سال بعد، ارتش فرانسه از مهمات‌های عظیمی سود برد تا مانع تلفات تحمل‌ناپذیر شود.



تیربار فرانسوی

تیربار فرانسوی «هوچکس مایل»^۳ ساخت ۱۹۱۴، که با فشار گاز باروت مسلح می‌شد، نمونه‌ای از سلاح‌هایی بود که دو طرف نبرد وردن از آن استفاده می‌کردند. تعداد شلیک گلوله‌ی این تیربار در هر دقیقه، تلفات سنگینی را بر نیروهایی که در مناطق باز در حال پیشروی بودند وارد کرد.



انقلاب روسیه

۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲

۸ مارس ۱۹۱۷

سرنوشتی تزار

در سن پترزبورگ، کارگران در اعتراض به کمبود غذا خواستار اعتصابی سراسری شدند. سربازها که دستور داشتند معترضان را دستگیر کنند، به جرگه‌ای اعتصاب‌کنندگان پیوستند. شورشیان «شورای پتروگراد» را شکل دادند و با افزایش قدرتش تزار را مجاب کردند که از سلطنت کناره‌گیری کند.

تزارها به مدت چند قرن در کسوت پادشاهان مطلق برامپراتوری روسیه حکمرانی می‌کردند، اما انقلابی در شرف وقوع بود. قیام سال ۱۹۰۵، تزار نیکولاس دوم را واداشت تا برخی از اختیارات تامه‌ی خود را به پارلمان مشروطه واگذار کند، اما اقتدار و ثروت همچنان در اختیار طبقه‌ی اشراف باقی ماند. وقتی کارگران و سربازان به اعتصاب بزرگ سن پترزبورگ پیوستند، حکومت سلطنتی فروپاشید و جرعه‌ی یک درگیری خونین زده شد و مقدمات روی کار آمدن نخستین دولت کمونیستی جهان فراهم آمد.



۱ سپتامبر ۱۹۱۷

مسلح کردن گارد سرخ

«شورای پتروگراد» رقیب اقتدار «دولت موقت» بود. موقعیت این شورا زمانی قدرتمند شد که کرنیسکی^۱، از ترس کودتای ارتش روسیه، به اعضای این شورا اجازه داد سلاح در دست بگیرند. از وقوع کودتا جلوگیری شد، اما «گارد سرخ» که تازه شکل گرفته بود اکنون یک نیروی نظامی به حساب می‌آمد.

۵ ژانویه ۱۹۱۸

رد دموکراسی

در ژانویه ۱۹۱۸، «شورای منتخب قانون اساسی» در پتروگراد تشکیل جلسه داد که تنها معدودی از آنها بلشویک بودند. لنین که عزمش را جزم کرده بود تا دولت تک‌حزبی‌اش را حفظ کند، به زور سرنیزه موجبات انحلال شورا را فراهم کرد و بدین ترتیب امیدها برای روسیه‌ی دموکراتیک بر باد رفت.



۱۶ جولای ۱۹۱۸

قتل تزار و خانواده‌اش

تا تابستان ۱۹۱۸، نیکولاس دوم، تزار پیشین روسیه، زندانی بلشویک‌ها بود. در شانزدهم جولای، نیکولاس، همسرش و پنج فرزندش را در سرداب خانه‌ای در «اکاترین‌بورگ»^۳ در مرکز روسیه تیرباران کردند. پزشک خانواده‌ی سلطنتی و سه خدمتکار نیز به قتل رسیدند.

۱۶ دسامبر ۱۹۱۷

جنگ داخلی روسیه

بلشویک‌ها پس از به دست گرفتن قدرت در پتروگراد، عزم کردند قدرت و اقتدارشان را در بقیه‌ی امپراتوری روسیه بیست دهند. متعاقب آن، وقوع جنگ داخلی میان ارتش سرخ بلشویکی و نیروهای «سفید» ضد بلشویک، بیش از سه سال به طول انجامید و کشتار عظیم و ویرانی‌های گسترده‌ای در مناطق روسیه به بار آورد.



۱۱ اگوست ۱۹۱۹

نیروهای بیگانه در روسیه

از تابستان ۱۹۱۸، قدرت‌های بیگانه، از جمله نیروهای آمریکایی، در امور روسیه مداخله و در جنگ داخلی از قوای «سفید» طرفدار تزار حمایت می‌کردند. نیروهای نظامی بیگانه چندان نتوانستند با این حال نتوانستند مانع شکست نهایی «سفیدها» از ارتش سرخ بلشویکی شوند.

۳۰ دسامبر ۱۹۲۲

تأسیس اتحاد جماهیر شوروی

تا ۱۹۲۲، بلشویک‌ها به «کمونیست‌ها» تغییر نام دادند و حکومت خود را بر بیش‌تر امپراتوری روسیه تثبیت کردند. در پایان سال ۱۹۲۲، کمونیست‌ها جمهوری‌های اتحاد سوسیالیستی شوروی^۴ را پایه‌گذاری کردند و لنین^۵ رهبری دولت تک‌حزبی را برعهده گرفت.



نشان ارتش سرخ بلشویک‌ها ستاره‌ی سرخ و چکش و داس را به عنوان نشان خود برگزیدند.



1. Petrograd Soviet
2. Kerensky

3. Ekaterinburg
4. The Union of Soviet Socialist Republics

5. Vladimir Lenin

۱ جولای ۱۹۱۷

تهاجم ناکام

الکساندر کیرینسکی، در کسوت شخصیت برجسته‌ی دولت موقت به عرصه آمد. در ۱۹۱۷، او مشارکت روسیه در جنگ جهانی اول را از سر گرفت و به گالیسیا نیروی نظامی فرستاد. حمله‌ی ارتش روسیه شکست خورد و سربازان خسته و درمانده شورش کردند و کمیته‌های منتخب یا «شوراها» را شکل دادند.



۱۶ آوریل ۱۹۱۷

بازگشت لنین

جنبش بلشویک‌های سوسیالیست از مدت‌ها قبل هوادار انقلاب در روسیه بود. ولادیمیر لنین، رهبر تبعیدی آنها، به کمک آلمان با شتاب به کشور بازگشت. پارلمان روسیه روی کار آمدن یک دولت موقت را اعلان کرد تا جایگزین تزار شود، اما لنین جز یک انقلاب کامل سوسیالیستی اندیشه‌ای در سر نداشت.



۷ دسامبر ۱۹۱۷

لنین قدرت را غصب می‌کند

لنین در ماه اکتبر به روسیه بازگشت. در هفتم نوامبر، سربازان، ملوان‌ها، و گارد‌های سرخ که فرمانبردار «شورای پتروگراد» بودند، کنترل سن پترزبورگ را در دست گرفتند و دولت موقت را از میدان به در کردند. لنین خود را رهبر دولت جدید بلشویکی اعلام کرد که تمام اعضای آن را «کمیسرهای خلق» تشکیل می‌دادند.

۲۵ سپتامبر ۱۹۱۷

تروتسکی مهای کودتا می‌شود

هرچه کودتا پیش‌تر با ناکامی مواجه می‌شد، بلشویک‌ها اکثریت شورای پتروگراد را بیشتر کسب می‌کردند. با فرار لنین به فنلاند، متحد او لئون تروتسکی کنترل جنبش سوسیالیستی را به دست گرفت. او به سرعت سازماندهی قیام مسلحانه برای سرنگونی دولت موقت کیرینسکی را آغاز کرد.



۱۶ جولای ۱۹۱۷

تیراندازی به معترضان در پتروگراد

در جولای ۱۹۱۷، سربازها به روی جماعت مردم در پتروگراد آتش گشودند و شورش‌ها علیه دولت موقت را سرکوب کردند. بلشویک‌ها مقصر این اغتشاش‌ها معرفی شدند و لنین برای فرار از دستگیری بار دیگر از کشور گریخت.

خونریزی، صلح و میهن!

شعار بلشویک‌ها، ۱۹۱۷





۶ آوریل ۱۹۱۷

ایالات متحده وارد جنگ می شود
در ۶ آوریل ۱۹۱۷، ایالات متحده
به بهانه‌ی حملات زیردریایی‌های
آلمانی به کشتی‌های تجاری
آمریکایی، علیه آلمان اعلان جنگ
کرد. تابستان همان سال، نخستین
گروه از «نیروی اعزامی آمریکا»^۱ با نام
مستعار «سرباز پولکی»^۲ به فرانسه
اعزام شدند. اما تا پیش از ۱۹۱۸
وارد نبرد نشدند.

پایان جنگ جهانی اول

۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹

پس از مجموعه‌ای از نبردهای سهمگین در خلال سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۸، آلمان به
دلیل شکست‌های نظامی و دگرگونی‌های عمیق سیاسی فروپاشید. قدرت‌های فاتح
در کنفرانس صلح پاریس در ۱۹۱۹، نقشه‌ی اروپا را از نو رسم کردند، اما در استقرار
یک صلح پایدار ناموفق بودند.



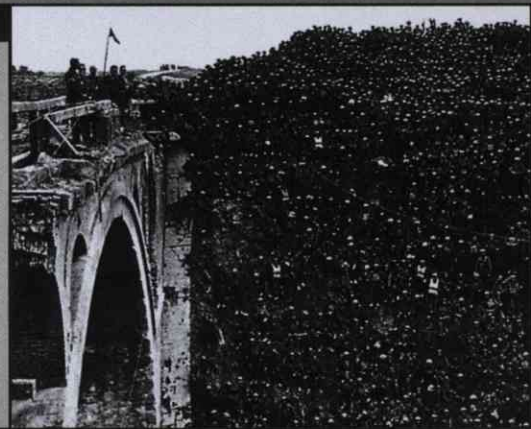
۱ ژوئن ۱۹۱۸

تفنگداران دریایی آمریکا در پلووود
ژنرال آمریکایی جان پرشینگ^۳ نیروهای خود
را با شتاب به جبهه‌ی نبرد گسیل کرد تا مانع
پیشروی آلمان‌ها شوند. در اوایل ژوئن ۱۹۱۸،
تفنگداران آمریکایی چنان در پلووود^۴ در فرانسه
بی‌امان می‌جنگیدند که آلمانی‌ها نام «سگ‌های
شورو»^۵ را بر آنها نهادند. در ماه سپتامبر، نیروهای
آمریکایی، تحت امر ژنرال پرشینگ، حمله‌ای را
به سن میهل^۶ در شمال شرق فرانسه آغاز کردند.
تا پایان جنگ، یک میلیون و ۴۰۰ هزار نیروی
نظامی آمریکایی در اروپا حضور داشتند.



۲۲ اکتبر ۱۹۱۸

پیروزی متفقین
از آگوست تا نوامبر ۱۹۱۸، متفقین
مجموعه‌ای از حملات موفق را انجام دادند
که به «تهاجم صدروزه»^۷ معروف شد.
آنها با به‌کارگیری تانک، هواپیما، پیاده‌نظام
تازه‌نفس و تاکتیک‌های توپخانه به خطوط
دفاعی نیروهای هیندنبورگ، ژنرال آلمانی،
نفوذ کردند. سربازان بریتانیایی، کانال
سن کوئنتین^۸، یکی از مجموعه آبراه‌های
نقل و انتقال نیروهای آلمانی را اشغال کردند.



۱۱ نوامبر ۱۹۱۸

شادمانی نیروهای متفقین
خبر ترک مخاصمه یا جشن و هلهله‌ی
پر قیل و قال مردم کشورهای متفقین
رو به رو شد. سربازانی که در مرخصی
بودند، گوی سبقت را از دیگران
ربودند و دریافتند که دیگر برای
کشته‌شدن به جبهه‌ی جنگ اعزام
نخواهند شد. براساس تخمین‌ها،
این جنگ به بهای جان ده میلیون
نفر تمام شد و مجموع کشته‌ها و
زخمی‌ها به ۳۷ میلیون نفر رسید.



۸ نوامبر ۱۹۱۸

شورش ملوان‌ها
در یک سری حوادث، ملوان‌های
آلمانی شورش کردند و از اجرای
فرامین مأموریت حساس و نهایی
حمله به ناوگان بریتانیا سر باز زدند.
شورش ملوان‌ها در بندر کیل^۹،
جرقه‌ی قیام در شهرهای سراسر
آلمان را زد. قیصر ویلهلم دوم^{۱۰}،
پادشاه آلمان، به خارج گریخت.
در نهم نوامبر، آلمان تبدیل به یک
کشور جمهوری شد.



1. The American Expeditionary Force
2. doughboys
3. John Pershing

4. Belleau Wood
5. Saint-Mihiel

6. Hundred Days Offensive
7. Saint-Quentin

8. Kiel
9. Wilhelm II

۲۱ مارس ۱۹۱۸

حمله ارتش آلمان

در بهار ۱۹۱۸، آلمانی‌ها برای یک حمله‌ی بی‌امان بزرگ، نیروهایشان را در جبهه‌ی غرب جمع کردند. این حمله آخرین امیدشان برای پیروزی در جنگ بود. در ۳۱ مارس، آنها «تهاجم بهار» یا «نبرد قیصر»^۲ را آغاز کردند. این عملیات موفقیت بزرگی از کار درآمد و متفقین را تا پاریس عقب نشانند، اما توانست پیروزی نهایی را محقق کند.



۱۲ اکتبر ۱۹۱۷

بن بست پاسچندیل

نیروهای بریتانیا و کشورهای مشترک المنافع، مجموعه‌ای از حملات را در منطقه‌ی فلاندر آغاز کردند که در نبرد معروف پاسچندیل^۱ به اوج خود رسید. آنها در شرایط افتضاح در میدان نبردی مملو از گِل و لای می جنگیدند و به قیمت هراس انگیز کشته و زخمی شدن بسیاری، توانستند چند کیلومتر خاک به دست آورند.



۱ جولای ۱۹۱۸

اسرای جنگی

بیش از ۳۰۰ هزار سرباز آلمانی، که به دلیل چشم انداز شکست‌ها روحیه‌شان را باخته بودند، در ماه‌های پایانی جنگ خود را تسلیم کردند و در اردوگاه‌های اسرای جنگی در فرانسه زندان شدند.



“

مادر جنگ فاتح
شده‌ایم. اکنون باید در
صلح نیز فاتح باشیم.

ژرژ کلماسو^۳، نخست‌وزیر فرانسه،
۱۱ نوامبر ۱۹۱۸

”



یادبود فراموش نشدنی
شقایق سیاه خشک شده
جک ماد، سرخوخی
پیش از آن که در
جندیل کشته شود برای
فرستاد. شقایق سیاه به
نبرد کشته‌شدگان جنگ
جهانی اول مبدل شد.

۲۸ ژوئن ۱۹۱۹

امضای معاهده‌ی ورسای از سوی آلمان‌ها

در حالی که تماشاگران می‌کوشیدند چشم اندازی از این رخداد داشته باشند، نمایندگان آلمان معاهده‌ی صلح را در سالن آئینه در قصر ورسای فرانسه امضا کردند. بیش تر آلمانی‌ها از شرایط تحمیلی بر کشورشان دلخور بودند، به خصوص تقاضای پرداخت غرامت و بند مربوط به «مقصر جنگ» که این مناقشه را به گردن آلمان می‌انداخت.



۱۰ نوامبر ۱۹۱۸

امضای قرارداد ترک مخاصمه

در شب دهم نوامبر، نمایندگان سیاسی و نظامی آلمان قرارداد آتش‌بس موقت را امضا و موافقت کردند بر اساس شرایط وضع شده از سوی متفقین به جنگ پایان دهند. این قرارداد در یک واگن قطار در جنگل کومپینی^۵ در شرق فرانسه امضا شد. جنگ در ساعت ۱۱ صبح ۱۱ نوامبر به پایان رسید.



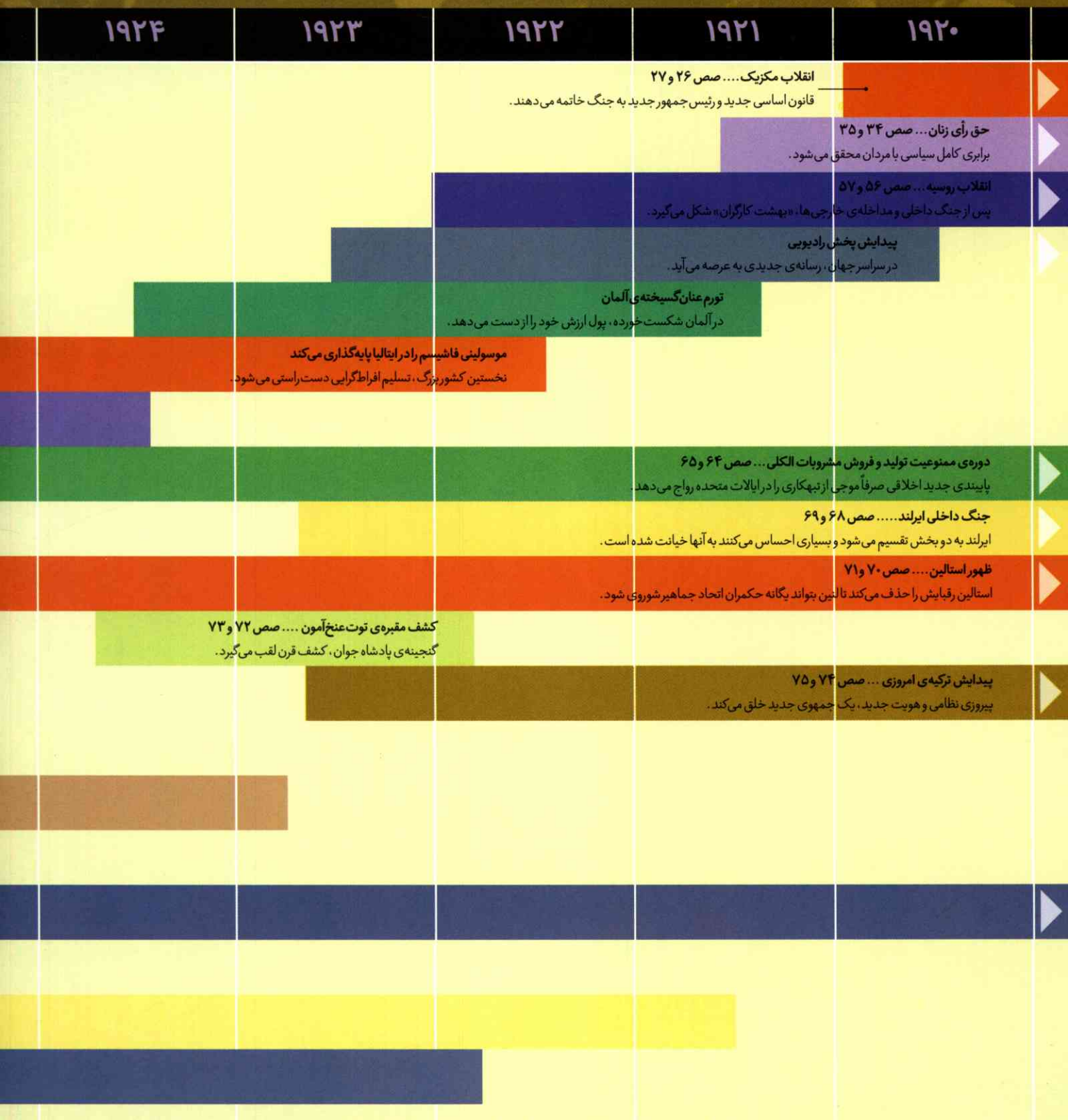


۱۹۱۹

همه‌گیری آنفولانزای اسپانیایی

در چهارم مارس ۱۹۱۸، سربازی به نام آلبرت گیچل به عنوان بیمار به مقرارتش ایالات متحده در کانزاس معرفی شد. در عرض یک هفته، بیش از صدها نفر به آنفولانزای اسپانیایی مبتلا شده بودند، به طوری که این بیماری کشنده‌ترین فاجعه‌ی طبیعی سده‌ی بیستم شده بود. در سراسر جهان، شمار عظیمی از نیروهای ارتش در حال بازگشت از میادین جنگ جهانی اول بودند و سرعت و مقیاس سیستم حمل‌ونقل عمومی با شتاب هولناکی این بیماری را اشاعه می‌داد. قربانیان دچار خستگی مفرط و تب شدید می‌شدند همراه با سرفه‌های زجرآوری که سبب خونریزی داخلی در شش‌ها می‌شد. میزان مرگ‌ومیرها سرسام‌آور بود. چون اقتصادهای فروپاشیده به واسطه‌ی جنگ نمی‌توانستند از عهده‌ی کنترل آن برآیند. از سویی، مرگ عزیزان برای خانواده‌هایی که سال‌ها جنگ خانمان‌برانداز تباهشان کرده بود، جانگذاز بود. آمار و ارقام دقیق، هرگز مشخص نشدند اما تصور می‌شود تا پایان سال ۱۹۱۹، این بیماری ۵۰۰ میلیون نفر را در سراسر جهان مبتلا کرده باشد که بیش از ۱۰۰ میلیون نفرشان (حدود ۶ درصد از جمعیت جهان) جانشان را از دست دادند.





۱۹۲۰ تا ۱۹۲۹

[illegible]

دوره‌ی ممنوعیت تولید و فروش مشروبات الکلی

۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳

در ۱۹۱۹، ایالات متحده کوشید با هدف کاهش جرم و رفتارهای غیراخلاقی، مشروبات الکلی را ممنوع کند. با این حال، این «تجربه‌ی اصیل»، نامی که به آن معروف شد، یک ناکامی بزرگ بود. این قانون به نحو چشمگیری نقض می‌شد و گانگسترها و قاچاقچی‌ها دائماً مشروبات الکلی را در اختیار کلوب‌های جدید قرار می‌دادند.



۱۲ می ۱۹۱۹

تلاش برای ممنوعیت

وقتی نواحی صنعتی شهری گسترش یافتند، جامعه‌ی آمریکا به تدریج دگرگون شد. الکلیسم در شرف ظهور بود و جنبش ممنوعیت تولید و مصرف مشروبات الکلی، به مثابه کوششی برای مبارزه با آسیب‌های اجتماعی میگزساری مفرط سر برآورد. یکی از مدافعان فوق‌العاده سرسخت کنشیش بود به نام بیلی ساندی^۱ که موعظه‌های پرشورش هم حمایت به همراه آورد و هم تمسخر.



۲۵ آوریل ۱۹۲۳

اجرای قانون ممنوعیت

مأموران فدرال مسئول اجرای قانون ممنوعیت، مرتب به مشروب‌فروشی‌های غیرمجاز یورش می‌بردند و هم مالکان و هم مشتریان را دستگیر می‌کردند. اما پلیس‌های فاسد اغلب از قبل به گردانندگان پاتوق‌ها درباره‌ی این یورش‌ها خبر می‌دادند. به علاوه، وقتی یک مشروب‌فروشی غیرمجاز تعطیل می‌شد، طولی نمی‌کشید پاتوق دیگری جایش پدیدار می‌شد.



۱۶ مارس ۱۹۲۱

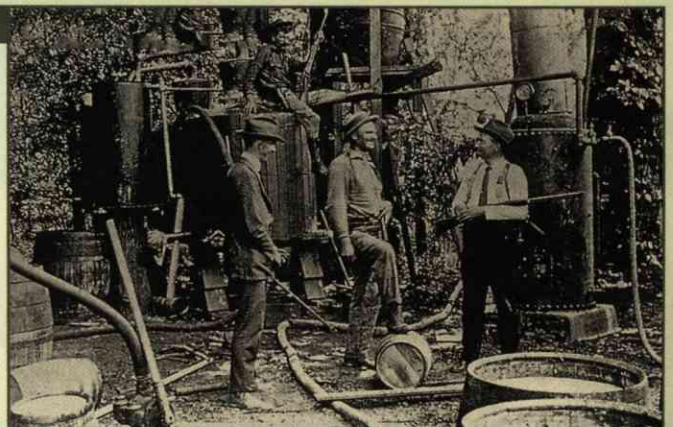
پیدایش مشروب‌فروشی‌های غیرمجاز طولی نکشید که مردم از قانون ممنوعیت خسته شدند. مشروب‌فروشی‌های غیرمجاز، با پاتوق‌های غیرقانونی مشروب‌خواری و به تبع آن، خرید و فروش پرچنب و جوش، در اغلب محلات همچون قارچ سر برآورد. بسیاری از این پاتوق‌ها حتی مخفی هم نبودند، چون رشوه به پلیس عادی شده بود. در خلال دوره‌ی ممنوعیت، فقط در شهر نیویورک حدود ۳۰ هزار مشروب‌فروشی غیرمجاز افتتاح شدند.



۶ ژوئن ۱۹۲۵

آبجوسازی خانگی

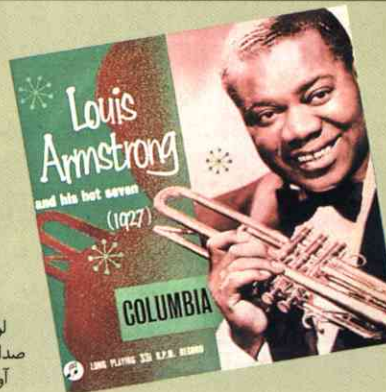
همزمان که قانون ممنوعیت اجرایی شد، تأمین‌کنندگان غیرقانونی مشروبات الکلی به سراغ جایگزین‌های دیگر رفتند. مون‌شاین^۲ - یا مشروب قاقاق عمل آمده در منزل - را از گیاهان و تکه‌های چوب تولید می‌کردند. ویسکی ذرت و جین «عمل آمده در وان حمام»، منجر به افزایش مرگ‌ومیرهای مرتبط با مشروبات الکلی شد. مقامات کوشیدند تا جلوی گسترش کارگاه‌های آبجوسازی خانگی را بگیرند، اما چندان موفق نبودند.



۱۴ فوریه‌ی ۱۹۲۹

جنگ گانگسترها

دارودسته‌های قاچاقچی و اتحادیه‌های تبهکاری که مشروب مورد نیاز میخانه‌های مخفی را تأمین می‌کردند اغلب به درگیری مسلحانه متوسل می‌شدند. آلفونسو «آل» کاپون^۳، معروف به «صورت زخمی»، اهل شیکاگو، معروف‌ترین گانگستر این عصر بود. چنان که مشهور است او طی ماجرای که به «کشتار روز سنت ولنتاین»^۴ معروف شد، هفت تن از رقبای خود را به قتل رساند.



۲۶ فوریه‌ی ۱۹۲۶

عصر جَز

سده‌ی پرچنب و جوش بیستم با ممنوعیت مشروبات الکلی آغاز شد، اما مردم مصمم بودند خوش بگذرانند. مشروب‌فروشی‌های غیرمجاز به گروه‌های موسیقی نیاز داشتند تا برای مشتریانشان بنوازند. از این رو، بیش‌تر نوازندگان جَز آن عصر به آسانی شغل می‌یافتند.

نخستین صفحه‌ی موسیقی جَز لوئیس آرمسترانگ، با آن صدای خشن دارش و سبک آوازخوانی ملایمش، یک سنت جدید و متمایز جَز آمریکایی را به همراه آورد.



۱ فوریه ۱۹۲۱

نابود کردن مشروبات

در ابتدا، نمایندگان قضایی، با ذوق و شوق پی‌گیر اجرای این قانون بودند و همه‌جا از خانه‌ها تا میخانه‌ها را برای یافتن مشروبات الکلی غیرمجاز زیرورو می‌کردند. آنها بسیاری از بشکه‌های مشروبات را تا قطره‌ی آخر در فاضلاب می‌ریختند.

۲۸ اکتبر ۱۹۱۹

ممنوعیت آغاز می‌شود

بیلی ساندی و مبارزان همفکرش، با تصویب «قانون منع فروش مشروبات الکلی» به هدفشان دست یافتند، به‌رغم آن‌که رئیس‌جمهور ویلسون مخالف این قانون بود. این قانون تولید، خرید و فروش و تأمین هر گونه نوشیدنی حاوی بیش از نیم درصد الکل را قندغن کرد. نبرد بر سر مشروبات الکلی آغاز شده بود.

“

قانون ممنوعیت چیزی جز دردسره همراه نیاورده است.

ال کاپون، گانگستر معروف

”



۲۶ ژانویه ۱۹۲۶

اختفای مشروبات الکلی

بسیاری، این قانون را با حمل فلاسک‌های مشروب غیرمجاز و ابداع متدهای نوآورانه‌ی قاچاق مشروبات الکلی نادیده می‌گرفتند. اصطلاح «جاسازی مشروب»^۱ به عمل اختفای بطری‌های مشروب درون پوتین‌ها اشاره می‌کرد. زنان می‌توانستند فلاسک‌ها را با تسمه میان پاها، زیر دامن‌ها یا در پالتوها پنهان کنند.

۱۳ نوامبر ۱۹۲۵

جرایم قانون بالباس مبدل

رای قانون ممنوعیت تقریباً ناممکن شد، دو مأمور نیویورکی به نام‌های ی آینستاین^۲ و موسمیت^۳، در طول ریش‌هایشان تغییر قیافه می‌دادند؛ بار با هیئت زن و بار دیگر با لباس دانه. رکوردشان ۴ هزار و ۳۹۲ مورد متگیری و توقیف ۵ میلیون بطری مشروب، گواهی است بر این‌که خود را ف این کار کرده بودند. آنها از دریافت بوه هم امتناع می‌کردند.

اختفای مشروب غیرمجاز در خلال دورهی ممنوعیت، مشروب قوی بسیار پرطرفدار بود، چون در میزان کمی از نوشیدنی درصد بالایی از الکل داشت. این سیت بطری و گیل‌اس را هوشمندانه در این وزنه‌ی ورزشی مخفی کرده‌اند.



۱ آوریل ۱۹۳۳

پایان ممنوعیت

قانون ممنوعیت در سال ۱۹۳۳ متوقف شد. این قانون یک تجربه‌ی اجتماعی شکست خورده به حساب می‌آمد، اجرائیش بسیار دشوار بود و بستری برای درآمدزایی گانگسترها فراهم کرده بود. فرانکلین روزولت برای ریاست جمهوری کاندید شد و وعده داد که موضوع مشروبات الکلی را قانونی می‌کند. او به همراه چندین پرونده در مورد «آبجوی قانونی» به کاخ سفید راه یافت.



۳۱ اکتبر ۱۹۳۱

وضعیت تغییر می‌کند

در دهه‌ی ۱۹۳۰، آمریکا در گرداب «رکود بزرگ» فرو رفت. مردم دنبال آرامش می‌گشتند و از این ممنوعیت نسنجیده بیزار بودند. شورش در هوا منتشر بود. چند شهر بزرگ، راهپیمایی «ما آبجو می‌خواهیم» راه‌انداختند و برای لغو این قانون فشار آوردند.



قرن هنر

تغییرات بی‌شمار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سده‌ی بیستم، بیان هنری را به کلی دگرگون کردند. در ۱۹۰۰، پاریس پایتخت هنری جهان به شمار می‌آمد. امپرسیونیست‌های فرانسوی به جای فرمالیسم سنتی محافل آکادمیک، اولویت را به «نور» و «حرکت» دادند. آثار آنها را آثاری انقلابی دانستند، اما این تنها نخستین موج از مجموعه‌ی گسترده‌ی تغییرات نظریه و عمل در حوزه‌ی هنر بود. تا پایان این سده، هنر دیگر به فرم‌های سنتی منحصر نماند و شیوه‌های جدید و شگفت‌انگیزی در بیان هنری خلق شدند.



«ساتور چوبی» (۱۹۵۵)
آثار کوبیستی پابلو پیکاسو، او را به یکی از تاثیرگذارترین هنرمندان سده‌ی بیستم مبدل کرد.

مجمسمه‌های متحرک، بعدها در ادامه‌ی این سده بسیار تأثیرگذار از کار درآمدند. سوررئالیسم که در دهه‌ی ۱۹۲۰ سرپرآورد، تا اندازه‌ای در نفی یأس و بدبینی داداتیسم بود. هدف سوررئالیسم، آزادسازی تخیل هنرمندان از طریق به‌کارگیری ذهن ناخودآگاه بود تا واقعیات برتر (فرا-واقعیت) را کشف کند.



دهه‌ی ۱۹۴۰

نقاشی کنشی

جکسون پولاک معتقد بود یک تابلوی نقاشی حیات خاص خود را دارد که از خلال فرایند آفرینندگی پدید می‌آید. او تابلوهایش را از طریق پاشیدن رنگ روی بوم پدید می‌آورد.

۲۵ هزار

تعداد تقریبی آثار هنری که پیکاسو در سراسر عمرش خلق کرد. از جمله ۱۳ هزار و ۵۰۰ تابلوی نقاشی، سرامیک، تصویر چاپی و مجسمه.

سوژه را بازتاب دهد، نه این‌که صرفاً توصیفگر آن باشد. آثار این دو هنرمند، تأثیر بزرگی بر اکسپرسیونیست‌های آلمانی گذاشتند، از جمله واسیلی کاندینسکی^۱ و پل کلی^۲.

۱۹۱۵ تا ۱۹۴۵

گروهی از نویسندگان و هنرمندان، موسوم به «داداتیست»^۳ ها، به هراس‌های جنگ جهانی اول واکنش نشان دادند و به شوک‌های روانی و برانگیختن احساسات پرداختند. آثار ضد جنگ آنها که تشکیل شده بود از کلاژها، مونتاژها و



«شهریه بامی خیزد» (۱۹۱۰)
این تابلو اثر امبرتو بوجونی^{۱۳} اشتغال ذهنی فوتوریست‌های ایتالیایی را در مورد سرعت بازتاب می‌دهد.

کازیمیر مالویچ^۴ و پیت موندریان^۵ انجامید که در آثارشان به جای اشیا، احساسات را به تصویر می‌کشیدند. حدود همین دوره، آنری ماتیس^۶ و آندره دورن^۷ (معروف به نماینده‌ی قوویسم^۸ یا «جانور وحشی»)، داشتند در تابلوهایشان رنگ‌های توند و روشن به کار می‌بردند. آنها معتقد بودند که رنگ باید احساسات هنرمند در مورد

۱۹۱۵ تا ۱۹۰۰

نخستین چالش بزرگ امپرسیونیست‌ها را کوبیسم خلق کرد که پابلو پیکاسو و ژرژ براک^۹ شخصیت‌های پیشگام آن بودند. این سبک نقاشی را دیکال، تمام سنت‌های پیشین در مورد پرسپکتیو را نادیده می‌گرفت و سوژه را همزمان از چندین نقطه‌ی دید به تصویر می‌کشید. کوبیسم الهام‌بخش بسیاری از دیگر جنبش‌ها شد، از جمله فوتوریسم^{۱۰} و سوررئالیسم^{۱۱}. این سبک همچنین به پیدایش شیوه‌ی آبستراکسیون ناب

دهه‌ی ۱۹۳۰

آثار سوررئالیستی

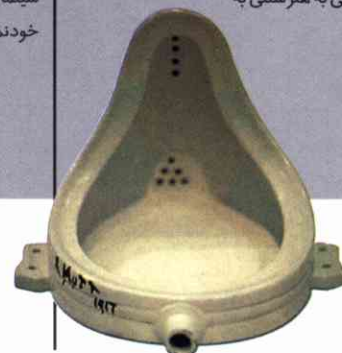
سالوادور دالی، هنرمند سوررئالیست اسپانیایی، اندیشه‌های فروید در مورد ذهن ناخودآگاه را از طریق نقاشی، مجسمه، عکاسی و سینما کاوید. او یک خودتبلیغاتچی افراطی بود که به خاطر رفتار خودنمایانه‌اش مشهور شد.



دهه‌ی ۱۹۱۰

جنبش ضد هنر

در ۱۹۱۷، مارسل دوشامپ^{۱۳} به عنوان نمونه‌ای از هنر «معمولی»، آبریزگاهی چینی به نام «چشمه» را در یک نمایشگاه در معرض دید گذاشت. این اثر یک تودهنی به هنر سنتی به حساب می‌آمد.



1. Georges Braque
2. Futurism
3. Surrealism

4. Kazimir Malevich
5. Piet Mondriaan
6. Henri Matisse

7. André Derain
8. Fauvism
9. Wassily Kandinsky

10. Paul Klee
11. Dadaist
12. Umberto Boccioni

13. Marcel Duchamp

۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰

هنر والا^۱ و فرهنگ مردمی^۲ را محو کند.

در اتحاد جماهیر شوروی، هنر در

سیطره‌ی رئالیسم سوسیالیستی بود که عبارت بودند از آثار تأیید شده از سوی مقامات حکومتی که از طبقه‌ی کارگر تمجید می‌کردند. برعکس، پس از ۱۹۴۵ اکسپرسیونیسم انتزاعی بر هنر مدرن غربی سیطره یافت و در نیویورک و در میان گروهی از نقاشان از جمله جکسون پولاک^۱ و مارک روتکو^۲ ظهور کرد.

هدف این سبک به شدت آثار شیستی و عاطفی، تجسم فراگردهای احساسی از طریق عمل نقاشی بود. در اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰، یک جنبش مخالف در قالب «پاپ آرت»^۳ پدید آمد که با تصاویر اسطوره‌ای رسانه‌های گروهی نظیر بازیگران مشهور سینما و لوگوی تبلیغاتی بازی می‌کرد و می‌کوشید مرزهای میان

۱۹۶۰ تا کنون

از دهه‌ی ۱۹۶۰، هنر مفهومی^۴ مورد توجه قرار گرفت. هنرمندان برای کار روی فرم یا متریال مورد نظرشان خود را آزاد دیدند و مفهوم آثارشان بر ملا حظات زیبایی شناسانه برتری و ارجحیت یافت. آثار هنری از لاشه‌ی حیوانات، مدفوع و یا خون ساخته شدند تا واکنش فطری بیننده را برانگیزانند. همزمان، هنرمندانی چون فرانسیس بیکن^۵ و لوسین فروید^۶ کار روی نقاشی و بوم را ادامه دادند. تا پایان سده‌ی بیستم، مفهوم «هنر» بسط یافت و همه چیز از تجربیات دیجیتال تا گرافیتی‌های خیابانی را دربرگرفت و تنوع بی‌نظیری از فرم‌ها و پیام‌ها را خلق کرد.



«جزایر محصور» (۱۹۸۳)

دو هنرمند به نام‌های کریستو و ژان کلود برای این اینستالیشن (آثر نمایشی)، با پارچه‌هایی به رنگ صورتی بازده جزیره در فلوریدا را محصور کردند.

“

هیچ نوع هنر انتزاعی نداریم. ابتدا باید از چیزی شروع کنید. سپس می‌توانید تمام نشانه‌های واقعیت را محو کنید.

پابلو پیکاسو، ۱۹۳۴

”



دهه‌ی ۱۹۵۰

مجسمه‌ی فیگوراتیو

تندیس‌های برنزی باریک و درازی که آلبرتو جاکومتی^{۱۱}، هنرمند سوررئالیست سویسی، در دهه‌ی ۱۹۵۰ خلق کرد. تنهایی و انزوای تجربه‌ی بشری را بازتاب می‌داد.



دهه‌ی ۱۹۶۰

پاپ آرت

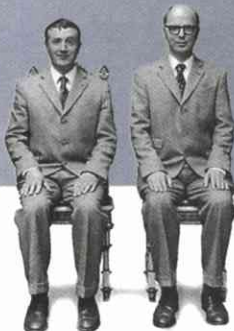
آثار چاپ سیلک اندی وار هول^{۱۲} به شمایل پاپ آرت شد که در آنها از تصاویری از فرهنگ مردمی و تبلیغات (مثل غذاهای کنسروی و کامیک بوک‌ها) به عنوان زیربنای هنر استفاده می‌شد.



دهه‌ی ۱۹۷۰

هنر نمایشی

گیلبرت و جورج که به عنوان دانشجوی هنر با هم آشنا شدند، متأثر از هنر مفهومی خود را «مجسمه‌های زنده» نامیدند. کت و شلوار پارچه‌ای همسان آنها بخشی از نمایش بود.



جنگ داخلی ایرلند

۱۹۱۹ تا ۱۹۲۳

در ۱۹۱۹، شین فن، حزب ملی‌گرای ایرلند، با تشکیل جمهوری مستقل ایرلند از حکومت بریتانیا اعلام استقلال کرد. این رویداد با یک جنگ ناگوار استقلال همراه شد که بین شبه‌نظامیان «ارتش جمهوری خواه ایرلند» و سربازان اعزامی بریتانیا در گرفت که برای سرکوب استقلال‌طلبان به این کشور اعزام شده بودند. این جنگ در جولای ۱۹۲۱ به پایان رسید، اما در عرض چند ماه یک جنگ خونین داخلی میان خود ایرلندی‌ها در گرفت که این کشور را تجزیه کرد.

تقسیم ایرلند

جمهوری خواهان ایرلند به رهبری شین فن^۱ بیانیه‌ای صادر کردند و خواستار استقلال کل ایرلند شدند. با این حال، هواداران اتحاد ایرلند که در شش شهر بزرگ پروتستان نشین در شمال ایرلند زندگی می‌کردند، به دنبال حفظ اتحاد با بریتانیا بودند. جنگ بین «ارتش جمهوری خواه ایرلند»^۲ از یک سو و نیروهای بریتانیایی و حامیان در سوی دیگر در گرفت.



تأسیس یک دولت آزاد

پس از آتش‌بس، بر سر «معاهده‌ی انگلستان-ایرلند»^۳ توافق به عمل آمد و دولت آزاد ایرلند به عنوان یک قلمرو خودمختار درون امپراتوری بریتانیا تأسیس شد. آرثور گریفیث^۴ و مایکل کالینز^۵، رهبران شین فن، هدایت هیأت مذاکره‌کننده‌ی ایرلندی را برعهده داشتند. با این حال، از نظر برخی جمهوری خواهان، این معاهده همه‌ی مطالبات را محقق نکرد.

۱۲ فوریه‌ی ۱۹۲۲

حمله به معاهده

دوالرا^۶، از مخالفان بلندپایه، طی یک سری سخنرانی این معاهده را خیانت به استقلال دانست و بندهایی را که به نظرمی‌رسید محتوایشان از سیطره‌ی بریتانیا حمایت می‌کند برجسته کرد، به خصوص عبارتی را که اعضای پارلمان ایرلند را موظف می‌کرد تا برای وفاداری به تاج و تخت بریتانیا سوگند یاد کنند.

۲۸ اکتبر ۱۹۲۲

مراسم تدفین مایکل کالینز

وقتی خشونت‌ها از سر گرفته شد، مایکل کالینز در یک کمین‌گاه در کانتی کرک^۸ به دست نیروهای جمهوری خواه مخالف معاهده به قتل رسید. بیش از ۵۰۰ هزار نفر در مراسم خاکسپاری‌اش شرکت کردند. تنها ده روز قبل‌تر، آرثور گریفیث بر اثر خونریزی مغزی مرده بود. اینک، دولت شکننده‌ی آزاد ایرلند خود را بدون دو رهبر بلند پایه می‌دید.

۱۴ آوریل ۱۹۲۳

فور کورتس به تصرف درمی‌آید جمهوری خواهان تهدید کردند که اقدامات خشونت‌بارشان را از سر خواهند گرفت. گروهی کوچک متشکل از ۲۰۰ سرباز ارتش جمهوری خواه ایرلند به فرماندهی روری اوکانر^۷، فور کورتس را به تصرف درآوردند. ساختمان‌های در مرکز دوبلین و محل استقرار دادگاه‌های قضایی ایرلند بود.

۲۴ می ۱۹۲۳

از سرگیری خرابکاری‌های مسلحانه‌ی ارتش جمهوری خواه ایرلند

ارتش جمهوری خواه ایرلند در مخالفت با امضای معاهده، تاکتیک‌های پارتیزانی خود را از سر گرفت و خطوط راه‌آهن را منفجر کرد و خانه‌های هواداران دولت آزاد ایرلند را به آتش کشید. دولت آزاد، با برپایی محاکم نظامی و اعدام فوری به این اقدام واکنش داد. با این حال، نیروهای نظامی مخالف امضای معاهده، نتوانستند حمایت مردمی وسیعی کسب کنند و این کارزار تا بهار با شکست کامل روبه‌رو شد.



۹ جولای ۱۹۲۱



توافق بر سر آتش بس

سرانجام، دو طرف از کشمکش های خونین خسته شدند و با صلح موافقت کردند. وقتی ایمون دیوالرا، رئیس جمهور جمهوری ایرلند و آرتور گریفیثس، رهبر شین فن، برای امضای آتش بس با دولت بریتانیا به دوبلین آمدند، جمعیت کثیری از مردم در این شهر جمع شدند.

۱۴ اکتبر ۱۹۲۰



بریتانیا

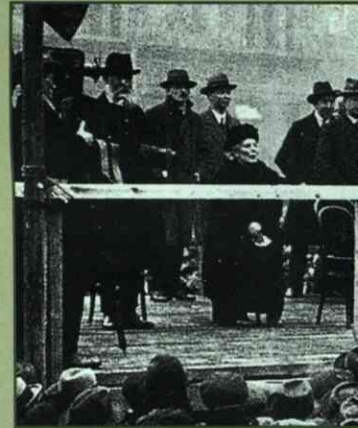
جمهوری خواه ایرلند از تاکتیک های پارتیزانی استفاده می کرد. آنها نیروهای بریتانیایی را ترور می کردند و به آنها حمله می کردند. بریتانیا و حامیان شان با قساوت و اکثش نشان می دادند. سربازان اعزامی به خاطر حملات تلافی جویانه شان در قبال غیر نظامیان بسیار معروف بودند.

تندیس یادبود
تندیس یادبود
مایکل کالینز در مریین
اسکوئر در دوبلین
ایرلند نصب شده
است.



بگذارید مطلبی برایتان بگویم؛ امروز صبح زود من حکم مرگ خودم را امضا کردم.

مایکل کالینز، سیاستمدار ایرلندی، درباره ی
معاهده ی انگلستان - ایرلند، ۱۹۲۱



۲۸ ژوئن ۱۹۲۲

جنگ داخلی آغاز می شود

کالینز در پی فشار بریتانیا برای اخراج سربازان ارتش جمهوری خواه ایرلند، دستور بمباران «فور کورتس» [ساختمان دادگاه عالی ایرلند و مقر استقرار جمهوری خواهان] را صادر کرد. واکنش ها سبب تشنج اوضاع شد. درگیری های خیابانی در دوبلین هشت روز به طول انجامید تا این که ارتش دولت آزاد ایرلند کنترل اوضاع را در دست گرفت. سپس دامنه ی درگیری ها به شمال و جنوب ایرلند کشیده شد.



۱۵ آگوست ۱۹۲۳

دیوالرا به زندان می افتد

جنگ داخلی زخم های عمیقی به جا گذاشت. حدود ۵ هزار نفر کشته شدند. این میزان دوبرابر تعداد کشته های جنگ با بریتانیا بود. ایمون دیوالرا به همراه هزاران نفر از مبارزان مخالف معاهده دستگیر شدند. رؤیای شین فن برای یک ایرلند کاملاً مستقل تا ۱۹۳۷ محقق نشد.



ظهور استالین

۱۹۱۷ تا ۱۹۳۹

ژوزف استالین با نام یوسف ویسارینویچ جوگاشویلی^۱ از پدری پینه‌دوز اهل گرجستان به دنیا آمد. تا اواسط دهه‌ی ۱۹۲۰، او یکی از قدرتمندترین مردان جهان و رهبر اتحاد جماهیر شوروی شد. روی کار آمدن سریع او به قدرت، مبتنی بود بر پروپاگاندای ماهرانه و یک عزم مصمم برای سرکوب رقبای سیاسی‌اش با توسل به هرازاری که لازم می‌دید. از نظر بسیاری از مردم معمولی روسیه، دوره‌ی حکومت استالین یک مصیبت بود. سیاست‌های اقتصادی‌اش به قحطی گسترده‌ای انجامید و هوس‌های پارانویایی‌اش در حوزه‌ی سیاست میلیون‌ها کشته و زندانی و تبعیدی برجا گذاشت. با این اوصاف، تبخرو هوشمندی‌اش در دستکاری افکار عمومی از او یک قهرمان در اذهان مردم ساخت و سینه‌چاک‌های شخصیتش دهه‌ها پایدار ماندند.



۱۹۲۷

حذف تروتسکی

دسیسه‌های سیاسی و ماهرانه‌ی استالین، تروتسکی و حامیان‌اش را در حزب کمونیست شوروی به حاشیه راند. در ۱۹۲۷، تروتسکی از حزب اخراج و پس از آن به اجبار تبعید شد. اعضای خانواده‌اش را به قتل رساندند یا به زندان انداختند و خود او نیز سرانجام در مکزیکوسیتی به دست یک مأمور روس به قتل رسید.



۱۹۲۴

تدقین لنین

با مرگ لنین، در سراسر اتحاد جماهیر شوروی عزای عمومی گسترده‌ای حاکم شد. در جریان کشمکش‌های پس از مرگ لنین بر سر قدرت، استالین وصیت‌نامه‌ی لنین را پنهان ساخت و در مبارزه‌اش برای در اختیار گرفتن قدرت شروع به جمع‌آوری هم‌پیمان کرد. مهم‌ترین رقیبش لئون تروتسکی بود که فرماندهی ارتش سرخ را در جریان جنگ داخلی برعهده داشت. استالین برای بی‌اعتبار کردن او نقشه کشید.



۱۹۳۲

یک قحطی ساخت بشر

«کشاوری اشتراکی» یک ناکامی ترازیک از کار درآمد. غلاتی را که در زمین‌های زراعی اشتراکی کشت می‌شدند، به عنوان سهمیه‌ی دولت برمی‌داشتند و هیچ غله‌ای برای دهقان‌های کارگر باقی نمی‌گذاشتند. بهره‌وری به نحو چشمگیری پایین آمد و اوکراین، مهم‌ترین ناحیه‌ی کشت غلات اتحاد جماهیر شوروی، دچار قحطی ویرانگری شد که طی آن میلیون‌ها نفر تلف شدند.



۱۹۳۵

قهرمان طبقه‌ی کارگر

استالین برنامه پنج‌ساله‌ی خود را پی گرفت. ماشین تبلیغاتی‌اش داستان‌های موفقیت‌آمیزی در مورد این برنامه تولید می‌کرد. می‌گفتند الکسی استاخانوف^۲ معدنچی رکورد استخراج ۱۰۲ تن زغال سنگ را تنها ظرف شش ساعت ثبت کرده که ۱۴ برابر سهمیه‌اش بوده است. استاخانوف به یک قهرمان ملی تبدیل شد و دولتمردان از کارگران همقطارش مصرانه می‌خواستند تا سعی و جهد او را سرمشق خود قرار دهند.



۱۹۳۹

حذف از عکس‌ها

آنجایی که مورد غضب واقع شدند، صرفاً کشته نشدند، بلکه از صحنه‌ی تاریخ محو شدند. نیکولای یژوف^۳، یکی از رؤسای پلیس مخفی بود که به خاطر شیوه‌های وحشیانه‌ی بازجویی‌هایش پرآوازه بود. وقتی او مورد غضب واقع شد، استالین دستور داد تصویرش را از عکس‌های رسمی حذف کنند و همه‌ی سوابق دوستی‌شان را نابود سازند.

1. Joseb Besarionis Dze Jugashvili

2. Alexey Stakhanov
3. Nikolai Yezhov

۱۹۲۲



استالین ولنین

در خلال آخرین بیماری ولنین، استالین بارها برای ملاقات به کلبه‌ی ویلاقی‌اش رفت. ولنین شروع کرد به ترسیدن از استالین که داشت از سمت دبیرکلی حزب برای ایجاد یک پایگاه شخصی قدرت استفاده می‌کرد. ولنین در آخرین وصیت‌نامه‌اش نوشت فرد دیگری باید به سمت دبیرکلی انتخاب شود.

۱۹۱۷

بازدار وفادار حزب

الیات‌های انقلابی استالین سبب شد لت تزاری چهار بار به سبیری تبعید شود. او در کسوت سردبیر «پرودا»، نامه‌ی حزب کمونیست، در جریان انقلاب اکتبر، از ولنین حمایت کرد و با انتصاب او به سمت دبیرکل حزب کمونیست این کارش را تلافی کرد؛ پستی که ولنین هرگز واگذارش نکرد.



جنگ وازگان

روی این پوستر تبلیغاتی نوشته شده: «موفقیت برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی مملکتی است بر دهان سرمایه‌داری».

۱۹۲۸

برنامه‌ی پنج‌ساله

استالین که یگانه حاکم شوروی بود، برنامه‌ی پنج‌ساله‌ای را آغاز کرد که کارزاری برای تقویت صنعت شوروی بود. به کارگران کارخانه‌ها اهداف جاه‌طلبانه‌ی روزانه برای تولید می‌دادند و کارگرانی که نمی‌توانستند به میزان تولید مورد نظر برسند در ملاءعام توبیخ و تحقیر می‌شدند.



۱۹۲۹

همپمایی به سمت زمین‌های زراعی

بین‌های زراعی اشتراکی انبوهی به وجود آمدند. این اراضی را از کولاکس‌ها، هقان‌های مملول زمین‌دار، گرفتند و پنج میلیون نفر از آنها را به اردوگاه‌های اجباری تبعید کردند.



ندیشه قدرتمندتر از سلاح است.

ژوزف استالین، ۱۹۴۲



۱۹۳۸

پاکسازی بزرگ

استالین از بیم مخالفانش کارزاری را برای نابودی دشمنان سیاسی‌اش - چه واقعی و چه خیالی - آغاز کرد. دگراندیش‌های مطلوب را دستگیر و شکنجه کردند. برخی از قربانیان را مجبور کردند تا در دادگاه‌های نمایشی در مسکو رسماً اعلام کنند که مجرم‌اند. در این پاکسازی سیاسی بیش از ۷۰۰ هزار نفر کشته شدند.

1. Pravda
2. Kulaks

هوارد کارتر

کشف مقبره‌ی توت عنخ آمون

۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴

در آستانه‌ی ورود به سده‌ی بیستم، بسیاری از باستان‌شناسان معتقد بودند که گورستان فراعنه‌ی مصر باستان موسوم به «دره‌ی پادشاهان»، دیگر اسرار نامکشوف ندارد. با این حال، هوارد کارتر، باستان‌شناس بریتانیایی، مأموریت مادام‌العمری را برای یافتن مقبره‌ی فرعون جوانی به نام توت عنخ آمون آغاز کرد. او مطمئن بود که این فرعون جایی زیر یک صخره‌ی آهکی با قدمتی چند هزارساله آرمیده است.

هوارد کارتر، باستان‌شناس بریتانیایی، از ۱۹۱۴ به دنبال کشف مقبره‌ی توت عنخ آمون بود، اما تا آن مقطع توفیق چندانی نیافته بود.



۲۳ نوامبر ۱۹۲۲

کارنارون از سایت بازدید می‌کند
کارنارون^۱ به همراه دخترش، بانو اولین هربرت^۲، بلافاصله به مصر سفر کرد. در مهر و موم شده‌ی ورودی را گشودند. دالانی پدیدار شد که به در مهر و موم شده‌ی دیگری منتهی می‌شد که رویش نقش و نشان سلطنتی توت عنخ آمون^۳ مشخص بود. کارتر در حالی که کارنارون کنارش ایستاده بود، از میان در دوم عبور کرد.

“

باستانی لرزان شکاف
کوچکی ایجاد کردم...
طلا- همه جا سرشار از
تالو طلا بود.

هوارد کارتر، شرح گشودن
مقبره، ۲۶ نوامبر ۱۹۲۲

”

۳ نوامبر ۱۹۲۴

مومیایی پدیدار می‌شود
بیش از یک سال طول کشید تا کارتر دو لایه‌ی بیرونی تابوت سنگی را باز و مستند کند. وقتی سرانجام او تابوت سوم را گشود، با جسد مومیایی شده‌ی توت عنخ آمون روبه‌رو شد که پوشیده از طلسم‌ها و جواهرات بود. مومیایی را آرام بیرون آوردند، اندازه گرفتند و از آن عکاسی کردند و سپس دوباره مثل قبل باند پیچی کردند و درون تابوت قرار دادند.

نقاب خاکسپاری

نقاب باشکوه تدفین توت عنخ آمون که درون تابوت سنگی‌اش کشف شد، از دو لایه طلای چکش خورده ساخته و با سنگ‌های نیمه‌قیمتی خاتم‌کاری شده بود. وزن این نقاب ۱۰ کیلوگرم بود.



1. Howard Carter
2. Carnarvon
3. Lady Evelyn Herbert
4. Tutankhamun



۴ نوامبر ۱۹۲۲

کار حفاری و کاوش

پس از هفت سال کاری، نمر در «دره‌ی پادشاهان»، لرد کارنارون، ولی نعمت و حامی کار، تهدید کرد که از این پروژه کنار خواهد کشید. او برای پیدا کردن مقبره‌ی فرعون تنها سه ماه دیگر فرصت داد. وقتی تیم کارتر در کلبه‌های کارگران در مقبره‌ی رامسس ششم سردرگم دور خود می‌چرخیدند، شانس به کارتر روی خوش نشان داد. حفاری‌ها یک پلکان ۱۶ تایی را نمایاند که به یک در ورودی روی دیواری محصور منتهی می‌شد. این در با مهر و موم گورستان‌های سلطنتی لاک و مهر شده بود.

۹ ژانویه ۱۹۲۳

معامله

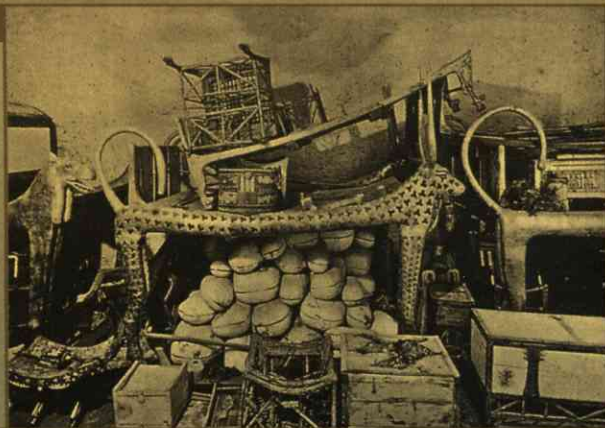
طولی نکشید که توجه رسانه‌ها در کار گروه اختلال به وجود آورد. کارنارون بر سر معامله‌ای انحصاری با روزنامه‌ی «تایمز» به توافق رسید؛ روزنامه‌ای که خبرنگارانش بیش از دیگران مزاحم بودند. با این حال، این اتفاق سبب درآمدزایی بیش‌تری هم شد و کارتر را قادر ساخت تیمی از متخصصان موزه گرد آورد و در مجاور مقبره‌ی خالی بیتی دوم، یک لابراتوار صحرایی راه بیندازد.



۲۷ نوامبر ۱۹۲۲

کشف بیش‌تالار

وقتی حفاری روی در دوم بزرگ‌تر شد، کارتر توانست به دقت درون تالار را نگاه کند. او، با شمع کوچکی در دست، از دیدن بیش‌تالاری مملو از گنجینه‌ها میبهوت مانده بود. اسباب و وسایل طلا، ارایه‌های جنگی شکسته و اشیای زیورآلاتی کف زمین پخش و پلا بودند. این جا، یکی از چهار اتاق بیش‌تالار بود و اکتشاف قرن لقب گرفت.



۱۷ فوریه ۱۹۲۳

کارتر در تالار تدفین را می‌کشاید

بیش از ده هفته طول کشید تا کارتر و تیمش بتوانند مکشوفات دو اتاق از چهار اتاق تالار را با دقت تخلیه و فهرست برداری کنند. با این حال، هرگونه اقدام برای گشودن اتاق آخر که به اعتقاد کارتر تالار تدفین پادشاه بود، مستلزم انتظار برای کسب مجوز از مقامات حکومت مصر بود. در فوریه ۱۹۲۳، کارتر و لرد کارنارون، در معیت مقامات دولتی، در مهر و موم شده را گشودند و تابوت سنگی توت‌عنخ‌آمون را کشف کردند.



۳۰ نوامبر ۱۹۲۲

هجوم انبوه گردشگرها به سایت

وقتی خبر این اکتشاف به مطبوعات رسید، گردشگرهای مشتاق فوج فوج به سمت این منطقه سرازیر شدند تا برای لحظه‌ای شیء کشف شده را ببینند. افراد کارتر مجبور بودند، زیر نگاه خیره و مشتاق عکاسان و خبرنگاران، در کمال دقت گنجینه‌ها را از مقبره بیرون بیاورند و با برانکار حمل کنند.



۱۹ فوریه ۱۹۲۳



کشف گنج‌های گرانها

تالار تدفین، مجموعه‌ی شگفت‌انگیزی از گنجینه‌ها را در خود جای داده بود. این تالاریک کپسول زمان بود از هنر مصر باستان و حاوی زیارتگاه‌هایی مملو از طلا، جواهرات، مجسمه‌ها و لباس‌های طلایی.

۵ آوریل ۱۹۲۳

تقرین مومیایی

تنها هفت هفته پس از گشودن تالار تدفین، کارنارون بر اثر مسمومیت خون مُرد. این به شایعاتی در مورد یک «تقرین مومیایی» باستانی دامن زد که هرکس مزاحم مقبره‌ی فرعون شود، مجازات خواهد شد. با این حال، این شایعات احتمالاً ابزارهای پیشگیرانه‌ای بودند برای ایجاد هراس در میان سارقان مقبره‌هایی که به دنبال گنج می‌گشتند.



پیدایش ترکیه ی امروزی

۱۹۰۸ تا ۱۹۲۳

در سال ۱۹۰۸، امپراتوری عثمانی، سراسر آناتولی (ترکیه ی امروزی)، بیش تر خاورمیانه و نواحی جنوبی بالکان را در بر می گرفت. ترک ها بر این امپراتوری حکم می راندند و جمعیت آن را اعراب، یونانی ها، ارامنه، گُردها، یهودیان و دیگر اقلیت های قومی تشکیل می دادند. با این حال، این امپراتوری روزگاری قدرتمند - که یک خلیفه ی اسلامی در کسوت یک سلطان مستبد بر آن حکومت می کرد - در سرزیری افول بود. جنبشی جدید در پی آن بود تا ترکیه را به جهان مدرن ملحق کند. پیشگام این جنبش، «جمعیت اتحاد و ترقی»^۱ قرار داشت که اعضای آن گروهی از افسران تحصیل کرده ی ارتش بودند که به «ترک های جوان»^۲ مشهور شدند.

۳ جولای ۱۹۰۸

قیام ترک های جوان

این قیام، به رهبری دو تن از افسران جنبش «ترک های جوان»، انور پاشا و نیازی بی، آغاز شد؛ سربازان یک هنگ نظامی مستقر در مقدونیه شورش کردند و به مناطق مرتفع گریختند. نیازی بی، پیشاپیش نیروها به استانبول لشکر کشید و خواهان تغییر قانون اساسی شد. شورش و ناآرامی ها گسترش یافت و سلطان عبدالحمید با اصلاحات دموکراتیک موافقت کرد.



۷ ژانویه ۱۹۱۷

در کانون جنگ

با ادامه ی جنگ، نیروهای عثمانی در چند جبهه می جنگیدند؛ در قفقاز علیه روس ها، در اروپا در بالکان و جبهه ی شرق، در گالیپولی و در صحرای سینا و بین النهرین. معلوم شد که شکست امپراتوری در حال افول، دشوارتر از آن چیزی است که متفقین انتظار داشتند.



۲۵ فوریه ۱۹۱۵

قتل عام ارامنه

جنگ جهانی اول، درون امپراتوری عثمانی کشمکش های قومی پدید آورد. متعاقب قیام هواداران روسیه در شهر وان، دولت دستور اخراج کل جمعیت ارامنه ی شرق آناتولی را صادر کرد. یک میلیون نفر از خانه هایشان رانده شدند و حدود ۸۰۰ هزار نفر جان خود را از دست دادند.

۳ آگوست ۱۹۱۴

هم پیمان آلمان

امپراتوری عثمانی از آلمان مشاوره و کمک نظامی می گرفت. با وقوع جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴، انور پاشا^۳، وزیر جنگ، تصمیم گرفت متحد و هم پیمان آلمان باشد.



۱۹ می ۱۹۱۹

جنگ برای استقلال

قهرمان نبرد گالیپولی، مصطفی کمال^۴ (سمت راست که در حال صحبت با یک مشاور است)، مصمم بود تا دولت ترک تبار مستقل را حفظ کند. در ماه می ۱۹۱۹، نیروهای او در ساحل سامسون^۵ در دریای سیاه پیاده شدند و شروع به سازماندهی مقاومتی سراسری کردند. تا ۱۹۲۰، او در آنکارا پارلمان ایجاد کرد و از ترک ها خواست تا معاهده ی متفقین را نپذیرند.



۱۸ ژانویه ۱۹۱۹

تجزیه ی امپراتوری

طی مذاکرات صلح در پاریس، متفقین در مورد تجزیه ی امپراتوری عثمانی بحث کردند. خاورمیانه را میان فرانسه و بریتانیا تقسیم کردند، یونان به سواحل اژه پیوست و ارامنه صاحب کشور مستقل خود شدند. آنها تصور می کردند ترک ها آن قدر از هم گسیخته هستند که در برابر این تصمیم مقاومت نخواهند کرد.



اشغال استانبول

در خلال جنگ، هواپیماهای بریتانیا استانبول پایتخت عثمانی را بمباران کردند. متعاقب تسلیم عثمانی، ناوگانی از کشتی های بریتانیایی به سمت استانبول حرکت و این شهر را اشغال کردند که ضربه ی سنگینی به غرور ترک ها وارد کرد.

۱۳ سپتامبر ۱۹۲۲

اسمرینا در آتش

چهار روز پس از آن که ارتش عثمانی کنترل اسمرینا را به دست گرفت، این شهر بندری توسط توپخانه ویران شد. کشتی های متفقین به شدت رعایت بی طرفی را می کردند؛ بنابراین قوای یونانی و ارمنی که می کوشیدند فرار کنند، از جانب ساحل به تله افتادند. هزاران نفر کشته شدند. مناقشه هنوز بر سر این که چه کسی آغازگر جنگ بود، ادامه دارد.



۲۶ آگوست ۱۹۲۲

تهاجم یونانی ها

نخستین چالش مصطفی کمال، تهاجم نیروهای یونان بود که ساکنان یونانی تبار شهر اسمرینا^۶ (ازمیر کنونی) از آن استقبال کردند. مهاجمان پس از پیشروی عمیق در آناتولی، از ارتش کمال شکست خوردند و به اجبار به سواحل گریختند.



۸ اکتبر ۱۹۱۳

جنگ‌های بالکان

مردمان بالکان قیام را فرصتی برای استقلال می‌دیدند. ترک‌ها هم با آنها وارد جنگ شدند و نیروهای نامنظم نظیر این آلبانیایی‌ها را به خدمت گرفتند. با این حال، تمام قلمروهایشان را در بالکان از دست دادند.



۲۸ آوریل ۱۹۰۹

سرنگونی سلطان عبدالحمید
اصلاحات سلطان عبدالحمید
شورشیان را راضی نکرد. او را خلع کردند و برادرش محمد پنجم^۱ را بر تخت نشاندند. ترک‌های جوان «جمعیت اتحاد و ترقی» مسئولیت امپراتوری را برعهده گرفتند و تغییرات بنیادینی آغاز کردند تا از قدرت سلطان بکاهند.



۲۶ اکتبر ۱۹۱۸

پایان جنگ

سرانجام ارتش ائتلافی اعراب و بریتانیا
سربازان عثمانی در سوریه را شکست دادند. چهار روز بعد، با امضای آتش‌بس در مودروس^۲ جنگ در خاورمیانه پایان یافت. در این جنگ، عثمانی‌ها بیش از ۷۰۰ هزار کشته دادند و امپراتوری‌شان در شرف ویرانی بود.



نباید حتی از یک وجب خاک وطن دست بکشید.

مصطفی کمال آتاترک، طی فرمانی به ارتش، ۲۹ اکتبر ۱۹۱۸



۲۴ جولای ۱۹۲۳

ترک‌ها جشن می‌گیرند

وحشی‌گری بی‌سابقه‌ی ارتش ترک‌ها، یونانی‌ها را مجبور به عقب‌نشینی کرد. در یکم نوامبر ۱۹۲۲، حامیان مصطفی کمال جشن پیروزی گرفتند. معاهده‌ی لوزان^۳، که در ۲۴ جولای به امضا رسید، مرزهای جدید حکومت ترکیه‌ی امروزی را مشخص کرد؛ کشوری جمهوری که کمال رئیس‌جمهورش شد.



وداع با کلاه فینه

مصطفی کمال به عنوان بخشی از اصلاحات مدرنیزاسیون خود، استفاده از «فینه»، کلاه سنتی عثمانی‌ها را ممنوع اعلام کرد. او خط لاتین را خط ملی اعلام کرد و به سراسر کشور سفر کرد و الفبای جدید را آموزش داد.





۱۹۲۴

بحران اقتصادی آلمان

پس از جنگ جهانی اول، دولت جدید آلمان - جمهوری وایمار - کوشید اقتصاد این کشور را بازسازی کند. متفکین که فاتح جنگ بودند، خواهان پرداخت غرامت نقدی و جنسی بودند. از سویی، بدهی کلان جنگ نیز بردوش آلمان سنگینی می‌کرد. در ۱۹۲۲، اعتماد بین‌المللی به «مارک»، پول رایج آلمان، فروپاشید و سبب بروز تورم عیان‌گسیخته و مهارناپذیر شد. تا نوامبر ۱۹۲۳، یک قرص نان میلیارد ها مارک قیمت داشت. اسکناس‌ها تنها چند هفته پس از چاپ بی‌ارزش می‌شدند و صرفاً به درد کاغذ یادداشت، درست‌کردن آتش یا یادبازک بچه‌ها می‌خوردند. دولت بدهی‌هایش را با اسکناس‌های بی‌ارزش شده پرداخت و در اواخر سال ۱۹۲۳، ارز جدیدی عرضه کرد. آلمانی‌هایی که حساب بانکی یا دارایی نقدی داشتند به خاک مذلت نشستند، اما طولی نکشید که تولید و اشتغال به بیش‌ترین میزان خود رسید. سال‌های ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۹، که «سال‌های منلاطم دهه‌ی ۱۹۲۰» لقب گرفتند، عصر شکوفایی اقتصادی و فرهنگی در آلمان بودند تا این‌که سقوط وال استریت در ۱۹۲۹، آشوب و اغتشاش را در سراسر جهان غرب حکمفرما کرد. هرج و مرج و ناپسمانی اقتصادی و سیاسی که متعاقب آن آمد، بستر را برای ظهور هیتلر فراهم کرد.



رکود بزرگ

۱۹۲۹ تا ۱۹۴۱

آمریکای شمالی نسبتاً با چالاکی از رکود پس از جنگ جهانی اول رهایی یافت. در حالی که در دهه ی ۱۹۲۰ کشورهای اروپایی با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می کردند، کارخانه های ایالات متحده رو به تولید کالاهای مصرفی آوردند و اقتصاد این کشور نشانه هایی از رشد پایدار را نشان داد. با این حال، وقتی آمریکایی های معمولی، به امید این که سریع ثروتمند شوند، شروع به سرمایه گذاری کلان در بازار سهام نیویورک کردند، رونق و شکوفایی اقتصادی به سرعت مبدل به ورشکستگی شد.

۲۹ اکتبر ۱۹۲۹

سقوط وال استریت

قیمت سهام، پس از ماه ها سرمایه گذاری مخاطره آمیز و پرتب و تاب، شروع به کاهش شدید کرد و در ۲۹ اکتبر حباب مالی ترکید. وقتی ۱۶ میلیون سهام تنها در یک روز فروخته شد و سرمایه داران نگران و پریشان به خیابان ها هجوم آوردند، هراس وال استریت را درنوردید. بانک ها مجبور به تعطیلی شدند و یک شبه میلیون نفر را به خاک سیاه نشانند.



۷ جولای ۱۹۳۲

هوبر ویلز

شهرک های بزرگ زاغه نشین در سراسر ایالات متحده برای اسکان بی خانمان ها پدید آمدند که تا ۱۹۳۲ تعدادشان به دو میلیون می رسید. این شهرک ها را با تمسخر «هوبر ویلز» [۱] و پلاهای هوبر می نامیدند، چون رئیس جمهور هریت هوبر را به نحو گسترده ای به خاطر ناتوانی در حل این بحران مقصر می دانستند. یکی از بزرگ ترین زاغه نشین ها را در گریت لاون^۵ در سنترال پارک نیویورک برپا کردند که بعدها به یک دریاچه ی مصنوعی خالی از آب مبدل شد.



۲۹ ژانویه ۱۹۳۲

تظاهرات اعتراض آمیز

افزایش نرخ بیکاری خشم مردم را در بسیاری از بخش های جهان به دنبال آورد. در لندن و دیگر شهرهای بزرگ، کارگران نومید تظاهرات های اعتراض آمیز منظمی سازماندهی کردند. مردم اعتمادشان به دولت های دموکراتیک را از دست دادند و این به ظهور گروه های افراطی، از جمله نازی ها در آلمان، انجامید.



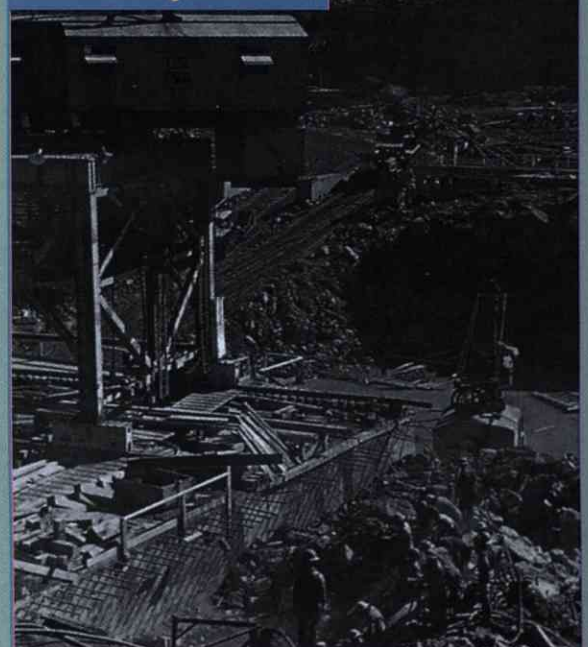
۹ می ۱۹۳۴

بیابان برهوت

در اوایل دهه ی ۱۹۳۰، توفان های شدید گرد و خاک «صحرای بزرگ»^۶ ایالات متحده را درنوردید و مصایب رکود بزرگ اقتصادی را وخیم تر کرد. سال های متوالی خشکسالی، خاک این ناحیه را در معرض باد های مضر فرسایش آور قرار داد. توفان گرد و غبار، میزان قابل توجهی از خاک حاصلخیز زراعی را از بین برد و کشتزارها و خانه ها را در دریایی از گرد و خاک مدفون ساخت.



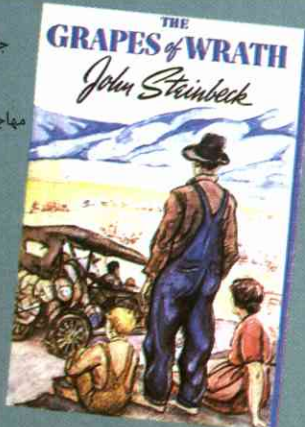
۱۸ می ۱۹۳۳



اجرای «سیاست جدید»

احداث یک سد عظیم به همت شهرداری تنسی ولی^۱، یکی از بی شمار برنامه هایی بود که ذیل بسته ی اصلاحات رئیس جمهور روزولت موسوم به «سیاست جدید»^۲ آغاز شد. بیش از ۶ میلیارد دلار صرف پروژه های عمومی بزرگ مقیاس شد تا به رونق فعالیت های اقتصادی در سراسر کشور کمک کند.

خوشه های خشم
جان اشتاین بک، نویسنده ی
برنده ی نوبل ادبیات، در
رمانش محنت و رنج های
مهاجرانی را که از مزارع اوکلاها
آمده بودند توصیف کرد.



1. The Tennessee Valley
2. New Deal
3. Hoovervilles

4. Herbert Clark Hoover
5. The Great Lawn
6. Great Plains

۸ نوامبر ۱۹۳۰

بیکاری گسترده

متعاقب سقوط وال استریت و در پی آن فروپاشی بانک‌ها، کسب و کارهای سراسر ایالات متحده شروع به اخراج کارگران کردند. در نیویورک افراد بی‌کار شده به خیابان‌ها آمدند، در حالی که بزهایی روی خود نصب کرده بودند که شغلشان را روی آنها نوشته بودند و این‌که حاضرند به ازای هفته‌ای یک دلار کار کنند. تا ۲۵،۱۹۳۳ درخیز کارگران آمریکایی بی‌کار شدند.

۱۲ مارس ۱۹۳۰

کساد اقتصادی در جهان

در پی سقوط وال استریت در ۱۹۲۹، سرمایه‌گذاری در آمریکا تحلیل رفت و واردات به کم‌ترین میزان ممکن رسید. این رویداد یک دهه کساد اقتصادی شدید به همراه آورد که در سراسر جهان نیز محسوس بود. مردم شغل و پس‌اندازهایشان را از دست دادند. رکود اقتصادی در بحران مسکن به اوج خود رسید، چون مردم از پس بازپرداخت اقساط وام خانه‌هایشان بر نمی‌آمدند. در کانادا، کارگران بی‌خانمان برای آن‌که بتوانند از پس اجاره‌ها برآیند از اتاق‌های اشتراکی استفاده می‌کردند.



۴ مارس ۱۹۳۳

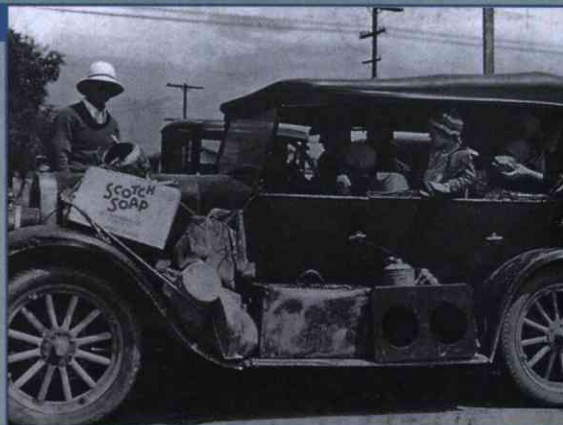
فرانکلین روزولت رئیس‌جمهور می‌شود
فرانکلین دی. روزولت، فرماندار محبوب نیویورک، پس از انتخابات سال ۱۹۳۲، جایگزین رئیس‌جمهور هربرت هوفر شد. محور مبارزات انتخاباتی او وعده‌ی اجرای «یک سیاست جدید در قبال مردم آمریکا» بود. او بعدها برای اولین بار از طریق یک برنامه‌ی رادیویی با مردم آمریکا صحبت کرد تا بتواند حمایت مردم آمریکا را برای برنامه‌هایش کسب کند.



۱۴ آوریل ۱۹۳۵

رو به سوی غرب

هزاران کشاورز به دلیل ویرانی‌های حاصل از توفان‌های گردوغبار مهاجرت کردند تا در کالیفرنیا کار فصلی بیابند. از آن‌جا که بسیاری‌شان از اوکلاهاما می‌آمدند، به «اوکی‌ها» معروف شدند. کشاورزان با تمام اعضای خانواده‌هایشان جاده‌های غرب را در پیش گرفتند و تنها اسباب و اثاثیه‌هایی را که در اتومبیل‌هایشان جا می‌شدند با خود بردند.



۱۷ آوریل ۱۹۴۱

بهبود اقتصادی در دوره‌ی جنگ

در بخش‌هایی از جهان، رکود اقتصادی زودتر از جاهای دیگر به پایان رسید. ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم پس از واقعه‌ی پرل هاربر، مسیر اقتصاد ایالات متحده را تغییر داد، چون صنایع به سرعت گسترش یافتند تا بتوانند نیازهای زمان جنگ را تأمین کنند. کارخانه‌هایی که وسایل نقلیه و مهمات تولید می‌کردند، در سراسر کشورهای صنعتی هزاران شغل خلق کردند.

“

**از تنها چیزی که باید
بترسیم، خود ترس است.**

روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا، سخنرانی مراسم تحلیف، ۴ مارس ۱۹۳۳

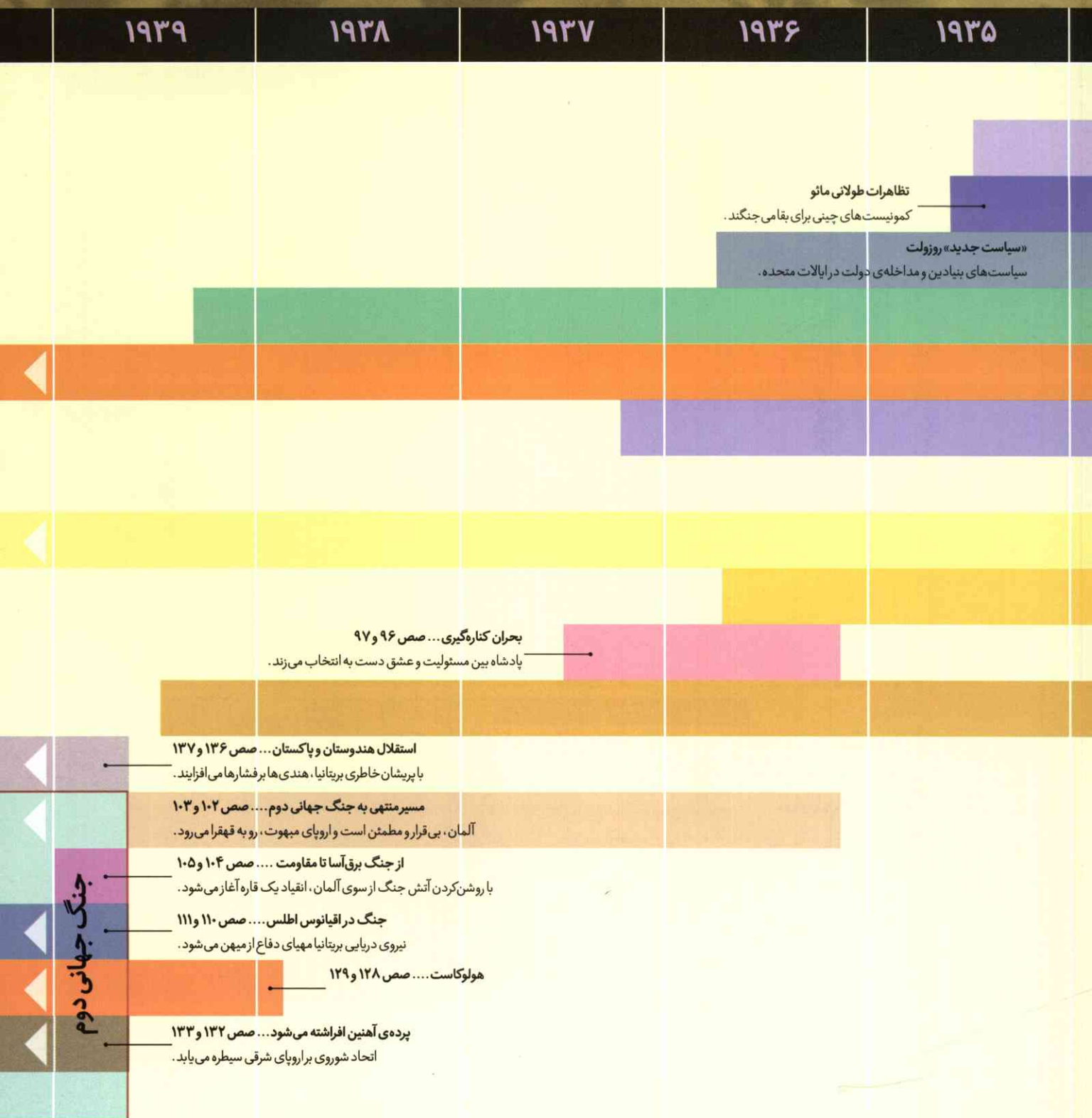
”





۱۹۳۴	۱۹۳۳	۱۹۳۲	۱۹۳۱	۱۹۳۰	
			دوره‌ی ممنوعیت تولید و فروش مشروبات الکلی... صص ۶۴ و ۶۵ این تجربه‌ی اجتماعی آمریکا، به ناکامی مبدل می‌شود.		▶
	جنگ چاکو بولیوی و پاراگوئه در آمریکای جنوبی بر سر اختلافات مرزی می‌جنگند.				
				ظهور استالین... صص ۷۰ و ۷۱ یک دیکتاتور، در عصر اعدام‌ها و هراس، پایه‌های قدرت‌ش را مستحکم می‌کند.	▶
	رکود بزرگ... صص ۷۸ و ۷۹ با فروپاشی اقتصادهای جهان، یأس و ناامیدی حاکم می‌شود.				▶
			مبارزه‌ی گاندی علیه حکومت بریتانیا... صص ۸۲ و ۸۳ زورگویی و مصالحه در دوره‌ای که بریتانیا می‌کوشد انسجام امپراتوری‌اش را حفظ کند.		▶
			ظهور نازی‌ها... صص ۸۶ و ۸۷ از پهنه‌ی انتخابات تا قدرت مطلق در زمانه‌ی افراط‌گری.		
			جنگ در چین... صص ۸۸ و ۸۹ جنگ داخلی چین عمیق‌تر می‌شود.		▶
			موسولینی به اتیوپی حمله می‌کند... صص ۹۲ و ۹۳ مقاومت دلیرانه برای نجات یک کشور آفریقایی از سیطره‌ی ایتالیا شکست می‌خورد.		
	جنگ داخلی اسپانیا... صص ۹۸ و ۹۹ نبرد راست‌گراها و چپ‌گراها بر سر روح اسپانیا.				

۱۹۳۰ تا ۱۹۳۹



مبارزه‌ی گاندی علیه حکومت بریتانیا

۱۹۱۷ تا ۱۹۳۷

مهنداس کارامچاند گاندی^۱، مردی ریزنقش با کلامی آرام، شکوه و عظمت امپراتوری بریتانیا را به چالش کشید. سیاست مقاومت مسالمت آمیز او، میلیون ها هوادار پیرامونش جمع کرد و او را نه تنها قهرمان مردم هندوستان بلکه قهرمان مبارزات حقوق مدنی در سراسر جهان کرد.

۲۰ آوریل ۱۹۱۷

ساتیا گراها آغاز می شود

گاندی ۲۱ سال به عنوان وکیل دعاوی در آفریقای جنوبی مشغول به کار بود و سپس در ۱۹۱۵ به هندوستان بازگشت. تجربه هایش در خارج از کشور به تفکرات سیاسی او شکل داد. در بازگشت، گاندی کمپین ساتیا گراها^۲ «پافشاری بر حقیقت» یا «مقاومت مسالمت آمیز» را از چامپاران^۳ در ایالت بهار^۴ آغاز کرد. او دوشادوش دهقان های بدون زمین قیام کرد و نام ماهاتما (روح بزرگ) را برگزید. این دهقان ها برای شرایط بهتر در مزارع نیل^۵ که زیر نظر بریتانیایی ها اداره می شد مبارزه می کردند.

۲۷ مارس ۱۹۳۰

راهپیمایی نمک

بریتانیایی ها، به منظور حفظ مالیات های بالای نمک، قانونی تصویب کردند که تولید یا جمع آوری نمک را غیرقانونی اعلام می کرد. گاندی دریکی از مشهورترین اقدامات^۶ اعتراض بدون خشونت خود، ۳۸۵ کیلومتر مسیر منتهی به دریا را راهپیمایی کرد تا مقداری نمک جمع آوری کند. جمعیت عظیمی در این سفر ۲۴ روزه به روستای ساحلی داندی^۷ در گجرات^۸، به او پیوستند.

۱۴ سپتامبر ۱۹۳۱

گفت وگوهای لندن

گاندی پس از آزادی، به نمایندگی از «کنگره ملی هندوستان»-حزبی که رهبری اش را برعهده داشت. در کنفرانسی در لندن شرکت کرد. گفت وگوها که به منظور بحث بر سر سراج (استقلال هندوستان) انجام می گرفت، نتوانست به عقد توافق نامه ای بین هندوها، مسلمان ها و بریتانیایی ها بینجامد و گاندی را مایوس اما مصمم به ادامه ی مبارزه کرد.

۲ فوریه ۱۹۳۷

انتخابات ایالتی

«قانون حکومتی هند»^۸ (۱۹۳۵) به ایالت های هند حق اداری امورشان را اعطا کرد. اکثر هندوهای «کنگره ملی هندوستان» در نخستین انتخابات سال ۱۹۳۷ وارد پارلمان شدند و ترس در حاشیه قرار گرفتن را در دل گروه های مسلمان انداختند. گاندی که حزب «کنگره ملی هندوستان» را ترک کرده بود، مُصرانه از مسلمان ها و رهبران «کنگره ملی هندوستان» خواست تا اختلافات خود را کنار بگذارند. تلاش های مسالمت آمیز او برای کسب استقلال هندوستان بی وقفه ادامه داشت.

“

به باور من، [مبارزه‌ی بدون خشونت] هم وسیله است و هم هدف.

گاندی، در نامه ای به یک هوادار، ۲۶ ژوئن ۱۹۳۳

”

1. Mohandas Karamchand Gandhi
2. Satyagraha
3. Champaran

4. Bihar
5. indigo
6. Dandi

7. Gujarat
8. The Government of India Act

۳۱ جولای ۱۹۲۲

تحریم منسوجات وارداتی

واردات ارزان داشت صنایع سنتی هندوستان را نابود می‌کرد. گاندی در اقدامی برای تأکید بر خودکفایی، توده‌ای از پارچه‌های خارجی را به آتش کشید. پیروانش از این اعتراض نمادین علیه واردات به نحو چشمگیری تقلید کردند. او از مردم هندوستان خواست «خادی» تولید کنند و بپوشند که پارچه‌ای بود که در منازل بافته می‌شد.



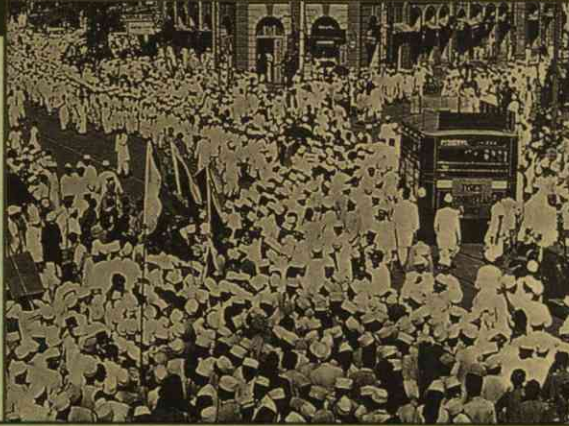
مرد ساده‌زیست

گاندی زندگی‌اش را بر اساس اصول زاهدانه استوار کرد و بنابراین مال و دارایی بسیار اندکی داشت. ردای سفید، صندل‌های ساده و عینک پستی گردش تبدیل به سمایل مبارزه برای استقلال هندوستان شد.

۵ می ۱۹۳۰

گاندی دستگیری می‌شود

وقتی گاندی راهپیمایی اعتراضی دیگری را برای نمک آغاز کرد، دستگیر و زندانی شد. خیر دستگیری‌اش اعتراض‌های گسترده و یک تظاهرات طولانی در بمبئی علیه حاکمان بریتانیایی به راه انداخت. از سرگیری گسترده‌ی ساتیاگراها به دستگیری هزاران نفر از پیروان گاندی انجامید.



۶ آوریل ۱۹۳۰

لغو قانون نمک

اقدام اعتراض‌آمیز گاندی هزاران نفر را ترغیب کرد تا از این قانون سرپیچی کنند. زنان به معترضان پیوستند و کوزه‌های آب در حال جوش دریا را به خیابان‌ها آوردند تا نمک غیرقانونی درست کنند. برخی از اعتراض‌ها بیرون از دفاتر «کنگروی ملی هندوستان» در بمبئی به وقوع پیوست که حزب سیاسی جلودار در جنبش استقلال هندوستان بود.



۲۳ سپتامبر ۱۹۳۱

سفر به لنکشاير

گاندی در بریتانیا از کارخانه‌های نخ‌ریسی در لنکشاير بازدید کرد که تحت تأثیر تحریم واردات پارچه از سوی هندی‌ها قرار گرفته بود. او از مصایب هندی‌ها با کارگران کارخانه‌های نخ‌ریسی صحبت کرد. تن پوش ساده‌اش به شدت مورد توجه روزنامه‌ها قرار گرفته بود، اما وینستون چرچیل، سیاستمدار بریتانیایی، به طور تحقیرآمیزی او را «درویش نیمه‌عربان» نامید و به حضور نپذیرفت.



۷ آوریل ۱۹۳۴

قهرمان فقرا

گاندی به وطن بازگشت و «اتحادیه‌ی صنایع روستایی سراسر هندوستان» را راه انداخت تا توسعه‌ی روستاها را ترویج کند. او استفاده از چرخ نخ‌ریسی برای تولید پارچه‌ی خادی را تشویق می‌کرد. گاندی همچنین بی‌وقفه به نفع «نجس‌ها»^۲ مبارزه می‌کرد که در نظام طبقاتی جامعه‌ی هندوستان، فرودست‌ترین طبقه بودند و با محبت از آنها به عنوان «هریجان» (فرزندان پروردگار) یاد می‌کرد.



۱۹۳۰

اولین دوره‌ی جام جهانی فوتبال

فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) از سال ۱۹۰۴ به دنبال آن بود تا یک تورنمنت جهانی ترتیب دهد، اما این رؤیا تا پیش از ۱۹۳۰ محقق نشد. در جولای، پس از ماه‌ها آماده‌سازی ۱۳ تیم به مونته‌ویدئو در اروگوئه رسیدند: ۷ تیم از آمریکای جنوبی، ۴ تیم از اروپا، به همراه مکزیک و ایالات متحده که این فهرست را تکمیل کردند. این تورنمنت یک موفقیت مهیج و شورانگیز بود و طی ۱۸ روز ۱۸ مسابقه برگزار شد. بازی فینال نیز در یک استادیوم اختصاصی نوساز برگزار شد. حدود ۹۳ هزار تماشاگر برای تماشای بازی اروگوئه در مقابل همسایه‌ی رقیبش، آرژانتین، در ورزشگاه چیده بودند. در نیمه‌ی اول، این تیم میهمان بود که با نتیجه‌ی ۱-۲ پیش افتاد. اما صحبت‌های پرشورو مهیج کاپیتان تیم اروگوئه، الهام‌بخش میزبان شد تا در نیمه‌ی دوم جنگنده‌تر به بازی برگردد. گل دقیقه‌ی آخر هکتور کاسترو، پیروزی ۲-۴ را به نفع اروگوئه رقم زد. جام جهانی به‌خوبی به عنوان یکی از پرطرفدارترین رویدادهای ورزشی جهان جایگاهش را تثبیت کرد.



ظهور نازی‌ها

۱۹۲۳ تا ۱۹۳۴

در ۱۹۲۱، آدولف هیتلر پیش‌تر سرباز، رهبر حزب افراطی نازی شد. او که سخنرانی پرشور و الهام‌بخش و سیاستمداری بی‌رحم بود، این حزب کوچک را به نماینده‌ی پیشرو ناسیونالیسم آلمانی مبدل کرد. هیتلر به مدد وضعیت وخامت‌بار اقتصادی، قدرت را در اختیار گرفت و یک دیکتاتوری تک‌حزبی در ۱۹۳۳ برپا کرد.



۸ نوامبر ۱۹۲۳

کودتای میخانه‌ای

نام هیتلر ابتدا در نوامبر ۱۹۲۳ در سراسر آلمان بر سر زبان‌ها افتاد، زمانی که در جریان تلاش برای به دست گرفتن قدرت، حزب «کارگران ناسیونال سوسیالیست آلمان» (نازی) را رهبری کرد. این کودتا که از میخانه‌ای در مونیخ آغاز شد، به آسانی توسط ارتش و پلیس سرکوب شد.



۱۳ مارس ۱۹۳۲

هیندنبورگ هیتلر را شکست می‌دهد

در ۱۹۳۲، قهرمان جنگ، فرانتس فون هیندنبورگ بار دیگر در انتخابات ریاست جمهوری آلمان کاندید شد. هیتلر که تا آن زمان یکی از محبوب‌ترین سیاستمداران آلمان بود، رقیب هیندنبورگ در انتخابات شد. او به رغم کمپین خارق‌العاده‌ای که جوزف گوبلز، رئیس ستاد تبلیغاتی‌اش، ترتیب داده بود، بازنده‌ی انتخابات شد.

۲۰ اگوست ۱۹۲۷

نخستین رژه‌ی نورنبرگ

نازی‌ها مجموعه‌ای از رژه‌های تبلیغاتی ترتیب دادند. زمانی که حزب کوچکی بودند، کم‌تر از ۳ درصد از مجموع آرای انتخابات سراسری آلمان را به دست آوردند. بی‌کاری گسترده به همراه کمپین مؤثرشان برای به راه‌انداختن ترس از کمونیسم، به سرعت بر شمار پیروانشان افزود.



۲۲ اگوست ۱۹۳۴

مرگ رئیس‌جمهور

در ۱۹۳۴، هیندنبورگ رئیس‌جمهور کهتسال درگذشت. هیتلر، پس از انجام یک سوگواری عمومی مفصل، خود را رسماً «پیشوا»ی رایش سوم (آلمان نازی) خواند. افسران ارتش آلمان سوگند وفاداری خوردند تا بی‌چون و چرا و در کمال وفاداری به او خدمت کنند.





نبرد من
هیتلر در کتابش که در خلال ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۶ منتشر شد، تفرش از یهودیت و کمونیسم و اعتقادش را به ضرورت به دست آوردن «لینسراوم» یا «فضای زندگی» برای مردم آلمان از طریق تأسیس امپراتوری در شرق آشکارا بیان کرد.

۲۱ فوریه ۱۹۲۴

هیتلر در زندان

پس از کودتای مونیخ، هیتلر دستگیر و به جرم خیانت محاکمه شد. او از جریان دادرسی‌اش بهره‌برداری کرد و نطق‌های طولانی ایراد کرد که روزنامه‌ها به طور گسترده‌ای آنها را پوشش دادند و طی آنها اندیشه‌های سیاسی‌اش را علنی و تبلیغ کرد. او را محرم شناختند و به ۵ سال حبس محکوم کردند. محکومیتی که کمتر از ۹ ماه به طول انجامید. در دوره محکومیتش در زندان لندزبرگ، فراغت داشت و روی کتاب خاطرات سیاسی‌اش، «نبرد من»، کار کرد.



۲۷ فوریه ۱۹۳۳

آتش سوزی، رایشتاگ را ویران می‌کند

در فوریه ۱۹۳۳، رایشتاگ

(ساختمان پارلمان آلمان) دچار حریق

شد. هیتلر از این رویداد به عنوان

دستاورز بهره‌برداری کرد و برای خود

قدرت استثنایی اضطراری قائل شد. در

ماه مارس، پارلمان عملاً رأی به انحلال

خود داد و تا نایستار، نازی‌ها تنها حزب

سیاسی قانونی در آلمان بودند.



۱۶ مارس ۱۹۳۲

جنگ خیابانی در برلین

گرچه هیتلر در انتخابات شرکت کرد، اما از دموکراسی رویگردان و معتقد به استیلا زور بود. در اوایل دهه ۱۹۳۰، شبه نظامیان نازی او، موسوم به «گردان توفان»، مخالفان را تهدید و مرعوب می‌کردند و در خیابان‌های شهرهای آلمان با کمونیست‌ها می‌جنگیدند. پلیس یهود می‌کوشید تا موج فزاینده‌ی خشونت را مهار کند.



۱۰ می ۱۹۳۳

کارزار کتاب سوزی

در بهار و تابستان ۱۹۳۳، همزمان که هیتلر جایگاهش را در قدرت مستحکم کرد، دانشجویان هوادار حزب نازی، مراسم‌هایی ترتیب دادند و در آنها هزاران کتاب به قلم نویسندگان یهودی و چپ‌گرا را در ملأ عام سوزاندند. این کتاب سوزی‌ها ظاهراً عزم نازی‌ها را برای ریشه‌کنی همه‌ی عناصر «غیررئینی» در فرهنگ ملی این کشور نشان داد.



۳۰ ژانویه ۱۹۳۳

هیتلر صدر اعظم آلمان می‌شود

تا ۱۹۳۰، نازی‌ها حضور محسوسی در پارلمان آلمان یافته بودند. در ژانویه ۱۹۳۳، متعاقب یک معامله‌ی سیاسی پنهانی، هیتلر ریاست دولت ائتلافی آلمان را به دست گرفت. او شرکای ائتلافی‌اش را نادیده گرفت و پیروان خودش را در پست‌های کلیدی قدرت منصوب کرد.

۲۲ مارس ۱۹۳۳

گشایش اردوگاه کار اجباری

پلیس نازی، هزاران نفر از فعالان کمونیست، سوسیالیست و اتحادیه‌های کارگری را دستگیر و جمع‌آوری کرد. اولین اردوگاه کار اجباری آلمان در داخاوا (دانشگاه) شد و در آن جا زندانیان را به عنوان عمده‌ی مفت به کار گرفتند.



۲۹ ژوئن ۱۹۳۴

شب دشنه‌های بلند

ارتش آلمان، از «گردان توفان»، به فرماندهی ارنست روم، بیزاری بود و آن را رقیب خود می‌پنداشت. هیتلر به حمایت ارتش نیاز داشت و در ژوئن ۱۹۳۴، دستور داد روم و دیگر رهبران گردان توفان را به همراه دیگر مخالفان سیاسی به قتل برسانند. این قتل‌ها بعداً به «شب دشنه‌های بلند» معروف شد.

“

هر کس بتواند بر مردم کوچ و بازار سیطره یابد، روزی بر کل کشور سیطره خواهد یافت.

جوزف گوبلز، مسئول تبلیغات حزب نازی، ۱۹۳۱

”



پهنه‌ی مناقشه

در سراسر دهه‌ی ۱۹۲۰، ارتش کمونیست‌ها و کومینتانگ‌ها علیه جنگ‌سالارهای شمال چین با هم متحد شدند. با این حال، در پایان این جنگ، قوای کمونیست که کاملاً تحت امر متحدان سابقشان بودند، در سراسر کشور پراکنده شدند. ژاپن که به دنبال بهره‌برداری از این مناقشه‌ی داخلی بود، پایگاه قدرتش را گسترش داد.

چین در جنگ

۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱

پس از خلع پوئی، آخرین امپراتور چین از سلطنت در ۱۹۱۲، این کشور تجزیه شد. مناقشه‌ی سه‌جانبه‌ی درگرفت بین «حزب خلق ملی چین»^۱ (کومینتانگ)^۲، «حزب کمونیست چین»^۳ و ژاپنی‌هایی که چین را به سمت نه‌تنها یک نزاع خونین داخلی بلکه به نبرد بزرگ‌تر جنگ جهانی دوم سوق می‌دادند.



۱۲ آوریل ۱۹۲۷

قتل عام کمونیست‌ها

در ۱۹۲۷، چیانگ کای-شیک با متحدان کمونیستش در افتاد. ارتش کومینتانگ، فعالان کمونیست را در شانگهای قتل عام و قیام کمونیست‌ها در کانتون را وحشیانه سرکوب کردند. کمونیست‌ها از شهرها بیرون آمدند و به مناطق دور دست روستایی پناه بردند.



۹ سپتامبر ۱۹۲۶

شکست جنگ سالارها

از ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۸، چیانگ کای-شیک^۴، به مدد مانورهای استاندانی سیاسی و یک سری نبردهای برجسته نظامی، جنگ سالارهای منطقه‌ای را تارومار کرد. حزب کومینتانگ موفق شد کنترل کشور را در اختیار بگیرد و چینی‌هایی که دوشادوش طرف مخالف می‌جنگیدند، نمی‌توانستند انتظار بخشش داشته باشند.



۷ جولای ۱۹۳۷

جنگ دوم چین و ژاپن

در ۱۹۳۷، جنگ تمام‌عیاری بین ژاپن و چین آغاز شد. پس از زرد خوردهایی نزدیک پکن در ماه جولای، جنگی بی‌وقفه در شانگهای درگرفت و جنگنده‌های ژاپنی این شهر را بمباران کردند. ارتش کومینتانگ‌ها خیابان به خیابان می‌جنگیدند تا این که ژاپن یک یگان تهاجمی در ساحل پیاده کرد و آنها را تهدید به محاصره کرد. چیانگ کای-شیک در ماه نوامبر شانگهای را تسلیم کرد.



۱۳ دسامبر ۱۹۳۷

تجاوز به نانجینگ

در دسامبر ۱۹۳۷، نیروهای ژاپنی نانجینگ پایتخت کومینتانگ‌ها را تسخیر کردند و در آن جا خشونت‌های لجام‌گسیخته به راه انداختند که جهان را شوکه کرد. سربازان ژاپنی هزاران زن و دختر جوان چینی را پس از تجاوز به قتل رساندند. از اسرای جنگی نیز به عنوان تمرین نیزه‌اندازی استفاده کردند یا آنها را زنده زنده سوزاندند. این قتل عام و کشتارها، شش هفته به طول انجامید.



تمبر راهپیمایی طولانی این تمبر، «راهپیمایی طولانی» را به عنوان دستاوردی تاریخی گرامی می‌دارد.



۲۳ می ۱۹۳۹

چینی‌ها به مقاومت ادامه می‌دهند

به رغم عظمت ویرانی و مصیبت، چینی‌ها به مقاومت در برابر نیروهای ژاپنی ادامه دادند. کومینتانگ‌ها و کمونیست‌ها جنگ داخلی خود را به حالت تعلیق درآوردند تا از درون پایگاه‌هایی در مناطق داخلی چین با مهاجمان بجنگند.

۸ دسامبر ۱۹۴۱

چین به متفقین می‌پیوندد

ایالات متحده از کومینتانگ‌ها در جنگ علیه تهاجم ژاپنی‌ها حمایت کرد. وقتی ایالات متحده در دسامبر ۱۹۴۱ علیه ژاپن وارد جنگ شد، چیانگ کای-شیک را به عنوان یکی از رهبران نیروهای متفقین به رسمیت شناختند. جنگ در چین مبدل به بخشی از مناقشه‌ی گسترده‌ی جنگ جهانی دوم شد.

1. The Chinese Nationalist Party (CPC)
2. The Kuomintang
3. The Chinese Communist Party

4. Chiang Kai-Shek
5. Jiangxi

6. Mao Zedong
7. Long March
8. Shaanxi

9. Mao Zedong
10. Shandong
11. The May Fourth Movement

12. Manchukuo
13. Puyi



پوستر کومینتانگ
این پوستر تبلیغاتی
مربوط به سال ۱۹۲۷.
«ماو ریت شمال» چیانگ
کای-شیک را تشویق
می‌کند که نبردی بود که
در آن ارتش کومینتانگ‌ها
کنترل شهر یکن را در اختیار
گرفتند.



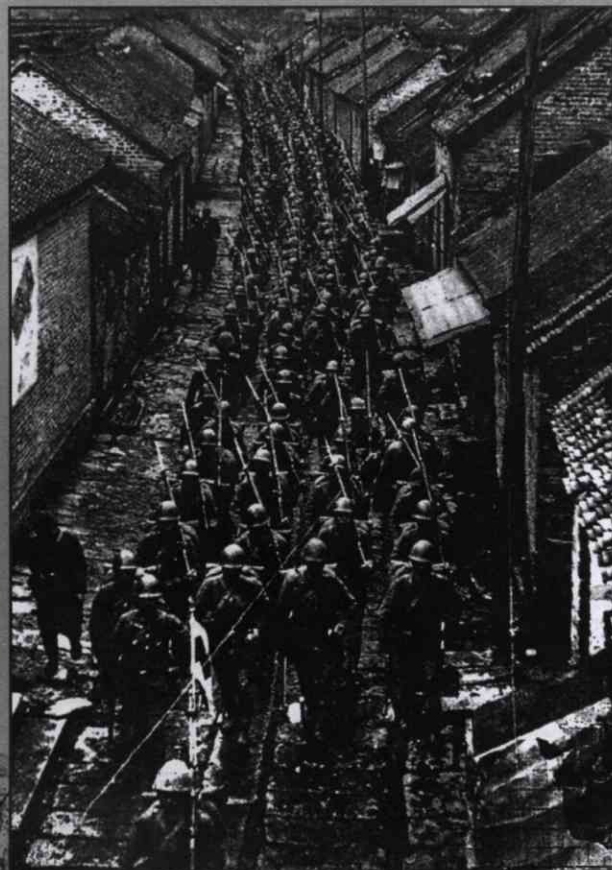
مانوتسه‌تونگ

مانوتسه‌تونگ عضو مؤسس «حزب کمونیست چین»
بود و در دهه‌ی ۱۹۳۰ رهبر این حزب شد.



چیانگ کای-شیک

چیانگ کای-شیک، فرمانده بی‌رحم ارتش که از
۱۹۲۵ رهبر حزب کومینتانگ بود.



۱۹ سپتامبر ۱۹۳۱

تهاجم ژاپن به منچوری

ژاپن کنترل خط آهن استان منچوری را در
اختیار داشت. در سپتامبر ۱۹۳۱، ارتش ژاپن
با توسل به اتهام دروغین حمله‌ی چین به
این خط آهن در مودن، به منچوری حمله
کرد و آن جا را اشغال کرد. سپس، ژاپنی‌ها
این استان را تبدیل به دولت مانچوکو^۱ تو^۲
کردند و پوئی^۳ را عنوان حاکم دست‌نشانده
بر کرسی حکومت نشانده‌اند. از این منطقه
بود که ژاپنی‌ها کنترل بر همه‌ی شمال چین را
دنیال می‌کردند.



قتل عام غیرنظامیان
اسفناک است. تجاوز به
عنف و قساوت فراتر از
تصور است.

رابرت او. ویلسون، جراح آمریکایی که در بیمارستان
نانجینگ مشغول به کار بود، دسامبر ۱۹۳۷



۲۹ ژانویه ۱۹۳۲

درگیری در شانگهای

در ژانویه ۱۹۳۲، نیروهای ژاپن از هوا،
دریا و خشکی به شهر بندری شانگهای در
شمال چین حمله کردند. گفته می‌شد آنها
داشتند به تهاجم چینی‌ها به مناطق شهری
تحت کنترل ژاپن پاسخ می‌دادند. امپراتور
توافق‌نامه‌ی صلح در ماه مارس، سال
نیروهای ژاپنی در این شهر بمانند.



۲۳ جولای ۱۹۳۱

ظهور کمونیسم

در ۱۹۱۹ ویس از جنگ جهانی اول
و دانشجویان چینی علیه واگذاری استان
شاندونگ^۱ چین به این دست به
اعتراض زدند. این اعتراض به عنوان
تألیفاتی را در کالسیسم^۲ می‌دانند که
به جنبش چهار می^۳ معروف شد. در
۱۹۲۱، لی تانگ^۴ و هانگ ژانگ^۵ به
تأسیس حزب کمونیست چین^۶ پرداختند.
کمونیست چین را برقرار کردند.

۱۶ اکتبر ۱۹۳۴

جنگ داخلی چین

همزمان، چیانگ کای-شیک به جنگ خود
علیه کمونیست‌ها ادامه داد. در پاییز ۱۹۳۴،
نیروهای کمونیست در استان چیانگ^۱ شی^۲
به رهبری مانوتسه‌تونگ^۳، یک «راهپیمایی
طولانی»^۴ به سمت شمال را آغاز کردند تا
از اسارت بگریزند. آنها پس از طی یک سفر
پرمخاطره‌ی ۱۲ هزار و ۵۰۰ کیلومتری به استان
شآنشی^۵ رسیدند.



قرن معماری

آهنگ پرشتاب صنعتی سازی و شهرنشینی، چالش‌ها و افق‌های جدیدی پیش روی معماران گشود. جوامع در حال تغییر، انواع جدیدی از ساختمان سازی را اقتضا می‌کردند، نظیر آپارتمان‌ها و مجتمع‌های اداری، سینماها و فرودگاه‌ها. همزمان، مواد و مصالح جدید ساختمان سازی، به سبک‌های نوآورانه‌ی معماری مجال بروز دادند. ساختمان‌ها به صورت عمودی قد افراشتند. تا دهه‌ی ۱۹۵۰، مدرنیسم سبک غالب بود، اما در دو دهه‌ی واپسین سده‌ی بیستم شاهد نوآوری‌های خیره‌کننده‌ای بودیم.



رسیدن به آسمان
در دهه‌ی ۱۹۳۰، نیویورکی‌ها به شدت درگیر مسابقه‌ی ساخت بلندترین آسمان خراش بودند. کارگران عمرانی در حالی که بر بالای ساختمان‌های خیابان‌های منتهن در هوا معلق بودند دیده می‌شدند.

نمایشگاه پاریس در ۱۹۰۰
ورودی‌های مشهور آهنی شیشه‌ای که هکتور گیمار^۱ برای متروی پاریس طراحی کرد، برای این نمایشگاه ساخته شدند. این نمایشگاه تجلی‌ی بود از سبک معماری «آرت نو».



«کرایسلیربیلدینگ»^۲ ساختمان اصلی کمپانی خودروسازی کرایسلر در نیویورک پروژه ظهور یافت.

از پنجره‌های افقی داشتند و آنها را با ستون‌های فلزی یا بتنی سرپا نگه می‌داشتند.

دکوراسیون اهمیت مضاعفی یافت.

۱۹۱۰ تا ۱۹۰۰

در آستانه‌ی ورود به سده‌ی بیستم، اصلی‌ترین سبک معماری «آرت نو»^۱ بود که از طبیعت الهام می‌گرفت. قوس‌ها و تزئینات گیاه‌مانند شیشه‌ای و فلزی این سبک متمایز می‌کرد. ساختمان‌ها به لحاظ سبک معماری، از فرم‌های آرگانیک و پلاهای آتونی گوودی^۲ در بارسلونا تا عمارت برج‌مانند «دانشکده‌ی هنر گلاسگو»^۳ آ چارلز رنی مکتیناش^۴ را شامل می‌شدند. تکنیک‌های مدرن صنعتی به کار گرفته شدند تا هنر و زیبایی را به فضای شهری بیاورند و

۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰

همزمان که شمار فزاینده‌ای از معماران به تدریج به این دیدگاه مخالف گرایش یافتند که ساختمان‌ها باید پراکنده، نامتراکم و ساده باشند و جذابیت بصری باید از خود بنا نشأت گیرد، جنبش مدرنیستی متولد شد. معماران برجسته‌ی مدرنیستی عبارت بودند از فرانک لوید رایت^۵، لودویگ میس قن درروه^۶ و والتر گروپوس^۷. عمارت‌های مدرنیستی نوعاً بام مسطح و ردیفی

۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰

وقتی پس از جنگ جهانی دوم شهرهای پراکنده‌ی اروپایی بازسازی شدند، معماری مدرنیستی اشاعه یافت. بسیاری از معماران، سبک بروتالیستی^۸ «لوکوربوزیه»^۹، معمار مدرنیستی فرانسوی را در پیش گرفتند که دیوارها و پلکان‌های بتنی خاکستری رنگ متمایزش می‌کردند. معمارها به نحو فزاینده‌ای خود را

۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰

در دهه‌ی ۱۹۲۰، سبک «آرت دکو»^{۱۰} به نحو گسترده‌ای پرطرفدار شد. این سبک که آمیزه‌ی اعجاب‌آوری بود از تأثیرات دیگر سبک‌های معماری، از کوبیسم تا مصر باستان، آرمان‌های عصر ماشینی شدن^{۱۱} را در خود گنجانده و با جادوی کاربردگرایی^{۱۲} تلفیقشان کرد. آرت دکو به نحو برجسته‌ای در عمارت حلزونی شکل و فولادی

دهه‌ی ۱۹۵۰

ساختمان سیگرم

این آسمان خراش شیشه‌ای برنزی با فریم‌های فولادی رامیس قن درروه به عنوان دفتر مرکزی شرکت سیگرم در نیویورک طراحی کرد.



دهه‌ی ۱۹۳۰

فالینگ واتر

شاهکار مدرنیستی فرانک لوید رایت در ۱۹۳۴، این باور را در تجسم می‌بخشید که معماری باید در هماهنگی با طبیعت باشد.



دهه‌ی ۱۹۲۰

کارخانه‌ی فیات در لینگوتو^{۱۳}

طراحی مانه تروکو^{۱۴} برای کمپانی خودروسازی فیات در تورین ایتالیا، کوششی برای تجسم کردن یک سبک زندگی جدید و آینده‌گرایانه بود.



دهه‌ی ۱۹۱۰

کاسامیلا

آتونی گوودی کارا احداث این «خانه‌ی شهری» را در ۱۹۰۶ آغاز و چهار سال بعد تکمیلش کرد. این عمارت خطوط مستقیم منفرد ندارد و بالکن‌های موج‌دارش مانند یک سری موج به نظر می‌رسند.



1. Art Nouveau
2. Antoni Gaudi
3. Glasgow School of Art
4. Charles Rennie Mackintosh

5. Frank Lloyd Wright
6. Ludwig Mies van der Rohe
7. Walter Gropius
8. The Art Deco

9. Machine Age
10. functionality
11. The Chrysler Building
12. Brutalist architecture

13. Le Corbusier
14. Hector Guimard
15. Lingotto
16. Giacomo Matté-Trucco



معماری سبز

تا پایان سده‌ی بیستم، حفظ و حراست از منابع انرژی دغدغه‌ای مهم شد. ساختمان «سان دیال»^۴ در شهر دژو^۵ در چین، بزرگ‌ترین ساختمان جهان است که با انرژی خورشیدی کار می‌کند.



معمار تأثیرگذار

لوکوربوزیه معتقد بود بلوک‌های مسکونی مرتفع که برجسته‌ترین‌شان را می‌توان در مجتمع مسکونی و مدرنیستی «آونته د آیتاسیون»^۶ در شهر ماریسی دید، معماری آینده هستند.

برنامه ریز منظر شهری می‌پنداشتند و می‌کوشیدند بر سبک زندگی مردم جامعه تأثیر بگذارند و آن را بهبود دهند. به اسکار نیما^۱، معمار برزیلی، فرصتی دادند تا کل پایتخت این کشور، برزیلیا، را طراحی کند. تا ۱۹۶۰، آسمان خراش‌های یکپارچه‌ی فولادی-شیشه‌ای به تدریج بر خطوط افق مراکز تجاری شهرهای سراسر جهان از تورنتو تا هنگ‌کنگ سیطره یافته بودند.

۱۹۷۰ تاکنون

پیشرفت معماری‌های یک (فناوری برتر) در دهه‌ی ۱۹۷۰، تمام هنجارهای معمارانه را شکست. ساختمان‌ها به کلی دستخوش دگرگونی شدند و سازه‌های داخلی و سیستم‌های خدمات در بیرون قرار گرفتند. یکی از مشهورترین نمونه‌ها، ساختمان مرکز ژرژ پومپیدو^۲ در پاریس است. در دهه‌ی ۱۹۸۰، گروهی از معماران تأثیرگذار آمریکایی از مفهوم مدرنیستی کاربردگرای دست کشیدند و دکوراسیون و فردیت را به فضای

ساختمان بازگرداندند. این جنبش به سرعت با نام پُست مدرنیسم شناخته شد. مصالح و مواد و تکنولوژی‌های تازه، به خصوص نرم افزارهای کامپیوتری طراحی، در معماری انفجاری از نوآوری‌ها به پا کردند. در سده‌ی بیست و یکم، به نظر می‌رسد معماری، «گرانش» را به مقابله می‌طلبید و انحناهای بلند پروازانه و سازه‌هایی با نماهای شکننده و آسیب‌پذیر بر خطوط افق آینده‌گرایانه سیطره یافته‌اند.

۱۱۴۱ ساختمان

تعداد ساختمان‌هایی که فرانک لویید رایت طی هفتاد سال کار حرفه‌ای خود طراحی کرد، ۵۳۲ ساختمان تکمیل شدند و ۴۰۹ تایشان هنوز برقرار هستند.



فضا، نور و نظم. این‌ها عناصری هستند که انسان درست به همان اندازه‌ای که به نان و مکانی برای خواب نیاز دارد، به آنها احتیاج دارد.



لوکوربوزیه، معمار فرانسوی، ۱۹۲۳

دهه‌ی ۱۹۹۰

برج‌های پتروناس

از ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۴، این آسمان خراش ۴۵۲ متری در کوالالمپور مالزی، مرتفع‌ترین آسمان خراش جهان بود.



دهه‌ی ۱۹۸۰

ساختمان لوید

ریچارد راجرز^۷ آسانسورها، کانال‌های برق و لوله‌کشی‌های آب این ساختمان‌های یک در لندن را در بیرون از ساختمان قرار داده است. این ساختمان در ابتدا شبیه یک پالایشگاه نفت بود.



دهه‌ی ۱۹۷۰

آپراخانه‌ی سیدنی

اسکلت‌ها و پدنه‌های بتونی روی بام این عمارت افسانه‌ای که یورن اوتران^۳ آن را طراحی کرده است، با شکل بادبان‌های کشتی‌های مستقر در بندر سیدنی همگون است. این طراحی مرزهای تکنولوژی را در آن دوره جلوتر برد.



دهه‌ی ۱۹۶۰

اسمبلی هال

«سالن اجلاس» لوکوربوزیه، بخشی از طراحی هایش برای چند دیگر، پایتخت جدید ایالت پنجاب هندوستان بود. او در این ساختمان به شدت از بتون خام استفاده کرد و آن را به شکل قوس‌های فراگیر قالب‌ریزی نمود.



تهاجم موسولینی به اتیوپی

۱۹۲۲ تا ۱۹۳۶

پس از جنگ جهانی اول، بنیتو موسولینی جنبش فاشیستی را در ایتالیا تأسیس کرد. او به زور خود را به درون لایه‌های قدرت تحمیل کرد و در جست‌وجوی شکوه و عظمت ارتش و امپراتوری برآمد. از ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۶، ارتش او کشور مستقل و آفریقایی اتیوپی را اشغال کرد و هایل سلاسی، پادشاه این کشور را به زور بیرون کرد. این تهاجم، موسولینی را از بریتانیا و فرانسه دور کرد و او را به سمت ائتلاف مهلک با آلمان نازی سوق داد. ایتالیا تا ۱۹۴۱ بر اتیوپی حکم می‌راند. در این سال، نیروهای بریتانیایی، ارتش ایتالیا را در شرق آفریقا شکست دادند و هایل سلاسی را به تاج و تختش بازگرداندند.

۱۴ آوریل ۱۹۳۵

پیمان استرزا

بریتانیا و فرانسه که ظهور نازی‌ها تهدیدشان می‌کرد، مایل بودند روابط حسنه‌ی خود را با ایتالیا حفظ کنند. رهبران انگلستان و فرانسه در شهر استرزا^۱ ایتالیا، پیمانی با موسولینی امضا کردند تا جلوی جاه‌طلبی‌های نازی‌ها در اروپا بایستند. موسولینی گمان می‌کرد که در عوض، ایتالیا و فرانسه اشغال اتیوپی توسط او را خواهند پذیرفت.

۲۳ فوریه‌ی ۱۹۳۵



استقرار نیرو برای حمله

موسولینی هزاران نیروی نظامی و هواپیما به اریتره و سومالی‌لند^۲ در شرق آفریقا فرستاد. این مستعمرات مرزهای مشترکی با اتیوپی داشتند و یک پایگاه نظامی برای تهاجم ایتالیا فراهم می‌کردند.

۲ نوامبر ۱۹۳۰

ظهور یک امپراتور

در اتیوپی، تنها کشور مستقل آفریقایی در این دوره -راس تافاری^۳ تاج سلطنت بر سر نهاد. او نام هایل سلاسی^۴ را برای خود برگزید و اقدام به اصلاحات سیاسی کرد و دستور داد اولین قانون اساسی اتیوپی را بنویسند. او همچنین به دنبال مدرنیزاسیون ارتش و اقتصاد نیز بود.



۲۶ آوریل ۱۹۳۶

پیروزی ایتالیا

در اوایل ۱۹۳۶، ایتالیایی‌ها با رهبری فرمانده جدید، ژنرال پیتر بادیوکیللو^۵، مجموعه‌ای از شکست‌ها را به نیروهای اتیوپی تحمیل کردند. تا ماه می، قوای ایتالیا آدیساآبابا، پایتخت اتیوپی، را اشغال کردند. هایل سلاسی از کشور تبعید شد و موسولینی این پیروزی را در رم جشن گرفت.



۲۵ دسامبر ۱۹۳۵



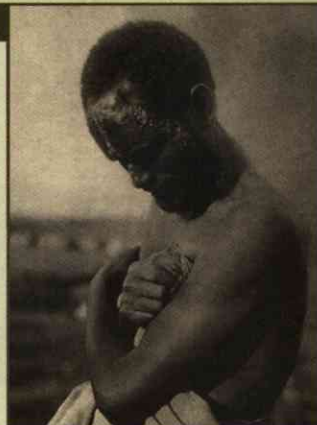
رزمندگان بی سلاح

هایل سلاسی ارتش بزرگی بسیج کرد تا از کشور دفاع کنند، اما آنها برای استفاده از تجهیزات مدرن آموزش ندیده بودند. بیش‌ترشان جنگجویان قبایل بودند که نیزه و سپر داشتند و نمی‌توانستند در مقابل پیشروی قوای ایتالیا مقاومت کنند.

۲۶ آوریل ۱۹۳۶

ارتش وحشی

پیروزی ایتالیایی‌ها به سلاح‌های برتر از جمله بمب‌های شیمیایی متکی بود. بمب‌های شیمیایی را از روی هواپیماها به پایین می‌انداختند و تلفات شدیدی را بر اتیوپی‌های ناآماده وارد می‌کردند. قساوت این جنگ کمک کرد نظر افکار عمومی در بریتانیا و فرانسه نسبت به رهبر ایتالیا تغییر یابد.



۳۰ ژوئن ۱۹۳۶

یک استدعای احساسی

هایل سلاسی «جامعه‌ی ملل» را خطاب قرار داد و با لحنی احساسی تقاضای کمک کرد. این سخنرانی، همدردی گسترده‌ای برای او به همراه داشت، اما هیچ حمایت مؤثری صورت نگرفت. «جامعه‌ی ملل» که برای حفظ صلح از طریق اقدام مشترک کشورها علیه تهاجم تشکیل شده بود، با وضع تحریم‌های اقتصادی که تأثیر ناچیزی داشتند، به تهاجم ایتالیا واکنش نشان داد.



1. Ras Tafari
2. Haile Selassie
3. Somaliland

4. Stresa
5. Pietro Badoglio

نام بخش از آفریقای غربی که شامل شمال غربی کشور سومالی و جیبوتی و غرب اتیوپی بود. م.

۲۴ دسامبر ۱۹۲۵

ظهور یک دیکتاتور

موسولینی با سرکوب مخالفان، یک حکومت دیکتاتوری در پیش گرفت و خود را «دوچه»^۱، رهبر حزب فاشیست و رژیم خواند. او می‌خواست تا ایتالیایی «پرشکوه، محترم و ترسناک» بسازد و از این رو، هدفش را در انداختن یک امپراتوری در آفریقا و پیرامون مدیترانه اعلام کرد.



۲۲ اکتبر ۱۹۲۲



رژه‌ی فاشیست‌ها

موسولینی تهدید کرد که با «لباس سیاه‌ها»^۱ی فاشیستش در رم رژه برپا خواهد کرد. ویکتور امانوئل^۲، پادشاه ایتالیا که مرعوب شده بود، موسولینی را به عنوان نخست‌وزیر منصوب کرد. این رژه به یک جشن پیروزی مبدل شد.

۱۳ اکتبر ۱۹۳۵

آغاز تهاجم

یگان‌های پیاده‌ی ایتالیا با پشتیبانی بیش از ۵۰۰ فروند هواپیما، تهاجم همه‌جانبه‌ای را از اریتره و سومالی‌لند به اتیوپی آغاز کردند. با این حال، نیروهای موتوردارشان در مناطق کوهستانی به دلیل شمار اندک جاده‌های قابل استفاده پیشروی کندی داشتند.



۱۲۵ اکتبر ۱۹۳۶

محور اتحاد متولد می‌شود

افکار عمومی، دولت‌های بریتانیا و فرانسه را مجبور کرد تا با تهاجم ایتالیا به اتیوپی مخالفت کنند. موسولینی که رنجیده بود، از «پیمان استرزا» خارج شد و در جست‌وجوی ائتلاف با آلمان نازی برآمد. در اکتبر ۱۹۳۶، هیتلر و موسولینی توافق‌نامه‌ای امضا کردند که «اتحاد رم-برلین» را خلق کرد. ایجاد این محور ائتلاف و ناکامی «جامعه‌ی ملل» در ممانعت از تهاجم، بستر را برای ورود اروپا به مسیر جنگ جهانی دوم فراهم کرد.

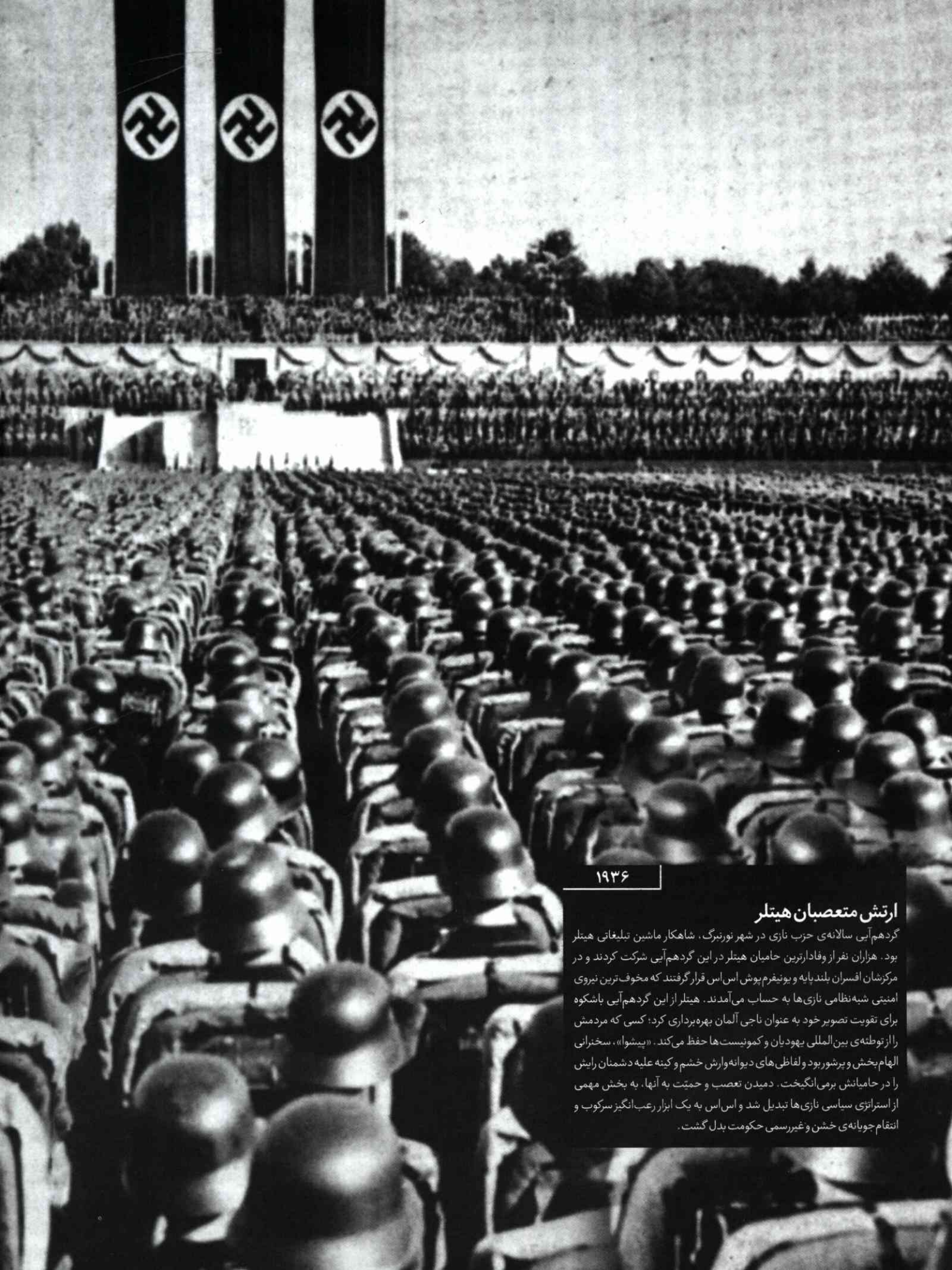


“

این یک اصل اخلاقی بین‌المللی است که به مخاطره افتاده است.

”

هاینریش هیمله، امپراتور اتیوپی، سخنرانی در «جامعه‌ی ملل»، ژوئن ۱۹۳۶



۱۹۳۶

ارتش متعصبان هیتلر

گردهم‌آیی سالانه‌ی حزب نازی در شهر نورنبرگ، شاهکار ماشین تبلیغاتی هیتلر بود. هزاران نفر از وفادارترین حامیان هیتلر در این گردهم‌آیی شرکت کردند و در مرکزشان افسران بلندپایه و یونیفرم‌پوش اس‌اس قرار گرفتند که مخوف‌ترین نیروی امنیتی شبه‌نظامی نازی‌ها به حساب می‌آمدند. هیتلر از این گردهم‌آیی باشکوه برای تقویت تصویر خود به عنوان ناجی آلمان بهره‌برداری کرد؛ کسی که مردمش را از توطئه‌ی بین‌المللی یهودیان و کمونیست‌ها حفظ می‌کند. «پیشوا»، سخنرانی الهام‌بخش و پرشور بود و لفاظی‌های دیوانه‌وارش خشم و کینه علیه دشمنان رایش را در حامیانش برمی‌انگیخت. دمیدن تعصب و حمیت به آنها، به بخش مهمی از استراتژی سیاسی نازی‌ها تبدیل شد و اس‌اس به یک ابزار رعب‌انگیز سرکوب و انتقام‌جویانه‌ی خشن و غیررسمی حکومت بدل گشت.



بحران کناره‌گیری

۱۹۳۶ تا ۱۹۳۷

وقتی ادوارد هشتم تاج سلطنت بریتانیا را بر سر نهاد، به نظر می‌رسید همه چیز دارد؛ چهره‌ی زیبا، جذابیت بی‌دردسرو محبوبیت. ملت بی‌صبرانه منتظر خبر ازدواج او بودند، اما رابطه‌ی نامشروعش با یک زن مطلقه، بریتانیا و مستعمرات این کشور را به ورطه‌ی یک بحران اساسی کشاند. این بحران سرانجام با کناره‌گیری او از سلطنت به پایان رسید.

۲۸ ژانویه ۱۹۳۶

مرگ یک پادشاه

هزاران نفر در مراسم تشییع جنازه و خاکسپاری جورج پنجم شرکت کردند. دوران سلطنت او به دلیل محافظه‌کاری اخلاقی‌اش مشهور بود. جورج پنجم، شخصیتی کناره‌گیر و غیراجتماعی بود و هرگز با پسرانش نشد. که اکنون ادوارد هشتم لقب گرفته بود. صمیمی نبود. پادشاه جدید، چهل و یک ساله، مجرد و به خوشگذرانی و عیاشی شهره بود. روابط نامشروعش با والیس سیمپسون، بانوی آمریکایی که دوبار ازدواج کرده و شهره‌ی مجالس بود، چند سال قبل آغاز شده بود.



۲ دسامبر ۱۹۳۶

اوج‌گیری بحران

کلیسا و نخست‌وزیر هر دو با رابطه‌ی نامشروع پادشاه مخالفت کردند. اسقف اعظم کانتربری، در کسوت بالاترین مقام کلیسای انگلستان، صراحتاً اعلام کرد که ادوارد نمی‌تواند با یک زن مطلقه ازدواج کند. بالدوین، نخست‌وزیر، رک و بی‌پرده به شاه گفت که سه گزینه دارد: از ازدواج با خانم سیمپسون صرف‌نظر کند؛ علی‌رغم صلاحیت و زرایش با این خانم ازدواج کند که در این صورت وزرا فوراً استعفا خواهند داد؛ یا این که از سلطنت کناره‌گیری کند.



۱۸ نوامبر ۱۹۳۶

یک پادشاه محبوب

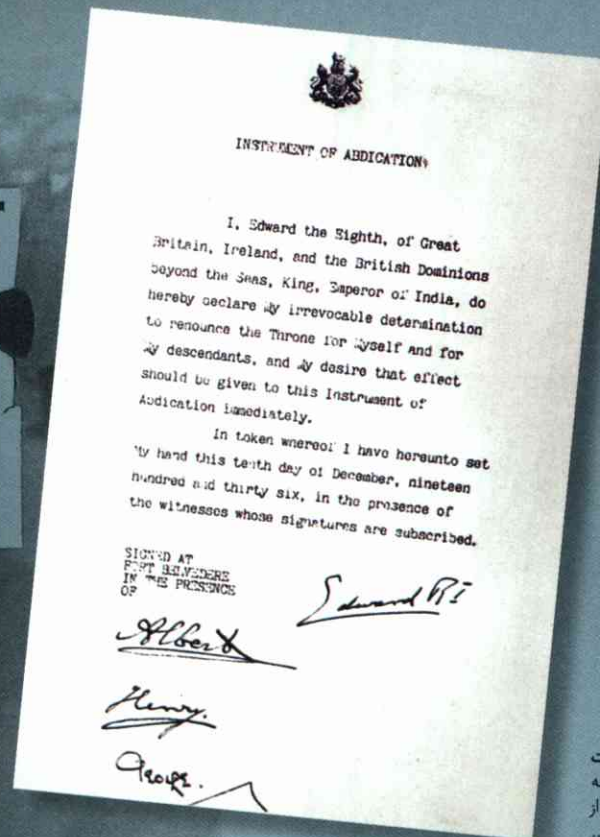
ادوارد خوش‌رو و خوش‌تیپ، مهر و علاقه‌ی طبقه‌ی کارگر در بریتانیا را به دست آورد. وقتی از ساوت‌ولز بازدید می‌کرد، به گروهی از معدن‌چی‌های بی‌کار دلگرمی داد: «به شما کمک خواهیم کرد. باید حتماً کاری برایتان انجام دهند.» اقداماتی نظیر این به محبوبیت او میان مردم استحکام بخشید.



۱۱ دسامبر ۱۹۳۶

اعتراض عمومی

بیانیه‌ی رسمی ادوارد کشور را به ورطه‌ی بحران کشاند. این مسأله مردم را به چند دسته تقسیم کرد: مردم طبقات متمول و متوسط با موضع دولت موافق بودند، در حالی که طبقه‌ی کارگر معتقد بودند که با پادشاه ناعادلانه رفتار شده است.



سند کناره‌گیری از سلطنت

در دهم دسامبر ۱۹۳۶، ادوارد در حضور سه برادرش در مقام شهود «سند کناره‌گیری از سلطنت» را امضا کرد.

HANDS OFF
OUR
KING
ABDICATION
MEANS
REVOLUTION

۱ آگوست ۱۹۳۶

یک رابطه‌ی عاشقانه‌ی ناپنهان

این زوج در یک سفر تفریحی در سواحل مدیترانه با هم عکس گرفتند که در سراسر مطبوعات آمریکا و اروپا به طور چشمگیری چاپ شد، اما مطبوعات بریتانیایی خود را درگیر ماجرا نکردند. گرچه نخست‌وزیر استلی بالدوین و دیگر شخصیت‌های طبقه‌ی حاکم همگی از این رابطه باخبر بودند، عامه‌ی مردم را در بی‌خبری نگاه داشتند.



۱۱ دسامبر ۱۹۳۶

نطق کناره‌گیری از سلطنت

در ۱۱ دسامبر، یک روز پس از امضای «سند کناره‌گیری»، ادوارد تصمیم خود برای کناره‌گیری از سلطنت را به اطلاع ملت رساند. او اعلام کرد هرگز نمی‌تواند مسئولیت یک پادشاه را «بدون پشتیبانی زنی که عاشقش است» بردوش بکشد. اولین بار در تاریخ بود که پادشاه بریتانیا داوطلبانه از تاج و تخت کناره‌گیری می‌کرد. ادوارد تنها ۳۲۷ روز پادشاه بود و هنوز تاج‌گذاری نکرده بود.



۳ دسامبر ۱۹۳۶

خبر صفحه‌ی اول

مطبوعات بریتانیایی با علم به این‌که دیگر نمی‌توان این ماجرا را لاپوشانی کرد، ممنوعیت خودخواسته‌شان را نقض و خبر این رابطه‌ی عاشقانه را منتشر کردند. در این جا بود که اولین بار عامه‌ی مردم از این ماجرا آگاه شدند. وقتی ماجرا عمومی شد، تیتراصلی اخبار را به خود اختصاص داد. روزنامه‌ها گزارش‌های مفصل روزانه‌ای از بحث‌های بی‌وقفه و دیوانه‌وار و خبرهای داغ پرباب و تاب چاپ کردند. وقتی ادوارد با افزایش فشارها مواجه شد، ناچار از تصمیم‌گیری شد.



“

بشنو که فرشتگان مبشر آواز سرمی‌دهند که خانم سیمپسون شهنشاه ما را قاپید!

نسخه‌ی از سرود کریسمس که بچه‌ها موقع بازی می‌خوانند، دسامبر ۱۹۳۶

”



نشان عشق

این گل‌سینه‌ی الماس‌نشان را که در آن زمره‌سبز و یاقوت هم به کار رفته، دوک برای بیستمین سالگرد ازدواجشان سفارش داد.

۱۲ می ۱۹۳۷

تاج‌گذاری پادشاه جدید

آلبرت، برادر ادوارد، با لقب «جورج ششم» جانشین او شد. آلبرت خجالتی، متفاوت و وفادار به برادرش بود و مشکل لکنت زبان داشت. او پس از تاج‌گذاری، تاج شاهنشاهی را در بالکن کاخ باکینگهام در محضر مادرش، همسرش و خواهر بزرگش - الیزابت دوم آینده - دریافت کرد.



۳ ژوئن ۱۹۳۷

ادوارد با والیس ازدواج می‌کند

ادوارد که با کناره‌گیری از سلطنت ملقب به دوک ویندزور شد، جلا‌ی وطن کرد. در ژوئن ۱۹۳۷، او و والیس در شاتو دو کوندی در فرانسه ازدواج کردند. والیس پس از ازدواجشان دوشس ویندزور شد، اما لقب «والاحضرت» را نپذیرفت. این تصمیم، دوک را به تلخی آزرده.



جنگ داخلی اسپانیا

۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹

در فوریه ۱۹۳۶، دولت چپ‌گرای «جبهه‌ی ملی» پس از پیروزی در انتخابات، قدرت را در اسپانیا به دست گرفت. در واکنش، ژنرال‌های ناسیونالیست راست‌گرای ارتش دست به کودتایی نظامی زدند. گروه‌های جمهوری خواه چپ‌گرا و ناسیونالیست‌های مناطق کاتالان و باسک با کودتاچیان به مبارزه پرداختند و برای یک جنگ داخلی خونین صحنه چینی کردند. این جنگ چند دهه اسپانیا را داغدار کرد.



۲۹ اکتبر ۱۹۳۳

ظهور فاشیسم

خوسه آنتونیو پریمو د ریورا، اشراف زاده‌ی حقوق دان، به تقلید از فاشیست‌های ایتالیایی، فالانژها را تأسیس کرد که یک جنبش ناسیونالیستی راست‌گرای بود.



۲۷ دسامبر ۱۹۳۶

محاصره‌ی دژهای آلکازار

در شهر تولدو، نیروهای هوادار دولت، سربازان ناسیونالیست را داخل دژهای آلکازار محاصره کردند. این محاصره به دلیل بی‌کفایتی در هدایت شبه‌نظامیان نامنضبط، تعلیم ندیده و نه چندان مسلح، ناکام ماند. مدافعان تاب آوردند تا این که در اواخر سپتامبر ۱۹۳۶ با رسیدن نیروهای ارتش فرانکو از آفریقا، فشار بر آلکازار کاهش یافت. هر دو طرف ارزش این فشارها را می‌دانستند و ناسیونالیست‌ها به سرعت از ارزش تبلیغاتی این پیروزی غیرمحتمل بهره‌برداری کردند.



۱ نوامبر ۱۹۳۶



پشتیبانی هوایی بیگانگان

نیروهای هوایی ایتالیا و لرژون کندور آلمان، پشتیبانی هوایی سرنوشت‌سازی از ناسیونالیست‌ها به عمل آوردند. نیروی هوایی جمهوری خواهان، خام و بی‌تجربه بودند و کنترل آسمان اسپانیا را به ناسیونالیست‌ها دادند.

۲۴ دسامبر ۱۹۳۷

عقب‌نشینی جمهوری خواهان

در سراسر سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۸، درگیری‌های توان‌فرسا و فرسایشی کفه‌ی ترازو را به نفع جبهه‌ی ناسیونالیست‌ها سنگین‌تر کردند و از مناطقی که در کنترل جمهوری خواهان بود کاستند. جمهوری خواهان در نبرد تروئل شکست خوردند و پس از واپسین تهاجم نامیدکننده به ایبرو، که در نوامبر ۱۹۳۸ با شکست به پایان رسید، جمهوری اسپانیا به سرنوشت هولناکی دچار شد.



۱ می ۱۹۳۷

اختلاف در اردوگاه جمهوری خواهان

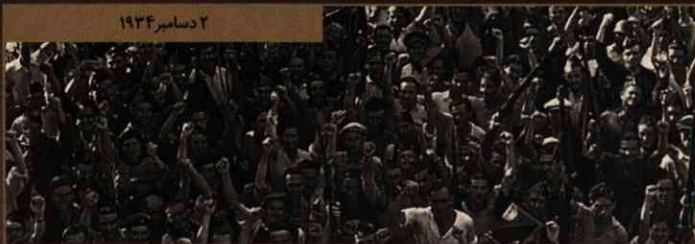
وقتی جمهوری خواهان میانه‌رو با هواداران گروه‌های آنارشیکست رادیکال درگیر شدند، میان نیروهای جمهوری خواه در دست‌محکم خود در بارسلون جنگ در گرفت. اختلافات سیاسی میان دموکرات‌ها، کمونیست‌ها و آنارشیکست‌ها ادامه یافت و اقدامات جنگی جمهوری خواهان را طی سال‌های آتی مختل کرد.



پوستری تبلیغاتی جمهوری خواهان

این پوستر از همه‌ی گروه‌های هوادار دولت در اسپانیا، از جمله آنارشیکست‌ها، کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و جمهوری خواهان میانه‌رو می‌خواهد علیه شورشیان ناسیونالیست متحد شوند. نیروهای شبه‌نظامی کارگر که شتاب‌زده مسلح شده بودند، موفق شدند کنترل شهرهای اصلی از جمله بارسلون و مادرید را به دست گیرند.

۲ دسامبر ۱۹۳۴



قیام سوسیالیست‌ها

در سوی دیگر طیف سیاسی، آنا روتیست‌ها و سوسیالیست‌های اسپانیا شورش‌های چپ‌گرایانه‌ی ناکامی را آغاز کردند. اندیشه‌های انقلابی ضد کاتولیکی‌شان محافظه‌کاران اسپانیایی را به هراس انداخت.

۱۷ جولای ۱۹۳۶

قیام ناسیونالیست‌ها

متعاقب پیروزی دولت چپ‌گرا در انتخابات سال ۱۹۳۶، ناسیونالیست‌ها کودتایی را سازماندهی کردند. ژنرال فرانسیسکو فرانکو در کسوت رهبر شورشیان به صحنه آمد. فرانکو یک افسر کادر ارتش بود و همانند بسیاری از همقطاران‌ش، معتقد بود شورش علیه دولت منتخب جمهوری خواهان به عنوان تنها گزینه‌ی پیش روی یک انقلاب چپ‌گرایانه موجه و قابل توجیه است.



۲۶ آوریل ۱۹۳۷

بمباران گرنیکا

در بعدازظهر بیست و ششم آوریل ۱۹۳۷، جنگنده‌های ازبون کندور آلمان، با همدستی جنگنده‌های ایتالیایی، گرنیکا، شهر تاریخی منطقه‌ی باسک را بمباران کردند. شهر به دلیل برپایی بازار روز، شلوغ و پر ازدحام بود و جمعیت هیچ پناهگاهی نداشتند. عینی ویرانی و شمار کشته‌شدگان جهان را شوکه کرد.



“

آتش، پرده‌ای بر فراز شهر کشید. فریادهای مویه و زاری در همه جا شنیده می‌شد و مردم، مالا مال از وحشت، زانو می‌زدند و دست‌هایشان را رو به آسمان بلند می‌کردند.

پدر آلبرتو اونینیا، در توصیف شهر گرنیکا، ۲۶ آوریل ۱۹۳۷

”

۸ نوامبر ۱۹۳۶

محاصره‌ی مادرید

در نوامبر ۱۹۳۶، نیروهای فرانکو با جنگ و درگیری راه خود را به اطراف مادرید گشودند. پیشروی آنها تا اندازه‌ای به دلیل رسیدن «بریگاده‌های بین‌المللی» - نیروهای داوطلب خارجی که برای کمک به جمهوری خواهان آمده بودند - متوقف شد. ناسیونالیست‌ها پس از درگیری خانه به خانه حملات را دفع کردند و مادرید را به محاصره درآوردند. این محاصره تا ۱۹۳۹ به طول انجامید.



۱ آوریل ۱۹۳۹

رژه‌ی پیروزی ناسیونالیست‌ها

جمهوری خواهان از هم گسیخته، دست از جنگ کشیدند و ناسیونالیست‌ها در شهرهای بزرگ رژه‌ی نظامی ترتیب دادند تا پیروزی‌شان را جشن بگیرند. فرانکو در کسوت یک دیکتاتور قدرت را در دست گرفت و تا زمان مرگش در ۱۹۷۵، حاکم مطلق باقی ماند. از نظر کسانی که در جبهه‌ی جمهوری خواهان جنگیده بودند، این شکست یک فاجعه‌ی بزرگ بود. صدها هزار نفر زندانی، اعدام یا مجبور به جلا‌ی دائمی وطن شدند. ناسیونالیسم خودکامه بر اسپانیا استیلا یافته بود.





۱۹۳۷

سانحه‌ی هیندنبورگ

هیندنبورگ بزرگ‌ترین کشتی هوایی ساخته‌شده تا آن زمان و شاهکار مهندسی عصر خود بود. ۲۴۵ متر طول داشت و ۲۰۰ هزار متر مکعب هیدروژن را در خود نگه می‌داشت و برای جایه‌جایی ۷۲ مسافر یا امکانات لوکس بر فراز اقیانوس اطلس طراحی شده بود. در ۶ می ۱۹۳۷، این کشتی هوایی در حالی که می‌کوشید طی یک روال همیشگی وارد ایستگاه هوایی لیک‌هرست در نیوجرسی ایالات متحده شود، شعله‌ور شد و ۳۵ نفر از ۹۵ مسافرش به‌همراه یکی از خدمه کشته شدند. این تراژدی را عکاس‌ها، فیلم‌های کوتاه خبری و یک گزارش زنده‌ی رادیویی ثبت کردند. این رویداد به‌سرعت خبر اول هر دو سوی اقیانوس اطلس شد و یکی از نخستین سوانح عصر پخش رادیویی را شکل داد. قدرت ماندگار این سانحه بیش از همه مدیون بداعت و تازگی سفرهای هوایی و رسانه‌های همگانی در آن زمان بود، اما خود ماجرا ابدی و مصون از دستبرد زمان است؛ قدرت طبیعت یا یک سانحه‌ی ساده، پرصلاط‌ترین آفرینش‌های بشری را سرنگون می‌کند.



مسیر منتهی به جنگ جهانی دوم

۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹

وقتی آدولف هیتلر در ۱۹۳۳ به قدرت رسید، هدفش این بود که آلمان را قدرت برتر اروپا کند و برای رسیدن به این هدف کاملاً جنگ را پیش بینی کرده بود. او برنامه‌ای افزایش توان تسلیحاتی آلمان را آغاز کرد که نقض مفاد معاهده‌ی ورسای بود که تولیدات صنعتی و نظامی این کشور را پس از جنگ جهانی اول محدود می‌کرد. دهشت از جنگ خندق‌ها در خاطره‌ی افکار عمومی فرانسه و انگلستان همچنان تازه بود و هر دو کشور در ممانعت از وقوع یک جنگ دیگر مستأصل بودند. بازی موش و گربه آغاز شد؛ هیتلر مصمم بود برنامه‌اش را برای پیشرفت آلمان به هر قیمتی به جلو براند، در حالی که همسایگانش با نگرانی نظاره‌گر بودند.



۱۲ مارس ۱۹۳۸

اتریش از هیتلر استقبال می‌کند
در مارس ۱۹۳۸، هیتلر با بهره‌برداری از یک بحران سیاسی که با مهندسی حزب نازی اتریش به راه افتاده بود، به این کشور نیروی نظامی اعزام کرد و اتریش را تحت قلمرو «رایش آلمان» درآورد. اکثریت اتریشی‌ها از این آنشولوس^۱ (اتحاد) استقبال کردند. رهبران ایالتی اتریش طی مراسمی در وین در آوریل ۱۹۳۸، به هیتلر قول ائتلاف دادند.

دشمنی «جنش جوان»

هیتلر جنبش شبه نظامی جوان، یا رهبری هیتلرآموزه‌های نازیسم را به میلیون‌ها نوجوان آلمان تعلیم داد. سازوپیک اعضای این جنبش عبارت بود از یک دشمنی تشریفاتی که روی تیغه‌اش عبارت «خون و افتخار» حک شده بود.



۱۸ آوریل ۱۹۰۶

نیروهای آلمان پراگ را اشغال می‌کنند
در یازدهمین ساعت کنفرانس مونیخ، مقامات چکسلواکی مجبور شدند منطقه‌ی سودتن لند را به هیتلر مسترد کنند. چمبرلین معتقد بود این اقدام «برقراری صلح را تضمین خواهد کرد»، اما هیتلر توسعه طلبی‌های بیش‌تری در سر داشت. وقتی ارتش آلمان در مارس ۱۹۳۹ وارد پراگ شد، مقامات چکسلواکی که باز دست دادن سودتن لند به حکم تقدیر ضعیف شده بودند، هیچ مقاومتی نشان ندادند.



۲۸ سپتامبر ۱۹۳۸

آماده‌سازی برای جنگ

در اواسط سپتامبر، ارتش چکسلواکی شورش آلمان‌ها در سودتن لند^۲ را در هم کوبید که هراس‌ها از اقدام تلافی‌جویانه‌ی آلمان را افزایش داد. از آن‌جا که روسیه و فرانسه متعهد شده بودند که از چکسلواکی دفاع کنند، وقوع جنگ در اروپا اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. وقتی بریتانیا آماده‌ی جنگ شد، پناهگاه‌هایی برای درامان ماندن از حملات هوایی در پراگ‌ها حفر شدند.

۲۳ اکتبر ۱۹۳۹

امضای توافق‌نامه میان نازی‌ها و استالین
در آوریل ۱۹۳۹، بریتانیا و فرانسه متعهد شدند در صورت حمله به لهستان در دفاع از این کشور وارد جنگ شوند. بریتانیا و فرانسه، به‌رغم تفرشان از ژوزف استالین، دیکتاتور شوروی، امکان ائتلاف با اتحاد شوروی را بررسی کردند. در عوض، در ۲۳ آگوست، مقامات روس در اقدامی غیرمترقبه با آلمان نازی توافق‌نامه امضا کردند و مخفیانه موافقت کردند که لهستان را بین خود تقسیم کنند.



۱ می ۱۹۳۹

سربازگیری در بریتانیا

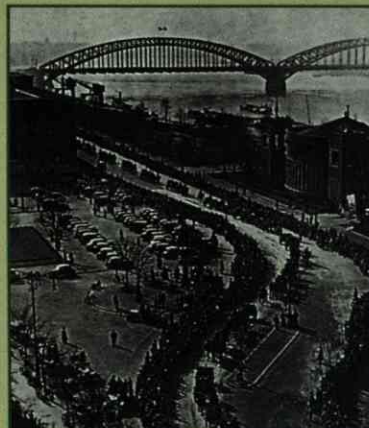
متعاقب اشغال پراگ، هیتلر شروع به تهدید شهر آزاد و مورد مناقشه‌ی گدانسک^۳ در لهستان کرد. هرچند فرانسه و بریتانیا همچنان به صلح امیدوار بودند، به نحو دیوانه‌واری داشتند توان تسلیحاتی خود را افزایش می‌دادند. در آوریل، بریتانیا برای نخستین بار در تاریخ این کشور، در زمان صلح فراخوان سربازگیری داد.

1. Anschluss
2. Sudetenland
3. Gdańsk

4. Rhineland

منطقه‌ای در آلمان که در دو طرف رود راین قرار دارد و از قرن نوزدهم ثروتمندترین ناحیه‌ی این کشور است. راین لند از قدیم مورد نزاع بین آلمان و فرانسه بوده و پس از پایان جنگ جهانی اول فرانسه کوشید به بهانه‌ی قرارداد ورسای و به تعویق افتادن پرداخت غرامات جنگی آلمان، این منطقه را به خاک خود ملحق سازد اما موفق نشد و در سال ۱۹۲۵، این منطقه را طبق قرارداد لوکارنو تخلیه کرد. هیتلر در سال ۱۹۳۶ معاهده‌ی بین فرانسه و روسیه را دستاویز قرارداد داد و نیروهای آلمان را وارد این منطقه کرد و قراردادهای ورسای و لوکارنو را به این ترتیب زیر پا گذاشت. م.

5. Konrad Henlein



۸ مارس ۱۹۳۶

ارتش آلمان وارد راین لند می شود
در مارس ۱۹۳۶، هیتلر به ارتش
آلمان دستور داد تا به درون راین لند
پیشروی کنند؛ راین لند منطقه‌ای از
آلمان بود که طبق معاهده‌ی ورسای
ناحیه‌ای غیرنظامی شده اعلام شده
بود. بریتانیا و فرانسه موفق نشدند
نسبت به این نقض آشکار تعهدات
معاهده‌ی ورسای، واکنش نظامی
نشان دهند و یک پیروزی بی دردسر
را تقدیم پیشوا کردند.

معاهده‌ی ورسای، کنترل مراکز
صنعتی آلمان در راین لند^۱
را به متفقین اعطا کرده بود.
هیتلر مصمم بود تا کنترل این
مراکز را دوباره به دست آورد تا
بتواند نیازهای ماشین جنگی
خود را تأمین کند. او همچنین
مشتاق بود تا اتریش و منطقه‌ی
سودتن لند را که در کنترل
آلمانی زبان بودند، به قلمرو
حکومت رایش اضافه کند.



۱ سپتامبر ۱۹۳۸

باج دهی به هیتلر

با وجود آن که آلمان مدام تهدید
می کرد که بر سر منطقه‌ی سودتن لند
وارد جنگ خواهد شد، نویل
چمبرلین، نخست وزیر انگلستان، در
تلاش برای تنش زدایی از این بحران،
دوبار به آلمان سفر و با هیتلر دیدار کرد.
او امیدوار بود با سیاست باج دهی و
تأمین درخواست های هیتلر بتواند
صلح را برقرار کند.



۵ جولای ۱۹۳۸

شورش نازی ها در چکسلواکی

کنراد هینلین^۵، از رهبران محلی نازی
که با دستورات سری از سوی هیتلر
عمل می کرد، خواستار قیام اقلیت
آلمانی تبار چکسلواکی شد. او گفت
منطقه‌ی سودتن لند که آلمانی زبان ها
در آن غالب بودند، باید از چکسلواکی
جدا شود و روابط نزدیکی را با آلمان
برقرار کند.



“
وقتی جنگی آغاز می شود، تنها چیزی
که اهمیت دارد نه «حق» بلکه
«پیروزی» است.
”

آدولف هیتلر، ۲۲ آگوست ۱۹۳۹



۱ سپتامبر ۱۹۳۹

تهاجم آلمان به لهستان

در اول سپتامبر ۱۹۳۹، ارتش آلمان تهاجم
همه جانبه‌ای را به لهستان آغاز کرد. بریتانیا و فرانسه
دیوانه وار مقدمات پشتیبانی از لهستانی ها را فراهم
کردند و در سوم سپتامبر ۱۹۳۹ که هیچ گزینه‌ی دیگری
پیش رو نمی دیدند، علیه آلمان اعلام جنگ کردند.



از جنگ برق آسا تا مقاومت

۱۹۳۹ تا ۱۹۴۴

از ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۱، آلمان نازی طی عملیات‌هایی موسوم به «بلیتسکریگ»^۱ (جنگ برق آسا) و با استفاده‌ی از تانک‌ها، پیاده‌نظام مجهز به وسایل نقلیه و هواپیماهای جنگنده، مناطق وسیعی از اروپا را اشغال کرد. به مرور زمان، قسوت‌های نازی‌ها، حمایت از جنبش‌های مقاومت در کشورهای اشغال شده را برانگیخت و ارتش آلمان را با چالش بزرگی مواجه کرد.



۱۰ می ۱۹۴۰

ویرانی روتردام

در ۱۰ می ۱۹۴۰، آلمانی‌ها تهاجم خود به غرب اروپا را که مدت‌ها منتظرش بودند آغاز کردند. نیروهای آلمان به داخل خاک هلند، بلژیک و فرانسه پیشروی کردند. هلندی‌ها مجبور به تسلیم شدند و بمب افکن‌های آلمانی در ۱۴ می شهر بندری روتردام را ویران کردند.

۱۰ می ۱۹۴۰

تفوذ در آردن

همزمان که ارتش‌های بریتانیا و فرانسه به درون خاک بلژیک پیشروی کردند تا به حملات آلمانی‌ها پاسخ دهند، یگان قدرتمندی از تانک‌ها و پیاده‌نظام موتوری ارتش آلمان از طریق منطقه‌ی جنگلی آردن^۲ به فرانسه حمله کرد. تانک‌ها به استحکامات دفاعی فرانسوی‌ها رسوخ کردند و مسیرشان را به سمت کرانه‌ی دریای منش پی گرفتند.

۹ آوریل ۱۹۴۰



حمله‌ی هیتلر به شمال اروپا

آلمانی‌ها طی یک عملیات برق آسا که تنها شش ساعت به طول انجامید دانمارک را اشغال و پس از آن به سرعت به نروژ حمله کردند. نیروهای بریتانیا و فرانسه برای کمک به نروژی‌ها اعزام شدند، اما تا ماه ژوئن آلمان کنترل کل این کشور را به دست گرفت.



۲۷ می ۱۹۴۰

تخلیه‌ی نیروها از دانکرک

از ۲۷ می تا ۴ ژوئن، ۲۲۰ هزار نیروی بریتانیایی و ۱۲۰ هزار نیروی فرانسوی و بلژیکی از بندر و سواحل دانکرک تخلیه شدند. این عملیات توسط رزم ناوهای نیروی دریایی سلطنتی انگلستان و به کمک ناوگان کوچکی از قایق‌های غیرنظامی، زیر حمله‌ی هوایی تقریباً مستمر انجام شد. بسیاری از نیروها به دریا زدند تا خود را به قایق‌ها برسانند.

۲۰ می ۱۹۴۰

عقب‌نشینی متفقین

تا پایان ماه می، تانک‌های آلمانی سراسر شمال فرانسه را با شتاب پشت سر گذاشتند و به بندر بولونی^۳ و کاله^۴ در کناره‌ی دریای منش رسیدند. قوای متفقین در بلژیک از جبهه‌ی پشت منزوی شدند. وقتی ارتش بلژیک تسلیم شد، نیروهای بریتانیا و فرانسه به بندر دانکرک^۵ در شمال فرانسه عقب‌نشینی کردند.



۶ جولای ۱۹۴۰

جنگ سری بریتانیا

بریتانیا با هدایت نخست‌وزیر ونستون چرچیل، جنگ علیه هیتلر را ادامه داد. در جولای ۱۹۴۰، بریتانیا سازمان «اجرای عملیات‌های ویژه»^۶ را برای ترویج و تقویت جاسوسی، خرابکاری و براندازی در کشورهای اشغالی به دست آلمان دایر کرد. «اجرای عملیات‌های ویژه» به سراسر اروپا جاسوس فرستاد تا از شبکه‌های محلی مقاومت پشتیبانی کنند و سلاح مورد نیاز گروه‌های شبه‌نظامی و خرابکارها را تأمین نمایند.

۱۴ ژوئن ۱۹۴۰

اشغال پاریس

ارتش آلمان در ۱۴ ژوئن وارد پاریس شد. سه روز بعد، فرانسوی‌ها تسلیم شدند. قوای آلمان بیش تر مناطق فرانسه را اشغال کردند، اما شمال شرقی در کنترل دولت مارشال فیلیپ پتن^۷ با مرکزیت شرویشی^۸ قرار گرفت. در حالی که رژیم ویشی با نازی‌ها همدستی می‌کرد، ژنرال شارل دوگل دفتر مرکزی «فرانسه‌ی آزاد» را در لندن تأسیس کرد و خواستار ادامه‌ی مقاومت شد.



1. Blitzkrieg
2. Ardennes

3. Boulogne
4. Calais

5. Dunkirk
6. Philippe Pétain

7. Vichy
8. The Special Operations Executive



توسعه طلبی نازی‌ها

طرح توسعه طلبی‌های جاه طلبانه‌ی هیتلر با حمله‌ی سریع به منطقه‌ی اسکاندیناوی آغاز شد. سپس نیروهای هیتلر توجّهشان را به «سرزمین‌های سفلی» [هلند، بخشی از بلژیک و لوکزامبورگ] معطوف کردند. آنها بلژیک و هلند را فتح کردند و سپس در فرانسه زمین گیر شدند.

۱ سپتامبر ۱۹۳۹

لهستان به تاراج می‌رود

اشغال لهستان از سوی آلمان تنها چهار هفته طول کشید. گرچه بریتانیا و فرانسه علیه آلمان اعلان جنگ دادند، هیچ کاری برای کمک به لهستانی‌ها نکردند. از ۱۷ سپتامبر، اتحاد جماهیر شوروی نیز به حمله‌ی بی‌امان آلمانی‌ها ملحق شد. روس‌ها و آلمانی‌ها پس از آن که لهستان را شکست دادند، این کشور را بین خود تقسیم کردند.



۱۳ می ۱۹۴۰

بمب افکن‌های «جنگ برق آسا»

نیروی هوایی آلمان نازی (لوفت‌وافه) آموزش دیده بود تا در کنار حملات زمینی عمل نماید. بمب افکن‌ها برای تانک‌های پیش‌رونده پشتیبانی هوایی نزدیک فراهم می‌کردند و با تخریب جاده‌ها و پل‌ها راه‌های مواصلاتی را مختل و تدارکات نظامی و فرودگاه‌های کوچک نظامی دشمن را تار و مار می‌کردند. هواپیماهای جنگنده‌ی آلمانی بر رقبای فرانسوی و انگلیسی‌شان تفوق داشتند.

قدرت مادر سرعت و بی‌رحمی مان نهفته است.



بمب آتش‌زای آلمانی

بمب افکن‌های لوفت‌وافه به بمب‌های فوق‌العاده انفجاری و آتش‌زا مجهز بودند. ترکیب این بمب‌ها، وقتی بر مناطق شهری انداخته می‌شد، حداکثر تخریب را به بار می‌آورد.

۱۲ اکتبر ۱۹۴۴

تاوان دگراندیشی

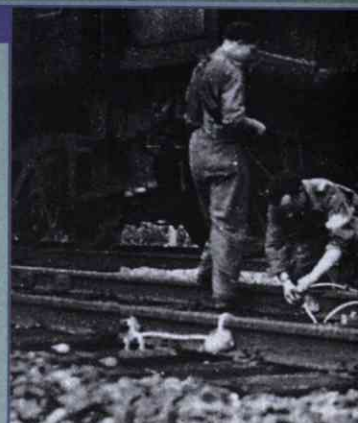
جنبش‌های مقاومت در بسیاری از کشورهای اشغالی سربرآوردند و عملیات‌های پارتیزانی علیه اشغالگران به راه انداختند. واکنش نازی‌ها وحشیانه بود. اُسرا خارج از تشریفات و مقررات اعدام می‌شدند، همانند این عکس که مربوط به رالیا^۱ دریگسلاوی است. گاهی اوقات، اقدامات تلافی‌جویانه شکل کشتارهای جمعی به خود می‌گرفت و کل یک اجتماع از بین می‌رفتند.



۳۰ اگوست ۱۹۴۴

مقاومت فرانسوی‌ها

حدود ۲۰۰ هزار نفر در جنبش مقاومت فرانسه فعالیت می‌کردند. آنها به متفقین اطلاعات نظامی می‌رساندند و به فرار اسرای جنگی کمک می‌کردند و جنگ‌های پارتیزانی انجام می‌دادند. این افراد در خلال پیاده‌سازی نیرو در ساحل نورماندی در ژوئن ۱۹۴۴، با منفجر کردن پل‌ها و خطوط راه‌آهن، تحرکات نیروهای آلمانی را کند کردند.



۱۹۴۴	۱۹۴۳	۱۹۴۲	۱۹۴۱	۱۹۴۰	
		رکود بزرگ صص ۷۸ و ۷۹ افزایش توان تسلیحاتی سرانجام به بحران خاتمه می دهد.			▶
			جنگ در اقیانوس اطلس ... صص ۱۱۰ و ۱۱۱ بریتانیا سخت می کوشد تا مسیر تردد کشتی های خود را در اقیانوس اطلس باز نگه دارد.		▶
		نبرد بریتانیا و بمباران شهرهای انگلستان ... صص ۱۰۸ و ۱۰۹ خطر تهاجم فرو می نشیند، اما شهرهای بریتانیا احساس بی پناهی می کنند.			
			جنگ در صحرا صص ۱۱۸ و ۱۱۹ متفقین نبرد را به قاره ی آفریقا می برند.		
		بارباروسا: هیتلر به روسیه حمله می کند صص ۱۱۲ و ۱۱۳ تلاش ناکام برای فتح روسیه مسیر جنگ را تغییر می دهد.			
			حمله به پرل هاربر ... صص ۱۱۴ و ۱۱۵ یک روز تنگ آور، ایالات متحده را وارد صحنه ی جنگ می کند.		
		جنگ در اقیانوس آرام ... صص ۱۱۶ و ۱۱۷ قدرت برتر آمریکا، موج ژاپنی ها را عقب می نشاند.			
		دی - دی صص ۱۲۰ و ۱۲۱ ارتش های متفقین به شمال غرب اروپا بازمی گردند.			
		پایان جنگ در اروپا ... صص ۱۲۴ و ۱۲۵ پس از فتح اروپا، ماشین جنگ آلمان با یک شکست تمام عیار مواجه می شود.			
				هولوکاست ... صص ۱۲۸ و ۱۲۹	▶
			پرده ی آهنین افراشته می شود ... صص ۱۳۲ و ۱۳۳ دسیسه های سیاسی و قدرت برتر نظامی، نفوذ اتحاد شوروی را گسترش می دهد.		▶
		جنگ در هندوچین صص ۱۳۴ و ۱۳۵ فرانسه برای برقراری مجدد حکومت استعماری در آسیا مصمم می شود.			
			استقلال هند و پاکستان صص ۱۳۶ و ۱۳۷ شبه قاره سرانجام آزاد می شود، اما چند دستگی همچنان باقی است.		

၁၉၄၉ ဇွဲ ၁၉၄၀

1949

194A

194V

1946

1945

بمباران اتمی ژاپن..... صص ۱۲۶ و ۱۲۷
برترین سلاح ها به صحنه می آیند.

محاصره‌ی برلین صص ۱۴۰ و ۱۴۱
اتحاد جماهیر شوروی عزم راسخ غرب را متک می‌زند.

اسرائیل اعلام موجودیت می‌کند... صص ۱۴۲ و ۱۴۳
آرزویی رنگ واقعیت می‌گیرد، اما دیگران از تاوانش می‌ترسند.

چین به کمونیزم می‌گراید.... صص ۱۴۴ و ۱۴۵

مک‌کارتیسم... صص ۱۵۲ و ۱۵۳

نبرد بریتانیا و بمباران شهرهای انگلستان

۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴

از تابستان ۱۹۴۰، بریتانیا در معرض حملات هوایی نیروی هوایی آلمان نازی (لوفت وافه) قرار گرفت. در نبرد بریتانیا، آلمان موفق نشد استیلای آسمان را به دست آورد، اما شهرهای بریتانیا طی بمباران‌های جنگنده‌های آلمانی با خاک یکسان شدند.

۱۳ آگوست، ۱۹۴۰

«پرواز سریع» برای دفاع

در تابستان ۱۹۴۰، یگان جنگنده‌های «نیروی هوایی سلطنتی»^۱ برای مقابله با حملات هوایی آلمان، بر هواپیماهای «هوریکین»^۲ و «اسپیت فایر»^۳ متکی بود. وقتی خلبان‌ها در پایگاه‌های نیروی هوایی، فرمان «پرواز سریع» را دریافت می‌کردند، حدود پنج دقیقه فرصت داشتند تا هواپیماهای خود را به پرواز درآورند. هواپیماهای جنگنده به سرعت ارتفاع می‌گرفتند و بمب افکن‌های آلمانی را رهگیری می‌کردند.



۱۴ نوامبر، ۱۹۴۰

خسارات بمباران‌ها در کاونتری

طی حملات هوایی جنگنده‌های آلمانی، به غیر از لندن، بسیاری از شهرهای بریتانیا به شدت بمباران شدند. از جمله لیورپول، گلاسگو، هال^۴، پلی موث، بیرمنگام، کاونتری و بلفاست. یگانه حمله‌ی هوایی به کاونتری در نوامبر ۱۹۴۰، بیش از ۵۰۰ کشته برجا گذاشت، یک سوم خانه‌های شهر را غیرقابل سکونت کرد و کلیسای تاریخی‌اش را ویران ساخت.



۷ سپتامبر، ۱۹۴۰

بمباران لندن

در نبرد بریتانیا، آلمانی‌ها ابتدا پایگاه‌های نیروی هوایی و فرارگاه‌های راداری را هدف قرار می‌دادند، اما در هفتم سپتامبر اولین بمباران گسترده را علیه لندن آغاز کردند. بیش از ۳۰۰ بمب افکن «هاینکل»^۵ و «یونکرز»^۶ در این حمله شرکت داشتند. این حمله در سیدم آغاز شد و تا شب ادامه یافت و یک هزار و ۶۰۰ تلفات غیرنظامی برجا گذاشت.



۲۳ آوریل، ۱۹۴۱

بازدید خانواده‌ی سلطنتی

شاه جورج ششم و همسرش با ادامه‌ی اقامت در لندن در دوران حملات هوایی آلمان و بازدید از مناطق بمباران شده پس از حملات، روحیه‌ی مردم را بالا می‌بردند. استقبال گرم از شاه و نخست‌وزیر، وینستون چرچیل، در چنین بازدیدهایی یکی از نشانه‌های حمایت‌های مردمی از جنگ بود.



۱۱ آوریل، ۱۹۴۱

پناهگاه‌های زیرزمینی

از اکتبر ۱۹۴۰ تا می ۱۹۴۱، شهرهای بریتانیا با بمب‌های آتش‌زا و انفجاری ناشی از حملات مکرر شبانه‌ی بمب افکن‌های آلمانی ویران شدند. بسیاری از لندن‌نی‌ها از ترس جان‌شان در ایستگاه‌های مترو و پناهگاه‌های چند منظوره می‌خوابیدند. تک‌تک مردان، زنان و بچه‌ها باید آماده می‌بودند تا در هنگام به صدا درآمدن آژیر خطر در جایی پناه بگیرند.



۱۰ می، ۱۹۴۱

لندن در آتش و دود

بدترین شب لندن در حملات هوایی در دهم می ۱۹۴۱ رقم خورد. مقیاس و میزان گسترده‌ی حملات، آتش‌نشانی‌ها را از پا درآورد. ساختمان پارلمان را ویران کرد. ایستگاه‌های آتش‌نشانی را از کار انداخت و ۳ هزار نفر را گشت و مجروح کرد. با این حال، این آخرین حمله‌ی بزرگ هوایی آلمان بود. پس از آن، جنگنده‌های آلمانی برای پشتیبانی از جنگ به شوروی منتقل شدند.



پوستر زمان جنگ

این پوستر، مردم بریتانیا را تشویق به خرید اوراق قرضه‌ی جنگ می‌کند تا منابع مالی ساخت بمب افکن‌ها تأمین شود.



۱۸ آگوست ۱۹۴۰

تلفات آلمان

در آگوست و سپتامبر ۱۹۴۰، لوفت‌وافه در پی آن بود تا به عنوان مقدمه‌ای حمله‌ی زمینی به بریتانیا، «در کوتاه‌ترین زمان ممکن» به نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا «در آسمان» ضربه‌ای سهمگین وارد کند. اما نیروی هوایی سلطنتی در جنگ فرسایشی هوایی، جنگنده‌های پیش‌تری را سرنگون کرد. هیتلر از برنامه‌های تهاجمی‌اش دست کشید و لوفت‌وافه زمان حملاتش به شهرها را از صبح زود به شب هنگام تغییر داد که به «بمباران‌های شبانه‌ی شهرهای انگلستان» مشهور شد.



۱۵ آگوست ۱۹۴۰

قرارگاه راداری

قرارگاه‌های پیشرفته‌ی راداری بریتانیا در مناطق ساحلی، جنگنده‌های آلمانی در شرف نزدیک شدن را ردیابی می‌کردند و آژیر زود هنگام و حیاتی حملات قریب‌الوقوع هوایی را به صدا درمی‌آوردند.



۲۹ دسامبر ۱۹۴۰

سندبیل در میان شعله‌های آتش

بریتانیا در ۱۹۴۰، بیش‌تر شهر تاریخی لندن طی یک حمله‌ی هوایی در آتش سوخت و ویران شد. این حمله تقریباً ۱۵۰۰ آتش‌سوزی به راه انداخت. کلیسای جامع سندبیل، هر چند هدف بمب‌های آتش‌بارا گرفت، تقریباً سالم ماند.



در عرصه‌ی جنگ‌های بشری، هرگز عده‌ی فراوانی از مردم این قدر به عده‌ای انگشت شمار مدیون نبوده‌اند.

نخست‌وزیر بریتانیا، وینستون چرچیل، در اشاره به خلبان‌های یگان هوایی ۲۰ آگوست ۱۹۴۰



بازی بچه‌ها

این نسخه‌ی جنگ جهانی دوم بازی پاسور «خانواده‌ی خوشبخت» به نحوی تغییر یافت تا زندگی در حین حملات هوایی بمب‌افکن‌های آلمانی به شهرهای انگلستان را بازنتاب دهد.

۲۵ نوامبر ۱۹۴۴

تخریب با موشک

از سپتامبر ۱۹۴۴، لندن هدف حملات موشک‌های بالستیک «وی دو» قرار گرفت. این موشک‌ها که فراتر از سرعت صوت حرکت می‌کردند، بدون هیچ هشدار و آذیری به هدف برخورد می‌کردند. خوشبختانه حملات موشک‌های «وی دو» به بریتانیا، نادقیق بودند و بسیاری‌شان از مسیر منحرف می‌شدند؛ تا پایان جنگ، تنها ۵۰۰ فروند به لندن برخورد کردند. در مجموع، در قیاس با ۵۲ هزار کشته‌ی بمباران‌های رایج، حدود ۸ هزار بریتانیایی به وسیله‌ی موشک‌های «وی یک» و «وی دو» کشته شدند.



۲۲ ژوئن ۱۹۴۴

بمب‌های پرنده

در تابستان ۱۹۴۴، آلمان حملات هوایی خود علیه لندن را از سر گرفت و از سلاح «وی یک» معروف به «بمب‌های پرنده» استفاده کرد. «وی یک»‌ها نوعی هواپیمای بدون سرنشین و اولین نمونه‌ی موشک‌هایی بودند که بعدها سامانه‌ی موشکی کروژ نامیده شدند. «وی یک»‌ها که روز و شب در آسمان ظاهر می‌شدند و مملو بودند از بمب‌های انفجاری، توسط یک سیستم هدایت ابتدایی کنترل می‌شدند و تلفات و خسارت بزرگ مقیاس به بار می‌آوردند. در نهایت، تقویت دفاع هوایی و تسخیر سایت‌های پرتابی این هواپیماها، از تأثیرات آنها کاست.



جنگ در اقیانوس اطلس

۱۹۳۹ تا ۱۹۴۳

آلمانی‌ها به سرعت به اهمیت استراتژیک پیروزی بر ناوگان کشتی‌های متفقین در آب‌های اقیانوس اطلس پی بردند. هردو کشور بریتانیا و اتحاد جماهیر شوروی محموله‌های حیاتی غذا، سوخت و تجهیزات جنگی را از طریق دریا دریافت می‌کردند و باید به هر قیمتی از مسیرهای بازرگانی خود در مقابل کشتی‌ها و زیردریایی‌های آلمانی حفاظت می‌کردند. اگر آلمانی‌ها می‌توانستند آمدودشد کشتی‌های متفقین را با موفقیت مختل کنند، بریتانیا در اثر جنگ دچار قحطی می‌شد.

۱۹۳۹

اسکوروت کشتی‌های تجاری در اقیانوس اطلس

از ابتدای جنگ، نیروی دریایی بریتانیا، کشتی‌های تجاری را در قالب کاروان‌هایی دریایی سازمان‌دهی کرد که در سراسر اقیانوس توسط کشتی‌های جنگی اسکورت می‌شدند. این کاروان‌ها نمی‌توانستند سریع‌تر از کندترین کشتی‌شان حرکت کنند. آنها در ابتدا با کمبود رزم‌ناو اسکورت و خدمه‌ی آموزش دیده مواجهه بودند.

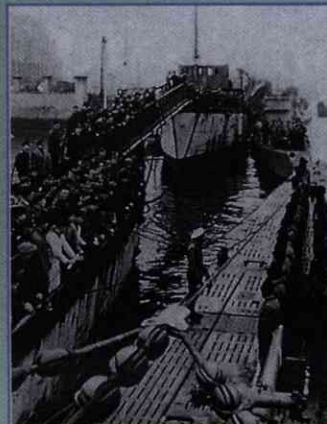
۱۹۴۱



آمریکا به جنگ در اقیانوس اطلس می‌پیوندد

حتی پیش از آن‌که آمریکا رسماً در دسامبر ۱۹۴۱ علیه آلمان اعلان جنگ کند، رزم‌ناوهای آمریکایی کاروان کشتی‌های تجاری را اسکورت می‌کردند. آنها از بمب‌های زیرآبی - که از رزم‌ناوها به داخل دریا انداخته می‌شد - برای حمله به زیردریایی‌های آلمانی استفاده می‌کردند.

۱۹۴۰



پایگاه زیردریایی‌های آلمانی در فرانسه‌ی اشغالی

پس از آن‌که آلمانی‌ها فرانسه را در ژوئن ۱۹۴۰ شکست دادند، زیردریایی‌های خود را به بنادر سواحل غربی فرانسه آوردند که به مسیرهای دریایی اقیانوس اطلس بسیار نزدیک بود. دریا سالار کارل دونیتز^۱، فرمانده یگان زیردریایی‌های آلمان، مقر اصلی خود را در لورین^۲ در بریتانی برقرار کرد.

۱۹۴۱

بمب‌های زیرآبی

در ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱، زیردریایی‌های آلمانی

بمب‌های شدیدی وارد ساختند و بیش از هزار

کشتی را تخریب کردند. رزم‌ناوهای بریتانیایی و

فرانسوی با بمب‌های متقابل وارد ساختند و به

محدود کردن زیردریایی‌های آلمانی را امکان‌پذیر

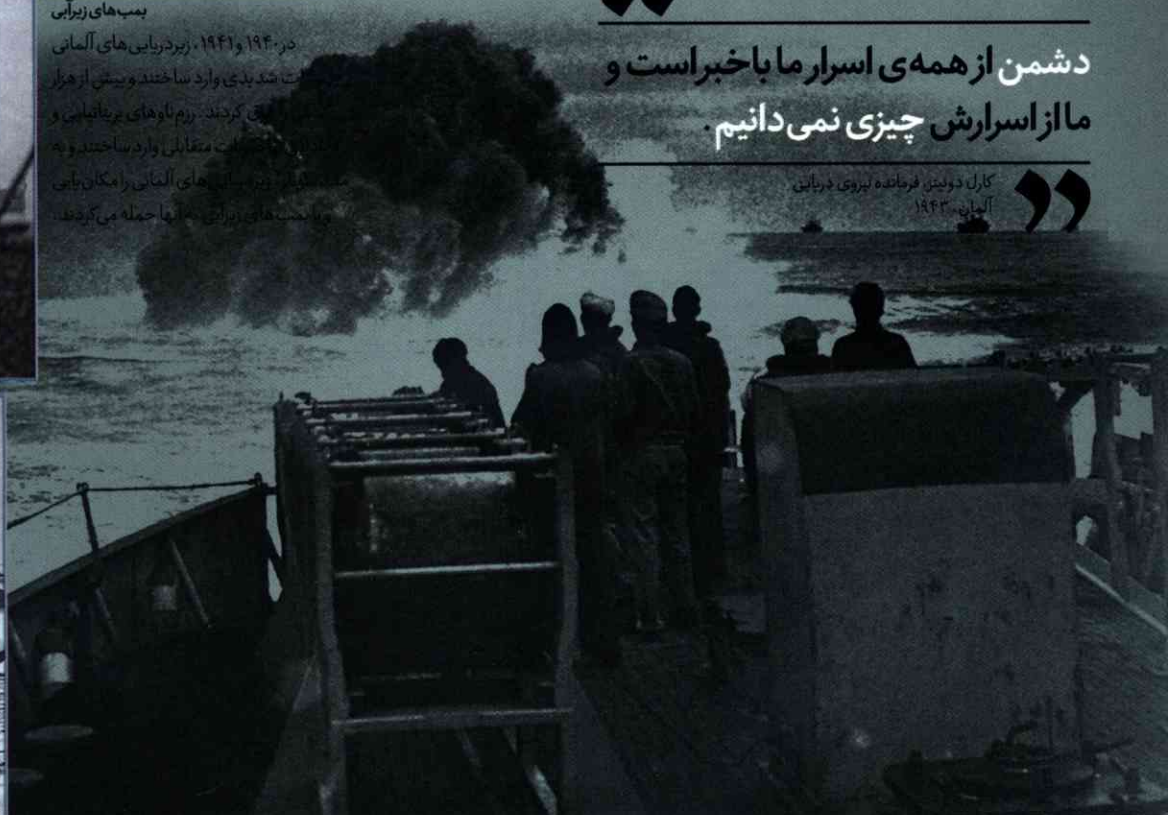
و با بمب‌های زیرآبی آنها حمله می‌کردند.

“

دشمن از همه‌ی اسرار ما باخبر است و ما از اسرارش چیزی نمی‌دانیم

کارل دونیتز، فرمانده نیروی دریایی آلمان، ۱۹۴۳

”



1. Kari Donitz
2. Lorint

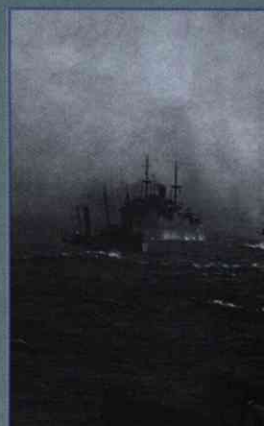
3. Sonar
دستگاهی که با گسیل امواج صوتی، عمق آب و محل اشیای زیرآبی، به خصوص زیردریایی‌ها را مشخص می‌کند.



۱۹۳۹

غرق شدن گراف اسپه

ناو آلمانی «آدمیرال گراف اسپه»^۱ کشتی‌های تجاری اقیانوس اطلس جنوبی را به دام می‌انداخت. این ناو پس از درگیری با رزم‌ناوهای بریتانیایی در نبرد ریور پلیت^۲ به اجبار به بندر مونتویدئو در اروگوئه عقب نشست. گراف اسپه که به شدت آسیب دیده بود توسط ناخدایش غرق شد.



۱۹۴۱

بیسمارک نابود می‌شود

نخستین تلاش نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا برای رهگیری رزم‌ناو پیشرفته‌ی «بیسمارک»^۳ آلمان با یک فاجعه به پایان رسید و توپ‌های بیسمارک رزم‌ناوچاماس هود^۴ (راست) را به قعر اقیانوس فرستادند. با این حال، پس از جست‌وجویی دیوانه‌وار، بیسمارک را مکان‌یابی و آن را با تیراندازی و اذره‌های هوا به هوا غرق کردند.



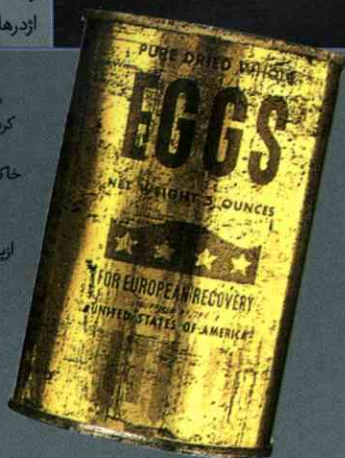
۱۹۴۱

بریتانیا با جیره‌بندی مواد غذایی روبه‌رو می‌شود

وقتی زیردریایی‌های آلمانی اتریزان بار خود را بر تأمین آذوقه‌ی وارداتی برجا گذاشتند، مردم بریتانیا دچار کمبود کالاهای اساسی شدند. بنزین برای حمل‌ونقل شخصی موجود نبود و فروش مواد غذایی با استفاده از کوپن‌های سهمیه‌بندی به شدت کنترل می‌شد تا اطمینان حاصل شود که هیچ کس دچار سوءتغذیه نخواهد شد.



غذاهای عجیب و غریب مردم بریتانیا به غذاهای ناآشنا عادت کردند. تخم‌مرغ خشک‌شده به صورت کنسرو عرضه می‌شد، قرص نان خاکستری بود و در سراسر کشور اندازه‌های استاندارد داشت. نوشیدنی‌های غیرالکلی رقیق و کنسروهای زامبون ازیوش پخته‌شده تا حد زیادی جایگزین گوشت تازه شدند.



۱۹۴۲

حملات زیردریایی‌های آلمانی فزونی می‌یابد

پس از ورود ایالات متحده به جنگ، تلفات کشتی‌های تجاری به نحو چشمگیری افزایش یافت. زیردریایی‌های آلمانی که شبانگاه و به صورت گروهی حمله می‌کردند، دوبرابر سال ۱۹۴۱ کشتی غرق کردند. با این حال، کارگاه‌های کشتی‌سازی ایالات متحده هر هفته در حال تولید انبوه ۲۰ فروند کشتی باری بودند تا آنها را جایگزین کشتی‌های غرق‌شده کنند.

۱۹۴۲

اسکوروت کاروان کشتی‌ها در اقیانوس منجمد شمالی

دشوارترین مأموریت اسکوروت، حفاظت از کاروان کشتی‌هایی بود که به بنادر اتحاد شوروی در اقیانوس منجمد شمالی تجهیزات جنگی حمل می‌کردند. آب‌وهوای فوق‌العاده سرد و یخبندان، حتی در غیاب حمله‌ی دشمن، زندگی را برای ملوان‌ها سخت می‌کرد. تلفات گاه بسیار سنگین بود. نمونه‌اش «کاروان اسکوروت بدق‌رچام PQ-17»^۵ که ۲۴ فروند از کشتی‌های تجاری‌اش را از دست داد.

۱۹۴۳

زیردریایی‌های آلمانی رام می‌شوند

در بهار ۱۹۴۳، هم تلفات کشتی‌های متفقین به اوج رسید و هم تعداد غرق‌شدن زیردریایی‌های آلمانی. کشتی‌ها و هواپیماهای اسکوروت، به مدد بهبود تکنولوژی و تاکتیک‌ها، تلفات سنگینی را تحمیل می‌کردند. زیردریایی‌های آلمانی موقتاً برای تعمیرات عقب‌نشینی کردند و هرگز نتوانستند به صورت جدی اقدامات جنگی متفقین را تهدید کنند.

۱۹۴۳

پدافند جدید

تکنولوژی جدید بود که کفه‌ی ترازو را تغییر داد. رادارهای بهبودیافته، با جنگنده‌هایی نظیر «شورت ساندربلند»^۶ سازگار شدند. متفقین گداهای آلمانی را ره‌زگشایی کردند و توانستند حملات زیردریایی‌های آلمانی را پیش‌بینی کنند. تا ۱۹۴۳، بمب‌افکن‌های دوربرد «لیبراتور»^۷ نیروی دریایی ایالات متحده، برای نخستین بار گشت‌های هوایی و پوشش تمام اقیانوس اطلس را میسر کردند. زیردریایی‌های آلمانی به هر سو گریزان بودند.



بارباروسا

هیتلر به روسیه حمله می‌کند

۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴

در ژوئن ۱۹۴۱، آدولف هیتلر «عملیات بارباروسا» - تهاجم به اتحاد جماهیر شوروی - را آغاز کرد. قوای اواز تاکتیک‌های عظیم اقلیمی فراتر رفتند، اما نتوانستند ارتش سرخ شوروی را درهم بکوبند. در عوض، وقتی قوای نظامی استالین وارد جنگ شدند، ارتش هیتلر را نابود کردند.



تهاجم بارباروسا یک غافلگیری کامل برای روس‌ها بود. آلمانی‌ها پیش از آن که روس‌ها بتوانند واکنش نشان دهند، از تاکتیک‌های بزرگ اقلیمی بهره گرفتند.

راهنمای نقشه

- ← پیشروی آلمان / دول محور
- خط مقدم جبهه ۲۱ ژوئن ۱۹۴۱
- خط مقدم جبهه ۱۱ سپتامبر ۱۹۴۱
- خط مقدم جبهه ۱۵ نوامبر ۱۹۴۱
- خط مقدم جبهه ۵ دسامبر ۱۹۴۱



۹ جولای ۱۹۴۱

اسارت نیروهای شوروی

شمار عظیمی از سربازان شوروی که گرفتار محاصره‌ای گسترده شده بودند، به اسارت آلمانی‌ها درآمدند. آنها را به اردوگاه‌های اسرا منتقل کردند. تا اوایل ۱۹۴۲، بیش از ۲ میلیون نفر از آنها به دلیل بدرفتاری و کشتار سیستماتیک، در اسارت مُردند. این رویه با سیاست نازی‌ها که برای کشتن ۳۰ میلیون شهروند «مازاد» شوروی برنامه‌ریزی کرده بودند همسو بود.

۱۷ جولای ۱۹۴۲

پیشروی به سمت استالینگراد

در سراسر سال ۱۹۴۲، اتحاد شوروی، هم از لحاظ نیروی انسانی و هم از دست دادن قلمرو متحمل تلفات شدیدی شد. در آگوست، نیروهای آلمانی که عمیق‌تر به داخل خاک روسیه پیشروی می‌کردند، حمله به شهر استالینگراد در کناره‌ی رود ولگا را آغاز کردند. گنورگی ژوکوف، ژنرال روس، با سازماندهی یک عملیات نجات نیروهای آلمانی را در داخل این شهر محاصره کرد.



۵ دسامبر ۱۹۴۱

تحمل سرما

وقتی ارتشی در حال پیشروی آلمان در دسامبر ۱۹۴۱ به اطراف مسکو رسید، زمستان سرد و طاقت‌فرسای روسیه فرا رسیده بود. نیروهای آلمانی که بیش‌ترشان تجهیزات زمستانی نداشتند، دچار سرمازدگی شدید شدند. روس‌ها با یک پاتک، آلمانی‌ها را از مسکو عقب راندند. مسکو هرگز تسخیر نشد.



۸ سپتامبر ۱۹۴۱

محاصره‌ی لنینگراد

ساکنان لنینگراد (سن پترزبورگ کنونی)، پس از محاصره‌ی شهر توسط آلمانی‌ها، بمباران‌ها و قحطی را تاب آوردند. این محاصره ۸۷۲ روز به طول انجامید و به قیمت جان یک میلیون غیرنظامی تمام شد.

۱۲۳ اگوست ۱۹۴۳

پیروزی در کورسک

در کورسک در غرب روسیه، نیروهای روسیه و آلمان، با ۸ هزار تانک درگیرزهی‌ترین نبرد تاریخ شدند. به‌رغم ادامه‌ی تلفات شدید، روس‌ها پیروز میدان شدند و حرکتشان به سمت غرب اجتناب‌ناپذیر شد. تا تابستان ۱۹۴۴، ارتش سرخ وارد لهستان شده بود و داشت به جبهه‌ی آلمانی‌ها در شرق پروس نزدیک می‌شد.

۱ جولای ۱۹۴۳

مقاومت شوروی

گروه‌های پارتیزانی (مبارزان مقاومت) در نواحی اشغال‌شده‌ی شوروی، جنگ‌های پارتیزانی به راه انداختند. آنها مسیرهای تدارکاتی و مواصلاتی آلمانی‌ها را مختل کردند. واکنش آلمانی‌ها وحشیانه بود: آنها، هم پارتیزان‌های اسیرشده را در ملأ عام اعدام می‌کردند و هم هزاران نفر از دهقان‌های مزارع اشتراکی را قتل عام می‌کردند.



۲۲ ژوئن ۱۹۴۱

حمله‌ی توفانی

حدود ۴ میلیون سرباز در تهاجم آلمان که در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ آغاز شد شرکت داشتند. سلاح‌ها و جنگ‌افزارهای سنگین و تاکتیک‌های «بلیتس‌کریگ» (جنگ برق‌آسای) آلمان، استحکامات دفاعی روس‌ها در امتداد مرز این کشور - از دریای بالتیک تا دریای سیاه - را از هم پاشاندند.



۳۱ ژانویه ۱۹۴۳

ارتش شوروی تسلیم می‌شود
سربازان آلمانی در داخل استالینگراد به دام افتادند و ارتباطشان با خطوط تدارکاتی شان قطع شد. آنها به تدریج از قحطی و سرما مردند. به رغم دستورات هیتلر مبنی بر جنگیدن تا آخرین نفر، ارتشبد آلمانی فریدریش پائولوس^۱ در ۳۱ ژانویه خود را تسلیم کرد. او از این نبرد جان به در برد، اما به همراه تمام ۱۰۰ هزار سرباز تحت امرش که اسیر شدند، در اسارت مُردند.



۲۳ آگوست ۱۹۴۲



از شهر
ها در آگوست ۱۹۴۲ وارد استالینگراد شدند. نیروهای مصمم روس، ساختمان به نمان از این شهر دفاع کردند، تا این که تله‌ی ژنرال ژوکوف ارتباط نیروهای آلمانی با شان را قطع کرد.

۲۲ ژوئن ۱۹۴۴



برتری تکنیکی

پیروزی شوروی به توانایی آنها در تولید انبوه جنگ‌افزارهای کارآمد جنگی متکی بود. تسلیحاتی چون پرتابگرهای موشک‌های کاتیوشا ارزان بودند، ساختشان آسان بود و در میدان نبرد بسیار ویران‌کننده از کار درآمدند.



متحد در جنگ

این پوستر روسی، بریتانیا، اتحاد شوروی و آمریکا را در حالی به تصویر کشیده که برای جنگ علیه هیتلر متحد شده‌اند. بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها، نیازهای هم‌پیمان روس خود در جنگ را با حجم عظیمی از تدارکات حیاتی تأمین می‌کردند.

حمله به پرل هاربر

۱۹۴۱

در هفتم دسامبر ۱۹۴۱، ژاپن در تهاجمی غافلگیرکننده به پایگاه آمریکایی ها در بندر پرل هاربر در هاوایی حمله کرد. این تهاجم، آمریکا را وارد جنگ جهانی دوم کرد تا نه تنها علیه ژاپن بلکه علیه آلمان و ایتالیا بجنگد.

۱۱ مارس ۱۹۴۱

زرادخانهی دموکراسی

در دسامبر ۱۹۴۰، فرانکلین دی. روزولت، رئیس جمهور آمریکا، اعلام کرد که آمریکا باید مبدل به یک «زرادخانهی دموکراسی» شود و بریتانیا را در جنگ علیه آلمان تجهیز کند. کارخانه های آمریکایی میزان تولید سلاح و مهمات را افزایش دادند تا نیازهای ارتش بریتانیا را رایگان تأمین کنند. با این حال، ایالات متحده همچنان از صحنه ی جنگ برکنار بود.

۲۷ سپتامبر ۱۹۴۰

ژاپن به دول محور می پیوندد

ژاپن با قدرت های دول محور - آلمان نازی و ایتالیای فاشیستی - پیمانی سه جانبه امضا کرد. روابط ژاپن با ایالات متحده تیره بود، چون آمریکا با تهاجم ژاپن به چین مخالفت کرده بود. این ائتلاف، توفان قزاینده در آسیا و اقیانوسیه را به جنگ در حال وقوع در اروپا پیوند داد.

۷ دسامبر ۱۹۴۱

غافلگیری ناگهانی

صبح آرام یک یکشنبه ی تعطیل برای پرسنل ایالات متحده در بندر پرل هاربر بود. هر چند تنش ها با ژاپن بالا گرفته بود، هیچ اعلان جنگی منتشر نشده بود و نیروها در وضعیت آماده باش نبودند. نخستین موج بمب افکن های ژاپنی، رزم ناوهای آمریکایی را که با توپ های غیر مسلح به ردیف کنار هم لنگر انداخته بودند، غافلگیر کردند.

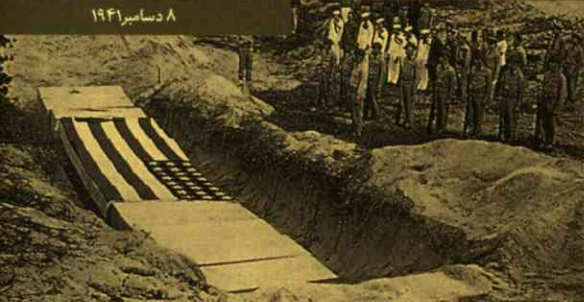
“

... روزی که به بدنامی در
خاطره ها خواهد ماند.

فرانکلین دی. روزولت، رئیس جمهور ایالات
متحده، ۸ دسامبر ۱۹۴۱

”

۸ دسامبر ۱۹۴۱



تدفین کشته شدگان

بیش از ۲ هزار آمریکایی در حملات پرل هاربر کشته شدند. ایالات متحده رسماً علیه ژاپن اعلان جنگ کرد و در مقابل، آلمان نیز علیه آمریکا اعلان جنگ داد.

۷ دسامبر ۱۹۴۱

ضربه ی نهایی

موج دوم، متشکل از ۱۷۰ قرونبد بمب افکن ژاپنی، اضمحلال را تکمیل کردند. اژدرها و بمب ها، ۱۸ کشتی جنگی آمریکایی، از جمله ۵ رزم ناو را غرق و به مشتی آهن پاره تبدیل کردند. ژاپن موفق شد ناوگان دریایی ایالات متحده در اقیانوس آرام را موقتاً از دور خارج کند و راه را برای فتوحات خود در اقیانوسیه و جنوب شرق آسیا بگشاید.



۳ آوریل ۱۹۴۲

راهپیمایی مرگ در دماغه ی باتان پس از آن که شبه جزیره ی باتان در فیلیپین در آوریل ۱۹۴۲ به دست ژاپنی ها افتاد، آسرای جنگی آمریکایی و فیلیپینی را مجبور به یک راهپیمایی وحشیانه کردند. هزاران نفر در اثر بد رفتاری، گرسنگی و خستگی مفرط مُردند. این راهپیمایی مرگ، نفرت آمریکایی ها از ژاپنی ها را بیش از پیش تشدید کرد.

۱۵ فوریه ی ۱۹۴۲

تهاجم به مجمع الجزایر مالایا و فیلیپین

ژاپن همزمان با حمله به پرل هاربر به فیلیپین و مالایا که مستعمره ی بریتانیا بود حمله کرد. در فوریه ی ۱۹۴۲، ژاپنی ها پایگاه بریتانیا در سنگاپور را اشغال و با سربازان و غیر نظامیان اسیر شده ی بریتانیایی و کشورهای مشترک المنافع بی رحمانه برخورد کردند.



۷ دسامبر ۱۹۴۱

آغاز حمله

دریاسالار ژاپنی ایسوکورو یاماموتو نقشه‌ای تدوین کرد تا ناوگان دریایی ایالات متحده در اقیانوس آرام را که در بندر پل هاربر در هاوایی مستقر بود نابود کند. شش رزم‌ناو هواپیمابر ژاپنی بدون آن‌که دیده شوند از اقیانوس آرام گذشتند. در سیدهدم هفتم دسامبر ۱۹۴۱، ژاپنی‌ها با استقرار ۱۸۳ فروند هواپیمای بمب افکن و هواپیمای اژدرافکن از ۴۰۰ کیلومتری شمال هاوایی نخستین موج حملات خود را آغاز کردند.



۱۸ اکتبر ۱۹۴۱

توجیه قدرت می‌رسد

در جولای، ایالات متحده در واکنش به تسخیر هندوچین (مستعمره‌ی فرانسه) توسط ژاپن، این کشور را تحریم نفتی کرد. ژاپن که بدون نفت قادر به ادامه‌ی جنگ در چین نبود، چاره‌ای نداشت جز این‌که یا دست از جاه‌طلبی‌های کشورگشایانه‌اش بردارد و یا با آمریکا بجنگد. در اکتبر، ژنرال هیده‌کی توجو به عنوان نخست‌وزیر منصوب شد تا مقدمات جنگ را فراهم کند.



۷ دسامبر ۱۹۴۱

بیماران فرودگاه‌های کوچک نظامی

ژاپنی‌ها فرودگاه‌های کوچک نظامی را بیماران کردند و به رگبار مسلسل بستند و هواپیماهایی که بایستی از پل هاربر دفاع می‌کردند را زمین‌گیر کردند. بیش از ۳۰۰ فروند هواپیمای آمریکایی نابود شدند یا آسیب دیدند. در آن ساعت، رزم‌ناوهای هواپیمابر نیروی دریایی ایالات متحده روی دریای ژاپن هاربر دور بودند و مجال نیافتند تا از این ویرانی عظیم جلوگیری کنند.



۳ می ۱۹۴۲

واکنش منفی علیه آمریکایی‌های ژاپنی‌تبار

حدود ۱۲۰ هزار شهروند ژاپنی‌تبار آمریکا در ایالت‌های ساحل غربی آمریکا زندگی می‌کردند. بر اساس «قانون شماره‌ی ۹۰۶۶» که در فوریه‌ی ۱۹۴۲ به امضای رئیس‌جمهور روزولت رسید، آمریکایی‌های ژاپنی‌تبار را برای طول دوره‌ی جنگ به‌زور به اردوگاه‌های پناهندگان منتقل کردند. این، به کلی معایر با رفتاری بود که با آمریکایی‌های آلمانی‌تبار و ایتالیایی‌تبار صورت می‌گرفت.



واکنش جسورانه

آزادشهرودان آمریکایی بی‌وسه می‌خواستند تا «حمله‌ی استتاری» به بندر پل هاربر را به خاطر سپارند تا آنها را تهییج کنند و کمک‌های مردمی به جنگ برسانند.

جنگ در اقیانوس آرام

۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵

پس از حمله‌ی ژاپن به بندر پرل هاربر در دسامبر ۱۹۴۱، دوره‌ی فتوحات ژاپنی‌ها در جنوب شرق آسیا و اقیانوسیه آغاز شد. با این حال، از اواسط ۱۹۴۲، عملیات‌هایی به رهبری آمریکا ابتدا کشورگشایی‌های ژاپنی را متوقف و سپس این روند را معکوس کرد. وقتی میدان جنگ به جزیره‌ی ژاپن نزدیک‌تر شد، سببیت و درنده‌خویی نبرد افزایش یافت.

۱۸ آوریل ۱۹۴۲

تهاجم دولیتل

جیمی دولیتل^۱، سرهنگ دوم نیروی هوایی ایالات متحده که به دنبال انتقام واقعه‌ی پرل هاربر بود، فرماندهی ۱۶ فروند جنگنده‌ی بمب افکن را در حمله به شهرهای ژاپن برعهده گرفت. گرچه همه‌ی هواپیماها سرنگون شدند، تلفات آمریکایی‌ها انگشت شمار بود و موفقیت این مأموریت روحیه‌ی آمریکایی‌ها را افزایش داد.

۱۶ نوامبر ۱۹۴۲

استرالیایی‌ها در گینه‌ی نو

ارتش استرالیا نقش مهمی در جنگ در اقیانوس آرام ایفا کرد. در گینه‌ی نو، آنها در امتداد «کوکودا تریل»^۴، یاریک‌های جنگلی و بیماری‌خیز در دامنه‌ی کوهستان، با ژاپنی‌ها جنگیدند. پیروزی نیروهای استرالیایی در خلیج میلن^۵ به عنوان اولین شکست زمینی ژاپن در جنگ ثبت شد.

۱۷ آگوست ۱۹۴۲

آمریکا در گوادالکانال نیرو پیاده می‌کند

در آگوست ۱۹۴۲، ارتش آمریکا در گوادالکانال^۲ در جزایر سلیمان نیرو پیاده کرد. ژاپنی‌ها با رزم ناوها و هواپیماهای جنگی پاتک زدند. سربازان ژاپنی در این جزیره پیاده شدند و نبرد بی‌امانی پیرامون فرودگاه کوچک تک‌باندی «هندرسون فیلد»^۳ درگرفت.

۱ فوریه‌ی ۱۹۴۴

اشغال جزایر

نیروهای آمریکایی با فرماندهی دریانید نیمیتز^۶، عملیات تهاجمی را برای تسخیر تک جزایر اقیانوس آرام آغاز کردند و به جزیره‌ی ژاپن نزدیک تر شدند. آمریکایی‌ها به کرات مقاومت بی‌امان ژاپنی‌ها را درهم شکستند. کم ترسبازی از ارتش ژاپن به اسارت درآمد، چون بسیاری از آنها خودکشی را به تسلیم ترجیح می‌دادند.



تیلیفات زمان جنگ این پوستر از جسارت و دلآوری آمریکایی‌ها پس از حمله به پرل هاربر تعریف و تمجید می‌کند.

« در جزیره‌ی یوجیما، شجاعت نامتعارف فضیلتی نادر بود. »

دریانید چستر دیلبو نیمیتز، بهار ۱۹۴۵

۲۳ اکتبر ۱۹۴۴

حملات کامیکازه

سربازان ژاپنی، در خلال نبرد دریایی در خلیج لیته^۷ تاکتیک‌های انتحاری در پیش گرفتند. آنها از هواپیماهای خود به عنوان بمب‌های پرنده استفاده می‌کردند و می‌کوشیدند آنها را به عرشه‌ی رزم ناوها و آمریکایی بکوبند. حملات کامیکازه^۸ («باد الهی») فوق‌العاده مؤثر بودند و تا پایان جنگ ده‌ها رزم‌ناو آمریکایی را به قعر اقیانوس فرستادند.

۲۰ اکتبر ۱۹۴۴

بازگشت مک‌آرتور

وقتی ژاپنی‌ها مجمع‌الجزایر فیلیپین را در ۱۹۴۲ فتح کردند، ژنرال آمریکایی داگلاس مک‌آرتور^۹ قول داد این جزایر را باز پس خواهد گرفت. در ۲۰ اکتبر ۱۹۴۴، وعده‌ی او در خلال پیاده‌سازی نیرو در جزیره‌ی لیته^{۱۰} محقق شد. نبرد در فیلیپین تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه داشت.

1. Jimmy Doolittle
2. Guadalcanal
3. Henderson Field

4. Kokoda Trail
5. Milne Bay
6. Chester W. Nimitz

7. Douglas MacArthur
8. Leyte
9. Leyte Gulf

10. Kamikaze



۲۸ ژوئن ۱۹۴۲

جنگ در برمه

ارتش ژاپن با پیشروی در داخل خاک برمه، هندوستان مستعمره‌ی بریتانیا را تهدید کرد. «چندیت» ها^۱، یگان‌های ویژه ارتش بریتانیا در هندوستان، به جنگل‌های برمه اعزام شدند تا جنگی پارتیزانی را پشت خطوط ژاپنی‌ها به راه اندازند. متفقین تا پیش از تابستان ۱۹۴۵ موفق نشدند بار دیگر برمه را اشغال کنند.

۷ ژوئن ۱۹۴۲

نبرد میدوی

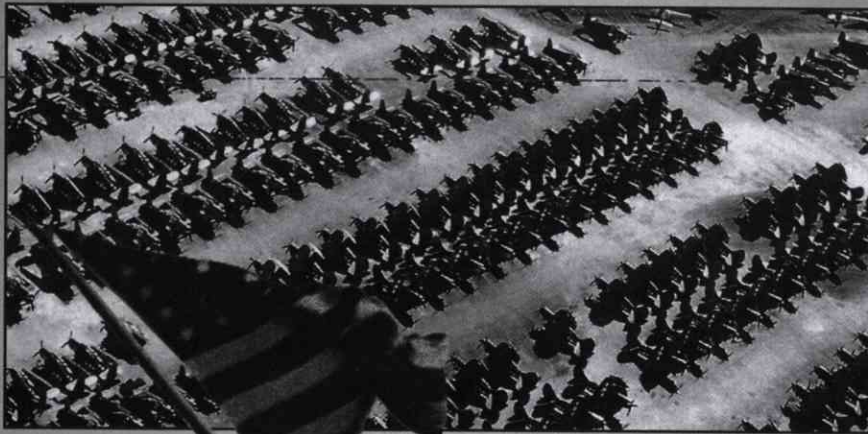
در ژوئن ۱۹۴۲، ناوگان‌های آمریکا و ژاپن در نبرد میدوی با هم درگیر شدند. بمب افکن‌های شیرجه‌زن، چهار ناو هواپیمابر و یک رزم ناو ژاپنی را نابود کردند. هرچند آمریکایی‌ها رزم ناو «یواس اس یورک‌تاون» را از دست دادند، این نبرد در مجموع برای نیروی دریایی آمریکا پیروزی و برای ژاپنی‌ها فاجعه بود و نقطه‌ی عطفی در جنگ به شمار می‌آمد.



۱۲ ژانویه ۱۹۴۳

صنایع ایالات متحده

تا ۱۹۴۳، کارخانه‌ها و کارگاه‌های کشتی‌سازی آمریکا کاملاً در خدمت جنگ بودند به طوری که هدف ساخت ۲۷ هزار و ۵۰۰ فروند هواپیمای ناوپایه محقق شد و حتی از آن پیشی گرفت. ده‌ها فروند ناو هواپیمابر جدید ساخته شدند تا این هواپیماها را وارد عملیات‌های نظامی کنند. ژاپن به سادگی نمی‌توانست رقابت کند و همزمان با افزایش قدرت نیروی دریایی آمریکا، اقتدارش رو به کاهش گذاشت.



۲۳ فوریه ۱۹۴۵

نبرد یوجیما

استراتژی نیمیتز در تسخیر تک جزایر اقیانوس آرام، با نخستین حمله به خاک ژاپن در جزیره‌ی یوجیما به اوج خود رسید. در این نبرد، تفنگداران دریایی آمریکا پیش از به اهتزاز درآوردن پرچم پیروزی متحمل ۲۶ هزار کشته و زخمی شدند.

۱۹ ژوئن ۱۹۴۴

نبرد دریای فیلیپین

در ژوئن، آمریکایی‌ها در سایپان^۲ در جزایر ماریانا^۴ نیرو پیاده کردند. ژاپن ناوگانی از ناوهای هواپیمابر را اعزام کرد تا به رزم ناوهای آمریکایی که پشتیبانی این پیاده‌سازی نیرو را برعهده داشتند، حمله کنند. این نبرد برای ژاپنی‌ها فاجعه بود و ۶۰۰ فروند از هواپیماهایشان در جریان واقعه‌ای که «پیروزی آسان ماریانا»^۵ نام گرفت سرنگون شدند. ناوگان آمریکا متحمل کم‌ترین خسارت شد.



جنگ در صحرا

۱۹۴۰ تا ۱۹۴۳

همزمان که دول محور و متفقین برای در اختیار گرفتن کنترل مدیترانه و کانال سوئز با هم می‌جنگیدند، صحرای شمال آفریقا شاهد نبردهای بی‌امان تانک‌ها بودند. این جنگ ارتش‌آلمانی اروین رومل^۱ را به شخصیتی افسانه‌ای مبدل کرد، اما نیروهای دول محور که تحت امر او بودند، سرانجام مغلوب شدند و امکانی به متفقین دادند تا از منابع نفتی شان در خاورمیانه محافظت و ایتالیا را از گردونه‌ی جنگ خارج کنند.

۱۳ سپتامبر، ۱۹۴۰

موسولینی در مصر

در ژوئن ۱۹۴۰، بنیتو موسولینی، به عنوان متحد آلمان نازی، ایتالیا را وارد جنگ جهانی دوم کرد. در سپتامبر، قوای ایتالیا از مرز لیبی - که بعدها مستعمره‌شان شد - گذشتند و به داخل مصر پیشروی کردند. در آن‌جا نیروهای بریتانیایی مستقر شده بودند تا از کانال سوئز محافظت کنند.



۴ نوامبر ۱۹۴۲

پیروزی در العلمین

حمله به العلمین^۲ در برابر قوای تادندان مجهز دول محور نبردی سخت و بی‌امان بود. پس از ۱۲ روز درگیری در امتداد خطوط پدافند توپ‌های ضد تانک و میادین مین، سپاه هشتم نیروی زمینی بریتانیا، قوای رومل را یاشتاب بسیار به سمت غرب عقب راند. این نبرد بیش از ۱۳ هزار تلفات روی دست مونتگمری^۳ گذاشت، اما تلفات دول محور به مراتب بیش‌تر بود.

۱ می ۱۹۴۲

بمباران مالت

جزیره‌ی مالت در دریای مدیترانه پایگاه مهمی برای نیروی دریایی سلطنتی بریتانیا و تهدیدی برای خطوط تدارکات دول محور در شمال آفریقا به حساب می‌آمد. در سراسر سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲، نیروهای هوایی آلمان و ایتالیا این جزیره را بمباران کردند و کاروان کشتی‌های حامل تدارکات به این جزیره را آماج حملات شدیدی قرار دادند. هرچند این بمباران‌ها خسارات عظیمی به بار آورد، جزیره‌ی مالت از این یورش‌ها مصون ماند.



۱۱ آوریل ۱۹۴۱



محاصره‌ی طبرق

پیشروی نیروهای رومل، سبب شد قوای استرالیایی در بندر طبرق^۴ لیبی محاصره شوند. آنها به‌رغم حملات هوایی جنگنده‌های آلمانی، تاب آوردند تا این‌که حلقه‌ی محاصره شکسته شد.

“

ما قصد داریم یک بار برای همیشه کار این رومل خیره‌سرا یکسره کنیم.

ژنرال برنارد مونتگمری، فرمانده سپاه هشتم نیروی زمینی بریتانیا، ۱۹ اگوست ۱۹۴۲

”



1. Erwin Rommel
2. Tobruk

3. El Alamein
4. Montgomery



۱۱ مارس ۱۹۴۱

رومل وارد آفریقا می‌شود
در مارس ۱۹۴۱، هیتلر با هدف نجات قوای موسولینی، ارتشبد اروین رومل را در کسوت فرمانده «آفریقا کورپس»^۱، لشکر تانک‌های آلمانی، به شمال آفریقا فرستاد. نیروهای آلمان و ایتالیا با فرماندهی الهام بخش رومل، روند جنگ در صحرا را معکوس کردند.



۱۰ ژانویه ۱۹۴۱

الیایی‌ها متحمل شکست می‌شوند
ی نظامی بریتانیا و کشورهای مشترک المنافع دست به ضد حمله زدند. تا ژانویه ۱۹۴۱، رومل و ایتالیایی‌ها در حال عقب‌نشینی از لیبی بودند و هزاران نفرشان اسیر شدند.



۲۳ اکتبر ۱۹۴۲

مونتگمری زمام امور را در دست می‌گیرد
در آگوست ۱۹۴۲، ژنرال برنارد مونتگمری، فرماندهی سپاه هشتم نیروی زمینی بریتانیا را در دست گرفت که به العلمین، در عمق خاک مصر، عقب‌نشینی کرده بود. مونتگمری روحیه نیروها را ترمیم و حمله‌ی دول محور در نبرد علم حلفاء^۲ را دفع کرد و نیروها را در نهایت دقت برای یک حمله‌ی گسترده و بزرگ آماده ساخت.

۲۶ می ۱۹۴۲

رزمندگان فرانسه‌ی آزاد

نبرد عین الغزاله^۳، که در خلال ماه‌های می تا ژوئن ۱۹۴۲ در صحرای لیبی درگرفت، یک پیروزی مسلم برای تانک‌های رومل بود. آلمانی‌ها توانستند دشمنان بریتانیایی را از میدان به در کنند. در خلال این نبرد، تیپ «فرانسه‌ی آزاد»^۴ - که بخشی از سپاه هشتم نیروی زمینی بریتانیا بود - شجاعت خیره‌کننده‌ای در بتر حکیم^۵ از خود نشان داد و ۱۶ روز در مقابل نیروهای برتر دشمن مقاومت کرد.



۱۳ می ۱۹۴۳

دول محور تسلیم می‌شوند
ارتش‌های دول محور که میان نیروهای مونتگمری و ارتش آیزنهاور به دام افتاده بودند، به تونس عقب‌نشینی کردند و در آن جا درگیر یک جنگ تدافعی مقدر شدند. در می ۱۹۴۳، پس از عقب‌نشینی رومل، باقی‌مانده‌ی قوای دول محور خود را تسلیم کردند. در این نبرد، حدود ۲۵۰ هزار نفر اسیر شدند.

۸ نوامبر ۱۹۴۲

نیروهای آمریکایی در آفریقا

در نوامبر ۱۹۴۲، آمریکا ارتش عظیمی در سواحل شمال آفریقا، در الجزایر و مراکش پیاده کرد. فرماندهی نیروهای آمریکایی را سرلشکر جورج اس. پاتن^۶ برعهده داشت که نزد سربازانش به «پیرمرد خشن»^۷ معروف بود. این پیاده‌سازی نیرو، برای نخستین بار قوای آمریکایی را وارد نبرد با نیروهای ایتالیا و آلمان کرد.



۹ جولای ۱۹۴۳

متفقین به سیسیل حمله می‌کنند

پیروزی در شمال آفریقا سرآغازی شد تا متفقین در جولای ۱۹۴۳ در جزیره‌ی سیسیل در مدیترانه نیرو پیاده کنند. این جزیره پس از پنج هفته درگیری سخت، به اشغال درآمد. این حمله‌ی موفق متفقین به قلمرو ایتالیا، سرانجام به سرنگونی موسولینی انجامید. ارتشبد پیتر وادوکیلپو به عنوان نخست‌وزیر و رئیس دولت جایگزین موسولینی شد و در سپتامبر با متفقین قرارداد ترک محاصره امضا کرد.



پرچم مونتگمری
«موش صحرا» نماد مشهور لشکر هفتم رزمی بریتانیا بود که در تمام نبردهای بزرگ عملیات در شمال آفریقا جنگید.

دی. دی

۱۹۴۴

تا تابستان ۱۹۴۴، متفقین پس از ماه‌ها برنامه ریزی مخفیانه و آماده‌سازی همه‌جانبه‌ی نیروها، آماده‌ی آغاز حمله‌ای بودند که اروپای غربی را از اشغال آلمان نازی آزاد می‌ساخت. تاریخ این حمله، ششم ژوئن، در تاریخ به عنوان «دی. دی» ثبت شد.



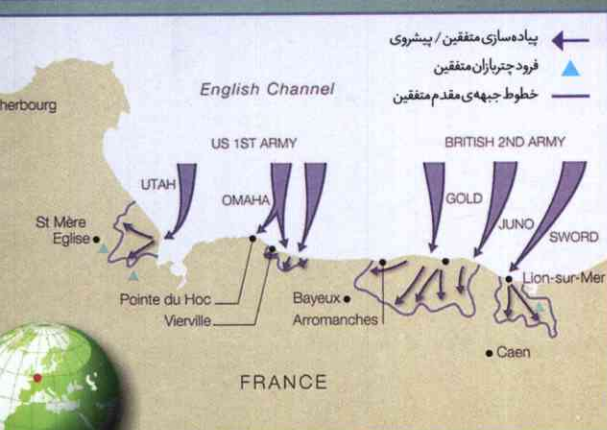
ژنرال مونتگمری

ژنرال بریتانیایی برنارد مونتگمری، فرمانده قوای زمینی در بزرگ‌ترین عملیات آبی-خاکی تاریخ بود.



ژنرال آیزنهاور

ژنرال آمریکایی دوايت دی. آیزنهاور، فرمانده کل قوای متفقین در اروپا بود.



۰۶:۳۱

سواحل نورماندی

متفقین در پنج ساحل که اسم رمز داشتند، نیرو پیاده کردند: «شمشیر»^۱ و «طلا»^۲ برای نیروهای بریتانیا؛ «جونا»^۳ برای قوای کانادا؛ و «اوماها»^۴ و «یوتا»^۵ برای قوای آمریکایی.

۰۶:۳۰



خط دفاعی

شبکه‌ی پیچیده‌ای از خندق‌ها، سیم‌های خاردار و پناهگاه‌های زیرزمینی از نیروهای آلمانی محافظت می‌کرد. آنها را سخ و مصمم دفاع می‌کردند.

۰۸:۳۰

تحکیم مواضع در سواحل

سرانجام آمریکایی‌ها استحکامات دفاعی ساحل اوماها را از توان انداختند و همه‌ی پنج ساحل در اختیار نیروهای متفقین قرار گرفت. در ساعات بعدی صبح، نخستین آرایش کشتی‌های تدارکات، که بالون‌های پدافند در برابر حملات هوایی از آنها حفاظت می‌کردند، نیروهای کمکی را در سواحل پیاده کردند.

“

آزاد مردان جهان به اتفاق به سمت پیروزی گام برمی‌دارند.

”

ژنرال آمریکایی دوايت دی. آیزنهاور، ۵ ژوئن ۱۹۴۴



1.Sword
2.Gold

3.Juno
4.Omaha

5.Utha

۰۳:۰۰

عبور از کانال

بزرگ‌ترین ناوگروه رزمی تاریخ، متشکل از ۷ هزار فروند کشتی، بنادر جنوبی انگلستان را ترک کردند تا با عبور از دریای مانس ارتش عظیم متفقین را به سواحل فرانسه برسانند. با فرا رسیدن سپیده دم ششم ژوئن، ساحل نورماندی پیش رو بود و هزاران نیروی رزمی به سختی وارد ناوچه‌های آبی - خاکی [قایق‌های مخصوص پیاده‌سازی نفرات در ساحل] شدند و خود را مهیای آغاز حمله کردند.



۰۲:۰۰

حمله‌ی هوایی

عملیات‌های دی.دی.ی در نخستین ساعات روز ششم ژوئن آغاز شد و سه لشکر هواپرد متفقین، از طریق جترو گلابدر پشت خطوط دشمن نیرو پیاده کردند. مأموریت آنها انهدام آتشبار توپ‌های آلمان بود که این عملیات را تهدید می‌کرد، به همراه اسارت و نگهداری نیروهای تیپ‌های اصلی آلمانی که نیروهای اصلی متفقین از راه برسند. حمله‌ی هوایی شدیدی نیز آغاز شد تا از مقاومت استحکامات دفاعی آلمان بکاهد.



۰۷:۳۰



درگیری سهمگین

در ساحل اوماها، نیروهای آمریکایی با توفانی از آتش استحکامات دفاعی از فراز صخره‌ها روبه‌رو شدند. وقتی آنها به سختی کوشیدند خود را به آب ببرند و به ساحل برسند، تعداد تلفات رو به افزایش گذاشت.

۰۷:۳۰

مبارزه آغاز می‌شود

پس از آن که توپخانه‌ی نیروی دریایی، استحکامات دفاعی را ضعیف کرد، نیروهای پیاده‌شده‌ی متفقین پیشروی را آغاز کردند. نیروهای بریتانیا و کانادا پیروزی در سواحل «شمشیر»، «جونو» و «طلا» را گزارش دادند. نیروهای آمریکایی در ساحل «یوتا» نیز به پیروزی سریعی دست یافتند. اما آنهایی که در ساحل «اوماها» پیاده شدند، به دلیل دفاع سرسختانه‌ی ساحلی و این که وزش شدید باد ناوچه‌های آبی - خاکی را متلاشی کرد، متحمل تلفات سنگینی شدند.



۱۲:۳۰

پیشروی به داخل فرانسه

به محض رسیدن نیروهای کمکی، پنج لشکر متفقین به سمت داخل خاک فرانسه حرکت کردند تا به سربازان جتربازی بپیوندند که پیش‌تر فرود آمده بودند. وقتی نیروهای بریتانیا برای تقویت جناح شرقی قوای متفقین در مقابل پانک‌های یگان‌های تانک آلمانی حرکت کردند، نیروهای آمریکایی به سمت غرب پخش شدند.



۱۱:۰۰

سواحل خونین

موفقیت به بهای وحشتناکی به دست آمد. ۲ هزار و ۵۰۰ نیروی متفقین کشته و ۷ هزار و ۵۰۰ نفر زخمی شدند. با این حال، فرماندهان متفقین تلفاتی بسیار فراتر را پیش‌بینی کرده بودند. پس از معالجه زخمی‌ها در ساحل، بسیاری را به سرعت سوار کشتی‌ها کردند و به بیمارستان‌های جنوب انگلستان بازگرداندند. نیروهای آلمانی در دفاع دیوانه‌وارشان از خط ساحلی، حدود ۹ هزار کشته دادند.



۱۶:۰۰

حمله

تا پایان دی.دی.ی، مجموعاً ۱۵۰ هزار نیروی متفقین در سواحل نورماندی پیاده شدند. در طی روزهای آتی، آنها به پیشروی ادامه دادند تا قلمروهای مجاور را اشغال کنند و سربل‌های ساحلی تک‌افتاده را به هم پیوند دهند و سکوی پرتابی برای پیشروی فزون‌تر خلق کنند. آزادسازی اروپای اشغال‌شده آغاز شده بود.



تشرای امیدآفرین

روزنامه‌های متفقین از خبر روز دی به وجد آمدند. با اشغال پاریس در ماه آگوست، خوش‌بینی‌ها در مورد پایان زودهنگام جنگ افزایش یافت.



۱۹۴۵

ویرانه‌های درسدن

از ۱۳ تا ۱۵ فوریه ۱۹۴۵، هواپیماهای بمب افکن متفقین، هزاران تن بمب آتش‌زا و انفجاری بر شهر درسدن آلمان انداختند. این بمب‌ها توفان آتش و جهنمی خودبسند به راه انداخت که در آن هوای گرمی که به سمت بالا هجوم می‌برد، هوای سرد نواحی مجاور را به درون می‌کشید. شاهدان، قربانیانی را به یاد می‌آورند که از کمبود اکسیژن از حال می‌رفتند یا جبر توفان آنها را به درون شعله‌های آتش می‌کشاند. گرمای زبانه‌های آتش شیشه‌ها و حتی آهن را ذوب می‌کرد. وقتی آتش‌سوزی فروکش کرد، شهری ویران نمایان شد. رات‌آشتروم (برج ساختمان شهرداری) به طرز معجزه‌آسایی یابرجا مانده بود. بر فراز این برج، مجسمه‌ای از سنگ سیاه، تندیس مهربانی، از آن بالا به خاکسترهای می‌نگریست. حمله به درسدن، حتی در آن مقطع، میان منتقدان بحث برانگیز بود. آنها متفقین را متهم کردند که دارند انتقام «بلیتسکریگ» (جنگ برق‌آسا) به شهرهای بریتانیا را می‌گیرند. امروزه درسدن یک شهر پر جنب و جوش امروزی است، اما زخم‌های سال ۱۹۴۵ هرگز کاملاً التیام نخواهد یافت.



پایان جنگ در اروپا

۱۹۴۴ تا ۱۹۴۵

تا سال ۱۹۴۵، معلوم شده بود که آلمان جنگ را در اروپا باخته است، اما هیتلر می‌خواست تا پای جان بجنگد. این کشور که از شرق و غرب مورد تهاجم واقع شده بود، پیش از تسلیم متحمل ویرانی گسترده‌ای شد.



۱۶ دسامبر ۱۹۴۴

نبرد بالج^۱ (تهاجم آردن)
در ۱۹۴۴، آلمانی‌ها آخرین
حمله‌ی گسترده علیه مواضع
متفقین در فرانسه و بلژیک را آغاز
کردند. مسئولیت سخت‌ترین
بخش این حمله‌ی غافل‌گیرانه
بر دوش نیروهای آمریکایی بود:
متوقف کردن پیشروی آلمانی‌ها.
این نبرد با پیروزی مسلم متفقین
به پایان رسید.



۲۵ آوریل ۱۹۴۵

ملاقات در البه
در مارس ۱۹۴۵، متفقین غربی
از رودخانه‌ی راین گذشتند و
روس‌ها نیز از شرق به داخل خاک
آلمان پیشروی کردند. نیروهای
آمریکا و شوروی در حاشیه‌ی
رودخانه‌ی البه^۲ به هم رسیدند
و با هم عکس گرفتند. سپس
روس‌ها برای غلبه بر آخرین
مقاومت نازی‌ها در برلین، آن جا را
ترک کردند.



۲۱ فوریه‌ی ۱۹۴۵

فرار غیرنظامی‌ها

با پیشروی روس‌ها، شمار عظیمی از مردم غیرنظامی با هروسیله‌ی حمل و نقلی که می‌یافتند به سمت غرب گریختند.



۴ می ۱۹۴۵

آلمان تسلیم می‌شود
دریاسالار هانس گتورگ فون
فریدبورگ^۳، در چهارم می ۱۹۴۵
برگه‌ی تسلیم قوای آلمانی را در
شمال آلمان امضا کرد. تسلیم
بدون قید و شرط قوای آلمان
در مراسم‌هایی در شهر رنس^۴
فرانسه در هفتم می و در برلین در
هشتم می کامل شد.

روس‌ها برلین را اشغال می‌کنند.
در اواخر آوریل، نیروهای فاتح روس پرچم سرخ را بر فراز رایشنباگ (ساختمان پارلمان آلمان) در برلین برافراشتند.
همان روز، هیتلر برای اجتناب از اسارت، درون پناهگاه زیرزمینی‌اش در برلین خودکشی کرد.



۳۰ آوریل ۱۹۴۵



نماد سقوط نازی

این نشان نازی را در آوارهای ساختمان
صدراعظمی رایش یافتند. متفقین فاتح،
همه‌ی نمادهای رژیم هیتلر را در خلال روند
نازی‌زدایی کردن آلمان زدودند.

1. The Battle of the Bulge
2. Elbe
3. Hans-Georg von Friedeburg
4. Reims

۱۳ فوریه ۱۹۴۵

ویرانی درسدن

بمب افکن های متفقین در یکی از بحث برانگیزترین اقدامات جنگ، دوشنبانه روز شهر درسدن را در هم کوبیدند. توفان آتش حاصل از این بمباران ها حدود ۲۵ هزار غیرنظامی را کشت و این شهر تاریخی را به تلی از خاکستر فروکاست.



۳ فوریه ۱۹۴۵

حکمرانی بر آسمان

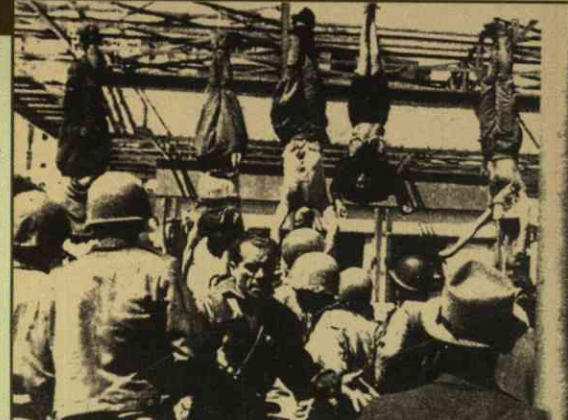
تا سال ۱۹۴۵، هواپیماهای بمب افکن متفقین، استحکامات دفاعی آلمان را از توان انداخته بودند و هر هدفی را که مد نظر داشتند در هم می کوبیدند. هیتلر با استنکاف از پذیرش شکست، کودکان و سالخوردگان را برای دفاع از حکومت رو به زوال رایش بسیج کرد. صنعت از طریق احداث کارخانه ها در زیر زمین و بهره گیری از کارگران اردوگاه های کار اجباری به مأوریت خود ادامه داد.



۲۸ آوریل ۱۹۴۵

آویزان کردن موسولینی

بنیتو موسولینی نخستین دیکتاتور دول محور بود که کشته شد. رزمندگان کمونیست مقاومت، او را دستگیر و تیرباران کردند. جسدش را سروه ته در محوطه ای بمب بنزین شهر میلان، در کنار معشوقه اش کلرا پتاچی^۱ و دیگر فاشیست های اعدام شده آویزان کردند. هزاران فاشیست در سراسر ایتالیا معدوم و پاکسازی شدند و آشوب و ناآرامی سیاسی به نقطه ای انفجار رسید.



۸ می ۱۹۴۵

جشن پیروزی

هشتم می ۱۹۴۵ که «روز پیروزی در اروپا»^۲ اعلام شد، هنگامه ای جشن و سرور در تمام پایتخت های کشورهای متفقین بود. با این حال، یکی از معماران اصلی این فتح در این جشن حضور نداشت؛ فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا که در ۲۱ آوریل درگذشت.

پرچم پیروزی بر فراز تمام اروپا به اهتزاز در آمده است.

هری ترومن، رئیس جمهور ایالات متحد
سخنرانی «روز پیروزی» ۸ می ۴۵



بمباران اتمی ژاپن

۱۹۴۵

دانشمندان می‌دانستند خلق یک انفجار مهیب و عظیم از طریق شکافت هسته‌ای امکان‌پذیر است. در ۱۹۴۲، ایالات متحده پروژه‌ی فوق‌سری «منهتن» را برای ساخت یک بمب اتمی آغاز کرد. این اقدام عظیم علمی و صنعتی در ۱۹۴۵ به ثمر نشست.

۹ مارس ۱۹۴۵

حمله به ژاپن

از ماه مارس ۱۹۴۵، ایالات متحده حملات هوایی و بمباران‌های شدیدی را علیه شهرهای ژاپن آغاز کرد و در این حملات از بمب افکن‌های بلند پرواز «بی ۲۹» بهره گرفت که قابلیت انداختن بمب‌های عظیم را داشتند. اعتقاد بر این است که در یگانه حمله‌ی هوایی به توکیو در مارس ۱۹۴۵، توفان آتش حاصل از بمب‌های آتش‌زا بیش از ۱۰۰ هزار نفر از مردم این شهر را به کام مرگ فرستاد.



۲۷ جولای ۱۹۴۵



هیرو هیتو صلح را مد نظر قرار می‌دهد

هیرو هیتو، امپراتور ژاپن، معتقد بود که کشورش باید به دنبال صلح باشد، اما اکثریت اعضای دولت ژاپن همچنان خواستار جنگ تا آخرین قطره‌ی خون بودند.

“

ما مهیب‌ترین و مخوف‌ترین بمب تاریخ جهان را کشف کرده‌ایم.

رئیس جمهور هری اس. ترومن، یادداشت‌های روزانه.
۱۶ جولای ۱۹۴۵

”

۹ آگوست ۱۹۴۵

بمباران ناگازاکی

چون ژاپنی‌ها برای تسلیم شدن هیچ اقدامی نکردند، ایالات متحده در نهم آگوست ۱۹۴۵ دومین بمب اتم را روی شهر ناگازاکی انداخت. هر چند این بمب به مراتب قدرتمندتر بود، کل شهر را ویران نکرد چون تپه‌های اطراف، بخش‌هایی از ناگازاکی را از خطر تأثیر کامل موج انفجار و تشعشعات مصون داشتند.



۱۶ آگوست ۱۹۴۵

ویرانی هیروشیما

موج انفجار بمب اتم، ناحیه‌ای به وسعت ۱۲ کیلومتر مربع در مرکز شهر را با خاک یکسان کرد. تپه‌ها، توفان آتش ویران‌کننده را پراکنده ساختند و این ویرانی عظیم را کامل کردند.



۱۱ آگوست ۱۹۴۵

مرگ و میر گسترده

ده‌ها هزار نفر بلافاصله در اثر خود بمب‌های اتمی کشته شدند. دیگر افراد از سوختگی شدید و قرار گرفتن در معرض سطوح مرگبار تشعشعات رادیواکتیو جان باختند. میزان دقیق مرگ و میر، از جمله مرگ‌های ناشی از تأثیرات بلندمدت تشعشعات اتمی مشخص نیست، اما مسلماً از ۲۰۰ هزار نفر فراتر می‌رود.



۲۶ جولای ۱۹۴۵

کنفرانس پستدام

جنگ در اروپا به پایان رسیده بود، اما ژاپن از تسلیم شدن امتناع می‌کرد. در ماه جولای، هری اس. ترومن، رئیس‌جمهور آمریکا، برای برگزاری کنفرانس پستدام^۱ در آلمان، با رهبران دیگر کشورهای متفقین دیدار کرد. در ۲۶ جولای، آنها اعلامیه‌ای منتشر کردند و از ژاپن خواستند تسلیم شود. در غیر این صورت، با «ویرانی تمام‌عیاری» مواجه خواهد شد. ژاپنی‌ها که از موجودیت بمب اتم خبر نداشتند، بر سر شرایط تسلیم توافق نکردند.

۶ جولای ۱۹۴۵

آزمایش بمب اتم

در ماه جولای، نخستین بمب اتمی در آلاماگوردو^۲ در صحرای نیومکزیکو آزمایش شد. رابرت اوبنهاইمر^۳ داشتند و ریاست «پروژه‌ی منهتن»^۴، رهبری این آزمایش نهادم غیرطبیعی در منطقه‌ی جفری را بر عهده داشت. قدرت این انفجار منفوی پیش‌بینی‌ها بود.



۶ آگوست ۱۹۴۵

پرتاب بمب اتم

اولین بمب اتم، موسوم به «لیتل بوی»^۵، در ساعت ۸ و ۱۵ دقیقه‌ی صبح، از ارتفاع ۹ هزار و ۵۰۰ متری بر فراز مرکز شهر هیروشیما رها شد و در آن پایین نور کورکننده و گرمایی آزاد شد که هر چیزی را تبخیر می‌کرد. قدرت انفجار معادل ۱۴ هزار تن تی‌ان‌تی بود و یک ابر غول‌آسای قارچ‌مانند در حال چرخش بر فراز شهر، سربزه فلک کشید.

۶ آگوست ۱۹۴۵

خدمه‌ی بی‌خبر

ما فوریت خدمه‌ی بمب افکن «ایولا گی بی. ۲۹»^۶ این بود که اولین بمب اتم را بر روی شهر هیروشیما بیندازند. این بمب‌افکن در ششم آگوست ۱۹۴۵ از جزیره‌ی تینیان^۷ در مجمع‌الجزایر مارشال به هوا بلند شد. پس از آن، فرمانده به اطلاع خدمه رساند که ماهیت بمبی که حمل می‌کنند چیست.



بمب دوم

این بمب پولوتونیومی که نام رمزیش «فت‌من»^۸ بود و پیرس تاگایاکی انداخته شد، قدرتمندتر از «لیتل بوی» بود که حاوی اورانیوم بود.



۲ سپتامبر ۱۹۴۵

ژاپن تسلیم می‌شود

به رغم بمباران‌ها، دولت ژاپن در مورد این که تسلیم شود یا نه دچار دودستگی و اختلاف بود، اما امپراتور هیروهیتو بر آنها فشار آورد تا تسلیم شوند. تصمیم برای تسلیم شدن را در چهاردهم آگوست گرفتند و یک روز بعد به اطلاع مردم رساندند. در دوم سپتامبر، سند رسمی تسلیم بر روی عرشه‌ی ناو یواس‌اس میسوری^۹ امضا شد و جنگ جهانی دوم پایان یافت.



1. Alamagordo
2. Robert Oppenheimer
3. Manhattan Project

4. Postdam
5. Enola Gay-829
6. Tinian Island

7. Little Boy
8. Fat Man
9. USS Missouri

هولوکاست

از سال ۱۹۳۳، زندگی یهودیان در آلمان در معرض آزار و اذیت، تبعیض و جداسازی قرار داشت. در خلال جنگ جهانی دوم، یهودستیزی نازی‌ها در قالب یک تلاش سیستماتیک برای ریشه‌کن کردن کل جمعیت یهودیان اروپا به کمال رسید؛ نوعی هولوکاست که در آن حدود ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر کشته شدند.

(م: آنچه در این چهار صفحه می‌آید منتقدان سرسختی نیز دارد که به صورت تاریخی و علمی آمار و ارقام و نحوه رخداد هولوکاست را نقد می‌کنند، لکن در غرب امروز هولوکاست امری مقدس است و صداهای مخالف امکانی برای شنیده شدن ندارند.)

۹ نوامبر ۱۹۳۸

کریستال‌ناخت

در خلال شب، اعضای گروه ضربت و نظامیان نازی‌ها به فروشگاه‌ها، منازل و کنیسه‌های یهودیان سراسر آلمان و اتریش حمله کردند. هزاران یهودی را دستگیر کردند و به اردوگاه‌های کار اجباری فرستادند. این اقدام را به دلیل شمارش‌های شکسته شده‌ی پنجره‌ها «کریستال‌ناخت» (شب شیشه‌ای) نامیدند که با افزایش تدریجی بدرفتاری با یهودیان همزمان شد.



نشان زرد

از ۱۹۴۱، یهودیانی که تحت حکومت نازی زندگی می‌کردند، موظف شدند یک ستاره‌ی داوود زرد رنگ روی لباسشان بدوزند.

۲۱ سپتامبر ۱۹۳۹



گتو نشین سازی یهودیان

وقتی آلمان در ۱۹۳۹ لهستان را اشغال کرد، یهودیان لهستان را فوج فوج به گتوها راندند. کسانی که از مشقت و کشتار انقادی این گتوها جان به در بردند، به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند.



۲۰ ژانویه ۱۹۴۲

راه حل نهایی

در کنفرانس واتزی، در برلین که در ژانویه ۱۹۴۲ برگزار شد، سرکردگان نازی و کارمندان دولتی آلمان در مورد ریشه‌کن کردن سیستماتیک همه‌ی یهودیان در همه‌ی سرزمین‌هایی اروپایی که به اشغال آلمان درآمده بود، بحث کردند. طرح آنها که «راه حل نهایی» نام گرفت یک سیستم صنعتی اردوگاه‌های مرگ بود که در آن‌ها زندانیان به صورت دسته جمعی از بین می‌رفتند و این نسل‌کشی را تسریع می‌کرد.



۲۹ آوریل ۱۹۴۴

یک نازی متعصب

آدولف آیشمان، در زمره‌ی بدنام‌ترین و ششاخته‌ترین تعقیب‌کنندگان طرح «راه حل نهایی» بود. در آوریل ۱۹۴۴، او برنامه‌ی تبعید بیش از ۲۳ هزار یهودی را از مجارستان به اردوگاه آشویتس سازماندهی کرد. او حتی پس از آن که دولت نازی خواستار توقف این کشتارها شد، مأموریتش را ادامه داد.



۲۳ جولای ۱۹۴۲

مرگ دسته جمعی

قطارهای مالا مال از یهودیان به اردوگاه‌های نازی‌ها رسیدند. برخی از آنها را به عنوان کارگران بی‌مزد و مواجب انتخاب کردند و مابقی را مستقیماً به اتاق‌های گاز فرستادند و کشتند. کارکردن تنها شانس بقا بود، اما شرایط در اردوگاه‌ها به طور اسفناکی بی‌رحمانه بود.





ما به لحاظ اخلاقی حق داشتیم... ما
وظیفه داشتیم... که این مردمان
[یهودیان] را محو و نابود کنیم.

هاینریش هیملر*، فرمانده اس.اس.
اکتبر ۱۹۴۳



۱۵ نوامبر ۱۹۳۸

کیندر ترانسپورت

بس از کریستال ناخست (شب شیشه‌ای)، یهودیان
آلمان و اتریش از رفتار از تعقیب‌ها مأیوس شدند. اما
بسیاری از کشورها از پذیرش آواره‌های یهودی امتناع
کردند. حدود ۱۰ هزار کودک یهودی، طی برنامه‌ای
که به «کیندر ترانسپورت» (سفر کودکان) مشهور
شد، پدر و مادر خود را تنها گذاشتند و به بریتانیا
گریختند. برنامه‌ی مشابهی را قوه ایالات متحده
ترتیب دادند.



۲۹ سپتامبر ۱۹۴۱

قتل عام در اروپای شرقی

در ژوئن ۱۹۴۱، آلمان به اتحاد
شوروی حمله کرد. جوجه‌های
مرگ به سرزمین‌های اشغال‌شده
فرستاده شدند تا مخالفان سیاسی را
جمع‌آوری و به صورت دسته‌جمعی
اعدام کنند. در سپتامبر ۱۹۴۱، ۳۳
هزار یهودی راغلی در رودزینسکی
در لیتوانی کشتند. آنها را در گورهای
دسته‌جمعی دفن کردند.



۱۴ ژوئن ۱۹۴۰

کارگران بی‌مزد و معاجب

زندانیان یهودی را به اردوگاه‌های کار اجباری بردند
و در آن‌جا مجبور کردند بدون دستمزد کار کنند.
برای مثال، کمپانی این.کی. فاربن، تولیدکننده‌ی
محصولات شیمیایی، کارخانه‌ای در آشووینس
تأسیس کرد تا از نیروی کارگران یهودی سودجویی کند.
شرایط کار و زندگی بسیار سخت و بی‌رحمانه، غذا
ناکافی و تنبیه‌ها ظالمانه بود.



۲۷ ژانویه ۱۹۴۵

آزادسازی

از ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۵، ارتش‌های متفقین در حین پیشروی،
به اردوگاه‌های کار اجباری رسیدند و بازماندگان را آزاد
کردند. آنها از آنچه دیدند شوکه شدند: قحطی مرکبار
و بدرفتاری با بازماندگان و شواهدی مبنی بر قتل عام
دسته‌جمعی در مقیاسی بی‌سابقه.

۱۶ جولای ۱۹۴۲

جمع‌آوری برای کشتن

از سراسر اروپا یهودیان را به
اردوگاه‌های مرگ آوردند. در جولای
۱۹۴۲، با حمایت دولت ویشی که
دست‌نشانده‌ی نازی‌ها بود، ۱۳
هزار یهودی را در پاریس دستگیر
کردند و برای نابودی به آشووینس
فرستادند. شرایط این سفر طولانی
به آن سوی اروپا بسیار هولناک بود و
بسیاری جان خود را در کامیون‌های
حمل احشام از دست دادند.





۱۹۴۵

قربانیان هولوکاست

خط‌مشی نازی‌ها در محو و نابودی گسترده، به یک معضل وحشیانه‌ی واقعی مجال بروز داد: این‌که چگونه می‌توان به کشتار و خلاصی از دست میلیون‌ها انسان دست یافت. برنامه‌ی «راه حل نهایی» نازی‌ها، قتل در مقیاسی صنعتی بود: کارخانه‌ها و قف کشتار و نابودی اجساد شدند. مشهورترین و بدنام‌ترین اردوگاه نابودی یهودیان، احتمالاً آشوویتس در شمال لهستان بود؛ جایی که گفته می‌شود یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در آن کشته و سوزانده‌اند. قربانیان هرآنچه داشتند درمی‌آوردند و اتاق‌های مالامال از کفش‌های دورانداخته‌شده، عینک‌ها و حتی موی انسان، گواهی است بر شمار سرسام‌آور کشته‌ها. اعتقاد بر این است که در هولوکاست، حدود ۵ میلیون و ۷۰۰ هزار یهودی کشته شدند، در کنار حدود ۵ میلیون نفر از کولی‌ها، زندانیان روس، برده‌ها، مخالفان سیاسی و همجنس‌گراها. شمار گسترده‌ی مرگ و میرها و سببیت حیرت‌آور و غیرانسانی این کشتارها، تلقی بشر را برآی همیشه تغییر داد. (م: آمار ارائه‌شده و حوادث نقل شده، منتقدان تاریخی فراوانی دارد.)



پرده‌ی آهنین افراشته می شود

۱۹۳۹ تا ۱۹۵۰

استالین، از بروز جنگ جهانی دوم، برای به دست گرفتن کنترل شرق لهستان بهره‌برداری کرد. متعاقب حمله‌ی هیتلر به روسیه در ۱۹۴۱ که اتحاد جماهیر شوروی به جرگه‌ی مبارزان علیه آلمان پیوست، ارتش سرخ مهاجمان آلمانی را عقب راند و استالین حلقه‌ی سلطه‌ی خود بر اروپای شرقی را تنگ‌تر کرد.



۱۹۳۹

قرارداد آلمان نازی با شوروی
یک هفته پیش از تهاجم آلمان به لهستان، هیتلر و استالین بر سر یک پیمان عدم تخاصم توافق کردند. این پیمان شامل بندهای محرمانه‌ای در مورد تقسیم اروپای شرقی بین آلمان و شوروی بود. این پیمان به امضای وزیر امور خارجه‌ی شوروی و یچسلاو مولوتوف^۱ و یوآخیم فون ریبنتروپ^۲ مذاکره‌کننده‌ی هیتلر رسید.



۱۹۴۰

جنگ در برف
نیروهای استالین به سمت فنلاند لشکرکشی کردند، اما ارتش کوچک فنلاند شجاعانه مقاومت کرد. گرچه فنلاند به اجبار درخواست صلح کرد، اما استقلال خود را حفظ کرد و کم‌ترین سرزمین را از دست داد. یک سال بعد، قوای هیتلر به اتحاد شوروی حمله کردند و استالین به سمت متفقین گرایش یافت.



۱۹۴۰

قتل عام در جنگل
استالین به سرعت هرگونه مقاومت احتمالی را از بین برد. پلیس مخفی شوروی، اقدام به اعدام دسته جمعی ۲۲ هزار لهستانی، از جمله ۸ هزار اسیر جنگی کرد. در ۱۹۴۳، نازی‌ها گورهای دسته جمعی در منطقه‌ی جنگلی کاتین فارس^۳ در بلاروس کشف کردند. با این حال، روس‌ها تا سال ۱۹۹۰ منکر این وحشی‌گری بودند.



۱۹۴۵

یوگسلاوی رویه کمونیسم می آورد
وقتی نازی‌ها عقب نشستند، رزمندگان پارتیزان در اروپای شرقی و منطقه‌ی بالکان از نیروهای شوروی در کسوت آزادکننده استقبال کردند. بسیاری از آنها، طرفدار کمونیسم بودند، از جمله ارتشید تیتو^۴، رهبر یوگسلاوی که در ۱۹۴۵ رئیس دولت فدرال کمونیستی این کشور شد.



۱۹۴۵



۱۹۴۹

بلوک شرق گسترش می یابد
احزاب کمونیست در مجارستان، بلغارستان و رومانی کارزارهای تبلیغاتی پرجنبش و جوش به راه انداختند و خواستار همبستگی نزدیک تر با اتحاد جماهیر شوروی شدند. آشوبگرها مردم را تحریک به شورش کردند و احزاب مخالف شوروی مورد تعقیب قرار گرفتند. جنبش‌های کمونیستی متهم بودند نتایج انتخابات را دستکاری و مخالفان را سرکوب می‌کنند.

کنفرانس یالتا

وقتی ارتش سرخ به سمت برلین حرکت کرد، استالین با چرچیل و فرانکلین روزولت در یالتا^۵ی اوکراین دیدار کرد. چرچیل و روزولت در برخورد با این رهبر کمونیستی، محتاط و دست به عصا بودند. وقتی مذاکرات تا چند ماه دیگر ادامه یافت، خط‌کشی‌هایی برای یک تقسیم‌بندی ایدئولوژیکی میان غرب دموکراتیک و شرق کمونیست رسم شد.

1. Vyacheslav Molotov
2. Joachim von Ribbentrop
3. Katyn Forest

4. Yalta
5. Josip Broz Tito

۱۹۳۹

اشغال لهستان

متعاقب حمله‌ی نازی‌ها، ارتش سرخ شوروی در ۱۷ سپتامبر وارد شرق لهستان شد. مقاومت لهستانی‌ها فروپاشید و بر اساس موافقت‌نامه‌ی نازی‌ها با مقامات روس، این کشور به دو منطقه‌ی آلمانی و روسی تقسیم شد.

۱۹۴۴

گفت‌وگوهای مسکو

وقتی شکست آلمان محتمل‌تر شد، رهبران متفقین در مسکو دیدار و در مورد مسائل آینده بحث کردند. وینستون چرچیل، نخست‌وزیر بریتانیا، با عجله موافقت‌نامه‌ای غیررسمی برای تقسیم اروپای پس از جنگ بین روس‌ها و غربی‌ها نوشت.

Romania 90%
 Russia 10%
 Greece 40%
 Bulgaria 60%
 Yugoslavia 50/50
 Hungary 50/50
 Belgium 75%
 Russia 25%

“

اهمیتی ندارد. ما بعداً آن را به شیوه‌ی خودمان اجرا خواهیم کرد.

استالین خطاب به مولوتوف، وزیر امور خارجه، در مورد موافقت‌نامه‌ی یالتا، فوریه‌ی ۱۹۴۵

”

توسعه‌طلبی شوروی

استالین مطمئن بود هرگز بار دیگر به روسیه حمله نخواهد شد. تا ۱۹۴۸، اتحاد جماهیر شوروی پشت دیواری از دولت‌های کمونیستی قرار گرفت و یک مرز و خط‌الرأس شرقی-غربی شکل گرفت که چرچیل آن را «پرده‌ی آهنین» نامید.



- قلمرو شوروی
- دولت‌های کمونیستی تحت سلطه‌ی شوروی تا ۱۹۴۹
- اعضای ناتو (۱۹۴۹)
- دولت‌مستقل کمونیستی
- پرده‌ی آهنین در ۱۹۴۹
- شهرهایی که به چند بخش تقسیم شدند.



۱۹۴۶

آلمان شوروی

با شکست نهایی نازی‌ها، آلمان را تقسیم کردند و آلمان شرقی به منطقه‌ی تحت اشغال شوروی تبدیل شد. در ۱۹۴۹، این کشور به «جمهوری دموکراتیک آلمان» و یکی از کشورهای دست‌نشانده‌ی اتحاد جماهیر شوروی مبدل شد و اغلب روندهای سیاسی و اقتصادی‌اش تحت کنترل شوروی درآمد.



۱۹۵۰

فرهنگ شوروی

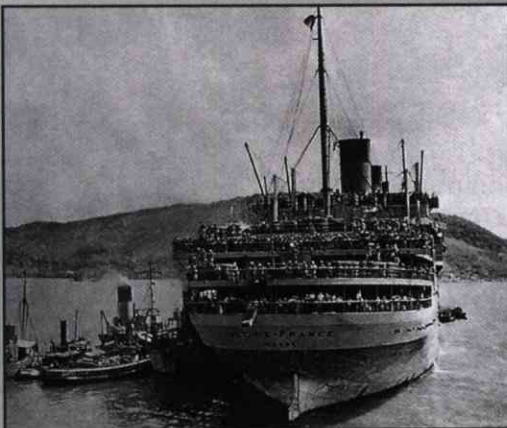
تا سال ۱۹۵۰، رژیم‌های بلوک شوروی در سراسر اروپای شرقی برقرار شدند. هرگونه ارتباط با غرب به دقت کنترل می‌شد، همان‌طوری که جانبداری سیاسی و فرهنگی نیز تحت کنترل بود. بناهای یادبود، نظیر «کاخ علم و فرهنگ» در ورشو لهستان، پیوسته یادآور سلطه‌ی شوروی بودند.



جنگ در هندوچین

۱۹۴۰ تا ۱۹۵۴

فرانسه از سال ۱۸۸۷ بر هندوچین (کشورهای ویتنام، کامبوج و لاوس کنونی) سیطره داشت. گروهی از انقلابیون ناسیونالیست در تبعید، با رهبری کمونیستی به نام هوشی مین^۱، در خط مقدم آزادی هندوچین مبارزه می‌کردند. هوشی مین و متحدانش پس از پیوستن به جنگ علیه اشغالگران ژاپنی در خلال جنگ جهانی دوم، فرصتی یافتند تا کشورشان را از یوق حکومت استعماری آزاد سازند.



۱۵ اکتبر ۱۹۴۵

بازگشت فرانسوی‌ها

نخستین قوای فرانسوی در ۱۹۴۵ وارد سایگون شدند تا بار دیگر حکومت استعماری فرانسه را تحمیل کنند. آنها بعدتر از کشتی اقیانوس پیمای «اس اس ایل دو فرانس»^۲ برای رساندن نیروی کمکی استفاده کردند. وقتی در نوامبر ۱۹۴۶، یک ناو فرانسوی به سمت بندر های فونگ^۳ آتش گشود، مذاکرات بر سر به رسمیت شناختن «جمهوری دموکراتیک ویتنام» از سوی فرانسه فروپاشید.

۱۹ می ۱۹۴۱

شکل‌گیری ویت‌مین

هوشی مین، پس از ۳۰ سال به ویتنام بازگشت و دفتر مرکزی ویت‌مین^۴ (اتحاد برای آزادسازی ویتنام) را در بک بو^۵ (خلیج تونکین) در نزدیکی مرز چین تأسیس کرد تا با یک ارتش چریکی علیه ژاپنی‌ها بجنگد. پس از تسلیم ژاپن در جنگ جهانی دوم، سربازان ویت‌مین^۶ هانوی را اشغال کردند و در آن‌جا هوشی مین^۷ تأسیس «جمهوری دموکراتیک ویتنام» را رسماً اعلام کرد.

۱۴ نوامبر ۱۹۵۳

نقشه‌ای برای پایان جنگ

فرانسوی‌ها پایگاهی در دین بین فو^۸ در نزدیکی مرز لاوس برقرار و شش گردان چتر باز در این ناحیه پیاده کردند و پایگاهی تشکیل دادند که توسط هفت دژ مستحکم احاطه شده بود. نقشه این بود که نیروهای ویت‌مین را به دام حمله بکشانند و با آتش متقاطع نابودشان کنند.

۱۸ ژانویه ۱۹۵۰

چین وارد جنگ می‌شود

جمهوری خلق چین، که در ۱۹۴۹ تأسیس شد، دولت هوشی مین را به رسمیت شناخت. وقتی چین کمونیستی به نیروهای ویت‌مین سلاح و مشاوره‌ی نظامی داد، جنگ وارد مرحله‌ی جدیدی شد و ویتنامی‌ها را قادر ساخت حملات خود علیه فرانسوی‌ها را از سر بگیرند.

۱۳ ژوئن ۱۹۴۹



درگیری‌ها ادامه می‌یابد

قوای نظامی فرانسه به جنگ خود علیه ویت‌مین ادامه دادند. فرانسوی‌ها در تلاش برای تضعیف اقتدار هوشی مین، باتو دای^۹، آخرین امپراتور ویتنام را ترغیب کردند که به عنوان حاکم دست‌نشانده‌ی آنها، با استقلال محدود به قدرت بازگردد.

۱۳ مارس ۱۹۵۴

نبرد آغاز می‌شود

ژنرال جیاب^{۱۰} حدود ۴۰ هزار نیرو را به تپه‌های مشرف بر دین بین فو آورد و از دهقان‌های دو چرخه‌سوار استفاده کرد تا بخش‌های جدا شده‌ی توپ‌ها را به بالای تپه‌ها حمل کنند. نخستین دور حمله‌ی توپخانه‌ی او، نیروهای فرانسوی را به کلی غافلگیر کرد. ویت‌مین‌ها مواضع استراتژیک را یکی پس از دیگری تسخیر کردند و در ماه می فرانسوی‌ها را وادار به تسلیم نمودند.

فرانسوی‌ها ضعیف‌اند...
آنها چاره‌ای جز خروج
نخواهند داشت، چون کار
سفیدپوستان در آسیا تمام
شده است.

هوشی مین، مارس ۱۹۴۶



1. Ho Chi Minh
2. Việt Minh
3. Bac Bo
4. The SS Ile de France

5. Hải Phòng
6. Bao Dai
7. Võ Nguyên Giáp
8. Dien Bien Phu



۲۲ سپتامبر ۱۹۴۰

ژاپن در هندوچین

در خلال جنگ دوم چین و ژاپن، ژاپن از طریق مرز چین به ویتنام حمله کرد تا خطوط تدارکات چین را قطع کند. ارتش دو چرخه سوارها - که ژاپنی‌ها به نحو چشمگیری از آنها در عملیات‌های خود در جنگل استفاده می‌کردند - اولین نیروهایی بودند که وارد جنگ شدند. ارتشی عظیم به سمت ساحل «های فونگ» در خلیج تونکین آمد و شروع به پیشروی به سمت هانوی کرد. مقامات دولت دست‌نشاندهی ویشی در فرانسه - که از حامیان دول محور بودند - بر سرآتش‌بس مذاکره کردند، که به ژاپنی‌ها امکان داد تا پایگاه‌های نظامی در هندوچین را اشغال کنند.



هو شی مین

س. مین، در ۱۹۸۰ در آنام به (نامش در هنگام تولد ن شین کنگ بود). او پس گ جهانی اول و هنگامی پاریس مشغول کار بود، بیست شد.

۱۷ اکتبر ۱۹۴۷

عملیات لی

چترپازان فرانسوی در یک حمله‌ی بزرگ به خدمت گرفته شدند تا مواضع شبه نظامیان ویت مین در شمال را محاصره کنند. هو شی مین و ژنرال جیاب به زحمت از اسارت گریختند، اما عملیات شکستی استراتژیک بود و پس از دو ماه متوقف شد.

۱۹ دسامبر ۱۹۴۶

جنگ دفاعی

هو شی مین خواستار قیام مردم علیه فرانسوی‌ها شد و نیروهای ویت مین را به پاک‌گان^۲ در کوهستان‌های شمال عقب نشاند. فرانسوی‌ها هانوی و دیگر شهرهای بزرگ را تصرف کردند، اما نیروهای آنها پیوسته از سوی پارتیزان‌های ویت مین - که شب‌ها آزادانه جلو می‌آمدند - مورد حملات ایذایی قرار می‌گرفت. رهبری پارتیزان‌ها را ژنرال وونگ‌وین جیاب برعهده داشت.



۲۱ جولای ۱۹۵۴

خروج فرانسوی‌ها

این شکست تحقیرآمیز، فرانسوی‌ها را مجبور کرد از هندوچین خارج شوند. با این حال، غربی‌ها همچنان از حکومت کمونیستی وحشت داشتند و برای حمایت از مخالفان هو شی مین در ویتنام پیش قدم بودند. با امضای قرارداد صلح در ژنو، ویتنام به دو بخش شمالی (کمونیستی) و جنوبی (طرفدار غرب) تقسیم شد.

پوستر پیروزی
این پوستر که مربوط به پیروزی ویت‌مین‌ها در نبرد دین بین فو است، سربازی را نشان می‌دهد که کیوتر صلح پرشانه‌اش نشسته است.



استقلال هند و پاکستان

۱۹۴۸ تا ۱۹۳۹



تا ۱۹۴۵، حاکمیت بریتانیا بر هندوستان به شدت ضعیف شد. خط مشی مقاومت بدون خشونت ماهاتما گاندی پیروان عظیمی گرد او جمع کرد و نیروهای مسلح هندی - بریتانیایی نیز تهدید به اعتصاب و تمرد کردند. پس از روی کار آمدن دولت جدید کارگری در بریتانیا، سردمداران انگلیسی تصمیم گرفتند استقلال هندوستان را با جدیت دنبال کنند. با این حال، رسیدن به هر گونه توافق مستلزم جلب نظر هم هندوها بود و هم مسلمانان.



۸ آگوست ۱۹۴۲

رهایی هندوستان

در آگوست ۱۹۴۲، ماهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو^۱ «جنبش رهایی هندوستان»^۲ را تأسیس کردند و خواستار نافرمانی از کمک به ارتش بریتانیا در هنگام جنگ شدند. این جنبش هواداران عظیمی یافت و هندی های سراسر کشور دست از کار کشیدند تا به این جنبش اعتراضی ملحق شوند. رهبران کنگره ای ملی بلافاصله دستگیر و بدون محاکمه دو سال زندانی شدند.



۱۵ آگوست ۱۹۴۷

استقلال هندوستان

جمعیت عظیمی بیرون ساختمان «مجلس موسسان»^۳ در دهلی جمع آمدند تا پس از سوگند جواهر لعل نهرو به عنوان نخست وزیر که در کنار مونتباتن^۴ ایستاده بود، به نطق «روز استقلال» نهرو گوش دهند. روز قبیلش، پس از مراسمی مشابه در کراچی، پایتخت پاکستان، لیاقت علی خان^۵ به سمت نخست وزیری این کشور منصوب شده بود.

“

وقتی ساعت نیمه شب را اعلام کند
و جهان در خواب آرامیده باشد،
هندوستان برای زندگی و آزادی بیدار
خواهد بود.

”

جواهر لعل نهرو



1. Jawaharlal Nehru
2. The Quit India Movement
3. Constituent Assembly

4. Louis Mountbatten
زرال انگلیسی و آخرین فرماندار هندوستان م.
5. Liaquat Ali Khan

6. The Indian National Congress

۲۳ مارس ۱۹۴۰

راه حل لاهور

حزب مسلم لیگ، برخلاف «حزب کنگره ملی» هند، طرفدار کمک‌های مردمی به جنگ بریتانیا بود. گروه‌ها در شهر لاهور ایالت پنجاب با هم دیدار کردند و طی آن، راه حل محمد علی جناح^۱ را پذیرفتند. جناح معتقد بود مسلمان‌ها باید در شمال غرب و شمال شرق هندوستان دولت‌های مستقلی داشته باشند تا در آنجا بتوانند یک کشور با جمعیت اکثریت تشکیل دهند. این تصمیم دودستگی میان رهبران کنگره ملی را عمیق‌تر کرد.



جواهر لعل نهرو

او رهبر «کنگره ملی هندوستان»^۲ و طلایه دار مبارزه برای استقلال هندوستان بود.



محمد علی جناح

او رئیس حزب «مسلم لیگ»^۳ بود و مُصر بود استقلال هندوستان باید مستلزم در نظر گرفتن یک کشور جداگانه برای مسلمان‌ها باشد.

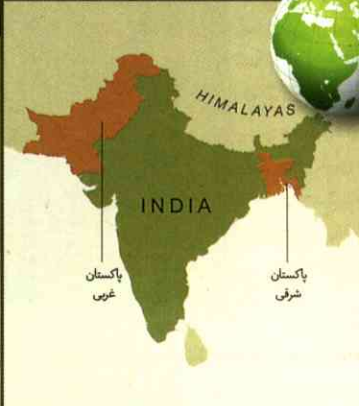
۳ سپتامبر ۱۹۳۹

هندوستان در زمان جنگ

با آغاز جنگ جهانی دوم، بریتانیا بدون مشورت رهبران کنگره‌ی هند، یک‌جانبه ورود این کشور به جنگ را اعلام کرد. بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار سرباز هندی دوشادوش ارتش بریتانیا در بسیاری از بخش‌های جهان جنگیدند. این تصمیم، خشم گسترده‌ای به راه انداخت و بسیاری از رهبران کنگره به نشانه‌ی اعتراض از کابینه کناره‌گیری کردند.

پاکستان متولد می‌شود

بر اساس توافق نامه‌ی تقسیم، بیش‌تر مناطق مسلمان‌نشین در شمال غرب و شمال شرق، کشور پاکستان را شکل دادند. کشور جدید در ۱۴ آگوست ۱۹۴۷، یک روز پیش از استقلال هندوستان، موجودیت یافت. نام «پاکستان» ریشه در دو واژه‌ی اُردو دارد: «پاک» به معنای ناب و «استان» به معنای کشور.



۳ جولای ۱۹۴۷

طرح تقسیم

اُردو لوئیس مونتاتین^۴، که در مارس ۱۹۴۷ از سوی پادشاه انگلستان به عنوان والی هندوستان منصوب شده بود، اعلام کرد این کشور می‌تواند به دو کشور جداگانه برای هندوها و مسلمان‌ها تقسیم شود. او به دلیل افزایش خشمونت میان گروه‌های مذهبی به این طرح رسیده بود. قرار شد «استقلال» در ماه آگوست برقرار شود.

۱۶ اگوست ۱۹۴۶

قیام‌های فرقه‌ای

اعضای «مسلم لیگ» معتقد بودند هرگونه توافقی در مورد استقلال هندوستان باید مستلزم در نظر گرفتن یک وطن جداگانه برای مسلمانان باشد. وقتی اعضای کنگره‌ی ملی این طرح را رد کردند، اوضاع به خشونت گرایید. بیش از ۴ هزار نفر در روز اول شورش‌ها در کلکته کشته شدند. گاندی از دو طرف مُصرانه خواست درگیری‌ها را متوقف کنند.

۱۹ اکتبر ۱۹۴۷

فوران خشونت

پنجاب به دو قسمت تقسیم شد و نیمی از آن در هندوستان و نیم دیگر در پاکستان قرار گرفت. سبک‌ها در بحبوحه‌ی یک قیام بی‌امان مذهبی گرفتار آمدند و متحمل تلفات بی‌شماری شدند. بسیاری از مردم از هر دو سوی مرز قتل‌عام شدند و اجسادشان در قبرهای دسته‌جمعی مدفون شد.



۱۵ اکتبر ۱۹۴۷



بی‌خانمانی میلیون‌ها نفر

اجرای عجولانه‌ی طرح تقسیم، میلیون‌ها مسلمان و هندو را در دو سوی مرزهای جدید سرگردان کرد و به جابه‌جایی گسترده‌ی حدود ۱۴ میلیون نفر انجامید.

۳۰ ژانویه ۱۹۴۸

ترور گاندی

در اوج خشونت‌ها، گاندی پای پیاده به سمت عبادتگاه می‌رفت که سه گلوله به سینه‌اش شلیک کردند. قاتلش یک هندی افراطی به نام ناتورام گُدیسی^۴ بود که اعتقاد داشت گاندی به مردم کشورش خیانت کرده است. جواهر لعل نهرو، عصر همان روز که تابوت گاندی را برای ادای احترام در معرض دید همگان قرار دادند، ملت هندوستان را این‌گونه خطاب قرار داد: «پدر ملت ما دیگر وجود ندارد.»



رهبر محبوب

محمد علی جناح در پاکستان به «قائد اعظم» (رهبر بزرگ) مشهور بود. چهره‌اش در همه‌جا موجود بود و تصویرش روی اسکناس‌ها و سکه‌های پاکستان ضرب شده است.

قرن خودرو

خودرو، به عنوان کالای مصرف انبوه و نماد آزادی شخصی میلیون‌ها مالک - راننده، مبدل به ویژگی متمایز پیشرفت در سده‌ی بیستم شد. شوربوخانه، خودروها حتی زمانی که حمل و نقل را ارتقا می‌دادند، از منابع محدود نفتی استفاده می‌کردند و در آلودگی محیط زیست طبیعی نقش داشتند. تولید خودروهایی که بدون بلعیدن بنزین و تولید آلاینده‌های بیش از اندازه، عملکرد رضایت‌بخشی فراهم سازند، بشر را با چالش بزرگی روبه‌رو ساخته است.

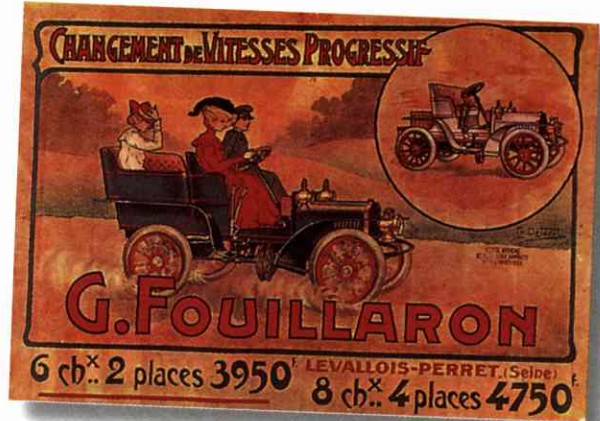
دادند. همزمان، رقابت‌های اتومبیل‌رانی رونق گرفتند و مسابقات کلاسیک سالانه چون رقابت‌های «۲۴ ساعته‌ی لوما»^۲ پدید آمدند.

۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰

از دهه‌ی ۱۹۴۰، خودروسازهای آمریکایی دست از خودروهای ساده و بی‌آلایش برداشتند و شروع به فروش گسترده‌ی خودروهای بزرگ، جادار و پُرزرق و برق کردند. این خودروها سپرهای برق

سال ۱۹۲۹، ایالات متحده حدود ۳۰ میلیون خودرو داشت که پنج برابر تعداد خودروهای بقیه‌ی جهان بود. با این حال، رانندگی عمدتاً تنظیم نشده بود و آیین‌نامه و مقرراتی نداشت و تا سال ۱۹۳۰، ۲۹ هزار نفر در جاده‌های آمریکا کشته شدند. احداث جاده‌ها - که اختصاصاً برای خودروها طراحی و احداث شدند، مثل بزرگراه‌های بین‌ایالتی در آمریکا و اتوبان‌ها در آلمان - سرعت را افزایش و تصادفات را کاهش

خودروهای اولیه همان‌طور که در این پوستر فرانسوی می‌بینید، در اوایل سده‌ی بیستم انتظار این بود که خودرو را یک شوفر یونیفرم پوش براند و مسافران معمول خودروها در معرض هوا قرار داشتند.



۱۹۰۰ تا ۱۹۱۰

کوچک‌تر شدند و عملکرد بهتری عرضه کردند و بر موتورهای برقی و بخار برتری یافتند. خودروها آرایش و شکل و شمایل استاندارد ی یافتند و تا چند دهه بدون تغییر باقی ماندند و طی آن موتور در جلو و دیفرانسیل در عقب قرار گرفت.

۱۹۱۰ تا ۱۹۴۰

«قیمت» اهمیت کلیدی در محبوبیت سفر با خودرو داشت. هنری فورد، مالک کارخانه‌ی خودروسازی فورد، به مدد تولید انبوه، قیمت خودروی «مدل تی»^۱ را از ۸۰۰ دلار در ۱۹۱۰ به ۲۹۰ دلار تا قبل از دهه‌ی ۱۹۲۰ کاهش داد. تا

در آغاز قرن، خودروها برای ثروتمندان حکم اسباب‌بازی داشتند. در سفرهای تفریحی و مفرح خانواده‌های متمول استفاده می‌شدند و برای ورزشکارهای آماتور در مسابقات پرمخاطره‌ی جاده‌ای هیجان می‌آفریدند. مقامات کشورها، خودرو را در دسری خطرناک قلمداد می‌کردند و می‌کوشیدند به طرز غریبی بر آنها قوانین ایمنی سختگیرانه اعمال کنند. در سال ۱۹۰۱، محدودیت سرعت در بریتانیا ۲۲ کیلومتر بر ساعت و در کنتیکت ایالات متحده ۲۴ کیلومتر بر ساعت بود. تا سال ۱۹۱۰، موتورهای بنزین سوز احتراق داخلی



راهبندان تا دهه‌ی ۱۹۳۰، ترافیک متراکم در شهرهای بزرگ نظیر لندن مشکلاتی پدید آورد و لزوم نوآوری‌هایی همچون چراغ‌های راهنمایی و خطوط عابران پیاده را گوشزد کرد.

دهه‌ی ۱۹۴۰

جیب ویلیس در زمان جنگ

ارتش ایالات متحده با جیب ویلیس وارد جنگ جهانی دوم شد که یک خودروی چندمنظوره‌ی دودیفرانسیل و چهارچرخ متحرک بود. در هنگام جنگ، بیش از ۶۰۰ هزار دستگاه جیب توسط دو کمپانی ویلیس و فورد تولید شد.



دهه‌ی ۱۹۲۰

رایلی بروکلندز

خودروهای مسابقه‌ای همچنان توجه مردم را جلب می‌کردند. در دهه‌ی ۱۹۲۰، کارخانه‌ی بریتانیایی رایلی، یک سری خودروی موفق به بازار فرستاد. از جمله مدل‌های «بروکلندز» که در مسابقات، هم رانندگان خانم و هم آقا پشت فرمانش می‌نشستند.



دهه‌ی ۱۹۱۰

فورد مدل تی

«مدل تی» ساخت هنری فورد نخستین خودرویی بود که در یک خط تولید متحرک تولید شد. هر دستگاه از این خودرو در ۹۳ دقیقه تولید می‌شد و قیمتش آن قدر ارزان بود که قشر گسترده‌ای از مردم توان خریدش را داشتند. تا سال ۱۹۲۷، ۱۵ میلیون دستگاه مدل تی فروخته شد.



دهه‌ی ۱۹۰۰

جام قهرمانی گوردن بنت^۳

سریع‌ترین شرکت‌کنندگان در مسابقات مشهور جام قهرمانی گوردن بنت، که در فرانسه برگزار می‌شد، در بیش از ۵۵۰ کیلومتر مسیر کوهستانی، به متوسط سرعت بالای ۷۰ کیلومتر در ساعت دست یافتند.



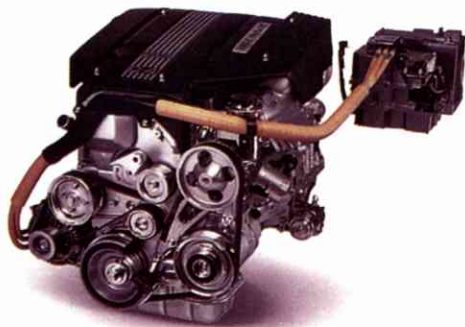


۸۶۰۰۰ دستگاه

تعداد تقریبی خودروهای جهان در سال ۱۹۰۰ تا سال ۲۰۰۰، حدود ۵۰۰ میلیون خودرو در جهان وجود داشت.

موتور هیبریدی

«تویوتا پریوس» یک خودروی هیبریدی است که یک موتور احتراق داخلی را با موتورهای برقی تلفیق کرده است. این تمهید مصرف سوخت و آلایندگیهای مضر را کاهش می‌دهد.



ایمنی نظیر کمربند ایمنی و کیسه‌های هوا (ایر بگ)، عرضه و محدودیت‌های سختگیرانه تر سرعت اعمال شدند و از میزان مرگ و میر جاده‌ای کاستند. بحران نفتی دهه‌ی ۱۹۷۰ و افزایش توجه به محیط زیست، خودروسازها را مجبور ساختند مسائل کاهش آلایندگی‌ها و بهینه‌سازی مصرف سوخت را مد نظر قرار دهند. به تدریج جایگزین‌هایی برای موتورهای احتراق داخلی، به خصوص خودروهای برقی، به طور جدی مورد بررسی قرار گرفتند. خرید

خودرویی که سرها را به سمت خود برمی‌گرداند این «کادیلاک سری ۶۲» مدل ۱۹۵۹، مظهر افراط‌کاری در طراحی بود. تیغه‌های بلند بالای عقب برای بیش‌ترین جلب نظر طراحی شده بود

کروم‌رنگ و یک بخش پروانه‌ای و تیغه‌ای در عقب داشتند. اروپایی‌ها که نسبتاً پول کافی برای خرید خودرو نداشتند، در حوزه‌ی خودروهای ارزان قیمت و کم‌مصرف پیشرو شدند؛ از فولکس واگن «بیتل» گرفته تا «مینی» که ساخت بریتانیا بود. خودروسازهای اروپایی ویژگی‌های طراحی مبتکرانه را ترویج دادند، از جمله خودروهایی با موتور عقب و دیفرانسیل جلو. این خودروها که خوش ساخت و با زندگی شهری سازگار بودند، به تدریج برای فروش در ایالات متحده عرضه شدند؛ همانند خودروهای کمپانی تویوتا و داتسون که ماحصل رشد سریع صنعت خودروسازی ژاپن بودند. تا دهه‌ی ۱۹۶۰، تیغه‌های عقب خودروها از مُد افتادند و خودروهای پر قدرت اسپورت (مسابقه‌ای) به میدان آمدند.

“

اتوموبیل بدل شده به بخشی از لباس
هر روزه بشر، جوری که بدون آن احساس
برهنگی می‌کنیم.

مارشال مک لوهان، نظریه پرداز حوزه‌ی رسانه‌ها.
۱۹۶۸

”

۱۹۷۰ تا کنون

رشد دغدغه‌های ایمنی، بر پایان عصر فقدان قانون و مقررات و رانندگی بی‌مهابا اثر گذاشت. تجهیزات

دهه‌ی ۲۰۰۰

لامبورگینی مورسیه لاگو

هزاره‌ی جدید موجی از سوپر خودروها را به همراه آورد؛ مدل‌های پرسرعت و مسجورکننده که به قیمتی فروخته می‌شدند که تنها سوپر ثروتمندان از عهده‌ی خریدشان برمی‌آمدند. شتاب صفر تا ۱۰۰ کیلومتر در ساعت مورسیه لاگو کم‌تر از ۴ ثانیه است.

دهه‌ی ۱۹۸۰

جیپ چروکی

تولید جیپ چروکی برپیدایش خودروهای شاسی بلند (اس یووی) تأثیر گذاشت. اس یووی‌ها خودروهایی هستند که هر چهار چرخشان متحرک است و از شاسی وانت‌های سبک بهره می‌برند. جیپ چروکی مبدل به انتخاب اول ساکنان حومه نشینی شد که خانواده‌های پرجمعیتی داشتند.

دهه‌ی ۱۹۶۰

پورشه ۹۱۱

این خودرو در نمایشگاه خودروی فرانکفورت عرضه شد و خطوط شیک و براق، موتوری مجهز به خنک‌کننده‌ی هوا که در عقب قرار می‌گرفت و سیستم تعلیق مستقل عقب، پورشه ۹۱۱ را بلافاصله به خودرویی کلاسیک تبدیل کرد. این خودرو بعدتر به یکی از دیرپاترین تولیدات خودروهای اسپورت مبدل شد.

دهه‌ی ۱۹۵۰

سیتروئن دی‌اس

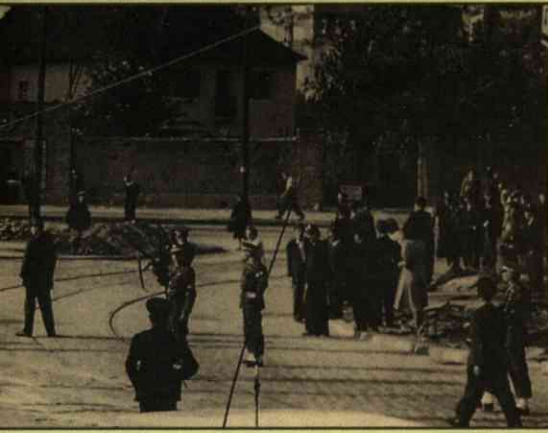
«سیتروئن دی‌اس» شاهکار طراحی خودرو بود و شکل بدنه‌ی آیرودینامیکی و سیستم تعلیق هیدروپنوماتیک آن که رانندگی نرم‌تری در نسبت با خودروهای دیگر عرضه می‌کرد، رویداد مهمی به حساب می‌آمد.



محاصره‌ی برلین

۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹

پس از جنگ جهانی دوم، متفقین که فاتح جنگ بودند، آلمان را به چهار منطقه تقسیم کردند و کنترل آنها را در اختیار ایالات متحده، شوروی، فرانسه و بریتانیا قرار دادند. برلین - پایتخت - در منطقه‌ی تحت کنترل روس‌ها نیز به چهار قسمت تقسیم شد. در ۱۹۴۸، کشمکش‌ها بر سر اتحاد برلین شرقی (تحت کنترل شوروی) با برلین غربی (مناطق بریتانیایی، فرانسوی و آمریکایی) بالا گرفت. شوروی در واکنش کوشید با وارد ساختن فشار، متفقین را از این شهر خارج و برلین غربی را وادار به تسلیم کند.



۲۶ ژوئن ۱۹۴۸



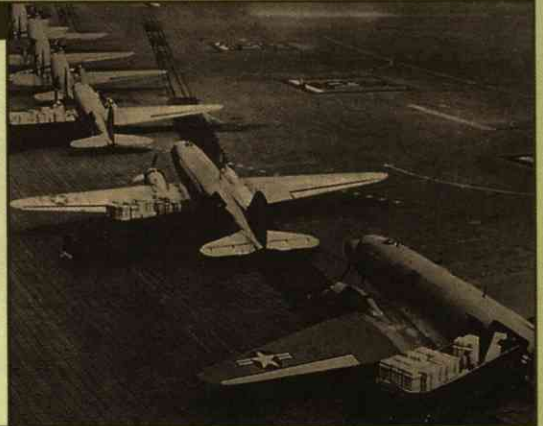
تحويل تدارکات ضروری

همزمان که هواپیماها در برلین بر زمین می‌نشینند، مردم به سمتشان هجوم می‌بردند تا محموله‌شان را تخلیه کنند. این محموله‌ها شامل همه‌ی چیزهایی بود که برلینی‌های محاصره‌شده برای بقا نیاز داشتند: گونی‌های آرد، بنزین، حبوبات، دارو و تجهیزات پزشکی و ذغال.

۲۶ ژوئن ۱۹۴۸

مأموریت

تنها راه ورود به برلین غربی، مسیر هوایی بود. متفقین غربی، نقشه‌ی جاه طلبانه‌ای طراحی کردند تا از طریق هوا آذوقه و سوخت به تمام این منطقه‌ی محاصره‌شده برسانند. مقدمات بزرگ‌ترین مأموریت تدارکات هوایی تاریخ صحنه چینی شد. در ۲۶ ژوئن، نخستین «داکوتا‌های سی-۴۷» تدارکات را در فرودگاه‌های تمپلهوف و گاتو در برلین تخلیه کردند.



“

هیچ بمبی نداشتیم، فقط آرد داشتیم.

خلبان ناشناس یک هواپیمای کمک‌رسانی

”



۱۱۵ اکتبر ۱۹۴۸

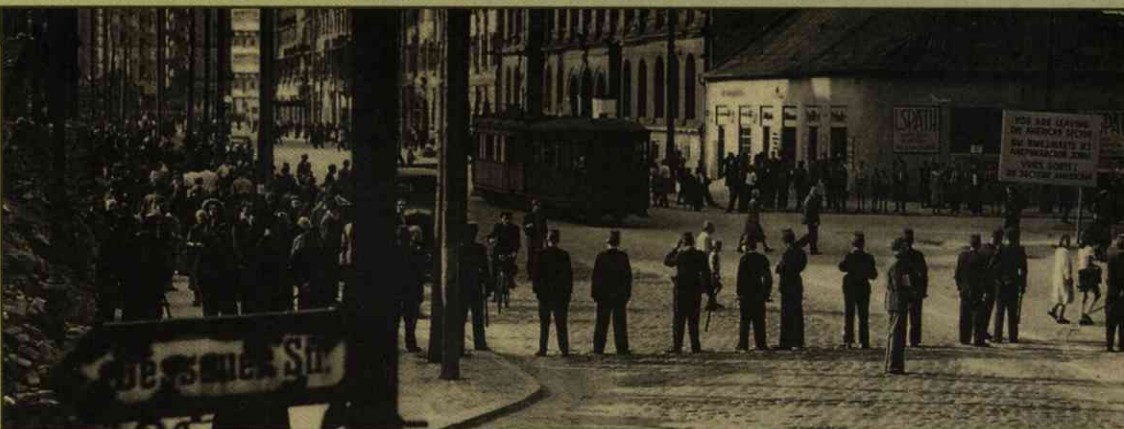
گروه ضربت مشترک

نیروهای هوایی آمریکا و بریتانیا با هم ادغام شدند تا یک «گروه ضربت کمک‌رسانی هوایی» شکل دهند. به رغم کمبودها و مشکلات، برلینی‌ها روحیه‌ی خوبی داشتند. وقتی هواپیماها بالای سر بچه‌ها می‌رسیدند، آنها شادی می‌کردند و خلبان‌ها برایشان شکلات به پایین می‌انداختند.

۲۴ ژوئن ۱۹۴۸

محاصره آغاز می شود

نقشه ی شوروی ساده، سریع و مؤثر بود. نیروهای نظامی یک شبه جاده ها، مسیرهای آبی رودخانه و راه آهن را بستند و تمامی دسترسی ها به برلین غربی را محدود کردند. تدارکات برق، غذا و سوخت ناگهان قطع شدند و ساکنان شهر در معرض قحطی قرار گرفتند. موازتهای تسلیحاتی پرتنش در سرحدات شهر، بین نیروهای شوروی و نیروهای غربی آغاز شد.



۱۸ سپتامبر ۱۹۴۸

روز رکورد

در ۱۸ سپتامبر، ۹۰۰ هواپیما ۷ هزار تن مایحتاج ضروری را به این شهر رساندند و یک رکورد جدید ثبت کردند. هواپیماها به رغم باران، مه، باد شدید و مزاحمت های پیوسته ی جنگنده های شوروی فرود آمدند. به مدد کمک رسانی هوایی سوخت و غذای کافی شهر تأمین شد. محاصره داشت شکست می خورد.



۱۲ جولای ۱۹۴۸

احداث باند جدید فرودگاه

وقتی کمک رسانی از طریق هوا آغاز شد، تنها دو فرودگاه کوچک در برلین وجود داشت. تا ماه جولای، روزانه یک هزار تن مایحتاج ضروری به شهر می رسید و باند های فرودگاه ها می کشیدند جوابگوی این حجم تدارکات باشند. مردها و زنان از سراسر منطقه ی محاصره شده دست به دست هم دادند تا یک باند جدید در فرودگاه تمپلوف بسازند تا عملیات کمک رسانی تسهیل شود.



۲۰ دسامبر ۱۹۴۸

عملیات سانتا کلاز

کمک رسانی هوایی که ابتدا اقرار بود تنها چند هفته به طول بینجامد، اکنون در ماه ششم خود قرار داشت. در ایام منتهی به کریسمس، متفقین عملیات سانتا کلاز (بابانوئل) را اجرا کردند و به بچه های برلین غربی هدیه ی عید کریسمس رساندند. هزاران کودک به سمت فرودگاه های شهر هجوم آوردند تا کادوهای خود را دریافت کنند که شامل اسباب بازی و شکلات بود.



۱۲ می ۱۹۴۹

شوروی دست از محاصره برمی دارد

موفقیت کمک رسانی هوایی فراتر از انتظار بود. روس ها به رغم همه ی تلاش هایشان مجبور شدند از نقشه ی خود صرف نظر کنند و محاصره سرانجام شکسته شد. برلینی ها پس از یازده ماه مصرف غذاهای کنسروی به وجد آمدند و هزاران نفر در خیابان ها جمع شدند تا جشن بگیرند و از نیروهای غربی تشکر کنند.



۲۲ فوریه ی ۱۹۴۹

یک میلیون تن

در فوریه ی ۱۹۴۹، محموله شماره یک میلیون مایحتاج ضروری به برلین رسید. به پاس گرامیداشت این رویداد، یک گونی غلات به صورت نمادین به مردم برلین غربی دادند. تا این مرحله، هر ۳۶ ثانیه یک هواپیمای کمک رسانی وارد شهر شده بود. تلاش ها برای بالا بردن روحیه ی مردم در «راهپیمایی عید پاک» به اوج خود رسید و طی آن در یک روز ۱۳ هزار تن ذغال را با هواپیما به این شهر آوردند.



۱ می ۱۹۴۶

مهاجران یهودی

پس از جنگ، قایق‌های مملو از مهاجران یهودی به فلسطین رسیدند. مقامات بریتانیا گرفتار شده بودند بین تقاضای یهودیان برای سرزمین اختصاصی خود و ناسیونالیست‌های عرب که از تازه‌واردان بیزار بودند. به‌رغم فشارهای ایالات متحده، مقامات بریتانیا مهاجرت یهودیان را به شدت محدود کردند که دلیل عمده‌اش مخالفت‌های اعراب بود.

اسرائیل اعلام موجودیت می‌کند

۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸

پس از هراس‌های هولوکاست، جامعه‌ی بین‌الملل مصمم بود برای یهودی‌های آواره وطنی بیابد. بسیاری از آوارگان راه فلسطین را که زیر نظر بریتانیا اداره می‌شد در پیش گرفتند. این افراد معتقد بودند که فلسطین ارض موعودی است که خداوند به آنها وعده داده است. وقتی سازمان ملل فلسطین را به دو دولت عربی و یهودی تقسیم کرد، این اقدام خشم اعراب را برانگیخت و دو قوم شدیداً متخاصم خود را در کنار هم در بی‌ثبات‌ترین منطقه جهان یافتند.



پرچم اسرائیل
پرچم دولت جدید اسرائیل، ستاره‌ی داوود را نشان می‌دهد که نماد باستانی آیین یهود است.

۱۶ دسامبر ۱۹۴۷

تخلیه‌ی شهروندان بریتانیایی پس از آن که طرح‌ها برای فلسطین روشن شد، حملات تروریستی شدت گرفت. درواکنش به این حملات، بریتانیا همه‌ی شهروندان غیر ضروری خود را از فلسطین خارج کرد، از جمله بسیاری از کسانی که تمام عمرشان را در فلسطین گذرانده بودند.



۳۰ نوامبر ۱۹۴۷

پایکوبی یهودیان

با بالا رفتن بحران، بریتانیا تصمیم گرفت این مشکل را به سازمان ملل بسپارد. در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، مجمع عمومی سازمان ملل رأی به تقسیم فلسطین به دو منطقه‌ی عربی و یهودی داد. روز بعد، یهودیان با شور و هیجان به جشن و پایکوبی پرداختند، در حالی که اعراب به شدت با این راه حل مخالف بودند.



۲۰ آوریل ۱۹۴۸

خروج بریتانیا

حفاظت از مرز میان اعراب و اسرائیل در فلسطین بر عهده‌ی ۱۰۰ هزار نیروی نظامی بریتانیایی بود. بسیاری بر اثر آتش متقاطع کشته شدند. در آوریل ۱۹۴۸، سرانجام به این نیروها دستور عقب‌نشینی دادند. آنها خسته و بی‌رمق و بدون روحیه به انگلستان بازگشتند.

تقسیم فلسطین

مجمع عمومی سازمان ملل تصمیم گرفت که فلسطین باید به دو کشور عربی و یهودی تقسیم شود و بیت‌المقدس شهری بین‌المللی باقی بماند.



طرح تقسیم سازمان ملل (۱۹۴۷)

- کشور عربی پیشنهادی
- کشور یهودی پیشنهادی
- منطقه‌ی بین‌المللی پیشنهادی



۱۵ می ۱۹۴۸

جنگ اعراب - اسرائیل

یک روز پس از پیدایش اسرائیل، مصر، لبنان، سوریه، اردن و عراق به آن حمله کردند. نخستین جنگ اعراب و اسرائیل آغاز شده بود. اسرائیل از خود دفاع کرد و قلمرو خود را گسترش داد. در عرض چند ماه، ارتش اعراب هم به لحاظ نظامی و هم روانی از هم پاشید.





۲۲ جولای ۱۹۴۶

بمب‌گذاری در هتل کینگ دیوید
تنش‌ها به سرعت به خشونت گرایید. هاگانا، یک ارتش زیرزمینی یهودی، بریتانیایی‌ها را به طرفداری از اعراب متهم کرد. اعضای هاگانا کارزاری تروریستی به راه انداختند و در ۲۲ جولای ۱۹۴۶، هتل کینگ دیوید در بیت المقدس را منفجر کردند که به مرگ ۹۱ نفر انجامید.



۶ ژانویه ۱۹۴۸

خشونت‌ها بالا می‌گیرد

حملات از سوی اعراب با خشونت روزافزون از سوی یهودیان مواجه شد. در ژانویه، تروریست‌های هاگانا با بمب‌گذاری در خودرویی در یافا ۲۶ فلسطینی را کشتند. پس از آن که انفجاری عظیم هتل سمیرامیس^۲ در بیت المقدس را ویران کرد، ساکنان این شهر مجبور به فرار شدند.

۱۴ می ۱۹۴۸

اعلام موجودیت رسمی دولت اسرائیل
در ۱۴ می ۱۹۴۸، چند ساعت پیش از آن که زمان قیمومت بریتانیا بر فلسطین در نیمه شب منقضی شود، دیوید بن گوریون^۳، رهبر بالفعل یهودیان فلسطین، رسماً موجودیت دولت اسرائیل را اعلام کرد. این اعلام زود هنگام، جامعه‌ی بین الملل را شوکه و این پیام قدرتمند را ارسال کرد که دولت جدید امور مربوط به خود را اداره خواهد کرد.

“

ما گمان می‌کنیم آرمان سازمان ملل، آرمان یهودیان است.

دیوید بن گوریون، رهبر اسرائیل، مجله‌ی تایم، ۱۶ آگوست ۱۹۴۸

”



۲۹ ژوئن ۱۹۴۹

آتش بس

در ۱۹۴۹، اسرائیل با تمام کشورهای عربی که با آنها در حال جنگ بود، به استثنای عراق، معاهده‌ی صلح امضا کرد. مصر و اسرائیل همچنین توافق نامه‌ی آتش بس امضا کردند که بر اساس آن نوار غزه در اشغال مصر ماند. اسرائیل به پیروزی‌های بنیادینی دست یافته بود، اما هزاران فلسطینی آواره شده بودند و حملات تروریستی ادامه داشت.

۲۰ ژوئن ۱۹۴۸

غرق شدن کشتی آلتالنا

در ژوئن ۱۹۴۸، جماعت کثیری جمع شدند تا لاشه‌ی کشتی باری آلتالنا را در نزدیکی تل آویو تماشا کنند. این کشتی حامل مهاجر، سلاح و رزمندگان ایرگون بود. ایرگون شاخه‌ای نظامی از یهودیان هاگانا به حساب می‌آمد. دیوید بن گوریون، از ترس بالا گرفتن شورش‌های خشونت‌آمیز علیه دولت جدید اسرائیل، دستور داده بود این کشتی را غرق کنند.





تقسیم چین

تا ۱۹۴۶، کمونیست‌ها کنترل مناطق شمالی و مرکزی چین را در اختیار داشتند و ناسیونالیست‌ها بر جنوب این کشور حکم می‌راندند.

چین به کمونیسم می‌گراید

۱۹۴۶ تا ۱۹۴۹

پس از پایان جنگ جهانی دوم، چین به ورطه‌ی آشوب و اغتشاش افتاد. همکاری از سرِ اکراه ناسیونالیست‌ها و کمونیست‌ها برای دفع تهاجم ژاپنی‌ها در ۱۹۳۷، به دلیل خیزدو طرف برای کسب قلمرو بیش‌تر، یک شبه بر باد رفت. «ارتش آزادی بخش خلق» کمونیست به رهبری مائو تسه‌توئنگ، متوجه فرصتی برای تصاحب قدرت شد.



۱۹ مارس ۱۹۴۷

تسخیر یان‌آن

از زمان «راهپیمایی طولانی» سال ۱۹۳۶، یان‌آن^۲ مرکز قدرت کمونیست‌ها در چین بود و سربازهای ارتش آزادی بخش خلق از آن به عنوان پایگاهی برای آموزش نیروها استفاده می‌کردند. در اوایل ۱۹۴۷، این شهر از سوی ناسیونالیست‌ها هدف حمله قرار گرفت، اما مائو از قبل از این حمله مطلع بود. او شهر را ترک کرد و نیروهایش را برای سازماندهی مجدد به کوهستان‌های همجوار عقب‌راند.

۳۱ دسامبر ۱۹۴۶

تاکتیک‌های کمونیستی

مائو که ارتشش از ارتش کومینتانگ^۱ (حزب خلق ملی چین) پر شمارتر بود، خط‌مشی چشم‌پوشی از شهرهایی را در پیش گرفت که در اختیار ناسیونالیست‌ها بود، با این مقصود که در درگیری‌هایی که امکان پیروزی ندارد، نیروهایش را از دست ندهد. در عوض، مائو نیروهایش را در مناطق روستایی متمرکز کرد تا حمایت فزون‌تری جلب کند. تا پایان سال، شمار ارتش آزادی بخش خلق به دو میلیون نفر رسیده بود.



۲۰ آوریل ۱۹۴۹

واقعه‌ی یانگ‌تسه

رزم‌ناو بریتانیایی اچ‌ام‌اس آمیتست^۳، که برای نجات کارکنان سفارت انگلستان در شهر نانجینگ، به سمت شمال رودخانه‌ی یانگ‌تسه^۴ در حرکت بود، هدف آتش توپخانه‌ی ساحلی کمونیست‌ها قرار گرفت و ۲۲ نفر از خدمه‌اش کشته شدند. این رزم‌ناو به مدت صد روز در مسیر بالای رودخانه به گل نشسته بود و پس از آن، با سرعت و به نحو موفقیت‌آمیزی مسیر دریا‌های آزاد را پیش گرفت.

۱ آوریل ۱۹۴۹



ناسیونالیست‌ها تارومار می‌شوند

پس از شکست در نبرد سرنوشت‌ساز هوآی-های^۵ در ژانویه ۱۹۴۹، روحیه‌ی ناسیونالیست‌ها فروپاشید. ترومن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، همه‌ی پشتیبانی‌ها از چیانگ کای-شیک را متوقف کرد و با ورود ارتش آزادی بخش خلق به نانجینگ، پایتخت، ناسیونالیست‌ها پا به فرار گذاشتند.



۲۵ می ۱۹۴۹

تصرف شانگهای

شانگهای، آخرین دژ مستحکم کومینتانگ‌ها، پس از یک جنگ بی‌امان خیابانی سقوط کرد. ناسیونالیست‌ها به زور سرنیزه تسلیم ارتش آزادی بخش خلق شدند. چیانگ کای-شیک گریخت و به ۲ میلیون نفر از آوارگان جزیره‌ی تایوان پناست. او در آن‌جا «جمهوری چین» را پایه‌گذاری کرد و از سرزمین چین اعلام خودمختاری نمود.



۷ دسامبر ۱۹۴۶

کسب حمایت

کمونیست‌ها در کسب حمایت مردمی، سریع‌تر از چیانگ کای‌شک عمل کردند. آنها پناهندگان و فراری‌های کومینتانگ را با آغوش باز پذیرفتند و با وعده‌ی اعطای زمین به دهقان‌ها حمایت آنها را جلب کردند. اعتراض‌های ضد ناسیونالیستی، نظیر سوزاندن پرچم و نمادهای کومینتانگ‌ها، به محور افروزی مرسوم بود.



۱۵ جولای ۱۹۴۶

قحطی گسترده

مردم در شهرهایی که تحت کنترل ناسیونالیست‌ها بود، داشتند از گرسنگی می‌مردند. علت آن، قحطی ناشی از جنگ و افزایش تورم در اثر سیاست‌های مصیبت‌بار اقتصادی چیانگ کای‌شک بود. حکومت ناسیونالیستی مملو از فساد بود و بروام‌های کلان دریافتی از ایالات متحده برای به راه انداختن جنگ استوار بود.

۲۶ ژوئن ۱۹۴۶

سرگیری جنگ داخلی

چیانگ کای‌شک، رهبر سنیونالیست‌ها، با نقض آتش‌بس، تهاجم گسترده‌ای را علیه بخش آزادی بخش چین به رهبری نو در منچوری آغاز کرد. ارتش مینتانگ‌های ناسیونالیست سه بر نیروهای ارتش آزادی بخش چین دند.



۱۹ اکتبر ۱۹۴۸

اشغال چانگچون

پس از محاصره‌ی پنج‌ماهه‌ی شهر چانگچون^۱ در شمال شرق چین، رزمندگان ناسیونالیست، تسلیم ارتش آزادی بخش خلق شدند. کمونیست‌ها، از ماه می گذشته، همه‌ی مسیرهای رسیدن تدارکات به شهر را بسته بودند به طوری که تا پایان محاصره حدود ۱۵۰ هزار غیرنظامی که نمی‌توانستند فرار کنند، از قحطی مردند.



جنگ خلق پیروز شده است.

مائو تسه‌توئنگ، دبیرکل حزب کمونیست چین، یکم اکتبر ۱۹۴۹

۳۱ دسامبر ۱۹۴۸

مرگ با جوخه‌ی آتش

در مناطقی که همچنان تحت کنترل کومینتانگ‌ها قرار داشت، انتقام‌جویی از حامیان کمونیست‌ها بسیار وحشیانه بود. خیابان‌های شانگهای شاهد اعدام‌های شتابزده و بدون محاکمه بودند.



۱۱ اکتبر ۱۹۴۹

جمهوری خلق چین

مائو نام پایتخت چین را به پکن تغییر داد و در یکم اکتبر در مقابل جمعیت عظیمی در میدان تیان‌آمن تولد «جمهوری خلق چین» را رسماً اعلام کرد. کمونیست‌ها کنترل پرجمعیت‌ترین کشور جهان را در اختیار گرفتند.

[illegible]

۱۹۵۹ تـ ۱۹۵۰

[illegible]

BLEGS BLA EUROPEANS



۱۹۵۱

مبارزه با آپارتاید

پیروزی حزب ناسیونال آفریقای جنوبی در انتخابات عمومی سال ۱۹۴۸ سبب وضع قوانین پی‌درپی جدیدی شد. این قوانین به منظور محروم کردن اکثریت جمعیت سیاه‌پوستان این کشور از حقوق اجتماعی و جداسازی آنها از سفیدپوستان طراحی شده بود. تا سال ۱۹۵۱، این نظام که «آپارتاید» نام گرفت، تحکیم شد و قدرت، کنترل، سیطره و امتیازات اقلیت سفیدپوست که عمده‌شان آفریکانر^۱ بودند بسط یافت. رژیم جدید رسماً مناطق مسکونی، آموزش و پرورش، حمل‌ونقل، تأمین خدمات بهداشتی و درمانی سفیدپوستان را از سیاه‌پوستان جدا ساخت و «دیگران» را به عنوان «غیرسفید» طبقه‌بندی کرد و آنها را در بدترین منطقه با حداقل خدمات اجتماعی و بدون داشتن نماینده‌ی سیاسی، از سفیدپوستان جدا ساخت. این اقدامات، مقاومت گسترده‌ی سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی را برانگیخت و اعتراضات و شورش‌های بی‌شماری به راه افتاد. از جمله اشغال این واگن قطار که اختصاصاً برای سفیدپوستان در نظر گرفته بودند. اما همزمان که اعتراضات به خشونت گرایید، سیاه‌پوستان با سرکوب شدید دولتی و محرومیت‌های فزون‌تر روبه‌رو شدند. نظام آپارتاید سرانجام در ۱۹۹۴ فروپاشید.

۱. Afrikaners: سفیدپوستان‌های هلندی‌تبار اهل آفریقای جنوبی، ص ۳.



فوران راک اند رول

۱۹۴۹ تا ۱۹۶۰

دهه‌ی ۱۹۴۰ شاهد ترکیب فرهنگ‌های سیاه‌پوستان و سفیدپوستان در ایالات متحده بود و طی آن موسیقی هنرمندان سیاه‌پوست به نحوروزافزونی نزد مخاطبان سفیدپوست پرتعداد شد. اما در دهه‌ی ۱۹۵۰ بود که این تأثیرات مجتمع شدند و سبک جدیدی خلق کردند که چهره‌ی موسیقی پاپ را به کلی متحول کرد.

۳۰ جولای ۱۹۵۴

سلطان

الویس پریسلی^۵ به ناگهان روی صحنه‌ی «شل تیتلر»^{*} در ممفیس ظاهر شد. سبک پرانرژی و نمایشی‌اش برای یک خواننده‌ی سفیدپوست آن ایام بدیع و بی‌سابقه بود و او را به یک خواننده‌ی اسطوره‌ای راک اند رول تبدیل کرد.

۱۰ دسامبر ۱۹۴۹

مرد چاق

فَتس دومینو^۱ با تک‌آهنگ «مرد چاق»^۲ ستاره‌ی مشهور آمریکا شد. سبک پیانو نوازی غلطان و آواز خوانی منحصر به فردش، عدول و سنت شکنی از سبک‌های سوئینگ^۳ و بلوز^۴ بودند که در آن زمان بسیار پرتعداد بودند. هرچند «مرد چاق» همچنان نوعی موسیقی ریتم و بلوز «سیاه‌پوستان» (آرندبی) به حساب می‌آمد، اما این تک‌آهنگ شالوده‌ی یک سبک جدید را بنیان گذاشت.

۲۰ می ۱۹۵۵

نخستین فوران

«راک اراوند د کلاک»^۷، با اجرای گروه موسیقی «بیلی هیلی اند هیز کامتس»^۸، به یک آهنگ موفق و جهان‌گستر تبدیل شد. این آهنگ ابتدا در ۱۹۵۴ ضبط شد، اما زمانی مشهور شد که در تیتراژ افتتاحیه‌ی فیلم «جنگل تخته سیاه»^۹ مورد استفاده قرار گرفت که فیلمی اجتماعی-گزارشی بود در مورد زندگی سخت و دشوار در یک مدرسه. این آهنگ به نحو عظیمی نزد نوجوانان پرتعداد شد.

۲ ژوئن ۱۹۵۹

یک فرهنگ جهانی

موسیقی جدید و پرتنین راک اند رول با آن حرکات صمیمی و پرشور و اشتیاقی که به همراه آورد، در سراسر جهان اشاعه یافت. شرکت‌های موسیقی بازار نوپا و در حال ظهوری از نوجوانان را هدف قرار دادند که نسبت به گذشته استقلال و پول بیش‌تری داشتند. در بریتانیا، نسلی از طرفداران، لباس‌های دوران شاه ادوارد را پوشیدند و خودشان را به سبک «تدی بویز»^{۱۰} آرایش و تزئین کردند. حتی گفته می‌شد در شوروی صفحات موسیقی الویس پریسلی در بازار سیاه به فروش می‌رسید.

1. Fats Domino
2. The Fat Man
3. Swing

4. Blues
5. Elvis Presley
6. Shell Theater

7. Rock Around the Clock
8. Bill Haley and the Comets
9. Blackboard Jungle

10. Teddy Boys: یک زیرفرهنگ انگلیسی که پس از جنگ جهانی دوم شایع شد و طی آن عده‌ای از مردان جوان انگلیسی لباس‌هایی می‌پوشیدند که ملهم از سبک و طراحی و مد ژیکول‌های دوران حکومت ادوارد هفتم بود. - م.



۳۰ دسامبر ۱۹۵۲

پُرکردن شکاف نژادی

چاک بری^۱ به گروه جانی جانسون^۲ پیوست تا موسیقی‌های کانتری و وسترن «سفیدپوستان» را برای جماعتی که عمده‌شان سیاه‌پوست بودند بنوازد. موفقیت‌های او بر روند روبه‌رشد ادغام موسیقی سیاه‌پوستان و سفیدپوستان در ایالات متحده اثر گذاشت. شرکت‌های تولیدکننده‌ی موسیقی بنا کردند به یافتن خواننده‌های سفیدپوست تا این شکاف را پُر کنند.

تکنولوژی جدید

در ۱۹۴۹، نخستین صفحه‌ی ۴۵ دور در دقیقه‌ی موسیقی تولید شد. این صفحات جدید، سبک و بادوام بودند و راحت‌تر و بهتری می‌شد آنها را درون مخزن جُک‌باکس‌ها قرار داد.



“

ریتیم است که با کودکان ارتباط برقرار می‌کند. آنها پس از سال‌ها ترانه‌های سوزناک، شیفته‌ی موسیقی‌ای هستند که بتوانند با آن برقصد.

دی‌جی آلن فرید، ۱۹۵۸

”

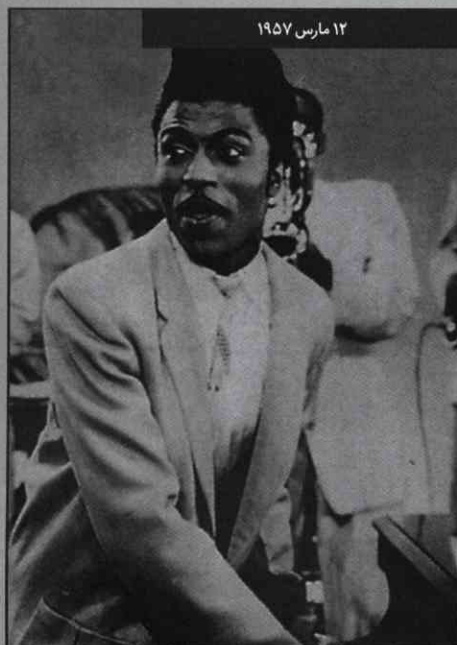


۱ ژانویه ۱۹۵۶

یک سلبریتی جدید

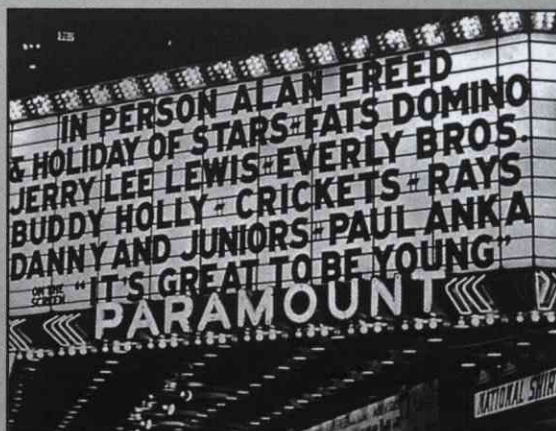
نوجوانان هوادار، به خاطر جیغ‌های صادقاته‌شان برای ستاره‌های راک اند رول مشهور بودند. شنت‌گراها در مورد از دست رفتن اخلاق، تغییر ارزش‌ها، فاسد شدن نسل جوان ابراز نگرانی کردند. این مسأله بر شکاف میان جوانان و طبقه‌ی حاکم تأثیر گذاشت و سرانجام به تحولات ضدفرهنگی دهه‌ی ۱۹۶۰ انجامید.

۱۲ مارس ۱۹۵۷



لیتل ریچارد

در ماه مارس، لیتل ریچارد^۴ نخستین آلبوم خود را روانه‌ی بازار کرد که مشتمل بر برخی از موفق‌ترین و پر فروش‌ترین تک‌آهنگ‌هایش بود. او خواننده‌ای نوآور و کاریزماتیک بود و موفق شد مخاطبان سیاه و سفید را که پیش‌تر از هم جدا بودند، در سالن‌های بزرگ کنسرت دور هم جمع آورد.



۲ سپتامبر ۱۹۵۶

جتون راک اند رول گسترش می‌یابد سینما پارامونت^۳ در نیویورک موجی از نمایش‌ها را در این ژانر جدید به معرض تماشا گذاشت. در عرض چند سال، راک اند رول از یک تجربه‌ی موسیقایی عمدتاً منحصر به ایالت‌های جنوبی آمریکا، یک مُد فراگیر در سراسر کشور شد. شمار هواداران آن به سرعت در سراسر آمریکا و جهان افزایش یافت.

۳۱ دسامبر ۱۹۶۰

پایان یک آغاز

تا ۱۹۶۰، صحنه در حال تغییر بود. آلبیس از خدمت سربازی بازگشته بود، اما به جای موسیقی بازیگری را انتخاب کرده بود. با مرگ سوپرستاره‌های موسیقی، بادی هالی^۵ وادی کوچران^۶، و بازنشستگی لیتل ریچارد از موسیقی و کشیش شدنش، نسلی از پیشگامان جایگزین آنها شدند. آنها موج جدیدی از هنرمندان به راه انداختند. از جمله خواننده‌هایی چون آرتا فرانکلین^۷ و گروه سوپریمز^۸. راک اند رول قُرم جدیدی از بیان هنری خلق کرد که موسیقی هرگز نظیرش را تجربه نخواهد کرد.

۱۴ نوامبر ۱۹۶۰

موسیقی سول

ری چارلز^۹ به خاطر آهنگ پیشگامانه‌اش، «چورجیا، به تومی اندیشم»^۹، برنده‌ی جایزه‌ی گرمی شد. این آهنگ تازه‌ترین آهنگ او از مجموعه‌ی آهنگ‌های پر فروش و موفقش در ژانر جدید «سول»^{۱۰} بود. سول ژانری بود که پس از استفاده‌ی چاک بری از سبک موسیقی گاسپل و تلفیق آن با ترانه‌های غیردینی و اغلب غمزه‌آمیز باب شد.



1. Chuck Berry
2. Johnnie Johnson
3. Paramount Theatre

4. Little Richard
5. Ray Charles
6. Georgia on My Mind

7. Soul
8. Buddy Holly
9. Eddie Cochran

10. Aretha Franklin
11. The Supremes

مک کارتیسم

۱۹۴۷ تا ۱۹۵۴

با عمیق تر شدن جنگ سرد، هراس ها از نفوذ تدریجی جاسوس های شوروی در دولت و ارتش آمریکا برای سرنگونی نظام حاکمیت این کشور فزونی یافت. سناتور جو مک کارتی، جهادی را برای تعقیب و شکار عناصر برانداز و خرابکار به راه انداخت، اما کارزار او به سرعت به یک تعقیب و آزار مخالفان تبدیل شد و همان آزادی هایی که قصد حفاظت از آنها را داشت به تدریج تضعیف کرد.

۲۱ مارس ۱۹۴۷

سوگند وفاداری

هری ترومن، رئیس جمهور آمریکا، متالم از انتقادهایی در این مورد که در برابر کمیونست ها نرمش نشان می دهد، اعلام کرد که همه ی کارمندان فدرال موظف اند سوگند وفاداری به ایالات متحده یاد کنند. مجلس سنای پیش تر «کمیته ی نمایندگان در امور فعالیت های ضد آمریکایی» را تشکیل داده بود تا در مورد عناصر خرابکار و برانداز تحقیق و تفحص کند.



۹ سپتامبر ۱۹۵۰

فهرست مک کارتی

جو مک کارتی، سناتور کم و بیش ناشناخته ی ایالت ویسکانسین، معتقد بود حوزه ی تحقیق و تفحص های «کمیته ی نمایندگان در امور فعالیت های ضد آمریکایی» باید فراتر رود. او طی نطقی در ویرجینیای جنوبی فهرستی قطار کرد از اسامی ۲۰۵ نفر از شاغلان وزارت امور خارجه که متهم به عضویت در حزب کمونیست بودند.

۵ اگوست ۱۹۴۸

دام گسترده تر می شود

بسیاری از پرونده هایی که نزد «کمیته ی نمایندگان در امور فعالیت های ضد آمریکایی» گشوده شد، بر مسموعات و شنیده ها متکی بود و صحت اتهامات هرگز اثبات نشد. آلجر هس^۱، از مقامات وزارت امور خارجه، در برابر هیئت عالی منصفه حضور یافت تا اتهامات جاسوسی را تکذیب کند. هس بعدها به دلیل شهادت دروغ مجرم شناخته شد، اما جاسوسی اش هرگز ثابت نشد.



۱۳ ژانویه ۱۹۵۳

حمایت های هوور

مک کارتی از حمایت های فزون تر جی. ادگار هوور^۲، رئیس اف بی آی، برخوردار بود. هوور در اوایل دهه ی ۱۹۵۰، اطلاعات محرمانه ای را به او و «کمیته ی نمایندگان در امور فعالیت های ضد آمریکایی» می رساند.



1. The House Committee on Un-American Activities (HUAC)
2. Alger Hiss
3. Edgar Hoover

۱ فوریه ۱۹۵۵

ده هالیوودی

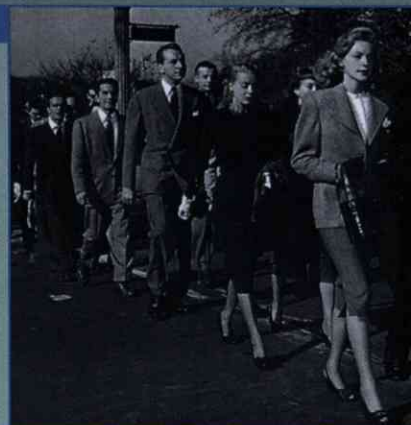
در یکی از جلسات دادرسی «کمیته» ۱۰ شاهد با اشاره به حق «آزادی بیان» از پاسخگویی به این سؤال امتناع کردند که «آیا شما اکنون عضو حزب کمونیست هستید یا تاکنون بوده‌اید؟» نام آنها در لیست سیاه قرار گرفت و هرگز نتوانستند در هالیوود کار کنند.



۲۷ اکتبر ۱۹۴۷

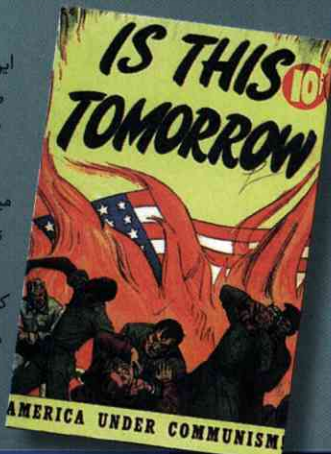
اعتراض ستاره‌ها

«کمیته‌ی نمایندگان در امور فعالیت‌های ضد آمریکایی» چنان قدرتمند بود که لیست سیاهی داشت از کسانی که مظنون به هواداری از کمونیست‌ها بودند و مانع از به کارگیری آنها در مشاغل می‌شد. وقتی گروهی از بازیگران، نویسندگان، کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان هالیوودی در مظان اتهام قرار گرفتند، کله‌گنده‌ها لب به اعتراض گشودند. هم‌فکری، بوجارت، جلودار، تظاهرات ستاره‌های سینما به واشنگتن شد تا در جلسات رسیدگی‌های «کمیته» شرکت کنند.



پارتنوای کمونیست‌ها

این کتاب کمیک استریپ ضد کمونیستی، در سال ۱۹۴۷ در ایالات متحده در تیراژی بیش از ۴ میلیون نسخه منتشر شد. تصویرهای کاپوس مانند و هولناک از سطرهای کمونیست‌ها در گسترش هراس از نفوذ سرخ‌ها به جامعه‌ی آمریکانقش مهمی ایفا کردند.



۳۰ مارس ۱۹۵۱

اسرار هسته‌ای

وقتی ایتل و جولوس روزنبرگ^۱ به خاطر انتقال اطلاعات، محرمانه‌ی اتمی به شوروی به اعدام محکوم شدند، به نظر آمد هراس‌های مک‌کارتی بجا بوده است. وقتی اتحاد جماهیر شوروی خیلی زودتر از انتظار نخستین بمب اتم خود را در سال ۱۹۴۹ منفجر کرد، بسیاری از آمریکایی‌ها شوکه شدند و این موضوع، به هراس‌های ضد کمونیستی دامن زد.



۲۲ فوریه ۱۹۵۳

انتقاد برادوی

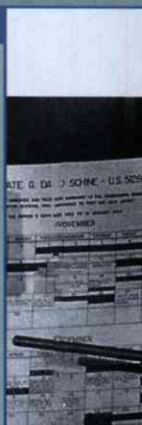
مجامع سینمایی و تئاتری، به اعتراض‌های خود به آنچه تلاش برای محدودسازی آزادی‌های سیاسی می‌دانستند ادامه دادند. نمایشنامه «بوت‌های آزمایش»^۲ آرتور میلر که محاکمه‌ی یک جادوگر را در سده‌ی هفدهم میلادی به تصویر می‌کشید، به عنوان انتقادی از شیوه‌های مک‌کارتیسم قلمداد شد. «کمیته‌ی نمایندگان در امور فعالیت‌های ضد آمریکایی» بعداً میلر را مورد بازجویی قرار داد.



۱۸ فوریه ۱۹۵۳

جنجال در ارتش

کارزار مک‌کارتی جسورانه‌تر گسترش یافت. اظهارات او در خلال یکی از تحقیق و تفحص‌های مجلس سنا در خصوص خرابکاری در ارتش خشم بسیاری‌ها را برانگیخت. مک‌کارتی به ژنرال رالف زوئیگر^۳ گفت که او لیاقت پوشیدن یونیفرم ارتش را ندارد و اطلاعاتش در حد یک پسر بچه‌ی پنج‌ساله است. منتقدان، مک‌کارتی را به قلدری، ارباب و تلاش برای سرکوب آزادی بیان متهم کردند.



۲ دسامبر ۱۹۵۴

از اوج عزت تا حضیض ذلت

سنای آمریکا به جرم سوءاستفاده از قدرت، رأی به استیضاح و توبیخ مک‌کارتی داد. او مجبور شد دست از کارزارش بکشد و سه سال بعد درگذشت.



۲۲ آوریل ۱۹۵۴

درست همان‌طور که در تلویزیون می‌بینید با ادامه‌ی احضارها و بازجویی‌های مک‌کارتی از اعضای ارتش، جلسات دادرسی‌ها به طور کامل و به صورت زنده از تلویزیون پخش شدند. برای نخستین بار، خانواده‌های آمریکایی توانستند خودشان تاکتیک‌های مک‌کارتی را ببینند. پخش این جلسات، اتهام‌زنی‌های مک‌کارتی را سست کرد. محبوبیت او که پیش‌تر در رسانه‌ها مورد انتقاد قرار گرفته بود، به شدت کاهش یافت.



سناتور، تا این لحظه، گمان می‌کنم هرگز واقعاً قساوت و ستمگری شما را درست برآورد نکرده بودم.

جوزف ولش، وکیل مدافع ارتش، در یک مواجهه‌ی تلویزیونی با جوزف مک‌کارتی، ۹۰ ژوئن ۱۹۵۴



1. Ethel and Julius Rosenberg

2. Ralph Zwicker

3. The Crucible این نمایشنامه به عنوان «ساحری سورن» از سوی نشر مرکز منتشر شده است. م.



۱۹۵۲

سپیده دم هسته‌ای

در اول نوامبر ۱۹۵۲، ایالات متحده اولین بمب هیدروژنی را بر فراز جزیره‌ی مرجانی انه‌وتاک^۱ در اقیانوس اطلس منفجر کرد. این سلاح جدید به نحوی عظیم قدرتمندتر از هرگونه سلاحی بود که پیش‌تر دیده شده بود. گرچه اندازه‌اش از بمب‌های اتمی که در ۱۹۴۵ روی هیروشیما و ناگازاکی انداختند کوچک‌تر بود. وقتی کشمکش‌های جنگ سرد میان آمریکا و شوروی بالا گرفت، هر دو طرف وارد یک رقابت تسلیحاتی شدند و زرادخانه‌های عظیمی از سلاح‌های کشتار جمعی احداث کردند. تکثیر سلاح‌های هسته‌ای در سراسر جهان، هراس پراکنده ساخت. تا دهه‌ی ۱۹۸۰، هر دو طرف اندوخته‌هایی در اختیار داشتند که برای قتل عام چندباره‌ی کل جمعیت کره زمین کفایت می‌کرد. تا کنون، به‌رغم وقایع پرمخاطره‌ای همچون بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲، آرماگدون هسته‌ای هرگز محقق نشده است. برخی از تاریخ‌نگاران معتقدند که قدرت ویرانگر بمب اتم چنان عظیم بود که هیچ کدام از طرفین دیگر جرأت استفاده‌اش را ندارند. جنگ سرد همچنان سرد باقی ماند، چون پیامدهای مناقشه‌ی آشکار، خارج از قوه‌ی تصور بود.

1. Enewetak Atoll



استعمارزدایی از آفریقا

۱۹۳۹ تا ۱۹۶۵

پس از جنگ جهانی دوم، قدرت‌های اروپایی که بر آفریقا حکم می‌راندند، ضعیف شدند و برای پایان دادن به استعمارگری تحت فشار ایالات متحده و شوروی قرار گرفتند. با این حال، ملت‌های آفریقایی استقلال را با درجات متفاوتی از موفقیت تجربه کردند.

مرزهای استعماری آفریقا
تا ۱۹۱۳، آفریقا بین هفت
قدرت اروپایی تقسیم شد.
این سرزمین غنی از منابع
طبیعی و سرشار از نیروی
کار ارزان، به زور به تصرف
حاکمان استعمارگر درآمد.
بومی‌های آفریقایی عموماً از
پُست‌های دولتی و تحصیل
و آموزش محروم شدند
و حس ضد استعماری
به سرعت رشد کرد.



پرچم غنا
رنگ‌های پرچم غنا، منابع طبیعی و
مبارزه‌ی این کشور برای استقلال را
بازتاب می‌دهد: سبزی برای گیاهان
فرلوان، طلایی برای غنای کانی‌ها،
و سرخ برای خون‌هایی که در
راه مبارزه برای آزادی این کشور
ریخته شد.

۵ جولای ۱۹۶۰

مبارزه برای استقلال

انتخابات عمومی تنها یک
هفته قبل‌تر برگزار شده
بود. پرنده، فعال انقلابی
پاتریس لومومبا بود که
کوشید یک دولت منسجم
شکل دهد. چند روز پس
از مراسم استقلال، وقتی
ارتش علیه افسران بلژیکی
شورید، آشوب و هرج و مرج
بالا گرفت.



۱۴ جولای ۱۹۶۰



دخالت نظامی

نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل در کنگو مستقر شدند، اما درگیری سلسله نبرد و آتش‌بس شدند. لومومبا، ناخشنود از ناکامی سازمان ملل برای به‌کارگیری نیروی مستقیم نظامی، کمک نظامی روسیه را پذیرفت و به کاتانگا "نیروی نظامی فرستاد.



۶ مارس ۱۹۵۷

کشور جدید غنا

مبارزه‌ی قاره‌ی آفریقا برای خودمختاری از گلدکوست آغاز شد که تحت حاکمیت بریتانیا بود. در ۱۹۵۱، قوام نکرومه^۱، به‌رغم این‌که در زندان بود، در نخستین انتخابات این کشور پیروز شد. او پس از آزادی، دولت تشکیل داد و در ۱۹۵۷ نخست‌وزیر کشور جدید غنا شد. اولین مستعمره‌از مستعمرات زیر صحرای بزرگ آفریقا به استقلال دست یافت.



۱ سپتامبر ۱۹۳۹



شرکت در جنگ جهانی دوم

در خلال جنگ جهانی دوم، چند هنگ از برخی مستعمرات آفریقایی برای حاکمان اروپایی شان جنگیدند. بسیاری از کسانی که در ارتش‌های قدرت‌های استعمارگر با یک دشمن ناشناخته می‌جنگیدند، به وطن بازگشتند و عزم خود را برای دستیابی به استقلال جزم کردند.

۳۰ ژوئن ۱۹۶۰



روز استقلال کنگو

مسیر دستیابی به استقلال برای کشورهای چون کنگو چندان امن نبود. جماعت کثیری از مردم شادمان جمع شدند تا شاهد واگذاری قدرت از سوی بودوان^۱ شاه بلژیک باشند.

۶ مارس ۱۹۵۷

جشن استقلال

جشن و سرور ناگهان سراسر غنا را فرا گرفت. به کارگران مرخصی روزانه دادند و بسیاری لباس‌های سنتی به تن خود را با رنگ‌های پرچم جدید نقاشی کردند و در اجتماع مردم خیابان‌ها رقصیدند. وجد و خوشحالی این پیش‌قراول‌های تغییر، الهام بخش دیگر ملت‌های آفریقایی شد تا به دنبال دگرگونی اساسی برآیند.

۶ مارس ۱۹۵۷

برافراشتن پرچم

در ۶ مارس، ناقوس کلیساها در سراسر آکرا^۲، پایتخت غنا، طنین‌انداز شد. پرچم ملی بریتانیا^۳ را که بیرون ساختمان پارلمان در میدان اصلی بود پایین آوردند و پرچم سبز و طلایی و سرخ کشور جدید غنا را برافراشتند.



۱۱ جولای ۱۹۶۰

جدایی کاتانگا

استان کاتانگا در کنگو که یک رهبر هوادار غرب، موسی چومبه^۴، بر آن حکومت می‌کرد اعلام استقلال کرد. چومبه از بلژیکی‌ها درخواست یاری کرد. لومومبا این موضوع را تلاش بلژیک برای حفظ ثروتمندین ناحیه‌ی کشور دانست و برای بیرون راندن نیروهای بلژیکی از سازمان ملل تقاضای پشتیبانی کرد.



۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰

عزل پاتریس لومومبا

در سپتامبر ۱۹۶۰، لومومبا با کودتای ژوزف موبوتو^۵، یکی از افسران ارتش خود، عزل شد. دولت ایالات متحده مخفیانه از موبوتو که روابط گرمی با غرب داشت حمایت می‌کرد.

۲۴ نوامبر ۱۹۶۵

ژنرال موبوتو قدرت را تصاحب می‌کند

در ۱۹۶۵، موبوتو رهبر کنگو شد. او نام آفریقایی موبوتو سسه سیکو^۶ را برای خود برگزید. نام کشور را به «زئیر» تغییر داد و سی سال با مشت آهنین بر این کشور حکومت کرد. او هرگونه مخالفت سیاسی را ممنوع کرد، ثروت شخصی عظیمی انباشت، یک سیستم فساد پدید آورد و مردم کشورش را در فقر و تنگدستی نگه داشت. زئیر به‌رغم منابع وسیع طبیعی اش عملاً به خاک سیاه نشست.



ما به این مبارزه‌ی اشک و آتش و خون می‌بالیم.

پاتریس لومومبا، نخستین رئیس‌جمهور کنگو، درباره‌ی مبارزه برای استقلال ۳۰ ژوئن ۱۹۶۰



جنگ کره

۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳

در ۱۹۴۸، اتحاد شوروی، کیم ایل سونگ رهبر کمونیست‌ها را سرکوب و «جمهوری دموکراتیک خلق کره» را در کره‌ی شمالی برقرار کرد. با پشتیبانی و حمایت ایالات متحده از یک رژیم ضدکمونیستی در کره‌ی جنوبی، صحنه برای وقوع نخستین مناقشه‌ی بزرگ نظامی جنگ سرد آماده شد.

۲۵ ژوئن ۱۹۵۰

حمله‌ی برق‌آسا

کره‌ی شمالی حمله‌ی غافلگیرانه‌ای را به کره‌ی جنوبی آغاز کرد. ارتش شمالی‌ها، بیش از ۹۰ هزار سرباز، توپخانه و تانک‌های ساخت شوروی داشت. ارتش جنوبی‌ها تانک نداشت و تنها معدودی سلاح ضد تانک داشت. ارتش کره‌ی شمالی که مقاومت ناچیزی را پیش‌بینی کرده بود، به سرعت به سمت جنوب پیشروی کرد.



۱۸ اکتبر ۱۹۵۰

ملاقات ترومن با مک‌آرتور
هری ترومن رئیس‌جمهور ایالات متحده در ویک آیلند در اقیانوس آرام با مک‌آرتور دیدار کرد تا در مورد ادامه‌ی جنگ بحث و تبادل نظر کنند. مک‌آرتور رئیس‌جمهور را خاطر جمع کرد که ارتش کره‌ی شمالی نابود شده است، او باور نمی‌کرد چین تهدید خود مبنی بر مداخله در این جنگ را عملی کرده باشد.



۱۹ سپتامبر ۱۹۵۰

روحیه‌ی بالا

در اردوگاه سازمان ملل پیروزی در اینچئون مسیر جنگ را تغییر داد. قوای ژنرال مک‌آرتور خطوط ارتباطی کره‌ی شمالی را قطع کردند. تا ۲۹ سپتامبر، قوای سازمان ملل سئول، پایتخت کره‌ی جنوبی، را بازپس گرفته بودند. در ۹ اکتبر، مک‌آرتور قوای خود را به داخل خاک کره‌ی شمالی فرستاد.



۱۶ فوریه‌ی ۱۹۵۱

بیماران کره‌ی شمالی

از ژانویه تا مارس ۱۹۵۱، نیروی هوایی ایالات متحده عملیات بمباران کره‌ی شمالی را تشدید کرد. ۱۸ شهر از ۳۲ شهر بزرگ این کشور را با خاک یکسان کرد. در این بمباران‌ها از ناوایم یک بمب آتش‌را حاوی نوعی ترکیب مایع استفاده کردند. بعدها ترومن گفت به تازگی بمب اتم را نیز مدنظر داشت.

“

... ما باید برنده

شویم. هیچ
جایگزینی برای
پیروزی وجود ندارد.

ژنرال مک‌آرتور، فرمانده نیروهای سازمان ملل، ۲۰ مارس ۱۹۵۱

”

۸ دسامبر ۱۹۵۰



اقدام متقابل قوای ایالات متحده

تا این زمان، حدود ۳۴۰ هزار سرباز سازمان ملل دوشادوش ارتش کره‌ی جنوبی می‌جنگیدند. با این حال، به رغم برخی پیروزی‌ها که در خلال آن قوای نظامی چین و کره‌ی شمالی اسیر شدند، پیشروی چینی‌ها توقف ناپذیر بود.

۱۵ سپتامبر ۱۹۵۰

پیاده‌سازی نیروهای سازمان ملل در اینچئون
ارتش کره‌ی شمالی قوای نظامی سازمان
ملل را در یوسان در شبه جزیره‌ی در
جنوب شرق محدود نگه داشته بود. در ۱۵
سپتامبر، داکلاس مک‌آرتور، ژنرال آمریکایی
که فرماندهی قوای ترکیبی سازمان ملل را
برعهده داشت، در اقدامی متهورانه دو
لشکر نیرو در اینچئون - شهری بندری در
۲۴۰ کیلومتری پشت خطوط دشمن - پیاده
کرد و نیروهای سازمان ملل را از این تنگنا
بیرون آورد.



۲۸ ژوئن ۱۹۵۰

سازمان ملل به کمک کره‌ی جنوبی می‌آید
پانزده کشور، از جمله ایالات متحده،
بریتانیا و استرالیا، درخواست سازمان ملل
برای اعزام نیروی نظامی به منظور دفاع
از کره‌ی جنوبی را اجابت کردند. تا اول
جولای، هواپیماهای بی-۲۶ ایالات متحده
داشتند پشت خطوط مقدم کره‌ی شمالی را
بیمار می‌کردند. در یکی از این حملات،
پل راه‌آهن روی رودخانه‌ی هان هدف
قرار گرفت و پیشروی ارتش کره‌ی شمالی
متوقف شد.



مدار جغرافیایی

سن و هشتم

مدار جغرافیایی سن و هشتم
که در پایان جنگ جهانی دوم
به عنوان مرز کره‌ی شمالی و
جنوبی تعیین شده بود، در
۱۹۵۳ به عنوان خط مرزی
دو باره برقرار شد. این نقشه
میزان نفوذ کره‌ی شمالی در
مرحله‌ی اول جنگ و عقب
پاتک نیروهای سازمان ملل به
رهبری آمریکا را نشان می‌دهد.



۱ نوامبر ۱۹۵۰

چین وارد جنگ می‌شود
قوای نظامی چین، از
رودخانه‌ی یالو، مرز بین چین
و کره‌ی شمالی، عبور کردند و
در یک اقدام غافلگیرکننده به
نیروهای سازمان ملل حمله
کردند. در اول نوامبر، ارتش
چین در نبرد اونسان شکست
ستگینی را بر قوای آمریکا تحمیل
و آنها را مجبور به عقب نشینی
کرد.



۲۲ آوریل ۱۹۵۱

تیرد رودخانه‌ی ایمجین

تا اواسط آوریل که جیش‌ها حملات خود
را به سمت آغاز کردند، قوای سازمان
ملل به پشت منطقه‌ی مدار سن و هشتم
رسیده بودند. هنگام کلاسترشای
بریتانیا که می‌گوشید پیشروی چینی‌ها
را در رودخانه‌ی ایمجین متوقف کند،
متحمل تلفات سنگینی شد. تا ماه می،
خط مقدم نیروهای سازمان ملل تنها به
شمال مدار سن و هشتم منتقل شده بود و
جنگ وارد یک بن‌بست طولانی شد.



۱۱ آوریل ۱۹۵۱

عزل مک‌آرتور

نروم در یک تصمیم ناگهانی، مک‌آرتور
را که علاقه‌اش به پی‌گیری یک
جنگ پیش‌دستانه‌ی فعال علیه چین
کمونیستی را پنهان نکرده بود احضار
کرد. این خبر، خشم شدید گروه‌های
دست‌راستی در ایالات متحده را
برانگیخت، اما ژنرال مینوریجوی، که
جایگزین مک‌آرتور شد، کارهای زیادی
برای بازایی اعتماد افسران ارتش رفته‌ی
سربازان تحت امر خود انجام داد.

۲۷ جولای ۱۹۵۳



امضای پیمان متارکه‌ی جنگ

پس از ماه‌ها مذاکره، پیمان متارکه جنگ امضا شد. یک منطقه‌ی غیرنظامی شده
در مدار سن و هشتم تعیین شد و کمیسیون اوسوی سازمان ملل برای نظارت بر
روند صلح شکل گرفت.

مدال خدمت کره‌ی جنوبی
در جنگ کره، بیش از یک میلیون و
دویست هزار سرباز کره‌ی جنوبی و
سازمان ملل شرکت داشتند. بسیاری
از آنها مفتخر به دریافت «مدال
خدمت کره» شدند.





۱۹۵۳

فتح اورست

سرانجام در ۲۹ می ۱۹۵۳، رؤیای ایستادن برپام جهان به واقعیت پیوست. ادموند هیلاری، نیوزیلندی و شریا تنسینگ نورگی، نیالی برای نخستین بار با موفقیت به اورست، بلندترین قله‌ی جهان صعود کردند. گروه‌های اعزامی بسیاری، عمدتاً بریتانیایی، بیش از ۳۰ سال بود می‌کوشیدند تا بر غایی‌ترین چالش کوهنوردی فائق آیند. اما به‌رغم این‌که برخی به نحو عذاب‌آوری به قله نزدیک شدند، به قله نرسیدند و یا سالم به کمپ اصلی بازنگشتند. تا ۲۷ می ۱۹۵۳، دو عضو یک گروه اعزامی به رهبری سرهنگ جان هانت^۳، نهمین تیم بریتانیایی که به مصاف اورست آمده بودند، به دلیل کمبود زمان و خالی شدن ذخایر اکسیژن، تنها اندکی مانده به قله بازگشتند. دو روز بعد، هیلاری و نورگی آخرین مرحله‌ی صعود تیمی‌شان را از مسیر جبهه‌ی جنوبی انجام دادند و در ساعت یازده و سی دقیقه‌ی صبح، به قله رسیدند. آنها اندکی توقف کردند تا عکس بگیرند. طولی نکشید که مردم سراسر جهان صعودشان را مشاهده کردند.

1. Edmund Hillary

3. John Hunt

2. Sherpa Tenzing Norgay

انقلاب مجارستان

۱۹۵۶

مرگ ژوزف استالین در ۱۹۵۳، امید به اصلاحات بنیادین در سراسر کشورهای بلوک شرق را زنده کرد. در مجارستان، ایمره ناچ^۱ که به کمونیسم «با چهره‌ای انسانی» باور داشت، جایگزین نخست‌وزیر تندرو و هوادار استالینسم، ماکاش راکوشی^۲ شد. وعده‌های ناچ در مورد اصلاحات، او را به رهبری محبوب بدل ساخت، اما حامیان شوروی در مقابل او قد علم کردند. همزمان که رهبران شوروی می‌کوشیدند حلقه‌ی سیطره‌شان را بر اروپای شرقی تنگ‌تر کنند، لیبرال‌های مجارستان به تدریج تغییر را مطالبه کردند.

۶ اکتبر ۱۹۵۶

نافرمانی

جسد لاسلو رایک^۳، وزیر پیشین خارجه که در سال ۱۹۴۹ اعدام شده بود، در مراسمی با شرکت ۱۰۰ هزار سوگوار دوباره دفن شد. رایک را به اتهام جاسوسی اعدام کرده بودند و جمعیت عظیم حاضر در مراسم خاکسپاری‌اش نشانه‌ی احساسات فراگیر ضد شوروی بود.



نماد انقلاب

شورشیان نشان‌ها و آرم‌های حزب کمونیست را می‌زدند تا پرچم ملی و قدیمی مجارستان را احیا کنند.

۲۳ اکتبر ۱۹۵۶



اعتراض عمومی

در اقدامی برای اعلام همبستگی با مردم لهستان، حدود ۲۰ هزار معترض که اغلب دانشجوی بودند، گرد هم آمدند و روی مجسمه‌ی ژوزف پرن^۴، قهرمان لهستانی تبار انقلاب مجارستان در ۱۸۴۸، تاج گل قرار دادند. آنها تا ساختمان رادیو بوداپست راهپیمایی کردند و خواستار خروج نیروهای نظامی شوروی از خاک مجارستان شدند. هزاران نفر دیگر به این اعتراض پیوستند و پرچم شوروی را به آتش کشیدند.

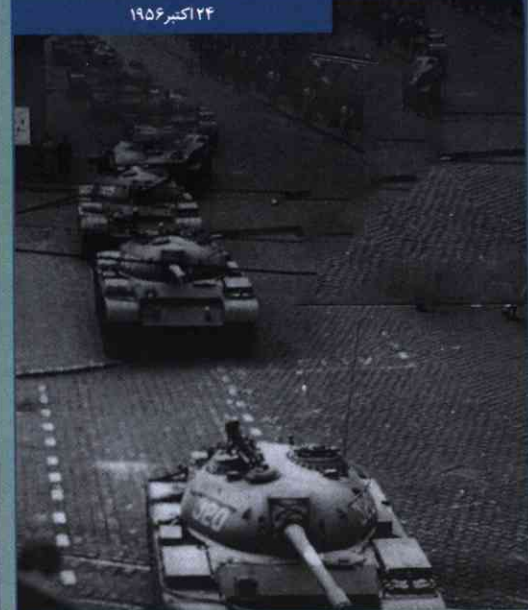
۲۵ اکتبر ۱۹۵۶



اغتشاش بالا می‌گیرد

وقتی نیروهای روسیه به روی تظاهرکنندگان معترض روبه‌روی ساختمان پارلمان آتش گشودند، خشونت‌ها گسترده‌تر شد. شورش‌ها به خیابان‌ها ریختند و به سمت تانک‌ها کوکتل مولوتوف پرتاب کردند.

۲۴ اکتبر ۱۹۵۶



استقرار تانک‌ها در خیابان‌ها

شوروی که باز دست دادن کامل سیطره‌اش مواجه بود، مجبور به اقدام شد. در ساعت ۲ بامداد، به دستور گئورگی ژوکوف^۵، وزیر دفاع، تانک‌های روسیه وارد بوداپست شدند و کنترل مواضع اصلی پیرامون شهر را در اختیار گرفتند. در حالی که جنگ قریب‌الوقوع می‌نمود، ناچ به مقام نخست‌وزیری منصوب شد تا خشم تظاهرکنندگان فرو نشیند. او تظاهرکنندگان را به آرامش دعوت کرد و وعده‌ی اصلاحات سیاسی داد.

۳۰ اکتبر ۱۹۵۶



عقب‌نشینی نیروهای شوروی

شوروی پذیرفت نسبت به دولت جدید ناچ تحمل و مدارا نشان دهد. درگیری‌ها به تدریج فرو نشست. تانک‌های روسیه، در حالی که جمعیت کثیری از مردم نگران تماشایشان می‌کردند، خاک مجارستان را ترک کردند.

۱ نوامبر ۱۹۵۶

گام بلند

دولت جدید تصمیم خود را مبنی بر خروج از بلوک شوروی و تأسیس یک جمهوری رسماً اعلام کرد. مجارستان همچنین اعلام کرد در جنگ سرد کشوری بی‌طرف است. طولی نکشید که تانک‌های روسیه بار دیگر در مرز مجارستان مستقر شدند. ناچ به سازمان ملل متوسل شد و در مقابله با حمله‌ی شوروی طلب کمک کرد.

1.Imre Nagy
2.Mátyás Rákosi

3.László Rajk
4.Josef Bern

5.Georgy Zhukov

۱۹ اکتبر ۱۹۵۶

مقاومت به سبک لهستان

مردم مجارستان از لهستان الهام گرفتند، کشوری که در آن ولادیسلاو گومولکا، رهبر اصلاح طلب (در عکس برای جمعیت سخنرانی می‌کند) به رغم مخالفت شوروی به عنوان نخست وزیر انتخاب شد. وقتی اتحاد شوروی تهدید کرد که از نیروی نظامی برای مقابله با مبارزان اعتصاب‌گرا استفاده می‌کند، گومولکا صریحاً گفت در صورت پیشروی قوای روسیه، ارتش لهستان با آنها مقابله خواهد کرد.



۲۳ اکتبر ۱۹۵۶



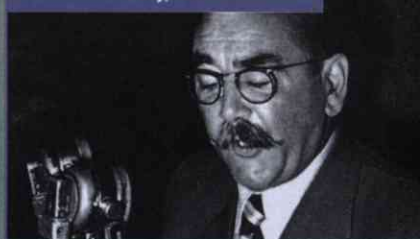
وخت پلیس

هیئت کثیری از مردم که می‌کوشیدند کنترل ایستگاه رادیویی بوداپست را در اختیار نهند، هدف تیراندازی پلیس مخفی مجارستان قرار گرفتند. شورشیان به تنهایی نشان دادند. برخی از اعضای پلیس مخفی احضار، زندانی یا تبعید شدند.

۲۳ اکتبر ۱۹۵۶

مجسمه‌ای استالین به پایین کشیده می‌شود در بوداپست، تظاهراتکنندگان مجسمه‌ی عظیم استالین را که به مناسبت هفتادمین سالگرد تولد این دیکتاتور در ۱۹۵۱ ساخته شده بود، به زیر کشیدند. این یادبود ۹ متری را قطعه‌قطعه کردند و در خیابان‌ها روی زمین کشیدند.

۲۷ اکتبر ۱۹۵۶



به‌ی کوتاه

سم تحلیف دولت ناج، در روند خشونت‌ها آرامشی موقت ارا کرد. او متعهد شد پلیس مخفی را منحل و زندانیان را آزاد کند. تنک‌های شوروی کشور را ترک کنند.

۱۱ نوامبر ۱۹۵۶



پایان انقلاب

وقتی رژیم یانوش کادار که از سوی شوروی حمایت می‌شد کنترل کامل مجارستان را در دست گرفت، حدود ۲۰۰ هزار پناهنده از مرز گذشتند و به اتریش گریختند. هزاران غیرنظامی در جریان سرکوب روس‌ها کشته یا زخمی شدند و شمار نامعلومی، از زندان‌های شوروی سرآوردند.

۴ نوامبر ۱۹۵۶

بازگشت تانک‌ها

حدود یک هزار تانک روسی درست پیش از سپیده دم، آرام وارد بوداپست شدند. آنها این بار برای درهم‌کوبیدن مقاومت ارتش و غیرنظامیان مجارستان به زور و وحشی‌گری متوسل شدند. ناج آخرین درخواست کمکش را در ساعت ۵ و ۱۵ دقیقه صبح از طریق رادیو اعلام کرد. کم‌تر از سه ساعت بعد، «رادیو مجارستان» در سکوت فرو رفت.



بحران سوئز

۱۹۵۳ تا ۱۹۵۶

در ۱۹۵۰، مصر همچنان زخم‌های گذشته‌ی استعماری را بر خود داشت. یک شرکت انگلیسی-فرانسوی مالک کانال سوئز بود؛ آبراه مهم بین‌المللی که اروپا و آسیا را به هم متصل می‌کرد. بریتانیا برای حفاظت از این کانال حضور نظامی خود را در آن جا حفظ کرده بود. در ۲۳ جولای ۱۹۵۲، گروهی از افسران میهن پرست ارتش مصر، به رهبری ژنرال محمد نجیب^۱، رژیم فاسد شاه فاروق را که هوادار انگلستان بود برانداختند.

۲۲ ژوئن ۱۹۵۳

جشن در قاهره

یک سال پس از کودتای نظامی، در مصر حکومت جمهوری برقرار شد و طولی نکشید که محمد نجیب اولین رئیس‌جمهور این کشور شد. او را سوار بر خودرو در حال عبور از خیابان‌های قاهره می‌بینید. فرد کناری او، سرهنگ جمال عبدالناصر، افسر زیردست و همکار نجیب است که در جریان کودتای نظامی او را یاری داد. در عرض چند ماه، ناصر به تدریج نجیب را از قدرت کنار زد.

۲۷ ژوئن ۱۹۵۶

۳۱ اکتبر ۱۹۵۶

مسدود شدن کانال

ناصر با غرق کردن ۴۷ کشتی در کانال سوئز و انسداد حمل و نقل دریایی این آبراه، به این تهاجم واکنش نشان داد. کانال سوئز مهم‌ترین مسیر تأمین و انتقال نفت خلیج فارس به اروپا بود و این اقدام منجر به جیره‌بندی اضطراری سوخت شد.

مصر کانال سوئز را تسخیر می‌کند

جمال عبدالناصر طی نطقی در اسکندریه با اعلام آزادسازی کانال سوئز به منظور تأمین منابع مالی احداث سد آسوان^۲، جهان را شوکه کرد. نیروهای نظامی مصر به آرامی استقرار یافتند و به کنترل فرانسوی‌ها و بریتانیایی‌ها پایان دادند.

۲۷ سپتامبر ۱۹۵۵

قطع حمایت‌های ایالات متحده

احداث سد اسوان روی رودخانه‌ی نیل یکی از پروژه‌های مهم برنامه‌های مدرنیزاسیون ناصر بود. با این حال، تا ۱۹۵۵، روابط فزاینده‌ی دوستانه‌اش با چین و اتحاد شوروی سبب ایجاد شکاف میان مصر و ایالات متحده شد. دوايت دی. آیزنهاور، رئیس‌جمهور ایالات متحده، کمک بلاعوض ۵۶ میلیون دلاری برای احداث این سد را لغو کرد.

۲۳ اکتبر ۱۹۵۴

مردی در صدر

محبوبیت ناصر پس از انجام مذاکرات مربوط به خروج نیروهای بریتانیایی از مصر افزایش یافت، بر اساس این توافق نامه، همه‌ی قوای بریتانیا باید تا ژوئن ۱۹۵۶ مصر را ترک می‌کردند. سه هفته بعد، ناصر دولت نجیب را سرنگون کرد و برمسند ریاست جمهوری تکیه زد. هدف او این بود که مصر را مدرنیزه و پیشتاز جهان عرب کند.



۱۹ اکتبر ۱۹۵۶



تهاجم

نیروهای اسرائیلی وارد صحرای سینا شدند و به سمت کانال سوئز پیشروی کردند. بریتانیا و فرانسه هم طی حملات هوایی، پایگاه‌های نیروی هوایی مصر را بمباران کردند.

۱۶ آگوست ۱۹۵۶

گفت‌وگوهای بحران

۲۲ کشور در کنفرانسی در لندن شرکت کردند تا درباره‌ی بحران سوئز بحث و گفت‌وگو کنند، اما نتوانستند به راه حلی دیپلماتیک دست یابند. در اکتبر، بریتانیا و فرانسه که بیش‌ترین لطمه را از تسخیر کانال توسط ناصر متحمل شده بودند، با اسرائیل بر سر طرح سری حمله به مصر و موصون ساختن منطقه‌ی کانال سوئز موافقت کردند.



۴ نوامبر ۱۹۵۶

اعتراضات ضد جنگ

حدود ۳۰ هزار نفر در یک راهپیمایی در میدان ترافالگار لندن شرکت کردند تا بشوند که سیاستمداران حزب کارگر تهاجم به مصر را محکوم می‌کنند. بحران سوئز عقاید سیاسی در بریتانیا را به شدت مرزبندی کرد. محافظه‌کاران دست راستی که همچنان به اندیشه‌های امپراتوری چسبیده بودند و از حمایت مطبوعات بریتانیا سود می‌بردند، از این خط‌مشی دولت حمایت کردند.



۲۱ نوامبر ۱۹۵۶

آمریکا در مصر نیروی نظامی پیاده می‌کند پس از توافقی نامه‌ی آتش‌بس در ۷ نوامبر، یگانگی از «نیروهای فوق‌العاده‌ی سازمان ملل» برای حفظ صلح به سوئز اعزام شدند.



۵ نوامبر ۱۹۵۶



تهاجم به پورت سعید

ارتش فرانسه - انگلستان درخواست‌های آتش‌بس سازمان ملل را نادیده گرفتند و به بندر پورت سعید حمله کردند. اما بریتانیا پس از تهدید آمریکا مبنی بر قطع وام‌های مالی عقب نشست. ناصر پیروز شده بود.



کلاه خود نیروهای پاسدار صلح در جریان بحران سوئز، سربازان برای نخستین بار کلاه خود آبی پرسر گذاشتند که در عملیات‌های صلح‌یابی سازمان ملل در سراسر جهان فوراً قابل شناسایی است.

“

تاکنون هرگز ندیده‌ام قدرت‌های بزرگ چنین خرابکاری و گند تمام عیاری بالا آورده باشند.

”

آیزنهاور، رئیس‌جمهور آمریکا، پس از شنیدن خبر تهاجم فرانسه و انگلستان به منطقه‌ی کانال سوئز، ۵ نوامبر ۱۹۵۶

قرن سینما

از آغاز پیدایش سینما تا کنون، طی حدود صدوده سال، بیش از یک میلیون فیلم سینمایی ساخته شده که رقم بهت آوری است. سی سال نخست که دوران نوپایی سینما در آغاز سده بیستم به شمار می آید، شاهد یک دوره رشد بی سابقه بود. سینمای صامت، ناطق شد و فیلم های کوتاه به فیلم های بلند تبدیل شدند. این فیلم ها ستاره های سینما را خلق کردند و راهشان را به سراسر جهان یافتند. سینما همواره، هم یک فرم هنری بوده و هم یک تکنولوژی جدید پیشگامانه، و از تصاویر لرزان اولیه به یک صنعت سرگرمی سازی چندمیلیارد دلاری رشد کرده است.

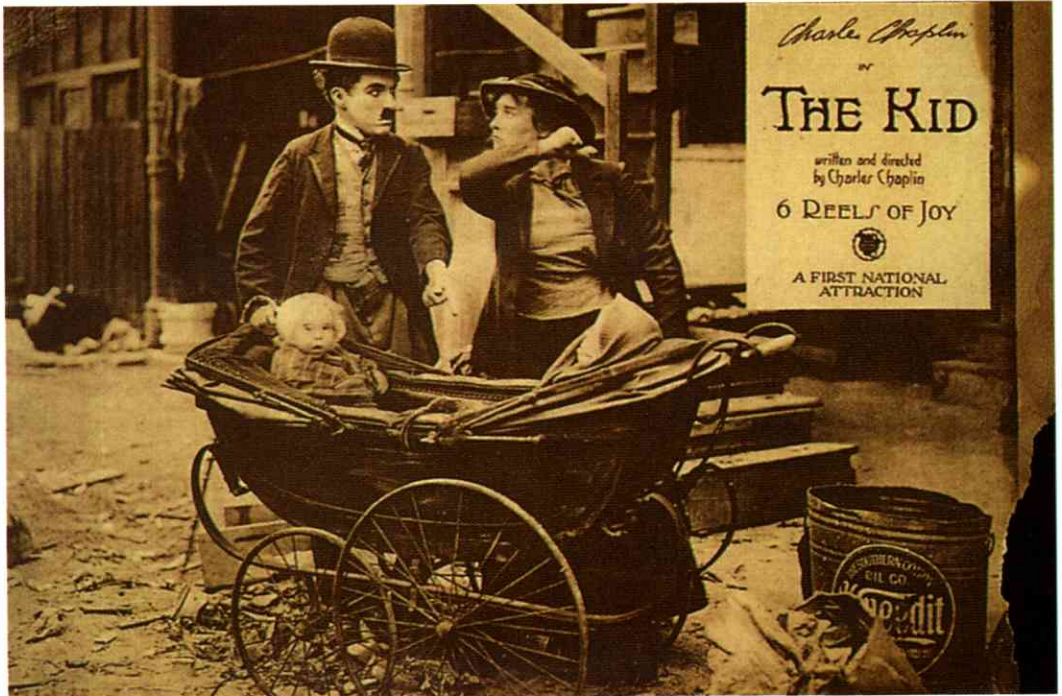
۲/۸ میلیارد دلار

میزان فروش فیلم «آواتار» در سراسر جهان، این فیلم در ۲۰۰۹ اکران شد و تمام رکوردها را درهم کوبید. این فیلم از تکنولوژی های پیشگامانه ی «سه بعدی» و «موشن کیچر» بهره گرفت.

جهانی اول در اروپا برافروخته شد، ایالات متحده بر سینما سيطرة یافت. هالیوود، منطقه ای دنج و آرام در حومه ی لس آنجلس، به مرکز این صنعت و خانه ی ستاره های سینما مبدل شد.

۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰

در دهه ی ۱۹۲۰، سینما به عنوان یک فرم هنری شکوفا شد و این رونق در هیچ کجا به اندازه ی آلمان و روسیه نبود. سرگی آیزنشتاین^۱، از تکنیک های جدید تدوین در فیلم های سینمایی بهره گرفت، نظیر سکانس پلکان ادوسا در فیلم «زوم ونا پوتمکین»^۵، در حالی که اکسپرسیونیست های آلمانی از طراحی صحنه و دکور برای نشان دادن حال و هوای کاراکترها استفاده می کردند. در این دوره، فیلم ها همچنان صامت بودند تا این که استودیوی کوچک برادران وارنر^۳ در هالیوود به قماربازی دست زد و «خواننده ی



ستاره ی صامت

چارلی چاپلین، از مشهورترین ستاره های دوران اولیه و نابغه ی سینمای صامت بود.

۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰

ملت^۲ را با موضوع جنگ داخلی آمریکا ساخت، همه چیز دستخوش تغییر شد. این فیلم در ۱۹۱۵ به نمایش درآمد و مملو بود از سه ساعت نماهای اکشن، کلوزآپ و جارویی^۴. وقتی آتش جنگ

فیلم های اولیه کوتاه و خام دستانه بودند و سرگرمی طبقه ی «فرو دست» جامعه تلقی می شدند. وقتی دیوید وارک گریفیث^۱ فیلم حماسی «تولد یک

دهه ی ۱۹۰۰

فیلم های اولیه ی سینما

فیلم سازان پیشگام فرانسوی، دوربین های اولیه ی فیلم برداری هم می ساختند، نظیر این دوربین صامت مدل «پاته» که روی سه پایه سوار می شد.

دهه ی ۱۹۲۰

نخستین فیلم ناطق

«خواننده ی جاز» با نقش آفرینی آل جالسن، محبوب ترین خواننده ی آن ایام، نخستین فیلم ناطق و بلند سینمایی شد. با آغاز دهه ی ۱۹۳۰، عصر فیلم های صامت به سر آمد.

دهه ی ۱۹۳۰

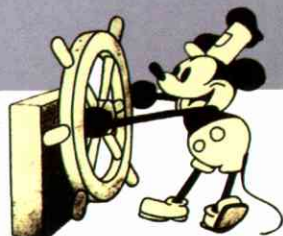
انیمیشن های دیزنی

والث دیزنی، کارتون های متحرکی خلق کرد که در سراسر جهان توزیع شدند و انحصار هالیوود بر صنعت سینما را تحکیم کردند.

دهه ی ۱۹۴۰

تقویت روحیه ی جنگ

سینما سهم عظیمی در ایام جنگ داشت و روحیه ی هم سربازان و هم کسانی که به وطن بازمی گشتند را تقویت می کرد.

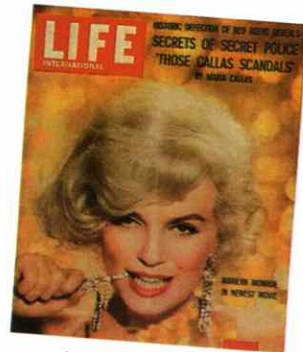


1. David Wark Griffith
2. The Birth of a Nation
3. sweeping shot
4. Sergei Eisenstein

5. Battleship Potemkin
6. Warner Bros



رونق بالیوود
هندوستان، مرکز
بالیوود است و
با تولید بیش از
هشتصد فیلم در
سال، بزرگ‌ترین
صنعت فیلم‌سازی
جهان را خلق کرده
است.



زن افسونگر سینما
میرلین مونرو، نماد زنانگی و سلاحی تمام عیار برای دور
کردن تماشاگران از تلویزیون و جذب آنها به سینما بود.

جایزه‌ی اسکار
نخستین جایزه‌ی اسکار در سال ۱۹۲۹ طی مراسمی با
اجرای داگلاس فربنکس، بازیگر آمریکایی، اعطا شد.

و جلوه‌های ویژه‌ی پیشگام را با یک داستان
کلاسیک با موضوع عشق و فقدان پیوند زد. وقتی
سده‌ی بیستم به پایان خود نزدیک‌تر شد، تکنولوژی
دیجیتال فیلم‌سازی را ارزان‌تر و آسان‌تر کرد. هالیوود
همچنان سیطره داشت، اما مجبور بود با سینمای
اروپا، فیلم‌های مستقل، فیلم‌هایی که برای پخش
در اینترنت ساخته می‌شدند و حضور برجسته‌ی
بالیوود در هندوستان رقابت کند. سینما به‌مدد
ایده‌ها و نوآوری‌های ظاهر بی‌پایان، همچنان قُرم
هنری تعیین‌کننده و برجسته‌ی عالم جدید است.

۱۹۷۰ تا کنون
هالیوود با دستاوردهای جدید جلوه‌های ویژه
بار دیگر به میدان مبارزه بازگشت. «جنگ‌های
ستاره‌ای»^۱ و «آوارها»^۲ تماشاگران را تحت تأثیر
قرار دادند و ترساندند. مردم برای تماشای «داستان
اسباب‌بازی»^۳ (۱۹۹۵) فوج‌فوج به سالن‌های
سینما هجوم بردند که محصول استودیوی
پیکسار بود و تماماً با کامپیوتر ساخته شده بود.
بلاک‌باسترها عظیم‌تر و پرخرج‌تر شدند. در ۱۹۹۷،
«تایتانیک»^۴ رکورد فروش تاریخ سینما را شکست

بازجویی شدند. برخی به اروپا گریختند. آنهایی
که در آمریکا ماندند، به ساخت فیلم‌های بی‌خطر
غیرسیاسی رو آوردند. از سویی، سینما مجبور بود با
رسانه‌ی جدید تلویزیون نیز رقابت کند. فیلم‌های
حماسی و عظیمی چون «بن‌هور»^۵ ساخته شدند
تا نشان دهند سینما بزرگ‌تر و بهتر از [تلویزیون]
است، در حالی که فیلم‌هایی چون «مری پاپینز»^۶
و «آوای موسیقی»^۷ با ارزش‌های خانوادگی جور
درمی‌آمدند.

۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰

تا پایان دهه‌ی ۱۹۶۰، ساخت فیلم‌های عظیم
هالیوودی هزینه‌ی کلانی در پی داشت. فیلم‌های
جمع‌وجور و مستقل، دهه‌ی تغییرات اجتماعی را
بازتاب دادند و فیلم‌سازان اروپایی، نظیر فدریکو
فلینی^۸ و اینگمار برگمان^۹، شکوه و زرق‌وبرق هالیوودی
را با رئالیسم بی‌پرده و جسورانه تاخت زدند. کلینت
ایستوود^{۱۰} بازیگر و سرجیو لئونه^{۱۱} کارگردان، متأثر از
آکیرا کوروساوا^{۱۲}، کارگردان ژاپنی، ژانر «وسترن»
را بازتعریف و کاپوهای خوش‌پوش و آراسته را به
ضدقهرمان‌هایی نگران‌مبدل کردند.

جاز^{۱۳} را در ۱۹۲۷ ساخت. این فیلم که نخستین فیلم
«ناطقی» تاریخ سینما لقب گرفت، انقلابی در این
صنعت پدید آورد. عصر طلایی هالیوود در ۱۹۳۹
آغاز شد؛ زمانی که فیلم‌هایی چون «بربادرفته»^{۱۴}
و «جادوگر شهر زمرد»^{۱۵} تماشاگران سراسر جهان را
هیجان‌زده کردند. تا جنگ جهانی دوم، سینما رفتن
یک عادت جالافتاده و تثبیت‌شده‌ی وقت‌گذرانی
بود. هر دو طرف درگیر جنگ نیز برای جلب و حفظ
حمایت‌های مردمی برای جنگ، از فیلم‌های
تبلیغاتی رسمی و غیررسمی استفاده می‌کردند.
استودیوهای بریتانیایی با ساخت «آن روز به خیر
گذشت»^{۱۶} و «هنری پنجم»^{۱۷} دل و ذهن مردم را
به دست آوردند. در ایالات متحده، داستان‌های
جنایی جدی و بی‌رحم، بستر برای ظهور فیلم‌نوآرها
فراهم کردند که نیمه‌ی تاریک رؤیای آمریکایی را
می‌کاویدند.

۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰

در خلال دوره‌ی کمونیسم‌هراسی در ایالات
متحده، بسیاری از چهره‌های برجسته‌ی هنری
به خاطر فعالیت‌های «غیرآمریکایی» احضار و

“

این فیلم ۳۱ میلیون دلار خرج برداشت. با این قسم پول‌ها می‌توانستیم به چند کشور حمله کنیم!

کلینت ایستوود، بازیگر و کارگردان، درباره‌ی فیلم سینمایی «کران
تورینو» ۲۰۰۸

”

دهه‌ی ۱۹۹۰

فیلم‌های تماماً کامپیوتری

«داستان اسباب‌بازی»، نخستین فیلم
سه‌بعدی بود که کاملاً با کامپیوتر ساخته
شد. این فیلم با استقبال و فروش عظیمی
مواجه شد.



دهه‌ی ۱۹۸۰

امتیاز پخش «جنگ‌های ستاره‌ای»

مجموعه فیلم‌های حماسی و علمی-خیالی
«جنگ‌های ستاره‌ای» عصر جدیدی از اعطای
امتیازهای پرمفعت را در سینما گشود. تهیه‌کنندگان
به جای فیلم‌های یک‌قسمتی، خواستار فیلم‌های
دنباله‌دار بودند.



دهه‌ی ۱۹۶۰

فیلم‌های حماسی سینما اسکوپ

تلویزیون تأثیر مخربی بر تماشاگران سینما گذاشته
بود. هالیوود با سینما اسکوپ که فیلم‌هایی چون
«بن‌هور» را با فورمت پرده‌ی عریض به نمایش
می‌گذاشت، به این وضعیت واکنش نشان داد.



دهه‌ی ۱۹۵۰

سالن‌های درایو-این

سینماهای درایو-این (که تماشاگران در آنها
سوار بر خودرو فیلم تماشا می‌کردند)، برای بازار
جدید نوجوانان جذابیت عظیمی داشتند. این
سینماها، فیلم‌های علمی-خیالی کم‌خرج، ارزان و
شتاب‌زده ساخته شده را که برای نوجوانان جذاب
بودند نمایش می‌دادند.



جنگ در الجزایر

۱۹۵۶ تا ۱۹۶۲

پس از جنگ جهانی دوم، الجزایر به کسب استقلال از فرانسه بسیار امید داشت. وقتی این امیدها محقق نشد، بین ناسیونالیست‌های الجزایری و مهاجران فرانسوی مقیم این کشور جنگ درگرفت. در ۱۹۵۸، چند جوخه از ارتش فرانسه ترمز کردند و بحران گسترش یافت. دولت فرانسه فروپاشید و هزاران مهاجر فرانسوی در الجزایر کشته شدند. شارل دوگل، قهرمان جنگ در فرانسه، با هدف دستیابی به صلح، بار دیگر قدرت را در فرانسه در دست گرفت.



۱۴ می ۱۹۵۸

دوگل آماده‌ی به عهده‌گرفتن قدرت می‌شود

وقتی شرایط وخیم شد، نگاه‌ها معطوف به «قهرمانی» شد که در جنگ جهانی دوم فرانسه را آزاد کرده بود. ژنرال شارل دوگل، رهبر جنبش «فرانسه‌ی آزاد» در ایام جنگ، یگانه فردی بود که می‌توانست کشور را در این شرایط حساس هدایت کند. او تلویحا به ملت گفت که در خدمت آنهاست.

۱۳ می ۱۹۵۸



درگیری پلیس با تظاهرکنندگان معترض

پاریس همچنان متهم و نا فرمان بود. افراطی‌های دست‌راستی راهپیمایی کردند و حفظ حاکمیت فرانسه بر الجزایر را خواستار شدند. تظاهرات به خشونت گرایید و چند نفر دستگیر شدند.

۱۶ مارس ۱۹۵۸

حملات تروریستی در پاریس دامنه‌ی جنگ به فرانسه کشید. پلیس هزاران نفر را برای بررسی هویت احضار و دستگیر کرد، چون به نظر می‌آمد قیافه‌ای «الجزایری» دارند. حملات تروریستی «جبهه‌ی آزادی بخش ملی»^۱ به افزایش خشونت در خیابان‌های پاریس انجامید.



۱ ژوئن ۱۹۵۸

دوگل به عنوان نخست‌وزیر منصوب می‌شود

شارل دوگل پیشنهاد کوتی را پذیرفت و نخست‌وزیر منتخب شد، اما اهل مقاومت و چانه‌زنی بود. او خواستار یک دوره‌ی شش ماهه قدرت نامحدود و اختیارات لازم برای نگارش پیش‌نویس قانون اساسی جدید جمهوری فرانسه شد. در ۲ ژوئن ۱۹۵۸، مجلس ملی شرایط او را پذیرفت.



۲۹ می ۱۹۵۸

دیدار رئیس‌جمهور کوتی با سیاستمداران پارلمان خبرنگاران مطبوعات و تلویزیون منتظر بودند تا لحظه‌لحظه‌ی اتفاقاتی را که به سرعت در پارلمان فرانسه رخ می‌داد ثبت کنند. در ۲۸ می، دولت استعفا داد و یک روز بعد، رئیس‌جمهور رنه کوتی^۲، از سیاستمداران پارلمان خواست شارل دوگل را به عنوان نخست‌وزیر بپذیرند.



۵ جولای ۱۹۶۲

استقلال الجزایر

فرانسه طی یک referendum، رأی به استقلال الجزایر داد و در ۱۹۶۲ فرانسه و «جبهه‌ی آزادی بخش ملی» قراردادی امضا کردند که به حکومت استعماری پایان داد. طولی نکشید که حدود یک میلیون اروپایی از الجزایر گریختند و به فرانسه بازگشتند. مردم الجزایر جشن گرفتند، اما هزاران نفر در این جنگ جان خود را از دست داده بودند و روابط میان پاریس و الجزایر تیره باقی ماند.



۲۹ ژانویه ۱۹۶۰

دوگل وعده‌ی استقلال می‌دهد

دوگل مأموریت فریبکارانه‌ای داشت. ارتش و «پاسیاهان»^۳ معتقد بودند که او از مطالبات آنها حمایت خواهد کرد، از سویی ناسیونالیست‌های الجزایری بر این باور بودند که او احتمالاً استقلال را به این کشور اعطا خواهد کرد. در ۱۹۶۰، دوگل، در کمال وحشت مهاجران فرانسوی مقیم الجزایر، فرانسه را متعهد کرد دست از قیمومت الجزایر بردارد. در سراسر ۱۹۶۱، تلاش‌های فزون‌تری برای کودتا انجام گرفت و دوگل به نحو پرمخاطره‌ای از ترور جان سالم به در برد.

“

من راه آشتی و وفاق را می‌گشایم.

”

شارل دوگل، نخست‌وزیر فرانسه، ۴ ژوئن ۱۹۵۸



۱ فوریه ۱۹۵۸

جنگ پارتیزانی

در ابتدای ۱۹۵۸، یک سری حملات تروریستی الجزایر را متزلزل کرد. «جبهه‌ی آزادی بخش ملی»، بزرگ‌ترین جنبش ناسیونالیستی این کشور، جنگ پارتیزانی را هدایت و سازماندهی می‌کرد. آنها سرپاگیری کردند و تمرکشان را بر فعالیت‌های تروریستی در شهرهای اصلی الجزایر گذاشتند.

۳۰ سپتامبر ۱۹۵۶

سرکوب فرانسوی

حملات تروریستی از سوی ناسیونالیست‌های الجزایری رو به افزایش بود. در ۱۹۵۶، ۵۰۰ هزار سرباز فرانسوی به الجزایر اعزام شدند. سرکوب شدید به شورش‌ها دامن زد و گروه‌های مقاومت را خشن‌تر کرد و صحنه را برای یک جنگ داخلی طولانی آماده ساخت.



۲۳ می ۱۹۵۸

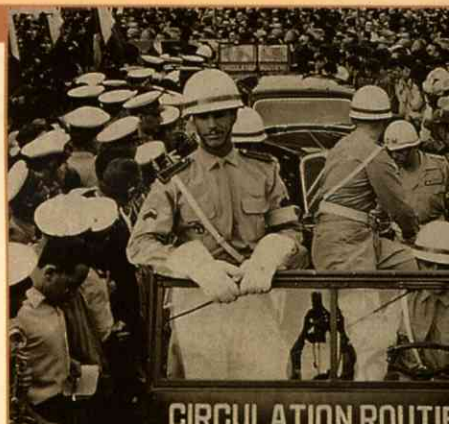
دعوت از دوگل

در مخالفت با دولت فرانسه، دولتی انقلابی در الجزایر به رهبری ارتش روی کار آمد. آنها شنیده بودند که کاندیداهای دیگری نیز برای نخست‌وزیری مدنظر هستند. از این رو، برای موضوع پافشاری کردند که مناصبشان را تا زمانی که دوگل فرماندهی آنها برای پیروزی بر ناسیونالیست‌های الجزایری برعهده گیرد حفظ خواهند کرد.

۱۶ می ۱۹۵۸

مهاجران فرانسوی مقیم الجزایر دست به کودتا می‌زنند

باسایهان -مهاجران فرانسوی مقیم الجزایر- داشتند سررشته‌ی کارها را به دست می‌گرفتند. آنها از دولت فرانسه خشمگین بودند، چون اقدامات جدی‌ای برای توقف «جبهه‌ی آزادی بخش ملی» و قیام ناسیونالیست‌هایش انجام نداده بود. در ماه می، رهبران مهاجران فرانسوی مقیم الجزایر با پشتیبانی ارتش فرانسه و پلیس نظامی، دست به کودتا زدند و بازگشت دوگل را خواستار شدند.



۴ ژوئن ۱۹۵۸

دوگل در الجزایر

دوگل اندکی پس از تکیه بر نخست‌وزیری، به الجزیره، پایتخت الجزایر، سفر کرد و مورد استقبال پرشور مردم قرار گرفت.



چه گوارا را انقلاب را در جهان فراگیر می کند

۱۹۵۴ تا ۱۹۶۸

پس از جنگ جهانی دوم، آمریکای لاتین شاهد رشد مبارزات سیاسی و درخواست برای تغییر بود. چه گوارا، مبارز انقلابی آرژانتینی، کلید حل مشکلات فقر و نابرابری در منطقه را صرفاً مبارزه‌ی مسلحانه می دانست.

۷ مارس ۱۹۵۴

نقطه‌ی عطف گواتمالا

در ۱۹۵۳، ارنستو «چه» گوارا به گواتمالا سفر کرد تا در اصلاحات جدید اجتماعی رئیس جمهور جاکوبو آربنز سهیم شود. با این حال، در عرض یک سال از ورود «چه»، آربنز طی کودتایی به دست سرهنگ کارلوس کاستیلو آرماس^۲ و با حمایت سازمان اطلاعات آمریکا (سیا)، از قدرت خلع شد. در جریان این کودتا، «چه» خشمگین از این که می دید رؤیای بویولیستی گواتمالا توسط نیروهای خارجی نقش بر آب شده، به مکزیک گریخت.

۲ دسامبر ۱۹۵۶

انقلاب کوبا

وقتی فیدل کاسترو حملات خود را علیه رژیم ژنرال باتیستا آغاز کرد، چه گوارا در خط مقدم به او پیوست. در ۲ دسامبر ۱۹۵۶، نیروهای آنها در ساحل استان اورینته^۳ از کشتی پیاده شدند، اما بیش تر انقلابیون اسیر یا کشته شدند. کاسترو و نیروهایش به کوهستان سیئرا مائسترا^۴ در جنوب عقب نشینی کردند.

۱۳ اگوست ۱۹۶۸

چهره‌ی انقلاب‌های جهان

وقتی ۱۹۶۸ به عنوان سال انقلاب‌های مردمی در سراسر جهانی مشهور شد، تصویر چهره‌ی چه گوارا در همه جا فراگیر شد. در مکزیکوسیتی، دانشجویانی که علیه حاکمیت تک حزبی دولت مبارزه می کردند، پلاکاردهایی نقش به تصویر «چه» حمل کردند. در این جا، همانند اعتراضات سراسر جهان، تصویر «چه» را به عنوان الگوی اسطوره‌ای اصلاحات انقلابی بالا گرفته‌اند.

۱ ژانویه ۱۹۵۹

کوبا در تصرف انقلابیون

تا ۱ ژانویه ۱۹۵۹، نیروهای کم تعداد چریکی کاسترو بر ارتش سی هزار نفری کوبا غلبه و باتیستا را مجبور به فرار کردند. روز بعد، انقلابیون فاتح وارد هاوانا، پایتخت کوبا شدند. کاسترو نخست وزیر شد و ایالات متحده رژیم او را به رسمیت شناخت.



۷ ژوئن ۱۹۵۶

ملاقات با کاسترو

«چه» با فیدل کاسترو انقلابی کوبایی در مکزیکوسیتی آشنا شد. کاسترو در تبعیدی خود خواسته بود و به تازگی از زندان آزاد شده بود. جرم او تلاش برای سرنگونی رژیم ژنرال فولخنثیو باتیستا، دیکتاتور کوبا در ۱۹۵۳ بود. او «جنبش انقلابی ۲۶ جولای» را شکل داد که از حمایت برادرش رائول و «چه» که حالا مارکسیستی متعهد شده بود برخوردار بود. آنها به اتفاق نقشه‌ی انقلاب در کوبا را کشیدند.



۲۶ جولای ۱۹۵۸

مبارزه‌ی مسلحانه‌ی پارتیزان‌ها

نیروهای ژنرال باتیستا شورش اولیه را سرکوب کردند، اما کاسترو و «چه» به همراه دوازده نفر دیگر شروع به سرپازگیری از میان دهقان‌های محلی کردند. آنها با حملات پارتیزانی شان دولت را به ستوه آوردند و حمایت و توجه شایانی کسب کردند. این جنبش گسترش یافت و «چه» خود را در کسوت یک سرپاز بی‌رحم تثبیت کرد.



یاد و خاطره‌ی محترم

در کوبا «چه» قهرمانی ملی است و فوق‌العاده مورد تکریم و احترام. تصویر چهره‌اش را روی اسکناس‌های ۳ پزوئی چاپ و جسدش را در آرامگاه مجلل و بزرگی در شهر سانتا کلارا در کوبا دفن کرده‌اند.

“

انقلاب سیبی نیست که وقتی رسید از درخت پایین بیفتد. ما باید این سیب را مجبور به افتادن کنیم.

چه‌گوارا، نقل از «اینتراکانتینتال پرس»، ۱۹۶۵.

”

۱۲ دسامبر ۱۹۶۴

اشاعه‌ی پیام سوسیالیستی

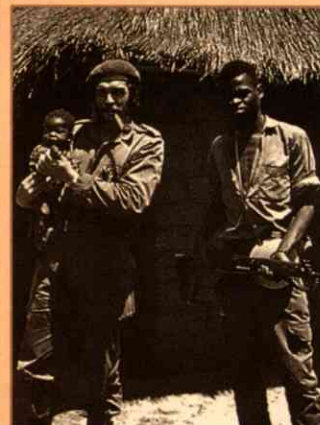
متعاقب انقلاب کوبا، کاسترو رسماً تمایل خود برای حمایت از انقلابیون سراسر جهان را اعلام کرد. «چه» برجسته‌ترین هوادار این مسئولیت بود. او بسیار سفر کرد، در نشست‌های سازمان ملل حضور یافت، با رهبران جهان دیدار کرد و از مبارزات مسلحانه در جهت سوسیالیسم دفاع کرد. «چه» به قهرمان روشنفکران چپ‌گرا و جوانان رادیکال سراسر جهان تبدیل شد.



۸ اکتبر ۱۹۶۷

دستگیری در بولیوی

«چه» قصد داشت انقلاب جدیدی راه بیندازد. او در ۱۹۶۶ به همراه ۵۰ نیروی داوطلب به بولیوی سفر کرد. او در حالی که مردم بومی طردش کرده بودند، در ۷ اکتبر ۱۹۶۷ به دست نیروهای دولتی دستگیر و یک روز بعد به فرمان ژنرال رنه بارینتوس، حاکم نظامی بولیوی، اعدام شد.



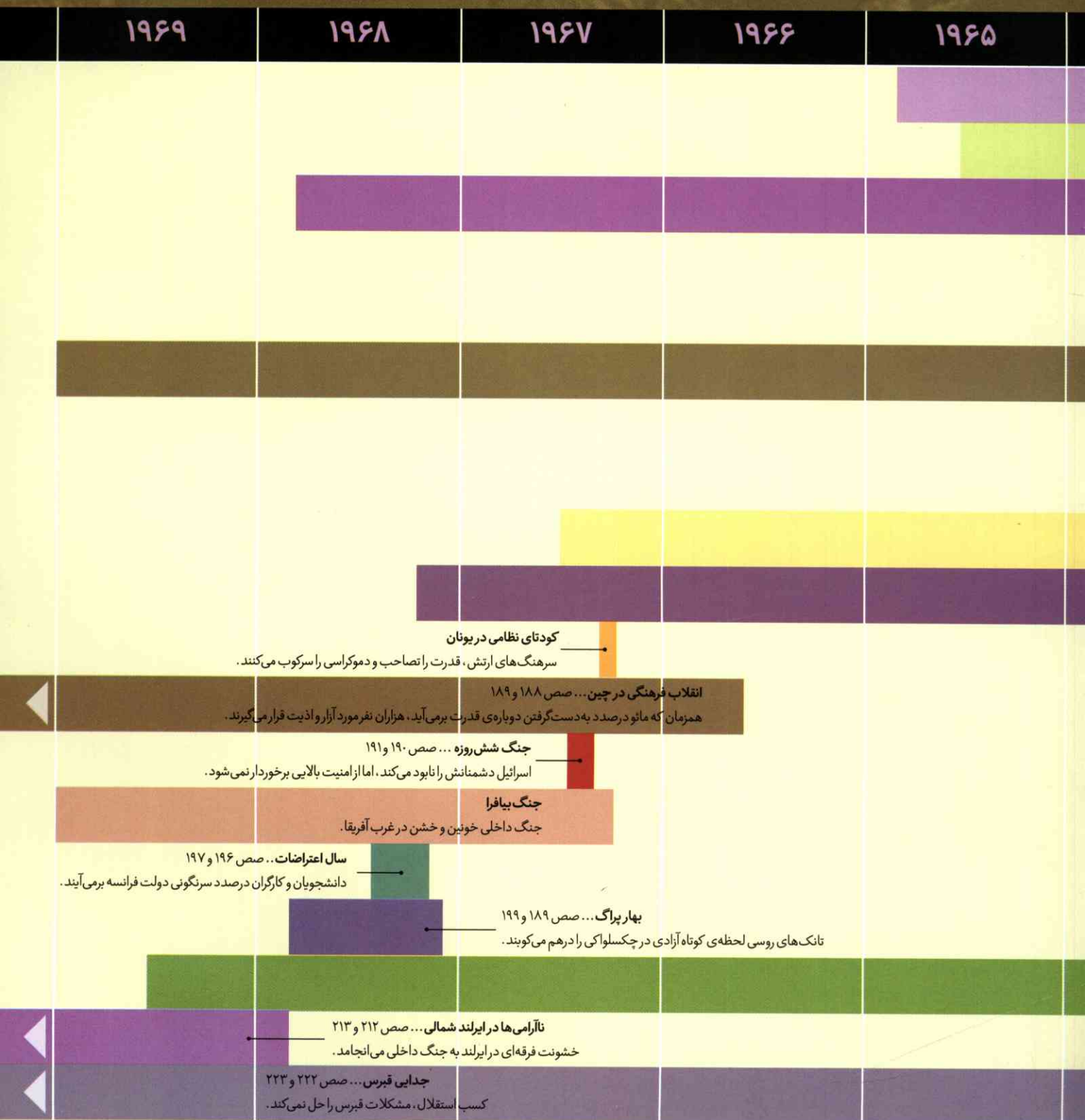
۱۰ جولای ۱۹۶۵

انقلاب در آفریقا

در ۱۹۶۵، چه‌گوارا به کنگو سفر کرد تا علیه رژیم استبدادی رئیس‌جمهور موبوتو سسه سیکو شورش راه بیندازد. «چه» ابتدا تحت تأثیر لوران کابیلا، رهبر انقلابیون قرار گرفت، اما رقابت‌های داخلی نیروهای انقلابی را دچار تفاق کرد و «چه» ایمانش را به این انقلاب از دست داد.

۱۹۶۴	۱۹۶۳	۱۹۶۲	۱۹۶۱	۱۹۶۰
			استعمارزدایی از آفریقا... صص ۱۵۶ و ۱۵۷	اروپا خوی استعماری خود را کنار می‌گذارد، اما مسیر منتهی به استقلال برای برخی مستعمرات خونین است.
			مبارزه برای حقوق مدنی... صص ۱۸۰ و ۱۸۱	آمریکایی‌های آفریقایی تبار به ارض موعود می‌رسند، اما بهای آن را نیز می‌پردازند.
			چه‌گوارا «انقلاب» را در جهان فراگیر می‌کند... صص ۱۷۰ و ۱۷۱	موفقیت انقلاب در کوبا، به مبارزه با امپریالیسم دل و جرات می‌بخشد.
		احداث دیوار برلین		سدی جدید، پرده‌ی آهنین را نیرومند می‌کند.
			بحران موشکی کوبا... صص ۱۷۴ و ۱۷۵	تهدید موشکی کوبا، جهان را تا آستانه‌ی خطر نابودی پیش می‌برد.
		دهه‌ی پر جنب و جوش ۱۹۶۰... صص ۱۷۶ و ۱۷۷		مُد و موسیقی جدید، در سراسر غرب فوران می‌کند.
		ترور جان اف. کندی... صص ۱۷۸ و ۱۷۹		رئیس جمهور آمریکا کشته می‌شود.
		محاکمه‌ی ریونیا در آفریقای جنوبی		دولت نژادپرست آفریقای جنوبی، رهبران مخالف را به زندان می‌افکند.
		مساوات برای بومیان استرالیا... صص ۱۸۲ و ۱۸۳		کارزارها و مبارزات دانشجویان به برگزاری رفراندومی درباره‌ی حقوق بومیان استرالیا می‌انجامد.
			جنگ ویتنام... صص ۱۸۴ و ۱۸۵	کابوسی در آسیای جنوب شرقی، چشم انتظار آمریکایی‌هاست.
			مسابقه‌ی فضایی... صص ۲۰۰ و ۲۰۱	ابرقدرت‌ها برای قراردادن بشر روی کره‌ی ماه با هم رقابت می‌کنند.

۱۹۶۰ تا ۱۹۶۹

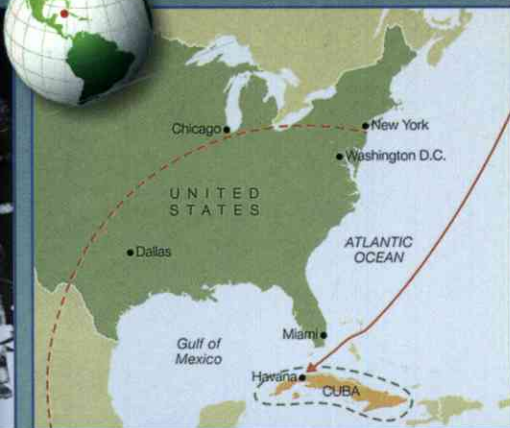




بحران موشکی کوبا

۱۹۵۹ تا ۱۹۶۲

وقتی رژیم انقلابی فیدل کاسترو در کوبا، محموله‌ی موشک‌های روسی را تحویل گرفت، این موضوع به یک رویارویی نهایی با ایالات متحده دامن زد و جهان را در آستانه‌ی یک جنگ هسته‌ای قرار داد.



همسایه‌ی متخاصم
استقرار سایت‌های پرتاب موشک در کوبا، در ۱۴۴ کیلومتری ساحل فلوریدا، می‌توانست شهرهای بزرگ ایالات متحده را در تیررس طیفی از کلاهک‌های هسته‌ای شوروی قرار دهد.

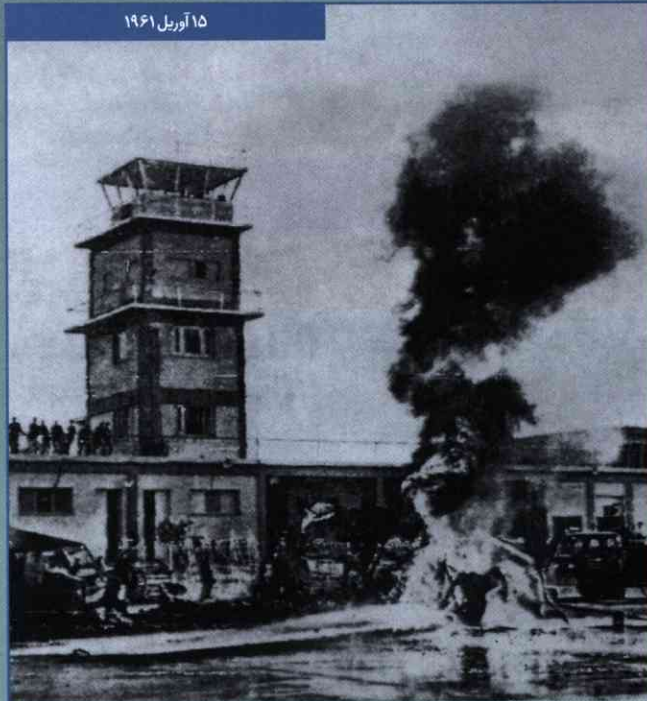
منطقه‌ی محاصره‌ی کوبا توسط نیروی دریایی ایالات متحده
بُرد موشک‌های شوروی
مسیر حرکت کشتی‌های حامل موشک‌های شوروی



۲۱ آوریل ۱۹۶۱

تحت الحفظ

حدود یک هزار و ۲۰۰ مهاجم به دست نیروهای کاسترو در کوبا اسیر شدند. حدود ۱۰۰ نفر نیز کشته شدند. برخی نیز موفق شدند به دریا بزنند و بگریزند. شکست مفتضحانه‌ی خلیج خوک‌ها، آبروی بزرگی برای جان اف. کندی رئیس‌جمهور ایالات متحده بود که دستور این حمله را صادر کرده بود و کاسترو را بیش از پیش به سمت شوروی سوق داد.



۱۵ آوریل ۱۹۶۱

تهاجم آغاز می‌شود

تهاجم با حملات هوایی به فرودگاه‌های نظامی کوبا آغاز شد. دو روز بعد، تیپ تبعیدی‌های کوبا، در خلیج خوک‌ها در ساحل جنوبی کوبا پیاده شدند که نیروهای کاسترو با قاطعیت آنها را شکست دادند.



۱۴ اکتبر ۱۹۶۲

مدارک موثق

بدی آب‌وهوا مأموریت تجسس را تا ۱۴ اکتبر به تأخیر انداخت. هواپیماهای جاسوسی «یو ۲» که در ارتفاعی پایین بر فراز غرب کوبا پرواز می‌کردند، عکس‌های شفافی از سایت‌های پرتاب موشک‌های بُرد متوسط گرفتند. این موشک‌ها می‌توانستند شهرهای بزرگ آمریکا را هدف قرار دهند.



۲۷ اکتبر ۱۹۶۲

روزهای بحران

وقتی در کشاکش مذاکرات اضطراری واشنگتن و مسکو یک هواپیمای جاسوسی «یو ۲» آمریکایی بر فراز کوبا سرنگون و خلبان آن کشته شد، تنش‌ها بالا گرفت. جنگ هسته‌ای به یک پیشامد هولناک تبدیل شد.



۲۲ اکتبر ۱۹۶۲

اعلام هشدار کندی

کندی با علنی کردن ماجرا به این موضوع واکنش نشان داد. او در نطقی تلویزیونی که در سراسر جهان پخش شد، حضور موشک‌ها در کوبا را به اطلاع عموم رساند و به نیروی دریایی آمریکا دستور داد آب‌های ساحلی کوبا را ببندند تا مانع رسیدن کشتی‌های روسی حامل موشک به کوبا شوند. اقدام نظامی، اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. همزمان که دو ابرقدرت هسته‌ای مهبای جنگ می‌شدند، نفس در سینه‌ی جهانیان حبس شد.

۱ آوریل ۱۹۶۱

آماده و مسلح

سازمان جاسوسی کوبا، به خوبی با فعالیت‌های سازمان سیا آشنا بود. سیاهمهی کارگران کوبایی، از جمله زنان را در قالب گروه‌های دفاعی مسلح و سازمان‌دهی می‌کرد. سازمان سیا، همزمان، تبعیدی‌های مخالف کاسترو را به کار گرفت و به منظور آماده‌سازی برای تهاجم به کوبا، آنها را مخفیانه در کمپ‌های گوانتاملا تعلیم داد.



۲۳ آوریل ۱۹۵۹

تحت تعقیب

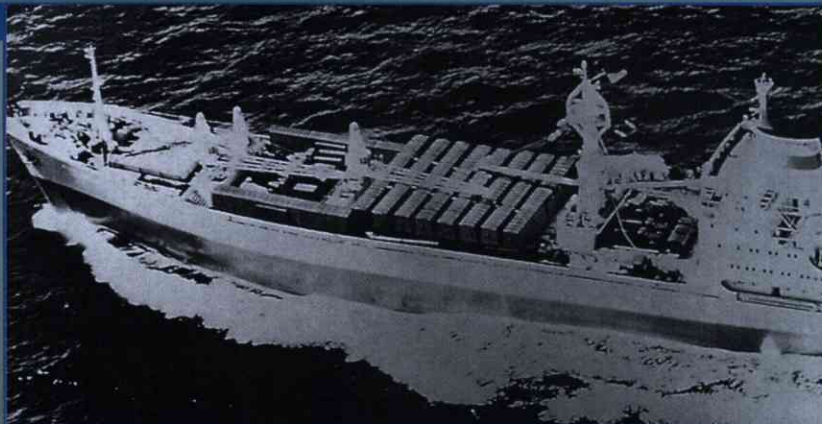
فیدل کاسترو، نخست‌وزیر کوبا، خار چشم دولت آمریکا بود. او با برکناری ژنرال بانیستا، دیکتاتور هوادار آمریکا در ۱۹۵۵، قدرت را در دست گرفته بود و آشکارا نقشه‌های سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) برای قتل خودش را نقش بر آب کرده بود. در مارس ۱۹۶۰، دوايت دی. آیزنهاور، رئیس‌جمهور ایالات متحده، طرح سیا برای حمله به کوبا را تصویب کرد.



۲۸ سپتامبر ۱۹۶۲

جنگ افزارها در مسیر کوبا

سازمان جاسوسی آمریکا متوجه شد کشتی روسی کاسیموف^۱ در حال حمل هواپیماهای بمب افکن «بیگل IL28»^۲ است که قادرند کلاهک هسته‌ای حمل کنند. جان اف. کندی که از انباشت جنگ افزارهای شوروی می‌ترسید، دستور داد یک هواپیمای جاسوسی «یو ۲»^۳ بر فراز کوبا پرواز کند و فعالیت‌های این کشور را زیر نظر بگیرد.



۱۲ جولای ۱۹۶۲

توافق نامهی تسلیحاتی

در ۱۹۶۲، ایالات متحده موشک‌های برد متوسط ژوپیتر را که مجهز به کلاهک‌های هسته‌ای بودند، در ترکیه مستقر کرد. این اقدام تهدیدی برای منافع شوروی به حساب می‌آمد. در واکنش به این مسأله، نیکیتا خروشچف^۱، رهبر شوروی، کاسترو را ترغیب کرد اجازه دهد شوروی تسلیحات هسته‌ای راهبردی خود را در کوبا مستقر کند.

۹ نوامبر ۱۹۶۲

خروج جنگ افزارها از کوبا

دو طرف که با خطر جنگ هسته‌ای روبه‌رو بودند به توافق رسیدند، به شرطی که کندی قول دهد به کوبا حمله نخواهد کرد. خورشچف پذیرفت موشک‌ها را منتقل کند. بحران به پایان رسید. کشتی‌های باری شوروی که حامل سیستم‌های موشکی بودند، زیر نظر رزم ناوهای آمریکایی، سواحل کوبا را ترک کردند.



“

مادر تماس مستقیم بودیم و تصور می‌کنم طرف مقابل کوتاه آمد.

”

دین راسک، وزیر امور خارجه، درباره‌ی خبر بازگشت کشتی‌های روسی، ۱۹۶۳

۱۹۶۲

پیدایش بیتل‌ها

این گروه جوان لیورپولی، با اجراهایشان در کاورن کلوب^۱ اسم و رسمی به هم زدند. بیتل‌ها به اجراهای خود ادامه دادند و مشهورترین گروه موسیقی تاریخ شدند. اندکی بعد از این حضور زود هنگام، رینگو استار^۲، جایگزین پیت پست^۳ درام‌نواز شد و ترکیب این گروه اسطوره‌ای را کامل کرد.



۱۹۶۴

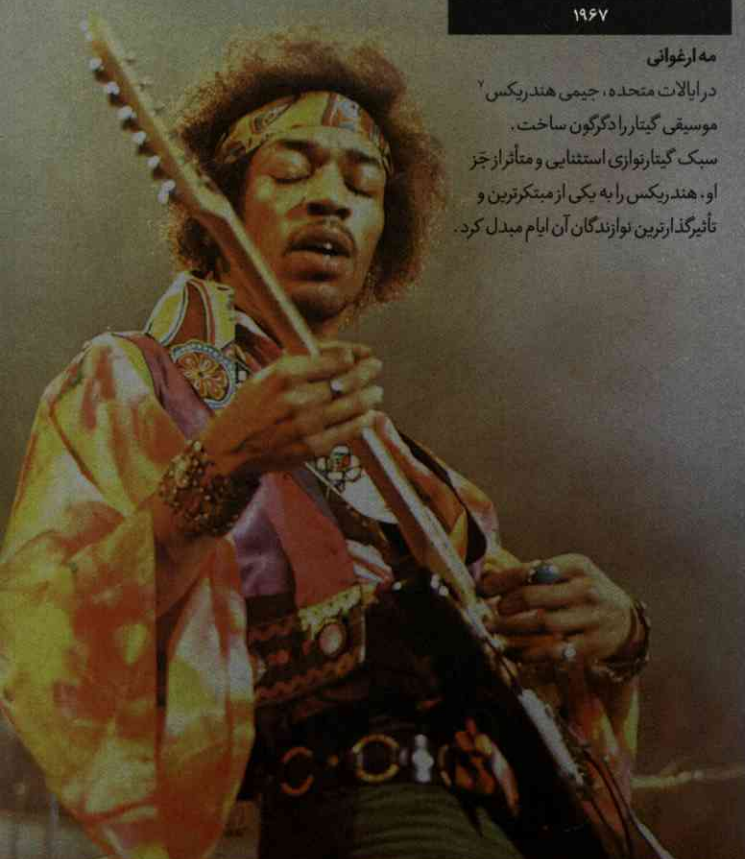
شورش و اعتراض بی هدف

در بریتانیا، نوجوان‌ها علیه قناعت والدین‌شان پس از جنگ جهانی دوم لب به اعتراض گشودند. لندن به مرکز خرده فرهنگ‌های مدرن تبدیل شد که دعب همگی لباس، کلوب، موسیقی جامایکایی و موتورسیکلت‌های اسکوتر بود. سرسخت‌ترین رقیب آنها، «راکر»^۴ها بودند که موتورسیکلت می‌رانند و راک اند رول گوش می‌دادند.

۱۹۶۷

مه‌ارغوانی

در ایالات متحده، جیمی هندریکس^۵ موسیقی گیتار را دگرگون ساخت. سبک گیتار نوازی استثنایی و متأثر از جَز او، هندریکس را به یکی از مبدع‌ترین و تأثیرگذارترین نوازندگان آن ایام مبدل کرد.



1. Cavern Club
2. Ringo Starr
3. Pete Best

4. The Who
5. The Rolling Stones
6. The Rockers

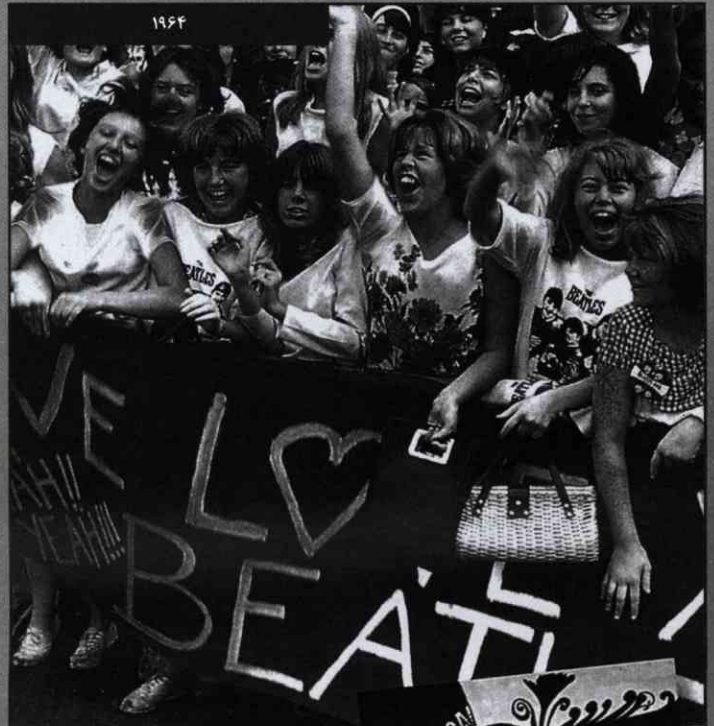
7. Jimi Hendrix
8. Oz

دهه‌ی پر جنب و جوش ۱۹۶۰

۱۹۶۰ تا ۱۹۶۹

دهه‌ی ۱۹۶۰، عصر تغییرات عظیم بود. اروپا از سایه‌ی جنگ جهانی دوم بیرون آمد و رشد اقتصادی شایع و فراگیر شد. همزمان، جنگ سرد به تدریج مستولی شد و جنگ‌های شاخص گره و ویتنام آغاز شدند. خوش بینی تازه و افزایش رفاه سبب ظهور موسیقی جدید، سیاست‌های جدید و مدهای جدید شد. ناکهان، همه چیز ممکن به نظر می‌رسید.

۱۹۶۴

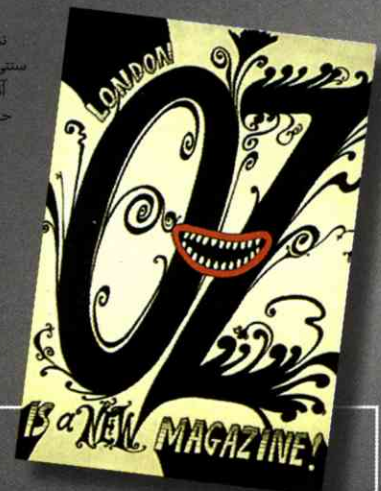


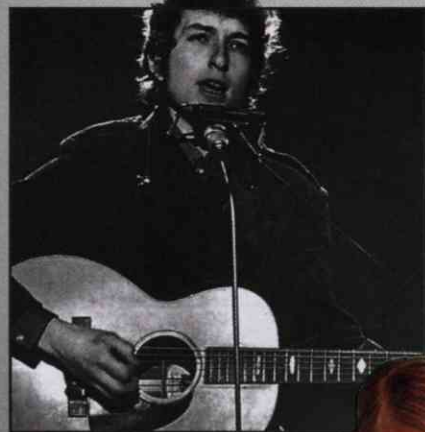
تهاجم بریتانیایی

اگر راک اند رول آمریکایی بر صحنه‌های موسیقی دهه‌ی ۱۹۵۰ حکم می‌راند، دهه‌ی ۱۹۶۰ متعلق به نوازندگان بریتانیایی بود. ابتدا بیتل‌ها و سپس گروه‌هایی چون «دِ هو»^۶ و «رولینگ استونز»^۷ امواج هوایی آمریکا را فتح کردند. آنها از اقیانوس اطلس گذشتند و برای جمعیت پرشور و هیجان‌زده برنامه اجرا کردند.

مجلات زیرزمینی

نشریات جدید علیه قوانین سانسور و مفاهیم سنتی مالکیت قد علم کردند. یکی از مشهورترین آنها «اوز»^۸ بود. دفاترش در لندن اغلب مورد حمله قرار می‌گرفت و کارکنانش به جرم ابتدال تحت پیگرد بودند.





۱۹۶۴

چپ جدید

موسیقی و هنر به نحو فرایند های سیاسی شدند. نوازندگانی چون باب دیلن از سیاست های چپ جدید که به «فرد» اصالت می دادند حمایت کردند و هم محافظه کاری ایالات متحده و هم سوسیالیسم اقتدارگرای شوروی را نفی کردند.

۱۹۶۳

موج دوم فمینیسم

بتی فریدان^۱، فعال حقوق زنان، کتاب «رازگویی زنانه»^۲ را منتشر کرد و به کارزار «برابری جنسیتی» جان دوباره ای داد. این جنبش جدید کمک شایانی کرد تا زنان بتوانند کنترل زندگی اجتماعی و جنسی خود را به دست گیرند و با این ذهنیت تثبیت شده که زنان باید به شوهران شان وابسته باشند مبارزه کنند.



۱۹۶۵

مُد شدن مینی ژوپ

مری کوآنت^۳، طراح لباس بریتانیایی، با معرفی مینی ژوپ^۴ که فقط نیمه از ران های پای شخص را می پوشاند طیفی حاکم را شوکه کرد. «مُد کوآنت» به رغم - و احتمالاً به دلیل - رسوایی اولیه به زودی در سراسر جهان دیده شد. لندن مرکز صنعت مُد جهان شد و توییگی^۵، یکی از اولین مدل های کوآنت، به یک مُد جدید، پرفرمدارتر و دو جنسیتی تر زنانه تبدیل گشت.



۱۹۶۴

پاپ آرت وار هول

با ظهور پاپ آرت که پرتیراز، شوخ طبع و تجاری بود، هنر از برج های عاج رحل اقامت پست. اندی وار هول، هنرمند پرفرمدار، در خط مقدم این جنبش قرار گرفت. او شیفته ی فرهنگ سلبریتی ها [شخصیت های مشهور عالم هنر و فرهنگ] بود و استودیو اش - «د فکتوری»^۶ [کارخانه] به خاطر مهمانی هایی که ستاره های سینما پای تابش بودند مشهور شد.



وُوداستاک

این پوستر، اولویت های جشنواره را خلاصه کرده است: صلح و موسیقی.

۱۹۶۹



کارزار رختخواب جان لنون

جان لنون^۷، عضو بیتل ها، و همسر جدیدش، یوکو اونو^۸، به کارزار «به صلح یک شانس بده»^۹ پیوستند. آنها مطبوعات را به «اعتراضات دوهفته ای در رختخواب» دعوت کردند.

۱۹۶۷

تابستان عشق

مخالفت مردمی علیه جنگ ویتنام، هراس از مسابقه ی تسلیحات اتمی و گرایش نوپا به مواد مخدر و فلسفه ی شرقی با هم تلفیق شدند و جنبش هیپی ها را شکل دادند. پیروان این جنبش، مردم را به رویگردانی از رفاه، ایمان به صلح، عشق، آزادی جنسی و مواد روان گردان ترغیب می کردند.



۱۹۶۹

افسانه ی موسیقی

هزاران نفر سه روز و سه شب در جشنواره ی موسیقی وُوداستاک^{۱۰} گرد هم آمدند. این جشنواره در فضای باز و در سولویان کانتی ایالت نیویورک برپا شد و حدود ۴۰۰ هزار نفر به اجراهای بزرگ ترین گروه های موسیقی آن ایام گوش دادند. به محض این که آنها به دهی جدید و بدبینانه تر ۱۹۷۰ تن دادند، این جشنواره به مظهر دهی ۱۹۶۰ تبدیل شد.



“

شاید نتوانیم این پست فطرت ها را شکست دهیم، اما مجبور هم نیستیم همراهی شان کنیم.

باب دیلن، درباره ی سیاستمداران حاکم، ۱۹۶۹

”

ترور جان اف. کندی

۱۹۶۳

جان اف. کندی رئیس جمهوری جوان، پر جنب و جوش، سختکوش و محبوب بود. او که طی یک کمپین تبلیغاتی از تکرزاس بازدید می‌کرد، جلوی چشم دوربین‌های نظارتی ترور شد و دوره‌ی کوتاه ریاست جمهوری‌اش در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳ به نحو ترازیکی به پایان رسید.

۱۲:۳۰

شلیک گلوله

وقتی لیموزین بدون سقف از سرعت خود کاست تا از جلوی «ساختمان انبار کتاب‌های درسی مدارس»^۱ تکرزاس عبور کند، صدای شلیک سه گلوله در قضا پیچید. کندی ناگهان به جلو خم شد و سروگردنش به زمین اصابت کرد. جان کانلی^۲، فرماندار تکرزاس که روی صندلی جلو نشسته بود نیز تیر خورد.

۱۳:۴۸

اعلام خبر مرگ

والتر کرونگایت^۳ گوینده‌ی اخبار تلویزیون سی‌بی‌اس، در حالی که می‌کوشید بر احساساتش غلبه کند، عینک خود را از چشم برداشت تا به اطلاع ملت برساند رئیس جمهور در ساعت یک بعد از ظهر به وقت آمریکا در اثر جراحات شدید دارفانی را وداع گفته است. جسدش را به هواپیمای «ایرفورس وان»^۴ بازگرداندند. این قتل یکی از نخستین گزارش‌های خبری سراسری بود که به صورت فوری از تلویزیون پخش شد.

تفنگی که یک رئیس جمهور را به قتل رساند این تفنگ مانلیشر کارکانو^۵ را در «انبار کتاب‌های درسی مدارس» تکرزاس مخفی کرده بودند. بعدتر آن گشت لی هاروی آوزالد^۶ را روی لوله‌اش پیدا کردند.

۲۳ نوامبر ۱۹۶۳

ضارب به قتل می‌رسد

وقتی داشتند آوزالد را به زندان ایالتی منتقل می‌کردند، جک روبی^۷، مالک یک کلوب شبانه در دالاس، به سرعت از میان جمعیت جلو آمد و گلوله‌ای در شکم آوزالد شلیک کرد. آوزالد تقریباً در دم کشته شد. انگیزه‌های روبی برای قتل آوزالد همچنان روشن نیست، او دستگیر شد، اما در ۱۹۶۶ و پیش از رسیدگی به پرونده‌اش در دادگاه، بر اثر ذات‌الریه مُرد.

۲۳ نوامبر ۱۹۶۳

آمریکا در بهت و ماتم

خبر مرگ کندی، کشور را در شوک فرو برد و داستان مرگش تیتراول رسانه‌ها شد. درست پیش از نیمه‌شب، آوزالد را به قتل رئیس جمهور متهم کردند. او این اتهامات را نپذیرفت. آوزالد سرباز سابق نیروی دریایی بود، مدتی در شوروی زندگی کرده بود و همسری روسی داشت.

1.School Book Depository
2.John Connally

3.Mannlicher-Carcano
4.Lee Harvey Oswald
5.Walter Cronkite

6.Jack Ruby



۱۲:۱۵

کاروان خودروها به راه می‌افتد
قرار بود بازدید کندی از دالاس با مشایعت کاروان بزرگی از خودروها در سراسر شهر آغاز شود و در «مرکز تجاری دالاس»^۱ به پایان رسد. پیش‌بینی می‌شد این سفر چهل و پنج دقیقه به طول بینجامد. برای مراسم استقبال مردمی از کندی، روزنامه‌های دالاس مسیر حرکت رئیس‌جمهور را به نحو گسترده‌ای اعلام کرده بودند.

۱۱:۴۰

ورود به دالاس
کندی در حال برنامه‌ریزی بود تا بار دیگر در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۴ کاندیدا شود و سفرش به دالاس برای کسب حمایت بود. او و همسرش ژاکلین^۱ از هواپیمای «ایر فورس وان»^۲ در فرودگاه نظامی لافیلد^۳ در خارج از دالاس پیاده شدند. لباس و کلاه یک‌دست صورتی ژاکلین کندی، در یادآوری رویدادهای ترازیک این روز ماندگار شد.



“

**بیاید برای استقرار صلح
در دل و جان همه‌ی
ملت‌ها بکوشیم.**

رئیس‌جمهور جان اف. کندی
سخنرانی در سازمان ملل، سپتامبر ۱۹۶۳

”



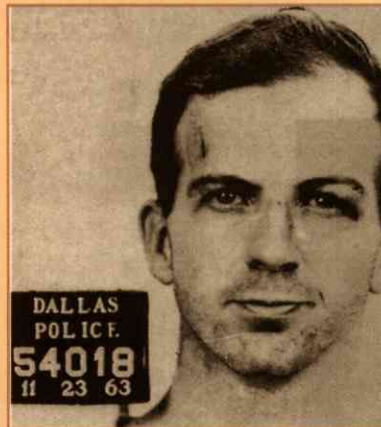
۱۲:۳۰

موم به بیمارستان
اصله مأمور مخفی کلینت^۴، به داخل خودرو جست‌وجو را سپرد. رئیس‌جمهور کرد. به تارسیدن به بیمارستان لندن موریال^۵ پایش را از گاز برداشت. آنها تنها به چند دقیقه به بیمارستان رفتند، اما از دست پزشکان ساخته نبود. جراحات بسیار شدید بود.



۱۴:۳۸

جانسون سوگند یاد می‌کند
معاون اول، لیندون بی. جانسون^۶، پس از سوار شدن به هواپیمای «ایر فورس وان»، به عنوان سی‌وششمین رئیس‌جمهور ایالات متحده سوگند یاد کرد. کنار او، ژاکلین کندی ایستاده که هنوز لباس صورتی‌رنگ خون‌آلود را بر تن دارد. این هواپیما در حالی فرودگاه لافیلد را به مقصد واشنگتن ترک کرد که تابوت حاوی جسد کندی را به کاخ سفید بازمی‌گردانند.



۱۳:۵۰

آزوالد دستگیر می‌شود
کم‌تر از یک ساعت پس از مرگ کندی، پلیس لی هاروی آزوالد را که در یک سالن سینما مخفی شده بود دستگیر کرد. آزوالد در ساعت ۱۳ و ۱۵ دقیقه همان روز یک افسر پلیس را کشت. پلیس متوجه شد او در «انبار کتاب‌های درسی مدارس» تکرزاس کار می‌کند. شاهدان نیز هویت او را به عنوان شخص تیرانداز تشخیص دادند. سلاح آزوالد نیز پیش‌تر کشف شده بود.

۲۹ نوامبر ۱۹۶۳

تحقیقات قانونی

رئیس‌جمهور جانسون، اِی‌اِچ‌اِو^۷، رئیس دیوان عالی کشور را به عنوان مسئول کمیسیون تحقیقات این ترور منصوب کرد. ده ماه بعد، وارن در گزارش خود اعلام کرد در قتل کندی، آزوالد از کسی دستوری نمی‌گرفته و روی نیز به‌تنهایی آزوالد را به قتل رسانده. تحقیقات بعدی نشان دادند که حداقل دو تیرانداز به سمت رئیس‌جمهور شلیک کرده‌اند، اما نتوانستند مدرک مستدل و محکمی دال بر توطئه ارائه دهند. بسیاری از آمریکایی‌ها همچنان معتقدند تحقیقات انجام‌گرفته بسیار ناقص بوده.



۲۵ نوامبر ۱۹۶۳

عزای عمومی

بیش از ۸۰۰ هزار نفر در صفوف به‌هم‌پیوسته به خیابان‌های واشنگتن آمدند تا در تشییع جنازه‌ی کندی شرکت کنند. میلیون‌ها نفر نیز این مراسم را از طریق تلویزیون تماشا کردند. جسد کندی را در قبرستان ملی آرلینگتون در ویرجینیا به خاک سپردند. در این مراسم، ۱۹ رهبر جهان به همراه بیوه‌ی رئیس‌جمهور و فرزندان او حضور یافتند.



۱۲ جولای ۱۹۵۴



اوباش دارزن

گروه‌های هوادار برتری نژاد سفید در ایالت‌های جنوبی آمریکا به اقدامات خشن و سرکوبگرانه شهره بودند. در خشن‌ترین موارد، مردمان سیاه‌پوست را گاه با همدستی پلیس محلی، به خاطر جرمی منتسب بدون برپایی دادگاه دار می‌زدند.

مبارزه برای حقوق مدنی

۱۹۵۴ تا ۱۹۶۵

تا پیش از دهه‌ی ۱۹۶۰، بسیاری از آمریکایی‌های آفریقایی تبار پیوسته با تبعیض و جداسازی نژادی روبه‌رو بودند. گروه‌های معترض سر برآوردند تا نابرابری را به چالش بکشند، اما مبارزه برای حقوق اساسی دشوار و زمان‌بر بود.

۴ سپتامبر ۱۹۵۷

ادغام مدارس

وقتی براساس حکم دوران‌ساز دیوان عالی ایالات متحده، جداسازی در مدارس دولتی ممنوع شد، نه دانش‌آموز سیاه‌پوست کوشیدند در یک مدرسه سفیدپوستان در لیتل راک ایالت آرکانزاس ثبت‌نام کنند. وقتی اُروال فابوس^۱، فرماندار ایالت، به گارد ملی دستور داد مانع این دانش‌آموزان شوند، آشوب‌ها ناگهان فوران کرد. رئیس‌جمهور آیزنهاور دستورات این فرماندار ایالتی را لغو کرد و سربازان جتربازی اعزام کرد تا خاطر جمع شود مقامات محلی از این مقررات پیروی می‌کنند.



۱۱ ژوئن ۱۹۶۳

مقاومت فرماندار

جورج والاس^۲، فرماندار آلاباما، در اقدامی نمادین ورودی دانشگاه آلاباما را مسدود کرد تا مانع ثبت‌نام دودانشجوی سیاه‌پوست شود. رئیس‌جمهور کندی از والاس خواست از مقامش کناره‌گیری و خود را کاملاً با جنبش حقوق مدنی هماهنگ کند.

۱۲ آوریل ۱۹۶۳

خشونت پلیس

تظاهرات حقوق مدنی در بیرمنگام ایالت آلاباما به رهبری مارتن لوتر کینگ، بنیان مبارزات را پی افکند. پلیس با گاز اشک‌آور، شیلنگ‌های آب پرفشار، سگ و باتون به تظاهرکنندگان یورش برد و معترضان را سرکوب کرد. وقتی تصاویر این خشونت‌ها از تلویزیون‌های سراسر جهان پخش شد، همدلی و هم‌نوایی با جنبش حقوق مدتی گسترش یافت.



۱۱ اکتبر ۱۹۶۲

آشوب در دانشگاه

وقتی جیمز مریدیت^۳، به عنوان اولین دانشجوی سیاه‌پوست وارد دانشگاه‌های آمریکا شد، در ناآرامی و آشوب‌های دانشگاه می‌سی‌سی‌پی دو نفر کشته و چندین نفر زخمی شدند. رئیس‌جمهور کندی سخنرانی کرد و خواستار حفظ آرامش شد و از هواداران سیاست جداسازی خواست به قانون احترام بگذارند. مارشال‌های ایالتی، مریدیت را از میان جمعیت چند صد نفری دانشجوین معترض که او را هوم می‌کردند، به کلاس اول دانشگاه اسکورت کردند.

۱۶ اگوست ۱۹۶۵



آزادی میلیون‌ها نفر برای رأی دادن

با تصویب «قانون حق رأی»^۴، سیاه‌پوستان سراسر ایالت‌های جنوبی سرانجام توانستند بدون محدودیت یا ترس از ازارعاب و تهدید برای رأی‌دهی در انتخابات ثبت‌نام کنند. «قانون حقوق مدنی»^۵ مصوب یک سال قبل تبعیض نژادی را غیرقانونی اعلام کرده بود.

۲۱ ژوئن ۱۹۶۴



تحقیقات قتل

ورق برگشته بود. وقتی سه کارگر هوادار جنبش حقوق مدنی در می‌سی‌سی‌پی به قتل رسیدند، مأموران تحقیق فدرال ۱۸ نفر از جمله کلاتر محلی را به دادگاه کشاندند. هفت نفر به زندان افتادند.

1.Orval Faubus
2.James Meredith
3.George Wallace

4. The Voting Rights Act
5.The Civil Rights Act



۵ دسامبر ۱۹۵۵

تحریم اتوبوس‌ها

فعالان سیاسی محلی، درواکنش به دستگیری رزا پارکس، برنامه‌ی تحریم نظام اتوبوس‌رانی را سازماندهی کردند. گروهی تأسیس شد که خود را «انجمن ارتقای مونته‌گمری»^۱ می‌نامید. رهبر کاریزماتیک این انجمن، جناب کشیش مارتین لوتر کینگ، در هدایت این تحریم نقش مهمی داشت. کارزار آنها توجه و حمایت شایانی از سراسر جهان جلب کرد.

۱ دسامبر ۱۹۵۵

پیروزی رزا پارکس

برخی از گروه‌های آمریکایی آفریقایی‌تبار با خط‌مشی «مبارزه‌ی بدون خشونت» علیه تبعیض نژادی می‌جنگیدند. در یکم دسامبر ۱۹۵۵، خانم خیاطی به نام رزا پارکس^۲ سوار اتوبوسی در مونته‌گمری ایالت آلاباما شد. او عضو «انجمن ملی ارتقای اقوام رنگین پوست»^۳ بود و وقتی صندلی‌های اتوبوس پُر شدند، از دادن صندلی‌اش به یک شخص سفیدپوست امتناع کرد. رزا پارکس را دستگیر کردند.



۴ می ۱۹۶۱

خودروهای آزادی

دانشجویان با سوار شدن بر «خودروهای آزادی» در سراسر ایالت‌های جنوبی، قوانین جدید ممنوعیت جداسازی نژادی در اتوبوس‌های بین‌ایالتی را محک زدند. بسیاری مورد بدرفتاری قرار گرفتند و تهدید شدند، اما قانون اکنون هوادار آنها بود.



۱ فوریه ۱۹۶۰

تحصن در رستوران

چهار دانشجوی سیاه‌پوست در کارولینای شمالی از جداسازی نژادی در رستوران‌ها سرباز زدند و پشت پیشخوان «مخصوص سفیدپوستان» نشستند. اقدام آنها به موجی از «تحصن‌ها» در سراسر رستوران‌های ایالت‌های جنوبی دامن زد.

۲۸ آگوست ۱۹۶۳

«روایای دارم»

در یکی از برجسته‌ترین رویدادهای مبارزات جنبش حقوق مدنی، حدود ۳۰۰ هزار فعال سیاسی در واشنگتن راهپیمایی کردند. مارتین لوتر کینگ با ایراد یک سخنرانی، امید را در جمعیت دمید و در آن آرزوی خود را «کشوری بدون تعصب نژادی» دانست. پنج سال بعد، کینگ ترور شد.

“

روایای دارم که روزی چهار
فرزند کوچکم در کشوری زندگی
خواهند کرد که آنها را نه بر اساس
رنگ پوستشان بلکه با میزان
شخصیتشان قضاوت خواهند کرد.

مارتین لوتر کینگ پسر، ۲۸ آگوست ۱۹۶۳

”



مدال افتخار
در ۱۹۹۹، کنگروی ایالات
متحده به رزا پارکس مدال
افتخار اعطا کرد.



مساوات برای بومیان استرالیا

۱۹۳۹ تا ۲۰۰۸

نخستین مردمان سفید پوست استرالیایی، میراث تبعیض علیه بومیان استرالیایی را به یادگار گذاشتند. آنها کنترل ذخایر طبیعی را به دست گرفتند و مالکیت نیاکان بومیان بر اراضی را منکر شدند. مبارزه برای مساوات و برابری، دشوار و زمان بر بود.



۱ سپتامبر ۱۹۳۹
خدمت در ارتش در زمان جنگ
بومیان استرالیا را به عنوان
شهروندان استرالیا به رسمیت
نمی شناختند، اما در خلال جنگ
جهانی دوم، دو یگان نظامی از
بومیان تشکیل شد و این افراد
رسماً در کسوت سرباز، ملوان و
هوانورد در ارتش به خدمت گرفته
شدند. آنها امیدوار بودند پیروزی
در جنگ به آنها یک تریبون
سیاسی جدید اعطا خواهد کرد.

۲۱ اکتبر ۱۹۶۱

حقوق بومیان

چارلز پرکینز^۱، یکی از دو
دانشجوی بومی دانشگاه
سیدنی، از هواداران برجسته‌ی
حقوق بومیان بود. در ۱۹۶۱،
او در «شورای فدرال برای
ارتقای بومیان» سخنرانی کرد و
بر حقوق ارضی، بیمه‌ی تأمین
اجتماعی، تحصیل و بهداشت
و سلامت بومیان استرالیا
تأکید کرد.

تهیه‌ی طومار
در ۱۹۶۳، بومیان
طوماری را خطاب به
دولت تنظیم کردند و
در آن خواستار رعایت
حقوق ارضی شدند.

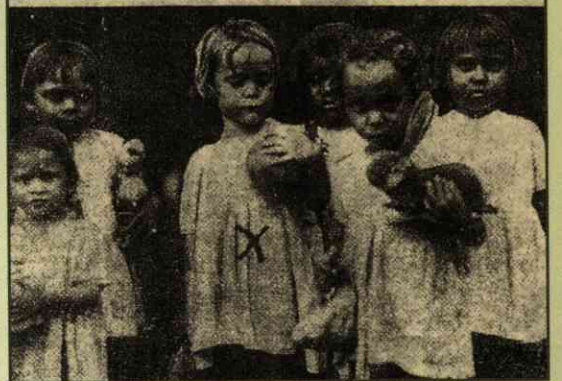


۴ آوریل ۱۹۵۱

نسل به سرقت رفته

دولت، سیاست همسان سازی
بومیان را در دستور کار قرار داد،
با این تصور که وضعیت زندگی
آنها از طریق «درآمیختن بیش تر با
سفید پوستان» بهتر خواهد شد.
از هر ده کودک بومی، یک کودک
را از خانواده اش جدا کردند و
در خانه های سفید پوستان قرار
دادند. این کودکان، به «نسل
به سرقت رفته» مشهور شدند.

Homes Are Sought For These Children



۲۰ فوریه ۱۹۶۵

خودروهای آزادی

چارلز پرکینز به دنبال راهی بود
تا وضع اسفناک مردمان بومی
استرالیا را به اطلاع عموم برساند.
در فوریه ۱۹۶۵، او یک سفر
دانشجویی را از سیدنی موسوم به
«با خودروی آزادی» سازماندهی
کرد. آنها به شهرستان ها و
روستاهای استان نیوساوت ولز سفر
کردند تا شاهد سطح نابرابری ها
باشند و برای رفع آن مبارزه کنند.



۲۷ می ۱۹۶۷



رفراندوم حقوق بومیان

به منظور اعطای حقوق شهروندی به بومیان، رفراندوم برگزار شد. تعداد آرای «بلی» بیش از نود درصد بود. متعاقب آن، نخست وزیر استرالیا «دفتر امور بومیان» را دایر کرد.

۲۶ ژانویه ۱۹۸۸

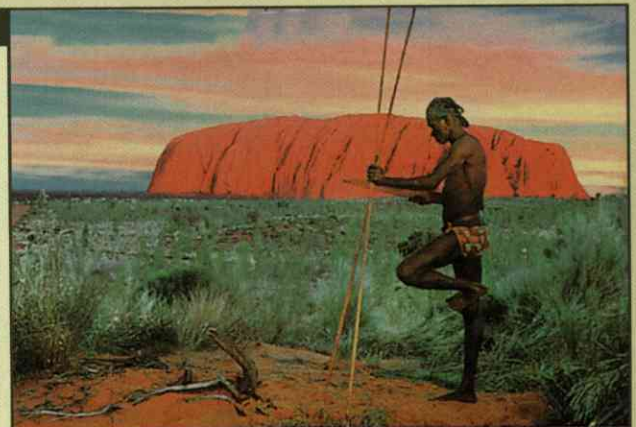
اعتراض بومیان در جشن دویست ساله
در ۱۹۸۸، مردم استرالیا گرد هم آمدند
تا دویستمین سال ورود مهاجران
سفید پوست به این کشور را جشن بگیرند.
اما از منظر بومیان، این مراسم بر سالگرد
یک تهاجم دلالت می کرد. بسیاری در
سیدنی در اعتراض گرد هم آمدند و بیش
از ۴۰ هزار نفر تظاهرات به پا کردند که
بزرگ ترین گرد هم آیی بومیان استرالیا برای
کسب حقوق اساسی شان در تاریخ استرالیا
لقب گرفت.



۲۶ اکتبر ۱۹۸۵

بازیس گیری آلورو

در ۱۹۸۵، صخره‌ی
آیزر^۲ را که نزد بومیان
استرالیا مقدس
است، به آنها بازپس
دادند. نام این
صخره را به «آلورو»^۳
تغییر دادند.



1. Charles Perkins
2. Ayers Rock

3. Uluru

۲۷ اکتبر ۱۹۴۹

اعطای حق رأی محدود

«اتحادیه‌ی بومیان استرالیا» برای پایان دادن به هر نوع تبعیض مبارزه می‌کرد. در ۱۹۴۹، «قانون انتخابات کشورهای مشترک المنافع بریتانیا» اصلاح شد تا به بومیانی که طی جنگ جهانی دوم در ارتش خدمت کردند حق رأی اعطا نماید. این رویداد، از نظر داگ نیکولز، دبیرکل «اتحادیه‌ی بومیان استرالیا» لحظه‌ای تاریخی بود.



“

زمان آن فرارسیده تا
ملت استرالیا فصل
تازه‌ای را رقم بزند.

کوبین راد، نخست‌وزیر استرالیا
۱۳ فوریه ۲۰۰۸

”

۲۳ جولای ۱۹۷۲

اعتراض بر سر حقوق ارضی

در ۱۹۷۲، سه بومی استرالیایی بیرون از ساختمان پارلمان در کانبرا چادر زدند و خواستار حقوق ارضی برای اقوام بومی شدند. هواداران آنها، به ۲ هزار نفر افزایش یافتند و مکان تجمعشان به «چادر سفارت خانه‌ی بومیان استرالیا» مشهور شد.



۱۳ آوریل ۲۰۰۸

عذرخواهی رسمی

نخست‌وزیر کوبین راد طی یک سخنرانی پارلمانی که به صورت زنده از تلویزیون در کل کشور پخش شد، از بومیان استرالیا عذرخواهی رسمی، صریح و خالی از ابهام کرد.



۲۶ اگوست ۱۹۹۹

طرح آشتی

از ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۹، دولت‌های ایالتی از «نسل به سرقت رفته» عذرخواهی کردند. در ۲۶ اگوست ۱۹۹۹، دولت یک «طرح آشتی» پیشنهاد داد و «تأسف راستین» خود را ابراز داشت و خواستار به رسمیت شناخته شدن درد و رنج بومیان استرالیایی شد.



جنگ ویتنام

۱۹۵۵ تا ۱۹۶۸

با خروج فرانسه از هندوچین، ویتنام به دو بخش ویتنام شمالی کمونیستی تحت حاکمیت هوشی مین و جمهوری ویتنام جنوبی تقسیم شد. ایالات متحده مصمم بود تا مانع از اشاعه‌ی کمونیسم به بیرون از مرزهای این کشور شود. همزمان که آمریکایی‌ها آماده می‌شدند تا زیر پر وبال ویتنام جنوبی منزوی را بگیرند، بستر برای وقوع رویدادی فراهم شد که به یکی از جنگ‌های تعیین‌کننده‌ی جنگ سرد تبدیل شد.



۱۲ فوریه ۱۹۵۵

اتحاد کمونیست‌ها

هوشی مین (راست) برای مبارزه‌ی خود در راه اتحاد ویتنام به عنوان یک دولت کمونیستی، از مانو تسه‌تونگ^۱، رهبر چین، کمک طلبید.



۲۲ آگوست ۱۹۶۴

واقعه‌ی خلیج تونکین

ناو هواپیمابر یواس اس مِداکس^۲ و کشتی‌های اژدرافکن ویتنام شمالی به روی هم آتش گشودند. حقایق درباره‌ی این واقعه همچنان مورد مناقشه است، اما این رویداد بهانه‌ای به دست آمریکایی‌ها داد تا در حمایت از دولت ویتنام جنوبی، دخالت نظامی خود را به نحو گسترده‌ای افزایش دهند.

۱۱ ژوئن ۱۹۶۳

بحران در ویتنام جنوبی

راهب‌های بودایی در اعتراض به حکومت ظالمانه‌ی نگو دین دیم^۳ که اغلب مردم او را دست‌نشانده‌ی آمریکا می‌دانستند، خودسوزی کردند. با این حال، دینم بارها برگزاری رفراندوم اتحاد با ویتنام شمالی را به تعویق انداخت. او می‌ترسید این رفراندوم به روی کار آمدن یک حکومت کمونیستی بینجامد.



نارتچک سرهم‌بندی شده ویت‌کنگ‌ها با استفاده از لوزم دم‌دستان، جنگ افزارهای ساده‌ای سرهم‌بندی می‌کردند.



۱۸ ژوئن ۱۹۶۵

تهاجم هوایی

تا این زمان، نیروهای سنتی «ارتش ویتنام شمالی» به عملیات ویت‌کنگ‌ها پیوسته بودند. نیروی هوایی ایالات متحده با هدف نابودی زیرساخت‌های «ارتش ویتنام شمالی» برنامه‌ی فشرده‌ی حملات هوایی را آغاز کرد. افزون بر بمباران مسیرهای کوهستانی و جنگلی که به عنوان راه‌های تدارکاتی ارتش ویتنام شمالی استفاده می‌شدند، آمریکایی‌ها روی کشور لائوس که اعلام بی‌طرفی کرده بود نیز بمب انداختند.



ویتنام

پس از نخستین جنگ هندوچین، مستعمره‌ی سابق فرانسه به ویتنام شمالی و جنوبی، کامبوج و لائوس تقسیم شد.

۳۰ ژانویه ۱۹۶۸

تهاجم یت

ارتش ویتنام شمالی و ویت‌کنگ‌ها با سازماندهی حملات غافلگیرانه به سراسر ویتنام جنوبی، نیروهای ایالات متحده و «ارتش ویتنام جنوبی» را مهیوت کردند. بیش از ۸۰ هزار نیرو، طی بزرگ‌ترین حمله‌ی سراسری تا آن زمان، بیش از یکصد هدف را نابود کردند. آنچه پیش‌تر به عنوان یک ناآرامی داخلی سر برآورده بود، اکنون به جنگی تمام‌عیار مبدل شده بود و سال‌ها درگیری خونین را به همراه آورد.



۲ ژانویه ۱۹۶۳

تنش‌ها بالا می‌گیرد
وقتی خشونت‌ها بالا گرفت، نیروهای «ارتش ویتنام جنوبی» درگیر جنگی مذبحخانه علیه یک ارتش پارتیزانی کمونیستی (موسوم به ویت‌کنگ) شدند. همزمان، آنها با نگرانی منتظر حمله از سوی ارتش ویتنام شمالی بودند.

۴ ژوئن ۱۹۶۱

قمار بزرگ
جان اف. کندی رئیس‌جمهور ایالات متحده نگران بود اگر هو شی مین بر کل ویتنام مسلط شود، کشورهای همسایه نظیر لائوس و کامبوج به دامن کمونیسم بیفتند. کندی که این بحران را آزمون مهم اراده‌ی آمریکا در جنگ سرد می‌دانست، به ویتنام جنوبی وعده‌ی کمک داد.



۱۹ می ۱۹۵۹

جنگ پارتیزانی در ویتنام جنوبی
اعتراضات و اقدامات سیاسی علیه نگو دین دیتم، حاکم دیکتاتور، به مقاومت مسلحانه‌ای مبدل شد که هو شی مین رهبر ویتنام شمالی آشکارا از آن حمایت می‌کرد. ویتنام به سمت یک جنگ خونین حرکت می‌کرد. ایالات متحده درگیر جنگ نشد، اما تعداد فراوانی مشاور نظامی به این کشور اعزام کرد.



۱۷ می ۱۹۶۵

گرفتار میان دو طرف
حملات پارتیزانی ویت‌کنگ‌ها، مردم غیرنظامی را در معرض خطر تروریسم و انتقام وحشیانه‌ی نیروهای ویتنام جنوبی قرار داد. ماهیت غیرمتمرکز بودن نیروهای ویت‌کنگ سبب شد غیرنظامیان اغلب درگیر آتش متقاطع شوند و میزان مرگ و میرها به سرعت روبه افزایش بگذارد.



۲۴ مارس ۱۹۶۵



آغاز امیدوارکننده
در ابتدا روحیه‌ی قوای آمریکایی بسیار بالا بود. آنها معتقد بودند تدارکات و تکنولوژی برتری بر روی آسانی را برایشان رقم خواهد زد.

۸ مارس ۱۹۶۵

ورود قوای آمریکایی
ارتش متشکل از ۳ هزار و ۵۰۰ تنگدار نیروی دریایی آمریکا برای دفاع از پایگاه‌های نیروی هوایی آمریکا در برابر حملات ویت‌کنگ‌ها به این کشور اعزام شد. تا ماه دسامبر، تعداد نیروهای آمریکایی به ۲۰۰ هزار نفر افزایش یافت. ژنرال آمریکایی ویلیام وستمولرند نقشه‌ی عملیات سریعی را پیشنهاد داد تا مناطق در کنترل ویت‌کنگ‌ها را از کار ببندازند و آنها را به مناطق مسکونی بکشانند.

۲۲ فوریه ۱۹۶۷

پیدا کن و نابود کن!
طراحی عملیات زمینی ایالات متحده به گونه‌ای بود که نیروها فوق‌العاده متحرک باشند. آمریکایی‌ها از تیم‌های کوچک تجسس و نابودی که توسط هلی‌کوپتر جابه‌جا می‌شدند استفاده می‌کردند. اما آمریکایی‌ها در مناطق جنگی دشمن، در مقابل تاکتیک‌های کمین بزن و فرار کن ویت‌کنگ‌ها آسیب‌پذیر بودند و در درگیری با پارتیزان‌های ویت‌کنگ پرتلاش ولی ناموفق ظاهر می‌شدند.

“
اگر آنها می‌خواهند جنگ را تا ۲۰ سال ادامه دهند، ما هم جنگ را تا ۲۰ سال ادامه خواهیم داد.”

هو شی مین، دسامبر ۱۹۶۶





۱۹۶۵

تب بیتل‌ها

تا اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰، بیتل‌ها با موسیقی و تشخیص‌شان جهان را مسحور و شیفته کرده بودند. طی سه سال از انتشار نخستین تک‌آهنگشان، همراهی با هر حرکتشان از سوی جماعت کثیری از تحسین‌کنندگان و دختران جوان فریادکش مسلم و حتمی به نظر می‌رسید. این پدیده «تب بیتل‌ها» نام گرفت. افسون و استعداد بیتل‌ها حتی نسل قبیعی را مقتون خود کرده بود و از قرار معلوم طبقه‌ی حاکم نیز مصمم بود تا با هوش، ذکاوت و موفقیت جهانی آنها همراه شود. در ۲۶ اکتبر ۱۹۶۵، چهار نوازنده‌ی این گروه به خاطر دستاورد هایشان شایسته‌ی دریافت نشان «عضویت امپراتوری بریتانیا»^۱ شدند. به طوری که برای نوازندگان جوانی با این سن و سال سابقه نداشت. سفر آنها به کاخ باکینگهام در لندن، برای دریافت مدال هایشان از دست ملکه الیزابت دوم، رویداد خبری بزرگی بود و مأموران پلیس از فرط استیصال تقلا می‌کردند تا جمعیت عظیم هواداران را که بیرون کاخ جمع شده بودند عقب نگه دارند.

1. Member of the British Empire (MBE)



انقلاب فرهنگی در چین

۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶

در دهه‌ی ۱۹۶۰، مائو به ضرورت افزایش نفوذ در قدرت پی برد. او دستور داد کارزاری برای ریشه‌کنی سنت‌ها و اندیشه‌های «کهنه» آغاز شود. این «انقلاب فرهنگی» به سرعت به کارزار تعقیب و آزار مخالفان سیاسی در مقیاسی بی‌سابقه مبدل شد.

مائو تسه‌توئنگ



مائو از ۱۹۴۹ بر چین حکم می‌راند و پیروان متعصب و پروپاقرصی در میان مردم داشت.

۱۹۶۶

راهپیمایی گارد سرخ

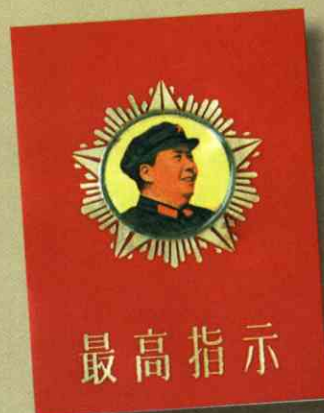
در ماه آگوست، حدود یک میلیون دانشجوی هوادار مائو در میدان تیان‌آنمن پکن راهپیمایی کردند. دانشجویان با تأیید مائو، گاردهای سرخ را تشکیل دادند. قرار شد گاردهای سرخ در خط مقدم مبارزه‌ی مائو برای براندازی عناصر واپس‌گرایانه‌ی سرمایه‌داری قرار گیرند.

“

یک حزب پرولتاریایی باید از
شرکهنگی‌ها رها شود و هوای
تازه‌استشمام کند.

مائو تسه‌توئنگ، آگوست ۱۹۶۸

”



کتاب سرخ کوچک

این کتاب مجموعه نقل قول‌هایی است از سخنرانی‌ها و نوشته‌های مائو که شالوده‌ی کیش شخصیت او را بنیان گذاشت. تک‌تک سریازان گارد سرخ نسخه‌ای از این کتاب همراه داشتند و گزیده‌هایی از آن روی پوسته‌های عظیم به نمایش درمی‌آمد.



۱۹۶۶

گسترش کلام مکتوب

گفتارهای سیاسی مائو را در مجلدی به نام «کتاب سرخ کوچک» گرد آوردند. چاپخانه‌ها را مجبور کردند این کتاب را پشت سرهم و در تیراژ چند میلیون نسخه‌ای چاپ کنند. لین بیائو^۱، فرمانده ارتش آزادی بخش خلق چین و بزرگ‌ترین متحد مائو، تأکید داشت همه‌ی سربازان باید این کتاب را بخوانند.



۱۹۶۶

کیش شخصیت

مائو در ۷۲ سالگی همچنان مشتاق بود تا هرگونه عقیده‌ای را که با حاکمیت ناسازگار می‌دانست زایل کند. او در یک شای همگانی فوق‌العاده تبلیغاتی در رودخانه‌ی یانگ تسه شرکت کرد. پیروانش ادعا کردند در این رویداد او مسافت باورنکردنی ۱۵ کیلومتری را شنا کرد. این نمایش ورزشی، آغاز کارزاری بود که حمایت مردمی را به یک پروژه‌ی «کیش شخصیت» مبدل می‌کرد.



۱۹۶۷

نسل از دست رفته

میلیون‌ها جوان شهری به مزارع فرستاده شدند تا دوشادوش دهقان‌ها کار کنند. مائو معتقد بود این اقدام جامعه‌ای جدید و غیرطبقاتی خواهد ساخت، اما در عمل فقط دانشجویان فقیر و به لحاظ سیاسی نامطلوب را متأثر کرد. ثروتمندان و متنفذان معمولاً راه‌هایی می‌یافتند تا در خانه بمانند. دانشگاه‌ها همچنان تعطیل بودند و یک نسل به کلی از تحصیل محروم شدند.



۱۹۶۶

پاکسازی روشنفکران

همزمان که گارد‌های سرخ بر طبقه‌ی ممتاز چینی در نخبه‌ترین دانشگاه‌ها تسلط یافتند، مدارس و کالج‌ها تعطیل شدند. دانشمندان، مدرسان، نخبگان، نویسندگان و مدیران، متحمل تحقیر عمومی و تنبیه‌های وحشیانه شدند. بسیاری به قتل رسیدند یا خودکشی کردند.



۱۹۷۶

محاکمه‌ی رادیکال‌ها

«دارودسته‌ی چهار نفری» محاکمه و به خاطر فعالیت‌های ضد حزبی مجرم شناخته شدند. جیانگ چینگ تنها فردی بود که از خود دفاع نکرد. هر چهار عضو این باند بلاگردان شدند تا وجهه و شهرت مائو رسماً بدون خدشه و بی‌عیب و نقص بماند، اما التیام زخم‌های واپسین سال‌های حاکمیت او به چند دهه زمان نیاز داشت.



۱۹۷۶

ورق برمی‌گردد

برخلاف تمام انتظارات، هوآ دستور دستگیری جیانگ^۲ چینگ و پیروانش را صادر کرد که باندی افراطی بودند با نام «دارودسته‌ی چهار نفری»^۳. یکن مشتاقانه از نابودی آنها که با پایان افراط‌کاری‌های انقلاب فرهنگی مقارن شد استقبال کرد.



۱۹۷۶



مرگ مائو

در ۹ سپتامبر، مائو دبیرکل حزب کمونیست چین در هشتاد و دو سالگی مُرد و چین وارد یک دوره‌ی طولانی ماتم و عزاداری شد. او هوآ گوتوفنگ^۴، مرید وفادار و فرمانبردار خود را به عنوان جانشین منصوب کرده بود، اما بسیاری معتقد بودند که جیانگ چینگ^۵، همسر مائو و معمار انقلاب فرهنگی، باید قدرت را در دست بگیرد.

۱۹۷۷



سکون در چین

ورهای جهان عمدتاً از رویدادهای چین اطلاعی نداشتند. چوآن لای^۶ که از ۱۹۴۹ نخست‌وزیر چین بود، ترتیبی داد تا تارد نیکسون، رئیس‌جمهور ایالات متحده و متفوترترین دشمن چین، طی دیداری رسمی به این کشور سفر کند. با این حال، ت پرده، سلامت مائو رو به زوال گذاشته بود و نخبگان سیاسی آماده می‌شدند تا بر جانشین او غلبه کنند.

جنگ شش روزه

۱۹۶۷

در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰، بار دیگر کشمکش‌ها میان اسرائیل (رژیم اشغال‌گر قدس) و همسایگان عربش روبه افزایش بود. جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر می‌کوشید جهان عرب را با شعار وحدت علیه مقابله با اسرائیل، با هم متحد کند. گروه‌های چریکی فلسطینی حملاتی را علیه اسرائیل آغاز کردند. با این حال، وقتی ارتش اعراب در تدارک تهاجم بودند، واکنش وحشیانه‌ی اسرائیل کاملاً آنها را غافلگیر کرد.

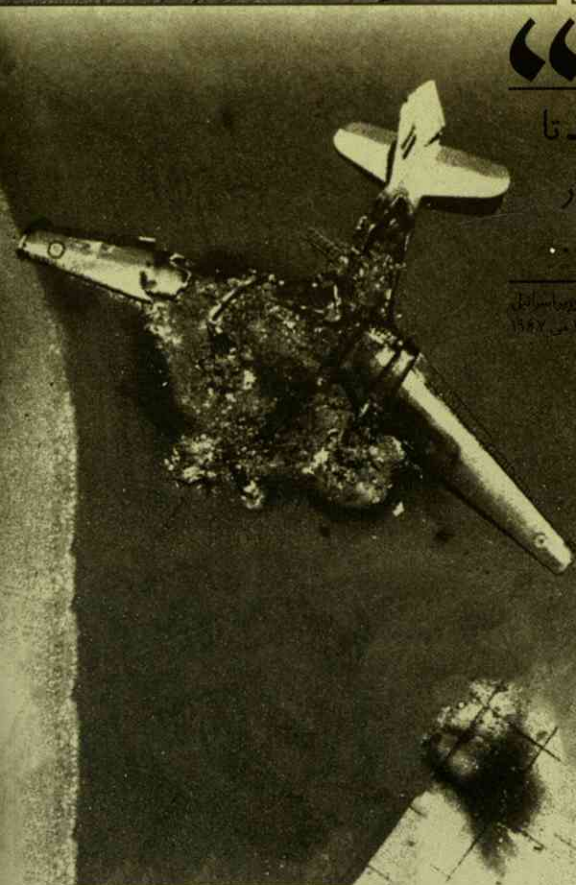
۵ ژوئن ۱۹۶۷

ابتدا اسرائیل حمله می‌کند

در ساعت ۷ و ۴۵ دقیقه‌ی صبح، نیروی هوایی اسرائیل حمله‌ی گسترده‌ای را به فرودگاه‌های نظامی مصر آغاز و بیش‌تر بمب افکن‌ها و نیمی از جت‌های جنگنده‌ی این کشور را نابود کرد. تنها ۱۹ هواپیمای اسرائیلی در این تهاجم از بین رفتند.

اسرائیل دست به هر کاری می‌زند تا محاصره را بشکند... رئیس‌جمهور ناصر نباید انتظار رییجا داشته باشد...

لوی اسکول، رئیس‌جمهور اسرائیل
در باره‌ی بستن جنگی می‌گوید، ۱۹۶۷



مسلسل یوزی

این تیربار خودکار به احترام سازنده‌اش، سرگرد یوزی گال، «یوزی» نام گرفت. این سلاح نواخت تیر بسیار بالایی داشت و اسلحه‌ی استاندارد سربازان اسرائیلی در جنگ شش روزه بود.

۱۰ ژوئن ۱۹۶۷

بلندی‌های جولان به تصرف درمی‌آید

آتشبار نیروهای سوری از فراز بلندی‌های جولان (فلاتی مرتفع و سنگلاخی مشرف به شمال اسرائیل) بسیار شدید بود. وقتی جنگ در صحرای سینا به پایان رسید، اسرائیل تدارکات و منابع خود را مصروف این منطقه‌ی جنگی در شمال کرد. این بلندی‌ها در ۱۰ ژوئن به تصرف درآمدند.



۵ ژوئن ۱۹۶۷

نبرد بیت المقدس

شاه حسین درخواست های اسرائیل مبنی بر این که اردن باید بی طرف بماند را نادیده گرفت و به ارتش دستور داد با توپخانه اهدافی را در حومه ی تل آویو و بیت المقدس غربی که تحت حاکمیت اسرائیل بود هدف قرار دهند. اسرائیل دست به یک پاتک بی امان زد و دو روز بعد، چترپازان اسرائیلی بیت المقدس شرقی (شهر قدیمی) را اشغال کردند.



۲۵ می ۱۹۶۷

اتتلاف اعراب

فراخوان ناصر برای یک اتتلاف پان عربی علیه اسرائیل به ثمر نشست. شاه حسین، پادشاه اردن، یک معاهده ی دفاعی دوجانبه با مصر امضا کرد و تانک های اردنی به سمت کرانه ی باختری رود اردن حرکت کردند. وقتی عراق به این اتتلاف نظامی پیوست، صف آراییی ارتش های اعراب در مرزهای اسرائیل ادامه یافت. جست و جوی پرتب و تاب اسرائیل برای یافتن یک راه حل دیپلماتیک جهانی شکست خورد. اکنون جنگ اجتناب ناپذیر می نمود.

۲۳ می ۱۹۶۷

تنش ها بالا می گیرد

حدود ۴۰ هزار سرباز و ۵۰۰ تانک مصری به شبه جزیره ی سینا سراریز شدند. ناصر تنگه ی تیران را به روی کشتی های اسرائیلی بست و بدین طریق بندر ایلات را محاصره کرد که تنها دسترسی اسرائیل به دریای سرخ بود. با بسته شدن این تنگه، جریان نفت از مهم ترین تأمین کننده ایران قطع شد.



اسرائیل، پس از ۱۹۶۷

اسرائیل اراضی وسیعی از سرزمین های عربی را تصرف کرد. بیش از ۶۰۰ هزار فلسطینی ساکن در کرانه ی باختری تحت کنترل دولت اسرائیل درآمدند.



اسرائیل (۱۹۴۹)

منطقه ی اشغال شده توسط اسرائیل پس از جنگ ۱۹۶۷

مرزهای مورد اختلاف

۵ ژوئن ۱۹۶۷

جنگ در صحرای سینا

همزمان با حمله ی هوایی، سه لشکر پیاده، چترپاز و تانک اسرائیلی به سرعت وارد صحرای سینا شدند. در این حمله، اسرائیلی ها تمام هم خود را بر این گذاشتند تا از مواضع به شدت دفاعی مصر در صحرای سینا و نوار غزه بگذرند. تا ۶ ژوئن، تانک های اسرائیلی به عمق صحرای سینا نفوذ کرده بودند.



۶ ژوئن ۱۹۶۷

نیروهای مصری تارومار می شوند

فرمانده ارتش مصر، ارتشبد محمد عبدالحکیم عامر، به همه ی یگان ها دستور عقب نشینی داد. همزمان که نیروهای اسرائیلی سربازان مصری را که باشتاب مشغول عقب نشینی بود تعقیب کردند، هزاران نفر کشته شدند و بسیاری خود را تسلیم کردند. جنگ در صحرای سینا به پایان رسید. اسرائیل کنترل کامل شبه جزیره ی سینا را در اختیار گرفت و سیطره ی مصر بر کانال سوئز، آبراه مهم بازرگانی را تهدید کرد.



۱۱ ژوئن ۱۹۶۷

اسرائیلی ها جشن می گیرند

پس از شش روز درگیری بی وقفه، در ۱۱ ژوئن آتش بس برقرار شد. اسرائیل که مدعی بود در دفاع از خود عمل کرده، قلمرو خود را با هزینه ی همسایگان عربش دوبار کرد. این رژیم کرانه ی باختری، نوار غزه، بلندی های جولان و منطقه ی سینا را صاحب شد. سربازان اسرائیلی در خیابان های بیت المقدس جشن گرفتند.



۷ ژوئن ۱۹۶۷

تصرف کرانه ی باختری

هرچند تصرف کرانه ی باختری جزء راهبرد اصلی اسرائیل نبود، نیروهای اسرائیلی پس از تسخیر بیت المقدس شرقی به پیشروی ادامه دادند. نیروهای اردنی از طریق رود اردن عقب نشینی کردند و تا پایان روز هفتم ژوئن، کل کرانه ی باختری در اختیار نیروهای اسرائیلی بود. غیرنظامیان فلسطینی تسلیم سربازان اسرائیلی شدند.



قرن موسیقی

سده‌ی بیستم طیف متنوع و حیرت‌آوری از انواع موسیقی‌ها خلق کرد؛ از زیبایی محض تا سروصدای محض. این دوره، عصر تقابل‌ها بود؛ برخی از هنرمندان از ریشه‌های خود عدول نکردند و برخی دیگر، سنت‌ها را برانداختند. وقتی تأثیرات موسیقایی از سراسر جهان با هم تلاقی کردند، ژانرها متنوع‌تر شدند. هویت سیاسی و اجتماعی تابع ذائقه‌ی موسیقایی شد. تا پایان سده‌ی بیستم، وقتی تکنولوژی توزیع و پخش موسیقی را آسان‌تر کرد، ستاره‌های موسیقی جزو متمول‌ترین و تأثیرگذارترین افراد جهان بودند.

۱۹۱۰ تا ۱۹۳۰



وقتی در ۲۹ می ۱۹۱۳، «آیین بهار»^۱ برای نخستین‌بار در پاریس اجرا شد، موسیقی کلاسیک در حال تغییر بود. موسیقی این باله را ایگور استراوینسکی^۲ نوشت و یک سبک جدید موسیقایی به حساب آمد. نخستین اجرای «آیین بهار» که نت‌هایش تمام و کمال ناموزون بودند، بلوا به پا کرد. به نظر می‌رسید هیچ چیز همچون گذشته نخواهد بود، به طوری که پس از جنگ جهانی اول همه چیز، از جمله موسیقی، به بازسازی نیاز داشت. ظهور موسیقی‌های پرتعدادی چون بلوز و جَز، این مسأله را تسهیل کرد. جَز از نیواورلئان سر برآورد اما شیکاگو به طور خاص موطن آن شد؛ شهری که در آن ستاره‌هایی چون بیلی هالیدی^۳، ال‌فیتزجرالد^۴ و نات کینگ کول^۵ به اوج شهرت رسیدند.

جلال و جبروت جَز

ویلیام «گنت» پیسی^۶، نوازنده‌ی آمریکایی و رهبر ارکستر، گروه جَز خود را هدایت می‌کند. او این گروه را در دهه‌ی ۱۹۳۰ شکل داد.

۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰

وقتی کورت وایل^۷، آهنگساز آلمانی، داشت اپراهای انتقادی- اجتماعی خود را برای نخستین‌بار پیش روی مردم برلین به روی صحنه می‌برد، تماشاگران آمریکایی داشتند از موزیکال‌های عظیم در برداری استقبال می‌کردند و بسیاری‌شان نیز مسائل روز را دستمایه‌ی خود قرار داده بودند. «قایق نمایش»^۸ ازدواج

۴ میلیون و ۸۶۰ هزار نسخه

تعداد فروش آهنگ «شمعی در باد»^۹ (۱۹۹۷) اثر التون جان^{۱۰} که درباره‌ی مرگ پرنس دیاناست، این آهنگ پرفروش‌ترین آهنگ همه‌ی ادوار شد.

۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰

در ۱۹۴۳، «اوکلاهاما»^{۱۱} فرا رسیدن عصر موزیکال‌های بزرگ را نوید داد. در حالی که پدر و مادرها با صدای جولی اندروز^{۱۲} («آوای موسیقی»)، ۱۹۵۹ تحت تأثیر قرار می‌گرفتند، بچه‌هایشان با نوای متفاوتی می‌رقصیدند. موسیقی پاپ آمریکایی ناگهان در همه‌جا فوران کرد. چارلی پارکر^{۱۳} با بی‌باپ^{۱۴} تجربه‌هایی را از سر گذراند. جیمز

میان‌نژادی را به تصویر کشید و «پروگی و پس»^{۱۵} از دل تجارب رکود بزرگ اقتصادی دهه‌ی ۱۹۳۰ زاده شد.

دهه‌ی ۱۹۵۰

جک باکس

جک باکس با راک اند رول مترادف بود و صفحات موسیقی ۴۵ دور در دقیقه را پخش می‌کرد.



دهه‌ی ۱۹۴۰

خواننده‌های ترانه‌های سوزناک

دهه‌ی ۱۹۴۰، عصر خوانندگانی چون فرانک سیناترا بود که ترانه‌های سوزناک می‌خواندند.



دهه‌ی ۱۹۳۰

جَز

لوتیس آرمسترانگ، یکی از بنیان‌گذاران جَز، این سبک موسیقی را به یک رویداد مهیج بین‌المللی تبدیل کرد.



دهه‌ی ۱۹۲۰

رادیو

رادیو تأثیری بی‌سابقه بر فرهنگ غرب گذاشت و جَز و بلوز را مستقیماً به منازل مردم بُرد.



1. Rite of Spring
2. Igor Stravinsky
3. Billie Holiday
4. Ella Fitzgerald

5. Nat King Cole
6. Kurt Weill
7. Showboat
8. Progy and Bess

9. Oklahima!
10. Julie Andrews
11. Charlie Parker
12. Bebop

13. James Brown
14. Elvis Presley
15. Johnny Cash
16. William Count Basie

17. Candle in the Wind
18. Elton John

“

اگر راک اندرول را از رادیو نشنیده بودم، روحم هم خبر نداشت که روی این کره حیات هست.

لو رید^{۱۳}، ترانه‌نویس آمریکایی، ۱۹۶۹

”



۱۹۹۰ تا کنون

خشم و غضب جوشید و لبریز شد. نیرواناه گرفتاری‌ها و اوضاع اسفناک جوانان دلسرد و سرخورده را به نمایش گذاشت و آهنگ «بوی سرزندگی نوجوانی می‌دهد»^۶ ورد زبان نسل همیشه‌بازنده شد. در سده‌ی بیست‌ویکم، موسیقی دیجیتال، با فشردن تنها یک دکمه، طیف شگفت‌انگیزی از انتخاب موسیقی عرضه کرد. اکنون بودجه‌های عظیم استودیوهای بزرگ آهنگسازی، فروش‌های چندمیلیون دلاری برای خواننده‌هایی چون بیانسه^۷ و لیدی‌گاکا^۸ به ارمغان می‌آورد. همزمان، اینترنت و سی‌دی‌هایی با مارک‌های «آیندی»^۹ (مستقل) حتی برای نوازندگان آماتور مخاطب فراهم می‌کنند و فرصتی برای رسیدن به اوج شهرت به دست می‌دهند.



۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰

موسیقی الکترونیکی، یک نوای ساده‌شده‌ی ریتمیک پدید آورد. اما ستاره‌های دهه‌ی ۱۹۷۰، رقصنده‌ها بودند. دیسکو در نیویورک و در کلوب‌هایی زاده شد که در آن دی‌جی‌ها موسیقی‌های رقص یکسره و بی‌توقف پخش می‌کردند. موسیقی جملگی داشت خیلی ساده می‌شد. گروه‌های پانک راک نظیر «نیویورک دالز»^۱ و «سکس پیستولز»^۲ از توهین و تحقیر لذت می‌بردند و صدای اعتراض جوانان بی‌کار و دلمرده‌ی جامعه بودند. موسیقی رپ، هیپ‌هاپ^۳ و هاوس^۴ جملگی متأثر از پانک بودند. همه چیز به طرز نگرش و حرف‌هایی که باید گفت خلاصه می‌شد.

موسیقی الکترونیکی، یک نوای ساده‌شده‌ی ریتمیک پدید آورد. اما ستاره‌های دهه‌ی ۱۹۷۰، رقصنده‌ها بودند. دیسکو در نیویورک و در کلوب‌هایی زاده شد که در آن دی‌جی‌ها موسیقی‌های رقص یکسره و بی‌توقف پخش می‌کردند. موسیقی جملگی داشت خیلی ساده می‌شد. گروه‌های پانک راک نظیر «نیویورک دالز»^۱ و «سکس پیستولز»^۲ از توهین و تحقیر لذت می‌بردند و صدای اعتراض جوانان بی‌کار و دلمرده‌ی جامعه بودند. موسیقی رپ، هیپ‌هاپ^۳ و هاوس^۴ جملگی متأثر از پانک بودند. همه چیز به طرز نگرش و حرف‌هایی که باید گفت خلاصه می‌شد.

دهه‌ی ۲۰۰۰

ام‌پی‌تری پلیئر
ابداع ام‌پی‌تری پلیرها - نظیر این آی‌پد که در ۲۰۰۱ به بازار آمد - نحوه‌ی موسیقی‌گوش کردن مردم را به کلی دگرگون کرد.



دهه‌ی ۱۹۸۰

شمایل‌های پاپ
ستاره‌های پاپ نظیر مدونا، عمدتاً به مدد انقلاب ویدیو، در سراسر جهان بسیار گل کردند.



دهه‌ی ۱۹۷۰

گلم راک
گلم راک^{۱۵} با پیشتازی خوانندگانی چون دیوید بوئی^{۱۶}، یک مکتب و مسلک تمسخرآمیز، از خودمتشکرو افراط‌کار بود.



دهه‌ی ۱۹۶۰

بیتل‌ها
بیتل‌ها در اوج شهرت و محبوبیتشان آلبوم بدعت‌آفرین «گروهیان پیر»^{۱۳} را منتشر کردند که در ۱۹۶۷ آغازگر «تابستان عشق» در سراسر اروپا و ایالات متحده شد.





۱۹۶۷

قدرت شاخه‌ی گل

در ۱۲۰ اکتبر ۱۹۶۷، یک میلیون تظاهرکننده با این باور که شاید بتوان جهان را واقعاً تغییر داد، در اعتراض به جنگ ویتنام به خیابان‌های واشنگتن سرازیر شدند. این جنگ عمیقاً منقور بود و ده‌ها هزار جوان آمریکایی را به کام مرگ فرستاده بود. تظاهرکنندگان کوشیدند وارد پنتاگون شوند که نیروهای گارد ملی آن را احاطه کرده بودند. معترضان به تأسی از رهبران جنبش حقوق مدنی همچون مار틴 لوتر کینگ و گاندی، با پافشاری بر سیاست عدم خشونت و معصومیت، با شاخه‌های گل به استقبال تفنگ و سرنیزه رفتند. در پایان، خشونت پیروز شد: ۱۰۰ نفر در جریان این راهپیمایی مجروح شدند و ارتش آمریکا تا شش سال بعد از ویتنام عقب‌نشینی نکرد. با این اوصاف، برپایی این تظاهرات نقش مهمی در متزلزل کردن حمایت‌ها از این جنگ داشت و تصویر دختری که با شاخه‌گی در دست رودرروی سربازان مسلح ایستاده، به نماد ماندگار اعتراضات مسالمت‌آمیز مبدل شد.



سال اعتراضات

۱۹۶۸

در بهار ۱۹۶۸، برگزاری یک تظاهرات منحصر به فرد در پاریس در سراسر جهان طنین افکن شد. کارگران و دانشجویان در شهرهای جهان - از رم و لندن تا پاریس و پراگ و مکزیکوسیتی - خیابان‌ها را تسخیر کردند. آرمان مشترک آنها، مخالفت با حضور نظامی آمریکا در ویتنام بود، اما بسیاری نیز علیه رژیم‌های استبدادی و نظام‌های سختگیرانه‌ی دولتی راهپیمایی کردند. بزرگ‌ترین تظاهرات را گروه کوچکی از فعالان سیاسی در دانشگاه پاریس آغاز کردند. وقتی از پلیس خواسته شد این راهپیمایی را سرکوب کند، دانشجویان و کارگران اعتراضات گسترده‌ای به راه انداختند که در نهایت فرانسه را وادار به تسلیم کرد.



اعتراضات در ایتالیا

در زمستان ۱۹۶۷، در چند دانشگاه ایتالیا تظاهرات‌هایی علیه خشونت پلیس برپا شد. در مارس ۱۹۶۸، دانشگاه رم را تعطیل و بیش از ۴۰۰ دانشجو را دستگیر کردند.



۲ می ۱۹۶۸

دنی سرخ

طولی نکشید که دانیل کوهن - بندیت^۱ رهبر جنبش شد. او جوانی آلمانی بود که در ناتر جامعه‌شناسی می‌خواند و پیش‌تر به خاطر ممنوعیت از سخنرانی و امتحانات معروف و شناخته‌شده بود. به دلیل موهای سرخ‌رنگ و گرایش‌های سیاسی دست‌چپ‌اش، مطبوعات به او لقب «دنی سرخ» داده بودند. او را پس از تسخیر دانشگاه ناتر دستگیر کردند.



۱۱ آوریل ۱۹۶۸

توطئه‌ی قتل رودی دوچکه در آلمان غربی، رودی دوچکه^۲، رهبر کاریزماتیک اتحادیه‌ی دانشجویان سوسیالیست، جنبش اعتراضی ضد جنگ را رهبری می‌کرد. پس از کارزار بدنام کردن دوچکه در برخی مطبوعات که به او انگ «دشمن ملت» زدند، ادامه‌ی زندگی برای او بسیار دشوار شد.

۶ می ۱۹۶۸

رویارویی با پلیس

در خیابان سن ژاک^۳ در مرکز پاریس اوضاع به خشونت گرایید. دانشجویانی که از جلسه‌ی انضباطی بازمی‌گشتند از درگیری با پلیس خبردار شدند. تعدادی از تظاهرکنندگان بی‌هوش شدند و خیابان‌ها پر شدند از دود و گاز اشک‌آور.



1. Rudi Dutschke
2. The Rue Saint-Jacques
3. Daniel Chon-Bendit



۲۲ مارس ۱۹۶۸

نآرامی در پاریس

از سال ۱۹۶۲، در شعبه‌ای از دانشگاه پاریس در شهر نانتر^۱، در حومه‌ی غربی پاریس، دانشجویان به شرایط بد خوابگاه‌های دانشجویی معترض بودند. وقتی در جریان یک تظاهرات ضد جنگ چهار دانشجو دستگیر شدند، ۵۰۰ نفر از تظاهرکنندگان به ساختمان دانشگاه هجوم آوردند. سپس آنها «جیش بیست و دوم مارس» را شکل دادند.

۱۷ مارس ۱۹۶۸

اعتراضات به لندن می‌رسد

همزمان که هزاران نفر در بیرون سفارت آمریکا گرد آمدند تا علیه جنگ ویتنام تظاهرات کنند، دامنه‌ی «جیش بیست و دوم مارس» به لندن نیز سرایت کرد. وقتی پلیس‌های اسب سواری به سمت تظاهرکنندگان یورش بردند، این تظاهرات به سرعت به هرج و مرج کشیده شد. تظاهرکننده‌ها به سمت پلیس سنگ پرتاب کردند و پلیس صدها نفر را دستگیر کرد.



۱۳ می ۱۹۶۸

اعتصاب یک روزه

جمعیت انبوهی از سراسر پاریس، ملهم از اقدامات دانشجویان سوویون^۲، به خیابان‌ها آمدند. کارگران و دانشجویان برای نخستین بار در اعتراضی گسترده با هم متحد شدند و فرودگاه‌ها و ایستگاه‌های راه‌آهن را به تعطیلی کشاندند. حدود ۸۰۰ هزار نفر در خیابان‌ها تظاهرات کردند و خواستار استعفای دوگل شدند.

۳ می ۱۹۶۸

دستگیری حلقه‌ی رهبران

وقتی به کوهن، بندیت گفتند در یک انجمن انضباطی در مرکز شهر حضور یابد، اعتراضات به مرکز پاریس کشیده شد. هزاران نفر زیر نگاه رسانه‌های جهان به خیابان‌ها آمدند. رئیس جمهور شارل دوگل، نگران و دستپاچه، دستور دستگیری حلقه‌ی رهبران جیش را صادر کرد. پلیس‌های مسلح به دانشجویان حمله کردند.



واقع بین باشید
و ناممکن‌ها را
مطالبه کنید!

دیوار نوشته‌ای در پاریس
می ۱۹۶۸



۲۴ می ۱۹۶۸

فرانسه از حرکت باز می‌ایستد

کارگران و دانشجویان بار دیگر گرد هم آمدند و فعالیت‌های فرانسه را دچار توقف کردند. تقریباً یک سوم نیروی کار کشور دست به اعتصاب زدند. تظاهرکنندگان در «طاق پیروزی» پاریس گرد آمدند و مورد تشویق تماشاگرانی قرار گرفتند که به صف در خیابان‌ها ایستاده بودند. دولت برای سرکوب این شورش آماده‌ی استفاده از قوه‌ی قهریه‌ی شد.



۲۰ می ۱۹۶۸

شش پیام

دانشجویان از طریق پلاکاردها نامه‌ها یا پیام خود را می‌فرستادند. آنها آزادی رهبران و پایان دادن به «حکومت می» را مطالبه کردند. پیام به بیرون از پاریس و در عرض چند روز ۸ میلیون کارگر از کارخانه‌های روسازی و دیگر کارخانه‌ها تقصایب سراسری پیوستند.

۳۰ می ۱۹۶۸

افول انقلاب

دولت فرانسه از بیم وخیم تر شدن اوضاع، انتخابات زودهنگام اعلام کرد. جمعیت کثیری از مردم در حمایت از رئیس جمهور فرانسه گرد هم آمدند و «جیش بیست و دوم مارس» جوش و خروش خود را از دست داد. با این حال، تأثیر آن عمیق بود. در ماه‌های بعدی، روح انقلاب سراسر کره‌ی زمین را درنوردید و اعتراضات دانشجویی در اسپانیا، لهستان، چکسلواکی، ایالات متحده و مکزیک به وقوع پیوست.

۲۴ می ۱۹۶۸

بازار بورس در آتش

شارل دوگل در یک سخنرانی تلویزیونی از شهروندان خواست از برنامه‌ی اصلاحات او حمایت کنند. فرانسه در آستانه‌ی یک جنگ داخلی قرار داشت. چند دقیقه پس از سخنرانی، شورش و ناآرامی‌ها آغاز شد. تظاهرکنندگان پاریسی با کتک و موبایل مولوتف بازار بورس فرانسه را به آتش کشیدند.



بهار پراگ

۱۹۶۸

چکسلواکی از ۱۹۴۸ تحت سیطره‌ی کمونیست‌ها و مظهر درگیری میان نفوذ شوروی سرکوبگر و مطالبات مردم برای اصلاحات سیاسی بود. همزمان که مردم در جست‌وجوی آزادی‌های تازه برآمدند، چالشی پدید آوردند که اتحاد جماهیر شوروی نتوانست آن را تحمل کند.

۳۰ سپتامبر ۱۹۶۷

مقاومت در برابر کنترل روس‌ها بسیاری از مردم چکسلواکی مدت‌ها بود از سیطره‌ی شوروی بر دولت خود دلخور بودند، چون حزب کمونیست چکسلواکی سانسور را وضع و آزادی اقتصادی و سیاسی را محدود کرده بود. اندیشه‌ها و تفکرات ضد شوروی افزایش یافت و مردم به خیابان‌ها آمدند تا نارضایتی خود را ابراز کنند.



۲۲ آگوست ۱۹۶۸

سربازان پیمان ورشو در پراگ

هزاران سرباز روس و نیروهای نظامی دیگر کشورهای عضو «پیمان ورشو»^۱، از جمله لهستان، مجارستان و بلغارستان، وارد پراگ پایتخت شدند تا علاوه بر همه‌ی اصلاحات لیبرال، قیام رو به افزایش را سرکوب کنند. این نیروها ابتدا با آشتی روبه‌رو شدند و با دیدن اهالی شهر که به سمت تانک‌ها سنگ پرت می‌کردند و با برپایی تظاهرات برناسیونالیسم چکسلواکی تأکید می‌کردند غافلگیر شدند.

۲۵ آگوست ۱۹۶۸

شعارنویسی بر دیوارها

اهالی پراگ برای نشان دادن اعتراض خود روی دیوار یک ساختمان نوشتند: «لنین، بیدار شو، آنها دیوانه شده‌اند». چنین دیوارنوشته‌هایی به سرعت متداول شد و مردم چکسلواکی به زبان روسی پیغام‌هایی را به اشغالگران ارسال می‌کردند. شهروندان پراگ با شتاب جزوه‌ها و پوسترهایی تولید و اطلاعاتی در مورد اشغال کشور پخش کردند. آنها به الکساندر دوبچک وفادار ماندند و در برابر اشغال مسالمت‌جویانه مقاومت کردند.

۲۶ آگوست ۱۹۶۸

عرض اندام پراگ

در یک نمایش جسورانه، مردی جلوی تانک ایستاد و فرمان سربازان مبنی بر این که گلوله‌ای بر سینه‌اش شلیک خواهند کرد را به چالش کشید. چنین تصاویری از مردم دست‌ازجان‌شسته که بی‌پناه مقابل تانک‌ها می‌ایستادند، همدلی مردم سراسر جهان را نسبت به این قیام برانگیخت.

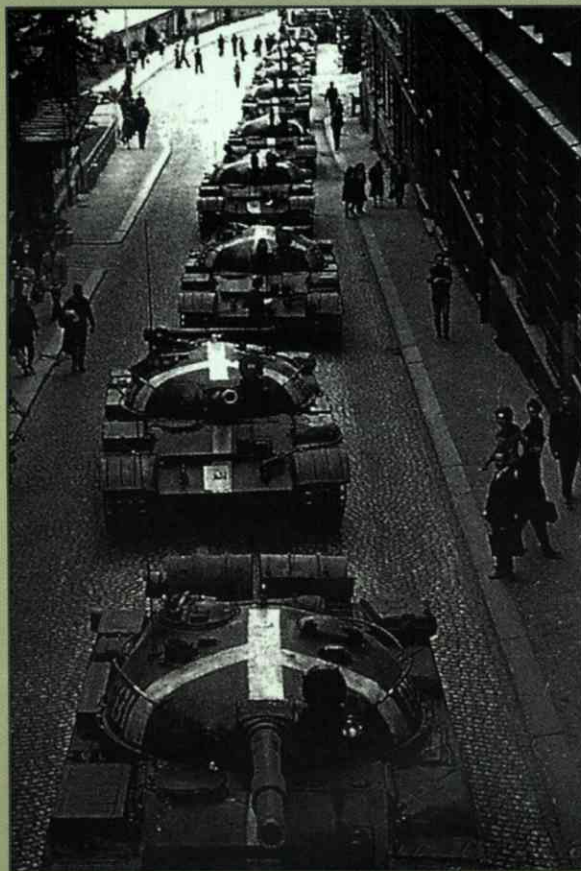
“

چطور می‌توانند با من چنین کاری کنند؟

”

الکساندر دوبچک^۲، پس از شنیدن خبر تهاجم شوروی، ۲۶ آگوست ۱۹۶۸





۲۱ جولای ۱۹۶۸

ورود تانک‌های روسیه

این لیبرال‌بسم جدید، روسیه را به شدت وحشت زده کرد. به رغم اقداماتی که دویچک انجام داد تا روس‌ها را خاطر جمع کند هنوز به آنها وفادار است، تانک‌های روسی به سمت چکسلواکی حرکت کردند و در ماه جولای با عبور از مرز وارد خاک این کشور شدند. مردم چکسلواکی، به نشانه‌ی اعتراض، دست به اعتصابی یک ساعته زدند.

۵ ژانویه ۱۹۶۸

نقش دویچک

الکساندر دویچک، رهبر حزب کمونیست چکسلواکی، کوشید تا با اعطای آزادی بیان و آزادی اجتماعات کشور را مدرنیزه کند. او سانسور را ملغی و به مطبوعات آزادی بی‌سابقه‌ای اعطا کرد. این اصلاحات بعدها به «بهار پراگ» مشهور شد و دویچک را به قهرمانی ملی مبدل کرد.



۲۶ اگوست ۱۹۶۸

اشغال پراگ

حدود ۵۰۰ هزار نیروی نظامی که بیش‌ترشان از اتحاد شوروی بودند، به چکسلواکی سرازیر شدند. آنها به سرعت تمام ساختمان‌های اصلی دولت، ارتش، حزب کمونیست و رادیو - تلویزیون را در پراگ محاصره کردند. هیچ مقاومت نظامی‌ای در کار نبود، اما درگیری‌ها بین نیروهای مهاجم و غیرنظامیان باعث شد ۷۲ نفر از مردم کشته و صدها نفر به شدت زخمی شوند.



۲۷ اگوست ۱۹۶۸

فرار آوارگان

پس از خروج دویچک از کشور، مقامات حزب کمونیست قدرت را در دست گرفتند. چکسلواکی شاهد یک مهاجرت جمعی گسترده بود. هزاران نفر به اردوگاه‌های آوارگان در آتریش گریختند و کوشیدند وارد اروپای غربی شوند.

۱۶ ژانویه ۱۹۶۹

اعتراضات ادامه می‌یابد

اعتراضات ضد شوروی ادامه یافت. در ۱۹۶۹، شورش‌ها زمانی آغاز شد که یان پالاخ، دانشجو، در اعتراض به اشغال چکسلواکی خودسوزی کرد. گروه‌های بشردوستانه به سرکوب حقوق بشر اعتراض کردند. با این حال، چکسلواکی تا ۱۹۸۹ همچنان یکی از کشورهای دست‌نشانده‌ی شوروی باقی ماند.



۲۶ اگوست ۱۹۶۸



افول می‌کند

بخت، شجاعانه اما بی‌ثمر بود. دویچک را دستگیر کردند و برای مذاکره به مسکو بردند. از امضای «پروتکل‌های مسکو» که اصلاحات دویچک را بی‌اثر می‌کرد، به او اجازه ندادند تا سال ۱۹۶۹ در قدرت بماند. در این سال، شخص دیگری جایگزین او شد. دویچک حزب کمونیست اخراج و منصبی در اداره‌ی جنگلبانی به او داده شد.

مسابقه‌ی فضایی

۱۹۵۷ تا ۱۹۶۹

با شکل‌گیری جنگ سرد، ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی برای اول شدن در مسابقه‌ی فرستادن انسان و سفینه به فضا با هم رقابت می‌کردند. این، هم مبارزه‌ای بود برای کسب شهرت و اعتبار بین دو دشمن ایدئولوژیک و هم نمایش شگفت‌انگیز نبوغ، شجاعت و اراده‌ی بشر برای اکتشاف و درک کائنات.

اسپوتنیک ۱

اولین ماهواره‌ی ساخت بشر، به اندازه‌ی یک توپ بسکتبال بود.

۲۲ ژوئن ۱۹۶۳

روس‌ها در صدر اخبار

روس‌ها همچنان جلو دار بودند. والری بیکوفسکی، فضانورد «وُستوک ۵»، رکورد طولانی‌ترین پرواز فضایی (پنج روز به صورت تک نفره) را به نام خود ثبت کرد، والتینا ترشکووا نیز با فضایی «وُستوک ۶» نخستین زنی لقب گرفت که به فضا سفر کرد. این دو فضانورد را تیم فضایی «رومئو و زولیت» روسیه لقب دادند. نیکیتا خروشچف، رهبر شوروی، با پیوستن به راهپیمایی گسترده‌ی فضانوردان در مسکو، از این پیروزی یک بهره‌برداری کامل تبلیغاتی کرد.

۲۵ می ۱۹۶۱



کنده‌ی تحت فشار

در واکنش، رئیس‌جمهور جان اف. کندی، وعده داد که ایالات متحده نخستین انسان را روی کره‌ی ماه خواهد نشانند.

۱۲ آوریل ۱۹۶۱

اولین انسان در فضا

پار دیگر اتحاد جماهیر شوروی به یک موفقیت زود هنگام دست یافت و یوری گاگارین فضانورد، تبدیل به نخستین انسانی شد که به فضا سفر کرد. فضایی او، «وُستوک ۱»، از پایگاه فضایی بایکونور به فضا پرتاب شد، مدار زمین را یک دور کامل پیمود و پس از پروازی ۱۰۸ دقیقه‌ای روی زمین فرود آمد.



۱۵ دسامبر ۱۹۶۵



ارتباط فضایی

ملاقات، «جینی ۶» و «جینی ۷» در ارتفاع ۷ هزار و ۲۵۷ کیلومتری از سطح زمین، ثابت کرد که فضایی‌ها می‌توانند در فضا مانور دهند و با هم ملاقات کنند.

۲۰ جولای ۱۹۶۹

انسان روی کره‌ی ماه

نیل آرمسترانگ از «آپولو ۱۱» خارج شد و تبدیل به نخستین مردی شد که پا روی کره‌ی ماه گذاشت. این رویداد تاریخی که میلیون‌ها نفر در سراسر جهان آن را به صورت زنده از تلویزیون تماشا کردند، مصادف شد با پایان مسابقه‌ی فضایی.

“

این، قدم کوچکی برای یک مرد و جهش بزرگی برای بشریت است.

نیل آرمسترانگ، وقتی قدم روی کره‌ی ماه گذاشت، ۳۱ جولای ۱۹۶۹

”

1. Yuri Gagarin
2. Vostok 1
3. Baikonur

4. Valery Bykovsky
5. Valentina Tereshkova
6. Gemini 6

7. Gemini 7
8. Neil Armstrong



۹ آوریل ۱۹۵۹

«مِرکوری ۷»

واکنش آمریکایی‌ها به پرتاب «اسپوتنیک ۱» راه‌اندازی «پروژه‌ی مِرکوری» بود. هدف، پروژه این بود که اولین انسان را در مدار زمین قرار دهد. کاندیداهای این نقش از میان خلبان‌های آزمایش‌گر نیروی هوایی آمریکا انتخاب شدند. برخورداری از کم‌تر از چهل سال سن، کم‌تر از یک متر و هشتاد قد، مدرک کارشناسی و سابقه‌ی بیش از هزار و پانصد ساعت پرواز با هواپیمای جت جزو شرایط اختصاصی کاندیداها بود. تنها هفت نفر انتخاب شدند.



۴ اکتبر ۱۹۵۷

مسابقه آغاز می‌شود

عصر فضا با «اسپوتنیک ۱»، اولین ماهواره‌ی مصنوعی جهان آغاز شد. این ماهواره‌ی ابتدایی از پایگاه فضایی پائیکور در قزاقستان به وسیله‌ی موشک به فضا پرتاب شد و ۹۸ دقیقه طول کشید تا مدار بین‌راکی دور کامل بپیماید. این ماهواره داده‌های مفیدی در مورد وضعیت فضا و اتمسفر بالای جو به زمین ارسال کرد. موفقیت این ماهواره برای آمریکایی‌ها که از پیشرفت‌های روس‌ها اطلاع نداشتند، تعجب‌آور بود. از این رو، آمریکایی‌ها به برنامه‌ی فضایی‌شان شتاب بخشیدند.

۳ ژوئن ۱۹۶۵

ایالات متحده فاصله‌ی خود را با روس‌ها کم می‌کند

«پروژه‌ی جمنی» سبب شد ایالات متحده طی ۲۰ ماه، ده مأموریت آزمایشی فضایی را به پایان برساند. اد وایت، اولین آمریکایی بود که از فضاییمای «جمنی ۴» خارج شد و به مدت ۲۴ دقیقه در فضا راه رفت و تجربه‌ی سرخوشانه‌ای را از سر گذراند. نقل است وقتی به او دستور دادند به فضاییمایش بازگردد، گفت: «این غم‌انگیزترین لحظه‌ی زندگی من است.»



۲۷ ژانویه ۱۹۶۷

تولادی مسابقه‌ی فضایی

وقتی در جریان آزمایشات «آپولو ۱» در کیپ کنیدی، ایالت فلوریدا، ناگهان این فضاییما دچار آتش‌سوزی شد، سه فضانورد آمریکایی گاس گریسون، اد وایت و راجر چافی، کشته شدند. این فضاییما برای یک پرواز فضایی سرنشین‌دار به ماه طراحی شده بود و این فاجعه پرسش‌هایی مطرح کرد در این مورد که در مسابقه‌ی سفر به کره‌ی ماه آیا امنیت خدمه به خطر افتاده یا نه.



۲۹ اگوست ۱۹۶۶

طلوع زمین به افق کره‌ی ماه

مردم جهان برای نخستین بار این نمای تماشایی از کره‌ی زمین را دیدند. این تصویرمائی گرفته‌شد که فضاییمای بدون سرنشین «لونا اوربیت ۱» در خلال شانزدهمین گردش خود در مدار بود در پشت ماه پایین‌برد. ایالات متحده در «برنامه‌ی لونا اوربیت» از سطح کره‌ی ماه نقشه‌برداری کرد تا بتواند نقطه‌ی مناسبی برای فرود فضاییمای جدید «آپولو» بیابد.



۲۴ دسامبر ۱۹۶۸

پیش به سوی ماه

«آپولو ۸» نخستین مأموریت ایالات متحده برای سفر به ماه بود. «آپولو ۸» این نظریه را مورد آزمون قرار داد که سقینه‌های فضایی می‌توانند در هنگام عبور از سوپه‌ی تاریک ماه، از نیروی گرانش آن استفاده کنند و سقینه‌ی خود را به درون مدار ماه انتقال دهند. تیم کارشناسان ناسا که قادر به برقراری ارتباط با فضانوردان نبودند، بی‌صبرانه در زمین انتظار می‌کشیدند تا فرانک برمن، جیمز لاول و ویلیام آندرز، با آنان تماس بگیرند و موفقیت خود را اطلاع دهند.



۹ نوامبر ۱۹۶۷

موشک ماه

دانشمندان آمریکایی با چالش ساخت یک موشک قدرتمند مواجه بودند که بتواند به کره‌ی ماه برسد و نیز ساخت فضاییمایی که بتواند به کره‌ی ماه سفر کند و بازگردد. «ساترن ۵» قدرتمندترین موشکی بود که تا آن زمان ساخته‌شد و توانست یک فضاییمای بدون سرنشین را به مدار زمین بفرستد. بعدها این موشک را تقویت کردند تا بتوانند آپولو را در همین مسیر به کره‌ی ماه بفرستند.





۱۹۶۹

پخش قدم زدن انسان روی کره ماه از تلویزیون

در ۲۰ جولای ۱۹۶۹، صدها میلیون نفر در سراسر جهان پیرامون گیرنده‌های تلویزیونی جمع شدند تا پخش زنده‌ی تماس مدول ماه‌نورد عقاب «آپولو ۱۱» به سطح کره ماه را تماشا کنند. در ساختمان پروازهای ورودی فرودگاه جان اف. کندی نیویورک، مسافران این لحظه‌ی تاریخی را روی صفحه‌نمایش بزرگ و موقتی که از ارتفاع بلندی بالای سرشان آویزان شده بود تماشا می‌کردند. اندکی پس از فرود آپولو ۱۱، نیل آرمسترانگ پلکان‌های فضاییما را پایین آورد تا قدم بر سطح ماه بگذارد و اولین انسانی شود که با روی ماه گذاشته است. پس از او، نوبت به خلبان ماه‌نورد عقاب، ادوین «باز» آلدترین رسید که گام روی ماه گذاشت. آنها به اتفاق بیش از بیست و یک ساعت را روی کره ماه سپری کردند. فرود و بازگشت موفقیت‌آمیز آنها، ماحصل سال‌ها برنامه‌ریزی یک تیم چند هزار نفری بود و به آرزوی رئیس‌جمهور فقید، جان اف کندی جامه‌ی عمل پوشاند که در ۱۹۶۱ وعده داده بود تا پایان دهه‌ی ۱۹۶۰ انسان بر کره ماه خواهد ایستاد.

1. Edwin Buzz Aldrin

CBS NEWS

TIME TO LUNAR DESCENT

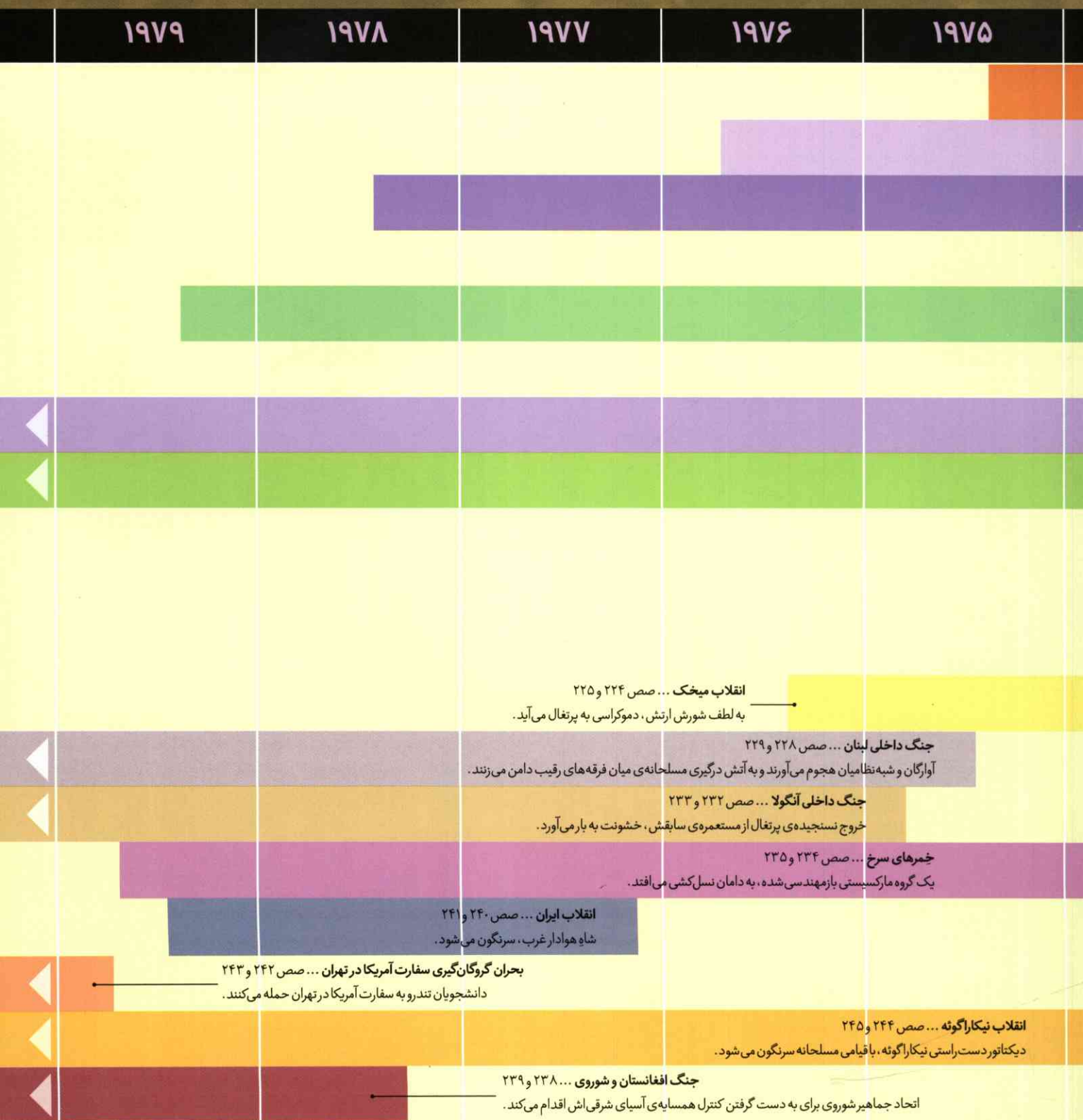
1 4:2 4

MIN. SEC.



۱۹۷۴	۱۹۷۳	۱۹۷۲	۱۹۷۱	۱۹۷۰
			آمریکا از ویتنام خارج می‌شود... صص ۲۳۰ و ۲۳۱ هزینه‌ی حمایت از ویتنام جنوبی برای آمریکا بسیار سرسام‌آور است.	
			انقلاب فرهنگی در چین... صص ۱۸۸ و ۱۸۹ مائو مطمئن و پشت‌گرم است، اما انقلاب او بیش‌تر از عمرش دوام نخواهد یافت.	
			دهه‌ی وحشت... صص ۲۰۶ و ۲۰۷ رادیکالیسم دهه‌ی ۱۹۶۰، به سمت قتل و ارباب منحرف می‌شود.	
		تأسیس بنگلادش... صص ۲۰۸ و ۲۰۹ کشور تازه‌ای از دل جنگ داخلی و بلای طبیعی پدید می‌آید.		
		حکومت ایدی‌امین... صص ۲۱۰ و ۲۱۱ استبداد و کشتار جمعی در گوشه‌ی کوچکی از آفریقا.		
		قتل عام در بازی‌های المپیک... صص ۲۱۴ و ۲۱۵ سیاست‌های خاورمیانه، وحشت را به عرصه‌ی ورزش می‌کشاند.		
			ناآرامی‌ها در ایرلند شمالی... صص ۲۱۲ و ۲۱۳ مبارزه بر سر کسب قدرت سیاسی به خشونت فرقه‌ای می‌گراید.	
		آشوب در شیلی... صص ۲۱۶ و ۲۱۷ سوسیالیسم در آمریکای جنوبی به دست نظامیان از بین می‌رود.		
		جنگ یوم‌کیبور... صص ۲۱۸ و ۲۱۹ اسرائیل یک بار دیگر فاتح می‌شود.		
			جدایی قبرس... صص ۲۲۲ و ۲۲۳ با حمله‌ی ترکیه، اختلافات فرهنگی تبدیل به اختلافات سیاسی می‌شود.	
		واترگیت... صص ۲۲۰ و ۲۲۱ رئیس‌جمهور آمریکا با یک رسوایی سرنگون می‌شود.		

۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹



دهه‌ی وحشت

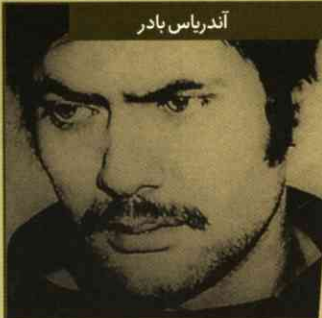
۱۹۶۸ تا ۱۹۷۸

دهه‌ی ۱۹۷۰ با افزایش حملات تروریستی مصادف شد. یکی از ترسناک‌ترین گروه‌هایی که به عرصه آمد، گروه چپ‌گرای «بادر-ماینهوف»^۱ در آلمان غربی بود که بعدها «فراکسیون ارتش سرخ»^۲ (آر.ای.اف) نام گرفت. وقتی آر.ای.اف برای پیاده‌سازی اقدامات خشونت‌آمیز با باندهای هم‌مشرَب و هم‌فکر متحد شد، تروریسم به پدیده‌ای بین‌المللی مبدل شد.

اولریکه ماینهوف



آندریاس بادر



ماینهوف^۳، جفت و نیمه‌ی دیگر بادر بود و همانند او علیه دولت‌ها جنگ به راه می‌انداخت.

بادر^۴، مؤسس و پایه‌گذار «فراکسیون ارتش سرخ»، معتقد بود برای دستیابی به انقلاب باید دست به خشونت زد.



۱۶ ژوئن ۱۹۷۲

دستگیری ماینهوف

اولریکه ماینهوف، مسئول جذب و استخدام نیروهای جدید بود. تا ۱۹۷۲، که سرانجام دستگیر شد، آر.ای.اف در ده‌ها بمب‌گذاری و قتل چند افسر پلیس دخالت داشت. ماینهوف را رسماً «دشمن شماره‌ی یک ملت» نام نهادند و به زندان فرستادند. با این حال، آر.ای.اف طرح اصلی دهه‌ی تازه‌ای از وحشت بود.

۱ ژوئن ۱۹۷۲

دستگیری بادر

بادر سرانجام در جریان یک تیراندازی به همراه یان کارل راسپه^۵ و هولگر ماینز^۶، دو تن از اعضای آر.ای.اف، در فرانکفورت دستگیر شد. او در افراسایت گلوله‌ی یک تک‌تیرانداز به ران پایش نقش زمین شد. به رغم این بدبختی، نسل جدیدی از فعالان به آر.ای.اف پیوستند و اقدامات خشونت‌طلبانه‌شان ادامه یافت.



۱۸ ژوئن ۱۹۷۰

فعالیت‌های تروریستی رو به افزایش می‌گذارد

اعضای «آر.ای.اف» به این نتیجه رسیدند که به راهنمایی‌های حرفه‌ای نیاز دارند. در ژوئن ۱۹۷۰، بادر، ماینهوف و تعدادی از همکاران آنها در پایگاه شبه نظامیان فلسطینی در خارج از شهر امان، پایتخت اردن، آموزش دیدند. آنها در راه بازگشت به برلین، یک سری حملات بمب‌گذاری علیه پلیس، ناشران و پایگاه‌های نظامی ایالات متحده سازماندهی کردند.



۲۷ فوریه ۱۹۷۵

یک سیاستمدار به گروگان گرفته می‌شود

اعضای یک گروه افراطی به نام «جنبش ۲ ژوئن»^۷، پیتر لورنز^۹، دبیرکل «اتحادیه‌ی دموکرات مسیحی»^{۱۰} برلین و کاندیدای شهرداری این شهر را ربودند. ربابندگان خواستار آزادی شش عضو تروریست آر.ای.اف شدند. این افراد سر موقع آزاد شدند و به عدن، پایتخت یمن، گریختند.

۱۵ آوریل ۱۹۷۴

ماجرای دنباله‌دار پتی هرست

«ارتش آزادی بخش هم‌زیستی»^{۱۱}، یک گروه چپ‌گرای افراطی در ایالات متحده و ملهم از آر.ای.اف بود. این گروه در ۱۹۷۴ با ربودن پتی هرست، وارث مالک مؤسسه‌ی انتشاراتی هرست^{۱۲}، به شهرت رسید. پتی هرست که توسط آدم‌باها شست‌وشوی مغزی داده شده بود، شروع به همکاری در فعالیت‌های آنها کرد. هرست آزاد شد، اما به خاطر نقشش در یک سرقت بانک گناهکار شناخته شد. دو سال در زندان بود، اما بعد از آن عفو شد.



۵ سپتامبر ۱۹۷۷

گروگان‌گیری یک کارخانه‌دار

گروه آر.ای.اف در تلاش دیگری برای آزادی اعضای از زندان، هانس-مارتین شلایر^{۱۳}، کارخانه‌دار آلمانی را به گروگان گرفت. جسد شلایر یک ماه بعد در صندوق عقب یک خودرو پیدا شد. قتل شلایر طی ماجرای اتفاقی افتاد که به «خران سال ۱۹۷۷ آلمان»^{۱۴} معروف شد. در این دوره، حملات آر.ای.اف به اوج خود رسید.

۲۱ دسامبر ۱۹۷۵

کارکنان اوپک به گروگان گرفته می‌شوند

گروهی از تروریست‌ها به رهبری «کارلوس شغال»^{۱۵}، به کنفرانس «سازمان کشورهای صادرکننده‌ی نفت» (اوپک) در وین یورش بردند و بیش از ۶۰ نفر را به گروگان گرفتند. کارلوس از آزادی اعضای گروگان‌ها ۵ میلیون دلار و یک هواپیمای جت به دست آورد و طبق معمول به الجزایر گریخت.



1. Baader- Mainhof Gang
2. The Red Army Faction (RAF)
3. Andreas Baader
4. Ulrike Meinhof

5. Jan-Carl Raspe
6. Holger Meins
7. The Symbionese Liberation Army (SLA)
8. Patty Hears

9. Peter Lorenz
10. The Christian Democratic Union
11. Carlos the Jackal
12. Hanns Martin Schleyer

13. German Autumn Of 1977

۲ آوریل ۱۹۶۸

بمب‌گذاری در فروشگاه‌ها

بادر مبارزه‌ی ایدئولوژیک خود را با هدف قراردادن اماکنی آغاز کرد که به اعتقاد او نماد مصرف‌گرایی سرمایه‌داری به حساب می‌آمدند. در ۱۹۶۸، او در دو فروشگاه شهر فرانکفورت بمب‌های دست‌ساز متفجر را با خسارات قابل توجهی به بار آورد. رادستگیر کردند، اما به کمک اولریکه ماینهوف از زندان گریخت.



“

**انقلاب می‌گوید:
من بودم، من
هستم و دوباره
خواهم بود.**

آخرین بیانیه‌ی آر.ای.اف،
۲۰ آوریل ۱۹۸۸

”

۲۷ ژوئن ۱۹۷۵

یک تهدید تازه

مبارزان فلسطینی که علیه اسرائیلی‌های جنگیدند، به نحو روزافزونی به اقدامات تروریستی رو آوردند. یکی از مشهورترین آنها، ایلچ رامیرز سانچز، مشهور به «کارلوس شغال» بود که در ونزوئلا به دنیا آمده بود. او در چند حمله‌ی تروریستی به اشخاص و کسب‌وکارهای حامی اسرائیل در اروپا دخالت داشت. در ژوئن ۱۹۷۵، او دو مأمور ضد اطلاعات فرانسه را که برای بازجویی از او اعزام شده بودند به قتل رساند. با این حال، هنوز زمان بدنام‌ترین ماجراجویی‌های او فرا نرسیده بود.



۲۴ آوریل ۱۹۷۵

بمب‌گذاری در سفارت آلمان

شش تروریست آر.ای.اف سفارت آلمان غربی در استکهلم را تسخیر کردند و ۱۱ نفر را به گروگان گرفتند. آنها خواستار آزادی همه‌ی متهمان گروه «بادر-ماینهوف» شدند، اما این بار دولت آلمان با این تقاضا موافقت نکرد. دو تن از گروگان‌ها به ضرب گلوله کشته شدند. با انفجار تصادفی بمب‌ها همه‌ی تروریست‌ها بدون درگیری دستگیر شدند.



۹ می ۱۹۷۸

افزایش آدم‌ربایی

در ایتالیا، سازمان تروریستی «بریگاده رُسی» (بریکاد سرخ) در صدد یک انقلاب مسلحانه بود. بلندپایه‌ترین قربانی آنها، آلدو مورو^۲، نخست‌وزیر سابق و رهبر حزب دموکرات مسیحی ایتالیا بود. مورو را ربودند و ۵۵ روز در اسارت نگه داشتند و سپس اعدامش کردند. جسدش در صندوق عقب یک خودرو در رم پیدا شد. آشوب‌های خشونت‌آمیز، گاه‌وبی‌گاه ادامه یافت تا این‌که فروپاشی کمونیسم در اروپا به نحو چشمگیری گروه‌های انقلابی را تضعیف کرد.

۱۸ اکتبر ۱۹۷۷

رهبران آر.ای.اف خودکشی می‌کنند

پس از شکست یک هواپیمایابی دیگر، بادر، آنسلین^۳ و راسیه، رهبران گروه آر.ای.اف، همه‌ی امیدشان را به آزادی از زندان از دست دادند و طبق یک توافق خودکشی کردند. ماینهوف نیز طی جریان دادرسی‌اش در ۱۹۷۶ خودکشی کرده بود. اما این پایان فعالیت‌های گروه نبود. بادر و ماینهوف، قهرمان بسیای از جوانان آلمان غربی شدند و فعالیت‌های آر.ای.اف به پایان نرسید تا این‌که در ۱۹۹۸ این گروه منحل شد.





پاکستان شرقی و غربی

تشکیل کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷، دو ناحیه‌ی مستقل جغرافیایی و مسلمان نشین را با هم متحد کرد. پاکستان شرقی پیش‌تر بخشی از منطقه‌ی بنگال بود.

تأسیس بنگلادش

۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲

جدایی استان‌های کوچک و به لحاظ اقتصادی محروم شرق پاکستان از غرب پاکستان به منظور تأسیس کشور بنگلادش، موجی از خشونت به راه انداخت و درگیری نظامی میان پاکستان و هندوستان را تسریع کرد.



۲۶ مارس ۱۹۷۱

مطالبه‌ی آزادی

در ساعات اولیه‌ی ۲۶ مارس، شیخ مجیب را دستگیر کردند. اندکی پس از آن، یک افسران بنگال به نام ضیاء الرحمن "ساختمان ایستگاه رادیویی شهر چیتاگونگ" را اشغال و از طریق امواج رادیویی استقلال بنگلادش (کشور بنگال‌ها) را رسماً اعلام کرد. همزمان، مجیب را با هواپیما به زندانی در پاکستان غربی بردند.



۲۳ مارس ۱۹۷۱

افزایش اغتشاش و آشوب

با افزایش مخالفت‌ها در پاکستان شرقی، معترضانی که اغلب به سلاح‌های بدوی مجهز بودند، به خیابان‌های داکا، پایتخت ریختند و صحنه‌های خشونت آمیزی رقم زدند. رئیس جمهور یحیی خان که از پیش یک سرکوب نظامی را تدارک دیده بود، نیروهای عظیم ارتش را به منطقه گسیل کرد تا کنترل اوضاع را در دست بگیرند.

این مبارزه، مبارزه برای آزادی است.

شیخ مجیب، رهبر عوامی لیگ، سخنرانی میدان اسپ‌دوانی داکا، ۱ مارس ۱۹۷۱



۱۷ مارس ۱۹۷۱

برقراری حکومت نظامی

رئیس جمهور یحیی خان، ناخشنود از نتایج انتخابات، تشکیل مجلس ملی را به تعویق انداخت و در پاکستان شرقی حکومت نظامی اعلام کرد. درواکنش، شیخ مجیب به بنگالی‌ها متوسل شد و از آن‌ها خواست در برابر دولت ایستادگی و استقلال بنگلادش را مطالبه کنند.



۱۲ نوامبر ۱۹۷۰

سیل در پاکستان شرقی

سیلی ویرانگر هزاران نفر را در پاکستان شرقی کشت. حزب «عوامی لیگ» دولت مرکزی را به خاطر قصور در امداد رسانی ملامت کرد و در انتخابات سراسری که یک ماه بعد برگزار شد، تقریباً تمامی کرسی‌های مجلس ملی پاکستان شرقی را به دست آورد. این پیروزی به شیخ مجیب در مجلس ناحیه‌ای یک اکثریت قاطع داد.

شیخ نجیب الرحمان



مان که معمولاً به «شیخ مجیب» گفته می‌شد، رهبر حزب «عوامی لیگ» که قیام مردم بنگال علیه حاکمیت پاکستان غربی را رهبری می‌کرد.



تمبر پیروزی

این تمبر، منقش به تصویر یک رزمندگی ارتش آزادی بخش بنگلادش، در ۱۹۸۱ در دهمین سالگرد بزرگداشت استقلال بنگلادش چاپ شد.

۱۷ آوریل ۱۹۷۱

مبارزه برای آزادی

شمار عظیمی از سربازان بنگالی از ارتش پاکستان فرار کردند تا به مبارزان «مুক্তی باهینی»، ارتش سری آزادی بخش بنگلادش، پیوندند که در پایگاه‌های آموزشی در مرز هندوستان تعلیم می‌دیدند. رهبران حزب «عوامی لیگ» یک دولت موقت در کلکته هندوستان تشکیل دادند.



۱ آوریل ۱۹۷۱

عملیات نورافکن گردانی

کارزار ارتش پاکستان برای برقراری نظم و آرامش، تبدیل به یک تاخت و تاز ارباب و کشت و کشتار شد. ارتش، دانشگاه داکا را به توپ بست و دانشجویان و استادان را به قتل رساند. اجساد مرده‌ها را در قبرهای دسته جمعی دفن کردند. اقلیت هندو داکا را به خاطر تشدید خشونت‌ها مقصر دانستند.



۱۶ دسامبر ۱۹۷۱



پاکستان تسلیم می‌شود

پس از قطع ارتباطات هوایی با پاکستان غربی و محاصره دریایی داکا، ارتش پاکستان سرانجام تسلیم شد و ۹۰ هزار نیروی خود را به ارتش هندوستان تسلیم کرد. یک روز بعد، دو طرف آتش بس را پذیرفتند.



۱۴ دسامبر ۱۹۷۱

آغاز می‌شود

نیروهای هندوستان در مرز پاکستان مستقر شدند، یحیی خان در سوم بریک حمله‌ی هوایی پیش‌دستانه شمال غرب هندوستان آغاز کرد که رات ناچیزی به بار آورد. در ششم، دولت هندوستان رسماً کشورش را به رسمیت شناخت. روز بعد، ایندیرا گاندی به تله‌لشکر دستور داد از مرز عبور کنند و وارد تان شرقی شوند.



۱۲ ژانویه ۱۹۷۲

بازگشت مجیب

شیخ مجیب پس از آزادی به لندن سفر کرد و در آنجا برای رسانه‌های جهان سخنرانی کرد. سپس از لندن به داکا بازگشت و مورد استقبال جمعیت کثیری از مردم شادمان قرار گرفت. در ۱۲ ژانویه، مجیب رسماً قدرت را در دست گرفت و نخست‌وزیر کشور مستقل و خودمختار بنگلادش شد.

۲۰ دسامبر ۱۹۷۱



جشن آزادی

جمعیت کثیری از مردم، هله‌کنان از دولت موقت که به داکا بازگشته بود استقبال کردند. متعاقب شکست پاکستان، یحیی خان از ریاست جمهوری استعفا داد. جانشین او، ذوالفقار علی بوتو، فوراً دستور آزادی مجیب را صادر کرد.

۲۲ ژوئن ۱۹۷۱

فرار به هندوستان

حدود ۱۰ میلیون آواره از پاکستان شرقی گریختند و در کمال استیصال از مرز گذشتند و وارد بنگال غربی در هندوستان شدند. سیل آوارگان مسئولیت سنگینی را بر دولت هندوستان تحمیل کرد. ایندیرا گاندی، نخست‌وزیر هندوستان، تقاضای کمک بین‌المللی کرد و برای حل و فصل این بحران طرح یک دخالت نظامی را ریخت.

حکومت عیدی امین

۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹

مطبوعات بین‌المللی اغلب عیدی امین دادا^۱، رئیس‌جمهور اوگاندا را یک دلقک می‌دانستند. امین، افسر سابق ارتش مستعمرات بریتانیا در آفریقا بود و از دست انداختن حاکمان پیشین این مستعمره لذتی وافر می‌برد و به خود القابی چون «فاتح امپراتوری بریتانیا» و «پادشاه تاج‌گذاری نکرده‌ی اسکاتلند» داده بود. با این حال، سلطه‌ی این رهبر ظالم و نامتعادل فراتر از صرف یک شوخی بود: رژیم او به خاطر نقض آشکار حقوق بشر، خشونت قومی، و سرکوب سیاسی شهره بود و او را عامل اصلی قتل بیش از ۱۰۰ هزار نفر می‌دانستند.



۲۵ ژانویه ۱۹۷۱

به دست گرفتن قدرت
رئیس‌جمهور میلتن اوپوته خارج از کشور بود که ژنرال عیدی امین که می‌ترسید اوپوته به خاطر سوءاستفاده و حیف و میل بودجه‌ی ارتش محاکمه‌اش کند، طی کودتایی نظامی قدرت را در دست گرفت و خود را رئیس‌جمهور اعلام کرد. امین وعده‌ی بازگشت به دموکراسی و پایان فساد سیاسی داد. پس از سال‌ها فساد و سوءاداری کشور در زمان اوپوته، بسیاری از مردم اوگاندا در ابتدا از رهبری او استقبال کردند.



۱۸ جولای ۱۹۷۴

قاتل و دلقک

امین به افراط و تفریط در رفتار شهره بود. او نسبت به دشمنانش رفتاری سادیستی داشت و از شکنجه و کشتار برای پیشبرد امیال سیاسی‌اش بهره می‌گرفت. همزمان، به عنوان یک فرد غیرعادی و نامتعارف هم شناخته شده بود و مجموعه‌ای از القاب پرطمطراق را به خود داده بود. در یک مورد خاص، چهار بازگان بریتانیایی را مجبور کرد تا او را که بر تخت پادشاهی نشسته بود، به یک صیافت رسمی حمل کنند.

۱۴ سپتامبر ۱۹۷۲

روابط خارجی

امین در یک تصمیم غافلگیرکننده‌ی دیگر، با اسرائیل رابطه برقرار کرد و به کورت والد‌هایم^۲، دبیرکل سازمان ملل، و گلدامایر^۳، نخست‌وزیر اسرائیل تلگرام فرستاد و از آزار و اذیت یهودیان توسط هیئت‌رئیس‌جمهور در نتیجه، ایالات متحده کمک‌های مالی به این کشور را متوقف کرد. امین از غرب روی گرداند و درصد برقراری رابطه با اتحاد جماهیر شوروی، آلمان شرقی و دولت معمر قذافی دیکتاتور لیبی برآمد.



۴ جولای ۱۹۷۶

حمله به انتبه

وقتی فلسطینی‌ها یک هواپیما پر از گروگان‌های اسرائیلی را ربودند و در فرودگاه انتبه^۴ در اوگاندا بر زمین نشاندد، کشمکش‌ها با غرب اوج گرفت. امین به آن‌ها قول تدارکات و حمایت ارتش خود را داد. اما به رغم اقداماتش، کماندوهای اسرائیلی در یک عملیات نجات گروگان‌ها را آزاد کردند.



۱۳ آوریل ۱۹۷۹

رژیم جدید

پس از فرار امین که موجب فروپاشی اقتصاد اوگاندا شد، یوسف لوله^۵ به عنوان رئیس‌جمهور موقت سوگند یاد کرد و مورد تجلیل قرار گرفت. با این حال، ظرف چند ماه میلتن اوپوته^۶ بار دیگر قدرت را در دست گرفت.



1. Idi Amin Dada
2. Kurt Waldheim
3. Golda Meir

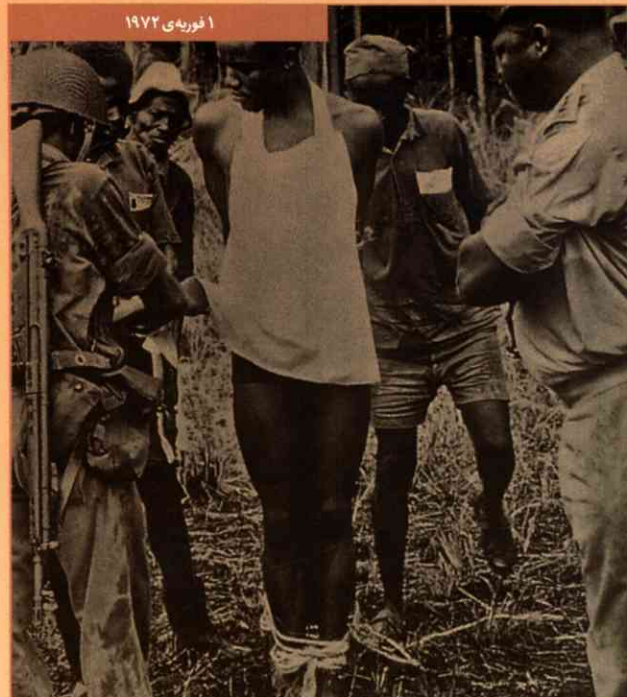
4. Entebbe
5. Yusuf Kironde Lule
6. Milton Obote



۷ سپتامبر ۱۹۷۲

اخراج آسیایی‌ها

امین در اقدامی ناگهانی و غیرمنتظره اعلام کرد همه‌ی آسیایی‌هایی که شهروند اوگاندا نیستند باید ظرف ۹۰ روز این کشور را ترک کنند. این تصمیم بر زندگی حدود ۶۰ هزار مهاجر نسل دوم و سوم هندی که گذرنامه‌ی بریتانیایی داشتند، تأثیر گذاشت. بیش ترشان به اجبار از کسب و کار و املاک خود دست کشیدند و به بریتانیا گریختند، جایی که با آینده‌ای مبهم و نامعلوم روبه‌رو بودند.



۱ فوریه‌ی ۱۹۷۲

اعدام‌های گسترده

امین موجی از کشتار به راه انداخت و وفاداران او بوته را از ارتش پاکسازی کرد. می‌گویند بیش از ۶ هزار نفر در خلال نخستین سال به قدرت رسیدن او به قتل رسیدند. دیگر قربانی‌های سرکوب‌های او، عبارت بودند از رهبران مذهبی، قضات، دانشجویان و همجنس‌گراها.



۱۰ جولای ۱۹۷۵

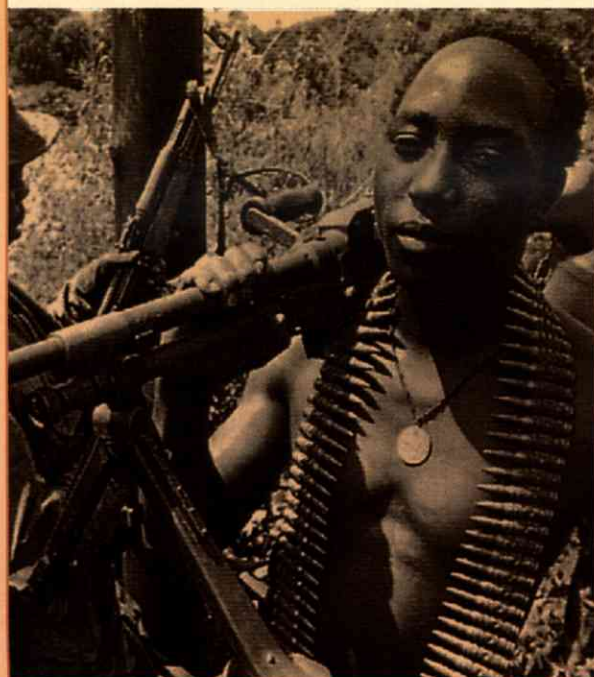
قلع و قمع مخالفان

امین هر گونه صدای مخالفی را که علیه او برمی‌خاست به سرعت سرکوب می‌کرد. او برای دنیس هیلز، تبعه‌ی بریتانیایی که در اوگاندا زندگی می‌کرد، حکم اعدام صادر کرد، چون در کتاب در دست نگارشش، او را یک «ظالم روستایی» توصیف کرده بود. امین زمانی هیلز را آزاد کرد که جیمز کالاهان^۱، وزیر امور خارجه‌ی بریتانیا، با هواپیما به اوگاندا رفت و شفاعت او را کرد.

۳۰ اکتبر ۱۹۷۸

قوای مهاجم

در اکتبر ۱۹۷۸، امین به کشور همسایه‌اش، تانزانیا، حمله کرد. ژولیوس نایرره^۲، رئیس‌جمهور تانزانیا، با حمله به اوگاندا به این تهاجم پاسخ داد. ارتش تانزانیا با پشتیبانی «ارتش آزادی بخش میهنی اوگاندا»^۳ کامپالا پایتخت را اشغال کردند. امین از کشور گریخت. او در سال ۲۰۰۳ در تبعید مُرد.



۲۵ ژانویه‌ی ۱۹۷۷

جنایتکار آفریقا

امین، آغاز هفتمین سال به قدرت رسیدنش را در کامپالا جشن گرفت. او همه‌ی مخالفانش را دور از خود نگه داشت و دستور قتل زانانی لوهوم^۴، اسقف اعظم اوگاندا و دو وزیر کابینه را صادر داد. این دو وزیر جرأت به خرج داده و اقدامات خشونت‌آمیز او را تقبیح کرده بودند.



“

من قهرمان آفریقا هستم.

عیدی امین، نقل از نیوزویک

۱۲ مارس ۱۹۷۳

”

ناآرامی‌ها در ایرلند شمالی

۱۹۶۸ تا ۱۹۹۸

جرقه‌ی چند دهه کشمکش در ایرلند شمالی در ۱۹۶۸ زده شد و سی سال خشونت به بار آورد. یک سوی ماجرا، جمهوری خواهان کاتولیک بودند که یکپارچگی ایرلند شمالی با جمهوری ایرلند [جنوبی] را دنبال می‌کردند و در سوی دیگر، وحدت طلب‌های پروتستان قرار داشتند که می‌خواستند در قلمرو «بریتانیای کبیر» بمانند.



۵ اکتبر ۱۹۶۸

آغاز ناآرامی‌ها

در شهر دِری^۱، پلیس با استفاده از باتون و خودروهایی آب‌پاش تظاهرات مسالمت‌آمیز حقوق مدنی کاتولیک‌ها را متفرق کرد. ناسیونالیست‌های ایرلندی با خشم به این مسئله واکنش نشان دادند که سبب بروز سه روز آشوبگری و اغتشاش شد.



۲۴ مارس ۱۹۷۲

کنترل مستقیم بریتانیا

متعاقب «یکشنبه‌ی خونین» حمایت از ارتش جمهوری خواه ایرلند^۲ افزایش یافت و معترضان بارها و به نحو فزاینده‌ای با نیروهای ارتش بریتانیا درگیر شدند. در واکنش، ادوارد هیث^۴، نخست‌وزیر بریتانیا، پارلمان ایرلند شمالی را منحل و حکومتی ایالتی با مرکزیت لندن در مورد ایرلند اعمال کرد. در سال ۱۹۷۲، تعداد کشته‌شدگان ۴۹۶ تن بود که در کل دوره‌ی ناآرامی‌ها، بیش‌ترین میزان به حساب می‌آمد.

۳ می ۱۹۸۱

اعتصاب غذای ارتش جمهوری خواه ایرلند

مقامات بریتانیا با بازداشت و حبس شبه نظامیان مظنون در زندان مشهور «میز پرین»^۵ در بیرون بلفاست، واکنش نشان دادند. بسیاری از این افراد را سال‌ها بدون محاکمه در این زندان نگه داشتند و طبق گزارش‌ها به دست نگهبان‌های زندان بی‌رحمانه شکنجه شدند. چندین زندانی، به رهبری بابی ساندز^۶، در اعتراض دست به اعتصاب غذا زدند.



۳۰ ژانویه ۱۹۷۲



یکشنبه‌ی خونین

سربازان چتریان انگلیسی به روی تظاهرکنندگان جنبش مدنی در باگساید^۱ آتش گشودند. آنها ۱۳ نفر را کشتند و بیش از ۱۳ نفر را مجروح کردند. مراسم دعا و نیایش اعتراض‌گرایان در حالی برگزار شد که آنها کف خیابان افتاده بودند و نفس‌های آخر را می‌کشیدند. یک مقام قضایی گفت که ابتدا به سوی سربازان شلیک شده، تحقیقات جدید در سال ۲۰۱۰ نادرستی این حکم را اثبات کرد.

۱۵ نوامبر ۱۹۸۵

توافق بریتانیا و ایرلند

بریتانیا و جمهوری ایرلند برای پایان دادن به ناآرامی‌ها توافق نامه امضا کردند که به جمهوری ایرلند یک نقش مشورتی در ایرلند شمالی می‌داد. وحدت طلب‌های پروتستان که در بحث‌ها و مذاکرات این توافق حضور نداشتند، با این توافق نامه مخالفت کردند. آنها از این خشمگین بودند که بدین ترتیب، جمهوری خواهان کاتولیک حق اظهار نظر و تصمیم‌گیری در مورد امور ایرلند شمالی را خواهند داشت.

۱۰ آوریل ۱۹۹۸

دستیابی به پیمان صلح

اقدامات دیپلماتیک، با حمایت ایالات متحده، سرانجام به ثمر نشست. احزاب سیاسی ایرلند شمالی و دولت‌های بریتانیا و ایرلند «پیمان جمعی نیک»^۷ را امضا کردند. امضای این پیمان با حمایت چشمگیر مردم مواجه شد و راه را برای پایان دادن به خشونت‌های سال‌های بعد هموار کرد.



“

آنها نمی‌توانند مرابه زانو
درآورند، چرا که شعله‌ی
آزادی در سینه‌ام پرفروغ
است.

آخرین صفحه از دفترچه‌ی خاطرات
بابی ساندز، ۱۷ مارس ۱۹۸۱

”

1.Derry
2.Bogside
3.The Irish Republican Army (IRA)

4.Edward heath
5.Maze Prison
6.Bobby Sands

7.The Good Friday Agreement (GFA)

۹ آگوست ۱۹۷۱

گسترش خشونت‌ها

«ارتش جمهوری خواه ایرلند» چند دهه علیه حاکمیت بریتانیا جنگیده بود. آنها هم با «رزمندگان آزادی خواه اولستر»^۱ می‌جنگیدند و هم با دیگر گروه‌های وحدت طلب، پلیس، «شهربانی سلطنتی اولستر»^۲، اغلب متهم بود که همانند تروریست‌ها خشن است و پنهانی به وحدت طلب‌ها کمک می‌کند.

۱۵ آگوست ۱۹۶۹



منطقه‌ی ممنوعه

منطقه‌ی کاتولیک نشین باگساید خود را «دری آزاد» اعلام کرد و به زور مانع از ورود پلیس و نیروهای نظامی بریتانیا به این منطقه شد.

۱۲ آگوست ۱۹۶۹

نبرد باگساید

درگیری‌ها میان گروه‌های فرقه‌ای بیش از پیش افزایش یافت. در راهپیمایی سالانه‌ی پروتستان‌ها در شهر دری، در منطقه‌ی کاتولیک نشین باگساید، درگیری شد. دامنه‌ی آشوب و اغتشاش به بلفاست رسید و کل خیابان‌های این شهر را مشتعل کرد. دولت بریتانیا کوشید خشونت‌ها را فرو نشاند و از این رو نیروهای نظامی بریتانیا را فرا خواند.



۸ مارس ۱۹۷۳

عملیات‌های بمب‌گذاری

ارتش جمهوری خواه ایرلند تاکتیک‌های تروریستی را به بریتانیا آورد. در ۱۹۷۳، صدها نفر بر اثر انفجار یک خودروی بمب‌گذاری شده بیرون از دادگاه قضایی «اولد بیل»^۳ لندن مجروح شدند. در ۱۹۷۴، انفجار بمب دیگری ۲۱ نفر را در یک آبجوفروشی در بیرمنگام کشت. در ۱۹۸۴، نخست‌وزیر مارگارت تاچر هدف یک بمب‌گذاری در هتل برایتون قرار گرفت.

۵ می ۱۹۸۱

مرگ بابی ساندز

بابی ساندز پس از ۶۶ روز اعتصاب غذا مُرد و بیش از ۱۰۰ هزار نفر در تشییع جنازه‌ی او در خیابان‌ها به صف شدند. تهِ زندانی دیگر هم پیش از آن که اعتصاب غذا شکسته شود مُردند.



راهپیمایی علیه حبس‌های بدون تفهیم اتهام این پوستر «انجمن حقوق مدنی ایرلند شمالی» خواهان پایان دادن به حبس‌های بدون محاکمه است.



قتل عام در بازی‌های المپیک

۱۹۷۲

پس از بازی‌های المپیک برلین در ۱۹۳۶ که در آلمان هیتلری برگزار شد، بازی‌های المپیک تابستانی مونیخ دومین دوره‌ی برگزاری این بازی‌ها در آلمان به حساب می‌آمد. برگزارکنندگان این بازی‌ها که مشتاق بودند بر چهره‌ی صلح طلبانه‌ی آلمان جدید تأکید کنند، شعار «بازی‌های شادی بخش» را برگزیدند. اما وقتی گروهی از فلسطینی‌ها به زور وارد دهکده‌ی بازی‌ها شدند و یازده ورزشکار تیم اسرائیل را به گروگان گرفتند، شادی‌ها به فاجعه تبدیل شد. فرجام مهاجمان و گروگان‌هایشان حادثه‌ی ناگواری بود که در حافظه‌ی بازی‌های المپیک باقی ماند و جهان را به وحشت انداخت.

۵ سپتامبر ۱۹۷۲

فلسطینی‌ها به زور وارد می‌شوند

در ساعت چهار و سی دقیقه‌ی صبح، هشت مرد گرمکن به تن و مسلسل به دست، از پرچین‌ها بالا رفتند و به سمت محل اقامت تیم اسرائیل حرکت کردند. آنها به گروه «سپتامبر سیاه» تعلق داشتند که یک سازمان شبه نظامی فلسطینی بود. آنها به محض ورود، ساکنان آپارتمان‌های شماره‌ی یک و دو را دستگیر کردند. برخی از ورزشکاران قدرتمند با آنها درگیر شدند.



۵ سپتامبر ۱۹۷۲

انتقال فلسطینی‌ها

وقتی مذاکره شکست خورد، فلسطینی‌ها تقاضای یک وسیله‌ی نقلیه به مقصد قاهره کردند. پلیس آلمان وانمود کرد که موافق است، اما در واقع داشت دام پهن می‌کرد. آن‌ها را با اتومبیل به حوالی فرودگاه منتقل کردند. در آن جا به آنها گفتند دو فروتن هلی کوپتر آنها را به هواپیمایشان خواهند رساند.

“

انها اعلام کرده‌اند تعداد گروگان‌ها یازده نفر است. دیروز صبح، دو گروگان را در انافشان و نه گروگان دیگر را امشب در فرودگاه به قتل رساندند. پس، همه‌ی گروگان‌ها کشته شده‌اند.

جیمی مک‌کی، خبرنگاری بی‌بی‌سی، به هنگام اعلام تأیید رسمی قتل گروگان‌ها، ۵ سپتامبر ۱۹۷۲

”

۶ سپتامبر ۱۹۷۲

یادبود کشته‌ها

بازی‌های صبح روز بعد به تعویق افتاد، چون ۸۰ هزار تماشاگر و ۳ هزار ورزشکار در مراسم یادبودی در استادیوم بازی‌های المپیک حضور یافتند. بسیاری، از این تصمیم کمیته‌ی المپیک انتقاد کردند که به رغم وقوع این فاجعه‌ی غم‌انگیز در دهکده‌ی بازی‌ها، اجازه داده روز قبل بازی‌ها ادامه یابد.

۵ سپتامبر ۱۹۷۲

باقی مانده‌ها

در دهکده‌ی المپیک

پس از واقعه، اسرائیلی‌ها تعداد کشته‌هایشان را شمردند. دو عضو تیم را به ضرب گلوله در آپارتمان از پا درآورده و نه نفر پنج مری، دو کشتی‌گیر و دو وزنه‌بردار را به گروگان گرفته بودند. همه را به قتل رساندند، سه فلسطینی زنده اسیر شدند.



۴ سپتامبر ۱۹۷۲

تدابیر پایین امنیتی

اعضای تیم اسرائیل پس از آن که برای تماشای یک فیلم سینمایی یک بعد از ظهر را در بیرون از دهکده ی بازی ها گذراندند، به آپارتمان های خود بازگشتند که در قسمت نسبتاً پرتی از دهکده ی المپیک قرار داشت. برگزارکنندگان تعمداً تدابیر امنیتی را سبک گرفته بودند تا از برقراری یک جو آرامش بخش خاطر جمع شوند: آنها تنها یک پرچین سیم خاردار دور دهکده کشیده بودند.

۲۶ اگوست ۱۹۷۲

مراسم افتتاحیه

در جریان مراسم افتتاحیه، تیم اسرائیل (رزم اشغالگر قدس) در «راهپیمایی ملت ها» در استادیوم بازی های المپیک حضور یافت. در هفته ی نخست، مارک اسپیتز، شناگر آمریکایی، بایثت یک رکورد جدید و دریافت هفت مدال طلا در صدر اخبار قرار گرفت. همه ی نشانه ها حاکی از این بود که این دوره، بهترین دوره ی بازی المپیک خواهد بود.



۵ سپتامبر ۱۹۷۲

مذاکرات به طول می انجامد

مقامات آلمان تماس مستمر خود با تروریست ها را حفظ کردند تا از طریق مذاکره گروگان ها را آزاد کنند. اما گروگان گیرها کوتاه نیامدند و دولت اسرائیل هم آزادی ۲۳۵ زندانی فلسطینی را رد کرد.



۵ سپتامبر ۱۹۷۲

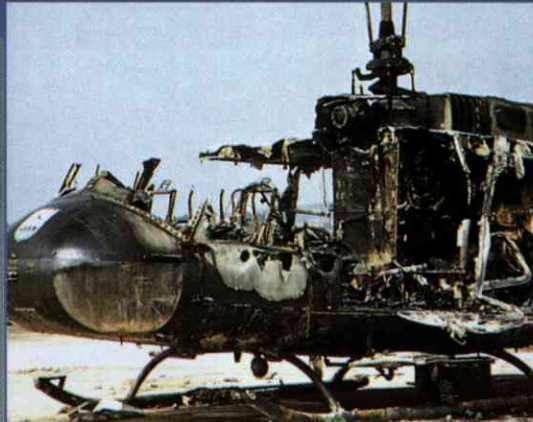
تحت محاصره

به رغم آن که گروگان گیرها تقاضای خود را صراحتاً بیان کردند، پلیس آلمان به سرعت واکنش نشان داد و ساختمان را محاصره کرد. آنها علاوه بر آزادی ۲۳۵ فلسطینی محبوس در زندان های اسرائیل، خواستار آزادی آندریاس بادر و اولریکه ماینهوف، دوشبه نظامی زندانی آلمانی نیز شدند. تروریست ها جسد موشه وینبرگ^۱، مربی تیم کشتی را به پایین پرتاب کردند تا آزاده ی راسخ خود را نشان دهند.

۵ سپتامبر ۱۹۷۲

عملیات ناشیانه نجات

پلیس آلمان حمله ی غافلگیرانه ی دوگانه ای را طرح ریزی کرده بود: قرار بود یک گروه در هواپیما منتظر بمانند و مردان مسلحی را که برای تفتیش وارد هواپیما می شدند دستگیر کنند و گروهی از تیراندازان نیز گروگان گیرهای داخل هلی کوپترها را هدف قرار دهند. با این حال، تروریست ها فهمیدند این یک تله است. وقتی تک تیراندازهای پلیس شروع به شلیک کردند، فلسطینی ها درون هلی کوپتر اول یک نارنجک منفجر کردند و چهار گروگان را کشتند و همه ی پنج گروگان هلی کوپتر دوم را نیز به ضرب گلوله به قتل رساندند.



۷ سپتامبر ۱۹۷۲

خاکسپاری در اسرائیل (فلسطین اشغالی) اجساد ۱۱ ورزشکار مقتول را با هواپیما به فرودگاه «لود» در اسرائیل بردند و در آن جا یک مراسم تدفین عمومی برگزار کردند. سه فلسطینی زنده مانده، تا پایان ماه اکتبر در زندان ماندند. این سه تن، پس از ربابش یک هواپیمای خطوط هوایی لوفتازا طی ماجرای «سپتامبر سیاه» آزاد شدند. گروگان گیرها تهدید کرده بودند که هواپیما را با همه ی مسافرانش منفجر خواهند کرد.



ورزشکاران مقتول
تصاویر ورزشکاران کشته شده، در سراسر دنیا به نمایش درآمد.

آشوب در شیلی

۱۹۷۰ تا ۱۹۹۸

سالوادور آلنده، رئیس‌جمهور شیلی، نخستین مارکسیستی بود که در یک انتخابات دموکراتیک در آمریکای جنوبی به پیروزی رسید. به رغم حمایت اولیه‌ی مردمی، تلاش‌های آلنده برای نوسازی اقتصاد شیلی ناموفق و تفرقه‌انگیز از آب درآمد. در ۱۹۷۳، دولت آلنده در کودتایی دست‌راستی به رهبری ژنرال آگوستو پینوشه سرنگون شد. حکومت سرکوب‌گرو دیکتاتوری نظامی پینوشه تقریباً دو دهه به طول انجامید.

۴ نوامبر ۱۹۷۰

رئیس‌جمهور مارکسیست

در ۱۹۷۰، سالوادور آلنده^۱

سیاستمدار کهنه‌کار، با کسب ۳۶

درصد از آرا و با اختلاف ناچیزی

نسبت به رقیب، به سمت

ریاست‌جمهوری شیلی برگزیده شد.

او بلافاصله اعلام کرد برنامه‌اش

این است که شیلی را در مسیری

دموکراتیک به سوسیالیسم بازگرداند.

این خط‌مشی زنگ خطر را برای

احزاب دست‌راستی به صدا درآورد.



۲۹ ژوئن ۱۹۷۳

تانک‌ها در خیابان‌ها

تا ۱۹۷۳، شیلی با بحران اقتصادی،

تورم فزاینده و اعتصابات گسترده

روبه‌رو بود. گروهی از افسران ارتش

که فرصت را مغتنم می‌دیدند، دست

به کودتا زدند. تانک‌ها به سوی

ساختمان‌های دولتی آتش گشودند،

اما نیروهای وفادار ارتش این شورش

را ناکام گذاشتند. آلنده رئیس‌جمهور

ماند، اما اعتراض‌ها ادامه یافت.



۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳

پینوشه قدرت را قبضه می‌کند

ژنرال پینوشه به هیچ وجه وقت را از

دست نداد. او به عنوان رئیس شورای

چهارنفره‌ی حکومت (دولت نظامی)

سوگند یاد کرد و سپس رسماً اعلام

کرد این کودتا برای نجات شیلی از یوغ

مارکسیسم ضروری است. او دستور

پاکسازی فوری حامیان آلنده و دیگر

چپ‌گراها را صادر کرد. حاکمیت

دموکراسی به طور مبهمی به تعویق

افتاد.



۱۱ سپتامبر ۱۹۸۰

رژیم بی‌رحم

پینوشه با مشتی آهنین حکومت

می‌کرد. او احزاب سیاسی، اتحادیه‌های

کارگری و آزادی بیان را ملغی کرد و

در ۱۹۸۰، از مردم خواست به قانون

اساسی جدید رأی دهند که در آن

قدرت و اختیارات رئیس‌جمهور افزایش

یافته بود. مقامات رسمی مدعی شدند

دوسوم مردم شیلی به این قانون رأی

موافق دادند، اما بسیاری این رأی‌گیری

را مهندسی شده دانستند.



“

کارگران کشور من! من
به شیلی و سرنوشتش
ایمان دارم.

”

آخرین سخنرانی آلنده
۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳



۱۰ نوامبر ۱۹۷۱

میهمان انقلابی

وقتی آلنده ترتیبی داد فیدل کاسترو، رهبر کمونیست کوبا به شیلی سفر کند، مناقشه عمیق تر شد. کاسترو، دوشادوش آلنده، از معادن مس بازدید و برای اجتماع عظیمی از کارگران سخنرانی کرد. در سانتیاگو، گروهی از زنان دست راستی در خیابان‌ها تظاهرات کردند و به نشانه‌ی اعتراض بر قابلمه‌ها کوفتند.



۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳

کناره‌گیری آلنده

با شنیدن صدای انفجارها، آلنده از طریق یک برنامه‌ی زنده‌ی رادیویی سخنرانی وداع ایراد کرد و سپس به معاون‌هایش دستور داد خود را تسلیم کنند و از حمایت‌های آنها تشکر کرد. چند دقیقه‌ی بعد، آلنده با یک کلاشینکوف AK۴۷ اهدایی کاسترو خودکشی کرد. مأموران آتش‌نشانی جسد او را به بیرون از کاخ منتقل کردند.

۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳

سرنوشتی آلنده

ژنرال پینوشه، فرمانده ارتش، برنامه‌های خاص خود را برای به دست‌گیری قدرت داشت و از اشتباهات رئیس‌جمهور آموخته بود. در ۱۱ سپتامبر، نیروهای ارتش کاخ ریاست‌جمهوری را محاصره کردند. در شهر، هواپیماهای جنگنده با شلیک بمب و راکت به کاخ حمله کردند.



۱۵ سپتامبر ۱۹۷۳

هزاران نفر به زندان می‌افتند

در روزهای پس از کودتا، از استادبوم ملی شیلی به عنوان بازداشتگاهی برای حبس حدود ۵ هزار مخالف سیاسی استفاده کردند. دیگر مراکز بازداشت و نگهداری مخالفان، در سراسر کشور پراکنده بود. دگراندیش‌های مظنون را دستگیر و جمع‌آوری کردند. بسیاری را شکنجه و اعدام کردند. تا به امروز، حدود ۳ هزار نفر از «ناپدیدشدگان» را به حساب نیاورده‌اند.



۱۹ اکتبر ۱۹۹۸

پینوشه دستگیر می‌شود

ده سال قبل‌تر، تلاش‌هایی انجام شد تا پینوشه را به پای میز محاکمه بکشانند. پینوشه برای مداوا در بیمارستانی در لندن به سر می‌برد که به اتهام نقض حقوق بشر استرداد او را پی‌گیری می‌کرد. دستگیر شد. این دستگیری، سال‌ها مجادلات حقوقی در پی داشت. در ۲۰۰۶، پینوشه بدون آن‌که در دادگاه محاکمه شود مُرد.

۱۵ اکتبر ۱۹۸۸

مقاومت مردمی

در ۱۹۸۸، پینوشه دستور برگزاری همه‌پرسی دیگری داد تا بار دیگر برای هشت سال دیگر رئیس‌جمهور بماند. با این حال، مخالفت مردم بسیار قدرتمند بود و او ناکام ماند. او در انتخابات ریاست‌جمهوری بعدی شکست خورد، اما فرمانده ارتش باقی ماند تا خاطر جمع شود در مورد سوءاستفاده‌ها و تعدی‌های رژیم او تحقیق و تفحص نخواهد شد.





انور سادات

سادات پیش از آن که در ۱۹۷۰ به عنوان رئیس جمهور جاکزین جمال عبدالناصر شود، شخصیتی گمنام بود. او مصمم بود پس از شکست تحقیر در جنگ شش روزه در ۱۹۶۷، غرور از دست رفته مصری‌ها را اعاده کند.

جنگ یوم کیپور

در ششم اکتبر ۱۹۷۳، مصر و سوریه همزمان حملاتی را به صحرای سینا و بلندی‌های جولان (مناطق اشغال شده توسط اسرائیل) آغاز کردند. این مناطق از ۱۹۶۷ در تصرف اسرائیل بود. آنها یوم کیپور (به عبری: روز بخشایش گناهان)، مقدس‌ترین روز یهودیان را برای آغاز حمله انتخاب کردند. بار دیگر، قوای نظامی اعراب برای رویارویی با ارتش قدرتمند اسرائیل ناآماده و بدون برنامه‌ریزی بود، اما این بار تأثیرات این نبرد در سراسر جهان ملموس بود.

۱۷ اکتبر ۱۹۷۳

پیروزی‌های اولیه در سینا
قوای مهاجم مصری، ۸۰ هزار نفر بودند. آنها به خطوط اسرائیل نفوذ کردند که ردیفی از سنگرها و استحکامات بود که تنها ۵۰۰ نیروی اسرائیلی در آنها نگهبانی می‌دادند و ۲۴ کیلومتر به داخل صحرای سینا پیشروی کردند. سپس در آنجا برای خود خندق‌های دفاعی حفر کردند.

۱۶ اکتبر ۱۹۷۳

حمله‌ی سوریه به بلندی‌های اشغالی جولان
سربازهای اسرائیلی مستقر در بلندی‌های جولان، با شلیک غیرمنتظره‌ی تک تیراندازها روبه‌رو شدند. این حمله، همانند تهاجم به صحرای سینا، ارتش اسرائیل را غافلگیر کرد؛ بسیاری از سربازان در مرخصی تعطیلات یوم کیپور بودند. تانک‌های سوری از «خط بنفش»^۱ (مرز تعیین شده در آتش بس ۱۹۶۷) گذشتند و به سرعت به ماؤنت هبرون^۲ (جبل الخلیل) در جنوب بلندی‌های جولان پیشروی کردند.



۱۷ اکتبر ۱۹۷۳

کمک‌های نظامی آمریکا

توپ‌های هویتزر^۳، ساخت آمریکا، به اسرائیل در مقابله با حملات ارتش سوریه کمک کردند. ریچارد نیکسون رئیس جمهور ایالات متحده در واکنش به آذوقه و تدارکات رسانی هوایی از سوی شوروی به سوریه و مصر، در ۱۲ اکتبر مجوز آغاز «عملیات نیکل گراس»^۴ را صادر کرد. این اقدام آمریکا شامل ارسال تانک‌های جاکزین، توپ‌های دوربرد و مهمات‌های آمریکایی از طریق هواپیماهای ترابری ایالات متحده به اسرائیل بود.

به خاطر نفت است که آرمان فلسطین
در دنیای کنونی زنده است.

شیخ احمد رکنی یمانی، وزیر نفت عربستان سعودی،



1. Purple Line
2. Mount Hebron

3. Howitzer
4. Operation Nickel Grass



اسرائیل و همسایگانش

از زمان جنگ شش روزه، اسرائیل شبه جزیره ی سینا که پیش تر جزو خاک مصر بود و بلندی های جولان در مرز سوریه را در تصرف خود داشت، انور سادات و متحدانش برای بازپس گیری این مناطق مورد مناقشه، نقشه ی یک حمله ی غافلگیرانه را طرح ریزی کردند. حداقل نه کشور عربی از طریق بودجه و تجهیزات، آنها را حمایت می کردند.

- اسرائیل ۱۹۴۹
- مناطق اشغال شده توسط اسرائیل پس از جنگ ۱۹۶۷
- مناطق اشغال شده توسط اسرائیل پس از جنگ ۱۹۷۳
- منطقه ی غیرنظامی شده ی در اختیار نیروهای سازمان ملل ۱۹۷۴
- منطقه ی غیرنظامی شده ی در اختیار نیروهای سازمان ملل پس از دومین «موافقت نامه ی سینا» ۱۹۷۵
- مرزهای مورد مناقشه



۱۶ اکتبر ۱۹۷۳

عبور از کانال

حمله ی مصری ها با یک تهاجم شدید هوایی به مواضع اسرائیلی ها در سینا، در شرق کانال سوئز آغاز شد. تا غروب، قوای پیش رونده در پنج سریل اصلی در امتداد کانال مستقر شده بود. پل های شناور موقت به این موقعیت ها منتقل شدند تا جریان پیوسته ی تانک ها از کانال عبور کنند.

۱۱ اکتبر ۱۹۷۳

اسرائیلی ها تلافی می کنند

ارتش اسرائیل با ورود نیروهای ذخیره تقویت شد و پاتک سنگینی را در شمال آغاز کرد. پس از چهار ساعت درگیری، نیروهای اسرائیلی ارتش سوریه را تا پشت «خط بنفش» عقب راندند و تا ۵۶ کیلومتری دمشق، پایتخت سوریه، پیشروی کردند. اسرائیلی ها پس از برقراری امنیت در بلندی ها جولان، بر صحرای سینا متمرکز شدند.



۱۷ اکتبر ۱۹۷۳

جنگ در سینا

حمله ی بی امان اسرائیل، ابتدا با شکست هایی در سینا روبه رو شد؛ جایی که درگیری ها پیش از شکسته شدن خطوط مصری ها آرام بود. یک لشکر از جنوب اسماعیله، از کانال سوئز گذشت و در امتداد جاده ی قاهره-سوئز تا ۱۰۴ کیلومتری قاهره، پایتخت مصر، پیشروی کرد. سربازان اسرائیلی هزاران نفر از نیروهای مصری را اسیر کردند.



۲۴ اکتبر ۱۹۷۳

میانجی گری سازمان ملل برای برقراری آتش پس

وقتی نیروهای اسرائیلی در آستانه ی نابودی ارتش سوم مصر بودند که در صحرای سینا محاصره شده بود، پادرمیانی سازمان ملل برای برقراری آتش پس نتیجه داد. نیروهای اسرائیلی تا ژانویه ی سال بعد در کرانه ی غربی کانال سوئز باقی ماندند.



۲۰ اکتبر ۱۹۷۳

وضع تحریم های نفتی

کشورهای عربی عضو اوپک (سازمان کشورهای صادرکننده ی نفت)، به تلافی کمک های نظامی ایالات متحده به اسرائیل، صدور نفت به اروپا و آمریکا را تحریم کردند. تا ماه دسامبر، قیمت نفت تا ۱۳۰ درصد بالا رفت. این تحریم که تا مارس ۱۹۷۴ ادامه داشت، سبب بروز یک رکود اقتصادی شد.



کارت سهمیه بندی سوخت وقتی ذخایر نفتی روبه اتمام گذاشت، بریتانیایی ها از بی شمار کشوری بود که سهمیه بندی سوخت را بر رانندگان خودروها اعمال کرد.

۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸

پیمان کمپ دیوید

ماه ها فعالیت شدید دیپلماتیک به ابتکار جیمی کارتر، رئیس جمهور ایالات متحده، سرانجام به امضای پیمان تاریخ ساز کمپ دیوید از سوی مناحیم بگین و انور سادات، روسای جمهور اسرائیل و مصر انجامید. اسرائیل موافقت کرد سینا را به مصر بازگرداند و در عوض، مصر اسرائیل را به رسمیت بشناسد.

۳۱ مارس ۱۹۷۴

تبادل اسرا

به رغم آتش پس، درگیری ها در مرز سوریه ادامه یافت. هنری کیسینجر، وزیر خارجه ی ایالات متحده، به عنوان بخشی از موافقت نامه ی عقب نشینی، برنامه ای برای تبادل اسرای جنگی اسرائیل و سوریه ترتیب داد. اسرائیل پذیرفت تا پشت خط بنفش عقب نشینی کند و یک منطقه ی بی طرف تحت نظارت سازمان ملل نیز در بلندی های جولان تعیین شد.



نارنجک روسی

نارنجک ضد تانک ۳-FKKG در زمره ی تسلیحاتی بود که اتحاد شوروی در خلال جنگ یوم کیپور برای ارتش مصر ارسال کرد.

واترگیت

۱۹۷۲ تا ۱۹۷۴

وقتی در آستانه‌ی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، خبریک ورود غیرمجاز و ناشیانه به مجتمع دولتی واترگیت در رسانه‌ها پخش شد، کم‌تر کسی گمان می‌کرد این ماجرا به یکی از بزرگ‌ترین رسوایی‌های سیاسی در تاریخ آمریکا بدل خواهد شد. این ماجرا به محاکمه و محکومیت تعدادی از مقامات بلندپایه‌ی کاخ سفید و کناره‌گیری رئیس جمهور ریچارد نیکسون انجامید. نیکسون تنها رئیس جمهوری در تاریخ آمریکاست که از سمت خود استعفا داده است.

۱۷ ژوئن ۱۹۷۲

ورود غیرمجاز

پلیس ۵ سارق را که شبانه به محل ستاد انتخاباتی حزب دموکرات ایالات متحده‌ی در هتل واترگیت نفوذ کرده بودند دستگیر کرد. دو روز بعد، روزنامه‌ی واشنگتن پست فاش کرد که «سارقان» دستگاه‌های شوند در ستاد دموکرات‌ها کار گذاشته‌اند و این که یکی از آنها جیمز مک‌کوردا، از اعضای ستاد انتخاباتی ریچارد نیکسون است.

۱۷ می ۱۹۷۳

دادرسی‌های

نمایندگان سنا آغاز می‌شود

شایعاتی در مورد یک لایوشانی از سوی کاخ سفید بر سر زبان‌ها افتاد. بنابراین، مجلس سنا ایالات متحده کمیته‌ای برای رسیدگی به این مسأله تشکیل داد. جلسات رسیدگی یک سال ادامه داشت و به صورت زنده و کامل از تلویزیون پخش شد. میلیون‌ها نفر در سراسر آمریکا این جلسات را تماشا کردند.

۷ نوامبر ۱۹۷۲

نیکسون بار دیگر به عنوان

رئیس جمهور انتخاب می‌شود

به‌رغم پرسش‌ها در مورد واترگیت، وقتی زمان انتخابات فرا رسید، نیکسون با کسب آرای ۴۹ ایالت از مجموع ۵۰ ایالت آمریکا، طی یک پیروزی بزرگ برنده انتخابات شد. او این پیروزی را همراه معاون اول اسپرو اگنو، جشن گرفت که بعدتر در اکتبر ۱۹۷۳ به خاطر فرار از پرداخت مالیات بر درآمد مجبور به استعفا شد.

۳۰ جولای ۱۹۷۴

لورفتن نوارها

به حکم دیوان عالی ایالات متحده، ریچارد نیکسون سرانجام نوارها را تحویل داد. یکی از مکالمات اصلی که در ۲۳ ژوئن ۱۹۷۲ ضبط شده بود، حاوی دستور ریچارد نیکسون برای تماس با سیا به منظور متوقف کردن تحقیقات اف‌بی‌آی در مورد ورود غیرمجاز به واترگیت بود. این موضوع بی‌هیچ تردیدی ثابت کرد او از ابتدا در ماجرای سرپوش‌گذاری نقش اصلی را داشته است.

۲۹ آگوست ۱۹۷۲

تکذیب کاخ سفید

وقتی رئیس جمهور نیکسون با اتهامات جدی مواجه شد، اعلام کرد جان دین^۵، مشاور حقوقی کاخ سفید، تحقیقات و بررسی جامعی انجام داده و هیچ کسی از اعضای کاخ سفید یا کابینه ی نیکسون دخالتی در ماجرای هتل واترگیت نداشته است. در واقع، دین تحقیقاتی انجام نداده بود و بخشی از نقشه ی لاپوشانی دخالت کاخ سفید در ماجرای واترگیت بود.



۱۹ ژوئن ۱۹۷۲

مدیر مستدل

کارل برنستاین^۱ و باب وودوارد^۲، دو خبرنگار واشنگتن پست، اطلاعات محرمانه ای دریافت کردند که ثابت می کرد کارکنان بلندپایه ی کاخ سفید از ورود غیرمجاز به هتل واترگیت اطلاع داشته اند و آن را تأیید می کنند. منبع اطلاعات این دو خبرنگار، خود را «دیپ تروث»^۳ (ته حلق) معرفی کرد. بعدها معلوم شد او مارک فلت^۴، مأمور بلندپایه ی اف بی آی بوده است.



۳۰ آوریل ۱۹۷۴

متن پیاپی شده ی نواریها

نیکسون اتهامات را رد کرد، اما در خلال جلسات دادرسی معلوم شد او صحبت های جلسات کاخ سفید را ضبط کرده، جلساتی که طی آن نقشه ی لاپوشانی ماجرا طرح ریزی شده بود. رئیس جمهور سخت مقاومت کرد، اما سرانجام پذیرفت متن ویرایش شده ی نواریها را تسلیم کمیته ی تحقیقات کند که حجم آن به ۱۲۰۰ صفحه می رسید.



۲۵ ژوئن ۱۹۷۳

شاهد اصلی

جان دین، از ترس این که به خاطر نقشش در این توطئه تحت پیگرد قرار گیرد، موافقت کرد با کمیته ی تحقیقات همکاری کند، اظهارات او اعضای کمیته ی تحقیقات را مبهور کرد. او گفت نیکسون در لاپوشانی ماجرا نقش داشته و از پرداخت پول برای ساکت کردن توطئه گران واترگیت مطلع بوده است.



۹ آگوست ۱۹۷۴

رئیس جمهور جدید

جرالد فورد^۶ که پس از استعفای اگنو معاون اول شده بود، به عنوان سی و هشتمین رئیس جمهور ایالات متحده سوگند یاد کرد. او در اقدامی بحث برانگیز جرایمی را که «نیکسون مرتکب شده بود و یا گمان می رفت مرتکب شده» به طور کامل بخشید و او را عفو کرد و به این رسوایی پایان داد.



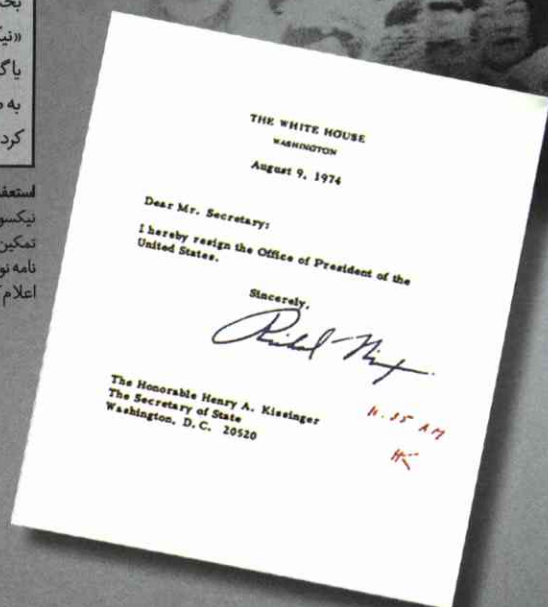
۸ آگوست ۱۹۷۴

نیکسون استعفا می دهد

رئیس جمهور با جمعیت خشمگینی رویارو بود که خواستار محاکمه ی وی بودند. نوار اتهام برانگیز، سرنوشتش را قطعی کرده بود، او در هشتم آگوست استعفا داد.

استعفانامه

نیکسون به قانون اساسی تمکین کرد و به وزیر امور خارجه نامه نوشت و استعفای خود را اعلام کرد.



“

کوتاه نیاید. آنها کوتاه نمی آیند،
ما هم نباید کوتاه بیاییم.

”

رئیس جمهور ریچارد نیکسون
متن نوار ضبط شده ی مکالمه، ۲۳ ژوئن ۱۹۷۲

۱۶ آگوست ۱۹۶۰

کسب استقلال قبرس

در آگوست ۱۹۶۰، بریتانیا به قبرس استقلال اعطا کرد. جمهوری قبرس تحت لوای مجموعه‌ای پیچیده‌ای از معاهدات تأسیس شد. این معاهدات نه نظر جوامع یونانی تبار این جزیره را تأمین کرد و نه نظر ترک تبارها را. وقتی رئیس جمهور اسقف اعظم ماکاریوس سوم که یک قبرسی یونانی تبار بود، پیشنهاد اصلاحات قانون اساسی را مطرح کرد، ترک‌ها که موافق اصلاحات نبودند، کابینه را ترک کردند و یک دولت رقیب تشکیل دادند.

جدایی قبرس

۱۹۶۰ تا ۱۹۷۴

قبرس، مستعمره‌ی سابق بریتانیا، پس از سال‌ها مبارزه با حکومت استعماری به استقلال دست یافت. کشمکش‌ها بین اکثریت یونانی تبار و اقلیت ترک تبار جزیره‌ی قبرس در خفا ادامه یافت. وقتی یگان‌های ارتش یونان و ترکیه برای دخالت وارد این جزیره شدند، قبرس با خطر جنگ مواجه شد.

۱۰ آوریل ۱۹۶۴

آوارگان ترک

افزایش خشونت‌ها منجر شد قبرسی‌های ترک تبار به مناطق امن و محصور عقب‌نشینی کنند. بسیاری به اردوگاه نیکوزیا که متعلق به ترک‌ها و مملو از چادرها و آلونک‌های موقت بود سرازیر شدند و یک زاغه‌نشین شکل دادند. وقتی حدود ۲۰ هزار نفر یک پنجم آوارگان از مناطق پر خشونت گریختند، اردوگاه‌های استقرار آوارگان ترک، به تاراج رفت و نابود شد.

۲۶ مارس ۱۹۶۴

مداخله‌ی بریتانیا

معاهده‌ی تضمین^۱، به بریتانیا حق مداخله در قبرس را داده بود. وقتی وضعیت رو به وخامت گذاشت، سربازان بریتانیایی با پشتیبانی نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل مداخله کردند و فعالیت‌ها را در امتداد «خط سبز» زیر نظر گرفتند. همزمان که قبرسی‌های یونانی تبار نهضت «اتحاد با یونان» را ادامه دادند، وضعیت بی‌ثبات‌تر و وخیم‌تر شد.



۵ ژوئن ۱۹۶۴

ترکیه قبرس را تهدید به حمله‌ی نظامی می‌کند. در چند مرتبه، دخالت نظامی نزدیک به نافذ می‌رسید. در ژوئن ۱۹۶۴، ترک‌ها بار دیگر تهدید به حمله‌ی نظامی کردند و با حملات هوایی خود کشتی‌های قبرسی را هدف قرار دادند. صرفاً هشدار لیندن جانسون، رئیس‌جمهور ایالات متحده، به رهبر ترکیه عصمت اینونو^۳ بود که این کشور را وادار به عقب‌نشینی کرد.

قبرسی‌های یونانی تبار برای تکمیل پیروزی نهایی راهپیمایی خواهند کرد.

اسقف اعظم ماکاریوس، رئیس‌جمهور قبرس، ۱۶ آگوست ۱۹۷۴



۲۱ دسامبر ۱۹۶۳



اغتشاش در نیکوزیا

وقتی یک پلیس گشت یونانی تبار و قبرسی ترک را در حاشیه محلهی ترک نشین ها گشت، خشونت های قومی در نیکوزیا، پایتخت قبرس، آغاز شد. با انتشار این خبر، درگیری ها در امتداد مرز جداکنندهی محلات یونانی نشین و ترک نشین موسوم به «خط سبز» شدت گرفت.



تایانچه ی رزمندگان ملی گرای یونانی تبار قبرس گروه شبه نظامی «رزمندگان ملی گرای یونانی تبار قبرس» از این سلاح دست ساز ابتدا علیه حاکمان بریتانیایی و سپس علیه قبرسی های ترک تبار استفاده کردند. این سلاح یک طراحی ابتدایی داشت و صرفاً به درد تیراندازی در فواصل نزدیک می خورد.

۱۰ می ۱۹۶۴

شکل گیری گارد ملی

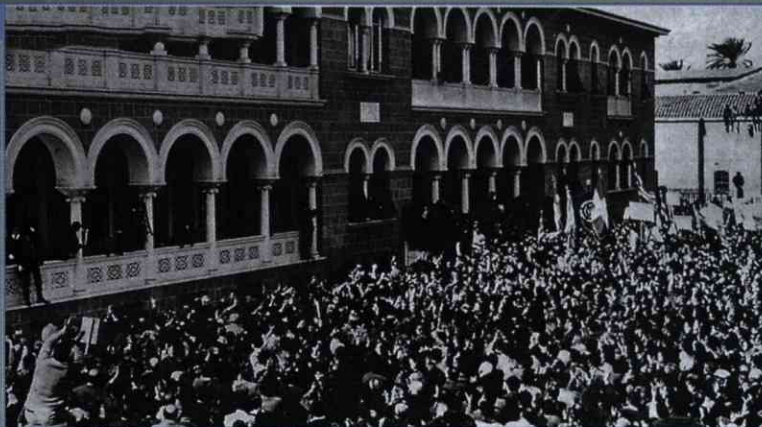
مجلس نمایندگان که اکنون تنها با اعضای یونانی تبارش فعالیت می کرد، لایحه ی تشکیل گارد ملی را به تصویب رساند و همه ی مردان قبرسی ۱۸ تا ۵۹ سال را موظف به گذراندن خدمت وظیفه ی اجباری کرد. گارد ملی قبرس، گروه های شبه نظامی را جذب کرد و یک ارتش واحد پدید آورد تا به عنوان نیروی بازدارنده علیه حمله ی نظامی ترکیه عمل کند.



۱۵ جولای ۱۹۷۴

کودتایی به رهبری یونان

نظامیان حاکم بر یونان، به دفعات علیه جان ماکاریوس توطئه چینی کردند. در ۱۵ جولای، کودتایی خونین با حمایت دولت یونان، ماکاریوس را سزنگون و نیکوس سامپسون را بر سر کار آورد. سامپسون، رهبر یک گروه شبه نظامی و از فعالان جنبش اتحاد با یونان بود. درگیری شدیدی بین طرفداران ماکاریوس و مخالفان او در گرفت، اما ماکاریوس دست از قدرت شست و به بریتانیا گریخت. سامپسون رسماً تأسیس «جمهوری یونانی قبرس» را اعلام کرد.



۲۱ آوریل ۱۹۶۷

میان در یونان

یکی از افسران ارتش طی کودتایی نظامی، ت را در یونان به دست گرفتند و سوگند دند با توسل به زور کشور را ازین بیست خارج این اقدام وضعیت را بیش از پیش وخیم تر پس از آن که رئیس جمهور ماکاریوس تصمیم ت «اتحاد با یونان» در کوتاه مدت میسر ت، روابط میان کودتاجیان یونانی و او به روزافزونی تیره شد. یونان، گروه های قبرسی دار اتحاد پیش تری را سازماندهی کرد تا ت ماکاریوس را از درون قرویباشند.

صلح دشوار

در ۱۳ آگوست ۱۹۷۴، متعاقب یک معاهده ی صلح، قبرس به دو بخش شمالی (ترک نشین) و جنوبی (یونانی نشین) تقسیم شد. به این ترتیب، ترک های قبرس در یک سوم و یونانی ها در دوسوم خاک این جزیره مستقر شدند.



۲۰ جولای ۱۹۷۴

تلاقی می کند

ع کودتا، ترکیه را بر آن داشت تا به ال قبرس لشکرکشی کند. ترک ها یی بودند این یک عملیات صلح یانی اما یونانی ها این اقدام را تهاجم یی قلمداد کردند. وقتی سه روز آتش بس برقرار شد، نیروهای ترکیه سوم شمال جزیره را در اشغال داشتند هزار قبرسی یونانی تبار به وطنشان حته بودند. جزیره ی قبرس عملاً به دو ان تقسیم شد.

انقلاب میخک

۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶

کودتای خونین ارتش، به پنجاه سال حکومت دیکتاتوری در پرتغال پایان داد و مردم شادمان به سوی سربازان ارتش گل میخک پرتاب کردند و آنها این شاخه‌های گل را بر سر لوله‌های تفنگ‌هایشان فرو کردند. این وجد و سرخوشی به زودی جای خود را به ماه‌ها سردرگمی سیاسی و ناکارآمدی دولتی داد. اما معلوم شد مسیر منتهی به دموکراسی پایدار در پرتغال، مسیر دشواری خواهد بود.



۲۶ آوریل ۱۹۷۴

میخک، نه

جمعیت عظیمی از مردم، به طرفدار شورشیان، فوج فوج به خیابان‌ها آمد. آنها به نشانه‌ی انقلاب مسالمت به سربازها شاخه‌گل میخک دادند. ۱۴۰ افسر ارتش که «جنبش نیرو مسلح» را شکل داده بودند، این راه را هدایت می‌کردند. آنها، سرخ از چند دهه جنگ استعماری پرتغال در آفریقا، وعده‌ی صلح، دموکراسی و آزادی بیان دادند.



۲۵ می ۱۹۷۵



انتخابات در پرتغال

پس از پنجاه سال، نخستین انتخابات آزاد در پرتغال برگزار شد و ۹۰ درصد از افراد حائز صلاحیت در آن شرکت کردند. این انتخابات برای گزینش اعضای «مجلس مؤسسان» بود تا قانون اساسی کشور را بازنویسی کنند. حزب سوسیالیست ۴۶ درصد از آرا را به دست آورد و احزاب افراطی دست چپی شکست خوردند.

“

با انقلاب ۲۵ آوریل، پرتغال سنت تساهل و مدارا با مخالفانش را احیا کرد.

ماريو سوتارز، رئیس‌جمهور پرتغال، سخنرانی ۱۷ مارس ۱۹۸۹

”

۲۶ آوریل ۱۹۷۴

دستگیری طرفداران سالازار

نیروهای مسلح شورشی، به سرعت مراکز استراتژیک سراسر کشور را تصرف کردند. دیکتاتور پرتغال، آنتونیو د اولیویرا سالازار، و جانشینش مارسلو کانتانو از قدرت پلیس منفور امنیت پرتغال برای سرکوب آزادی‌های مدنی و سیاسی استفاده کردند. اعضای پلیس امنیت و مخبرهای آنها اینک خود را در برابر تیغ افکار عمومی می‌دیدند. بسیاری دیگر نیز دستگیر شدند.



۲۵ آوریل ۱۹۷۴

کودتای ارتش

دقیقاً پس از نیمه شب ۲۵ آوریل ۱۹۷۴، یک ایستگاه رادیویی در لیسبون، یک ترانه‌ی ممنوع سیاسی پخش کرد. این پیام رمزی بود برای ارتش تا دست به کار شود. تانک‌ها وارد لیسبون شدند و تا سپیده دم ارتش کنترل مراکز دولتی را در دست گرفت. تنها، بیرون از ستاد مرکزی پلیس امنیت لیسبون تبادل آتش اتفاق افتاد و چهار نفر کشته شدند. وقتی اخبار کودتا پراکنده شد، مردم ذوق زده در مرکز لیسبون گرد هم آمدند.



۱ می ۱۹۷۴



شور انقلابی

بیش از ۱۰۰ هزار نفر در سراسر لیسبون راهپیمایی کردند تا «روز اول می» و آزادی صدها زندانی سیاسی را جشن بگیرند. آزادی زندانیان سیاسی یکی از اولین اقدامات دولت نظامی بود.

۲۸ آوریل ۱۹۷۴

رودررو یا رسانه‌ها

کانتانو که با مخالفت نیروهای مسلح و توده‌ی مردم مواجه شد، استعفا داد و ژنرال آنتونیو اسپینولا به ریاست دولت موقت نظامی منصوب شد. او به خاطر حمایت از خروج نیروهای نظامی پرتغال از آفریقا، مورد بی‌مهری دیکتاتور سابق قرار گرفته بود. اینک او در کسوت رئیس دولت، جهان را خطاب قرار می‌داد.



۳۰ سپتامبر ۱۹۷۴

اسپینولا استعفا می‌دهد

تا ماه سپتامبر، موجی از اعتصابات پرتغال را فرا گرفت. بخش مهمی از ارتش همچنان تحت کنترل افسران رادیکال چپ‌گرا بود. اسپینولا به محض اطلاع از این اقدامات، خواستار راهپیمایی «اکثریت خاموش» شد، اما این اقدام برای جلب حمایت ناکام ماند و اسپینولا استعفا داد. در مارس ۱۹۷۵، او دست به کودتایی نافرجام زد و سپس از کشور گریخت.

۱ می ۱۹۷۴

گرایش به چپ‌گرایی

اسپینولا مصمم بود تا یک موضع سیاسی معتدل و میانه‌رو در پیش گیرد، اما مردم پس از سال‌ها حاکمیت استبدادی راست‌گرایان، تغییرات بنیادین می‌خواستند. آوارو کونهایل، مارکیست کارکنی که در دوران حکومت سالازار بیش از یازده سال در زندان بود، از تبعید بازگشت و به همراه ماریو سوتار، رهبر حزب سوسیالیست، در یک راهپیمایی سیاسی شرکت کرد. در این مقطع، بیش از ۵۰ حزب سیاسی پدید آمدند که بیش‌ترشان احزاب افراطی دست‌چی بودند.



۲۵ می ۱۹۷۶



سوتارز نخست‌وزیری می‌شود

اولین انتخابات مجلس پرتغال، دقیقاً دو سال پس از انقلاب میخک برگزار شد و به پیروزی حزب سوسیالیست و ماریو سوتارز انجامید.

۱۱ ژوئن ۱۹۷۵

کشمکش در روستاها

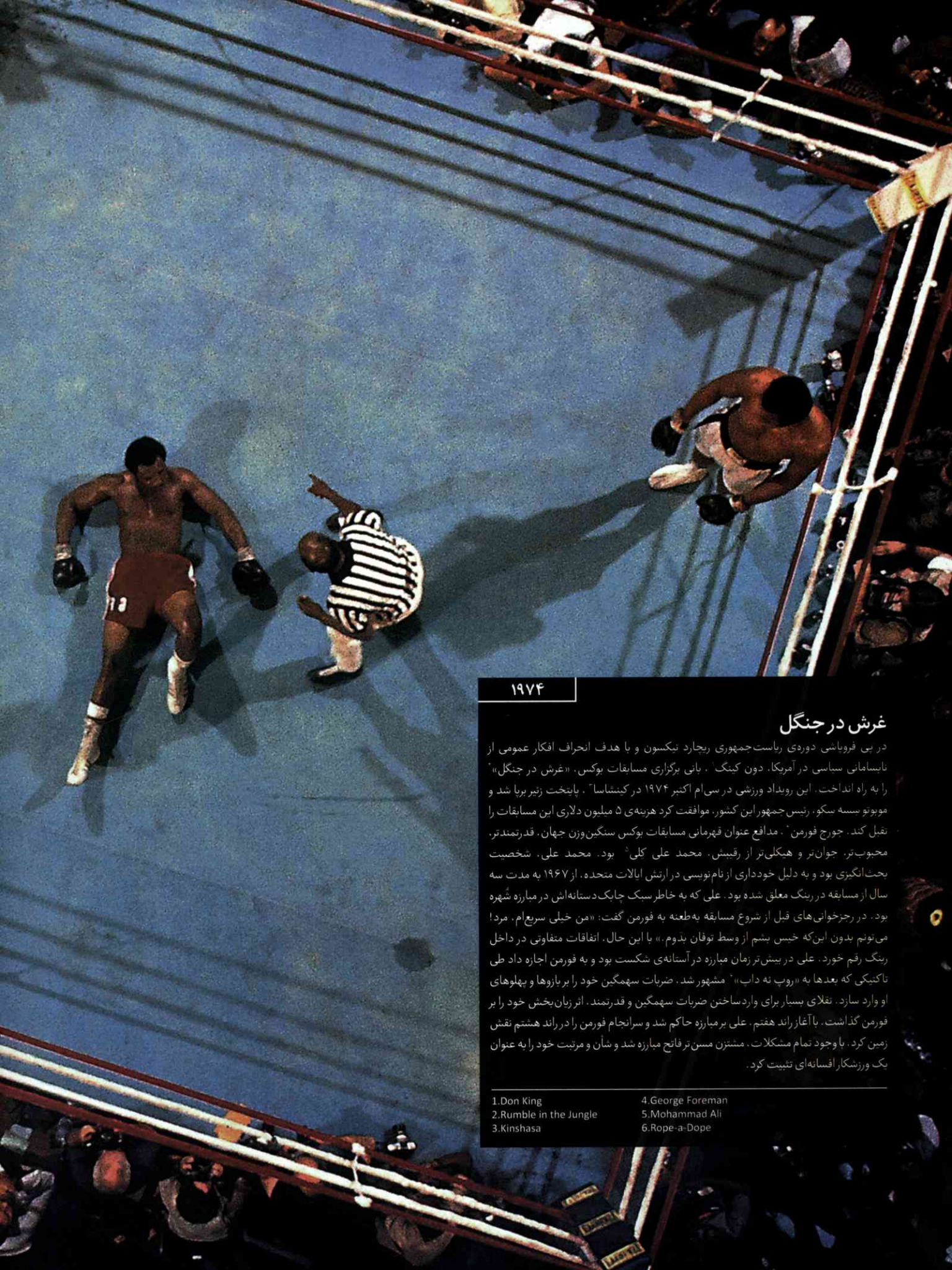
در جبهه‌ی بی‌ثباتی سیاسی، دهقان‌ها در اعتراض به گرایش‌های چپ‌گرایانه‌ی انقلاب، دست به یک عملیات بمب‌گذاری زدند. پیاده‌سازی سیاست‌های استعمارزدایی و بازگشت گسترده‌ی شهروندان مغفلس پرتغالی از مستعمرات، برکشمکش‌های به اصطلاح «تابستان پر آشوب» افزود.

۱ ژوئن ۱۹۷۵

پایان حکومت استعماری

رژیم جدید بلافاصله نیروهای نظامی خود را از مستعمراتش در آفریقا و اندونزی بیرون کشید و جنگ‌های طولانی مدت استعماری پرتغال سرانجام به پایان رسید. کشورهای تازه استقلال یافته آزادی خود را جشن گرفتند، اما این انتقال ناگهانی، سبب اغتشاش و در بعضی موارد جنگ داخلی شد. صدها هزار مستعمره‌نشین گریختند و به موطن‌شان بازگشتند.





۱۹۷۴

غرش در جنگل

در پی فروپاشی دوره‌ی ریاست‌جمهوری ریچارد نیکسون و با هدف انحراف افکار عمومی از نابسامانی سیاسی در آمریکا، دون کینگ^۱، بانی برگزاری مسابقات بوکس، «غرش در جنگل» را به راه انداخت. این رویداد ورزشی در سی‌ام اکتبر ۱۹۷۴ در کینشاسا^۳، پایتخت زئیر برپا شد و موبوتو سسسه سکو، رئیس‌جمهور این کشور، موافقت کرد هزینه‌ی ۵ میلیون دلاری این مسابقات را تقبل کند. جورج فورمن^۴، مدافع عنوان قهرمانی مسابقات بوکس سنگین‌وزن جهان، قدرتمندتر، محبوب‌تر، جوان‌تر و هیجانی‌تر از رقیبش، محمد علی کلی^۵ بود. محمد علی، شخصیت بحث‌انگیزی بود و به دلیل خودداری از نام‌نویسی در ارتش ایالات متحده، از ۱۹۶۷ به مدت سه سال از مسابقه در رینگ معلق شده بود. علی که به خاطر سبک چابک‌دستانه‌اش در مبارزه شهره بود، در رجزخوانی‌های قبل از شروع مسابقه به طعنه به فورمن گفت: «من خیلی سریع‌ام، مرد! می‌تونم بدون این‌که خیس بشم از وسط توفان بدوم.» با این حال، اتفاقات متفاوتی در داخل رینگ رقم خورد. علی در بیش‌تر زمان مبارزه در آستانه‌ی شکست بود و به فورمن اجازه داد طی تاکتیکی که بعدها به «روپ نه داپ»^۶ مشهور شد، ضربات سهمگین خود را بر بازوها و پهلوهایی او وارد سازد. نقای بسیار برای وارد ساختن ضربات سهمگین و قدرتمند، اثر زیان بخش خود را بر فورمن گذاشت. با آغاز راند هفتم، علی بر مبارزه حاکم شد و سرانجام فورمن را در راند هشتم نقش زمین کرد. با وجود تمام مشکلات، مشتزن مسن‌تر فاتح مبارزه شد و شأن و مرتبت خود را به عنوان یک ورزشکار افسانه‌ای تثبیت کرد.

1. Don King
2. Rumble in the Jungle
3. Kinshasa

4. George Foreman
5. Mohammad Ali
6. Rope-a-Dope



جنگ داخلی لبنان

۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰

وقتی «سازمان آزادی بخش فلسطین» (PLO) از اردن اخراج شد، پایگاه جدیدی در لبنان ایجاد کرد. این اقدام مورد استقبال مسلمانان لبنان قرار گرفت که معتقد بودند این سازمان می‌تواند به مبارزه‌ی آنها علیه فالاترها (یک حزب افراطی دست‌راستی مسیحی) کمک کند. نفرت پنهان این گروه‌ها، در قالب یک جنگ داخلی فوران کرد و تهاجم‌ها، ترورها و شناخت‌هایی از سوی هر دو طرف به بار آورد.



۱۹ مارس ۱۹۷۸

ورود نیروهای پاسدار صلح

سازمان ملل، حکم به عقب‌نشینی اسرائیل داد، اما اسرائیلی‌ها امتناع کردند. این سازمان یک گروه ضربت اعزام کرد تا به دولت لبنان کمک کند کنترل اوضاع را دوباره در اختیار بگیرد. اسرائیل از سرناچاری عقب‌نشینی کرد و منطقه را به متحدان مسیحی‌اش واگذار کرد.

۱۴ مارس ۱۹۷۸

دخالت اسرائیل

حضور نیروهای سوریه توانست مانع از توقف حملات شبه‌نظامیان سازمان آزادی بخش فلسطین به اسرائیل شود و پس از دو سال صلح دشوار، نیروهای اسرائیلی به مواضع ارتش آزادی بخش فلسطین در جنوب لبنان حمله کردند. آنها طی تهاجمی که به قیمت جان ۱۵۰۰ غیرنظامی انجامید، منطقه‌ای وسیعی به وسعت ۱۰ کیلومتر را در امتداد مرز اشغال کردند.



۱۲ اگوست ۱۹۸۲

خروج سازمان آزادی بخش فلسطین یک ارتش چندملیتی متشکل از قوای ایالات متحده، فرانسه و ایتالیا برای محافظت از غیرنظامیان و نظارت بر خروج ارتش آزادی بخش فلسطین وارد بیروت شدند. فیلیپ حبیب، دیپلمات آمریکایی، فلسطینی‌ها را متقاعد کرده بود که خاک لبنان را ترک کنند. بیش از ۱۵ هزار چریک ارتش آزادی بخش فلسطین، به رهبری یاسر عرفات، بیروت را به مقصد تونس ترک کردند.



۲۳ اکتبر ۱۹۸۳

حملات تروریستی

وقتی شبه‌نظامیان اسلام‌گرا در قرارگاه نیروهای پاسدار صلح دو بمب منفجر کردند، همدلی و همراهی بین المللی با مسلمانان لبنان به کلی از بین رفت. در این حمله ۲۴۱ تنگدار دریایی آمریکایی و ۵۶ چتریار فرانسوی کشته شدند. ایالات متحده با خشم به این ماجرا واکنش نشان داد و کل نیروهای پاسدار صلح از لبنان خارج شدند.



۲۴ سپتامبر ۱۹۸۲

بازگشت نیروهای پاسدار صلح

پس از کشتار صبرا و شتیلا، گروه دیگری متشکل از قوای نظامی آمریکا، فرانسه و ایتالیا به بیروت اعزام شدند تا از مردم محافظت کنند. دولت آمریکا بر خروج کامل همه‌ی نیروهای خارجی از حمله نیروهای اسرائیل، سوریه و ایران که جعلی می‌گوشتند بر تحولات لبنان تأثیر بگذارند - با فشاری کرد.



۱ ژوئن ۱۹۷۶

نیروهای سوریه وارد لبنان می‌شوند
وقتی خشونت‌ها به درازا کشید،
سلیمان فرنجیه^۲ رئیس‌جمهور لبنان
از سوریه درخواست کمک نظامی کرد
تا مانع از فروافتادن کشور در ورطه‌ی
هرج و مرج شود. مقامات سوریه
که بیم داشتند فعالیت‌های ارتش
آزادی بخش فلسطین آتش جنگ با
اسرائیل را برافروزد، موافقت کردند و
ارتش عظیمی برای برقراری آتش‌بس
اعزام کردند.



۲۰ می ۱۹۷۵

درگیری فرقه‌ای
خشونت‌ها زمانی آغاز شد که
مردان مسلح فالانژ^۱ اتویوسی
پراز آواره‌های فلسطینی را به
مسلسل بستند. این اقدام، به
تلافی حمله‌ی یک اتومبیل در
حال حرکت به رهبر فالانژها، پی‌یر
جُمیل^۳، انجام شد. شبه‌نظامیان
فلسطینی با حملات موشکی به
محله‌های اسکان فالانژها به این
اقدام واکنش نشان دادند.

۶ ژوئن ۱۹۸۲

تهاجم دوباره‌ی اسرائیل
غیبت نیروهای ارتش اسرائیل
چندان نباید. شلومو
آرگوف^۴، سفیر اسرائیل در
بریتانیا، در لبنان هدف گلوله
قرار گرفت و زخمی شد.
اسرائیل، سازمان آزادی بخش
فلسطین را مسبب این حمله
دانست و سه روز بعد بار دیگر
به لبنان حمله کرد و بیروت
پایتخت را محاصره کرد.



۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲

قتل عام فلسطینی‌ها
یک بار دیگر، صلح گذر بود.
بشیر جُمیل^۵، رئیس‌جمهور
مسیحی و منتخب لبنان، در
یک بمب‌گذاری کشته شد.
شبه‌نظامیان فالانژ، به تلافی
به اردوگاه آوارگان فلسطینی
صبرا و شتیلا حمله کردند.
طی سه روز قتل عام آوارگان
غیرمسلح، صدها نفر کشته
شدند.



“

ما دیگر حضور هیچ
نیروی مسلح خارجی را
در سرزمین مان تحمل
نخواهیم کرد.

بشیر جُمیل، رئیس‌جمهور منتخب
لبنان، سپتامبر ۱۹۸۲

”

۲۷ آوریل ۲۰۰۵



انقلاب سرو

نخست‌وزیر رفیق حریری^۶ ترور شد. بسیاری مسبب قتل وی را مأموران اطلاعاتی سوریه
دانستند. در پی اعتراضات مردمی، نیروهای ارتش سوریه خاک لبنان را ترک کردند.
(م: برخی نیز دست موساد را در این حادثه می‌دیدند.)

۱۳ اکتبر ۱۹۹۰

پایان جنگ داخلی

جنگ چند سال ادامه داشت تا این‌که
سوریه حمله‌ی وسیعی را به دولت
لبنان آغاز کرد و کاخ ریاست‌جمهوری
و ستاد اصلی ارتش را نابود کرد.
حضور سوریه به نحو وسیعی سبب
کاهش خشونت‌ها میان گروه‌های
رقیب شد و عملاً به جنگ داخلی
پایان داد. با این حال، پانزده سال
بعد بود که لبنانی‌ها توانستند بار دیگر
کنترل کشورشان را به دست گیرند.



۳ مارس ۱۹۶۸

نبرد هوئه

درگیری شدید خیابانی، شهر هوئه در ویتنام جنوبی را با خاک یکسان کرد. گرچه این نبرد یک پیروزی نظامی برای ایالات متحده محسوب می شد، اما تعداد عظیم کشته شدگان، آن را به یک شکست تبلیغاتی تبدیل کرد و درخواست ها برای خروج ایالات متحده از ویتنام را افزایش داد.

آمریکا از ویتنام خارج می شود

۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵

تا سال ۱۹۶۸، به رغم افزایش دامنه‌ی دخالت ایالات متحده در جنگ ویتنام، پیروزی بر کمونیست‌ها همچنان مبهم و پیچیده بود. وقتی افزایش شمار کشته‌ها ادامه یافت و دهشت‌های این جنگ هر شب از تلویزیون‌های مردم پخش شد، افکار عمومی در غرب به مخالفت با جنگ برخاستند.

۵ مارس ۱۹۷۱

قوای خسته از جنگ

شرایط سخت و آمار بالای تلفات، اثرزبان بار خود را بر روحیه‌ی سربازان ایالات متحده گذاشت. سربازان بسیاری به خدمت احضار و به رغم میل باطنی شان در ورطه‌ی نبرد گرفتار شدند. در اسناد سری و طبقه بندی شده‌ی پنتاگون به بیرون که حاوی وسعت کامل دخالت ایالات متحده در جنگ بود، درخواست‌ها برای عقب نشینی را افزایش داد.

۲۷ ژانویه ۱۹۷۳

صلح به بهای سنگین

افزایش اعتراض‌ها در داخل و ناکامی ارتش در میدان جنگ، ایالات متحده را بر آن داشت تا مسیر صلح را پی بگیرد. در ۱۹۷۳، قرارداد صلح پاریس امضا شد. سربازان ویتنام جنوبی و شمالی به جنگ ادامه دادند، اما نیروهای ایالات متحده سرانجام از این منطقه خارج شدند و به هشت سال عملیات بمباران پایان دادند.

۴ می ۱۹۷۰



تیراندازی در دانشگاه کنت

در سراسر ایالات متحده، تظاهرکنندگان مخالف جنگ با پلیس و ارتش درگیر شدند. در یک حادثه، چهار دانشجوی دانشگاه ایالتی کنت^۲ در اوهایو به ضرب گلوله‌ی گارد ملی کشته شدند. اعتراض‌ها علیه جنگ و درخواست برای صلح جهانی، به بخشی از جنبش ضد فرهنگ تبدیل شد.

۲۷ آوریل ۱۹۷۵

سقوط سایگون

ارتش ویتنام شمالی به سرعت به سمت سایگون، پایتخت ویتنام جنوبی، پیشروی کرد و طول نکشید که این شهر را محاصره کرد. سه روز بعد، در ۳۰ آوریل، شمالی‌ها با کم‌ترین مقاومت سایگون را تسخیر کردند. ویتنام جنوبی، دولت را منحل کرد و جنگ ویتنام سرانجام به پایان رسید.

۱۰ مارس ۱۹۷۵

پیشروی شمالی‌ها

ارتش ویتنام شمالی، «عملیات ۲۷۵» را آغاز کرد که حمله‌ای برق‌آسا به فلات مرکزی و استراتژیک ویتنام جنوبی بود. این حمله‌ی محدود، نیروهای ارتش اصلی ویتنام جنوبی را تارومار کرد. قوای جنوبی‌ها به سرعت شروع به عقب نشینی کردند که به سرعت به یک شکست کامل تبدیل شد.

۱۶ مارس ۱۹۶۸

جنایات جنگی ارتش آمریکا

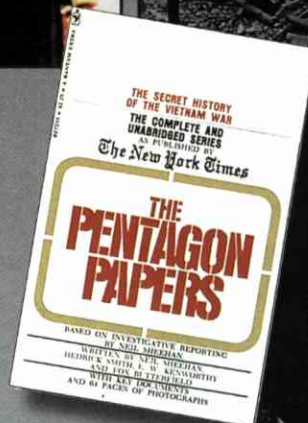
وقتی یک گروهان از تفنگداران دریایی آمریکایی در جست‌وجوی پارتیزان‌های ویت‌کنگ وارد دهکده‌ی می‌لای در ویتنام جنوبی شدند، با تصور این‌که روستاییان طرفداران کمونیست‌ها هستند، دست به حمله‌ی عنان‌گسیخته‌ای زدند و بیش از ۳۰۰ مرد و زن و کودک را کشتند که بسیاری‌شان غیرمسلح بودند. بازماندگان، بر صفحه‌ی تلویزیون ظاهر شدند و این قتل عام خشم مردم جهان را برانگیخت.



۸ ژوئن ۱۹۷۲

تلفات غیرنظامی

عملیات بمباران شدت گرفت و در یکی از حملات هوایی، بر روی ترانگ بانگ^۱ در ویتنام جنوبی بمب ناپالم انداختند. تصویر فراموش‌نشده‌ی فان تی کیم فو^۲، دختر نه‌ساله که از شراره‌های آتش می‌گریخت و لباس‌های مشتعلش را پاره می‌کرد، در سراسر جهان به نمایش درآمد. بدن او به شدت سوخت، اما زنده ماند.



اسناد پنتاگون
افشای اسناد سری نشان داد جزئیات جنگ راز افکار عمومی پنهان کرده بودند.



“

آمریکا، جنگ ویتنام را در
اتاق‌های نشیمن باخت.

مارشال مک‌لوهان، ۱۶ می ۱۹۷۵

”

۲۹ آوریل ۱۹۷۵

خروج آخرین افراد آمریکایی

ورود ارتش ویتنام شمالی به سایگون، منجر به تخلیه‌ی شتابزده‌ی مابقی شهروندان آمریکایی شد. حدود ۷ هزار نفر توسط هلی‌کوپتر از سقف سفارت آمریکا منتقل شدند.



۱۱ نوامبر ۱۹۷۵

استقلال آنگولا

پس از سال‌ها استعمارگری خونبار، پرتغال به آنگولا استقلال داد. پایین کشیده شدن مجسمه‌های رهبران پرتغال، پیروزی جنبش استقلال طلبی آنگولا را نمایاند. در روز استقلال، «جنبش مردمی برای آزادی‌سازی آنگولا» خود را حزب حاکم و دکتر آگوستینو نتو^۱ را رئیس‌جمهور جدید اعلام کرد.

جنگ داخلی آنگولا

۱۹۷۵ تا ۲۰۰۳

سال‌ها جنگ داخلی، جمهوری آنگولای سرشار از الماس و نفت را، فقیر و ضعیف کرده بود. این مستعمره‌ی پرتغال، در ۱۹۷۵ پس از سال‌های متمادی مبارزه‌ی خشونت‌بار، به استقلال دست یافت و مایه‌ی امید مردم این کشور شد. با این حال، ظرف چند روز، درگیری‌ها بار دیگر آغاز شد و کشور را به ورطه‌ی طولانی‌ترین مناقشه‌ی قاره‌ی آفریقا انداخت.

۲۲ دسامبر ۱۹۸۸

نیروهای کوبایی خاک آنگولا را ترک می‌کنند. پس از آن‌که ماه‌ها مذاکره میان آنگولا، آفریقای جنوبی و کوبا به امضای موافقت‌نامه‌ی پایان حضور نیروی نظامی خارجی انجامید، امیدها برای دستیابی به صلح افزایش یافت. آفریقای جنوبی و کوبا به اتفاق متعهد شدند نیروهای خود را از خاک آنگولا خارج کنند. با این حال، این پیمان سه‌جانبه نتوانست مناقشه‌ی داخلی که کشور را چند پاره کرده بود حل و فصل نماید.

۱۰ سپتامبر ۱۹۷۹

دوس سانتوس رئیس‌جمهور می‌شود. پس از مرگ رئیس‌جمهور نتو، یک دوره‌ی گذار نسبتاً یکنواخت سپری شد تا رهبر جدید، ژوزه ادواردو دوس سانتوس^۲ در ۱۹۷۹ به قدرت برسد، اما خشونت‌ها میان احزاب متخاصم بی‌وقفه ادامه یافت. همه‌ی جناح‌ها حمایت‌هایی بین‌المللی کسب کردند. اتحاد جماهیر شوروی و کوبا از «جنبش مردمی برای آزادی‌سازی آنگولا» حمایت کردند. ایالات متحده و آفریقای جنوبی نیز از «جبهه‌ی ملی برای آزادی آنگولا»^۳ و «اتحاد ملی برای استقلال کامل آنگولا»^۴ حمایت کردند.

۱۴ سپتامبر ۱۹۹۳

مخالفان به جنگ ادامه می‌دهند. قرار بود انتخابات به جنگ پایان دهد، اما خشونت‌ها را بیش‌تر کرد. حزب «اتحاد ملی برای استقلال کامل آنگولا»، در نبردی که به پای جان ۱۲ هزار نفر تمام شد، کنترل هوآمبو^۵، دومین شهر بزرگ آنگولا را در اختیار گرفت. تا ۱۹۹۳، روزانه یک هزار نفر به خاطر وضع اسفناک زندگی و بمب‌گذاری‌های کورو بی‌هدف کشته می‌شدند.

۲۹ سپتامبر ۱۹۹۲

انتخابات با نظارت سازمان ملل

آتش‌بس موقت میان دولت و «اتحاد ملی برای استقلال کامل آنگولا» به امضای موافقت‌نامه‌ای برای برگزاری انتخابات سراسری انجامید. دوس سانتوس برای پایان دادن به درگیری‌ها، با ژوناس ساویمبی^۶، رهبر «اتحاد ملی برای استقلال کامل آنگولا» پیمان صلح امضا کرد. با این حال، وقتی «جنبش مردمی برای آزادی‌سازی آنگولا» در ۱۹۹۲ پرنده‌ی انتخاباتی شد که دیری انتظارش می‌رفت، ساویمبی بار دیگر آنگولا را به ورطه‌ی جنگ کشاند.

۲۵ فوریه ۲۰۰۲

قتل ژوناس ساویمبی

روند صلح بار دیگر فروپاشید و کشور بار دیگر به ورطه‌ی خشونت افتاد. ژوناس ساویمبی که زمانی مورد احترام ایالات متحده بود، به یک شخصیت منفور بین‌المللی مبدل شد. او در ۲۵ فوریه ۲۰۰۲ به ضرب گلوله از پا درآمد. حزب «اتحاد ملی برای استقلال کامل آنگولا» به سرعت از رونق افتاد و طرفین در ۳۰ مارس بر سر آتش‌بس توافق کردند.

۳۱ می ۱۹۹۵

مداخله‌ی سازمان ملل

پس از امضای پیمان صلح لوساکا^۷ بین دولت و حزب «اتحاد ملی برای استقلال کامل آنگولا»، سازمان ملل با اعزام نیروی پاسدار صلح به آنگولا موافقت کرد. حضور این نیروها منوط شد به این‌که دوس سانتوس و ساویمبی در ملاعام با هم دست بدهند. نیروهای سازمان ملل امیدوار بودند بر خلع سلاح و خروج نیروهای نظامی نظارت کنند.

1. The Popular Movement for the Liberation of Angola
2. Agostinho Neto

3. José Eduardo dos Santos
4. National Front for the Liberation of Angola (FNLA)

5. The National Union for the Total Independence of Angola (UNITA)

6. Jonas Savimbi
7. Huambo
8. Lusaka Peace Treaty



پوستر ضد امپریالیستی

این پوستر، بزرگداشتی است از لحظه‌ی تاریخ ساز کسب استقلال آنگولا از پرتغال و در آن پرچم حزب پیروز «جنبش مردمی برای آزادی آنگولا» و پرچم جدید آنگولای استقلال یافته در هوا به اهتزاز درآمده است.



۱۸ آگوست ۱۹۷۶

درگیری آغاز می‌شود

«جنبش مردمی برای آزادی آنگولا» دو حزب رقیب داشت: «جبهه‌ی ملی برای آزادی آنگولا» و «اتحاد ملی برای استقلال کامل آنگولا». این احزاب در خلال دوران استقلال با هم در حال جنگ بودند.



“

راه حل نهایی، صرفاً برگزاری انتخابات است... در پایان، نه گلوله بلکه برگه‌های رأی ملاک داوری است.

ژوئاس ساومبی، رهبر حزب اتحاد ملی برای استقلال کامل آنگولا، دسامبر ۱۹۷۵

”

۳۰ می ۱۹۹۰

اقتصاد آشفته

اقتصاد آنگولا به رغم برخورداری از منابع سرشار طبیعی مثل نفت، الماس، محصولات کشاورزی و شیلات، به دلیل جنگ طولانی در وضعیت بسیار بدی بود. دولت میلیون‌ها دلار صرف تسلیحات جنگ می‌کرد، در حالی که مردمش دچار قحطی بودند. وفور میادین مین‌گذاری شده در سراسر کشور، به کشاورزی آسیب زد. فعالیت‌های بازرگانی و تجاری متوقف و آموزش و پرورش نادیده گرفته شد و فساد و فزونی خواهی طبقه‌ی حاکم، کشور را فرا گرفت.



۱ دسامبر ۲۰۰۳

کشور جنگ زده

تا پایان جنگ، آنگولا به کلی ویران شد. بیش از ۴/۵ میلیون نفر آواره و ۵۰۰ هزار نفر کشته شدند. حدود ۴۵۰ هزار آنگولایی نیز از کشور گریختند و مهاجر شدند. پس از خاتمه‌ی جنگ، خانواده‌ها به تدریج کار مشقت‌بار یافتن کودکان گمشده‌ی خود را آغاز کردند.

خمرهای سرخ

۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹

خمرهای سرخ یک ارتش پارتیزانی کمونیستی بود که با هدف مقاومت علیه حکومت استعماری فرانسه در کامبوج شکل گرفت. کامبوج که وقوع جنگ در همسایه‌اش ویتنام، آن را بی‌ثبات کرده بود، در سراسر دهه‌ی ۱۹۷۰ درگیر جنگ داخلی بود. در ۱۹۷۵، خمرهای سرخ به رهبری پُل پوت، کنترل کشور را در اختیار گرفتند و به رژیم «دموکراتیک کامبوج» تغییر نام دادند. دوره‌ی کوتاه حکومت آنها، بی‌رحم‌ترین رژیم قرن بیستم لقب گرفت.



پل پوت

پل پوت در ۱۹۲۵ با نام سالوت سار^۱ به دنیا آمد. او پس از پایان تحصیلات در فرانسه، به کامبوج بازگشت و رهبر حزب کمونیست این کشور (موسوم به خمرهای سرخ) شد.



۱۷ آوریل ۱۹۷۵

پیروزی خمرهای سرخ

با خروج ایالات متحده از ویتنام، رژیم لون نول فروپاشید و نیروهای خمرهای سرخ وارد پنوم پن پایتخت شدند. مردم، عمدتاً آواره‌های جنگ داخلی، با شور و شوق از ارتش آزادی‌بخش پُل پوت استقبال کردند. شوریه‌خانه آنها از هراس‌هایی که رژیم جدید به همراه خواهد آورد خبر نداشتند.



۵ سپتامبر ۱۹۷۳

جنگ داخلی

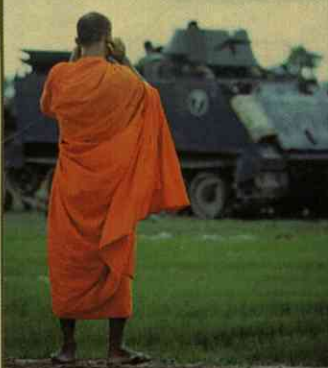
پارتیزان‌های پل پوت، با سیهانوک^۲ متحد شدند تا علیه لون نول^۱ بجنگند که رژیم فاسد او تنها با حمایت‌های ایالات متحده در قدرت باقی مانده بود. این جنگ با قساوت و بی‌رحمی بی‌حدومری از سوی طرفین ادامه یافت و تلفات فراوانی به جا گذاشت.



۱۷ می ۱۹۷۵

سرکوب بی‌رحمانه

لباس‌های هزاران راهب بودایی را از تن‌شان بیرون آوردند و آنها را مجبور کردند به عنوان کارگر در ارتش خدمت کنند. املاک خصوصی را غیرقانونی اعلام و مدارس را تعطیل کردند. هرکس که مظنون به تعلق به طبقه‌ی متوسط بود، با این‌که روشنفکر بود (به معنای ساده، عینک به چشم می‌زد) اعدام می‌شد.



۱۳ آوریل ۱۹۷۹

حمله‌ی ویتنام

کشمکش‌ها با ویتنام، دشمن سنتی خمرهای سرخ، بالا گرفت. به رغم آن‌که هر دو کشور عقاید کمونیستی داشتند، متعاقب یک درگیری مرزی، ارتش ویتنام به کامبوج حمله کرد. وقتی تانک‌هایشان وارد پنوم پن شدند، خمرهای سرخ به مناطق کوهستانی در مرز تایلند گریختند.





نه از کشتن شما چیزی از دست می‌دهیم و نه از زنده نگاه داشتن تان فایده‌ای می‌بریم.

گفته‌ی مشهور یک عضو خمرهای سرخ خطاب به عوام
«خرابکار»، ۱۹۷۵



۱۸ مارس ۱۹۷۰

مداخله‌ی ایالات متحده

شاهزاده سیهانوک، پادشاه حاکم بر کامبوج، در خلال جنگ ویتنام به سربازان ویتنام شمالی اجازه داد از درون خاک این کشور علیه ویتنام جنوبی فعالیت کنند. طی کودتایی با حمایت ایالات متحده، لون نول، ژنرال ارتش، پادشاه را عزل کرد. اندکی پس از آن، نیروهای آمریکایی و ارتش ویتنام جنوبی طی عملیاتی مشترک، با هدف بیرون کشیدن کمونیست‌های ویتنامی از مخفی‌گاهشان به کامبوج حمله کردند. هزاران غیرنظامی در بیمارارن‌های هوایی آمریکا کشته شدند.



۱۷ می ۱۹۷۵

سال صفر

خمرهای سرخ آغاز یک عصر جدید - «سال صفر» - و یک برنامه‌ی هشت مرحله‌ای را اعلام کردند تا کامبوج را به سرعت از لوٲ کاپیتالیسم و نفوذ خارجی‌ها «تطهیر» کنند و کشور را به یک جامعه‌ی روستایی و فاقد طبقات اجتماعی تبدیل نمایند. هویت پل پوت و رهبری خمرهای سرخ همچنان گمنام باقی ماند؛ او را صرفاً به عنوان «آنگ‌کار»^۱ (سازمان) می‌شناختند.



۲۰ آوریل ۱۹۷۵

کشتزارهای مرگ

پل پوت بلافاصله شروع به تحکیم رژیم جدید خود کرد. کل جمعیت دو میلیون نفری پنوم‌پن را به زور سرنیزه به مناطق روستایی بردند و مجبورشان کردند به عنوان شالیکار کار کنند. بسیاری، تنها چند دقیقه فرصت داشتند تا مایه‌ای ترک شهر شوند. هزاران نفر طی این مهاجرت گسترده مُردند.



۶ آوریل ۱۹۷۸

شکنجگاه

مدرسه‌ی توتول اسلینگ^۲ در پنوم‌پن تبدیل به زندان شد. در این زندان، بیوسه یک هزار زندانی نگهداری و بی‌رحمانه شکنجه و اعدام می‌شدند. تقریباً از هر ۱۷ هزار زندانی محبوس در این بازداشتگاه، تنها ۷۰ نفر زنده ماندند. در حال حاضر، توتول اسلینگ تبدیل به یک موزه‌ی نسل‌کشی شده. تصاویر قربانیان این زندان، از جمله کودکان، بر دیوارهایش آویزان است.



۵ ژوئن ۱۹۷۵

تسخیر آنگ‌کوروات

سربازان خمرهای سرخ، شهر معابد افسانه‌ای آنگ‌کوروات^۳ را تسخیر کردند که قدمت آن به اوایل سده‌ی دوازدهم می‌رسید و عملیات مرمت آن را متوقف کردند. بسیاری می‌ترسیدند این نمادهای تاریخی را به شیوه‌ی انقلاب فرهنگی در چین ویران کنند. با این حال، معابد چندان آسیب ندیدند.



۱۵ اکتبر ۱۹۷۹

میراث شوم

دولت جدید گورهای دسته جمعی کشف کرد که شواهد هولناکی بودند از قتل عام‌های وحشیانه‌ای که خمرهای سرخ مرتکب شدند. در سال‌های حکومت پل پوت، تقریباً یک پنجم جمعیت این کشور کشته و ده‌ها هزار نفر تیم شدند. مین‌هایی که طی این جنگ در زمین کاشته شدند همچنان کشته و معلول به جا می‌گذارند و خشتی‌سازی آنها یکصد سال به طول می‌انجامد.



۶ ژوئن ۱۹۷۹

خمرهای سرخ به مقاومت ادامه می‌دهند

پل پوت در پایگاه عملیاتی‌اش در مناطق کوهستانی، طرفداران خود را از نو سازمان داد تا علیه دولت جدید کامبوج که از سوی ویتنام حمایت می‌شد مبارزه کند. او دستگیر نشد، اما هرگز هم نتوانست بار دیگر قدرت را در اختیار بگیرد. پل پوت در ۱۹۹۸ بدون آن‌که به خاطر جرایمش محاکمه شود مُرد.



قرن پزشکی

قرن بیستم شاهد دستاوردهای عظیمی در مراقبت های پزشکی بود. دانش فزون تر، به پیشرفت های عظیمی در تشخیص و درمان بیماری ها انجامید. تکنولوژی، مسبب برخی از بزرگ ترین تحولات بود و پیدایش جراحی به مدد ربات و رشته های جدید مهندسی ژنتیک، تأثیرات عمیقی بر سلامت بشر گذاشت. تا پایان قرن، بیماری هایی که میلیون ها نفر را در سراسر تاریخ به کام مرگ فرستاده بودند، نه تنها علاج پذیر بودند بلکه در برخی موارد به کلی ریشه کن شده بودند.

برنامه ی واکسیناسیون
فلج اطفال، هزاران کودک را مبتلا کرد، اما در ۱۹۵۲،
یوناس سالک و آلبرت ساین واکسن پیش گیری از این
بیماری را کشف کردند.



۲۰ هزار ژن

تعداد تقریبی ژن هایی که ژنوم انسان را می سازند. این
دستاورد در خلال «پروژه ی ژنوم انسان» کشف شد.

بدن انسان خود برای نابودی آنها مبارزه کند. با این
حال، پیشرفت واقعی زمانی از راه رسید که آلکساندر
فلمنینگ^۶ نخستین آنتی بیوتیک، یعنی پنی سیلین را
کشف کرد. تا ۱۹۴۰، پنی سیلین دارویی خاص و
استثنایی شد و خاصیت باکتری کشی آن به تدریج
انقلابی در درمان عفونت ها پدید آورد.

۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰

در ۱۹۵۰، اختراع دستگاه ضربان ساز قلب^۷،
نخستین عمل کتارگذر (بای پس) قلب را میسر
کرد و در ۱۹۶۷، دکتر کریستیان بارنارد^۸ نخستین
عمل پیوند قلب را انجام داد. عمل پیشگامانه ی
او، در چند دهه بعد راه را برای پیوند ریه، کلیه و
کبد گشود. در ۱۹۵۳، دو دانشمند انگلیسی به



گروه های خونی
کشف گروه های متمایز خونی توسط کارل لندشتاینر، راه
را برای اهدای ایمن تر خون، تأسیس بانک خون و پیوند
اعضا گشود.

۱۹۱۵ تا ۱۹۵۰

تولید داروهای ایمن و مطمئن چالشی مداوم بود.
پل ارلیخ^۹، دانشمند آلمانی، معتقد بود یک «گلوله ی
جادویی» محتوی دارو می تواند باکتری عامل یک
بیماری را بکشد بدون آن که به بدن شخص بیمار
آسیب وارد سازد. او اولین داروی درمان سیفلیس
موسوم به سالوارسان^{۱۰} را کشف کرد. این دارو
موفقیت های جورواجوری کسب کرد. در ۱۹۳۵،
گرهارد دوماگ^{۱۱} ثابت کرد سولفومید پروتوسیل^{۱۲}
تکثیر باکتری ها را متوقف می کند و باعث می شود

۱۹۰۰ تا ۱۹۱۵

آغاز سده ی جدید، عصر مهیجی برای علم پزشکی
بود. در ۱۹۰۱، کارل لندشتاینر^۱، زیست شناس اتریشی،
سه گروه متفاوت خون کشف کرد: O و A.B. با
سازگار شدن گروه خون شخص دهنده و گیرنده،
انتقال خون - اهدای خون از یک فرد به فردی دیگر
- ایمن تر شد.

واکسن های جدید به نحو چشمگیری از شیوع
بیماری های سابقاً مرگبار مثل دیفتری، کزاز و
سیاه سرفه کاستند.
همزمان، افزایش دانش انسان در مورد شیمی
بدن، سبب شد بیماری هایی که عاملشان کمبود
ویتامین و نایابری هورمونی بودند، شناسایی و
درمان شوند.

دهه ی ۱۹۵۰

مارپیچ دوتایی دی ان ای

دی ان ای - مواد ژنتیکی که تعیین کننده ی
ویژگی های هر موجود زنده است - را کریک
و واتسون کشف کردند و شناخت کاملاً
جدیدی از مکانیسم حیات به دست دادند.



دهه ی ۱۹۳۰

میکروسکوپ الکترونیکی

از اوایل دهه ی ۱۹۳۰ به این سو، میکروسکوپ های
الکترونیکی رشته ی زیست شناسی سلولی را به کلی
متحول کردند و دانشمندان را قادر ساختند جزئیات
بیش تری از سلول ها را مشاهده کنند.



دهه ی ۱۹۲۰

نمونه های انسولین

دکتر فردریک بانتینگ^{۱۲} شیوه ای برای تولید هورمون
انسولین کشف کرد و انقلابی در درمان بیماری
دیابت پدید آورد. تا پایان قرن، بیماران به نحو
گسترده ای با این شیوه درمان می شدند.



دهه ی ۱۹۱۰

کیت انتقال خون

در ۱۹۰۱، طبقه بندی انواع گروه های خونی، عمل
انتقال خون را به نحو چشمگیری بهبود بخشید.
انتقال خون را به طور منظم در میدان های نبرد
جنگ جهانی اول انجام می دادند.



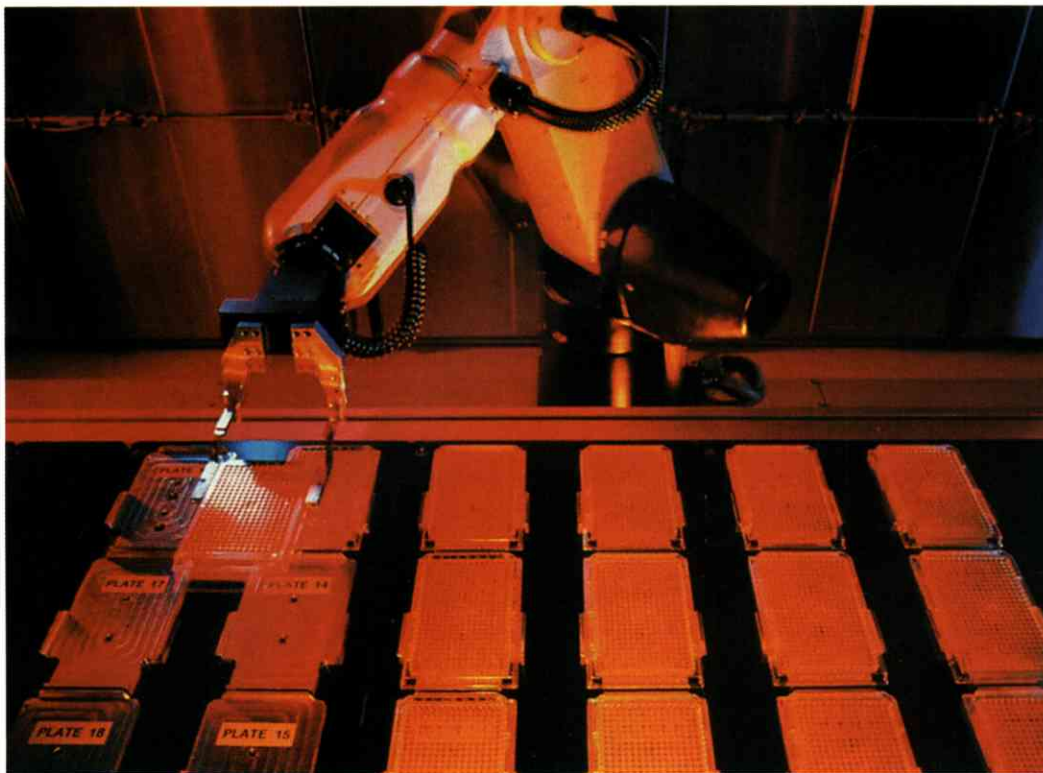
1. Karl Landsteiner
2. Paul Ehrlich
3. Salvarsan

4. Gerhard Domagk
5. Sulphomide dye Protonsil
6. Alexander Fleming

7. cardiac pacemaker
8. Christiaan Barnard
9. Francis Crick

10. James Watson
11. computed axial tomography
(CAT scan)

12. Frederick Banting



قلب مصنوعی
قلب مصنوعی «جارویک ۲۰۰۰» در ۱۹۹۸ ساخته شد که می‌تواند بیمار را تا زمان پیوند قلبی زنده نگه دارد.

(سی‌ای‌اسکن) که تصاویری از مغز به دست می‌داد. شیوه‌های تشخیص بیماری جهشی رو به جلو داشت. در همین اثنا، پیشرفت روزافزون ابزارهای پیچیده پزشکی در مقاطع بعدی سده بیستم، جراحی‌های کم‌تر آسیب‌رسان رباتیک و جراحی‌های لاپاراسکوپی را امکان‌پذیر و جایگزین شیوه‌های سنتی کرد. تا پایان قرن، کسب دانش فزون‌تر در مورد ویروس‌ها به ریشه‌کنی آبله و فلج اطفال و درمان مالاریا کمک‌های شایانی کرد، اما توان بیماری‌زایی ایدز، سارس و برخی آنفولانزاهای خاص، چالش‌های جدیدی پیش روی پژوهش‌گران قرار داد.

۱۹۹۰ تا کنون

تا پایان قرن، «پروژه ژنوم انسان»^۱ کل ژنوم‌های انسان را نقشه‌برداری و توالی آنها را تعیین کرد. این اقدام براساس مشخصات ژنتیکی افراد، درمان‌های پیشگامانه‌ی پزشکی را میسر

توالی دی‌ان‌ای

در خلال «پروژه ژنوم انسان»، دی‌ان‌ای انسان را در سینی‌های مخصوص به منظور تجزیه و تحلیل و تعیین توالی شبیه‌سازی کردند.

ساخت. در ۲۰۱۰، پزشکان توانستند توالی ژن کامل یک بیمار را تعیین کنند و منشأ ژنتیکی برخی بیماری‌ها را کشف نمایند که نقطه‌ی عطفی در پیشرفت پزشکی خصوصی به حساب می‌آمد. هرچند تا پایان قرن، بیماری‌هایی چون ایدز و سرطان در برابر درمان مقاومت نشان دادند، تحقیقات جدید دستاوردهای بزرگی را در آینده نوید دادند.

“

تعداد افرادی که پیشرفت‌های پزشکی
جانشان را نجات داده بیش‌تر از تعداد
کشته‌های جنگ‌های تاریخ است.

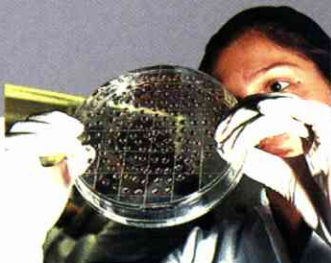
دکتر کارل ساگان، ۱۹۹۷

”

دهه‌ی ۱۹۹۰

تحقیقات سلول‌های بنیادی

درمان از طریق سلول‌های بنیادی، به‌مدد تولید سلول‌های تازه برای جایگزینی با بافت‌های آسیب‌دیده و بیمار بدن انسان، انقلابی در معالجه‌ی سرطان و بیماری‌های قلبی پدید آورده است.



دهه‌ی ۱۹۸۰

ایدز: یک بیماری جهانگیر

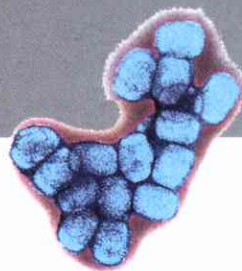
هنوز هیچ درمانی برای «سندرم نقص ایمنی اکتسابی» (ایدز) که در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ پدیدار شد کشف نشده است. «کمپین روبان قرمز» به افزایش آگاهی افراد کمک کرده است.



دهه‌ی ۱۹۷۰

غلبه‌ی بر آبله

در ۱۹۶۶، سازمان بهداشت جهانی، برنامه‌ی ده‌ساله‌ای را در سراسر جهان برای ریشه‌کنی بیماری آبله آغاز کرد. آبله رسماً در ۱۹۷۹ ریشه‌کن شد.



دهه‌ی ۱۹۶۰

قرص‌های ضد بارداری

قرص‌های کنترل جمعیت که معمولاً «قرص ضد بارداری» نامیده می‌شوند.



جنگ شوروی و افغانستان

۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸

در عید کریسمس ۱۹۷۹، شوروی به افغانستان حمله کرد. هدف روس‌ها این بود که دولت مورد حمایت کمونیست‌ها را از خطر شمار فزاینده‌ی قیام‌های اسلام‌گرایانه نجات دهد. جنگی که متعاقب آن به وقوع پیوست و ظهور پارتیزان‌های رزمنده‌ی مجاهدین مورد حمایت آمریکا، پیامدهایی بودند که هیچ کدام از طرفین پیش‌بینی‌شان نمی‌کردند.

۲۷ آوریل ۱۹۷۸

کودتای کمونیستی

شوروی برای دخالت در امور جامعه و سیاست مردم افغانستان، اقدامات هماهنگی انجام داد. این اقدامات طی کودتایی کمونیستی به براندازی رژیم ملی‌گرای رئیس‌جمهور محمد داوود خان انجامید که به «انقلاب ثور» معروف شد. بسیاری از افغان‌ها ابتدا از این تغییر استقبال کردند.

۱۴ سپتامبر ۱۹۷۹

تغییر رهبری

نخست‌وزیر حفیظ‌الله امین^۱ در مبارزه‌ای بی‌امان برای کسب قدرت، رئیس‌جمهور نور محمد ترک‌زای^۲ را برکنار و به قتل رساند و قدرت را در دست گرفت. این اقدام، خشم کرملین را برانگیخت، چون روس‌ها ترک‌زای را متحد نزدیک شوروی قلمداد می‌کردند و امین را سیاستمداری ضعیف می‌دانستند که قادر نیست خشونت‌های سراسر کشور را درنور دیده مهار کند.

۳ جولای ۱۹۷۹



ایالات متحده نیروهای مقاومت را تجهیز می‌کند

ایالات متحده که می‌ترسید شوروی افغانستان را به یک دولت دست‌نشانده تبدیل کند، به نیروهای «مجاهدین» که مخالف دولت بودند کمک مالی و تسلیحاتی کرد و آنها را آموزش داد. آمریکایی‌ها مخفیانه به این کشور سلاح فرستادند و افغانستان به صحنه‌ی یکی از طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین عملیات‌های سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) تبدیل شد.

۱۴ ژوئن ۱۹۷۹



کمک‌های شوروی

با امضای «پیمان دوستی شوروی-افغانستان»^۱ در دسامبر ۱۹۷۸، کمک نظامی و اقتصادی به افغانستان در صورت تقاضای این کشور امکان‌پذیر شد. روس‌ها یک یگان تانک گسیل داشتند تا در خواباندن شورش‌های روزافزون به دولت کمک کند.

۱۹ جولای ۱۹۸۰

تحریم بازی‌های المپیک

جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا تهاجم شوروی به افغانستان را اقدامی امپریالیستی دانست و آن را محکوم کرد. او اعلام کرد ورزشکاران آمریکایی در اعتراض به این اقدام بازی‌های المپیک ۱۹۸۰ مسکو را تحریم خواهند کرد. کارتر ۶۴ کشور دیگر شرکت‌کننده در این بازی‌ها را برای پیوستن به این تحریم ترغیب کرد. در پشت پرده، ایالات متحده مخفیانه داشت حمایت‌هایش را از نیروهای مخالف شوروی افزایش می‌داد و امیدوار بود اتحاد شوروی را به ورطه‌ی یک جنگ پارتیزانی طولانی و پرهزینه بکشانند.



۲۸ مارس ۱۹۸۵

معضل آوارگان

روس‌ها مدام به مناطق پرجمعیت حمله می‌کردند و به آوارگی گسترده‌ی افغان‌ها دامن می‌زدند. بسیاری به کشورهای همسایه - پاکستان و ایران - گریختند. بیش از ۳ میلیون نفر، تنها به اردوگاه‌های پناهندگان پاکستان هجوم آوردند. از ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۲، تقریباً ۶ میلیون افغان، یعنی بیش از یک پنجم جمعیت این کشور، میهنشان را ترک کردند. آنهایی که ماندند، با بی‌رحمی و خشونت‌های پیش‌بینی‌ناپذیر مواجه شدند.



1. Soviet-Afghan Friendship Treaty
2. Hafizullah Amin

3. Nur Muhammad Taraki

۱۰ مارس ۱۹۷۹

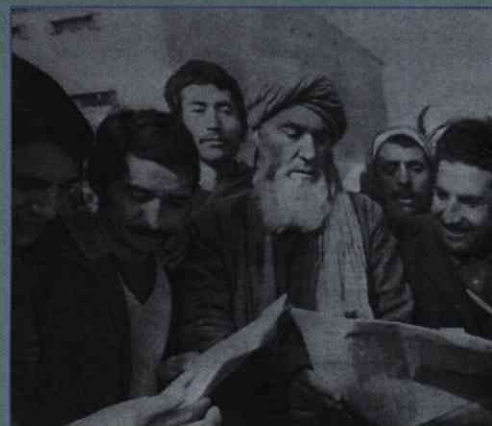


مقاومت افغان‌ها

افغانستان به سرعت داشت به سمت جنگ داخلی می‌رفت. یک گروه مقاومت متشکل از رزمندگان اسلام‌گرا، علیه حکومت لائیک کمونیستی اعلام جهاد کرد. سربازان افغان سر به شورش گذاشتند و ۱۰۰ شهروند روس را در هرات در غرب افغانستان کشتند.

۳۰ آوریل ۱۹۷۸

آغاز کشمکش‌های درون حزبی
حزب کمونیست افغانستان به دو جناح منشعب شد: حزب خلق و حزب پرچم. هرچند آنها با تسهیم قدرت موافقت کردند، اما رئیس‌جمهور محمد ترکزی، که به حزب «خلق» وفادار بود، شروع به پاکسازی اعضای حزب «پرچم» کرد. سیاست‌های او حتی اسلام‌گراهای سنتی را آزرده و قیام و شورش در سراسر کشور به راه انداخت.



۲۴ دسامبر ۱۹۷۹

حمله‌ی شوروی به افغانستان

روس‌ها تحت لوای پیمان دوستی تصمیم به حمله گرفتند. پس از تسخیر مناصب کلیدی در کابل، جاسوس‌های ک.گ.ب. ره‌یست سربازان افغان درآمدند و به کاخ ریاست جمهوری حمله کردند و حفیظ‌الله امین را به قتل رساندند و معاونش بیرک ارغل را به ریاست جمهوری منصوب کردند. سپس نیروهای ارتش شوروی در براسر کشور پراکنده شدند.

“

اکنون فرصتی پیش آمده تا اتحاد جماهیر شوروی را درگیر جنگ ویتنام خودش کنیم.

ریکینو برزینسکی، مشاور امنیت ملی ایالات متحده، ۱۸ ژانویه‌ی ۱۹۷۸

”



۲۰ جولای ۱۹۸۸

خروج شوروی از افغانستان
وقتی میخایل گورباچف رهبر شوروی شد، قصد نداشت جنگی را که در داخل کشور متغیر بود طولانی‌تر کند. در می ۱۹۸۸، پاکستان، افغانستان، ایالات متحده و شوروی موافقت‌نامه‌ای برای خروج نیروهای نظامی امضا کردند. این اقدام، افغانستان را به ورطه‌ی آشوب انداخت و راه را برای جنبش افراطی طالبان گشود تا در دهه‌ی ۱۹۹۰ قدرت را در افغانستان در دست گیرد.

۲۲ سپتامبر ۱۹۸۶

تأمین موشک‌های استینگر از سوی ایالات متحده
روس‌ها معتقد بودند حضورشان در افغانستان کوتاه خواهد بود، اما «مجاهدین» ارتش پارتیزانی مؤثری بودند و با یورش‌های جنگ و گریز خود روس‌ها را به ستوه آوردند. ایالات متحده سلاح‌های پیشرفته‌ی مجاهدین را تأمین می‌کرد، از جمله موشک‌های رودوشی استینگر که ده‌ها هلی‌کوپتر شوروی را ساقط کردند.





شاه ایران

اقدامات شاه برای مدرنیزه کردن ایران که همسو با سیاست‌های آمریکایی بود، مسلمانان محافظه کار شیعه را آزاده کرد. بی‌اعتمادی عمیقی به حکومت استبدادی و سبک زندگی اسراف‌کارانه‌ی او وجود داشت.

انقلاب ایران

۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹

محمدرضا پهلوی، شاه ایران، نزدیک به چهار دهه همچون امپراتور بر ایران حکومت می‌کرد تا این که زمام قدرت از دستش خارج شد. اصلی‌ترین مخالف او، آیت‌الله خمینی، تبعید شده بود، اما همچنان مردم را دعوت می‌کرد تا به دوران حکومت شاهنشاهی پایان دهند. همزمان که حمایت‌ها از آیت‌الله خمینی افزایش یافت، وقوع انقلاب اجتناب‌ناپذیر می‌نمود.

۱۰ ژانویه ۱۹۷۷

تظاهرات‌ها در حمایت

از آیت‌الله خمینی

مخالفان شاه حول آیت‌الله خمینی،

روحانی مسلمان، جمع شدند که

از ۱۹۶۳ در تبعید بود، او وعده‌ی

اصلاحات اقتصادی و اجتماعی

و بازگشت به ارزش‌های سنتی

اسلامی داد.



۱۱ ژانویه ۱۹۷۹

زنان به انقلاب می‌پیوندند
زنان ایرانی از اقشار مختلف، در حمایت از آیت‌الله خمینی به خیابان‌ها آمدند و تحرک چشمگیری به تظاهرات دادند. در دوران رژیم شاهنشاهی، به زنان آزادی‌های چشمگیری داده بودند، اما بسیاری از خانواده‌های محافظه‌کار مسلمان معتقد بودند این اصلاحات به بهای قربانی کردن سنت‌های دینی به دست آمده است.

۱ ژانویه ۱۹۷۷

تظاهرات اعتراضی ضد شاه
مردم ایران به خیابان‌ها ریختند و موجی از تظاهرات‌های اعتراضی در مخالفت با شاه که روز به روز خودکام‌تر می‌شد، پراکنده شد. وقتی نیروهای امنیتی به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند، گفت‌وگو میان معترضان و رژیم شاهنشاهی به باران رسید. وقتی وضعیت کشور عملاً به ورطه‌ای جنگ داخلی کشیده شد، شاه حکومت نظامی برقرار کرد.



۱ فوریه ۱۹۷۹



پارگشت آیت‌الله خمینی

در فوریه، آیت‌الله خمینی طی رویدادی پرمخاطبه ایران را گشت و مورو استقال، میلیون‌ها نفر در پشور قرار گرفت. آنها در بهشت زهرا گرد آمدند تا سخنان او را بشنوند. وقتی آیت‌الله برنامه‌های آینده‌اش را تشریح کرد، به نشانه‌ی تأیید محبت‌هایشان، آواز کردند و تکبیر گفتند. ۴۱ تصویر مربوط به زیدار امام در مدرسه غلوی است.

۱۷ ژانویه ۱۹۷۹

ادامه‌ی ناآرامی‌ها

محمد رضا شاه پیش از ترک ایران شاپور بختیار را به عنوان نخست‌وزیر جدید منصوب کرد. نا کشور را اداره کند. با این حال، بختیار توانست مخالفت‌ها را متوقف کند. تظاهرات‌های ناراهای در نزدیکی تهران به راه افتاد و افسران ارتش که از کشتار هم‌وطنان خود ناراضی بودند، پادگان‌های رژیم بختیار را ترک کردند.

۱۶ ژانویه ۱۹۷۹



فرار شاه

مخالفت‌های مردمی، شاه را مجبور به فرار کرد. یک میلیون نفر به خیابان‌ها آمدند و نسبت به آیت‌الله خمینی ابراز احساسات و شاه را نکوهش کردند. آنها تمام مجسمه‌های شاه مخلوع را پایین کشیدند.

۴ فوریه ۱۹۷۹

دولت موقت

ناآرامی سیاسی و اجتماعی، به نقطه‌ی اوج خود رسید. هم‌زمان که طرفین برای کسب اقتدار با هم رقابت می‌کردند، بین طرفداران آیت‌الله خمینی و حامیان رژیم شاهنشاهی درگیری‌های مسلحانه‌ی خیابانی در گرفت. آقای خمینی از پذیرش دولت بختیار امتناع کرد و مهدی بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر ایران منصوب نمود.

۱۱ فوریه ۱۹۷۹

پیروزی انقلاب

در ۱۱ فوریه ۱۹۷۹، انقلابیون سرمست، پیروزی دوران ساز خود را جشن گرفتند. آقای خمینی به قدرت چشمگیری دست یافت و به عنوان رهبر مآدام‌المرسیاسی و مذهبی منصوب شد. کشور نیز «جمهوری اسلامی ایران» نام گرفت. سران رژیم شاه محاکمه و اعدام شدند و بسیاری از کشور گریختند. برنامه‌ی غربی‌سازی ایران متوقف شد.



تغییر پرچم

پس از انقلاب اسلامی، پرچم ایران تغییر یافت. سه رنگ سبز، سفید و قرمز به ترتیب نماد اسلام، صلح و دلیری است.

بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا در تهران

۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱

در ۱۹۷۹، آیت‌الله خمینی، روحانی مسلمان، ولی فقیه ایران شد. او اجرای شریعت (شکلی از احکام اسلامی) را آغاز کرد و از پیروانش خواست به مخالفت با غرب به خصوص ایالات متحده برخیزند که از رژیم شاه مخلوع پشتیبانی می‌کرد. وقتی جیمی کارتر، رئیس جمهور آمریکا، با ورود محمدرضا شاه برای درمان سرطان به ایالات متحده موافقت کرد، خشم ایرانی‌ها از آمریکایی‌ها به اوج رسید.

۴ نوامبر ۱۹۷۹

دانشجویان ایرانی سفارت را تسخیر می‌کنند
آیت‌الله خمینی، رهبر جدید ایران، خواستار حمله به منافع آمریکایی‌ها شد. وقتی ایالات متحده به شاه ایران پیشنهاد معالجه‌ی پزشکی داد، گروهی از دانشجویان خشمگین ایرانی به سفارت آمریکا در تهران حمله کردند و پس از تصرف آن جا ده‌ها نفر را به گروگان گرفتند.



۱۸ نوامبر ۱۹۷۹

بارقه‌ی امید از سوی آیت‌الله خمینی در اواسط نوامبر، وقتی آیت‌الله خمینی دستور داد ۱۳ گروگان زن و سیاه‌پوست آزاد شوند، امیدها افزایش یافت. با این حال، کمک‌چندانی به فرونشاندن تب و تاب این وضعیت نکرد. در زمره‌ی درخواست‌های ایران، یکی استرداد شاه و محاکمه‌ی او در تهران بود. اما رئیس جمهور جیمی کارتر این شرایط را رد کرد.



۱۴ نوامبر ۱۹۷۹

کارتر تحریم‌های اقتصادی وضع می‌کند
آزادی گروگان‌ها به مهم‌ترین مسأله و دغدغه‌ی اول جیمی کارتر مبدل شد. اقدام نظامی بسیار پرخطر بود. کاری از دست او بر نمی‌آمد. جز این‌که صادرات نفت ایران را با وقفه مواجه و این کشور را تحریم اقتصادی کند و در پشت پرده اقدامات قدرتمند دیپلماتیک را در دستور کار قرار دهد. به امید آن‌که ایران را متقاعد به آزادسازی گروگان‌ها نماید.



۲۴ آوریل ۱۹۸۰

عملیات پنجه‌ی عقاب

وقتی استیصال آمریکایی‌ها رو به افزایش گذاشت، رئیس جمهور جیمی کارتر فرمان اجرای یک عملیات نجات جاه طلبانه را صادر کرد. اما وقتی یک هلی‌کوپتر آمریکایی با یک هواپیمای نظامی در صحرای طیس برخورد کرد و هشت نظامی آمریکایی کشته شدند، این عملیات به یک فاجعه مبدل شد.



۹ نوامبر ۱۹۷۹



اعتراض آشکار

دانشجویان خط امام در چند رویداد در خلال بحران، پرچم ایالات متحده را روی دیوار سفارت آمریکا به آتش کشیدند. آیت‌الله خمینی از این اقدام آنها حمایت کرد و آن را حمله به امپریالیسم آمریکایی دانست.

۲۰ ژانویه ۱۹۸۱

دیپلماسی پیروزی می‌شود
سرانجام با مرگ شاه و به‌مدد میانجی‌گری الجزایر بحران پایان یافت. کارتر خستگی‌ناپذیر کوشیده بود تا گروگان‌ها را به میهن بازگرداند. اما در کمین دور دوم انتخابات ریاست جمهوری شکست خورد. ایرانی‌ها برای تحقیر کارتر صبر کردند و دقیقاً پس از روی کار آمدن ریگان، گروگان‌ها را آزاد کردند.



۲۱ جولای ۱۹۸۰

آزادی ریچارد کوین

گروگان ریچارد کوین، پس از ۲۵۰ روز اسارت به دلایل انسان‌دوستانه آزاد شد. پیش‌تر به دلیل بیماری، او را به بیمارستانی در تهران منتقل کرده بودند که بعدتر بیماری‌اش قلع چندگانه تشخیص داده شد. در حالی که کوین در کسوت یک قهرمان مورد استقبال آمریکایی‌ها قرار گرفت، و به‌رغم مرگ شاه در ۲۷ جولای ۱۹۸۰، گروگان آمریکایی همچنان از آزادی بی‌نصیب بودند.



۴ نوامبر ۱۹۷۹

به نمایش گذاشتن گروگان‌ها

شش آمریکایی موفق شدند فرار کنند، اما ۶۶ نفر اسیر شدند. شهروندان غیرآمریکایی سفارت نیز از سوی گروگان‌گیرها آزاد شدند. دانشجویان در زستی مبارزه خواهانه چشم‌بند بر گروگان‌ها زدند و آنها را جلوی دوربین‌های تلویزیونی به نمایش گذاشتند. گروگان‌گیرها خواستار اخراج شاه از ایالات متحده و محاکمه‌ی وی در تهران شدند، پخش این تصاویر مردم آمریکا را شوکه کرد.



“

«شما حق شکوه و گلایه ندارید. ایالات متحده تمام کشور ما را به گروگان گرفت.»

زندانیان ایرانی خطاب به بروس لینکن، گروگان آمریکایی، نوامبر ۱۹۸۰

”

۲۷ آوریل ۱۹۸۰

نمایش عمومی اجساد سربازان

باقی‌مانده‌ی اجساد نیم‌سوز خدمه‌ی عملیات نجات به تهران منتقل شد. ایرانی‌های خشمگین اجساد را در خیابان‌ها در معرض دید عموم گذاشتند که مایه‌ی غافلگیری و خشم ایالات متحده شد. اسناد طبقه‌بندی‌شده‌ی مربوط به این عملیات، از میان لاشه‌های هواپیما و هلی‌کوپتر ساقط‌شده به دست آمد و در رسانه‌های جهان پخش شد.



۲۱ ژانویه ۱۹۸۱

بازگشت گروگان‌ها

پس از ۴۴۴ روز اسارت، گروگان‌ها سرانجام وارد پایگاه نیروی هوایی آمریکا در آلمان غربی شدند. ایالات متحده در ازای آزادی آنها، با آزادسازی بخشی از دارایی‌های بلوکه‌شده‌ی ایران به ارزش ۸ میلیارد دلار موافقت کرد و به گروگان‌گیرها مصونیت داد. بازگشت گروگان‌ها وجهه‌ی ریاست جمهوری ریگان را فوق‌العاده تقویت و روابط میان ایران و آمریکا را تیره کرد.

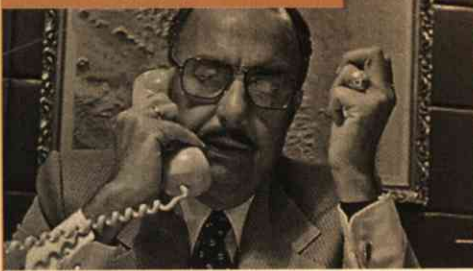


انقلاب نیکاراگوئه

۱۹۷۲ تا ۱۹۹۰

از سال ۱۹۳۷، خاندان سُموسا با حفظ قدرت از طریق در اختیار گرفتن کنترل گارد ملی، با حمایت‌های آمریکا یک دیکتاتوری نظامی در نیکاراگوئه حاکم کرده بود. در ۱۹۶۱، گروهی از دانشجویان مارکسیست برای مبارزه با ظلم و تعدی «جبهه‌ی آزادی بخش میهنی ساندینیستا» را پایه‌گذاری کردند. این جبهه به افتخار انقلابی قهرمان، آگوستو ساندینو^۱ نام‌گذاری شد که در ۱۹۳۳ به دستور سُموسا به قتل رسید. جبهه‌ی آزادی بخش میهنی ساندینیستا سازمان کوچکی بود، اما خار چشم رژیم سُموسا به حساب می‌آمد و اعضایش مدام دستگیر و زندانی می‌شدند.

آناستاسیو سُموسا دواپله



نام مستعارش «تاجیتو»^۵ (تاجو کوچیکه) و همنام پدرش، آناستاسیو سُموسا گارسیا^۶ بود. سُموسا سومین و آخرین عضو خانواده‌ای بود که رئیس‌جمهور شدند.

۲ ژانویه ۱۹۷۵

سرکوب نظامی

سُموسا در واکنش به این اتفاق، حکومت نظامی اعلام کرد و به گارد ملی دستور داد شورشیان را وحشیانه سرکوب کنند. روستاهایی که مظنون به پناه‌دادن به بارتیزان‌های ساندینیستا بودند، نابود شدند. هزاران دهقان ناپدید شدند که آنها را مقتول فرض کردند. کارلوس فونسکا^۴، بنیان‌گذار ساندینیستا، از جمله‌ی کشته‌شدگان بود.

۱۹ جولای ۱۹۷۹

ساندینیستا وارد ماناگوآ می‌شوند

در ۱۹ جولای ساندینیستا کنترل ماناگوآ را در اختیار گرفتند و جمعیت کثیری از مردم با فریاد و هلهله به استقبال رزمندگان فاتح آمدند. یک روز بعد، شورای پنج نفره‌ی «بازسازی ملی» قدرت را به دست گرفت.

۲۲ آگوست ۱۹۷۹

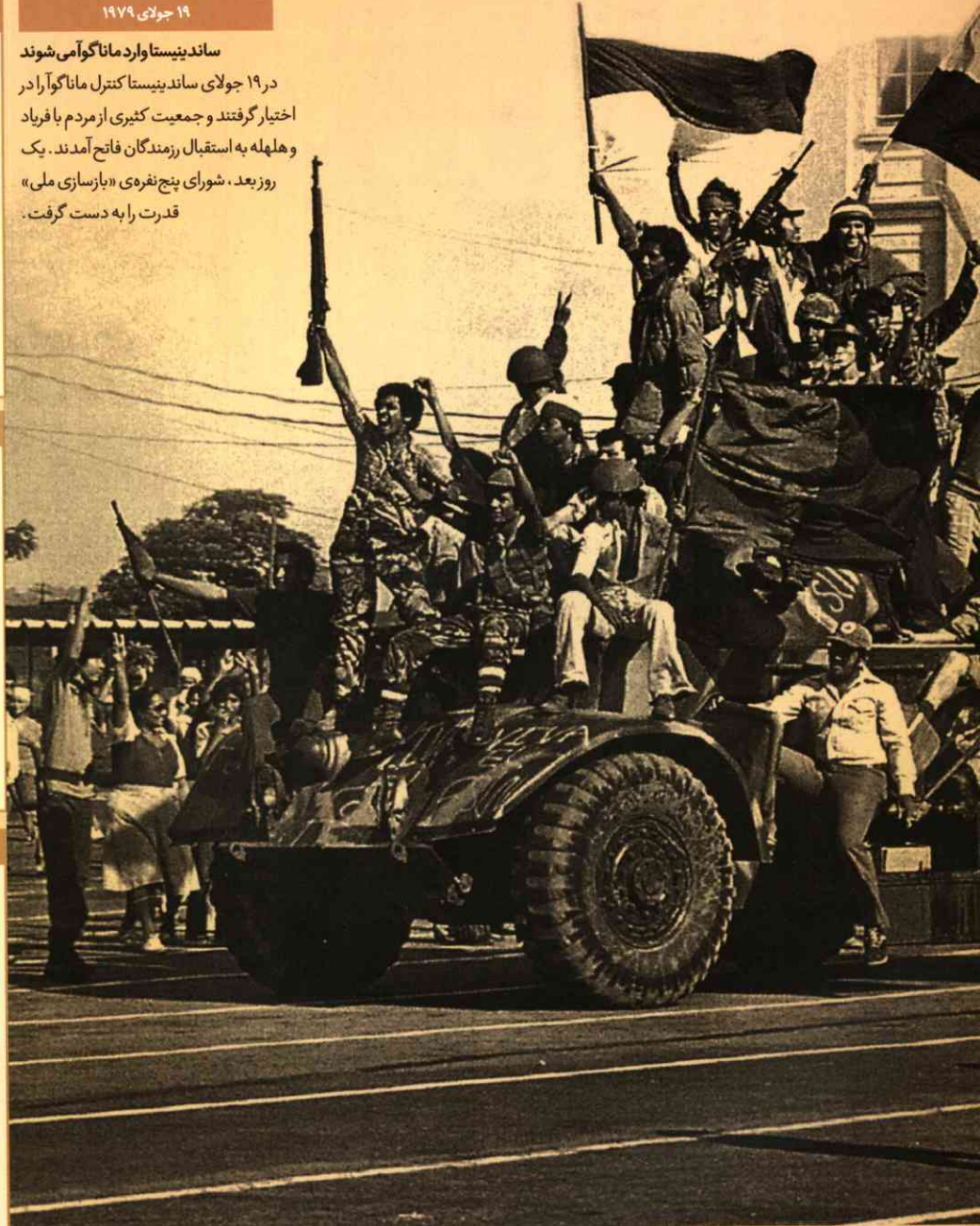
اورتگا به قدرت می‌رسد

طولی نکشید که دانیل اورتگا^۱، انقلابی کاریزماتیک بر شورای پنج نفره مسلط شد که اعضایش متشکل از ساندینیستا و شخصیت‌های میانه‌رو بودند. دولت جدید اصلاحات ارضی را به جریان انداخت و املاک و اموال سُموسا و هم‌قطاران‌ش را ملی اعلام کرد. در ۱۹۸۴، اورتگا به عنوان رئیس‌جمهور نیکاراگوئه انتخاب شد.

۳ نوامبر ۱۹۸۶

رسوایی ایران - کنترا

وقتی معلوم شد سازمان سیا به «کنترا»^۷ (ضد انقلابیون نیکاراگوئه که مواد مخدر قاچاق و حقوق بشر را نقض می‌کردند) کمک مالی می‌کند، این رسوایی جایگاه ایالات متحده را متزلزل کرد. آن‌چه موضوع را وخیم‌تر کرد این بود که منابع این کمک‌ها از طریق فروش غیرقانونی سلاح به ایران تأمین شده بود. افشای این رسوایی، رئیس‌جمهور ریگان را نزد افکار عمومی تحقیر کرد.





۲۷ دسامبر ۱۹۷۴

حمله ی پارتیزانی

«جبهه ی آزادی بخش میهنی ساندینیستا»^۱ قیامی مسلحانه را آغاز کرد. شورشیان به یک ضیافت حمله کردند و چند نفر از میهمان ها از جمله اعضای خاندان شوموسا^۲ را ربودند. آنها در ازای آزادی گروگان ها، درخواست یک میلیون دلار آزادی ۱۴ زندانی سیاسی کردند. این اتفاق مجموعه ای از حملات پارتیزانی علیه رژیم را به دنبال داشت.

۲۳ دسامبر ۱۹۷۲

اختلاس وجه زلزله

در زلزله ی مهیبی که ماناگوآ، پایتخت نیکاراگوئه را لرزاند بیش از ۱۰ هزار نفر کشته شدند. این زلزله بخش عمده ی شهر را ویران و هزاران نفر را بی خانمان کرد. میلیون ها دلار کمک جهانی به این کشور سرازیر شد، اما بخش عظیمش هرگز به دست قربانیان نرسید و به خزانه ی دولت واریز شد. سوءاستفاده ی آشکار دولت شوموسا از این وجه، حمایت ها از انقلابیون ساندینیستا را افزایش داد.



۱۷ جولای ۱۹۷۹

پایان راه شوموسا

قیام، شهر به شهر افزایش یافت و درگیری شدید سراسر کشور را دربرگرفت، به طوری که تا اول جولای ۱۹۷۹، پارتیزان های ساندینیستا کنترل بیش تر نیکاراگوئه را در دست داشتند. شوموسا که چاره ی نداشت، استعفا کرد و در ۱۷ جولای به آمریکا گریخت.



۱۰ ژانویه ۱۹۷۸

اعتصابات سراسری

ترور پدرو خواکین چامورو^۳، مخالف دیرین شوموسا، اعتراضات گسترده ای را برای پایان دادن به دیکتاتوری به دنبال داشت. گروهی از روشنفکرها، کشیش ها و یازرگانان برجسته حمایت آشکار خود را از معترضان اعلام کردند. ایالات متحده کمک های نظامی به رژیم شوموسا را قطع کرد.

“

هر نیکاراگوآیی با عزت یک ساندینیستایی است.

”

میکوئل دسکوتو، کشیش رادیکال، در یک مصاحبه، ۲ جولای ۱۹۷۹



۶ جولای ۱۹۸۴

شورشیان کنترا

دولت جدید با دشمنی «کنترا»ها روبه رو شد. کنتراها یک گروه نظامی پارتیزان و مخالف سیاست های دست چپی شورای پنج نفره بودند. رونالد ریگان رئیس جمهور ایالات متحده که از نفوذ کمونیسم در منطقه بیم داشت، به سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) اجازه داد پنهانی از کنتراها حمایت کنند.



۲۳ اگوست ۱۹۸۰

کارزار سوادآموزی

دولت به کمک ۹۵ هزار «برگادایستا»^۴ ی داوطلب که از دانشجویان، معلمان، زنان خانه دار و مددکاران اجتماعی بودند، کارزار گسترده ی ریشه کنی بی سوادی را آغاز کرد. طبق گزارش ها، در دو سال نخست نرخ بی سوادی از بالای ۵۰ درصد تا ۱۳ درصد کاهش یافت.



۲۵ آوریل ۱۹۹۰

پیروزی ویولتا

در کمال شگفتی بسیاری، ویولتا چامورو، بیوه ی پدرو چامورو، به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد. او زمانی عضو شورای پنج نفره بود و در اعتراض به سیاست های اُرتگا استعفا کرده بود. انتخاب او، عصر صلح در این کشور را نوید داد.

۲۳ مارس ۱۹۸۸

پایان جنگ

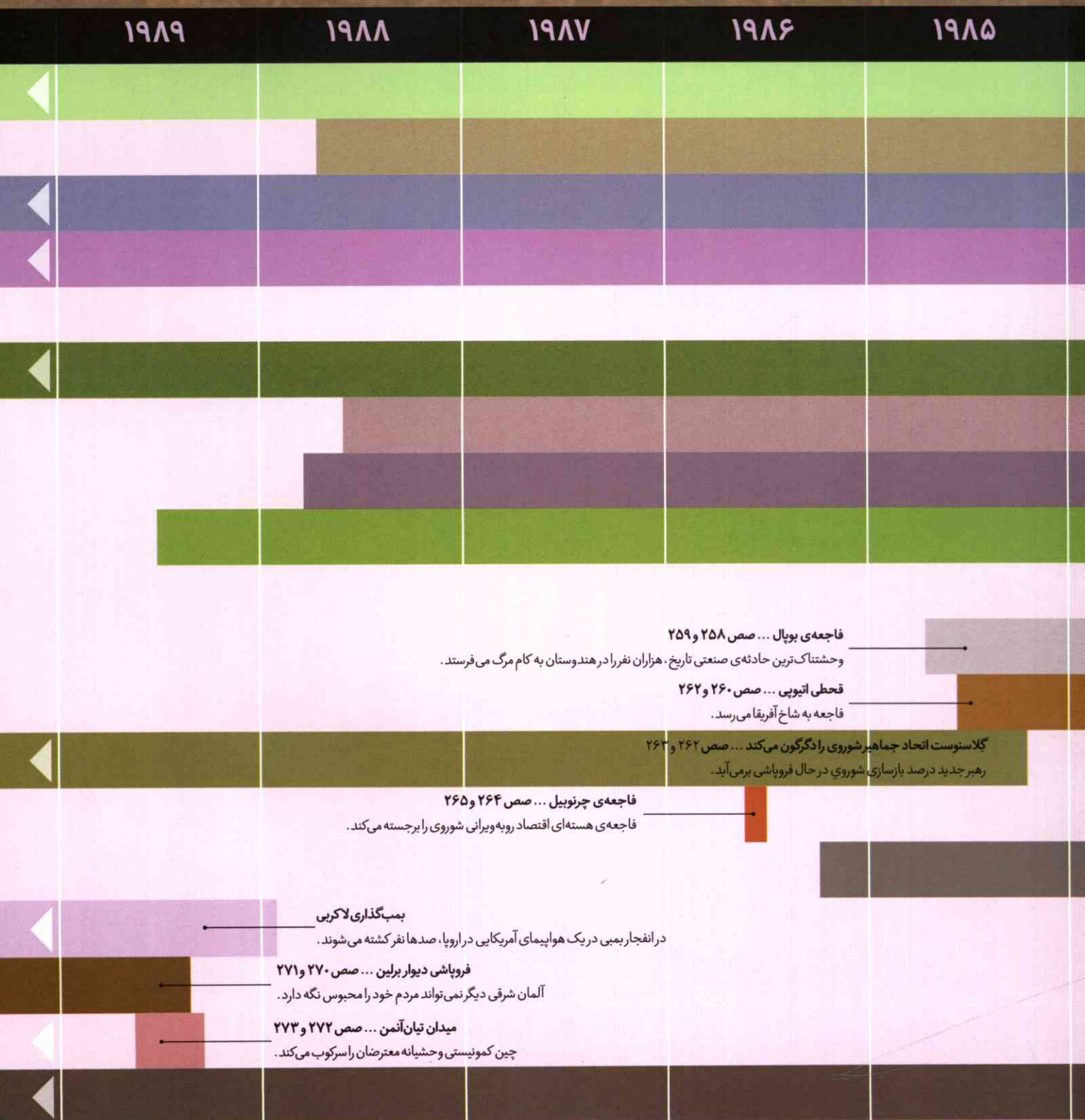
کنتراها و جبهه ی آزادی بخش میهنی ساندینیستا تحت فشارهای شدید بین المللی برای پایان دادن به جنگ که اقتصاد نیکاراگوئه را نابود کرده بود، پذیرفتند با هم مذاکره کنند. براساس موافقت نامه ی صلح که در ۱۹۸۸ به نتیجه رسید، تشکیلات کنتراها منحل شد. در عوض، اُرتگا با برگزاری انتخابات آزاد موافقت کرد.

تلیفات ساندینیستا این اعلامیه ها را کنتراها در خلال جنگ علیه شورای پنج نفره کشف کردند و آنها را به عنوان مدرکی دال بر همنوایی کمونیست های حزب ساندینیستا با هواداران کوبا در معرض نمایش گذاشتند.



۱۹۸۴	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰
			نآآرامی‌ها در ایرلند شمالی... صص ۲۱۲ و ۲۱۳ شناخت از سوی دو طرف ادامه می‌یابد و آمیدی به صلح نیست.	
			آشوب در شیلی... صص ۲۱۶ و ۲۱۷ قانون اساسی جدید می‌کوشد به حاکمیت نظامیان بی‌رحم مشروعیت ببخشد.	
			جنگ داخلی لبنان... صص ۲۲۸ و ۲۲۹ جناح‌های سیاسی متعددی برای به دست گرفتن کنترل کشوری ویران شده مبارزه می‌کنند.	
			جنگ داخلی آنگولا... صص ۲۳۲ و ۲۳۳ دو جنبش آزادی‌بخش و متحدان جنگ داخلی شان، بر سر مستعمره‌ی سابق پرتغال با هم می‌جنگند.	
		بحران گروگان‌گیری سفارت آمریکا در تهران... صص ۲۴۲ و ۲۴۳ بحران ادامه می‌یابد تا ایالات متحده تحقیر شود.		
			انقلاب نیکاراگوئه... صص ۲۴۴ و ۲۴۵ سائندینیستای چپ‌گرا به قدرت می‌رسند و می‌کوشند نیکاراگوئه را متحول کنند.	
			جنگ شوروی و افغانستان... صص ۲۳۸ و ۲۳۹ وقتی غرب از بنیادگراها حمایت می‌کند، ارتش شوروی درگیر جنگ می‌شود.	
			جنگ ایران و عراق... صص ۲۴۸ و ۲۴۹ رقابت دو کشور در خاورمیانه به جنگی پرهزینه می‌انجامد.	
			جنبش همبستگی لهستان... صص ۲۵۰ و ۲۵۱ اعتصاب کارگران کشتی‌سازی در لهستان، یک نارضایتی ضد کمونیستی را در سراسر اروپای شرقی برمی‌انگیزد.	
		جنگ فاکلند... صص ۲۵۴ و ۲۵۵ نبرد بریتانیا و آرژانتین بر سر قلمرویی دور افتاده.		
			انقلاب در فیلیپین... صص ۲۶۶ و ۲۶۷ قدرت مردم، دیکتاتور فاسد را نابود می‌کند.	

۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹





تهاجم سراسری
این نقشه تحرکات اصلی در خلال جنگ ایران و عراق را نشان می‌دهد. پس از پیروزی‌های ابتدایی عراقی‌ها، دو طرف میادین نفتی یکدیگر را هدف قرار دادند. در می ۱۹۸۲، نیروهای ایران طی یک پاتک مرزهای پیش از جنگ را بازپس گرفتند و آهنگ نبرد را تغییر دادند. طی دو سال بعد، ایرانی‌ها به تدریج و عمیق‌تر در خاک عراق پیشروی کردند.

جنگ ایران و عراق

۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸

ایران و عراق، دو کشور همسایه، دشمنان سرسختی بودند و بارها و چند سال بر سر مرزهای مشترک خود با هم جنگیده بودند. وقتی عراق در ۱۹۸۰ به ایران حمله کرد، آنچه تهاجم سریع و کوتاه قلمداد می‌شد، به یکی از طولانی‌ترین و خونین‌ترین جنگ‌های سده بیستم تبدیل شد. می‌گویند هزاران نفر جان خود را برای کسب کم‌ترین منافع سیاسی از دست دادند.

۲۷ سپتامبر ۱۹۸۰

حمله‌ی متقابل ایران

ایران برای دفاع از خود بسیج شد. وقتی نیروهای این کشور آمد و شد دریایی به بنادر عراق را مسدود کردند، درگیری‌ها بالا گرفت. ایران آب‌های ساحلی خود را منطقه‌ی جنگی اعلام کرد و حملاتی را علیه دو پایگاه هوایی عراق آغاز نمود. درگیری‌ها در امتداد ۱۱۵۰ کیلومتر مرز دو کشور آغاز شد و آیت‌الله خمینی از مردم عراق خواست دولت این کشور را سرنگون کنند.



۹ فوریه‌ی ۱۹۸۶

ایران بندر فاو را تصرف می‌کند

هرچند ایرانی‌ها حفظ قلمروهای تصرف‌شده‌ی عراق را بسیار دشوار یافتند، در فوریه‌ی ۱۹۸۶ از آبراه شط‌العرب در دهانه‌ی خلیج فارس گذشتند و بندر متروکه و نفتی فاو را تصرف کردند. به رغم حملات مکرر عراقی‌ها برای بیرون راندن ایرانی‌ها از فاو، رزمندگان ایرانی دو سال فاو را حفظ کردند.



۱۶ مارس ۱۹۸۸

هدف قرار دادن غیرنظامیان

وقتی گردهای عراق علیه حکومت عراق شوریدند و از حمله‌ی ایرانی‌ها در مناطق شمالی پشتیبانی کردند، صدام وحشیانه واکنش نشان داد. صدام مردم غیرنظامی شهرهای کردنشین را بمباران شیمیایی کرد. شدیدترین آسیب‌ها به حلبچه وارد شد، جایی که در آن ۵ هزار نفر کشته و ۷ هزار نفر متحمل زخم‌های شدید یا بیماری‌های تنفسی طولانی مدت شدند.



۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰

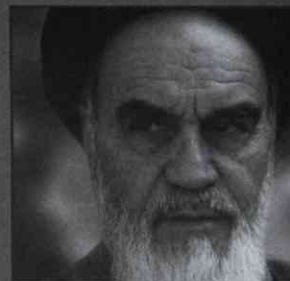
تجاوز عراق به ایران

در سپتامبر ۱۹۸۰، صدام حسین دستور حمله به ایران را صادر کرد. او این اقدام را بر مبنای مناقشه‌ی ارضی بر سر آبراه شط العرب توجیه کرد که در مرز دو کشور قرار داشت. او معتقد بود این جنگ تهاجمی سریع و کوتاه خواهد بود.



صدام حسین

صدام حسین، حاکم عراق، از انقلاب نوپای اسلامی در ایران احساس خطر می‌کرد و معتقد بود رژیم آیت الله خمینی در صدد سرنگونی اوست.



آیت الله خمینی

آیت الله خمینی، رهبر مذهبی ایران، معتقد صدام مهم‌ترین مانع گسترش اسلام در منطقه است.

۱۰ مارس ۱۹۸۵

جنگ افزارهای شیمیایی

مقاومت ایران، عراق را شگفت زده کرد. نیروهای عراقی با حملات بی‌امان و موج عظیم نیروهای ایرانی مواجه بودند. عراقی‌ها برای مبارزه با این وضعیت از سلاح‌های شیمیایی استفاده کردند. از جمله گاز خردل (عامل تاول‌زا) و گاز تابیون (عامل اعصاب)، سازمان ملل به کارگیری سلاح‌های شیمیایی را محکوم کرد. این اقدام سبب قطع هر گونه حمایت بین‌المللی از عراق شد.



۱۲ می ۱۹۸۴

جنگ نفت‌کش‌ها

عراق حمله به کشتی‌های ایرانی را آغاز کرد تا توانایی ایران در جنگ در دریا را تضعیف کند. آنها ابتدا فقط کشتی‌های حامل تجهیزات نظامی را هدف قرار می‌دادند. با این حال، تا سال ۱۹۸۴ عراق داشت از هواپیماهای مجاریه موشک‌های اگزوسه استفاده می‌کرد تا کشتی‌های نفت‌کش را غرق کند.

۱ نوامبر ۱۹۸۶

کویت بی‌طرف

در خلال جنگ، کویت رسماً بی‌طرف بود، اما علناً طرف عراق را می‌گرفت. حملات ایرانی‌ها به نفت‌کش‌ها، کویت را بر آن داشت تا از آمریکا بخواهد تا نفت‌کش این کشور را در فهرست کشتی‌های آمریکایی ثبت کند تا ناوهای آمریکایی آنها را در سراسر خلیج فارس اسکورت کنند. آمریکایی‌ها موافقت کردند.

چه رسماً اعلام کرده باشند یا نه، جنگ واقعاً آغاز شده است.

عراق حمله به نفت‌کش‌ها را آغاز کرد.

۲۰ اگوست ۱۹۸۸



موافقت‌نامه‌ی آتش‌بس

پس از هشت سال جنگ خونبار، اعضای سازمان ملل در ژنو برای موافقت‌نامه‌ی آتش‌بس رایزنی کردند و دو طرف آن را پذیرفتند. این جنگ هیچ برنده‌ای نداشت. نیم میلیون نفر کشته شدند.

۳ جولای ۱۹۸۸

ساقط شدن هواپیماهای مسافربری

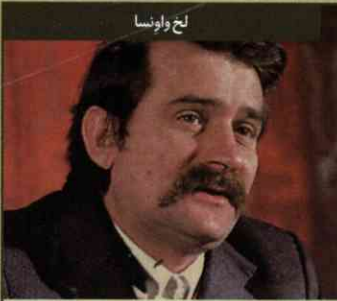
روزها و آمریکایی یواس اس وینسنس مشغول گشت‌زنی در خلیج فارس بود که کاپیتان یک هواپیمای جت غیرنظامی ایرانی را با یک جنگنده‌ی اف ۱۴ مهاجم ایرانی اشتباه گرفت و موشکی شلیک کرد که تمام مسافران و خدمه را کشت. ایران با خشم واکنش نشان داد. مراسم تشییع و خاکسپاری کشته‌شدگان با تظاهرات‌های ضد آمریکایی همراه شد.



جنبش همبستگی لهستان

۱۹۸۰ تا ۱۹۸۹

تاددهی ۱۹۸۰، رکود اقتصادی و استانداردهای پایین زندگی، سبب نارضایتی گسترده‌ای در کشورهای کمونیستی اروپای شرقی شده بود. زمینه برای قیام مردمی علیه حاکمیت شوروی آماده بود. آتش خشم مردم زمانی برافروخته شد که کارگران کارخانه‌های کشتی‌سازی در شهر گدانسک لهستان به اعتصاب زدند. آنها به اعتصاب ادامه دادند و «جنبش همبستگی» را پایه گذاشتند؛ جنبشی که کانون کمونیسم اروپای شرقی را به لرزه درآورد.



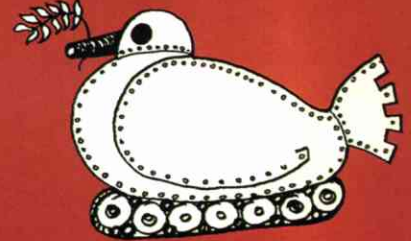
لخ واوینسا

لخ واوینسا تکنیسین برق و فعال سیاسی بود. او سال‌ها در تبلیغ و ترویج حقوق کارگری مشارکت داشت و اعتصاب‌های بسیاری را رهبری کرد.

۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰

همبستگی

مردم واوینسا را در کسوت قهرمان دوران بزرگ داشتند. چند روز پس از موافقت نامه‌ی گدانسک^۲، او نمایندگی کارگران را برای تشکیل یک اتحادیه‌ی سراسری کارگری برعهده گرفت. جنبش همبستگی^۳ متولد شد و بیش از ۱۰ میلیون کارگر، روشنفکر و دانشجو، امیدوار به تغییرات متهورانه، به این اتحادیه پیوستند.



PAX SOVIETICA

پوستر جنبش همبستگی

پس از برقراری حکومت نظامی، پوسترهایی نظیر این مخفیانه چاپ شدند. این پوستر پروپاگانداي اتحاد شوروی و وعده‌های پایان ناپذیرش در مورد صلح را هجو می‌کند.

۲۱ جولای ۱۹۸۳

بازگشت به وضعیت عادی در ۱۹۸۳، حکومت نظامی لغو شد. هرچند مردم برای جشن و شادی به خیابان‌ها ریختند، همچنان یک بن‌بست سیاسی حاکم بود. جنبش همبستگی توانست رژیم کمونیستی را تهدید کند، اما دولت کمونیستی نیز در نابودی جنبش همبستگی با اصلاح اقتصاد ناکام ماند.



۱۹ ژوئن ۱۹۸۳

پاپ وارد می‌شود پس از آزادی واوینسا از زندان، پاپ ژان پل دوم به لهستان سفر کرد که نشانه‌ی آشکاری بود بر تأیید این اتحادیه. پاپ دیالوگ و گفت‌وگو را ترویج کرد و از اعضای جنبش همبستگی مُصرانه خواست از تحریک جنگ داخلی اجتناب کنند.



۳۱ آگوست ۱۹۸۰

مطالبات پذیرفته می‌شود
اعتصاب، لهستان را به کلی تعطیل کرد. دولت کمونیستی با قید شرایطی تسلیم شد و توافق‌نامه‌ای امضا کرد که بر بسیاری از مطالبات کارگران صحنه گذاشت. این تغییرات به «موافقت‌نامه‌ی گدانسک» مشهور شد. دستیابی به حق تشکیل اتحادیه‌های کارگری، مستقل از نظارت حزب کمونیست بی‌سابقه بود.



۱۴ آگوست ۱۹۸۰

اعتصابات کارخانه‌ی کشتی‌سازی لنین
کارگران کارخانه‌ی کشتی‌سازی لنین در گدانسک به دلیل دستمزدهای پایین دست به اعتصاب زدند. لیخ واونسا کارگران را تحریک کرد تا در محوطه‌ی کارخانه بمانند. او با همکاری شمار گسترده‌ای از مردم، اعتصابی عمومی را در لهستان طراحی کرد. آنها فهرستی از مطالبات تهیه کردند، از جمله آزادی مطبوعات و حق تشکیل اتحادیه‌های مستقل تجاری.



۱۷ دسامبر ۱۹۸۲

حکومت نظامی برقرار می‌شود
دولت که از وقوع انقلاب می‌ترسید حکومت نظامی برقرار کرد. نیروهای ارتش به خیابان‌های لهستان سرازیر شدند. مرزهای کشور بسته شد و هزاران نفر از اعضای جنبش همبستگی، از جمله واونسا دستگیر شدند.



۵ آگوست ۱۹۸۱

از سرگیری اعتصاب‌ها
جریان «همبستگی» که از حمایت سراسر کشور برخوردار بود، از یک اتحادیه‌ی تجاری به یک جنبش انقلابی تبدیل شد و از اعتصابات کارگری به منظور فشار برای تغییر سیاست‌های دولت بهره برد. در آگوست، آنها یک اعتصاب سراسری را سازماندهی کردند که لهستان را به زانو درآورد.

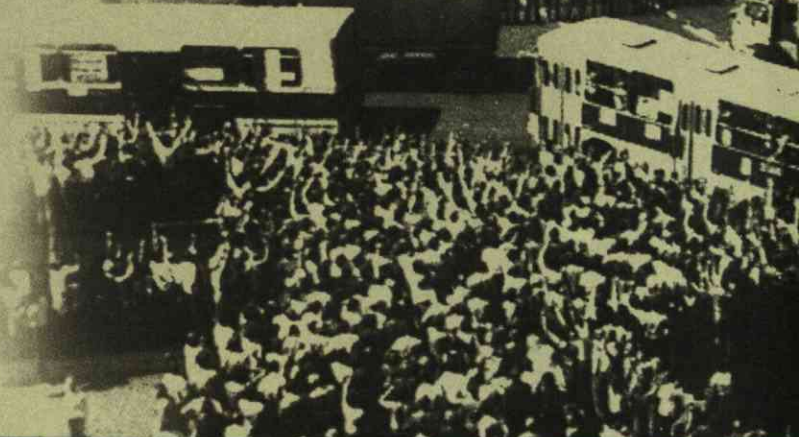


“

کسی که دستش را در چرخ
تاریخ فرو کند تا آن را متوقف
کند، انگشتانش را از دست
خواهد داد.

لیخ واونسا، مصاحبه با شبکه‌ی سی‌بی‌اس، ۱۵ نوامبر ۱۹۸۹

”



۴ ژوئن ۱۹۸۹

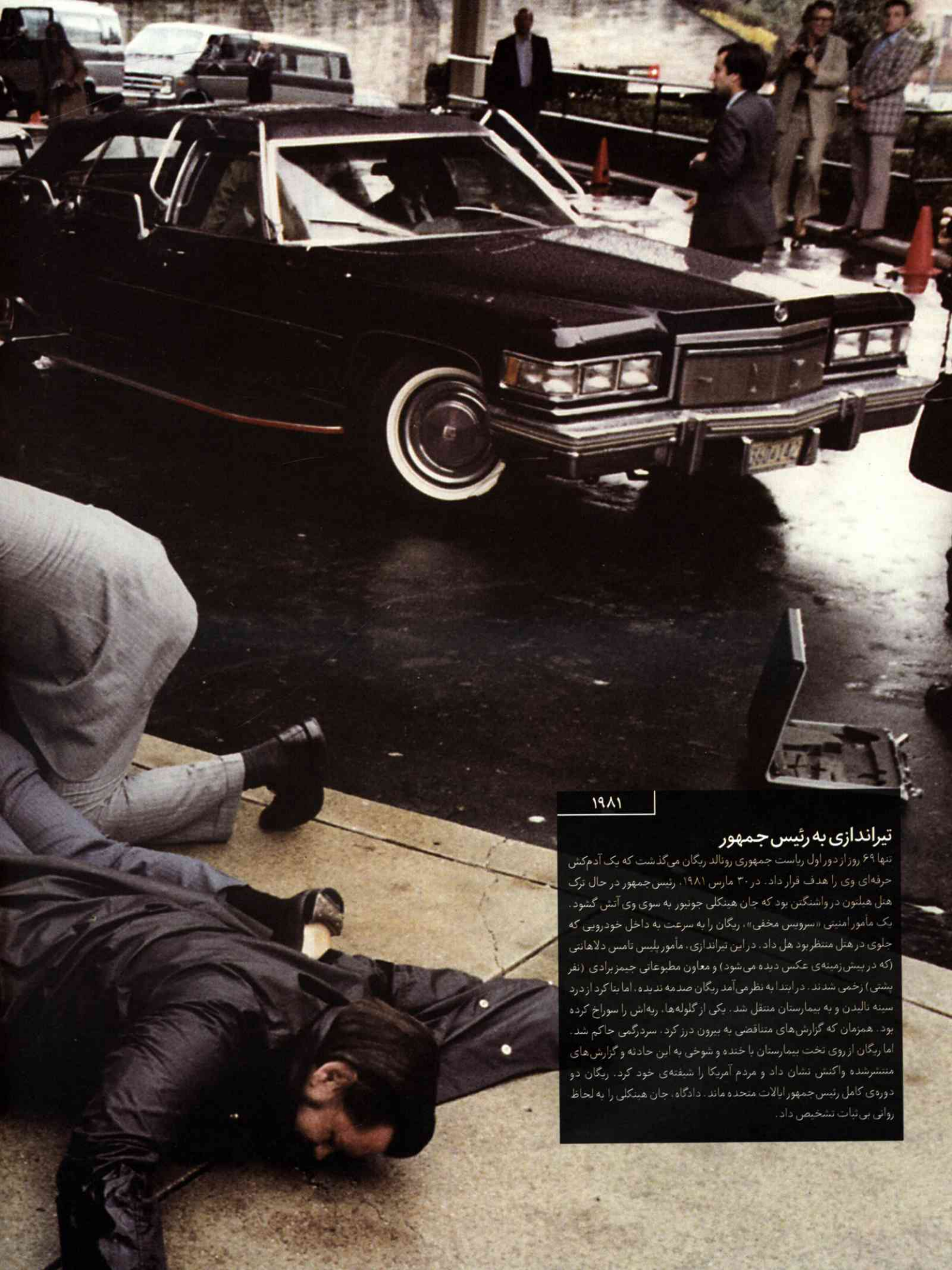
نخستین انتخابات آزاد در اروپای شرقی
نخست وزیر ژرال ویچخ یاروزلسکی، سرانجام به فشارهای غرب و جنبش همبستگی و اقتصاد رو به فروپاشی تن داد و انتخابات دموکراتیک برگزار کرد. جنبش همبستگی پیروز شد و در ۱۹۹۰، واونسا اولین رئیس‌جمهور پساکمونیستی لهستان گردید. پیروزی او مایه‌ی الهام جنبش‌های ضدکمونیستی سراسر اروپا شد.



۱۹ اکتبر ۱۹۸۴

قتل اسقف لهستان
در اکتبر، مأموران آژانس اطلاعات داخلی حزب کمونیست، یژی پایوووشکا، کشیش لهستانی و از فعالان جنبش همبستگی را ربودند، کتک زدند و به قتل رساندند. قتل وی پیام صریحی بود به کلیسا که در سیاست دخالت نکند. همزمان که دعاهای جمعی در مراسم مرگ او برگزار می‌شد، آشوب‌های گسترده‌ای آغاز شد.





۱۹۸۱

تیراندازی به رئیس جمهور

تنها ۶۹ روز از دور اول ریاست جمهوری رونالد ریگان می‌گذشت که یک آدم‌کش حرفه‌ای وی را هدف قرار داد. در ۳۰ مارس ۱۹۸۱، رئیس جمهور در حال ترک هتل هیلتون در واشینگتن بود که جان هینکلی جونیور به سوی وی آتش گشود. یک مأمور امنیتی «سرویس مخفی» ریگان را به سرعت به داخل خودرویی که جلوی در هتل منتظر بود هل داد. در این تیراندازی، مأمور پلیس تامس دلاهاننی (که در بیش‌زمینه‌ی عکس دیده می‌شود) و معاون مطبوعاتی جیمز برادی (نفر پشتی) زخمی شدند. در ابتدا به نظر می‌آمد ریگان صدمه ندیده، اما بنا کرد از درد سینه تالیدن و به بیمارستان منتقل شد. یکی از گلوله‌ها، ریه‌اش را سوراخ کرده بود. همزمان که گزارش‌های مناقضی به بیرون درز کرد، سردرگمی حاکم شد. اما ریگان از روی تخت بیمارستان با خنده و شوخی به این حادثه و گزارش‌های منتشرشده واکنش نشان داد و مردم آمریکا را شیفته‌ی خود کرد. ریگان دو دوره‌ی کامل رئیس جمهور ایالات متحده ماند. دادگاه، جان هینکلی را به لحاظ روانی بی‌ثبات تشخیص داد.



جنگ فالکلند

۱۹۸۲

جزایر فالکلند در اقیانوس اطلس جنوبی، مدت‌ها منشأ اختلاف میان بریتانیا و آرژانتین بود. اقتصاد آرژانتین رو به ویرانی بود و سردمداران رژیم نظامی این کشور که به نحو روزافزونی منفرتر می‌شدند، با هدف ایجاد اتحاد در کشور حمله‌ی گستاخانه‌ای را به این قلمرو تحت کنترل بریتانیا سازمان‌دهی کردند.



مأموریت دشوار

مهم‌ترین چالش بریتانیایی‌ها مسافت بود. در جایی که آرژانتینی‌ها بر فرودگاه‌های سرزمینی‌شان تکیه داشتند، هواپیماهای بریتانیا مجبور بودند از روی ناوهای هواپیمابر به پرواز درآیند.



۲ آوریل ۱۹۸۲

شکست اولیه‌ی بریتانیا

یگان کوچکی از نیروی دریایی سلطنتی که در جزایر فالکلند مستقر بودند، تا حدی مقاومت کردند اما لاجرم تعدادشان رو به کاهش گذاشت. نیروهای ویژه‌ی آرژانتین، آسرا را وادار کردند روی شکم خود در گل ولای بخوابند. این تصویر تحقیرکننده ظرف چند ساعت در سراسر جهان منتشر شد. اینک وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود.

۲ آوریل ۱۹۸۲

ادعای مالکیت

تهاجم آرژانتین، بریتانیا را کاملاً بهت‌زده کرد. قوای آرژانتین طی یک عملیات آبی-خاکی با پیاده‌سازی حدود ۶۰۰ نیروی نظامی در این جزیره به فرودگاه، پادگان‌های ارتش و خانه‌ی فرماندار بریتانیا حمله کردند. روز بعد، نیروهای آرژانتین کنترل قلمروهای بریتانیا در جزایر جورجیا^۱ و سندویچ جنوبی^۲ را در اختیار گرفتند.

۲ می ۱۹۸۲

غرق شدن بلگرانو

در یکی از مناقشه‌برانگیزترین حوادث این جنگ، زیردریایی اتمی اچ‌ام‌اس کانکوثر^۳، ناوچه‌ی جنرال بلگرانو^۴ را غرق کرد و ۳۲۳ نفر از خدمه‌ی آن را کشت. تصاویر مربوط به نجات یافتگان این ناوچه، مردم بریتانیا را شوکه و آرمان فعالان ضد جنگ را تحکیم کرد.

۱ می ۱۹۸۲

بمباران فرودگاه از سوی بریتانیا

نقطه‌ی کانونی نخستین حمله‌ی بریتانیا، فرودگاه استنلی^۵ در جزایر فالکلند بود. در سیزدهم اول می، یک فروند بمب افکن^۶ و لکان^۷ این فرودگاه را هدف قرار داد. متعاقب این یورش، جت‌های سی‌هریره^۸ روی باند فرودگاه بمب‌های خوشه‌ای انداختند تا جت‌های آرژانتینی نتوانند از این فرودگاه بلند شوند.

۴ می ۱۹۸۲

اولین ناو بریتانیایی هدف قرار می‌گیرد. آرژانتینی‌ها، به تلافی، به ناو اچ‌ام‌اس شفیلد^۹ حمله کردند که ۲۰ نفر کشته و ۲۴ نفر زخمی شدند. این اولین ناو جنگی بریتانیایی بود که مورد حمله قرار می‌گرفت. ناوشکن آسیب‌دیده و مشتعل، در دریا غوطه‌ور بود. سپس واژگون شد و در ۱۰ می در اعماق اقیانوس فرورفت. این حادثه برآمدها برای یافتن راه حلی دیپلماتیک برای پایان دادن به این جنگ خط بطلان کشید.



۲۸ می ۱۹۸۲

آرژانتین اسیر می‌گیرد

اولین جنگ زمینی بزرگ، پیرامون روستاهای داروین^{۱۰} و گوس‌گرین^{۱۱} به وقوع پیوست. این نبرد بی‌امان، یک روز و یک شب به طول انجامید و طی آن ۲۵۰ آرژانتینی کشته شدند. به‌رغم این‌که نیروهای بریتانیایی نفرات بیش‌تری داشتند، اما بیش از یک هزار اسیر جنگی دادند.

موشک‌اگزوسه

وقتی آرژانتینی‌ها با موشک‌های اگزوسه، اچ‌ام‌اس شفیلد را غرق کردند، جنگ فالکلند موشک‌های هدایت‌شونده‌ی مدرنی را به عرصه‌ی جنگ افراشته معرفی کرد. این موشک‌های ضد کشتی ساخت فرانسه بودند، در ارتفاع پایین بر فراز امواج شلیک می‌شدند و برای هدف قرار دادن ناوهای عظیم جنگی فوق‌العاده قدرتمند طراحی شده بودند.



بریتانیا نیروی نظامی پیاده می‌کند

هلی‌کوپترهای وست‌لند سی^{۱۲}، هزاران نیروی بریتانیایی را از روی عرشه‌ی دوناهوایمابر هرمس^{۱۳} و اینوینسیبل^{۱۴} منتقل کردند. نخستین نیروها در ۱۴ می در جزایر فالکلند پیاده شدند.



1. South Georgia
2. South Sandwich
3. Stanely Airport

4. Vulcan
5. Sea Harrier
6. HMS Conqueror

7. Genaral Belgranro
8. HMS Sheffield
9. Westland Sea

10. Hermes
11. Invincible
12. Darwin

13. Goose Green



۵ آوریل ۱۹۸۲

بریتانیا دست به حمله می‌زند
این تهاجم، بحرانی سیاسی
در بریتانیا پدید آورد و دولت
متهم شد به این‌که از این جزایر
صرف‌نظر کرده است. دولت
بریتانیا بلافاصله روابط دیپلماتیک
خود با آرژانتین را قطع کرد و
یک گروه ضربت عظیم دریایی،
متشکل از ۳۰ ناو جنگی، ۶ هزار
نیرو به همراه کشتی‌های ترابری و
پدکی گرد آورد.



۱۴ ژوئن ۱۹۸۲

آرژانتین تسلیم می‌شود
پیروزی در گوس‌گرین به نیروهای
بریتانیایی امکان داد تا بندر استثنایی
پیشروی کنند، جایی که آنها موفق
شدند مواضع آرژانتینی‌ها در ماونت‌کنت^۱
و ماونت‌چلنجر^۲ را تصرف کنند. در
۱۴ ژوئن، ماریو مینندز^۳، فرمانده قوای
آرژانتین، سند تسلیم را امضا کرد و
قوایش سلاح‌های خود را بر زمین
گذاشتند.

“

این جا خاک
بریتانیا است. کسی
شما را دعوت
نکرده ...

”

سیرکس هانت، فرماندار
بریتانیایی فالکلند، ۲۰ آوریل
۱۹۸۲

قرن مُد

در روندهای پیوسته در حال تغییر مُد، قَد دامن‌ها بلند شدند، آب رفتند و دوباره بلند شدند. افزایش اوقات فراغت، تقاضا برای انواع مختلف لباس‌های ورزشی را به ارمغان آورد. تغییرات بنیادین در سبک زندگی زنان، به خصوص شغل شدن آنها، سبب شد خانم‌ها به نحو روزافزونی رفاه و راحتی را ترجیح دهند و کاربردپذیری را بر شاخ و برگ و جزئیات مقدم بدانند. در آغاز سده‌ی بیستم، اشراف سالاری سبک‌های مد را رهبری می‌کرد. در پایان قرن، این شمایل‌های موسیقی پاپ و ستاره‌های سینما بودند که روندهای مُد را تعیین می‌کردند.

۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰

شهر پاریس آهنگ مُد دهه‌ی ۱۹۰۰ را تعیین می‌کرد و طراحان فرانسوی بر عالم طراحی و تولید جدیدترین مد لباس سیطره داشتند و لباس‌های دست‌دوز منحصربه‌فردی برای متمولین و مشتریان اسم‌ورسم‌دار می‌دوختند. لباس‌ها با زرق‌وبرق تزئین می‌شدند و زنان برای رسیدن به شکل پیچ‌درپیچ و سایه‌مانند رایج در آن ایام، خود را در شکم‌بند‌های تنگ و کیپ می‌چاندند. بانفوذترین طراح لباس این دوره پل پویری^۱ بود. او الگوهای تنگ و شق و رقی عرضه کرد که آزادی حرکت بیش‌تری فراهم می‌کردند، گرچه عجیب آن‌که یکی از نوآوری‌های او، یعنی دامن تنگ، زنان را وادار کرد گام‌های پرادا و اطوار بردارند. دیگر مبتکران دوره، ماریانو فورتونی^۲، طراح ونیزی بود که به خاطر لباس‌های گشاد و لخت که پنبه‌های ابریشمی‌اش به بدن می‌چسبید شهره بود.

۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰

عصر زنان قرتی و ادا و اطواری در دهه‌ی ۱۹۲۰، تغییرات چشمگیری در رنگ‌های تیره و تار و لباس‌های جنگ جهانی اول پدید آورد. زنان جوان، موهایشان را مدل چتری زدند و پیراهن‌های تونیک راسنه با دامن‌هایی دقیقاً تا بالای زانو بر تن کردند. جَز مُد روز بود و ستاره‌های هالیوود، مثل لویییز

۱۰۶ کمپانی

تعداد کمپانی‌های فعال در عرصه‌ی طراحی و تولید جدیدترین مد لباس در پاریس در سال ۱۹۴۶، تا سال ۲۰۰۰، این تعداد به ۱۸ کمپانی تقلیل یافت.

عالم مُد واقعاً می‌تواند یک جنگل باشد...
کسب‌وکاری به شدت رقابتی است.

کالوین کلاین، طراح لباس اهل آمریکا، مصاحبه با پلی بوی، می ۱۹۸۴

VOGUE

رنگی اجق و جق، و کت‌های پوست گوسفند، پرطرفدار شدند.

از ۱۹۷۰ تا کنون

طراحان به روندهایی رو آوردند که ستاره‌های راک و گروه‌های پاپ در دهه‌ی ۱۹۷۰ باب کردند، مثل کفش‌های لژدار و لباس‌های پولک‌دوزی شده. کت‌های چرمی تزئین‌شده و موهای سیخ‌سیخ مُد پانک، در تضاد آشکاری با این مُد‌ها قرار داشتند. دهه‌ی ۱۹۸۰، شاهد بازگشت به طراحی لباس با تأکید بر لباس رسمی و شغلی بود که سرشانه‌های اِپُل دارمظهران به شمار می‌آمد. طراحانی چون رالف لورن^۳، کالوین کلاین^۴ و ورساچه^۵ بر عرصه‌ی مُد حاکم شدند. در دهه‌ی ۱۹۹۰، ملغمه‌ای از مُد‌ها رواج یافت: مانولو بلاهینیک^۶ کفش‌های پاشنه‌بلند زنانه را دوباره برقرار کرد و خانم‌ها همچنین به نحو گسترده‌ای کفش ورزشی پوشیدند. زنان، لباس را برای راحتی و شیک‌پوشی خودمانی انتخاب می‌کردند و چین‌کالای همه‌جا حاضر بود.

۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰

تا دهه‌ی ۱۹۶۰، طراحی و تولید جدیدترین مد لباس رو به افول گذاشت، چون طراحان بر تولید لباس‌های ازپیش‌دوخته تمرکز کردند. اکنون پاریس صحنه‌های مُد را با نیویورک، لندن، میلان و توکیو تقسیم کرد. مری کوانت و آندره کورتز با ابداع مینی‌ژوب، تن‌پوش اسطوره‌ای این دهه، شهرت و اسم‌ورسم یافتند. کت‌وشلوار زنانه و شلوار تنگ و کوتاه زنانه، به‌رغم آن‌که همیشه مورد اقبال نبودند، در همه‌جا دیده می‌شدند. تا پایان دهه‌ی ۱۹۷۰، مُد و سر و وضع هیپی، به‌همراه دامن‌های بلند تا فوَرزک پا، طرح‌های

مُد در سال ۱۹۴۰ نمونه‌ای از نشریاتی که در دهه‌ی ۴۰ به موضوع مد می‌پرداختند. این نشریه زنان آمریکایی را به استفاده از مدل‌های مختلف کلاه ترغیب می‌کند.

کتاب مقدس مُد در سال ۱۹۲۹

زنان آمریکایی، خوش‌قریحه بودند و به روزترین لباس‌های پاریسی را که در مجله‌ی وُگ به نمایش درمی‌آمد انتخاب می‌کردند. وُگ تأثیرگذارترین مجله‌ی مُد آن دوران، به خاطر طرح‌جلدهای شیک و مُد روزش معروف بود.

مُد راک

ویوین وست‌وود، طراح لباس اهل انگلستان، مُد‌های پانک را خلق کرد که گروه راک «سکس پیستولز» در دهه‌ی ۱۹۷۰ را نادانی می‌کرد.

VOGUE
PATTERN



1. Paul Poiret
2. Mariano Fortuny
3. Louis Brooks

4. Suzanne Lenglen
5. Christian Dior
6. New Look

7. Ralph Lauren
8. Calvin Klein
9. Versace

10. Manolo Blahnik



فاجعه‌ی بوپال

۱۹۸۴

در ۳ دسامبر ۱۹۸۴، گازهای سمی از یک کارخانه‌ی تولید مواد شیمیایی در بوپال هندوستان به بیرون نشت کرد. در عرض چند ساعت هزاران نفر بر اثر این نشتی مُردند و هزاران نفر دیگر در ماه‌ها و سال‌های بعد بیمار شدند. وقتی جزییات این تراژدی هولناک برملا شد، فاجعه‌ی بوپال به عنوان یکی از بدترین حوادث صنعتی تاریخ شهرت یافت.

۳ دسامبر ۱۹۸۴

گاز سمی اثر می‌کند، مردم به بیمارستان‌ها هجوم می‌آورند

هزاران نفر به بیمارستان حمیدیه در بوپال سرازیر شدند، چون گازهای سمی چشم‌هایشان را می‌سوزاند و وارد دهان و ریه‌هایشان شده بود. کادر بیمارستان گیج و مستأصل بودند. تا یک هفته بعد، هر دقیقه چند قربانی را به بیمارستان می‌آوردند.



۳ دسامبر ۱۹۸۴

یونیون کارباید وارد می‌شود و فنی واژه‌ی «فاجعه» به دفتر یونیون کارباید در آمریکا رسید. برن اندرسون، مدیرعامل شرکت، به اتفاق یک تیم فنی عازم هندوستان شد. اندرسون به محض ورود به هندوستان دستگیر شد. دولت هندوستان مُصرانه از او خواست به خاطر حفظ جانش ظرف ۲۴ ساعت کشور را ترک کند.



۳ دسامبر ۱۹۸۴

مسموم شدن دام‌ها، حیوانات اهلی و زمین‌های زراعی حیوانات شروع به مُردن کردند. خیابان‌ها پر بود از لاشه‌ی هزاران سگ، گربه، موش خانگی و موش صحرایی. حیوانات کشاورزی از جمله بز، گاو و بوفالو در اثر بیماری‌های تنفسی تلف شدند و تل عظیمی از لاشه به وجود آمده بود که باید سوزانده می‌شد. با آلودگی خاک و آب، محصولات کشاورزی از بین رفتند و کشاورزان کل امرار معاش خود را از دست دادند.



۱۰ دسامبر ۱۹۸۴

کارزار اجرای عدالت

دولت هندوستان «قانون فاجعه‌ی نشت گاز بوپال»^۲ را به تصویب رساند که به دولت اجازه داد به عنوان نماینده‌ی قانونی قربانیان، دست به اقدام حقوقی بزند. وکلا بلافاصله شکایتی علیه یونیون کارباید تنظیم کردند و خواستار پرداخت غرامت ۳/۳ میلیارد دلاری شدند. این نبرد حقوقی، چهار سال به طول انجامید، در حالی که قربانیان این فاجعه با بازسازی زندگی تباه‌شده‌شان دست به گریبان بودند.



۵ دسامبر ۱۹۸۴

سوزاندن گسترده‌ی اجساد قربانیان شمار عظیمی از افراد چنان سریع مُردند که برای احصای تعدادشان به یک سرشماری اساسی نیاز بود. اجساد بسیاری از قربانیان هندو به طور دسته جمعی در تل عظیمی از هیزم سوزانده شدند. سوگواران مسلمان که اجسادشان را دفن می‌کردند، فضا برای خاکسپاری قربانیان جدید نداشتند و مجبور شدند گورهای قدیمی را نبش و قربانیان حادثه‌ی نشت گاز را دفن کنند.



۳ دسامبر ۱۹۸۴



نشت گاز سمی

در ساعات اولیه‌ی سوم دسامبر، یکی از سیستم‌های ایمنی از کار افتاد. آب به داخل یک مخزن حاوی ۴۰ تن متیل ایزوسیانات نشت کرد و واکنش شیمیایی حاصل، مقدار عظیمی گاز سمی تولید کرد. ابر سمی بر فراز شهر خفته غوطه‌ور شد، جایی که بسیاری از مردم در راغ‌های فقیرنشین نزدیک کارخانه زندگی می‌کردند. هراس در سراسر شب پراکنده شد و گاز سمی تا سپیده‌ی صبح خیابان‌ها را انباشت.

۲ دسامبر ۱۹۸۴

کارخانه‌ی یونیون کارباید

کارخانه‌ی آمریکایی یونیون کارباید در ۱۹۷۰ در بوپال تأسیس شد تا به تقاضای روزافزون مردم هندوستان برای ملزومات کشاورزی پاسخ دهد. در ۱۹۷۹، این کارخانه شروع به تولید حجم عظیمی متیل ایزوسیانات^۱ کرد که یکی از عناصر لازم برای تولید سموم دفع آفات زراعی است. این شرکت برای کاهش هزینه‌های عملیاتی، تدابیر ایمنی و برنامه‌های حفظ و نگهداری خود را به نحو چشمگیری کاهش داد.



۳ دسامبر ۱۹۸۴

تلاش مردم برای فرار

به مردم نگفته بودند در مواقع نشت گاز چه باید بکنند. توصیه‌ی کارخانه‌ی یونیون کارباید^۲ این بود که مردم به مناطق مرتفع بروند یا در خانه‌هایشان بمانند. با این حال، هزاران نفر تصمیم گرفتند از شهر فرار کنند. آنها اسباب و اثاثیه ناچیزشان را محکم به دست گرفتند و راه خروجی شهر را در پیش گرفتند. وقتی این سیل عظیم جمعیت کوشیدند فرار کنند، اغتشاش و بلبشویی به راه افتاد. بسیاری زیر دست و پا له شدند.



۴ دسامبر ۱۹۸۴



افزایش مرگ و میرها

در روزهای نخست حادثه، دست‌کم ۳ هزار نفر کشته و بیش از هزاران نفر به شدت مجروح شدند. میزان مرگ و میر نهایی، احتمالاً به بیش از ۲۵ هزار نفر می‌رسد، به همراه ۵۰۰ هزار نفر از بازماندگان که در این حادثه علیل شدند.

“

نمی‌دانستیم به کدام طرف
فرار کنیم.

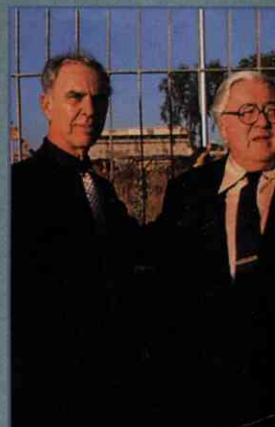
احمد خان، از ساکنان بوپال، خطاب به
خبرنگار بی‌بی‌سی، ۴۰ دسامبر ۱۹۸۴

”

۳ دسامبر ۱۹۸۴

عصبانیت مستمر

یک سال پس از نشت گاز، مردم خشمگین در سراسر بوپال راهپیمایی کردند و خواستار اجرای عدالت شدند. رسیدگی حقوقی به این موضوع تا سال ۱۹۸۹ به طول انجامید. چند سال دیگر هم طول کشید تا غرامت قربانیان پرداخت شود. این غرامت برای قوم و خویشان کشته‌ها و آنهایی که با میراث مستمر بیماری و آلودگی شیمیایی زندگی می‌کردند، بسیار ناچیز و دیر هنگام بود.



قحطی اتیوپی

۱۹۸۴ تا ۱۹۸۵

۶ مارس ۱۹۸۴

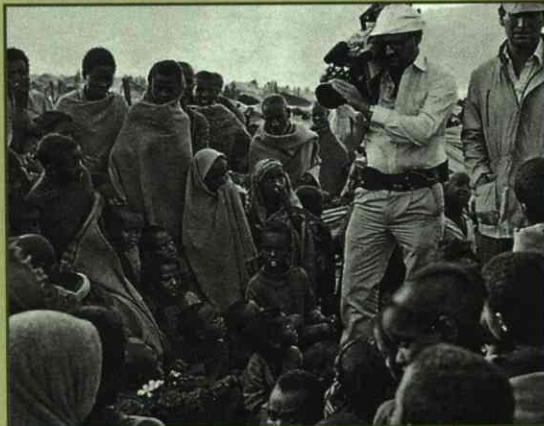
بی بارانی در اتیوپی
کم بارانی بی سابقه
مهم ترین دلیل قحطی بود.
تخریب جنگل ها در کشور
و فرسایش خاک توسط
کشاورزان که نمی توانستند
دست از زراعت بردارند،
تأثیر خشکسالی را بزرگ تر
کرد. گاو ها لاغر تر و گرسنه تر
شدند و سرانجام تلف
شدند.

کشور اتیوپی از زمان سقوط حکومت امپراتور هایله سلاسی در ۱۹۷۴، با ایالت شمالی اریتره درگیر جنگ بود. اتیوپی یکی از فقیرترین کشورهای جهان و دچار خشکسالی بود. در ۱۹۸۴، این کشور که با یکی از بدترین سلسله قحطی های بزرگ خود مواجه بود، برای کمک دست به دامن کشورهای غربی شد. با این حال، دولت های غربی تمایلی به مشارکت در این مسأله نداشتند و می ترسیدند دولت نظامی منگیستو هایله ماریام این کمک ها را صرف تأمین بودجه ی جنگ کند. همزمان که غربی ها بر سر گام هایی که باید برداشته می شد بحث می کردند، هزینه های انسانی مداخله ی دیر هنگام جان میلیون ها نفر را تهدید می کرد.

۲۳ اکتبر ۱۹۸۴

خبر قحطی

افکار عمومی سراسر جهان از ترازوی قریب الوقوع اطلاع نداشتند. در ماه اکتبر، محمد امین^۱، گزارشگر-عکاس کتابی، و مایکل بورک^۲، خبرنگاری بی سی، یک گزارش احساسی از شرایط ناگوار مردم اتیوپی منتشر کردند. تصاویر کودکان قحطی زده که پوستشان تقریباً به استخوان رسیده بود، جهان را شوکه کرد و یک واکنش گسترده ی بین المللی برانگیخت. در عرض کم تر از چند روز، میلیون ها دلار کمک به این کشور اهدا شد.



۱ نوامبر ۱۹۸۴

نشانه های کمک رسانی

تا ماه نوامبر، هوایماهای کمک رسانی به تدریج وارد اتیوپی شدند. قحطی بیش از ۶ میلیون نفر را تهدید می کرد و توزیع کمک ها بسیار دشوار بود. بروکراسی اداری و بحث های طولانی بر سر گزینش فرودگاه ها، تلاش ها برای ترابری هوایی مواد غذایی و دارو را با شکست مواجه کرد. کمک رسانی به منطقه ی جنگ زده ی شمال اتیوپی پرمخاطره بود. پرتاب محموله های غذا و دارو با چتر کار پرزحمتی بود، چون هوای توفانی شن های صحرا را بلند می کرد. صدها نفر برای استقبال از نخستین هوایماها از دحام و گاه بر سر غذا زد و خورد کردند.



۲۵ مارس ۱۹۸۵



سلاح جنگ

تفنگ AK-47 سلاح برگزیده ی بارزیزان های غیرنظامی بود که علیه حکومت اتیوپی می جنگیدند. این سلاح از آن و مطمئن بر و فور سلاح های کوچک در این کشور دلالت می کرد.



۱۳ جولای ۱۹۸۵

«لایو اید» برای آفریقا

باب گلداف^۳، نوازنده ی ایرلندی، در کنسرت زنده ی پرمخاطب «لایو اید»^۴ هدایت یک برنامه ی جمع آوری کمک های مالی را به عهده گرفت. مشهورترین ستارگان عالم موسیقی در استادیوم های ومبلی در لندن و جان اف. کندی در فیلادلفیا نواختند. دو میلیارد نفر این کنسرت را تماشا کردند و پول کلانی جمع شد، اما این کمپین اثر بلندمدت چندانی نداشت و بحث هایی را در مورد بهترین راه کمک به مردم آفریقا به راه انداخت.



کمک های مالی صرف برافروختن جنگ می شود

رژیم مارکسیست اتیوپی حدود نیمی از بودجه ی ملی خود را صرف هزینه های نظامی جنگ با شورشیان کرده بود. جامعه ی بین الملل دولت اتیوپی را محکوم و متهم کرد که پول حاصل از کمک های مالی را صرف خرید تجهیزات جنگی و تأمین تدارکات قوای نظامی کرده است.

تأمین غذا
کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ،
کیسه‌های غذای اتیوپی ارسال
کرد. این کمک‌ها حاصل
تأکیدهای فشار آژانس‌های
کمک‌رسانی بودند.



“

نزدیک‌ترین نقطه‌ی
روی زمین به جهنم،
این جاست.

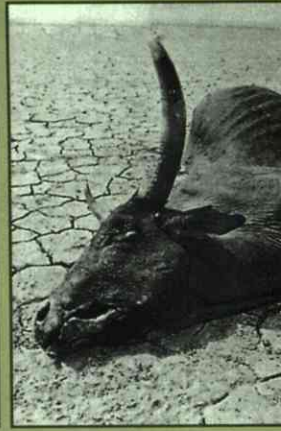
یک امدادگر
در اردوگاه کمک‌رسانی کورم

”

۲۳ آوریل ۱۹۸۴

تأخیر در کمک‌رسانی

اتیوپی برای کمک دست به دامن
غرب شد، اما نگرانی‌هایی وجود
داشت که پول‌های اهدایی ممکن
است حیف و میل شوند. کشورهای
غربی از اتیوپی به خاطر سیاست‌های
سوسیالیستی‌اش انتقاد کردند و معتقد
بودند پیشگیری از این قحطی ممکن
بوده‌است. آژانس‌های کمک‌رسانی،
دولت‌های غربی را به کم‌کاری متهم
کردند. سرانجام پول پرداخت شد.



۱۴ می ۱۹۸۵

آوارگی هزاران نفر

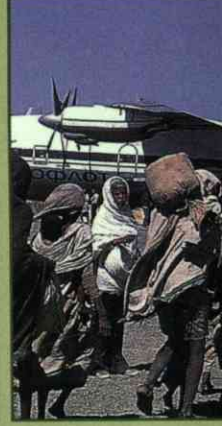
واکنش دولت به قحطی، آواره‌کردن
شمار عظیمی از دهقان‌های ساکن در
مناطق قحطی‌زده‌ی شمال و اسکان آنها
در جنوب کشور بود. حدود ۶۰۰ هزار نفر،
بسیاری‌شان را به زور، کوچاندند. هزاران
نفر نیز به اردوگاه‌های پناهندگان در کشور
همسایه‌ی سودان گریختند.



۲۴ ژانویه ۱۹۸۵

جنگ به سرعت بالا می‌گیرد

وقتی تعداد کانون‌های خوراک‌رسانی به اتیوپی
با سیل افراد مستاصل جویای غذا افزایش یافت،
فلاکت رو به وخامت گذاشت، به خصوص
زمانی که دولت جنگ با جنبش‌های شورشی در
ارتره و تیگاری را تشدید کرد. وقوع این جنگ در
طول یک هزار کیلومتر مرز که شامل محدوده‌ای
از زمین‌های حاصلخیز ارزشمند بود، اتیوپی را از
منابع ذی‌قیمت که از آنها برای مبارزه با تأثیرات
خشکسالی استفاده می‌کردند تهی کرد. بیش از
یک میلیون نفر از گرسنگی جان باختند.



گلاس‌نوست اتحاد جماهیر شوروی را دگرگون می‌کند

۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱

وقتی میخائیل گورباچف رهبر اتحاد شوروی شد، میراث دار یک اقتصاد دچار رکود، مردم ناراضی و خسته از چند دهه جنگ سرد، و نظام سیاسی زهواردررفته‌ای بود که بر کنترل سختگیرانه‌ی دولت استوار شده بود. راه حل او برای این مشکلات، انجام اصلاحات بنیادین بود. پروستریکا، یا بازسازی [اقتصادی]، کارآمدی چشمگیر اقتصاد را نوید داد و گلاس‌نوست، یا گشایش [فضای سیاسی]، آزادی بی‌سابقه‌ی مطبوعات و آزادی بیان سیاسی را میسر ساخت. با این حال، برنامه‌های او، هم با مخالفت کمونیست‌های مترجع و هم مبارزان هواخواه دموکراسی مواجه شد، به طوری که پیاده‌سازی این برنامه‌ها چالش بزرگی از کار درآمد.

۱۵ می ۱۹۸۸

قوای شوروی خاک افغانستان را ترک می‌کنند

جنگ در افغانستان سد راه برنامه‌های گورباچف بود؛ این جنگ بسیار پرهزینه و در داخل کشور فوق‌العاده منفور بود. در آوریل ۱۹۸۸، افغانستان و پاکستان با ضمانت اتحاد شوروی و ایالات متحده پیمان امضا کردند. این پیمان مجالی فراهم کرد تا قوای شوروی بدون آبروریزی از افغانستان خارج شوند. در ۱۵ می، آخرین نیروها خاک افغانستان را ترک کردند.



۳ دسامبر ۱۹۸۹

اجلاس سران مالت

اندکی پس از فروپاشی دیوار برلین در نوامبر ۱۹۸۹، گورباچف با جورج بوش پدر، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در اجلاس سران در مالت دیدار کرد. رهبران دو کشور اعلام کردند جنگ سرد پایان یافته است. گورباچف بر تعهد خود بر ایجاد تغییرات بنیادین در روابط خارجی تصریح کرد، چرا که فرسودگی اقتصاد، اتحاد جماهیر شوروی را وا داشته بود در جست‌وجوی صلح برآید.



۷ نوامبر ۱۹۹۰

معترضان هواخواه دموکراسی

گلاس‌نوست انتقاد مردم از دولت را ممکن ساخت. با این حال، برگزاری تظاهرات گسترده در میدان سرخ مسکو در خلال جشن‌های انقلاب اکتبر، گورباچف را برآشفته، معترضان پایان حاکمیت کمونیست‌ها را فریاد زدند و خواستار برگزاری انتخابات چند حزبی شدند و ولادیمیر لنین، معمار و نخستین رهبر اتحاد شوروی را به باد انتقاد گرفتند.



۴ مارس ۱۹۸۶



اعلام سیاست‌های جدید

گورباچف در بیست و هفتمین کنگره‌ی حزب کمونیست خوستار گلاسنوست (گشایش) در امور اتحاد شوروی شد. چند ماه بعد، او پروسترویکا را معرفی کرد که برنامه‌ی بازسازی بنیادینی بود که آزادی‌های اقتصادی بیش‌تری فراهم می‌کرد. هر دو مفهوم، بدیع و بی‌سابقه بودند.

۱۱ مارس ۱۹۸۵



ربریاچف به عنوان دبیرکل

نخستین می‌شود
ربریاچف فانتج، پس از
نخستین به عنوان دبیرکل
ربر کمونیست با ملت
نخستین گفت. به قدرت رسیدن
ربر وی، نشانه‌ی تغییری
نیاید الوقوع دانسته شد.
منتعهد شد پویایی تازه‌ای
خصوص در حوزه‌ی اقتصاد
دزده ایجاد کند.

۲۳ اگوست ۱۹۸۹

ناآرامی در کشورهای حوزه‌ی دریای بالتیک

تقاضا برای استقلال از اتحاد شوروی در کشورهای حوزه‌ی دریای بالتیک رو به افزایش بود. احزاب جدیدی شکل گرفتند و ناآرامی‌های میان‌قومی افزایش یافت. حدود ۲ میلیون نفر از ساکنان، زنجیرهای انسانی به طول ۶۰۰ کیلومتر در سراسر لیتوانی، لتونی و استونی شکل دادند و به پنجاهمین سالگرد حاکمیت شوروی اعتراض کردند.



۱ فوریه‌ی ۱۹۹۰

خشنوت در آذربایجان

ناآرامی‌های مدنی در آذربایجان به سرکوب شدید مردم از سوی شوروی انجامید که طی آن ده‌ها نفر کشته شدند. مردم ارمنستان، گلاسنوست را مجالی برای اتحاد با ناگورنو-قره‌باغ^۲ (قره‌باغ کوهستانی) تعبیر کردند؛ منطقه‌ای در خاک آذربایجان که طالب استقلال بود.



۱۵ اکتبر ۱۹۹۰

سین جهانی

نغم مشکلات داخلی، صداقت فزون گورباچف با جهان پهناورتر، سین جهانی را به همراه آورد. در ۱۹۹۰، رباچف برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل شد و ران جهان به عنوان قهرمان دموکراسی استقبال کردند. با این حال، در مسکو چار کمبود مواد غذایی و کالاهای رفاهی اساسی بود، با منزلت اجتماعی عنوان یک شخصیت برجسته، با مایط بیش‌تری برخورد کردند.

۱۲ ژوئن ۱۹۹۱

یلتسین در انتخابات پیروز می‌شود

اصلاحات گورباچف از منظر برخی بیش از حد ترقی خواهانه و از نظر برخی دیگر ناکافی بود. بزرگ‌ترین منتقد او، بوریس یلتسین، رئیس دولت روسیه، مُصر بود کمونیست‌ها دیگر نباید بر دولت حاکم باشند. در ۱۹۹۰، او در اعتراضی آشکار به گورباچف، با عصبانیت از حزب کمونیست کناره‌گیری کرد. در نخستین انتخابات دموکراتیک شوروی در ژوئن ۱۹۹۱، یلتسین به اتفاق آرا به عنوان رئیس جمهور روسیه انتخاب شد. این اتفاق مصادف شد با آغاز پایان یافتن نظام حکومتی شوروی.



“

ما همان قدر که به هوا
برای تنفس نیازمندیم، به
دموکراسی هم نیاز داریم.

میخائیل گورباچف، ۲۷ ژانویه‌ی ۱۹۸۷

”

فاجعه‌ی چرنوبیل

۱۹۸۶

انرژی هسته‌ای معجزه‌ی علم جدید به نظر می‌رسید و وعده‌ی آن را می‌داد که با اندکی تغییر می‌توان خطرناک‌ترین تکنولوژی جنگ سرد را برای اهداف صلح‌آمیز به کار گرفت. نیروگاه برق هسته‌ای چرنوبیل در اوکراین، از جمهوری‌های اتحاد شوروی، ظاهراً به این وعده جامه‌ی عمل پوشانیده بود. تا این که یکی از روندهای ایمنی آزمایشی به شدت عیب و ایراد پیدا کرد و بدترین حادثه‌ی هسته‌ای جهان تا آن زمان رقم خورد.

۲۶ آوریل ۱۹۸۶



آزمون ایمنی

در ساعت ۱ و ۲۳ دقیقه‌ی بامداد، مهندسان، سیستم‌های اضطراری را کتور شماره‌ی ۴ را تست کردند. این تست باعث افزایش ناگهانی نیرو و انفجار را کتور شد.

۲۷ آوریل ۱۹۸۶



مردم در مخاطره

وقتی سطح بالا و خطرناکی از تشعشعات اتمی در پریپات، شهر همجوار نیروگاه کشف شد، حدود ۵۲ هزار سکنه‌ی شهر را تخلیه کردند. به آنها گفتند چمدان‌هایشان را برای سه روز بپزند؛ بیش ترشان هرگز بازنگشتند.

۲۶ آوریل ۱۹۸۶

اقدامات بازدارنده

آتش نشان‌ها در خاموش کردن شعله‌های کوچک موفق بودند، اما موفق نشدند آتش قلب را کتور را خاموش کنند. هلی‌کوپترهای ارتش، فراخوانده شدند تا شن، خاک، سرب و بئورون روی را کتور خالی کنند و از ارتفاع شعله‌های آتش بکاهند. آنها طی دو هفته بیش از ۵ هزار تن مواد روی شعله‌ها ریختند تا سرانجام آتش را اطفاء کردند.



۲۴ ژوئن ۱۹۸۶

عملیات پاکسازی

وقتی تأثیرات فوری فاجعه تحت کنترل درآمد، اتحاد جماهیر شوروی با مأموریت تشویش‌آور رسیدگی به بقایای را کتور شماره‌ی ۴ مواجه شد. نقشه‌ای ترسیم شد برای ساخت یک تابوت عظیم فلزی بتونی، تا بقایای را کتور ویران شده و محتویات مرگبارش را درون آن قرار دهند و از نشت بیش تر مواد رادیواکتیو به بیرون جلوگیری کنند.



۱ ژوئن ۱۹۸۶

اروپا اقدامات احتیاطی پیشه می‌کند با گسترش غبار رادیواکتیو، دولت‌های اروپایی دست به کار شدند تا مانع ورود آلاینده‌های رادیواکتیو به مواد غذایی مردم شوند. به کشاورزان دستور دادند محصولات زراعی و حیوانات اهلی را از بین ببرند. بیش ترین سطح آلودگی به غبار رادیواکتیو در اوکراین، بلاروس و روسیه شناسایی شد و این نواحی بیش از همه از این فاجعه متاثر شدند.



۱۵ دسامبر ۱۹۸۶

سرزمین منزوی شده

غبار رادیواکتیو مناطق پیرامون نیروگاه را به ناحیه‌ای غیرقابل سکونت مبدل کرد. بیش از ۱۳۰ هزار نفر را به صورت دائمی تخلیه و تمام زمین‌ها تا شعاع ۳۰ کیلومتری را منطقه‌ی ممنوعه اعلام کردند. امروزه هم بحث و جدل‌هایی بر سر تأثیرات بلندمدت این فاجعه بر سلامتی درمی‌گیرد و ادعاهایی طرح شده در مورد این که نرخ سرطان در این منطقه افزایش چشمگیری داشته است.

۳۰ نوامبر ۱۹۸۶

تکمیل تابوت بتونی

در این پروژه‌ی عمرانی که خطر مستمر مسمومیت رادیواکتیو آن را دشوار کرده بود، هزاران کارگر را به خدمت گرفتند. احداث تابوت بتونی، تا پیش از پایان سال تکمیل شد، اما هزینه‌ی سرسام‌آورش اقتصاد پرتلاش اما ناموفق شوروی را در تنگنای سختی قرار داد.



۲۶ آوریل ۱۹۸۶

میزان آسیب‌ها آشکار می‌شود
وقتی صبح از راه رسید، میزان دقیق آسیب‌ها معلوم شد. انفجار، مجاری را کتور را ناگهان و با فشار گشوده بود و سبب شده بود عناصر رادیواکتیو درون را کتور در معرض هوا قرار گیرند. میله‌های مهار گرافیت درون را کتور همچنان می‌سوختند و دود حاصل، ذرات غبار رادیواکتیو را به هوا می‌فرستاد.



ایمنی‌ناکافی

کارگران وضعیت اضطراری، فقط لباس ایمنی ساده‌ای بر تن داشتند که در برابر تشعشعات رادیواکتیو از آنها محافظت نمی‌کرد.



۲۶ آوریل ۱۹۸۶



بهرمان‌های محکوم به مرگ

فجاری با آتش‌سوزی در مرکز راکتور آغاز شد. آتش‌نشان‌ها به سرعت به صحنه سرازیر شدند. بسیاری از آنها نمی‌دانستند این سایت خطرناک و آلوده به رادیواکتیو است.

۱۱ می ۱۹۸۶



تاوان سنگین

وقتی چند هفته گذشت، آتش‌نشان‌ها و مأموران برائت‌نایش‌زدگی شروع به مُردن کردند. بدترین مبتلایان کسانی بودند در ساعات ابتدایی آتش‌سوزی در محل حاضر شده و مقادیر مهلکی از اشعه دریافت کرده بودند. بسیاری دیگر، از تأثیرات بلندمدت تشعشعات آسیب دیدند.

۲۸ آوریل ۱۹۸۶

گسترش غبار رادیواکتیو

باد، غبار رادیواکتیو حاصل از راکتور مشتعل را به سراسر اتحاد جماهیر شوروی و اروپای غربی بُرد. وقتی مانیتورهای رصد تشعشعات در سوئد آلودگی رادیواکتیو موجود در هوا را کشف کردند، میخائیل گورباچف رهبر شوروی تحت فشار قرار گرفت تا از این فاجعه نزد کشورهای اتحاد شوروی و دیگر کشورهای جهان پرده بردارد.



۲۹ فوریه ۱۹۹۰

شهر ارواح

بیرب‌بانت‌ها را کُردند تا مخروبه شود. تنها کم‌تر از یک‌صد دانشمند و تکنیسین در آن ساکن بودند تا وضعیت را رصد کنند و کار حفظ و نگهداری تابوت بی‌نوی را انجام دهند. چند سال که گذشت، معدودی از ساکنان پیشین شهر به صورت غیرمجاز به خانه‌هایشان بازگشتند، اما بیش‌تر شهر خالی از سکنه ماند که بکّه یادآور آشکار از این فاجعه بود.



۱۶ ژوئن ۱۹۸۱

سلطه‌ی یک دیکتاتور

مارکوس^۱ به قساوت شهره بود. او آزادی مطبوعات را به حالت تعلیق درآورد، اعتراضات مردمی را سرکوب کرد و دستور داد رهبران مخالف را دستگیر کنند. او در انتخابات عمومی که در ۱۹۸۱ برگزار شد، بار دیگر به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد، اما احزاب مخالف اعلام کردند که انتخاب تقلبی بوده و رأی‌گیری را تحریم کردند.

انقلاب در فیلیپین

۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶

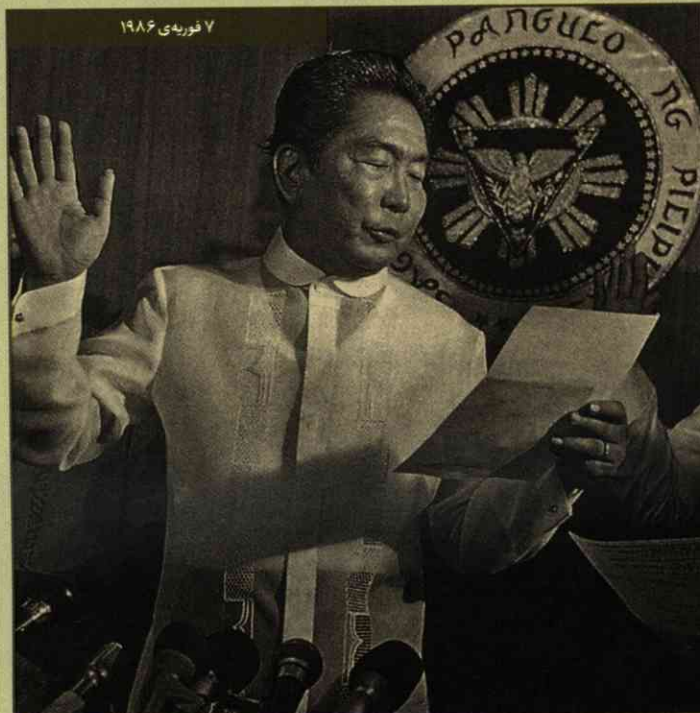
بیش از ۲۰ سال بود رئیس جمهور فردیناند مارکوس بر فیلیپین حکومت می‌کرد و بخش عمده‌ی این دوره تحت حکومت نظامی گذشته بود. در ۱۹۸۶، او انتخاباتی فرمایشی برگزار کرد و در عرض تنها چند روز انقلابی مردمی او را از سریر قدرت به زیر کشید. انقلابی که مشخصه‌ی بارزش نه خشونت بلکه قدرت مستقیم اراده بود.



۸ فوریه ۱۹۸۶

شهروندان به مخالفت با رئیس جمهوری می‌خیزند

روز پس از انتخابات، مردم فیلیپین که می‌کشیدند به اتاق شمارش آرا در ساختمان شهرداری ماکاتی^۲ در مانیل دسترسی یابند، فریاد «تقلب!» و «مارکوس استعفا کن!» سر دادند. ۳۰ کاربر کامپیوتر نیز از مرکز شمارش آرا بیرون آمدند و به دست‌کاری نتیجه‌ی انتخابات اعتراض کردند.



۷ فوریه ۱۹۸۶

مارکوس اعلام پیروزی می‌کند

شمار چشمگیری از مردم فیلیپین در انتخابات شرکت کردند، اما در مورد نتیجه سردرگمی وجود داشت که به خشم شدید اقشار مردم انجامید. مارکوس در بحبوحه‌ی طرح اتهام تقلب، خود را برنده‌ی انتخابات اعلام کرد. بسیاری این انتخابات را محکوم کردند.



۲۳ فوریه ۱۹۸۶

قیام بالا می‌گیرد

کاردینال شین از طریق رادیو ویریتاس^۳ که زیر نظر کلیسای کاتولیک اداره می‌شد، از شهروندان خواست از قیام حمایت کنند. پاسخ خیره‌کننده بود. هزاران نفر به خیابان‌ها آمدند، به جای سلاح تسبیح و شاخه‌ی گل به دست گرفتند و به سمت کمپ کریک حرکت کردند تا مانع فرود هواپیماهای جنگی شوند. راموس این رویداد را «انقلاب مردم» اعلام کرد.

۲۵ فوریه ۱۹۸۶

ایبزاز احساسات مردم از خروج مارکوس

در ۲۵ فوریه، هم آکوئینو^۴ و هم مارکوس جسورانه مراسم‌های جداگانه‌ای برای شروع به کار رسمی خود ترتیب دادند، اما مارکوس تمام اعتبار خود را از دست داده بود. او که به بیهودگی مقاومت خود پی برده بود، به اتفاق خانواده و حامیانش به هاوایی گریخت. بیرون کمپ کریک^۵ [مقر اصلی پلیس ملی فیلیپین] مردم با شادی وصف‌ناپذیری از این خبر استقبال کردند.

۲۵ فوریه ۱۹۸۶

فساد یک حکومت

صدها فیلیپینی به کاخ مالاکن‌آنگ^۶، منزل خانواده‌ی مارکوس^۷، هجوم بردند تا رفاه و ثروتی را تماشا کنند که رهبر سابقشان از آن برخوردار بود. اتاقی ۳ هزار و ۴۰۰ جفت کفش را در خود جا داده بود که متعلق به بانوی اول ایملدا مارکوس بود. آن‌طور که می‌گفتند، رئیس جمهور میلیاردها دلار از پول مردم را به سرقت برده بود.



1. Ferdinand Marcos
2. Makati
3. Radio Veritas

4. Malacanang
5. Imelda Marcos
6. Benigno Aquino

7. Camp Crame

۱ فوریه ۱۹۸۶

مخالفت ها قوت می گیرد

بسیاری معتقد بودند نینوی را به دستور مارکوس به قتل رسانده اند. مرگ او، مظهر وحدت مخالفان شد. در انتخابات سال ۱۹۸۶، کوری آکوئینو^۲، بیوهی نینوی، دولت مارکوس را به چالش کشید. منتقدان او را به عنوان یک زن خانه دار نادیده گرفتند، اما او به نماد مقتدر مخالفت با خانوادهی فاسد مارکوس مبدل شد.



۲۱ اکتوبر ۱۹۸۳

نینوی به قتل می رسد

نینو آکوئینو، با نام مستعار نینوی^۱، زمانی که در ایالات متحده در تبعید بود، مخالفان رژیم مارکوس را رهبری می کرد. در ۱۹۸۳، وخامت اوضاع اقتصادی در فیلیپین او را بر آن داشت تا به وطن بازگردد. به محض این که از پله های هواپیما پایین آمد، در فرودگاه مانیل هدف گلوله قرار گرفت و به قتل رسید.



۲۲ فوریه ۱۹۸۶

طرفداران مارکوس تغییر جناح می دهند

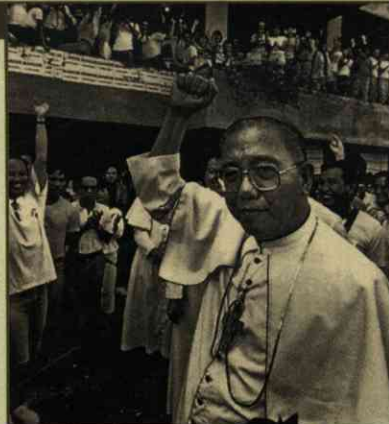
در ۲۲ فوریه، هوآن انریل^۴، وزیر پیشین دفاع، و ژنرال فیدل راموس^۵، فرمانده کل شهربانی های فیلیپین، به دولت مارکوس پشت کردند و به مخالفان پیوستند. آنها در پایگاه های نظامی کمپ آگوینالدو^۶ و کمپ کریم ستاد های شورش برپا کردند.



۱۴ فوریه ۱۹۸۶

کلیسای خالت می کند

در فیلیپین، کلیسای کاتولیک فوق العاده بانفوذ و تأثیرگذار بود. کاردینال جیم شین^۳، که رهبری این کلیسا را بر عهده داشت، قلب در انتخابات را محکوم کرد و مُصرانه خواستار مبارزه های مسالمت آمیز برای اجرای عدالت شد. با این حال، محافظه کارترین عناصر کلیسای کاتولیک، سرانجام به کارزار مخالفت با مارکوس پیوستند.



“

دیگر کافی است، آقای رئیس جمهور. وقت شما تمام است!

هوآن انریل، وزیر پیشین دفاع، ۲۳ فوریه ۱۹۸۶

”

۲۵ فوریه ۱۹۸۶

لگد به صورت

انقلاب عمدتاً مسالمت آمیز بود. محدود تیراندازی های انجام گرفته بیش تر هوایی بودند و کمترین تلفات یا غارت اموال را گزارش کردند. مردم در ورودی کاخ محل اقامت رئیس جمهوری را شکستند و با زور وارد آن جا شدند، تصاویر تمام قد و اثاثیهی منزل مارکوس را نابود کردند و از این طریق نفرت خود را از رهبر سابقشان نشان دادند. پس از انقلاب، این کاخ به موزه تبدیل شد.





۱۹۸۶

تراژدی شاتل فضایی

در ۲۸ فوریه‌ی ۱۹۸۶، پرتاب شاتل فضایی چلنجر در مقابل دیدگان بهت‌زده میلیون‌ها بیننده که با دلهره این رویداد را تماشا می‌کردند، به نحو ترازیکی بدفرجام شد. این شاتل تنها ۷۳ ثانیه پس از پرتاب از مرکز فضایی کندی در فلوریدا، منفجر و تکه‌تکه شد و تمام هفت فضانوردش کشته شدند. آن روز، خوب آغاز نشده بود و برنامه‌ی زمان‌بندی پرتاب چند بار به تعویق افتاده بود، سرانجام در ساعت ۱۱ و ۳۸ دقیقه‌ی صبح، شاتل از زمین برخاست. طولی نکشید که معلوم شد یک جای کار ایراد دارد، چون از یکی از موشک‌های بوستر شاتل دود بلند شد. کم‌تر از یک دقیقه از پرتاب نگذشته بود که شعله‌های آتش از موشک خارج شدند و مخزن سوخت را منفجر کردند. رونالد ریگان، رئیس‌جمهور ایالات متحده، پیامی خطاب به مردم آمریکا صادر و به خدمه‌ی درگذشته ادای احترام کرد. یکی از فضانوردها، کریستنا مک‌اولیف بود. آموزگاری که قرار بود کلاس درسش را از فضا اداره کند. تحقیقات، علت حادثه را نقص فنی در یک واشر عایق حلقه‌ای شکل بسیار مهم دانست که سبب نشت گاز داغ و بروز انفجار شده بود. ناسا تقریباً ناسه سال بعد، شاتل دیگری به فضا پرتاب نکرد.



۱ می ۱۹۸۹

برچیدن پرده‌ی آهنین

در می ۱۹۸۹، میکلوش نیمت^۱، نخست‌وزیر مجارستان، به نگهبان‌ها دستور داد حصارها و سیم خاردارهایی که در سراسر مرز این کشور با اتریش کشیده بودند برچینند. اهالی آلمان شرقی شروع به مسافرت به مجارستان کردند تا از طریق اتریش به آلمان غربی بروند. تا ماه سپتامبر، ۱۳ هزار نفر از ساکنان آلمان شرقی از این کشور گریخته بودند.

فروپاشی دیوار برلین

۱۹۸۹

شهر برلین طی چند دهه کانون جنگ سرد و دیوار برلین که بخش شرقی کمونیستی را از بخش غربی جدا می‌ساخت، نماد بدهیت اختلافات عمیق دو ایدئولوژی بود. در یک شب سرنوشت‌ساز، این دیوار فرو ریخت و مردمی که یک نسل از هم جدا افتاده بودند متحد شدند. فروپاشی دیوار، پایان حاکمیت کمونیسم در اروپا را نوید داد.

۸ نوامبر ۱۹۸۹



کنفرانس مطبوعاتی

گünter شابووسکی^۲، سخنگوی حزب کمونیست، طی یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که محدودیت‌های سفر برطرف خواهد شد و ساکنان آلمان شرقی می‌توانند از طریق دیوار برلین به آن سو بروند. بیانیه‌ی مهم او، این‌گونه تعبیر شد که عصر جدایی به سرآمده است.

۱۲ نوامبر ۱۹۸۹

مردم به دیوار هجوم می‌برند

جمعیت کثیری، سرمست و هیجان‌زده، به کار تخریب دیوار پیوستند و قطعات بزرگی از این مانع ۴۵ کیلومتری را گندند. پس از چند هفته، ساکنان برلین با پتک‌ها و کلنگ‌ها از راه رسیدند تا دیوار را تکه‌تکه کنند و برچینند.



قطعه‌ای از دیوار برلین

بسیاری از برلینی‌ها بخش‌هایی از دیوار را خرد کردند تا به عنوان یادگاری تکه دارند. صدها قطعه از دیوار برلین را به عنوان نماد صلح و آزادی به نهادهای سازمان‌های سراسر جهان اهدا کردند.



۴ نوامبر ۱۹۸۹

راهپیمایی گسترده‌ی مردمی بیش از یک میلیون نفر با شعار «برای کشورمان» در یک راهپیمایی دموکراسی خواهانه در میدان مرکزی برلین شرقی شرکت کردند. این قیام مردمی، حاصل سال‌ها مخالفت با تقسیم برلین بود. وقتی اتحاد جماهیر شوروی با ویرانی اقتصادی مواجه شد، سلطه‌ی کمونیست‌ها بر آلمان غربی متزلزل شد.



۹ نوامبر ۱۹۸۹

مرزها گشوده می‌شوند. وقتی سرانجام پست‌های بازرسی مرزی باز شدند، پیش از نیمه شب جمعیت گسترده‌ای از سراسر برلین شرقی به سمت برلین غربی سرازیر شدند. در آن سوی دیوار، ساکنان برلین غربی، آنها را با آغوش باز و بطری‌های شامپاین درآغوش گرفتند. دوستان و اعضای خانواده‌هایی که چند دهه از هم جدا افتاده بودند سرانجام به هم رسیدند.



۹ نوامبر ۱۹۸۹



جمعیت عظیمی روی دیوار گرد می‌آیند نتیجه‌ی بیانی، شگرف بود. با فرارسیدن شب، صدها هزار نفر از ساکنان برلین غربی و شرقی روی دیوار برلین گرد آمدند و همگرا شدند. وقتی نگهبان‌های مرزی آلمان شرقی با این جمعیت عظیم مواجه شدند، به آنها اجازه عبور دادند.

۱۰ نوامبر ۱۹۸۹

دیوار فرو می‌ریزد. با تشویق و شادی تماشاچیان، یگان‌های ارتش آلمان شرقی برج‌های نگهبانی خود را ترک کردند و به کمک سربازهای آلمان غربی آمدند و شروع به برچیدن بخش‌هایی از دیوار کردند تا مسیر عبور بیش‌تری در مرز خلق کنند. ظرف ۴۸ ساعت، بیش از ۳ میلیون نفر از مرز عبور کرده بودند.



۹ نوامبر ۱۹۹۰

یک سال بعد یک سال پس از فروپاشی دیوار برلین، هزاران نفر از ساکنان برلین گرد هم آمدند تا این رویداد سرنوشت‌ساز را جشن بگیرند. در ۳ اکتبر، پروسه‌ی اتحاد دوباره‌ی آلمان غربی و شرقی رسماً به نتیجه رسید و معترف تولد اروپای جدید شد.



۳ دسامبر ۱۹۸۹

دیدار گورباچف با بوش. وقتی نفوذ شوروی در اروپا رو به افول گذاشت، جنگ سرد رسماً به پایان رسید. جورج بوش پدر، رئیس‌جمهور آمریکا، و میخائیل گورباچف، رهبر شوروی، روی عرشه‌ی یک ناو روسی در بندر ماساشلوک در جزیره‌ی مالت، به منظور برگزاری یک اجلاس تاریخی با هم دیدار کردند. مناقشه‌ی جنگ سرد، چهار دهه به طول انجامیده و گاه تا آستانه‌ی فرو بردن جهان در خشتون پیش رفته بود.



میدان تیان آنمن

۱۹۸۹

بهار ۱۹۸۹ شاهد بزرگ‌ترین تظاهرات دموکراسی خواهی در تاریخ رژیم کمونیستی چین بود. اعتراضات را دانشجویان دانشگاه پکن آغاز کردند، اما به سرعت در سراسر کشور گسترش یافت. این اعتراضات در چهارم ژوئن با سرکوب شدید از سوی سربازان ارتش آزادی بخش خلق به پایان رسید.



۱۵ آوریل ۱۹۸۹

مرگ اصلاح طلب پیشگام
وقتی هو یائو بانگ^۱ سیاستمدار صریح‌اللهجه درگذشت، طرفدارانش که عمدتاً دانشجویان بودند، در میدان تیان آنمن پکن تجمع کردند. این تجمع، هم مجالی برای سوگواری بود و هم فرصتی برای ابراز ناخشنودی از آهنگ گند اصلاحات. این اعتراضات به سراسر کشور کشیده شد.

۱۵ می ۱۹۸۹

سفر گورباچف به چین
ایام پرتنش بود و زمان حضور میخائیل گورباچف، رهبر شوروی، در نخستین اجلاس چین-شوروی در سی سال گذشته فرا رسیده بود، اما جنبش دانشجویی تهدید به آشوب و ناآرامی فزون‌تر کرد. دولت دستپاچه، مدام در حال تغییر برنامه بود تا از مزاحمت‌های معترضان جلوگیری کند و حتی مجبور شد مراسم استقبال در میدان تیان آنمن را لغو نماید.

۱۳ می ۱۹۸۹

اعتصاب غذا
وقتی مطالبات معترضان برای اصلاحات نادیده گرفته شد، آنها دست به اعتصاب غذا زدند. این اعتصاب غذا به سرعت از ۸۰۰ به ۳ هزار دانشجوی گسترش یافت. موج عظیم شهروندان همدل و همساز به خیابان‌ها هجوم آوردند و این نهضت از حمایت فرابنده‌ی جامعه، از جمله راهب‌های بودایی و روشنفکران بانفوذ برخوردار شد. سازمان صلیب سرخ چین گروه بزرگی اعزام کرد تا کمک‌های دارویی و درمانی به دانشجویان برسانند.



۲۶ آوریل ۱۹۸۹

دنگ اعتراضات را محکوم می‌کند
در پکن، مقامات دولت خلق اقدام دانشجویان خشمگین شدند. دنگ ژیاوپینگ^۲، رهبر حزب کمونیست، که عمیقاً از ناآرامی‌های روزافزون وحشت‌زده بود، دستور داد تظاهرکنندگان را سرکوب کنند. نیروهای نظامی را به پکن آوردند و دستور دادند تا اعتراضات را فرو نشانند.



۱۹ می ۱۹۸۹

ژائو ژیانگ در صدد مصالحه برمی‌آید
ژائو ژیانگ، دبیرکل حزب کمونیست چین، از مذاکره با دانشجویان حمایت کرد. او اصلاح طلب بود و کوشید از فرصت استفاده کند، شاید به مدد آن به قدرت برسد. با دانشجویان دیدار کرد و به نحو پراحساسی تقاضای مصالحه کرد. این آخرین حضورش در انتظار عمومی بود. طولی نکشید که از سمت خود برکنار شد.



۵ ژوئن ۱۹۸۹

اعتراض آشکار
در بحبوحه‌ی خشونت‌ها، یک مرد شمایل مقاومت مسالمت‌آمیز شد. او با ایستادن در مسیر ستونی از تانک‌ها راهشان را سد کرد. این عکس مظهر شاخص اعتراضات شد، اما چنین اقداماتی نتوانستند جلوی پیشروی ارتش را بگیرند.



“
بزرگ‌ترین نمایش اعتراض در تاریخ چهل ساله‌ی چین کمونیستی.
”

روزنامه‌ی واشنگتن پست، ژوئن ۱۹۸۹

الهی دموکراسی دانشجویان مجسمه‌ای ساختند و به تقلید از «مجسمه‌ی آزادی» در ایالات متحده، آن را «الهی دموکراسی» نام نهادند. این مجسمه مظهر شاخص اعتراضات شد.



۱۸ آوریل ۱۹۸۹

موج ناآرامی‌ها

تظاهرات کنندگان در سراسر کشور خواستار آزادی بیش تر، دموکراسی و پایان فساد شدند. هزاران دانشجوی به سمت میدان تیان آنمن حرکت کردند، به رغم آن که بهشان هشدار داده بودند مجازاتی شدید در انتظار آنها خواهد بود.



۴ ژوئن ۱۹۸۹

درگیری معترضان و پلیس

در ماه ژوئن، نیروهای ارتش دستوراتی دریافت کردند تا به هر قیمتی که شده میدان تیان آنمن را بازپس بگیرند. تانک‌های تادندان مجهز ارتش، از چند مسیر به سمت مرکز شهر حرکت کردند و سربازان به روی مردم که می‌کوشیدند جلوی پیشروی شان را بگیرند آتش گشودند. ایست بازرسی‌ها در حومه‌های مجاور برپا شدند و درگیری‌های سخت خیابانی بین مردم و ارتش در گرفتند. مناقشه بالا گرفت و بسیاری کشته یا مجروح شدند.

۲۰ می ۱۹۸۹

حکومت نظامی برقرار می‌شود

دنگ به این نتیجه رسید که حکومت نظامی تنها راه متفرق کردن دانشجویان است. او ارتش را به مرکز شهر فرستاد، اما شهروندان از خانه‌هایشان به خیابان‌ها ریختند و مسیر نیروهای ارتش را سد کردند. در خیابان، بسیاری خود را در مقابل تانک‌ها انداختند و هزاران نفر از معترضان در سراسر شهر راهپیمایی کردند. در ۲۳ می، نیروهای ارتش به حومه‌ی یکن عقب نشینی کردند.

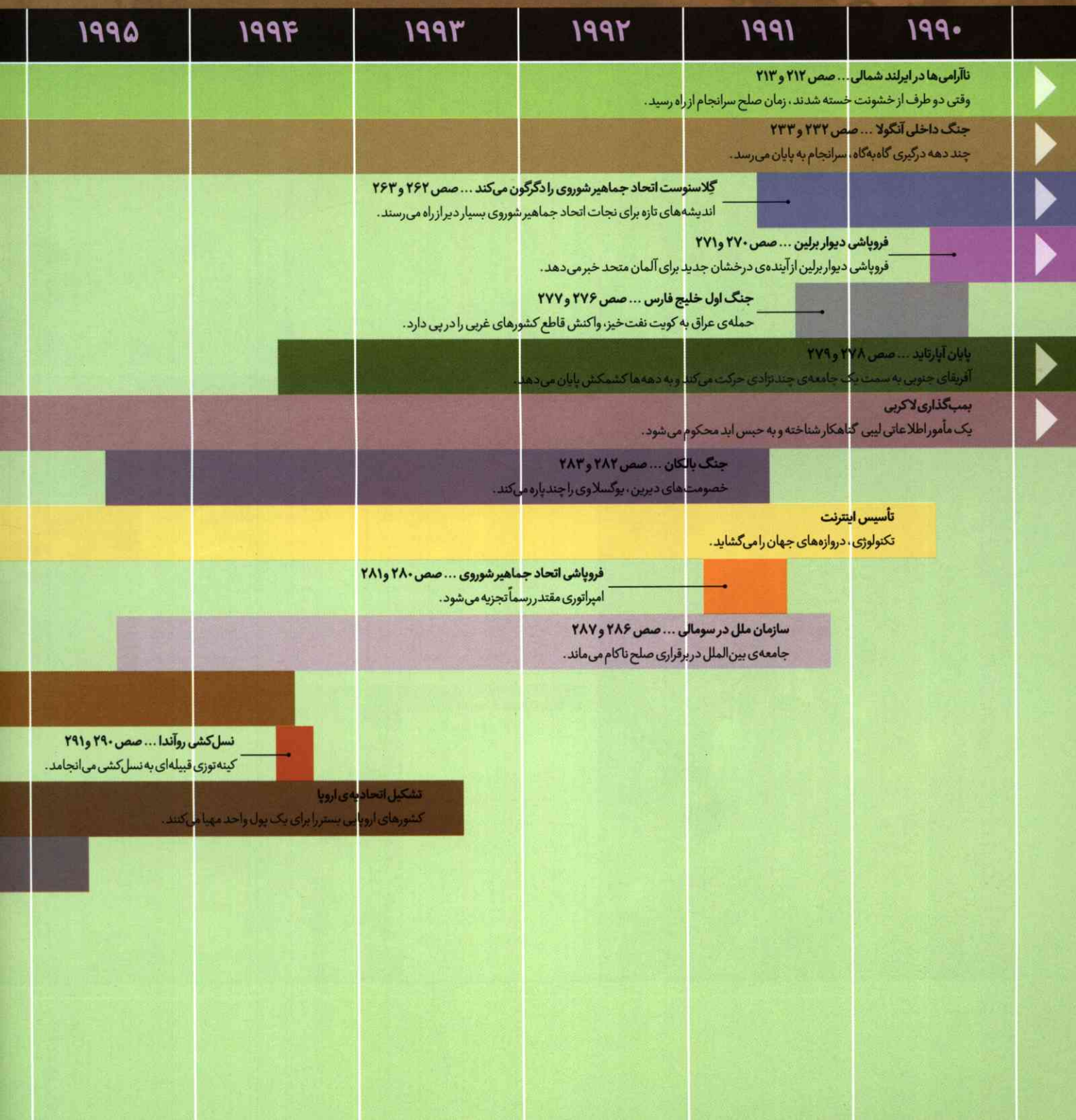


۹ ژوئن ۱۹۸۹

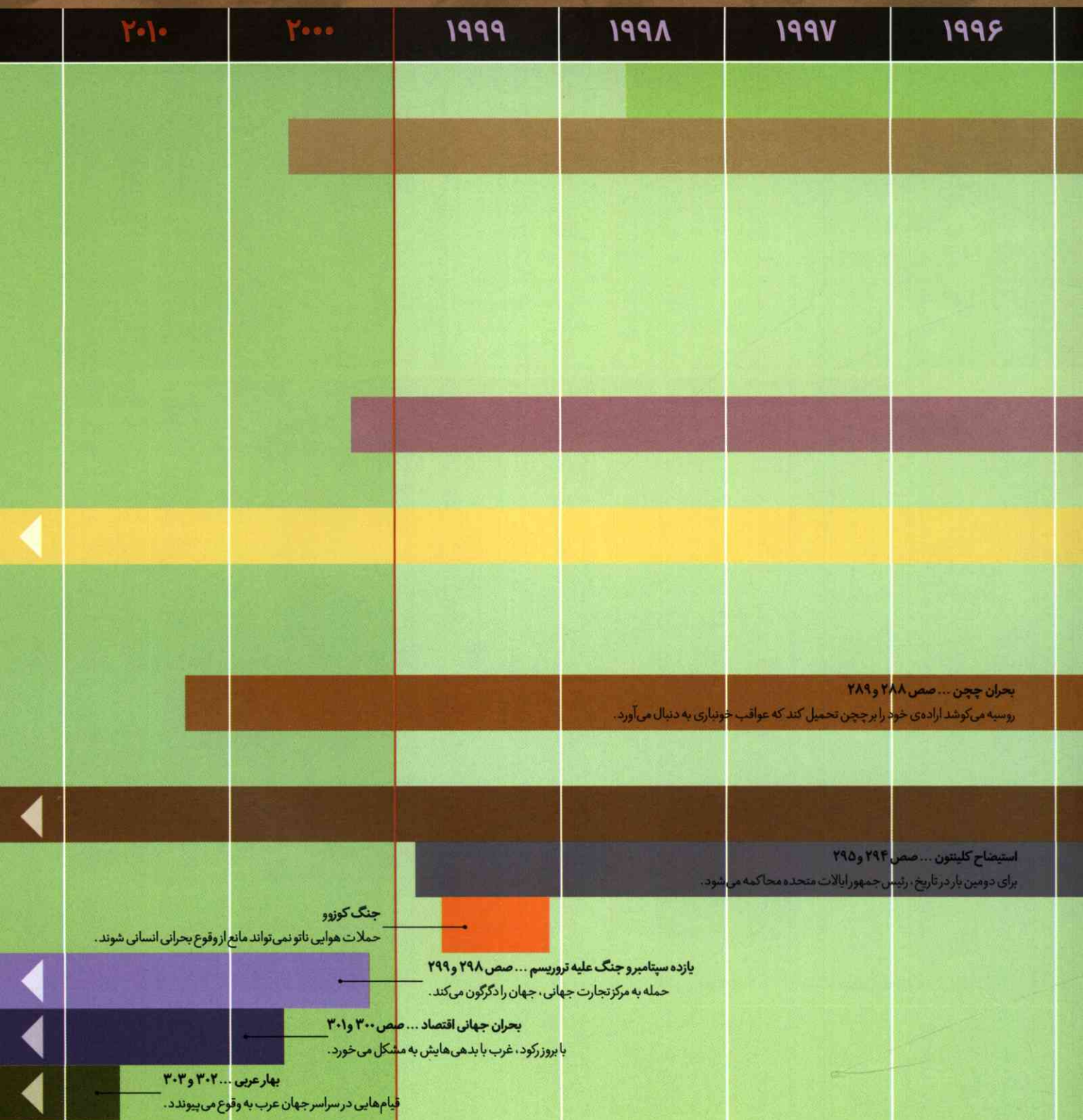
دولت اوضاع را دوباره سروسامان می‌دهد

پایتخت با حجم وسیعی از ویرانی در حالت شوک بود. صدها نفر کشته و هزاران نفر مجروح شده بودند. ارتش ادعا می‌کرد پیروزی بزرگی در مقابله با دانشجویان معترض غیرمسلح به دست آورده است. دنگ در انتظار عمومی ظاهر شد و سخنرانی کرد و تلاش‌های قهرمانانه‌ی افسران ارتش را ستود.





٢٠١١ تا ١٩٩٠



جنگ اول خلیج فارس

۱۹۹۰ تا ۱۹۹۱

صدام حسین، رهبر عراق، هنوز از خاکستر جنگی پرهزینه با ایران برنخاسته بود که کویت را تهدید به حمله کرد. این تهدید از روی استیصال سیاسی بود و صدام شرط بسته بود که غربی‌ها مداخله نخواهند کرد. با این حال، اقدامات او واکنش نظامی همه جانبه‌ی جامعه‌ی بین‌الملل را برانگیخت.



عراق و کویت

کویت کشوری است کوچک در حاشیه‌ی خلیج فارس که از غنی‌ترین ذخایر نفتی جهان برخوردار است. با این حال، واقع شدن در جنوب عراق و شرق عربستان سعودی این کشور را در معرض حمله قرار داد. بارها اختلافاتی میان عراق و این کشور بر سر تولید نفت و پولی درگرفته بود که کویت بابت کمک مالی‌اش به عراق در خلال جنگ با ایران در دهه‌ی ۱۹۸۰ طلب داشت.



۶ دسامبر ۱۹۹۰

فرار آوارگان

با بالا گرفتن تنش‌ها، صدام گروهان‌های خارجی را آزاد کرد، اما از خارج کردن نیروهایش از کویت امتناع کرد. هزاران کویتی در خودروهای خاک‌آلود و کامیون‌های پر از اثاثیه‌شان از طریق بیابان به اردن گریختند. آواره‌ها از کمبود غذا و برخورد خشن سربازهای عراقی خبر دادند.

۱۸ آگوست ۱۹۹۰

گروگان‌های خارجی

واکنش صدام حسین این بود که ۸۰۰ تبعه‌ی خارجی را گروگان گرفت و آنها را در مکان‌های مهم کویت قرار داد و از آنها به عنوان سپر انسانی برای جلوگیری از حمله‌ی نیروهای ائتلاف استفاده کرد. استوارت لاک‌وود پنج‌ساله به اجبار به همراه صدام در یک نمایش تبلیغاتی تلویزیونی جلوی دوربین قرار گرفت.



۱۳ فوریه ۱۹۹۱

سانحه‌ی ترابریک

وقتی نیروهای ائتلاف با دو بمب دقیق هدایت‌شونده با لیزر، پناهگاه مردمی القردوس در غرب بغداد را هدف قرار دادند، معتقد بودند این پناهگاه زیرزمینی محل استقرار رهبران نظامی و سیاسی است. در عوض، موشک‌های بیش از ۳۰۰ غیرنظامی را کشتند. ایالات متحده، عراق را متهم کرد از شهروندان عادی به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کند. صرف نظر از این حادثه، تعداد قربانیان غیرنظامی نسبتاً ناچیز بود.



۱۸ ژانویه ۱۹۹۱

حمله به اسرائیل (فلسطین اشغالی)

عراق با موشک‌های اسکاد شهرهای حیفا و تل‌آویو در اسرائیل را هدف قرار داد. صدام امید داشت با کشتاندن اسرائیل به این مناقشه، میان نیروهای ائتلاف دودستگی ایجاد خواهد کرد و از حمایت کشورهای عربی که به کمکش خواهند آمد برخوردار خواهد شد. در پیجوبه‌ی وحشت ناشی از گسترش مناقشه به سراسر خاورمیانه، اسرائیل، به اصرار ایالات متحده، از تلافی خودداری کرد.



۲۵ فوریه ۱۹۹۱



بزرگراه مرگ

ارتش عراق تار و مار شد و قوایش عجلانه دست به عقب‌نشینی زدند. اصلی‌ترین بزرگراه مرزی کویت، انباشته بود از وسائط نقلیه‌ای پر از اموال غارت‌شده‌ی شهر کویت که به سمت عراق در حال فرار بودند. وقتی این بزرگراه هدف حمله‌ی هوایی قرار گرفت، هزاران سرباز عراقی کشته و مجروح شدند.

۲۸ اگوست ۱۹۹۰



عملیات سپر صحرا

سازمان ملل بلافاصله خواستار عقب‌نشینی نیروهای عراقی از کویت شد و عراق را تحریم تجاری کرد. ایالات متحده ائتلافی از ۳۴ کشور تشکیل داد و همزمان که نیروهای متحد در عربستان سعودی گرد آمدند، عملیات لجستیکی عظیمی را آغاز کرد.

۲۲ اگوست ۱۹۹۰

حمله‌ی عراق به کویت

صدام حسین معتقد بود کویت دارد با نفت ارزان قیمت بازار را اشباع می‌کند و این اقدام سبب می‌شود عراق از محل فروش نفت خود ضرر دهد. عراق پس از بارها تهدید با ارتشی متشکل از ۱۰۰ هزار نیرو و چند صد تانک به کشور نفت خیز همسایه‌اش حمله کرد. پس از دو روز درگیری، بخش عمده‌ی کویت اشغال شد.



۱۷ ژانویه ۱۹۹۱

نخستین یورش به بغداد

سازمان ملل به عراق اعلام کرد باید داوطلبانه تا ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ از کویت خارج شود. وقتی عراق این ضرب‌العجل را نادیده گرفت، نیروهای ائتلاف با حمله‌ی هوایی همه‌جانبه‌ای علیه مواضع استراتژیک عراق «عملیات توفان صحرا» را آغاز کردند. طی این حمله، آسمان بغداد با آتش گلوله‌های رسام ضد هوایی روشن شد، با این حال خسارت سنگینی به شهر وارد آمد.



۲۴ فوریه ۱۹۹۱



عملیات زمینی

نیروهای ائتلاف با قدرتی کوبنده وارد کویت شدند. آنها ماسک‌های ضد گاز توزیع کردند، چون پیش‌بینی می‌کردند عراق از سلاح شیمیایی استفاده می‌کند. این تهاجم، سریع و به خوبی سازمان یافته بود، به طوری که ظرف ۴۸ ساعت بیش از ۲۵ هزار نیرو را اسیر کردند و ۲۷۰ تانک عراقی را به غنیمت گرفتند.

۱ فوریه ۱۹۹۱

عراق چاه‌های نفت را به آتش می‌کشد

نیروهای ارتش عراق در مسیر عقب‌نشینی خود به پشت مرزهای کویت، بیش از ۶۰۰ حلقه چاه نفت را به آتش کشیدند و مقدار عظیمی از نفت خام را به خلیج فارس ریختند. این اتفاق، به تلخی وابستگی غربی‌ها به نفت خاورمیانه را یادآوری کرد.



۲۷ فوریه ۱۹۹۱

آزادسازی کویت

در ۲۶ فوریه، صدام به ارتش خود دستور داد از کویت عقب‌نشینی کنند. روز بعد، شهر کویت پس از ۲۰۸ روز اشغال آزاد شد. در ۲۸ فوریه، جورج هربرت واکر بوش (پدر)، رئیس‌جمهور آمریکا، آتش‌بس اعلام کرد. اقدام مشترک جهانی، تهاجم وحشیانه‌ی صدام را شکست داده بود.



“

مادر همه‌ی جنگ‌ها در حال وقوع است.

”

صدام حسین، ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱

پایان آپارتاید

۱۹۶۰ تا ۱۹۹۴

نظام آپارتاید تمام شئون زندگی در آفریقای جنوبی را تحت تأثیر قرار داده بود. سیاه‌پوستان و دورگه‌ها حتی از حقوق اساسی خود محروم بودند. مبارزه با رژیم این کشور، با هدایت گروه‌های مدافع حقوق سیاهان مثل «کنگره‌ی ملی آفریقا»، یکی از کارزارهای تعیین‌کننده در مبارزه برای برابری نژادی شد.

۱ مارس ۱۹۶۰



سرکوب وحشیانه

پلیس به روی معترضان ضد آپارتاید در شارپ‌ویل^۱ آتش گشود. «کنگره‌ی ملی آفریقا»^۲ و دیگر گروه‌ها با خشونت به این موضوع واکنش نشان دادند. در ۱۹۶۴ رهبران «کنگره‌ی ملی آفریقا»، از جمله نلسون ماندلا، به زندان افتادند.

۱۵ اکتبر ۱۹۸۹

آزادی والترسیسیلو

یکی از اقدامات شاخص دی کلرک^۳، آزادی زندانیان سیاسی بود، از جمله رهبران کنگره‌ی ملی آفریقا که به همراه نلسون ماندلا پس از محاکمه در دادگاه ریونیا^۷ در ۱۹۶۴ در حبس بودند. به یمن آزادی والترسیسیلو^۸، دبیرکل سابق کنگره‌ی ملی آفریقا، راهپیمایی ترتیب دادند و با شادی از او استقبال کردند.



۱ جولای ۱۹۸۴

دزموند توتو، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل در ۱۹۸۴، دزموند توتو^۵، مبارز خستگی‌ناپذیر ضد آپارتاید، به خاطر سخنرانی علیه رژیم آفریقای جنوبی جایزه‌ی صلح نوبل را دریافت کرد. این اتفاق، پیام قدرتمندی به دولت بوتایارسال کرد مبنی بر این‌که جامعه‌ی بین‌الملل مخالف آپارتاید و حامی مبارزه علیه نژادپرستی است.

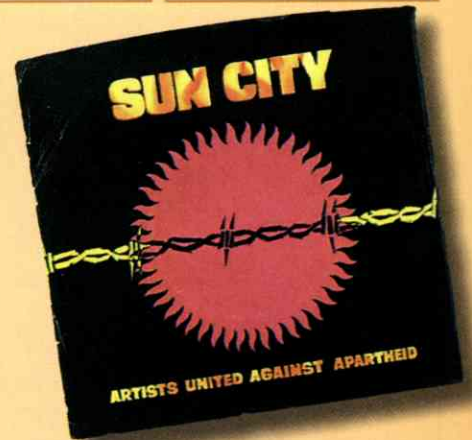


۹ اکتبر ۱۹۷۸

اصلاحات بوتای

پس از استعفای جان وُرشتر^۲، پیتر وِلیم بوتای^۴ نخست‌وزیر شد. او به هم‌قطاران سفیدپوستش گفت خود را تغییر دهند و پیشنهاد داد «رنگین‌پوستان و سرخ‌پوستان» باید در پارلمان نماینده داشته باشند. این اصلاحات، افراطی‌های دست‌راستی را به شدت عصبانی کرد و خشم سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی را که به حساب نیامده بودند برانگیخت.

تک‌آهنگ شهر خورشید
این موسیقی اثرمبارزان
ضد آپارتاید بود و از تحریم
فرهنگی آفریقای جنوبی
حمایت کرد.



۴ فوریه‌ی ۱۹۹۰



حمایت جهانی از ماندلا

کمپین ضد آپارتاید در سراسر جهان گسترش یافت و تظاهرات‌هایی در حمایت از ماندلا، از نیویورک تا استکهلم برگزار شد. آفریقای جنوبی در معرض تحریم‌های اقتصادی، فرهنگی و آکادمیک قرار گرفت و حضورش در رویدادهای ورزشی ممنوع شد. معترضان با خوشحالی از اصلاحات استقبال کردند.

۲۷ آوریل ۱۹۹۴



نخستین انتخابات چندنژادی

در ۲۷ آوریل ۱۹۹۴، میلیون‌ها نفر از مردم سیاه‌پوست و سفیدپوست آفریقای جنوبی بی‌صبرانه منتظر شرکت در نخستین انتخابات چندنژادی بودند که از زمان روی کار آمدن آپارتاید در این کشور برگزار می‌شد.



۴ می ۱۹۹۰

دیدار دی کلرک و ماندلا

دی کلرک و ماندلا که حالا رهبر کنگره‌ی ملی آفریقا بود، مذاکرات برای برچیدن رژیم آپارتاید را آغاز کردند. این گفت‌وگوها به رغم پیشینه‌ای از خشونت سیاسی به وقوع پیوست. در ۴ می ۱۹۹۰، آنها بر سر برنامه‌ای برای مهار خشونت و استقرار ثبات به توافق رسیدند. دست‌دادن مشهور آن دو، از آغازی جدید در سیاست‌های آفریقای جنوبی خبر داد.

1.Sharpsville
2.The African National Congress (ANC)
3.John Vorster

4.Pieter Willem Botha
5.Desmond Tutu
6.Frederik Willem de Klerk

7.The Rivonia Trial
8.Walter Sisulu

۱۲ سپتامبر ۱۹۷۷



قتل استیون بیکو

مرگ استیون بیکو^۲، فعال ضد آپارتاید در بازداشتگاه پلیس، بلافاصله سبب بروز اختلاف نظر و خشم بین‌المللی شد. ۱۵۰ هزار سوگوار در مراسم تدفین او شرکت کردند.

۱۶ ژوئن ۱۹۷۶

قیام سووتو

در ۱۶ ژوئن ۱۹۷۶، تظاهرات ۱۰ هزار دانشجو که به به‌کارگیری زبان آفریکانس به عنوان زبان اصلی تعلیم و تربیت در مدارس معترض بودند، با خونریزی به پایان رسید. جوانان خشمگین در سووتو^۱، سنگ پرتاب کردند و با خودروها خیابان‌ها را بستند. پلیس با سلاح‌های سنگین واکنش نشان داد. این بدترین خشونت بود که طی ۱۶ سال در این کشور رخ داده بود.



۲ فوریه ۱۹۹۰



خشونت در پیترماریتزبرگ

در ۲ فوریه ۱۹۹۰، دی‌کلارک از کنگره ملی آفریقا و دیگر احزاب سیاسی رفع ممنوعیت کرد. وقتی فعالان «حزب آزادی اینکاتا»^۳ و کنگره ملی آفریقا بر سر قدرت سیاسی به مبارزه پرداختند، خشونت‌ها در پیترماریتزبرگ^۴ بالا گرفت.

“

در سراسر عمرم، خود را
وقف مبارزه برای مردم
آفریقا کرده‌ام.

نلسون ماندلا، پس از آزادی از زندان، ۱۱ فوریه ۱۹۹۰

”

۱۰ می ۱۹۹۴

رئیس‌جمهور ماندلا

نلسون ماندلا، اولین رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی شد و به بیش از ۳۰۰ سال حکومت سفیدپوستان پایان داد. او مصرانه بر خط مشی صداقت و وفاق برای التیام اختلافات دیرین و اتحاد سیاه‌پوستان و سفیدپوستان آفریقای جنوبی تأکید کرد.



۱۱ فوریه ۱۹۹۰

ماندلا آزاد می‌شود

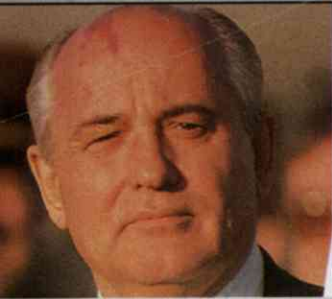
دی نلسون ماندلا، فعال جستجوی کنگره ملی آفریقا، پس از ۲۷ سال پست، با پایان رسمی رتایید مصادف شد. لیون‌ها نفر در سراسر جهان، راهپیمایی او پس از آزادی‌اش را تماشا کردند. جمعیت به‌وجودآمده بیش‌جشن گرفتند.



فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

۱۹۹۱

اتحاد شوروی در آستانه‌ی فروپاشی اقتصادی قرار داشت. میخائیل گورباچف، رهبر شوروی، برای پیاده‌سازی اصلاحات می‌جنگید، اما با مقاومت دو گروه روبه‌رو بود: هم کمونیست‌های افراطی و تندرو که مشتاق حفظ راه‌کارهای قدیمی بودند و هم اصلاح‌طلبان رادیکال که خواستار تغییرات سریع بودند. اتحاد شوروی رو به زوال بود و با نابودی دست‌وپنجه نرم می‌کرد، اما فروپاشی دراماتیکش در سال ۱۹۹۱، جهان را مبهوت کرد.



میخائیل گورباچف در کسوت رهبر حزب کمونیست و اتحاد شوروی، کوشید اصلاحات بنیادینی را در این کشور صورت دهد.



۲۲ آگوست ۱۹۹۱

شکست کودتا

وقتی تندروها با مخالفت عظیم مردم روبه‌رو شدند و متوجه شدند جهان آنها را زیر نظر دارد، کوتاه آمدند. یلتسین، رهبر مخالفان، چهره‌ی صاحب‌نامی بود. او اکنون از حمایتی که نیاز داشت تا برپایان حکومت کمونیست‌ها با فشاری کند برخوردار بود. یلتسین با تکیه بر حمایت خیل جمعیت دست‌افشان، حزب کمونیست را در روسیه به حالت تعلیق درآورد.

۲۴ آگوست ۱۹۹۱

پیروزی

یلتسین می‌دانست باید اقدامات سریعی صورت دهد. او با رهبران بلاروس و اوکراین متحد شد و پایان اتحاد جماهیر شوروی را اعلام کرد. تا پایان دسامبر، گورباچف استعفا کرد و از ۱۵ کشور عضو اتحاد شوروی، ۱۰ کشور اعلام استقلال کردند. دیگر از اتحاد شوروی، آن ابرقدرت پهناور سابق، چیزی باقی نمانده بود.



۱۹ آگوست ۱۹۹۱

افزایش قدرت

شهروندان عادی، که برخی از آنها خریدهایشان را محکم چسبیده بودند، به سمت پارلمان روسیه سرازیر شدند تا از این ساختمان در برابر حملات محافظت کنند. سال‌ها اصلاحات لیبرال به عوام الناس آموخته بود خطر مردم و رژیم سابق در هنگام اعتراض بیش‌تر نمایان می‌شود. کارکنان تلویزیون این قیام را به روی آنتن بردند و دیگران را ترغیب به پیوستن کردند.

۲۰ آگوست ۱۹۹۱

مردم سنگر درست می‌کنند

حمله به ساختمان پارلمان، قریب‌الوقوع بود. به‌رغم هشدارهای مکرر در مورد این‌که تانک‌های بیش‌تری در راهند، هزاران نفر سراسر شب را کار کردند تا سنگرو مانع دفاعی ایجاد کنند. آنها موانع و زنجیره‌های انسانی درست کردند.



“
فارغ از هر دستور
صادره، تصمیم گرفته
بودم شلیک نکنم.”

سرگرد سرگئی بودوکیموف،
فرمانده تانک، ۱۹ آگوست ۱۹۹۱



۱۹ آگوست ۱۹۹۱

توان نظامی

شهروندان شوروی با این خبر از خواب بیدار شدند که می‌گفت گورباچف بیمار شده است. در واقع، کمونیست‌های تندرو طی کودتایی نظامی گورباچف را به زندان انداخته بودند. تانک‌ها آرام‌آرام وارد خیابان‌های مسکو شدند و شبکه‌های تلویزیونی فرامین رهبران کودتا را که اعلام وضعیت اضطراری می‌کردند بلندبلند خواندند. هدف آنها از بین بردن اصلاحات دموکراتیک گورباچف بود.



س. یلتسین، رئیس جمهور روسیه، رقیب و منتقد سخت گورباچف بود و معتقد بود اصلاحات به اندازه‌ی کافی موفق نبوده است.



۲۰ آگوست ۱۹۹۱

پروپاگاندا

کودتا متوقف شد. توطئه‌گران بدون حمایت ارتش نمی‌توانستند قدرت را به چنگ آورند. آنها به تدریج کنترل خود بر رسانه‌ها را هم از دست دادند. وقتی رسانه‌های آنها، ادعا کردند گورباچف بیمار است و همزمان شورشیان کابینه‌ی قانونی معرفی کردند، حقیقت به تدریج آشکار شد.

۱۹ آگوست ۱۹۹۱

لحظه تاریخی

بوریس یلتسین این زمان را برای بالا رفتن از تانک و ایراد یک سخنرانی برانگیزاننده برای سربازان انتخاب کرد تا به آنها بقبولاند به مردم خودی شلیک نکنند. او کودتا را محکوم و آن را عملی تروریستی اعلام کرد. سخنرانی یلتسین به سراسر جهان مخابره شد و به نماد مقاومت توده در برابر طبقه نخعی کمونیست ناسازگار بدل شد که مصمم است روسیه را به روزهای دیکتاتوری حزبی بازگرداند.



۲۳ آگوست ۱۹۹۱

گورباچف تحقیر می‌شود

این قیام حیات سیاسی گورباچف را نابود کرد. وقتی او به پارلمان در مسکو بازگشت، یلتسین مأمور بود گورباچف نام توطئه‌گران را علناً اعلام کند. توطئه‌ی کمونیست‌های تندرو برای بازگردان کشور به وضعیت گذشته، افکار عمومی را به نفع فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تشویق کرد.



۱۷ سپتامبر ۱۹۰۸

اتحاد شوروی به ۱۵ کشور مستقل تجزیه شد. این کشورها توافق کردند در قالب «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» آزادانه با هم همکاری کنند. آنها کوشیدند براساس گستره‌ای از مسائل اقتصادی، از جمله تجارت و تأمین انرژی، خط‌مشی تدوین کنند، اما «کشورهای مستقل مشترک‌المنافع» موفق نشد به امیدها برای تشریک مساعی پس از فروپاشی شوروی جامه‌ی عمل بپوشاند.



جنگ بالکان

۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵



اسلوبودان میلوشویچ

صرب‌ها نقش مهمی در اداره‌ی یوگسلاوی داشتند و وقتی این جمهوری سابق سوسیالیستی تکه‌تکه شد، اسلوبودان میلوشویچ، رئیس‌جمهور صرب‌ها، در جست‌وجوی آن درآمد تا سلطه‌ی صرب‌ها را حفظ کند.

یافروپاشی کمونیسم، یوگسلاوی به تدریج چندپاره شد. کشور سابق تشکیل شده بود از ائتلافی سست از گروه‌های قومی و مذهبی که اینک جویای استقلال بودند. صرب‌ها بزرگ‌ترین گروه بودند و رهبرشان، اسلوبودان میلوشویچ، می‌خواست این کشور به هر قیمتی شده متحد بماند. وقتی طرفداران میلوشویچ جنبش‌های استقلال طلبانه را سرکوب کردند، صحنه برای یک جنگ خونین داخلی آماده شد.



پاکسازی قومی

نیروهای میلوشویچ مبادرت به معدوم‌سازی کسانی کردند که آنها را غیرصرب قلمداد می‌کردند. مردها را در اردوگاه‌ها زندانی کردند و زن‌ها را مرتباً مورد تجاوز قرار دادند تا فرزندان اصیل صرب به دنیا آورند. دخالت نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل در بوسنی تا کارآمد از آب درآمد.

۶ آوریل ۱۹۹۲

ناآرامی‌ها گسترش می‌یابد. وقتی بوسنی که اقلیت صرب مسیحی قابل توجهی داشت اعلام استقلال کرد، نیروهای نظامی میلوشویچ بار دیگر به صحنه آمدند. آنها عملیات دهشت‌افزایی را آغاز کردند و کرووات‌ها و مسلمانان منطقه‌ی بوسنی را هدف حملات خشونت‌بار قرار دادند. وقتی صرب‌ها سارایوو پایتخت بوسنی را محاصره کردند، قوای محلی، پرتلاش ولی ناموفق، کوشیدند از غیرنظامیان محافظت کنند.



۱۹ فوریه ۱۹۹۴

برقراری آتش‌بس. با به توپ بستن یازاری در سارایوو و مرگ ۶۸ غیرنظامی، درخواست‌ها برای مذاخه‌ی بین‌المللی به اوج رسید. ایالات متحده از طریق ناتو التیماومی صادر کرد و قسراً خواستار عقب‌نشینی نیروهای صرب شد. آتش‌بس اعلام شد و تانک‌های ناتو آن را به اجرا درآوردند.

۱۸ آوریل ۱۹۹۳



میلیون‌ها تفرآواره بی‌خانمان می‌شوند. رادوان کارادجیچ، رهبر سیاسی صرب‌ها در بوسنی، بر اخراج بیش از یک میلیون کرووات و مسلمان از بوسنی صحنه گذاشت. سازمان ملل کوشید پناهگاه‌های امنی ایجاد کند، اما اعمال شنیع ادامه یافت.

۱۴ دسامبر ۱۹۹۵

توافق نامه‌ی صلح

میلوشویچ به نمایندگان بوسنی و کرواسی در پاریس پیوست تا قرارداد دینون را که به این متافشته پایان می‌داد امضا کند. به رغم یافشاری بر صلح، مذاکره روزافزونی از عملیات تجاوز و قتل غیرنظامیان توسط نیروهای صرب در دست بود. چند تن از رهبران صرب، از جمله میلوشویچ، با اتهام جنایت علیه بشریت مواجه شدند.

۳۰ اگوست ۱۹۹۵



حملات ناتو

ناتو در اقدامی نمایشی برای پایان دادن به خشونت‌ها، یک سری حملات هوایی را علیه ارتش صربستان در بوسنی آغاز کرد. این حملات هرچند بحث‌انگیز بودند، اما میلوشویچ را برای مذاکره تحت فشار قرار دادند.

۸ اگوست ۱۹۹۵

فرار صرب‌های مقیم کرواسی. ارتش کرواسی علیه صربستان وارد جنگ شد و به شهر کراچینا در کرواسی که در تصرف صرب‌ها بود حمله کرد. بیش از ۲۰۰ هزار صرب مقیم کرواسی مجبور شدند طی وخیم‌ترین بحران آواره‌های جنگ، از خانه‌هایشان بگریزند. ارتش کرواسی، خود متهم شد که دست به پاکسازی نژادی زده است.



تسخیر ووکوار

وقتی کرواسی رسماً در جولای ۱۹۹۱ اعلام استقلال کرد، اکثریت صرب‌های ارتش یوگسلاوی به کمک گروه‌های شبه نظامی صربستان، شهر ووکوار در شرق کرواسی را تصرف کردند. براساس تخمین‌ها، حدود ۱۷۰۰ کروات قتل عام شدند.



کلاه نظامی صرب‌های یوگسلاوی
سازاری سرخ روی این کلاه نمایی متعلق
به ارتش فدرال یوگسلاوی، روزگاری نماد
مقاومت در برابر فاشیسم بود.

“

زمانه‌ی ما.... نشان داده که میزان
شرارت بشر حدومرز نمی‌شناسد.

کوفی عنان

دیرکل سازمان ملل، اظهار نظر در مورد پاکسازی قومی، ۱۹۹۷

”

۱ جولای ۱۹۹۵

قتل عام سربریتسا
آرامشی بیش از نوفان خاکم
بود. در ۱۹۹۵، صرب‌های
بوسنیایی توفانی از خشونت
علیه مسلمانان شهر سربریتسا
در شرق بوسنی به راه
لنداختند. در وحشتناک‌ترین
قتل عام در اروپا از زمان جنگ
جهانی دوم، ۸۰ هزار مسلمان
بوسنیایی را از خانواده‌هایشان
جدا و سلاخی کردند.



دولت‌های جدید

وقتی آتش جنگ فروکش کرد،
یوگسلاوی سابق به شش کشور
مستقل تجزیه شده بود. خشونت‌های
فزون تر ادامه یافت؛ وقتی ناحیه‌ی
کوزوو در خلال سال‌های ۱۹۹۸ تا
۱۹۹۹ در صدد خودمختاری برآمد،
حدوداً ۱ میلیون نفری خائمان شدند
و نانو حملات هوایی بیش‌تری را علیه
ارتش صربستان صورت داد. تلاش
برای صلح در این منطقه، سال‌ها به
طول انجامید.



۱۸ سپتامبر ۱۹۹۷

گورهای دسته جمعی

کشف گورهای دسته جمعی بیرون
از سربریتسا، وسعت شناخت
صرب‌ها را آشکار کرد. وقتی دلایل
و شواهد جرایم و جنایت‌های
کارآدید، میلووویچ، و چند فرمانده
بلندیای ارتش صربستان معلوم
شد، آنها گریختند و مخفی شدند.
عملیات جست‌وجو، شکار و
سپردن آنها به دست عدالت، تا
چند سال ادامه داشت.





۱۹۹۵

عواقب یک قتل عام

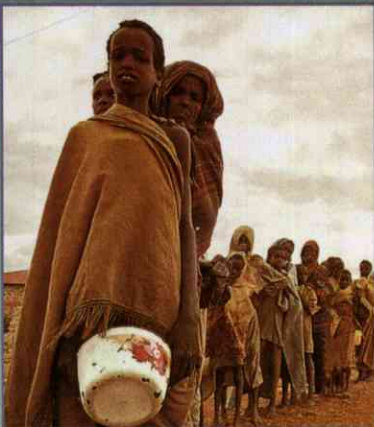
جنگ یوسنی شاهد هولناک‌ترین شاعنت‌ها در اروپا از زمان پایان جنگ جهانی دوم بود. ارتش و گروه‌های شبه‌نظامی صربستان که مصمم بودند کشور را از اقوام مسلمان و کروات پاک‌سازی کنند، اسرا را به اردوگاه‌های کار اجباری فرستادند. مرد‌ها یا از گرسنگی مُردند یا به ضرب گلوله کشته شدند. صرب‌ها به زن‌ها بارها تجاوز کردند تا خاطر جمع شوند بچه‌هایی با نژاد اصیل صرب به دنیا خواهند آمد. در شهر کوچک سربرینتسا، بیش از ۸ هزار نفر را، اغلب مرد و پسر به قتل رساندند و اجسادشان را در گورهای دسته‌جمعی دفن کردند. این تصویر تعدادی از ۲۰ هزار بازمانده‌ی این جنگ را نشان می‌دهد که مجبور شدند در جست‌وجویی مایوسانه برای یافتن مکانی امن منطقه‌ی تحت کنترل دشمن را پای پیاده بپیمایند. کشتار وحشیانه‌ی سربرینتسا بسیار هولناک بود، چون سازمان ملل این شهر را منطقه‌ای امن اعلام کرده بود: ۴۰۰ سرباز پاسدار صلح سازمان ملل نتوانستند مانع از اشغال شهر توسط صرب‌ها شوند. این، لحظه‌ی شرم‌آوری برای سازمان ملل بود و راه را برای مداخلات نظامی تجاوزکارانه‌تر از سوی جامعه‌ی بین‌الملل در سال‌های بعدی هموار کرد.



۱۰ ژانویه ۱۹۹۱

بحران انسانی

وقتی رژیم سیاد بری^۱، رهبر
سومالی، در ژانویه ۱۹۹۱
سرنگون شد، کشور از داخل
فروپاشید. رقابت‌های خشن
قبیله‌ای به جنگ داخلی انجامید
و درگیری در سراسر کشور گسترش
یافت و کشاورزی را نابود کرد
و قحطی بالا گرفت. بنا به
تخمین‌ها، در آن سال حدود
هزار نفر از قحطی مُردند.



سازمان ملل در سومالی

۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵

جنگ داخلی، سومالی را ویران کرده بود و آن را به کشوری تقلیل داده بود که
راهنمای تاندان مسلح اداره‌اش می‌کردند. وقتی خشکسالی و قحطی به این
مصیبت افزوده شد، سازمان ملل برای کمک به پایان دادن به این بحران مداخله کرد.
با این حال، حضور نیروهای سازمان ملل از کنترل خارج شد و تبدیل شد به یکی از
نامعقول‌ترین مأموریت‌های بشردوستانه‌ای که تا آن زمان انجام شده بود.



۱۲ دسامبر ۱۹۹۲

توزیع مواد غذایی

نیروهای نظامی ایالات متحده که
فرماندهی یک «نیروی رزمی متحد»^۲
را برعهده داشتند، با یک کشمکش و
وضعیت به سرعت متغیر مواجه شدند.
هدف اصلی آنها، مصون ساختن توزیع
غذا و حفاظت از تدارکات در مقابل
راهنما بود. در عرض چند ماه، تأمین
مواد غذایی جریان گرفت، دارو دسته‌ها
سرکوب شدند و محموله‌های بذر و دام
بین مردم توزیع شد.

۴ دسامبر ۱۹۹۲

نیروهای نظامی سازمان ملل در
سومالی

تلاش‌های سازمان ملل برای توقف
خشونت‌ها و آوارگی مردم سومالی
ناکام ماند. جورج بوش پدر،
رئیس‌جمهور آمریکا، پیشنهاد کرد ارتش
ایالات متحده، رهبری نیروهای نظامی
بین‌المللی سازمان ملل را برعهده گیرد
تا به این بحران پایان دهد. در دسامبر
۱۹۹۲، شورای نظامی ۱۴ کشور عضو
سازمان ملل وارد سومالی شدند.



۸ اگوست ۱۹۹۳

ورود نیروهای رزمی

کشته شدن سربازان آمریکایی
در جریان درگیری‌های سومالی،
بیل کلینتون را مطمئن ساخت
که سازمان ملل به قدرت
بیش‌تری نیاز دارد. او «یکان
رزمی تکاورها»^۱ نیرویی تنها جمی
مشمول بر یک یگان از هلی‌کوپترها
را به موکادیشو پایتخت سومالی
اعزام کرد. مأموریت آنها
دستگیری عیدید بود.

۱۷ ژوئن ۱۹۹۳

عیدید احساسات ضد سازمان ملل را تحت
تأثیر قرار می‌دهد

دستگیری ژنرال فرح حسن عیدید^۲ به یک
مسأله‌ی مهم مبدل شد، اما عیدید گریز
بود. حملات سازمان ملل به پایگاه‌های
او صرفاً جایگاهش را تحکیم کرد. او متهم
ماند و پیوسته در مخالفت با مداخله‌ی
سازمان ملل سخن گفت و خود را قربانی این
تهاجم معرفی کرد. در ایالات متحده، او را
قانون شکن می‌دانستند اما در داخل سومالی
او داشت به قهرمانی مردمی تبدیل می‌شد.



۵ می ۱۹۹۵

سازمان ملل کنار می‌کشد

رئیس‌جمهور کلینتون تصمیم گرفت تا
نیروهای آمریکایی را از سومالی خارج کند.
هرچند دیپلمات‌های او در این کشور
ماندند. جست‌وجو برای یافتن عیدید
متوقف شد؛ در عوض، سازمان ملل
درصد مذاکره با این جنگ سالار را آمد. در
می ۱۹۹۵، نیروهای سازمان ملل شکست
را پذیرفتند و جنگ داخلی ادامه یافت. این
مأموریت سازمان ملل، شکستی فاجعه‌آمیز
قلمداد شد.



“

سازمان ملل باید
نه‌گفتن را بیاموزد.

”

بیل کلینتون، رئیس‌جمهور آمریکا،
نقل قول از مجله‌ی «اکنونیست»،
ژوئن ۲۰۰۳



کلاه پره سازمان ملل

کلاه پره^۱ ی لاجوردی، نماد شاخص نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل است و آنها را در کسوت حافظان و میانجیان از رزمندگان متمایز می‌سازد. با این حال، در سومالی، آنها به طور روزافزونی درگیر مناقشه‌ی داخلی این کشور شدند.

۳ دسامبر ۱۹۹۲

برنامه‌ی امدادرسانی سازمان ملل

قرارداد آتش‌بس در ۱۹۹۲، به هیئت از بازرسان سازمان ملل که به سومالی اعزام شده بود امکان داد تا بر برنامه‌ی تأمین کمک‌های بشردوستانه نظارت کنند. با این حال، فرستادگان سازمان ملل را ربودند، مواد غذایی را به تاراج بردند و در ازای سلاح معاوضه کردند. همچنین به مزدکاران نیز حمله کردند. حدود ۳ میلیون نفر دچار قحطی شدند و ۲ میلیون نفر از کشور گریختند.



۱۰ ژوئن ۱۹۹۳

آغاز حملات نیروهای سازمان ملل

با تقلیل شدید حضور نیروهای آمریکایی، درگیری‌ها بین جنگ‌سالاران سومالی از سر گرفته شد. در ۵ ژوئن ۱۹۹۳، ۲۴ سرباز پاکستانی سازمان ملل در حین بازرسی از یک سایت ذخیره‌سازی سلاح سومالی کشته شدند. اعتقاد بر این بود که فرح عیدید، شاخص‌ترین جنگ‌سالار سومالی، مسبب این حادثه است. از این رو، نیروهای سازمان به اهداف مرتبط با او حمله کردند.



۴ می ۱۹۹۳

خروج نیروهای سازمان ملل از موگادیشو

بیل کلینتون، رئیس‌جمهور تازه‌انتخاب‌شده، درصدد بود حضور نظامی آمریکا در سومالی را محدود کند. وقتی نیروهای آمریکایی شروع به خروج کردند، سازمان ملل تصمیم گرفت مأموریت بازسازی سومالی را گسترش دهد. حکومت قانون را احیا کند و یک دولت جدید روی کار بیاورد.



۱۳ اکتبر ۱۹۹۳

نبرد موگادیشو

حمله‌ی «یگان رزمی تکاورها» به هتل المپیک در موگادیشو به منظور دستگیری فرح عیدید به ندری طولانی انجامید که طی آن دو هلی‌کوپتر بلک‌هاوک^۲ (شاهین سیاه) هدف قرار گرفتند و سقوط کردند. سوماتالیایی‌ها اجساد سربازهای آمریکایی کشته‌شده در این نبرد را بر کف خیابان‌ها کشیدند که این اقدام ایالات متحده را شوکه و خشمگین کرد.





ناحیه مورد اختلاف

چچن منطقه‌ای است در ۱۷۰۰ کیلومتری جنوب مسکو که پیشینه‌ای دیرین در مقابله با سلطه‌ی روسیه دارد. در سال ۱۹۹۱، در بحبوحه‌ی هرج و مرج‌ها پیرامون تجزیه‌ی اتحاد شوروی، یک ژنرال نیروی هوایی شوروی به نام جوهر دودایف^۱ این منطقه را مستقل و خودمختار اعلام کرد.

بحران چچن

۱۹۹۱ تا ۲۰۰۶

ناحیه‌ی چچن بیش از دویست سال تحت کنترل روس‌ها بود. با فروپاشی اتحاد شوروی، مردم چچن در صدد تحقق رؤیای دیرپای کسب استقلال برآمدند. اما روس‌ها اندیشه‌های دیگری در سر داشتند و عزمشان برای حفظ کنترل این ایالت به هر قیمت، جرقه‌ی یک عملیات خشن جنگ و تروریسم رازد.



۲۳ جولای ۱۹۹۷

دوران حکومت ماسخدوف

نیروهای روسیه سرانجام در ۱۹۹۷ عقب‌نشینی کردند. عملیات آنها ظالمانه و خشونت‌آمیز بود و گفته می‌شد حدود ۶۰ تا ۱۰۰ هزار نفر در این جنگ کشته شدند. اصلاًن ماسخدوف^۵، یک فرمانده ارتش چچن، به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. با این حال، چچن درگیر آشوب و هرج‌مرج بود و او تقلاً می‌کرد تا این ناآرامی‌های عمیق را مهار کند.



۱۹ ژوئن ۱۹۹۵

چچنی‌ها اقدام به گروگان‌گیری می‌کنند

انقلابیون چچنی به رهبری شامل باسایف^۲ وارد ناحیه‌ی روسی استاؤروپول^۳ شدند و ۱۵۰۰ نفر را در بیمارستانی در بودیونوفسک^۴ به گروگان گرفتند. در حمله‌ی نافرجام نیروهای روسیه که کوشیدند گروگان‌ها را آزاد کنند، بیش از یک صد نفر کشته شدند. گروگان‌گیرهای چچنی موفق به فرار شدند.

۲۳ اکتبر ۲۰۰۲

اشغال سالن تئاتری در مسکو

خشونت‌هایی وقفه‌آدماه یافت. جدایی‌طلب‌های چچنی ۷۰۰ نفر را در یک سالن تئاتر به گروگان گرفتند. شورشیان، که همگی کمربندهای انفجاری داشتند، خواستار خروج نیروهای روسیه از چچن شدند. در یورش نیروهای روسیه به محل نگه‌داری گروگان‌ها، ۱۲۹ گروگان و ۴۱ شبه‌نظامی چچنی کشته شدند.

۲۷ نوامبر ۲۰۰۵

انتخاباتی با حمایت روسیه

چچن در تلاش برای آن‌که نشان دهد دارد به کشوری با ثبات تبدیل می‌شود، با برقرار تدابیر شدید امنیتی انتخابات پارلمانی برگزار کرد. به جدایی‌طلبان اجازه‌ی شرکت در انتخابات ندادند. حزب «روسیه‌ی متحد»^۷ که طرفدار روسیه بود، بیش‌ترین میزان آرا را کسب کرد و رمضان کادیروف^۸ نخست‌وزیر شد. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، از نتایج انتخابات تمجید کرد و قول داد گروگان‌ها را بازسازی کند.



۱۳ فوریه‌ی ۲۰۰۰

روس‌ها گروژنی را ویران می‌کنند

جنگنده‌های روس حمله‌ی وحشیانه‌ای را به گروژنی^۶ آغاز کردند و ارتش روسیه طی آن چه عملیات ضد تروریسم می‌نامیدش، شهر را محاصره کرد. بیش‌تر بخش‌های شهر را با خاک یکسان کردند و هزاران بی‌خانمان برجا گذاشتند.

1. Dzhokhar Dudaev
2. Shamil Basayev

3. Stavropol Krai
4. Budyonnovsk

5. Aslan Maskhadov
6. Grozny

7. United Russia
8. Ramzan Kadyrov



۱۰ دسامبر ۱۹۹۴

مقاومت چچنی‌ها

نیروهای روسیه در مسیر پیشروی خود به گروژنی، پایتخت چچن، با مقاومتی بی‌امان روبه‌رو شدند. آنها تاکتیک‌های شبه‌نظامی مورد استفاده از سوی شورشیان چچنی را دست‌کم گرفته بودند. حدود سه هفته طول کشید تا روس‌ها به پایتخت رسیدند. گروژنی ویران شد و تلفات هر دو طرف بی‌شمار بود. شورشیان مجبور به عقب‌نشینی شدند و روسیه یک دولت «احیای ملی‌گرایی» در چچن روی کار آورد.

۷ دسامبر ۱۹۹۴

روسیه وارد چچن می‌شود. جنگی داخلی در گرفت طرفداران دودائیف و چچنی‌های ف که از سوی روسیه حمایت کردند. بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور روسیه، درخواست وضعیت اضطراری به ارتش دستور آماده‌باش داد. سامیر، نیروهای روسیه با مأموریت دادن به تلاش‌های استقلال‌طلبی منطقه و دستگیری دودائیف، وارد شدند.



۹ سپتامبر ۱۹۹۹

بمب‌گذاری در روسیه

در سپتامبر ۱۹۹۹، در حملات بمب‌گذاری در چند شهر روسیه بیش از ۲۰۰ نفر کشته شدند. روسیه شورشیان چچن را مسبب این اقدامات دانست، اما چچنی‌ها معتقد بودند این دستاویزی برای آغاز یک جنگ دیگر است. روسیه انقلابیون چچنی را تروریست نامید و تهدید کرد آنها را نابود خواهد کرد.

۱ می ۱۹۹۸

برقراری حکومت نظامی

با آغاز خشونت‌های بین جناح‌های مخالف و موافق ماسخدوف، بار دیگر چچن به ورطه‌ی هرج و مرج افتاد. در ۱ می ۱۹۹۸، والتین ولاسوف^۱، فرستاده‌ی ویژه‌ی رئیس‌جمهور روسیه به چچن، رپوده شد و باعث شد ماسخدوف به‌اجبار حکومت نظامی برقرار کند.



۱ سپتامبر ۲۰۰۴

گروگان‌گیری در بسلان

فاجعه‌ی بزرگی در راه بود، چون جدایی‌طلبان چچنی برای مُردن در راه آرمانشان شقاوت و سنگدلی هراس‌انگیزی به نمایش گذاشتند. در ۲۰۰۴، آنها به مدرسه‌ای در شهر بسلان^۲ در ایالت روسی اوستیا-آلانیا شمالی^۳ حمله کردند و بیش از ۱۲۰۰ نفر را به گروگان گرفتند که بیش‌ترشان کودک بودند. وقتی نیروهای روس عملیات آزادسازی را آغاز کردند، در جریان تبادل آتش شدید دو طرف، بیش از ۳۰۰ نفر کشته شدند. تصاویر هولناک بچه‌های کشته و زخمی‌شده در رسانه‌ها منتشر شد.



۱۷ اکتبر ۲۰۰۶

ساکت‌کردن منتقدان

آنا پولیتکوفسکایا^۴، منتقد سرسخت کرملین و یکی از معدود روزنامه‌نگاران روسیه که جسارت به خرج داد و درباره‌ی جنگ چچن نوشت، به ضرب گلوله کشته شد. او علیه جنایات جنگی و نقض مستمر حقوق بشر از سوی ارتش روسیه در این منطقه مبارزه‌ای به راه انداخته بود. مرگ او، مظهر تنگ‌تر شدن آزادی مطبوعات در روسیه و مبارزه‌ی مستمر برای پایان دادن به خشونت‌ها در چچن بود.



“

به لحاظ اخلاقی، هیچ کس حق ندارد به ما بگوید با بچه‌کش‌ها مذاکره کنید!

”

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در مورد درخواست‌ها برای مذاکره با جدایی‌طلبان چچن، سپتامبر ۲۰۰۴

نسل‌کشی رواندا

۱۹۹۴

رواندا کشوری کوچک در آفریقای مرکزی است که شاهد چند دهه درگیری و آشوب بین قبایل اکثریت هوتو و اقلیت توتسی بود. اقتصاد کشور در وضعیت وخیمی قرار داشت و رئیس‌جمهور جووینال هابیاریمانا که از اعضای قبیله هوتو بود، محبوبیت خود را از دست داد و مخالفت با رژیم بالا گرفت. قتل او در ۱۹۹۴، یک افراط‌کاری در پاکسازی قومی به دنبال داشت که به ورطه‌ی نسل‌کشی کشیده شد.



۲۱ آوریل ۱۹۹۴

سازمان ملل کنار می‌کشد
متعاقب قتل ۱۰ سرباز بلژیکی،
سازمان ملل تعداد نیروهای خود
در رواندا را از ۲۵۰۰ به ۵۰۰ نفر
کاهش داد. به رغم گزارش‌های
سازمان صلیب سرخ جهانی
مبنی بر این‌که بیش از ۱۰۰ هزار
رواندایی به قتل رسیده‌اند، به
مابقی نیروهای پاسدار صلح اجازه
دخالت ندادند و آنها با درماندگی
نظاره‌گر بودند.

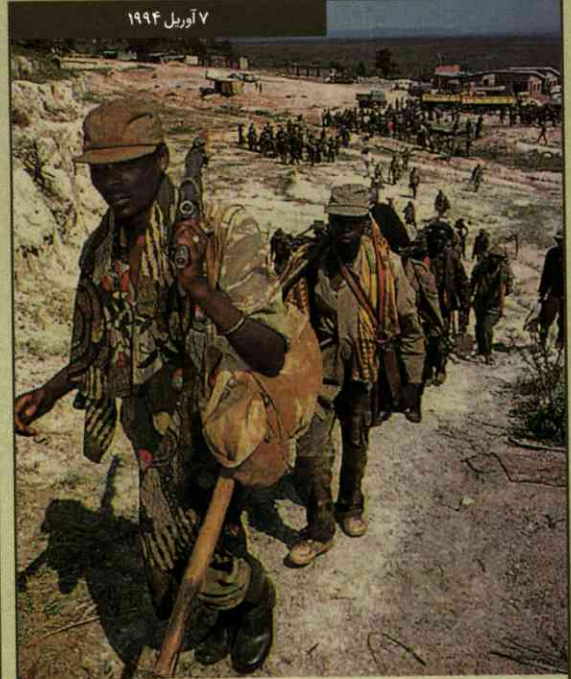
۹ آوریل ۱۹۹۴



خارج کردن اتباع خارجی

وقتی نیروهای «جبهه‌ی میهنی رواندا» درواکنش به حمله‌ی هوتوها بسیج شدند،
وضعیت رو به وخامت گذاشت و سبب شد اتباع خارجی کشور را ترک کنند. کارکنان
سازمان ملل به آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها کمک کردند تا از رواندا خارج شوند.

۷ آوریل ۱۹۹۴



بسیج نیروی شبه‌نظامی

پس از آن‌که ارتش رواندا یک ارتش غیرنظامی غیررسمی ایجاد کرد متشکل از
جوانان هوتو به نام اینترهام‌وی^۱ - به معنای «کسانی که به اتفاق عمل می‌کنند»
- کشت و کشتارها تشدید شد. اعضای این نیروی شبه‌نظامی در سراسر کشور به
گشت‌زنی می‌پرداختند و هر که را می‌خواستند می‌کشتند.

۴ جولای ۱۹۹۴

پیروزی جبهه‌ی میهنی رواندا

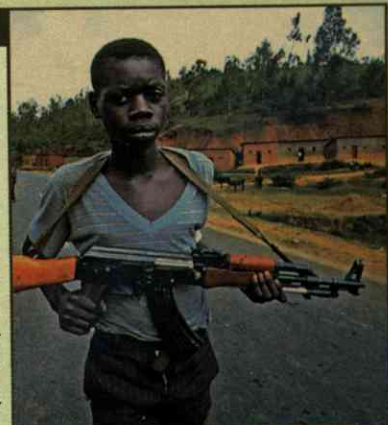
«جبهه‌ی میهنی رواندا»، یک گروه
شبه‌نظامی منضبط و سازمان‌یافته بود
که یک رهبر شورشی به نام پل کاکامه^۲
آن را هدایت می‌کرد. شمار این گروه
شبه‌نظامی به سرعت از نیروهای نظامی
دولت در کیکالی و شهر بوتاره^۳ در
جنوب رواندا فراتر رفت. رهبری جبهه‌ی
میهنی رواندا هدف خود را تشکیل یک
دولت جدید اعلام کرد و هوتوهای
بیش‌تری را مجبور به فرار کرد.



۶ جولای ۱۹۹۴

بچه‌سربازها

در رواندا، کودکان را که برخی از آنها
نه‌سال هم سن نداشتند، به عنوان سرباز
به خدمت می‌گرفتند. این کودکان به
مشخصه‌ی رایج جنگ مبدل شدند. در
اردوگاه‌های ویژه، آنها را به‌خوبی تعلیم
می‌دادند و شست‌وشوی مغزی می‌کردند.
اعتقاد بر این است که بیش از ۵ هزار
کودک در جنگ شرکت داشتند که بسیاری
از آنها را جبهه‌ی میهنی رواندا جذب
کرده بود.



۲۱ جولای ۱۹۹۴

تحقق دیر هنگام صلح

قرارداد صلح زمانی مورد توافق قرار گرفت
که جبهه‌ی میهنی رواندا کنترل بیش‌تر
بخش‌های کشور را در اختیار داشت. در ۱۸
جولای، پایان جنگ داخلی اعلام و یک
دولت وحدت ملی تشکیل شد. خبر برقراری
صلح برای هزاران آواره‌ی گریخته از کشور،
بسیار دیر هنگام بود. اسهال خونی و وبا در
اردوگاه‌های پناهندگان فراگیر شده بود. بنا
به تخمین‌ها، حدود ۱۲ هزار نفر مردند و در
گورهای دسته‌جمعی دفن شدند.



۷ آوریل ۱۹۹۴

قتل عام توتسی‌ها

قتل عام یک روز پس از مرگ رئیس‌جمهور آغاز شد. جو خه‌های مرگ با پشتیبانی دولت شروع به قتل عام توتسی‌ها کردند. هوتو‌هایی که پیشنهاد مذاکره با توتسی‌ها را مطرح کرده بودند نیز به قتل رسیدند. هوتو‌ها به نیت پاکسازی اقلیت توتسی به سرعت خشونت را در سراسر کشور گستراندند. قمه، سلاح برگزیده بود و زخم‌های هولناکی بر قربانیان وارد می‌کرد.



۶ آوریل ۱۹۹۴

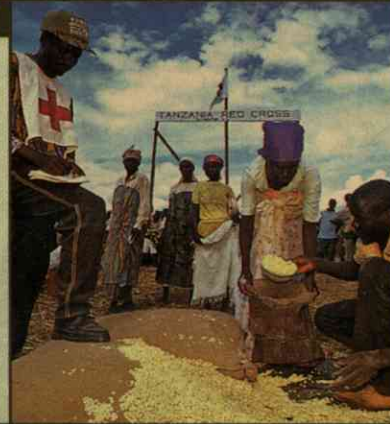
هدف قراردادن هواپیماهای رئیس‌جمهور

هواپیماهای حامل رئیس‌جمهور هابیاریمانا^۱، پاپتخت رواندا، هدف قرار گرفت و سرنگون شد و همه‌ی ۱۰ سرنشینش کشته شدند. هیچ گروهی مسئولیت این حمله را بر عهده نگرفت. هوتو‌ها^۲، شورشیان توتسی عضو «جبهه‌ی میهنی رواندا»^۳ را مسبب این حادثه دانستند و مدعی شدند توتسی‌ها^۴ پیش‌تر هم برای براندازی حکومت رئیس‌جمهور توطئه کرده بودند.

۱۱ می ۱۹۹۴

کمک‌رسانی به اردوگاه‌ها

وقتی پناهندگان به مراکز کمک‌رسانی در گوما^۵ در زئیر سرارزید شدند، منابع این شهر به سرعت رو به پایان گذاشت. مصیبت مستمر بود، چون بهداشت ناکافی باعث شیوع بیماری شد. صلیب سرخ و دیگر آژانس‌های کمک‌رسانی برای تأمین غذا و امداد‌های پزشکی خستگی‌ناپذیر فعالیت می‌کردند، اما حضور بیش از ۳۰۰ هزار نفر در یک اردوگاه سبب شد وضعیت به سرعت رو به وخامت گذارد.



۳۰ آوریل ۱۹۹۴

هزاران نفری خانمان و آواره می‌شوند

وقتی حدود ۲ میلیون پناهنده به کشورهای زئیر، تانزانیا، بوروندی و اوگاندا گریختند، مصایب بیش‌تری از پی آمد. بسیاری از آنها، نه توتسی، بلکه هوتو‌هایی بودند که می‌کوشیدند از دست جبهه‌ی میهنی اوگاندا که در مواجهه با ارتش رواندا سریع‌تر پیشروی کرده بود فرار کنند. هزاران نفر در اردوگاه‌های پهناور آوارگان با بحران انسانی مواجه بودند.



۱۲ ژانویه ۱۹۹۸

دهشت‌های جنگ

حدود ۸۰۰ هزار نفر بیش از یک‌دهم جمعیت رواندا. در یک کشت‌و‌کشتار یک‌صدروزه به قتل رسیدند. پس از جنگ، در محل وقوع هولناک‌ترین قساوت‌ها، بناهای یادبود همچون قارچ سر برآوردند. در یک بنای یادبود نسل‌کشی در کلیسای نیتاراما^۶ در نزدیکی کیگالی، مجسمه‌های قربانیان را روی قفسه‌هایی چیده‌اند؛ جایی که ۵ هزار نفر در حمله‌ای فجیع جان خود را از دست دادند.



“

به لحاظ بالینی، رواندا کشوری مرده است.

”

ووله سویینکا^۷، نویسنده‌ی نیجریه‌ای و برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ادبیات، نقل شده در لس‌آنجلس تایمز، ۱۱ می ۱۹۹۴

قرن تکنولوژی

در سراسر سده بیستم، پیشرفت‌های جدید در حوزه تکنولوژی، تغییرات بنیان‌افکنی در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بشر پدید آورد. در واقع، تخمین زده می‌شود که از ابتدای سده بیستم، در مقایسه با مابقی تاریخ بشر، اختراعات بیش‌تری ابداع شده‌اند. توفان دستاوردهای جدید، بشر را از یک زندگی عمدتاً روستایی به «دهکده‌ی جهانی» ارتباطات همگانی آورد. همزمان که قرن بیست و یکم شکل می‌گرفت، به نظر می‌آمد هیچ حدود مرزی برای آن چه تکنولوژی می‌تواند به آن دست یابد وجود ندارد. حداقل برای کسانی که توان آن را داشتند.



نخستین کامپیوتر
تکنیسین‌های بی‌شماری روی انیاک، اولین کامپیوتر تمام الکترونیکی جهان، کار کردند. همه‌ی ۱۸ هزار لامپ خلأ و محفظه‌هایش، یک اتاق کامل را اشغال می‌کرد.

ریز الکترونیکی از جنس کریستال و سیلیکون بودند که در ساخت ریز تراشه‌ها (میکروچیپ‌ها) کاربرد داشتند. به یک باره، تکنولوژی از ابعاد عظیم به اندازه‌های فوق‌العاده ریز تغییر مقیاس داد و دستاوردهای شگفت‌انگیزی به بار آورد؛ از تلویزیون رنگی تا کارت‌های اعتباری، ربات‌ها

در آورد. در ۱۹۵۱، احداث نخستین نیروگاه برق اتمی در شهر آرکو در ایالت آیداهو آمریکا، قدرت بمب اتم را مهار کرد. موشک‌هایی که آلمان در جریان جنگ از آنها استفاده کرد، بنیان عصر فضا را پایه گذاشت و در ۱۹۵۷ «اسپوتنیک یک»، ساخت شوروی، نخستین ماهواره‌ی مصنوعی نام گرفت. وقتی ترانزیستورها جای لامپ‌های خلأ را گرفتند، کامپیوترها سرانجام در برخی کارهای خاص مفید و به‌دردیخور شدند. ترانزیستورها حامل‌های بسیار

۱،۵۶۵ دلار

قیمت یک دستگاه کامپیوتر شخصی آی‌بی‌ام که شامل سیستم اصلی، صفحه‌کلید و صفحه‌نمایش رنگی بود.

می‌رسیدند. موسیقی ناگهان در هر مکان و هر زمانی در دسترس شد. تلویزیون، ژانرهای سرگرم‌کننده‌ی کاملاً جدیدی خلق کرد و میلیون‌ها بیننده‌ی تلویزیونی آنها را تماشا کردند. تکنولوژی لامپ خلأ، نخستین کامپیوترهای الکترونیکی را نیز به کار انداخت، از جمله «انیاک» (شمارشگر و یکپارچه‌ساز رقومی الکترونیکی) که در ۱۹۴۵ در دانشگاه پنسیلوانیا ساخته شد. با این حال، چند سال مانده بود تا کامپیوترها بتوانند ی‌هایشان بر سر زبان‌ها بیفتند.

۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰

تکنولوژی جدیدی که در خلال جنگ جهانی دوم توسعه یافت، دستاوردهای دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ را به حرکت



ماشین لباس‌شویی
این ابزار که متعلق به ۱۹۲۹ است، برای زیرورو کردن لباس‌ها در گردونه، از موتور برقی استفاده می‌کند. ماشین‌هایی نظیر این به شدت از مشقت خانه‌داری کاستند.

۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰

استفاده از برق برای مصارف خانگی در همه‌جا در دسترس قرار گرفت و تکنولوژی جدید را مستقیماً به خانه‌ها آورد. بخاری برقی و لامپ برقی، جایگزین نفت و شمع شدند و ابزارهایی چون جاروبرقی - که در ۱۹۰۲ اختراع شد - خانه‌داری را دگرگون کردند. در آشپزخانه، مشکل نگه‌داری غذا به‌مدد اختراع یخچال حل شد. کارخانه دیگر هرگز شبیه گذشته نبود. به تدریج سروکله‌ی اولین ظروف پلاستیکی نیز در میان لوازم خانگی پیدا شد.

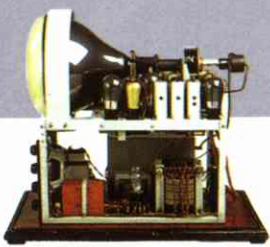
۱۹۲۰ تا ۱۹۵۰

با اختراع لامپ خلأ، رادار و رادیو و تلویزیون به عرصه آمدند و با خود عصر پخش رادیو-تلویزیونی را به ارمغان آوردند. خبرها به جای چند هفته ظرف چند ساعت به سراسر جهان

دهه‌ی ۱۹۳۰

تلویزیون

اولین تصاویر تلویزیونی در دهه‌ی ۱۹۲۰، مات و تیره و تاری بودند. با این حال، با آغاز دهه‌ی ۱۹۳۰، اختراع لامپ‌های پرتوهای کاتدی، پخش تصاویر فوق‌العاده روشن‌تر را میسر کرد.



دهه‌ی ۱۹۲۰

رادیو

رادیو به عصر رسانه‌های همگانی جان تازه‌ای بخشید و با خود موسیقی، اخبار و گپ و گفت‌وگو به زندگی شهروندان معمولی آورد. نخستین ایستگاه رادیویی غیرخصوصی تجاری، در دهه‌ی ۱۹۲۰ در ایالات متحده تأسیس شد.



دهه‌ی ۱۹۱۰

لامپ رشته‌ای

لامپ‌ها از اواخر سده‌ی نوزدهم در دسترس بودند، اما در دهه‌ی ۱۹۱۰ که مدل‌های جدید، مطمئن‌تر و پرمعده‌تری به بازار آمد، کاربرد این لامپ‌ها بسیار فراگیر شد.



دهه‌ی ۱۹۰۰

جاروبرقی

نخستین جاروبرقی‌های مستقل، سهولت در تمیزی فرش‌ها را وعده می‌دادند، اما گندگی و وزنشان استفاده از آنها را محدود می‌کرد.





۱۹۹۰ تا عصر حاضر

در ۱۹۹۱، پیدایش اینترنت که نظامی جهانی متشکل از شبکه‌های به هم پیوسته از کامپیوترهاست، انقلاب دیجیتال را به همراه آورد. امکان آن میسر شد تا با لمس یک دکمه بتوان افکار و اندیشه‌ها و اطلاعات را در سراسر جهان به اشتراک گذاشت. تلفن‌های همراه، ارتباط جهانیان را حتی در هنگام حرکت با هم حفظ کردند و اختراع تلفن‌های هوشمند، اینترنت را مبدل به یک منبع سیار کرد. به نظر می‌رسد به لطف پیشرفت‌های تازه‌ای که هر سال از راه می‌رسند، انقلاب دیجیتال عزم کرده تا جهان را به سمت آینده‌ای هیجان‌انگیز هدایت کند. آینده‌ای که به همه تریبونی برابر را نوید می‌دهد.

کامپیوترهای شخصی

در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، کامپیوترها در دسترس تر شدند و به مدارس و خانه‌ها راه یافتند. پیشگامانی چون بیل گیتس به برخی از ثروتمندترین مردان جهان مبدل شدند.

و دوربین‌های عکاسی ارزان و با کاربرد آسان موسوم به اینستاماتیک^۱.

۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰

تکنولوژی ریزترانه، کامپیوترها را کوچک‌تر، ارزان‌تر و قدرتمندتر از قبل کرد. در ۱۹۸۱، شرکت آی‌بی‌ام نخستین کامپیوتر شخصی (PC) را عرضه کرد و شرکت اپل نخستین مکینتاش را در ۱۹۸۴ به بازار فرستاد. پیشرفت سریع کامپیوترها تقریباً تمام شئون زندگی بشر را دگرگون ساخت، از کار و یادگیری تا خرید و معاشرت. ماهواره‌ها توانستند در مدار زمین بچرخند و با ایجاد پیوندهای ارتباطی نقشی اساسی در توسعه‌ی ارتباطات راه دور در جهان ایفا کنند. تصاویر ارسالی از فضا، درک جدیدی از خدمات مخرب بشر بر سیاره‌ی زمین به انسان‌ها داد و سبب شد کارزارهایی به راه بیفتد برای مقابله با تخریب لایه‌ی اُزون و کاهش قطع درختان جنگل‌ها.



“

....تکنولوژی پیشرفته رانمی توان کاملاً از جادو تشخیص داد.

آرتور سی. کلارک، نویسنده‌ی کتاب‌های علمی-خیالی «نماهایی از آینده»^۲، ۱۹۶۱

”

توربین‌های بادی صحرایی

نخستین نیروگاه بادی، در دهه‌ی ۱۹۸۰ در ایالات متحده احداث شد. این نیروگاه بخشی از تحقیقات برای یافتن منابع جدید انرژی بود که آسیب کمی به محیط زیست وارد می‌کنند.

دهه‌ی ۲۰۰۰

آی‌پد

کامپیوترهای تبلت با صفحه‌نمایش‌های لمسی، نظیر این آی‌پد ساخت شرکت اپل، مظهر سبک زندگی‌ای است که بر حرکت و تکنولوژی ارتباطی استوار است.



دهه‌ی ۱۹۸۰

تلفن بی‌سیم

فرکانس با بُرد بیش‌تر سبب شد تلفن‌های بی‌سیم به یکی از لوازم ضروری هر مکانی تبدیل شوند. با این حال، تداخل امواج و پارازیت در نخستین روزهای این تکنولوژی، کاربران را ملزم می‌کرد هنگام مکالمه جُم نخورند!

دهه‌ی ۱۹۶۰

دوربین پولاروید

تا اواسط دهه‌ی ۱۹۶۰، دوربین‌های پولاروید که عکس‌های فوری می‌انداختند، ارزان و در دسترس بودند. فیلم رنگی جدید داخل این دوربین را می‌شد ظرف یک دقیقه ظاهر کرد.



دهه‌ی ۱۹۵۰

دستگاه ضبط صوت

تا دهه‌ی ۱۹۵۰، دستگاه‌های ضبط صوت حلقه به حلقه، که از نواری مغناطیسی با جلدی پلاستیکی استفاده می‌کردند، در همه جا در دسترس بودند. تسل بعدی این دستگاه‌ها، ضبط صوت‌های کاست و دستگاه‌های پخش قابل حمل کاست بودند.



استیضاح کلیتون

۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹

سال‌ها بود شایعاتی در مورد بی‌ملاحظگی جنسی بیل کلیتون، رئیس‌جمهور آمریکا، دست از سرش برنمی‌داشت. وقتی گزارش‌هایی منتشر شد در مورد رابطه‌ی نامشروع او با یک کارآموز کاخ سفید - و این که در مورد این رابطه سوگند دروغ یاد کرده - کلیتون با پایان حیات سیاسی‌اش روبه‌رو شد. با پی‌گیری‌های بی‌وقفه‌ی کنت استار، دادستان ایالات متحده، کلیتون دومین رئیس‌جمهور آمریکا بود که از سوی مجلس نمایندگان استیضاح و با خطر عزل قانونی از پست ریاست جمهوری مواجه می‌شد.

«
من با آن خانم رابطه‌ی
جنسی نداشتم...
این اتهامات بی‌پایه و
اساس‌اند.»

رئیس‌جمهور بیل کلیتون، ۲۶
ژانویه‌ی ۱۹۹۸

۱۵ نوامبر ۱۹۹۵

نوارهای محرمانه

مونیکا لئوینسکی، کارآموز کاخ سفید، در ۱۹۹۵ رابطه‌ی نامشروعی را با کلیتون رئیس‌جمهور آمریکا آغاز کرد. طی ۱۸ ماه بعدی، لئوینسکی جزئیات این رابطه را با همکاری لیندا تریپ^۲ در میان می‌گذاشت و تریپ مکالمات آن دو را مخفیانه ضبط می‌کرد. همزمان کلیتون به اتهام باج‌خواهی جنسی از یک کارمند سابق کاخ سفید به نام پائولا جونز^۳ تحت پی‌کرد قرار گرفت.

۲۶ ژانویه‌ی ۱۹۹۸

انکار برقراری رابطه

رسانه‌ها سرانجام ماجرای رابطه‌ی نامشروع جنسی نسبت داده شده به کلیتون. لئوینسکی را منتشر کردند و این موضوع به تیرصفحات اول مطبوعات سراسر آمریکا تبدیل شد. کلیتون که همسرش هیلاری نیز کنارش ایستاده بود، به کنفرانس مطبوعاتی رفت و با عصبانیت داشتن رابطه‌ی جنسی را تکذیب کرد. سخنانش در این کنفرانس، طی چند ماه بعد، دغدغه‌ی ذهنی‌اش بود و او را رنج داد.



۲۲ ژانویه‌ی ۱۹۹۸

کنت استار موضوع را پی‌گیری می‌کند در جریان پرونده‌ی باج‌خواهی جنسی از پائولا جونز، لئوینسکی و کلیتون که در دادگاه سوگند یاد کرده بودند، منکر داشتن رابطه‌ی جنسی شدند. کنت استار که یک وکیل مستقل حقوقی بود و نوارهای مکالمه‌ی لئوینسکی و کلیتون را برایش فرستاده بودند، درصدد بود رئیس‌جمهور را متهم کند شهادت دروغ داده است.



۱۷ اگوست ۱۹۹۸

کلیتون شهادت می‌دهد

در اگوست، کلیتون در محضر هیئت منصفه شهادت داد و فاش کرد که بی‌تردید «تماس نامناسب خودمانی و صمیمی» با لئوینسکی داشته، اما تأکید داشت که در جریان پرونده‌ی پائولا جونز، شهادت دروغ یاد نکرده است. او استار را به باد انتقاد گرفت و تأکید کرد که حق دارد یک زندگی خصوصی داشته باشد.



۱۲ مارس ۱۹۹۸

تریپ، نوارها را تحویل هیئت منصفه می‌دهد

هیئت منصفه اعلام کرد برای رسیدگی به ادای شهادت دروغ رئیس‌جمهور در مورد رابطه‌اش با لئوینسکی، شواهد کافی در دست هست. لیندا تریپ، یکی از شهود اصلی پرونده بود. در جریان محاکمه، تریپ به خاطر خیانت به اعتماد و رازداری دوستش، منقرض‌ترین زن آمریکا لقب گرفت.



۷ ژانویه‌ی ۱۹۹۹

دادگاه استیضاح آغاز می‌شود

در جریان فرصت اظهارنظر، ۱۳ دادستان جمهوری خواه خواستار برکناری کلیتون از ریاست جمهوری شدند. دموکرات‌ها، دادستان‌های مذکور را متهم کردند که دارند این پرونده را تبدیل به دادگاهی سیاسی می‌کنند. درواکنش، جمهوری خواهان تمرکزشان را بر بحث‌هایی گذاشتند تا پی‌کرد قضایی رئیس‌جمهور را توجیه کنند و مشارکت در انتقام‌گیری سیاسی را منکر شدند. کلیتون در این جلسه شرکت نکرد.



لباس: مذکر جرم
اف‌بی‌آی لباس متعلق به لئوینسکی را که گفته می‌شد در جریان رابطه‌ی جنسی با رئیس‌جمهور آورده به منی شده مورد آزمایش قرار داد. آزمایش دی‌ان‌ای نشان داد منبع آلودگی بی‌تردید کلیتون است. این خبر، جنجالی به پا کرد و تبدیل به رویدادی مهیج شد.

۱۲۳ اکتبر ۱۹۹۶

رابطه آشکار می شود

وقتی عکاس ها در یک مراسم گردآوری اعانه عکس هایی شکار کردند از لئو وینسکی و کلینتون که یکدیگر را در آغوش گرفته بودند، شایعات در مورد رابطه ی آن دو تقویت شد. با این حال، رسانه ها تصمیم گرفتند تا زمان تأیید مدرک قابل استناد این ماجرا را منتشر نکنند.



۱۹ دسامبر ۱۹۹۸

کلینتون استیضاح می شود

دموکرات ها به نشانه ی اعتراض راه پیمایی کردند، اما موفق نشدند روند رسیدگی را متوقف کنند. تحقیق و استفسار استیضاح با تمرکز بر دو اتهام اصلی ادامه یافت: ادای شهادت دروغ به رغم سوگند یاد کردن، و تلاش برای کارشکنی در برقراری عدالت، از طریق ترغیب دیگران به دروغ گفتن. کلینتون در مجلس سنا محاکمه شد.

۹ سپتامبر ۱۹۹۸

گزارش استار به اطلاع عموم می رسد

گزارشی که استار در مورد پرونده منتشر کرد، شامل ۱۱ دلیل برای احتمال استیضاح بود. فرآیندی که طی آن مقامات دولتی را می توان به دلیل رفتار ناشایست از مقام یا پستشان برکنار کرد. کنگره رأی داد گزارش به اطلاع عموم برسد. گزارش کامل از طریق مطبوعات و اینترنت منتشر شد و میلیون ها نفر جزئیات بی پرده ی آن را خواندند.



۱۲ فوریه ی ۱۹۹۹

تبرئه ی کلینتون

سنا به دوسوم اکثریت آرا نیاز داشت تا رئیس جمهور را محکوم کند، اما نمایندگان موفق نشدند حتی اکثریت آرا را کسب کنند. ۴۵ نماینده ی دموکرات و ۱۰ نماینده ی جمهوری خواه اتهام شهادت دروغ را رد کردند و رأی «گناهکار نیست» دادند. در مورد اتهام کارشکنی در مسیر برقراری عدالت، آرای سنا پنجاه و پنج به تقسیم شد. کلینتون تبرئه شد.



۱ فوریه ی ۱۹۹۹

لووینسکی به سنا احضار می شود

به رغم مخالفت های دموکرات ها، دادستان ها لووینسکی را احضار و دو ساعت از او بازجویی کردند و شهادتش را به صورت ویدیویی ضبط کردند.





۱۹۹۹

جشن هزاره

در نیمه‌شب اول ژانویه ۲۰۰۰، بیش از ۲۰ تن مواد محترقه در دل آسمان شب بر فراز پل بندرگاه و ابراهانه‌ی سیدنی منفجر شد و آتش‌بازی‌های تماشایی، طلوعی هزاره‌ی جدیدی را نوید داد. مراسم‌هایی در سراسر جهان برگزار شد. گستردگی این جشن‌ها، از روشن‌کردن یک فشفشه‌ی ساده و به صدا درآوردن نافوس کلیسا تا ضیافت‌های مجلل ساحلی و گردهم‌آیی‌های عمومی متغیر بود. هراس‌ها از یک فروپاشی تکنولوژیک موسوم به «یاگ هزاره» گرافه‌گویی از کار درآمد. برخی معتقد بودند این مشکل تکنولوژیک سبب خواهد شد به محض این‌که عقربه‌های ساعت روی نخستین دقیقه‌ی سال ۲۰۰۰ بایستند، کامپیوترها از کار بیفتند و هواپیماها از اوج آسمان سرنگون شوند. رهبران جهان از یک روحیه‌ی همکاری بین‌المللی و رویارویی مطمئن، توأم با اعتمادیه‌نفس و خوش‌بینی با مسائل آینده سخن گفتند. در هزاره‌ی جدید، چالش‌های جهانی نظیر تهدید تروریسم و بلاهای طبیعی با همکاری کشورهای جهان حل‌وفصل خواهد شد.





یازده سپتامبر و جنگ علیه تروریسم

۲۰۱۱ تا ۲۰۰۱

در سال ۲۰۰۱، حملات تروریستی به ایالات متحده‌ی آمریکا از سوی بنیادگرایان اسلام‌گرا همه‌ی جهان را بهت زده کرد. ایالات متحده و هم‌پیمانانش در تلاش برای آن‌که مقصران این حادثه را به سزای اعمالشان برسانند، به افغانستان لشکر کشیدند. وقتی جنگ علیه تروریسم گسترش یافت و به مناقشه‌ای جهانی بدل شد، حملات تروریستی بیش‌تری در جهان رخ داد.

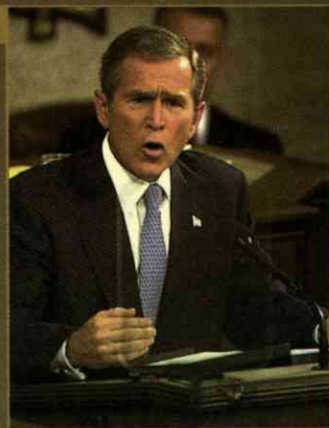
اسامه بن لادن، رهبر سازمان شبه‌نظامی اسلامی «القاعده» و مغز متفکر پشت بسیاری از حملات تروریستی بود.



کلاه خود به چاهانده‌از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ آتش‌نشان و پیرایه‌شک در حمله به مرکز تجارت جهانی نیویورک جان خود را از دست دادند. محل این حادثه به «گراند زئرو» (با خاک یکسان) مشهور شد.

۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱

یوش رسماً جنگ علیه تروریسم را اعلام می‌کند
جهان بهت زده بود. رئیس‌جمهور جورج بوش پسر وعده‌ی نلایق داد. سرویس‌های اطلاعاتی، این حادثه را به القاعده ربط دادند و بوش به مردم آمریکا گفت مهابی جنگ شوند. تونی بلر، نخست‌وزیر بریتانیا، و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) حمایت کامل خود را از بوش اعلام کردند.



۱ مارس ۲۰۰۳

دستگیری مغز متفکر یازده سپتامبر مقامات امنیتی پاکستان با همکاری سازمان جاسوسی آمریکا (سیا)، خالد شیخ محمد را دستگیر کردند. من گفتند او یکی از رهبران ارشد القاعده و مسبب حوادث یازده سپتامبر است. دستگیری او، مهم‌ترین اتفاق از زمان آغاز جنگ علیه تروریسم بود.

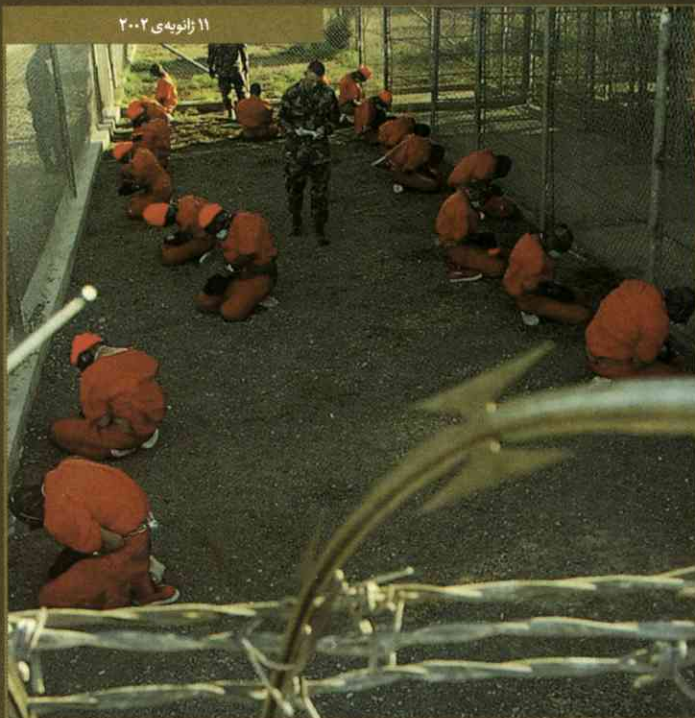


۱۳ اکتبر ۲۰۰۲

بمب‌گذاری‌های بالی

حملات تروریستی ادامه یافتند. انفجار دو بمب در یک منطقه‌ی شلوغ گردشگری در جزیره‌ی بالی اندونزی، باعث کشته شدن ۲۰۲ نفر شد. یک گروه مرتبط با القاعده مسئولیت این انفجارها را بر عهده گرفت.

۱۱ ژانویه ۲۰۰۲



گشایش زندان گوانتانامو

ایالات متحده حدود ۶۰۰ نفر را دستگیر کرد و آنها را به اردوگاه‌های دریایی آمریکا در خلیج گوانتانامو در کوبا فرستاد. آنها را به طور بحث‌انگیزی بدون محاکمه نگهداری کردند و به خاطر احتمال همکاری با شبکه‌های تروریستی مورد بازجویی قرار دادند.

۱۱ مارس ۲۰۰۴

بمب‌گذاری قطار در مادرید
چند بمب در چهار قطار در مادرید منفجر شدند و ۱۹۱ نفر را کشتند و حدود ۲ هزار نفر را زخمی کردند. طولی نکشید معلوم شد یک گروه کوچک که تحت تأثیر القاعده بوده مسئول این حوادث است. تروریست‌های این حادثه را دستگیر و به طور نماندین به بیش از ۳۹ هزار سال زندان محکوم کردند.



۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

حملات یازده سپتامبر

در یازده سپتامبر ۲۰۰۱، اترافلی های اسلام گرا یک سری حملات ویران کننده تروریستی را علیه اهدافی در آمریکا آغاز کردند. دوهوایمای مسافری به برج های مرکز تجارت جهانی در نیویورک، اماسه کردند. هواپیمای دیگری به ساختمان وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) در واشنگتن می سی برخورد کرد و هواپیمای چهارم در پنسلوانیا سقوط کرد. حدود ۳ هزار نفر در این حوادث کشته شدند.

۱۰ دسامبر ۲۰۰۱

تهاجم به افغانستان
ایالات متحده به افغانستان، محل آموزش نیروهای القاعده، حمله کرد. طالبان رژیم غیرنظامی قدرتمند اسلامی، از تحویل بن لادن خودداری کرد. جنگنده های آمریکایی اهداف طالبان و پایگاه هایی را که گفته می شد متعلق به شبکه القاعده هستند بمباران کردند.



۹ آوریل ۲۰۰۳

تهاجم به عراق

نمایندگان کنگره ای آمریکایی رأی گیری به رئیس جمهور بوش اجازه دادند تا از قوه قهریه علیه عراق و صدام حسین رئیس جمهور این کشور استفاده کند. آنها معتقد بودند عراق سلاح کشتار جمعی دارد و تهدیدی برای امنیت جهان است. حمله به عراق به رهبری ایالات متحده، آرسن عراق را نابود کرد. صدام حسین دستگیر و کشته شد. اما این حمله جنگ داخلی خونینی در عراق به راه انداخت.



“

اگر کشتن کسانی که فرزندان ما را می کشند تروریسم است، پس بگذارید تاریخ گواهی دهد که ما تروریست هستیم.

اسامه بن لادن، اکتبر ۲۰۰۱

”

۱ می ۲۰۰۱



کشته شدن بن لادن

او با ما رئیس جمهور آمریکا دستور حمله به ویلایی در اینت آباد پاکستان را صادر کرد. همان طور که رئیس جمهور و تیمش منتظر بودند، خبری منتشر شد مبنی بر این که بن لادن کشته شده است. مرحله ای اول جنگ علیه تروریسم به پایان رسید، اما فعالیت طرفداران القاعده ادامه یافت.

۷ ژوئن ۲۰۰۵

حملات تروریستی لندن

کم تر از چهار سال پس از یازده سپتامبر، اترافلی های اسلام گرایه اهدافی در مرکز شهر لندن حمله کردند. بمب گذارهای انتحاری، به تلاقی متراکم ترنیتا در حمله به عراق و افغانستان، خود را در سه قطار متروی لندن و یک اتوبوس دوطبقه منفجر کردند. ۵۶ نفر کشته و بیش از ۷۰۰ نفر مجروح شدند.



بحران جهانی اقتصاد

۲۰۰۷ تا کنون

هزاره‌ی جدید نشانه‌های شومی از رکود جهان گستره ارمغان آورد. محصولات رهنی نامتعارف و رشد پُرشیب اعتبار مصرف‌کنندگان برای خرید کالاهای مصرفی، بدهی‌ها و دیون را در سراسر جهان افزایش دادند. وقتی اخبار ناگوار از بانک سرمایه‌گذاری «بی‌ان‌پی پاریرا»^۱ فرانسه جرقه‌ی افزایش شدید در هزینه‌ی اعتبار رازد، جهان مالی به تدریج متوجه شد وضعیت چقدر وخیم و جدی است.



بحران مسکن

سال‌های متمادی بود بانک‌ها وام‌های رهنی و با وثیقه به متقاضیان «درجه دو»^۲ (از حیث اعتبار و درآمد) می‌دادند. مشتریانی که استطاعت بازپرداخت آنها را نداشتند. وقتی این حباب ترکید، بازار مسکن آمریکا فروپاشید.

۴ سپتامبر ۲۰۰۷

هجوم مردم به بانک‌ها

بحران شروع به گسترش کرد. «بانک انگلستان»^۳ به بانک بریتانیایی «نورثن راک»^۴ حمایت مالی اضطراری اعطا کرد، اما در میان وام‌گیرنده‌ها وحشت به راه افتاد. سپرده‌گذاران هجوم آوردند و صف کشیدند تا پول‌هایشان را از بانک‌ها بیرون بکشند. این هجوم تنها زمانی به پایان رسید که دولت تضمین داد جای پس‌اندازها امن است.



۱۵ سپتامبر ۲۰۰۸

ورشکستگی لمن برادرز

لمن برادرز^۵، بانک غول پیکر وال استریت ورشکست شد. این بانک به خاطر بحران وام‌های رهنی و قیمت‌گذاری بردارایی هایش بیش از ارزش واقعی آنها دچار پیشانی شده بود. فروپاشی این غول مالی، جهان را بهت‌زده کرد و دولت‌های غربی را مجبور ساخت میلیاردها دلار نقدینگی به بانک‌های خود تزریق کنند تا مانع گسترش بحران شوند.



۱۴ نوامبر ۲۰۰۸

نشست گروه جی-۲۰

رهبران گروه جی-۲۰، متشکل از بیست اقتصاد بزرگ جهان، برای نخستین بار در ایالات متحده گرد هم آمدند تا جلوی یک فروپاشی مالی جهانی را بگیرند. آنها به میزبانی رئیس‌جمهور جورج بوش پسر برای یافتن راه‌حلی که بتواند بازارهای بحران‌زده را آرام و اعتماد کسب‌کارها را جلب کند، جبهه‌ی متحد تشکیل دادند.



۱۶ ژانویه ۲۰۰۹

آشوب و ناآرامی در لیتوانی

بحران به اقتصادهای اروپای مرکزی و شرقی سرایت کرد. در لیتوانی، اقتصاد به رکودی ژرف فرو رفت و خشم شهروندان را برانگیخت. در اوایل سال ۲۰۰۹، تجمع حدود ۷ هزار معترض در مقابل پارلمان لیتوانی در ویلنیوس^۶، درگیرهای خشونت‌آمیز با پلیس را به همراه آورد.



۲۸ ژانویه ۲۰۰۹

کمک‌های مالی بحث‌انگیز دولتی

آنگلار مکل، صدراعظم آلمان، یک بسته‌ی نجات اقتصادی ۵۰ میلیارد دلاری را برای موسسات مالی اروپا به اجرا درآورد به این امید که رشد اقتصادی را به حرکت درآورد. این اقدام بسیاری را خشمگین کرد: آنها معتقد بودند بهتر است این پول را صرف آموزش و مراقبت از کودکان کرد.



1. BNP Paribas
2. Subprime
3. The Bank of England

4. Northern Rock
5. Hank Paulson
6. Fannie Mae

7. Freddie Mac
8. Lehman Brothers
9. Vilnius

۲۹ اگوست ۲۰۰۷

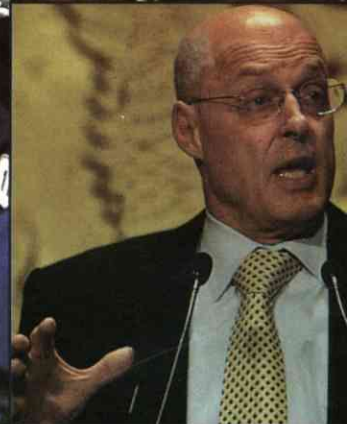
توقف بازارهای اعتبار

بحران زمانی عمیق تر شد که بانک فرانسوی بی‌ان پی باریا به سرمایه‌گذارها اجازه نداد از دو صندوق سرمایه‌گذاری این بانک پول برداشت کنند. این نشانه‌ای بود از این که بانک‌ها دارند از معامله‌ی با هم خودداری می‌کنند. به تدریج معلوم شد بانک‌ها روی تریلیون‌ها دلار ارزش سرمایه‌گذاری‌های ریسک‌دار قمار کرده‌اند و این سرمایه‌گذاری‌ها به نحو چشمگیری ارزش خود را از دست داده است. بانک‌ها به جای قرض دادن پول نقد، شروع به احتکار کردند.



بحران یورو

همزمان که اقتصادهای ضعیف تر اتحادیه‌ی اروپا برای غلبه‌ی بر بحران بدهی‌ها به تقلا افتادند، یورو در معرض خطری شدید قرار گرفت.



۲۸ نوامبر ۲۰۰۸

ناآرامی در ایسلند

رهبران گروه جی-۲۰ نتوانستند مانع بروز اغتشاش و ناآرامی شوند. سه بانک بزرگ ایسلند ورشکست شدند و این کشور را در رکودی ژرف فرو بردند. دولت استعفا کرد و جمعیت کثیری از معترضان در مقابل ساختمان پارلمان در ریکیاویک تظاهرات کردند. بحران آغاز شده بود تا نه تنها بانک‌ها بلکه کل کشورها را ساقط کند.



این وضعیت اقتصادی،
به احتمال قوی
وخیم‌ترین وضعیت
اقتصادی در ۶۰ سال
اخیر است.

آلیستر دارلینگ

وزیر دارایی انگلستان، ۳۰ اگوست ۲۰۰۸

۲۱ جولای ۲۰۱۱

بحران بدهی‌های منطقه‌ی یورو

یونان، پرتغال، اسپانیا، ایرلند و ایتالیا تحت فشار قرار گرفتند تا از حجم بدهی‌های سرسام‌آور و کسری بودجه‌شان بکاهند. پس از هفته‌ها رایزنی و مذاکره، هم شرکای اروپایی یونان و هم «صندوق بین‌المللی پول» به این کشور کمک مالی کردند تا بتواند بدهی‌هایش را بازپرداخت کند. در پجوبحه‌ی نگرانی‌ها در مورد بقای منطقه‌ی یورو، وقتی ایرلند و پرتغال نیز تقاضای دریافت کمک مالی کردند، یک برنامه‌ی نجات تدوین شد. صدها میلیارد یورو طی یک سری قرارداد اعطا شدند، اما منطقه‌ی یورو همچنان شکننده باقی ماند.



۵ می ۲۰۱۰

ناآرامی گسترش می‌یابد

بیکاری در کشورهای سراسر جهان غرب، سربه فلک کشید. دولت‌ها با بدهی‌ها دست به گریبان بودند و معترضان علیه کاهش بودجه‌ی خدمات همگانی راهپیمایی می‌کردند. یونان یکی از کشورهای بود که بیش‌ترین آسیب را متحمل شد، جایی که بدهی‌ها اقتصاد این کشور را به خاک سیاه نشانده. در جریان آشوب‌ها در شهر آتن سه نفر کشته شدند.





بهار عربی

۲۰۱۱ تا کنون

چند ماه از آغاز سال ۲۰۱۱ نگذشته بود که چهره‌ی شمال آفریقا و خاورمیانه به کلی دگرگون شد. مجموعه‌ای از قیام‌ها و خیزش‌ها از کشوری به کشور دیگر سرایت کرد و مقاومت مردمی، مجموعه‌ای از رژیم‌های خودکامه‌ی پرسابقه و دیرپا را سرنگون کرد.



اعتراضات در بحرین

تظاهرکنندگان مخالف دولت در بحرین قیام کردند، اما با توسل به زور و اقدامات وحشیانه‌ی پلیس و ارتش سرکوب شدند.



فعالیت سیاسی در مصر

در مصر، هزاران معترض به رغم به کارگیری خشونت‌های مرگبار از سوی نیروهای دولتی، به خیابان‌ها آمدند. پس از ۱۸ روز اعتراض، رئیس جمهور حسنی مبارک مجبور به استعفا شد. مبارک به اتهام صدور دستور کشتار تظاهرکنندگان دستگیر شد.

۲۰ اکتبر ۲۰۱۱

آزادسازی در لیبی

وقتی شمار تلفات غیرنظامیان لیبی رو به افزایش گذاشت، سازمان ملل برای حفاظت از غیرنظامیان در برابر حملات ارتش قذافی، اجازه‌ی اقدام نظامی در این کشور را صادر کرد. «شورای ملی انتقالی» کنترل شهرهای بزرگ را به دست گرفت. قذافی دستگیر و در خانه‌اش در شهر سرت کشته شد. هزاران لیبیایی، در حالی که پرچم جدید این کشور را به اهتزاز درآورده بودند، با تجمع در میدان شهدای طرابلس آزادی‌سازی کشور را جشن گرفتند.



۱۶ ژانویه ۲۰۱۱

ناآرامی در الجزایر

ناآرامی‌های مدنی تونس، به الجزایر سرایت کرد، جایی که مردم به خاطر فقدان کار و قیمت بالای مواد غذایی قیام کردند. در الجزیره، پایتخت، هزاران شهروند الجزایری هشداری‌های دولت مبنی بر ممنوعیت تظاهرات را نادیده گرفتند و خواستار اصلاحات دموکراتیک و برکناری رئیس‌جمهور عبد العزیز بوتفلیقه شدند. کارمندان بانک‌ها و پرسنل بیمارستان‌ها دست به اعتصاب زدند و خواستار پرداخت دستمزد و مزایای بهتر شدند.

۵ ژانویه ۲۰۱۱

درگیری‌ها در تونس

دستفروشی تونس به نام محمد یوعیزی در اعتراض به خشونت‌های پلیس این کشور خودسوزی کرد. ماجرای او پراکنده شد و وقتی روی تخت بیمارستان در حال مرگ بود، رئیس‌جمهور زین الدین بن علی به ملاقاتش رفت. تظاهراتکنندگان که در سراسر تونس خواستار دموکراسی بودند، به نحو خشونت‌باری با پلیس درگیر شدند. در ۱۴ ژانویه، زین الدین بن علی و خانواده‌اش از کشور گریختند. بهار عربی آغاز شده بود.



۱۸ فوریه ۲۰۱۱

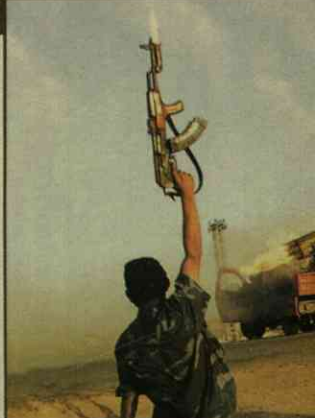
سایر قیام‌ها

قیام‌های دیگری در یمن، اردن، مراکش، لبنان، عمان و عربستان سعودی رخ داد، اما همگی با خشونت شدید نیروهای امنیتی دولت مواجه شدند. برخی از رژیم‌ها مجبور شدند اصلاحات قانون اساسی متعددی را به اجرا گذارند. در یمن، دولت علی عبدالله صالح در سال ۲۰۱۲ سرنگون شد.

۱۵ فوریه ۲۰۱۱

جنگ داخلی در لیبی

سرهنگ معمر قذافی، دیکتاتور لیبی، کوشید مخالفان سیاسی‌اش را با برنامه‌ی مشابهی از طریق اقدامات خشونت‌بار سرکوب کند که سبب بروز جنگ داخلی شد. مخالفان قذافی، یعنی «شورای ملی انتقالی لیبی»، خود را دولت قانونی لیبی اعلام کردند و برای سرنگونی او از جامعه‌ی بین‌الملل کمک خواستند.



“

آزادی مقابل مذاکره نیست.

محمد البرادعی

رهبر مقاومت مصر، ۲ فوریه ۲۰۱۱

”

۵ ژانویه ۲۰۱۲

آینده‌ی نامعلوم

یک سال پس از نخستین اعتراضات، پیامدها همچنان نامعلوم بود. دولت‌های تونس و لیبی سرنگون شده بودند، اما مصر به‌رغم عزل مبارک همچنان تحت حکومت نظامیان ماند. رهبران عراق، سودان و یمن وعده‌ی اصلاحات دموکراتیک دادند، اما مخالفت‌ها ادامه داشت.

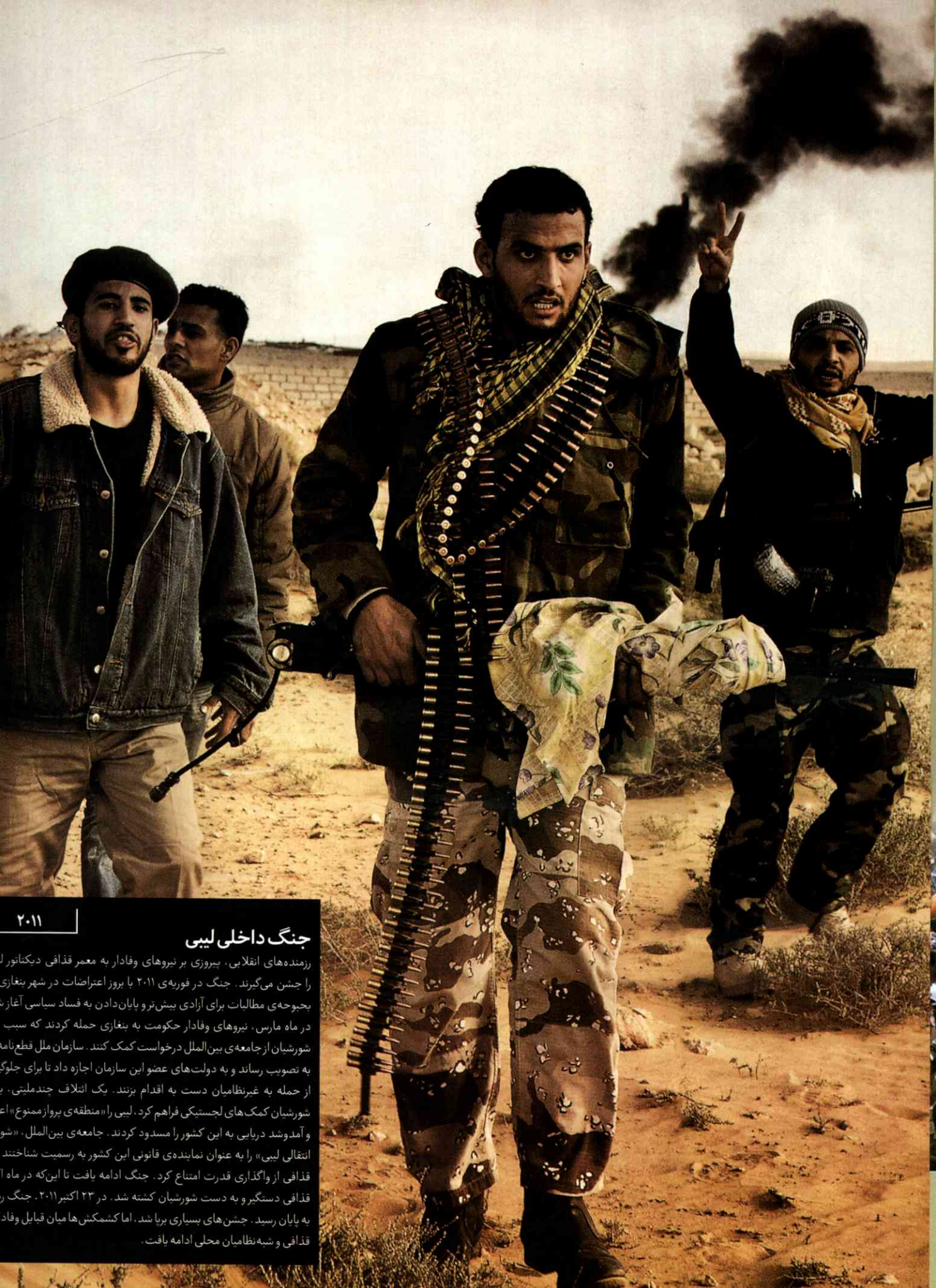
۲۳ اکتبر ۲۰۱۱



تونس‌ها به پای صندوق‌های رأی می‌روند

متعاقب خروج بن علی از کشور، تونس اولین انتخابات دموکراتیک خود را برگزار کرد. حزب اسلام‌گرا و میانه‌رو النهضه پیروز شد. اعضای این حزب قول دادند در عمل ثابت کنند اسلام و دموکراسی با هم سازگارند و وعده‌دادند این مدل حکومت، الگویی برای جهان عرب جدید خواهد شد.





جنگ داخلی لیبی

۲۰۱۱

رزمندگان انقلابی، پیروزی بر نیروهای وفادار به معمر قذافی دیکتاتور لیبی را جشن می‌گیرند. جنگ در فوریه ۲۰۱۱ با بروز اعتراضات در شهر بنغازی به یحیوی می‌گردد. مطالبات برای آزادی بیش‌تر و پایان دادن به فساد سیاسی آغاز شد. در ماه مارس، نیروهای وفادار حکومت به بنغازی حمله کردند که سبب شورشیان از جامعه‌ی بین‌الملل درخواست کمک کنند. سازمان ملل قطع‌نامه‌ای به تصویب رساند و به دولت‌های عضو این سازمان اجازه داد تا برای جلوگیری از حمله به غیرنظامیان دست به اقدام بزنند. یک ائتلاف چندملیتی، به شورشیان کمک‌های لجستیکی فراهم کرد. لیبی را «منطقه‌ی پرواز ممنوع» اعلام و آمادوشد دریایی به این کشور را مسدود کردند. جامعه‌ی بین‌الملل، «شورش» انتقالی لیبی را به عنوان نماینده‌ی قانونی این کشور به رسمیت شناختند. قذافی از واگذاری قدرت امتناع کرد. جنگ ادامه یافت تا این‌که در ماه اکتبر قذافی دستگیر و به دست شورشیان کشته شد. در ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱، جنگ به پایان رسید. جشن‌های بسیاری برپا شد، اما کشمکش‌ها میان قبایل وفادار قذافی و شبه‌نظامیان محلی ادامه یافت.



تاریخ قرن بیستم از حیث خشونت هیچ کم نداشته است. این کتاب حاوی بیشمار تصویر مهیب از خشونت، تبعیض و سرکوب‌گری است که گویا این عصر را متمایز می‌کند. با این حال، پیش از آنکه واپسین صدسال تاریخ بشر را «عصر مصایب» نام بنهیم، مهم است که دوره‌های طولانی صلح، جوامعی که به استقلال، خودمختاری، امنیت، و توفیق‌های اقتصادی دست یافته‌اند، پیشرفت‌های پزشکی و کشاورزی که زندگی مردمان بسیاری را نجات داده، و رشد فرهنگ عمومی که به جهان ما حیات و غنا بخشیده‌اند را به یاد آوریم. پایان قرن بیستم، همکاری بین‌المللی برای گسترش آزادی سیاسی، افزایش فرصت‌های اقتصادی و حفظ محیط‌زیست جهان را نوید داد. اگر این درس‌ها را بیاموزیم، تصاویر قرن بیست و یکم شاید داستان درخشان‌تری را برایمان روایت کنند.



ISBN: 978-600-8269-00-7

